

پیش بینی آینده: توسعه • کار • توسعه عمرانی
جامعه ایران • کارآفرینی • مسکن • رشد اقتصاد
تورم • نقدینگی • بیمه • سرمایه گذاری • ارز
طلا • بورس • بدهی دولت • بانک • صادرات • واردات
صنعت • معدن • نفت • خودرو • کشاورزی
فولاد • صنعت گردشگری • صنایع غذایی
بیابکاری • دانش بنیان ها • آی تی • ارتباطات
حمل و نقل • تامین اجتماعی • آموزش و پرورش
دانشگاه

پرونده ویژه آینده نگر به قلم ۴۰ اقتصاددان، تحلیل گر
فعال بخش خصوصی و روزنامه نگار درباره اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۰

گزارش قرن

آینده نگار

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۰۶ | فروردین ۱۴۰۰

ISSN: 2322-3316

آینده نگار
شماره
۱۰۶



کارآفرینی علیه ناامیدی

گزارشی از پنجمین دوره جشنواره امین الضرب

دانشنامه‌ی اکنونومیست

مسابقه‌ی اطلاعات عمومی
به سبک معتبرترین مجله‌ی اقتصادی جهان
ترجمه: کاوه شجاعی

فروش از طریق سایت و ۱۸۶۶



آینده‌نگر



■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 ■ مدیر مسئول: مسعود خوانساری
 ■ شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 ■ سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 ■ تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصراله‌ای، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
 مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

■ آتلیه طراحی
 ■ مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
 ■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ■ ویراستاری: بابک آتشین‌جان
 ■ ناظر فنی: هانی شمس

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه یا ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سر مقاله

بازگشت به مدار امید با کار آفرینی متعهد

تحلیل گران

آمریکا و چین: جلوی جنگ را بگیرید

اعداد ماه

مصرف انرژی زیر سایه کرونا

چشن نامه

امین الضرب‌های زمانه

آینده ما

بهار سیاست‌بازی

ایده‌ها

پدر بزرگ سوسیالیسم مدرن

آکادمی

اصلاح سیاست‌گذاری برای انرژی

چشم‌انداز

بازیگر اصلی

همسایه‌ها

کشور برنج، جنگ و رشد

کارآفرینان

مجمع‌الجزایر غول‌ها

تجربه

پتر کبیر

آینده پژوهی

نفت از سکه می‌افتد

اکونومیست

رویای مسافرت

کتاب ضمیمه

راه نجات بشر:

تزییق نقدینگی برای سلامت عمومی



عکس: سعید عامری

کارآفرینان ایران، شایسته تقدیر و تکریم

بازگشت به مدار امید با کارآفرینی متعهد

ستاره تبدیل شده‌اند، ستارگان واقعی عالم کسب و کار ایران، در ذهن آنها جایگاهی درخور توجه نیافته‌اند. آنچه در واقعیت رخ داده اینکه بخش خصوصی ایران اگرچه تاریخی بالنده دارد ولی به همان نسبت مورد احترام قرار نگرفته است و حتی گاهی به سبب خطاهای دیگران، آنها توبیخ و تکفیر شده‌اند.

این وضعیت در ۲۰ سال اخیر و به دلیل اوج‌گیری درآمدهای نفتی و حیف و میل‌های فراوان، شدتی بیشتر به خود گرفته و درحالی که جامعه بیش از گذشته نیازمند حضور فعالان اقتصادی است، عرصه بر آنها تنگ‌تر شده است.

امروز اولویت کشور ایجاد و حفظ اشتغال و کمک به معیشت مردم است، آن هم در زمانه‌ای که تحریم‌ها پای روی گلو اقتصاد گذاشته و مسیر کسب و کار را هر دم سخت‌تر می‌کند. در همین موقعیت پیچیده و دوران پر آشوب، بخش خصوصی مولد و متعهد ایران «ایستاده» است و اجازه نداده چرخ کارخانه‌ها از کار بیفتد و جوانان بیشتری بیکار و ناهنجاری‌های افزون‌تری در جامعه ایجاد شوند. درحالی که بسیاری از نورسنگان و افرادی که به سبب فسادهای ارزی تروتی به دست آورده‌اند، سرمایه‌هایشان را به آن سوی مرزها بردند و به خانه و ویلا تبدیل کردند، بخش خصوصی دغدغه‌مند ایران، سنگر اقتصاد را رها نساخت و اتفاقاً در این روزگار ملال‌آور، با تمام وجود در حال مبارزه برای بقاست.

طی این سال‌ها بارها از فساد، غارت ارزی یا دست‌درازی به بیت‌المال صحبت شده است، با وجود این، در میان تمام لیست‌های بلندبالایی که از مفسدان ارزی منتشر شده، کمتر نامی از کارآفرینان شناسنامه‌دار و متعهد به میان آمده است.

بیش از یکصدوسی و هفت سال از تأسیس اتاق بازرگانی یا همان «اتاق تجارت تهران» می‌گذرد. جامعه اقتصادی ایران طی این دوره، تجربه‌های بسیاری از فراز و فرودهای تاریخی آموخته است. حضور موثر در جریان جنبش مشروطیت، کمک به کشور برای عبور از بحران قحطی، پشتیبانی از جبهه‌ها و حضور فعالانه در نهضت مبارزه با کرونا نمونه‌های آشکار از تلاش‌های بی‌وقفه فعالان اقتصادی در آوردگاه‌های سخت تاریخی است.

اما جامعه امروز ایران تا چه اندازه از فعالیت‌های ملی و توسعه‌ای بخش خصوصی کشور آگاهی دارد؟

ساخت اولین خط راه‌آهن، وارد کردن صنعت برق به کشور، تأسیس اولین خطوط تولید و مونتاژ اتومبیل‌های سبک و سنگین، راه‌اندازی خط تولید لوازم خانگی، لوازم بهداشتی و خوراکی و تأسیس بیمارستان، مدرسه و مسجد در دورافتاده‌ترین نقاط کشور، همگی اقداماتی است که به همت بخش خصوصی به سرانجام رسیده‌است. اما امروز جوانان کشور، سرگذشت و زندگی بیل گیتس، استیو جابز و ایلان ماسک را الگوهای رفتاری اقتصادی می‌دانند ولی هیچ از زندگی علی اکبر رفوگران، محسن خلیلی، اصغر قندچی، خیامی‌ها و دیگران نشنیده‌اند. در واقع هراندازه کارآفرینان آن سوی آب برای مردم به



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
ورئیس اتاق تهران



اگر در گذشته بی‌ثباتی سیاسی بود، امروز بی‌برنامگی اقتصادی است. اگر ۱۰۰ سال قبل دیوان‌سالاری فاسد بود، امروز بوروکراسی زائد و گسترده پیش روی فعال اقتصادی است.

وضعیت دو دهه اخیر اقتصاد ایران، خلاصه‌ای از تمام ناراستی‌های یکصد سال گذشته است. با این حال کارآفرینی در این کشور تعطیل نشده و همچنان جوانان پر شور در جست‌وجوی روزه‌های امید، دیوارهای ناامیدی را با دست خالی، خراش می‌دهند. امروز معتقدم شکل‌گیری اعتماد دوسویه میان بخش خصوصی و دولت و تبدیل فضای تعارض منافع به تعامل سازنده، می‌تواند به مسیر توسعه ایران شتاب بخشد. اساساً از شرق تا غرب جهان هیچ اقتصادی بدون توجه به بخش خصوصی به پیشرفت معنادار دست پیدا نکرده است. براساس چنین احساس نیازی، اتاق تهران با نگاه به شرایط کشور، نیازهای عمومی، وضعیت بخش خصوصی و با اتکالی به توانایی‌های جامعه اقتصادی کشور، تلاش کرده اقداماتی موثر و کارآمد برای کمک به شکل‌گیری گفتمان بخش خصوصی محور به انجام رساند. بازسازی بیمارستان بازرگانان با هدف عمل به مسئولیت اجتماعی، راهاندازی مدرسه کسب‌وکار با نیت تربیت مدیران شایسته، تأسیس مرکز نوآوری با نگاه به همراهی با شرکت‌های دانش‌بنیان یا اقدامات فرهنگی مانند چاپ و ترجمه کتاب‌های فاخر اقتصادی و زندگی کارآفرینان، ساخت مستند و برگزاری جشنواره مستند فرهنگی امین‌الضرب همگی در این مسیر صورت گرفته است.

برگزاری پنجمین دوره مراسم امین‌الضرب نیز با این مقصد صورت گرفته که الگوهایی واقعی و بومی از کارآفرینی در اختیار نسل جوان اقتصاد کشور قرار گیرد؛ کسانی که در کمال ناامیدی پایه‌های کسب‌وکاری را بنیان نهاده و در نهایت میهن‌دوستی، موانع را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته‌اند.

بدون تردید بخش خصوصی بالتدیه، متعهد، مولد، ملی و سرافراز کشور می‌تواند در فراز اقتصاد ایران برای دستیابی به توسعه پایدار و متوازن قرار گیرد. این مهم با همت جمعی و احیای اعتماد عمومی به جامعه اقتصادی صورت خواهد گرفت. ■

■ متن سخنرانی در پنجمین مراسم امین‌الضرب

اما جای تأسف دارد که امروز در پس ادبیات پوپولیستی که گاهی در رفتار مسئولان کشور حاکم می‌شود، تر و خشک را با هم می‌سوزانند، به همه از ریز و درشت اتهام می‌بندند و بی‌محاسبه همه را در یک صف قرار می‌دهند. درحالی‌که فساد ناشی از سیاست‌گذاری‌های غلط دولتی است. توزیع ارز رانتی، صدور بخش‌نامه‌های متعدد، اصرار به ادامه توزیع یارانه‌های غیرهدفمند، برهم زدن اصل رقابت در اقتصاد، افزایش حجم دولت، واگذاری‌های غیرکارشناسی و بدتر از آن بازپس‌گیری‌های سیاسی اموال واگذار شده و عدم انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران، همگی به بازتوزیع چرخه فساد در کشور کمک کرده است.

حاصل این وضعیت، ظهور افرادی است که قصد دارند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. شرکت‌های جعلی، افراد وابسته به این ارگان و آن نهاد، و خلاصه کلام سوءاستفاده‌کنندگان، در این شرایط نام کارآفرینان را مخدوش می‌کنند و جامعه را نسبت به فعالان اقتصادی بدبین می‌سازند.

رسالت امروز ما این است که تصویر کارآفرین را همان‌گونه که هست در پیشگاه مردم قرار دهیم و اجازه ندهیم در پس رفتارهای سیاسی، فضای اقتصادی کشور غبارآلود شود. همه ما باید یک‌صدا به سیاست‌گذاران هشدار دهیم که امروز، زمانه سیاست‌ورزی منفعت‌گرایانه نیست. امروز زمان آن نیست که برای پیروزی یک جناح سیاسی، از هیچ بی‌اخلاقی دریغ نکنیم.

امروز موعد آن نیست که برای پیروزی در یک مبارزه کوتاه انتخاباتی، هر چه می‌توانیم دیگران و نظام را تخریب کنیم.

اکنون وقتش نیست که برای منفعت شخصی، مصلحت یک ملت را نادیده بگیریم. به جرئت باید بگویم، نسلی از تجار و کارآفرینانی را که در شرایط کنونی کشور مشغول فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی هستند باید در زمره فعال‌ترین و کوشاترین نسل طبقه تجار تاریخ معاصر ایران به‌شمار آورد.

اگر ۱۰۰ سال قبل قحطی بود، امروز تحریم است.

اگر یک قرن قبل وبا به کشور هجوم آورد، امروز کرونا عذاب روزانه مردم شده است.



چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان
آینده نگر به شما



بهراد مهرجو

سر دبیر

«آینده همان گذشته است.» این تک جمله قصار بارها و بارها در سخنرانی‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و میزگردهای میان اندیشمندان تکرار شده است. جمله کمی زرد و از نظر معنایی تهی به نظر می‌رسد. انگار برای ارائه در همایش‌های حوصله سرب پر طراحی شده و باید گوینده آن هم مدیری اتوکشیده و سرشار از کلیشه‌ها باشد. با همه اینها، آن قدر تکرار شده که در ذهن‌ها نشسته است. حتی بیش از جمله الهام بخش دیگر که می‌گوید: «گذشته چراغ راه آینده است.» در آستانه سال ۱۴۰۰ و قرن جدید هر دو جملات سرشار از ناامیدی شده‌اند. اگر آینده همان گذشته باشد که وضعیت پیش‌روی وخیم و دلسرد کننده است. اگر گذشته راهنمای آینده باشد هم که وضعیت کمی بدتر است. هر چند در سال جدید باید حرف‌های سرشار از امید و نشاط زد ولی واقعیت این است که به غیر از همایش‌های زرد و سخنرانی‌های عامه‌پسند دیگر نمی‌توان در جایی سراغ از امید گرفت.

ولی خلیلی

دبیر بخش کار آفرین ایرانی و کارخانه

اتاق تهران در شرایطی در آستانه ورود به سال ۱۴۰۰ پنجمین جشنواره امین‌الضرب (تقدیر از کارآفرینان) را برگزار کرد که نگاهی گذرا به تاریخ کارآفرینی در یک قرن گذشته نشان از چالش‌های حل نشده و تکرارشونده در این حوزه دارد. اقتصاد نفتی و دولتی و دستوری، باقی‌ماندن حمایت از کارآفرینی در حد شعار و برنامه‌های بدون اجرا، عدم مشارکت بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، نگاه بدبینانه فرهنگی به سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی، فراهم نبودن محیط کسب‌وکار و... تنها بخشی از چالش‌هایی است که دهه‌هاست فعالان اقتصادی کشور از لاجوردیان (صنایع بهشهر) در دهه ۲۰، ۳۰ تا برخورداری (صنایع پارس خزر) در دهه ۴۰، ۵۰ تا احرامیان (فولاد یزد) در دهه ۶۰، ۷۰ تا احمد صادقیان (فرش کویر یزد و تک ماکارون) در دهه ۸۰ تا برادران محمدی (دیجی کالا) در دهه ۹۰ با آن‌ها دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. در آستانه سال ۱۴۰۰ و قرن جدید نکته مهم این است که چگونه می‌توان از گذشته درس گرفت و برای یکبار اقتصاد را به بخش خصوصی واگذار کرد و به جای پافشاری

بر سیاست‌های تکراری ۱۰۰ سال گذشته طرحی نو در انداخت. در آستانه رسیدن بهار و ورود به سال ۱۴۰۰ هستیم و این می‌تواند فرصتی مغتنم برای مرور عملکرد کشور و بررسی ریشه‌های توسعه‌نیافتگی متناسب با ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های کشور در طول ۱۰۰ سال گذشته و درس گرفتن از شکست‌ها و عقب‌ماندگی‌ها باشد.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

سال‌های پایانی قرن چهاردهم شمسی را باید بخش فراموش‌نشده‌ی تاریخ معاصر قلمداد کرد. شاید اهمیت تاریخی روزهایی که از سر گذشته است، سال‌ها و دهه‌ها بعد نمایان شود. در این سال‌ها، رویدادهای سیاسی و اقتصادی، شرایط پیچیده‌ای را برای جامعه رقم زدند و تحولات اجتماعی عمیقی را ایجاد کردند که آثار و تبعات آن هنوز به طور کامل نمایان نشده است.

دهه ۹۰ تلخ‌ترین سال‌ها را برای اقتصاد رقم زده است. در دهه خاموش که میزان تولید ناخالص داخلی هیچ رشدی را تجربه نکرده است، سایر شاخص‌ها نیز کنش امیدوارکننده‌ای از خود نشان ندادند. درآمد سرانه ایرانیان در پایان دهه ۹۰ به قدری اقل کرده است که با سال ابتدایی این دهه برابری می‌کند. رشد اقتصادی در این بازه ده ساله روی خط صفر ایستاده و نرخ تورم در نزدیکی ۳۰ درصد قرار گرفته است. شاخص بیکاری حدود ۱۰ درصد پرسه می‌زند و شاخص‌هایی نظیر تشکیل سرمایه ثابت و سرمایه‌گذاری خارجی نیز افت قابل توجهی را تجربه است. شاخص‌های اجتماعی مشابه خط فقر و ضریب جینی نیز وضعیت نگران‌کننده‌ای را نشان می‌دهد. همه این اعداد که بخشی از واقعیت‌های اقتصادی را به رخ می‌کشند، نمایانگر حقیقت بزرگ‌تری هستند که جامعه با آن مواجه بوده است.

این دشواری‌ها در سه سال پایانی دهه نود به اوج خود رسیده است. در سال‌هایی که تحریم‌ها، رؤیای برجام را بر باد دادند، اقتصاد ایران طولانی‌ترین دوران رکود را طی کرد. از همین رو می‌توان سال ۱۳۹۹ را سخت‌ترین سال اقتصاد در این دهه از دست‌رفته دانست چه اینکه رکود و تورم برای سومین سال پی‌درپی حاکم بود و تنفس در اکثر بخش‌های اقتصادی به سختی جریان داشته است.

بررسی شاخص‌های کلان در فصل آینده ما و آخرین گزارش مرکز آمار ایران از نرخ رشد اقتصادی در نهم‌ماه سال ۹۹ نشان می‌دهد که همچنان نمی‌توان

امیدوار بود نرخ رشد اقتصاد در پایان سال به محدوده بالای صفر برسد.

تحولات سیاست خارجی در اواخر سال ۹۹ این امیدواری را ایجاد کرده است که در سال ۱۴۰۰ شرایط متفاوتی حاکم شود. شاید دهه پیش رو، دهه روشن اقتصاد ایران باشد و به خاموشی‌ها پایان دهد.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

طبق رسم سال‌های اخیر آینده‌نگر، در شماره ویژه عید ۱۰ ریسک پیش‌روی اقتصاد جهان را بررسی کرده‌ایم. بعضی از این ریسک‌ها را همه دنیا با هم تجربه می‌کنند؛ مثل طولانی شدن کرونا و ضربه‌اش بر اقتصاد و روان جوامع. اینکه طولانی‌تر شدن کرونا باعث تضعیف بیشتر کسب و کارهای کوچک و متوسط می‌شود و احتمالاً شاهد قدرت‌گیری پوپولیست‌ها و شورش‌های اجتماعی خواهیم بود. یا اینکه چطور کرونا طی سال آینده به کشورهای در حال توسعه - در مقایسه با توسعه‌یافته‌ها - ضربه سنگین‌تری وارد خواهد کرد.

بعضی از این ریسک‌ها هم خاص منطقه ما هستند؛ مثل تداوم قیمت پایین نفت که داریم به شدت حسش می‌کنیم. یا ترکیه که پیش‌بینی می‌شود کم‌کم اوضاعش مانند دهه ۱۹۹۰ نابسامان شود. مواج‌های ایران و آمریکا چطور؟ آیا این ریسک بزرگ ۱۴۰۰ است؟ جواب را در گزارش ویژه آینده‌پژوهی بخوانید.

سعید ارکان‌زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

بیا بید به این رویا فکر کنیم: یک تریلیون دلار پول نقد دارید، یعنی هزار میلیارد دلار. با آن چه می‌کنید؟ اگر به شما بگویند که با این نقدینگی کاری برای نظام بهداشت و درمان کشور کنید. چه می‌کنید؟ این سؤال و پاسخ‌هایی که می‌توان به آن داد مضمون کتاب ضمیمه این شماره است. نویسنده کتاب تلاش کرده بگوید اگر بتوانید با این میزان پول به سازمان‌هایی که روی ریشه‌کنی بیماری‌های مسری کار می‌کنند کمک کنید، از چه طرقی می‌توانید این پول را به آن‌ها بدهید و چطور می‌شود با بیشترین کارآمدی این پول را خرج کرد. جالب ماجرا این است که نویسنده می‌گوید در بحران‌های اقتصادی مثل بحران مالی سال ۲۰۰۸ یا همین بحران اقتصادی اخیر که با شیوع ویروس کرونا شروع شد، پول‌هایی



خیلی کلان خرج شده است تا کسب و کارها و شرکت‌ها سرپا بمانند. اما اگر این پول‌ها یک بار برای سلامت و بهداشت جهانی تزریق شود، چه‌بسا که بتوانیم جلوی خیلی از بیماری‌های واگیردار را بگیریم و خیال بشر را برای مدت‌های مدید راحت کنیم.

زهرآچوبانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

اگر نام نشریاتی چون نیویورکر، ووگ و ونیتی‌فر برایتان آشنا است یعنی که یکی از صدها متعلقات خاندان نیه‌هاوس را می‌شناسید؛ از بزرگ‌ترین سردمداران حوزه نشریات که ثابت کردند می‌شود در رسانه پول پارو کرد. سرگذشت این خاندان در بخش کارآفرین این شماره آمده است. در همین بخش کارآفرین مصاحبه یکی از موسسان Airbnb ترجمه شده که در دوران کرونا و زمین خوردن صنعت گردشگری توانست خودش را حفظ کند. در بخش تجربه هم می‌توانید سراغی از یکی از نوستالژیک‌ترین برندها بگیرید: آتاری. داستان نامی که در دهه ۷۰ و ۸۰ نامش مساوی با بازی‌های ویدئویی شده بود و بعد دیگر ناپدید شد.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

برای ترسیم و تصویر آینده چه باید کرد؟ ابزارها کدام است و نقشه راه چیست؟ چه کسانی باید قلم‌مو به دست گیرند و آینده را ترسیم کنند؟ آیا نقاش زمان آینده، در زمان حال خود می‌تواند راهبر قطار زمان باشد یا روزی چنان منقرض زمان خواهد شد که عزلتگاهی برای رهایی پیدا نخواهد کرد؟ سیاست‌گذار چقدر از تاریخ یک‌صدساله می‌داند و می‌خواند؟ قرار بود سرنوشت مسیر کشور در سال ۱۴۰۴ آینده توسعه در ایران باشد. اهدافی آرمانی و آرمانی فراموش شده. قرار بود که کشور در نقطه‌ای قرار گیرد که به آن قله افتخار گویند ولی باید گفت که این همان آرمان فراموش شده است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله اجرایی نشده است. چرا چنین شد و هر بار وقتی از مشکلات می‌گویید از روند تاریخی مشکلات گفته می‌شود؟ چرا تاریخ مشکلات تکرار شده است؟ در بخش توسعه مجله، این اتفاق از چند منظر بررسی شده است: دولت-ملت و نهاد دولت در ایران چه مشکلاتی دارد؟ دولت‌ها خود در درون با چه موانع و مشکلاتی مواجه

هستند؟ آنها برای ساماندهی و سیاست‌گذاری به سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی و تعریف درست نقش نیاز دارند؛ نقش نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی در اصلاح و توسعه چیست؟ همچنین نظام تدبیر ما چگونه می‌تواند مسیر را برای چشم‌انداز و آینده‌پژوهی فراهم کند. در خواندن این بخش با ما همراه باشید. همچنین در بخش آکادمی مثل روال گذشته موضوع و مقاله‌های متعدد از منظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای شما خوانندگان ارائه می‌شود؛ شما هم می‌توانید سوالات خود را با ما در میان بگذارید.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکنون میست و ایده‌ها

سفرهای بین‌المللی چندین دهه است که جهان را دگرگون کرده است. در قرن پانزدهم، کاشفان جهان با کوله‌ای بر دوش، عزم سفر می‌کردند و در قرن هجدهم، اشراف اروپایی با کالسکه‌هایشان سرتاسر اروپا را در چندین ماه طی می‌کردند. گاهی هم با همان کالسکه‌ها، خدمتکاران و حتی میلمان‌شان را جابه‌جا می‌کردند. قرن نوزدهم بود که بالاخره سروکله چمدان پیدا شد. حالا مردم ثروتمند می‌توانند با رفاهی بالا سفر کنند. از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد هم سفرهای هوایی کاملاً رایج شد. هر کسی که بخواهد یک چمدان چرخ‌دار در دست می‌گیرد و عازم سفرهای طولانی‌اش می‌شود. اما حالا با کرونا، سفر به رویایی دور و دراز تبدیل شده که نمی‌توان به این سادگی به آن دست پیدا کرد. سفر به رویاها پیوسته است.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

زمستان سال ۹۸، پر از حادثه بود. سوار ترن هوایی‌ای بودیم که فقط در سرایشی بود. عید ۹۹، اصلاً عید نبود. خبری از تغییر سال نبود. توی خانه‌ها حبس بودیم. فکر می‌کردیم کرونا مهمان امروز و فرداست، اما خیلی زود فهمیدیم ماندگارتر از این حرف‌هاست. حالا سال ۹۹ تمام شده و سال ۱۴۰۰ از راه رسیده اما ما از کائنات و هر کسی که این دنیا را می‌چرخاند، یک سال ۹۹ طلب داریم. این طلب را و آرزوهای برآورده نشده سال ۹۹ را توی سینه‌ها نگه می‌داریم و دعا می‌کنیم سال ۱۴۰۰ بهتر از سال ۹۹ به مردم ایران بگذرد. در این شماره برای بخش نگاه پرونده‌ای نداریم و مثل هر

سال برای ویژه‌نامه نوروز درباره آنچه در بخش‌های مختلف اقتصاد گذشته مطلب نوشتیم. وقتی ویژه‌نامه سال ۹۸ را تهیه می‌کردیم، نمی‌دانستیم در سال ۹۹، چه چیزی انتظارمان را می‌کشد. این روزها هم که برای ۱۴۰۰ می‌نویسیم، نمی‌دانیم در آینده چه خبر است اما زنده به امیدیم، به امید روزهای بهتر.

محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

بازارها سال ۹۹ را متفاوت از سال‌های دیگر سپری کردند. تنگ‌تر شدن حلقه تحریم‌ها از یک سو و ورود مهمان ناخوانده بدین از سوی دیگر، بسیاری از نرخ‌ها را متلاطم کرد و شرایط سختی را پیش روی تولیدکنندگان و تجار قرار داد. اینک اما چشم‌اندازی روشن در سال ۱۴۰۰ پیش رو است و امید، سوسو می‌زند.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد وضعیت اقتصادی دنیا در سال جدید میلادی و چالش‌هایی که در این سال با آن روبرو خواهیم بود، تهیه شد و بر مسئله نابرابری اقتصادی و رشد نامتوازن اقتصاد تاکید شد. در یک گزارش از سرعت پایین احیای اقتصاد و تجارت دنیا در سال جاری صحبت شد و در گزارش دیگر در مورد افزایش حضور روبات‌ها در اقتصاد و توسعه اقتصاد دیجیتال در پساکرونا صحبت شد. گزارشی دیگر در صدد پاسخ به این سوال برآمدیم که آیا در سال‌های سخت و بحرانی اقتصادی، شرکت‌ها باید در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی فعال باقی بمانند یا به دلیل چالش‌های مالی، مسئولیت خود در مقابل اجتماع را نادیده بگیرند. از طرف دیگر به بررسی کشورهایی که در دهه جاری میلادی بالاترین پتانسیل رشد اقتصادی را دارند پرداختیم و تاکید کردیم کشورهایی که بیشترین موفقیت را در کنترل بحران کرونا به دست آورده‌اند بالاترین شانس را در تجربه رشد اقتصادی در دهه دوم قرن بیست و یکم خواهند داشت. در نهایت به مقایسه وضعیت اقتصادی کشورهای آمریکا و چین که دو اقتصاد برتر دنیا هستند پرداختیم و بررسی‌های ما نشان داد زیرساخت‌های اقتصادی چین قدرتمندتر از آمریکا است و قدرت این کشور برای بازسازی اقتصاد در پساکرونا بیشتر است.



ارائه خدمات درمانی با کیفیت به عموم شهروندان

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران در نشست صمیمانه با نمایندگان گروه‌های پزشکی بیمارستان بازرگانان روند ارائه خدمات و تحولات ایجاد شده در بیمارستان بازرگانان را مورد بحث و تبادل نظر قرار دادند. در این نشست که رئیس و مدیر درمان بیمارستان حضور داشتند، نمایندگان گروه‌های پزشکی بیمارستان از همت اتاق بازرگانی تهران در حفظ شأن و توسعه این مرکز درمانی عمومی، چه از نظر بازسازی و نوسازی و چه از نظر تامین ملزومات و تجهیزات مورد نیاز به عنوان میراثی ارزشمند و کارآفرینی کردند.

پزشکان در نشست با رئیس اتاق تهران، از وجود جو آرام و فضای دوستانه و قابل اعتماد در بیمارستان بازرگانان ابراز خرسندی کردند و اظهار داشتند به عنوان مبلغ، دیگر همکاران خود در عرصه درمان را به همکاری بیشتر با بیمارستان بازرگانان ترغیب می‌کنند و تلاش دارند برای بیمارانی که به این مرکز درمانی مراجعه می‌کنند، اعتماد و اطمینان کامل از ارائه خدمات و روند درمان به‌وجود بیاورند. نتیجه این‌که برابر آمار موجود از نظر سنجی‌های صورت گرفته، میزان رضایتمندی بیماران از خدمات ارائه شده و تیم پرستاری مجرب در سطح بسیار خوبی است.

همچنین در این دیدار گزارشی از تعداد و تنوع عمل‌های جراحی انجام شده در بیمارستان بازرگانان به‌ویژه عمل‌های جراحی فوق تخصصی و منحصربه‌فرد ارائه و اعلام شد که کادر پزشکی با امکانات موجود در بیمارستان قابلیت انجام کلیه عمل‌های جراحی را دارند. ضمن این‌که در راستای کمک به افسار نیازمند، بعضی از عمل‌های جراحی پیشرفته با هزینه‌ای بسیار نازل حتی تا ۱۰ درصد هزینه دیگر مراکز درمانی، در بیمارستان بازرگانان در حال انجام است. خوشبختانه تجهیزات تهیه شده برای بیمارستان بازرگانان روی موفقیت عمل‌های جراحی تأثیر قابل توجهی گذاشته است.



نحوه عضویت شرکت‌های استارت‌آپی در انجمن جوانان کارآفرین استان تهران

مدیر امور تشکلهای و مسئولیت اجتماعی اتاق تهران، نحوه عضویت شرکت‌های استارت‌آپی در انجمن جوانان کارآفرین استان تهران را اعلام کرد. به گفته او، شرکت‌های استارت‌آپی، با رعایت بندهای الف، ج و د ماده ۹ اساسنامه تأسیس این انجمن، مبنی بر «داشتن تابعیت ایرانی»، «پذیرش و رعایت مفاد اساسنامه» و «پرداخت ورودیه و حق عضویت سالیانه» و با اخذ تاییدیه از اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، می‌توانند به عضویت انجمن درآیند.



مراسم معرفی و تقدیر از صادرکنندگان نمونه استان تهران برگزار شد - ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

در حالی که کشور با سخت‌ترین تحریم‌های تجاری مواجه است و حمل‌ونقل کالا به دیگر کشورها و بازرگاندن ارز به داخل کشور با موانع جدی مواجه است، صادرکنندگان به عنوان جهادگران خط مقدم جنگ اقتصادی، همچنان با تلاش جدی در حال صادر کردن کالای ایرانی به بازارهای خارجی و تامین ارز مورد نیاز برای تامین کالاهای اساسی، مواد اولیه، کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای هستند. به همین جهت معرفی و تقدیر از صادرکنندگان که علاوه بر موانع تحریم با موانع خودساخته داخلی نیز دست به گریبان هستند، امری مهم و قابل ستایش است. اتاق بازرگانی تهران برای چهارمین سال پیاپی کل فرآیند انتخاب صادرکننده نمونه استان تهران را با همراهی و همکاری سازمان توسعه تجارت و سازمان صمت استان انجام می‌دهد. بعد از بررسی پرونده‌های صادرکنندگان، مراسم معرفی و تقدیر از صادرکنندگان نمونه استان تهران دوشنبه چهارم اسفندماه در هتل ارم تهران توسط اتاق بازرگانی تهران برگزار شد.

در آغاز این مراسم، رئیس دبیرخانه کارگروه انتخاب صادرکنندگان نمونه استان تهران پشت تریبون ایستاد تا توضیحاتی درباره فرآیند انتخاب صادرکنندگان نمونه پایتخت ارائه کند. محمد لاهوتی با بیان اینکه امسال چهارمین سالی است که اتاق تهران فرآیند انتخاب صادرکنندگان نمونه را برعهده دارد، گفت: امسال نخستین سالی بود که کل فرآیند انتخاب صادرکنندگان نمونه ملی نیز به اتاق ایران واگذار شد. در واقع، پس از سه سال تجربه موفقیت‌آمیز انجام کل فرآیند انتخاب صادرکننده نمونه استان تهران توسط اتاق بازرگانی تهران، دولت به این نتیجه رسید که دست‌کم این کار را به بخش خصوصی واگذار کند و امیدواریم این روند در سال‌های آینده نیز ادامه پیدا کند و انتخاب صادرکنندگان نمونه ملی و استانی به طور کامل به اتاق‌های بازرگانی واگذار شود. بدیهه صادقی، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران نیز در این همایش به بیان آماری از وضعیت تولید و صادرات استان تهران پرداخت و روندها در این دو حوزه را افزایشده و رو به جلو ارزیابی کرد.



خسارت خاموشی شهرک‌های صنعتی را چه کسی پرداخت می‌کند؟ - ۱۳۹۹/۱۲/۰۶

هفتادودومین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران با حضور انوشیروان محسنی بندپی، استاندار تهران و رئیس این شورا برگزار شد. در این جلسه «آثار مستقیم و غیرمستقیم قطعی گاز و برق بر اصناف، صنعت، کشاورزی و مردم» مورد بررسی قرار گرفت و در عین حال «نتایج ارزیابی‌های کمیته بررسی عوارض دریافتی توسط شهرداری از شرکت‌های پخش» اعلام شد. بر اساس آنچه صابر پرنیان، مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی استان تهران از تبعات قطعی برق در شهرک‌های صنعتی تشریح کرد، خسارت ناشی از عدم دریافت خدمت از کارگران بیکار شده در ساعات قطعی برق در شهرک‌های صنعتی به روزانه ۲ میلیارد و ۲۸۷ میلیون تومان می‌رسد. در ابتدای این جلسه، رئیس شورای گفت‌وگوی استان تهران با اشاره به این‌که در مسئله قطعی برق و گاز با سیاست‌گذاری نادرست دستگاه‌های خدمات‌رسان مواجه شدیم، گفت: به دلیل بروز این قطعی‌ها، بسیاری از واحدها دچار مشکل شدند و البته برخی نیز از این فرصت استفاده کردند تا قیمت محصولات خود را افزایش دهند.



معجزه واکسن: قرن بیولوژی

واکسن فایزر و واکسن مدرنا هر دو تفاوتی اساسی با واکسن‌های قدیمی دارند. آن‌ها می‌توانند معجزه‌ای جدید به پا کنند. در گذشته، واکسن‌ها به گونه‌ای بودند که از ویروس ضعیف‌شده در آن‌ها استفاده می‌شد. در واقع ویروس ضعیف‌شده را به بدن تزریق می‌کردند تا بدن آمادگی مقابله با ویروس اصلی را داشته باشد. اما واکسن‌های فایزر و مدرنا، ویروس ضعیف‌شده نیستند. این واکسن‌ها، نمونه عینی از پیشرفت عمیق بشریت هستند. با تزریق این واکسن‌ها قرار است الگوی ژنتیکی در بدن تغییر کند. به این ترتیب بدن نسبت به ویروس کرونا، مقاوم خواهد شد. اگر قرن نوزدهم، قرن شیمی و قرن بیستم، قرن فیزیک بود، بابت این تحول جدید باید قرن بیست‌ویکم را قرن بیولوژی بنامیم. در این قرن، دانشمندان نظام بیولوژیکی ما را از نو و در جهت نیازهای جدیدمان، مهندسی خواهند کرد. این تغییرات می‌تواند زمینه را برای انقلابی بزرگ در جهان فراهم کند.



جیمی متزل

تحلیل گر نیوزویک

آمریکا و چین: جلوی جنگ را بگیرد

این روزها مقامات در واشنگتن و پکن، بر سر هر موضوعی با هم اختلاف‌نظر دارند. اما یک مورد وجود دارد که درباره آن هم‌نظر هستند: سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۳۰، سال‌هایی پر تنش برای آمریکا و چین خواهد بود. دو کشور در یک دهه آینده، بدون تردید وارد رقابتی جدی خواهند شد. در این دهه، زیستن برای هر دو طرف، سخت‌تر می‌شود. فرقی نمی‌کند دو کشور، چه استراتژی‌هایی را دنبال کنند. در هر صورت، تنش‌ها میان آمریکا و چین تشدید خواهد شد. این امری ناگزیر است. اما جنگ، ناگزیر نیست. هنوز هم راهکارهایی وجود دارند که می‌توانند جلوی بروز فاجعه‌ای مثل جنگ را بگیرند. کافی است هر دو طرف در چهارچوب «رقابت مدیریت‌شده» پیش بروند. در این صورت، می‌توان از حجم خطرات کم کرد. برای همین است که من معتقدم، جنگ میان آمریکا و چین در یک دهه آتی، محتمل است اما می‌توان جلوی وقوع آن را گرفت. اگر دو کشور رقابت با یکدیگر را مدیریت کنند، جنگ تهدیدشان نخواهد کرد.



کوین راد

سیاست‌مدار و تحلیل گر فارن‌افرز

واکسیناسیون: ریشه بدحالی بعد از تزریق

هر واکسنی می‌تواند عوارضی به همراه داشته باشد. اما احتمال عوارض با واکسن‌های جدید کرونا بیشتر است. بسیاری از افراد در ناحیه تزریق واکسن احساس درد می‌کنند و به صورت کلی هم خستگی به سراغشان می‌آید. این واکسن با عوارض جانبی، بیش از آنچه انتظارش را داشتیم به سراغ ما می‌آید و این می‌تواند کمی ترسناک باشد. اما دانشمندان می‌گویند این عوارض می‌تواند نشانه‌ای خوب باشد. در واقع این احساسات ناخوشایند نظیر درد و خستگی، ناشی از واکنش سیستم ایمنی بدن است و به نوعی نشان می‌دهد بدن با ویروس مبارزه خواهد کرد. این واکسن‌ها قطعا بی‌خطر هستند و به سیستم ایمنی بدن آموزش می‌دهند تا با ویروس به درستی مبارزه کنند. به همین دلیل است که احساس بدحالی بعد از تزریق واکسن را نباید جدی گرفت. حتی می‌توان آن را نشانه‌ای خوب دانست. این یعنی، بدن نسبت به آن واکنش نشان داده و نسبت به ویروس، کاملاً فعال است. به این ترتیب با ویروس، مقابله خواهد کرد.



مادلین مارشال

تحلیل گر ووکس

روسیه: دنیای بعد از پوتین

ولادیمیر پوتین، از سال ۲۰۰۰ به بعد، به عنوان رئیس‌جمهوری روسیه مطرح شده‌است. آن زمان او فقط ۴۸ سال داشت. اما حالا پا به سن گذاشته‌است. عمر ریاست‌جمهوری او به قدری طولانی شده که برخی از نسل‌های جدید روسیه، سیاستمداری به جز او را به خاطر نمی‌آورند و در حالی بزرگ می‌شوند که کسی به غیر از او را نمی‌شناسند. اما پوتین قرار نیست جاودانه باشد. او خودش هم می‌داند که یک روز خواهد رفت و در نتیجه تلاش دارد روسیه را برای آن زمان آماده کند. برای پوتین، مهم است که آنچه در روسیه به دست آورده، حفظ شود. اما این فقط خودش نیست که تلاش دارد میراثش حفظ شود. بسیاری از اهالی کسب‌وکار در روسیه، سرنوشت‌شان به سرنوشت پوتین پیوند خورده‌است. به همین خاطر، آن‌ها هم اصرار دارند که پوتین برای حفظ موقعیت خود در روسیه تلاش کند. به این ترتیب روسیه، خودش را برای روزهای بعد از پوتین آماده می‌کند.



جف هاون

تحلیل گر فارن‌پالیسی

آمریکا: برنامه‌های محبوب اقتصادی بایدن

وضعیت سیاست در ایالات متحده آمریکا، رعب‌آور است. رسانه‌های راست‌گرا در این کشور کاری کرده‌اند که تقریباً دو سوم از کل جمهوری خواهان باورشان شده که در انتخابات تقلب شده‌است. این دروغ‌ها وضعیت سیاست را وخیم کرده‌است. اما بایدن برنامه‌هایی برای نجات اقتصاد دارد که می‌تواند وضعیت را به کلی دگرگون کند. در واقع او با این برنامه‌ها می‌تواند حمایت‌های بی‌نظیری را دریافت کند. بسته حمایتی که دموکرات‌ها برای نجات اقتصاد مطرح کرده‌اند، ۱.۹ تریلیون دلار ارزش دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۷۹ درصد از مردم در آمریکا معتقدند این بسته، به اندازه در نظر گرفته شده و می‌تواند جان اقتصاد آمریکا را نجات دهد. به این ترتیب، بایدن برنامه‌های اقتصادی محبوبی دارد که در میان مردم، کاملاً مطرح شده‌است. او می‌تواند با این برنامه‌ها، اقتصاد را نجات دهد. نجات اقتصاد هم می‌تواند به معنای گهرنگ شدن تنش‌های سیاسی در این کشور باشد. در واقع اقتصاد به مسئله روز تبدیل می‌شود و سیاست از اولویت مردم خارج خواهد شد.



پائول کروگمن

تحلیل گر نیویورک تایمز

کشورهای نفتی: تحول اقتصادی

ساکنان کشورهای وابسته به نفت این روزها با چالش‌های بزرگ اقتصادی مواجه هستند. دلیلش هم روشن است، قیمت نفت به شدت کاهش پیدا کرده‌است. به این ترتیب، سیاست‌های اقتصادی در این کشورها باید تغییر کند. نفت دیگر نمی‌تواند منبعی برای تامین بودجه در این کشورها باشد. پس به تحولی بزرگ نیاز است. کشورهای وابسته به نفت کاملاً آگاه هستند که وضعیت باید تغییر کند. آن‌ها می‌دانند که نفت و وابستگی به آن، اقتصادشان را بیمار کرده‌است. به همین دلیل است که باید تنوع‌بخشی را در دستور کار خود قرار دهند. ساختار اقتصاد از نو باید بنا شود. در این بین، تحولات اجتماعی هم وجود دارند. کشورهای عربی بیشترین وابستگی را به نفت دارند و به همین دلیل بیشتر باید تلاش کنند. آن‌ها به واسطه نفت، سبک زندگی لاکچری را در پیش گرفته بودند اما اکنون باید مسیر خود را به کلی تغییر دهند. در واقع، با این وضعیت، دوام نمی‌آورند.



آن ال‌کیندی

تحلیل گر الجزیره

سازمان‌ها

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی گزارش داد
مصرف انرژی زیر سایه کرونا

از زمانی که کرونا در جهان شیوع پیدا کرد، فعالیت‌های اقتصادی هم با مشکلاتی مواجه شدند. به مرور با کاهش فعالیت‌های اقتصادی، مصرف انرژی هم در جهان دچار نوساناتی شد. بحران کرونا بدون تردید منجر به کاهش تولیدات اقتصادی شده است. البته انتظار می‌رود این روند در سال‌های آتی، اصلاح شود. با این حال، اکنون با کاهش رشد اقتصادی در جهان روبه‌رو هستیم. تولید ناخالص داخلی حقیقی، کاهش چشمگیری داشته است. این وضعیت، عواقبی برای مصرف انرژی داشته است. در سال ۲۰۲۰، تقاضا برای انرژی بیش از ۵ درصد کاهش پیدا کرده است. البته وضعیت برای انرژی‌های تجدیدپذیر قدری بهتر بوده است. اما به صورت کلی، مصرف سوخت‌های فسیلی به‌ویژه نفت و زغال سنگ با مشکلاتی جدی مواجه شده است.

۵ درصد، کاهش تقاضا برای انرژی
در سال ۲۰۲۰ بوده که به دلیل شیوع کرونا رخ داده است

گزارش مودیز از صنعت در جهان
جاده‌ای برای بهبود

چشم‌انداز بخش صنعتی جهان جزو مهم‌ترین بخش‌ها در اقتصاد دنیا به شمار می‌آید. البته کرونا همچنان به عنوان تهدیدی جدی حضور دارد. برخی تهدیدها هم پیش از کرونا وجود داشتند. تنش‌های تجاری به‌ویژه میان چین و آمریکا جزو مهم‌ترین مواردی بودند که چشم‌انداز صنعتی جهان را تهدید می‌کردند. اکنون در سال ۲۰۲۱ می‌توان گفت که بخش صنعتی در جهان در مسیر بهبود قرار گرفته است. اما تا اواسط سال ۲۰۲۰، وضعیت در اکثر صنایع جهان، وخیم بود. اکنون انتظار می‌رود با توزیع واکسن کرونا، فعالیت‌های اقتصادی به مرور از سر گرفته شوند. به این ترتیب می‌توان انتظار بهبود داشت. هم‌زمان با بهبود وضعیت صنایع در جهان، می‌توان پیش‌بینی کرد که اقتصاد هم دوباره در مسیر بهبود و پیشرفت قرار بگیرد.

۷۵ درصد از صنایعی که تا پایان ژوئن ۲۰۲۰
بررسی شده بودند، وضعیت وخیمی داشتند اما اکنون بهبود پیدا کرده‌اند

صندوق بین‌المللی پول هشدار داد

جهان غرق در بحران بدهی

بسیاری از کشورهای جهان با بدهی‌های کلان خود وارد دوره کرونایی شدند. بعد از شیوع کرونا، وضعیت برای آن‌ها بدتر شد. بسیاری از دولت‌ها ناچار شدند برای حمایت از کسب‌وکارها و جلوگیری از بحران اقتصادی، بسته‌هایی برای حمایت‌های مالی ارائه کنند. این بسته‌ها هم هر کدام بار سنگینی از بدهی روی دوش این دولت‌ها گذاشت. حالا کرونا هنوز حضور دارد، بدهی‌های پیشین تسویه نشده و بدهی‌های جدیدی هم به آن‌ها اضافه شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد همه‌گیری کرونا، باعث شده بسیاری از کشورها وارد بحران بدهی سنگین شوند. طبق برخی برآوردها، بدهی در همه نقاط جهان در حال افزایش است اما برخی کشورها، با سطوح بی‌سابقه‌ای از بدهی مواجه شده‌اند. این یعنی وضعیت به سمت بحرانی شدن پیش می‌رود.

۱۹۷
تریلیون دلار
حجمی که برای بدهی
جهان در سال
۲۰۱۹ برآورد شده و در سال
۲۰۲۰ افزایش پیدا
کرده است

فائو گزارش داد

کودکان یمنی زیر تیغ گرسنگی

یمن جزو بحرانی‌ترین کشورهای جهان است. حدوداً ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار کودک زیر پنج سال در این کشور وجود دارند که در سال ۲۰۲۱ از گرسنگی و سوء تغذیه رنج خواهند برد. حدوداً ۴۰۰ هزار کودک یمنی دقیقاً به دلیل همین مشکلات تغذیه، طبق پیش‌بینی‌ها، در سال جاری جان خود را از دست خواهند داد. بسیاری از آژانس‌های بین‌المللی در این زمینه هشدار داده‌اند. بحران تغذیه در یمن باید حل شود در غیر این صورت، در فاجعه‌ای انسانی، جمع زیادی از کودکان یمنی جان خود را از دست خواهند داد. نیمی از کودکان یمنی در معرض بحرانی گرسنگی قرار دارند. آسیب‌های اختلال تغذیه منجر به بیماری‌های فیزیکی و مشکلات شناختی در این کودکان شده است. به‌ویژه در دو سال ابتدایی، این کودکان به تغذیه مناسبی دسترسی ندارند. همین امر باعث شده با بحران جدی مواجه شوند.

۲۰۳ میلیون کودک یمنی زیر ۵ سال،
در سال ۲۰۲۱ در معرض خطر گرسنگی و سوء تغذیه قرار دارند

سازمان بهداشت جهانی گزارش داد
شایع‌ترین سرطان جهان

سرطان سینه اخیراً از سرطان ریه هم پیشی گرفته و به رایج‌ترین و شایع‌ترین سرطان در جهان تبدیل شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در دسامبر ۲۰۲۰، بیشتر مبتلایان به سرطان، دچار سرطان سینه شده بودند. اما راهکارهایی وجود دارد که می‌توان به کمک آن‌ها، سرطان سینه را زودتر تشخیص داد و با آن مقابله کرد. قرار است در سال ۲۰۲۱، مجموعه‌ای از برنامه‌های مختلف آموزشی و آگاهی‌رسانی اجرا شوند تا همه بتوانند با این سرطان مقابله کنند. به‌ویژه می‌توان میزان مرگ‌ومیر ناشی از این سرطان را هم کاهش داد. طی دو دهه گذشته، میزان ابتلا به سرطان سینه افزایش بی‌سابقه‌ای داشته است. اما علم هم به موازات آن پیشرفت کرده است. در نتیجه می‌توان امید داشت که میزان مرگ‌ومیر ناشی از این سرطان، کاهش پیدا کند.

۱۰ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ بر اثر ابتلا
به انواع مختلف سرطان جان خود را از دست داده‌اند

از وقتی دونالد ترامپ از دفتر ریاست جمهوری آمریکا رفته و جو بایدن به جای او به کاخ سفید آمده است، این کشور تلاش می کند چهره ای متفاوت از خودش به نمایش بگذارد. جنت یلن به عنوان یکی از وزرای مهم در آمریکا به کشورهای گروه ۷ اعلام کرده است که آمریکا به مجامع جهانی بازگشته است و تلاش دارد دوباره حضوری جهانی داشته باشد.

رسانه ها

نیویورک تایمز هشدار داد

گرمایش زمین در ارتفاعات هیمالیا

همین چند وقت پیش بود که در ارتفاعات هیمالیا، یک تکه یخ بزرگ به صورت کامل ذوب شد و در قالب سیل، جان ۳۲ نفر را گرفت و ۲۰۰ نفر را هم مفقود کرد. این یک زنگ هشدار جدی بود، یک فاجعه که شاید اکنون دور به نظر برسد اما می تواند بسیار تلخ باشد و زندگی روزانه افراد زیادی را تحت تاثیر خودش قرار دهد. فاجعه ای که در ارتفاعات هیمالیا رخ داد، نتیجه تغییرات بزرگ آب و هوایی بود. سرعت گرمایش زمین بالا رفته است. اما مهم ترین مسئله این است که زمین در ناحیه هیمالیا با سرعت بیشتری در حال گرم شدن است. حضور گازهای گلخانه ای باعث شده برخی از نقاط سیاره زمین، غیر قابل زیست شود. حتی دمای هوا هم در ارتفاعات در حال زیاد شدن است و این می تواند مسئله ای کاملاً نگران کننده باشد. گرمایش زمین، به بخشی از زندگی ما تبدیل شده است. اما باید با آن مقابله کرد.

۶۰ درصد از کوه های یخی تا پایان این قرن ذوب خواهند شد و این یعنی جهان در معرض خطر غرق شدن قرار دارد

الجزیره گزارش داد

غیبت طولانی دانش آموزان

در بسیاری از نقاط جهان، سال تحصیلی جدیدی آغاز شده است. اما درهای مدارس هنوز به روی دانش آموزان بسته است. هنوز هم بعد از گذشت بیش از یک سال، دانش آموزان باید با فاصله گذاری اجتماعی و از راه دور درس بخوانند. از ابتدای شیوع کرونا تا پایان نخستین ماه از سال ۲۰۲۱، بیش از ۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر از دانش آموزان تحت تاثیر این بیماری قرار گرفتند و برای تحصیل دچار مشکل شدند. نیمی از دانش آموزان به قدری با مشکل مواجه شده اند که می توان گفت عملی چیزی یاد نگرفته اند. تعطیلی مکرر مدارس، باعث شده دانش آموزان به صورت جدی از تحصیل بهرهمند نشوند. به علاوه، سلامت ذهنی دانش آموزان هم در این مدت به خطر افتاده است. کرونا باعث شده دانش آموزان از ارزشمندترین چیزی که برای سن و سالشان وجود دارد یعنی تحصیل باکیفیت، محروم شوند. طبق بررسی های یونسکو ۲۴ میلیون کودک، دیگر هیچ رنگ دیوارهای مدرسه را نخواهند دید.

۱.۶ میلیارد دانش آموز به دنبال شیوع کرونا دچار مشکل شده اند و نمی توانند به درستی از تحصیل بهره مند شوند

بلومبرگ اعلام کرد

واکسیناسیون اطفال در انگلستان

دانشگاه آکسفورد، واکسن کرونای خود با عنوان آسترانکا را به صورت موفقیت آمیز به بزرگسالان تزریق کرده و حالا نوبت به کودکان رسیده است. این دانشگاه تصمیم گرفته برای بررسی های دقیق تر، این واکسن را به ۳۰۰ کودک ۶ تا ۱۷ ساله تزریق کند. واکسیناسیون اطفال از طرف دانشگاه آکسفورد، آغاز شده و پس از بررسی عوارض جانبی، به سایر نقاط جهان هم عرضه خواهد شد. البته ابتدا این واکسن به ۳۰۰ کودک و در مرحله به هزار کودک تزریق خواهد شد. اگر در این هر دو مرحله، مشکلی پیش نیاید، واکسن در مورد اطفال، موفقیت آمیز خواهد بود. در نتیجه می توان آن را از کودکی تزریق کرد. فعلاً مراحل اولیه در شهرهایی از بریتانیا آغاز شده است. اگر همه چیز خوب پیش برود، واکسن دانشگاه آکسفورد برای کودکان، در سایر نقاط جهان هم ارسال خواهد شد. برخی می گویند گروه هدف باید کودکان ۱۲ تا ۱۷ ساله باشند. اما برخی دیگر می گویند واکسیناسیون باید از سنین پایین تر برای این ویروس آغاز شود.

۳۰۰ کودک

در بازه سنی ۶ تا ۱۷ سال در بریتانیا، واکسن کرونای دانشگاه آکسفورد را به صورت آزمایشی دریافت می کنند

سی ان بی سی بررسی کرد

بیت کوین های ارزشمند

بیت کوین دوباره با قدرت به میدان آمده است. ارزش این ارز دیجیتالی، به سرعت در حال افزایش است. البته نوساناتی در این زمینه وجود دارد. اما به صورت کلی، این ارز دوباره رکورد جدید ثبت کرده است. سرمایه گذاری در بیت کوین، اکنون سخت شده است اما در گذشته می شد با کمترین سرمایه ای، وارد بازار بیت کوین شد. به رغم همه بالا و پایین هایی که بازار بیت کوین تجربه کرده است، باز هم اگر کسی در سال ۲۰۰۹ در این بازار سرمایه گذاری می کرد، اکنون با بازگشت سرمایه زیادی همراه بود. سودی که از سرمایه گذاری در بیت کوین به دست می آید، میلیون ها دلار است. اگر در سال ۲۰۱۰ به ارزش ۱۰۰ دلار روی بیت کوین سرمایه گذاری می شد، فرد می توانست با آن پول هزار بیت کوین خریداری کند. ارزش آن اکنون به ۴۸ میلیون دلار رسیده است. این سرمایه گذاری و بازگشت سرمایه در کمتر بازار قابل حصول است.

۶۳ درصد افزایش ارزش بیت کوین تنها در سال ۲۰۲۱ طی یک ماه و نیم نخست سال بوده است و این افزایش ارزش، متوقف نشده است

الجزیره بررسی کرد

سقوط اقتصاد بریتانیا

کرونا اقتصاد بریتانیا را به کلی نابود کرده است. بررسی ها نشان می دهد به دلیل شیوع این ویروس، اقتصاد این کشور تنها در سال ۲۰۲۰ بیش از ۹.۹ درصد کوچک شده است. این بزرگ ترین سقوط در اقتصاد این کشور طی چند سال گذشته است. انتظار می رود رکودی سنگین بر اقتصاد بریتانیا سایه بیندازد. تولید ناخالص داخلی بریتانیا در فاصله ماه های اکتبر تا دسامبر تنها یک درصد رشد کرده است. این یعنی وضعیت اقتصاد در این کشور بسیار وخیم است. تداوم تعطیلی ها به دلیل شیوع کرونا در بریتانیا باعث شده است که اقتصاد این کشور به صورت جدی لطمه بخورد. اکنون در سال ۲۰۲۱ هم انتظار نمی رود شرایط چندان نسبت به گذشته بهبود پیدا کرده باشد. از ابتدای سال ۲۰۲۱ تا کنون، اقتصاد بریتانیا همچنان کوچک شده است. برگزیت هم مزید بر علت شده است.

۹.۹ درصد، کاهش رشد اقتصادی در بریتانیا در سال ۲۰۲۰ بوده است و این یعنی رکود جدیدی برای اقتصاد این کشور



تایم: ۱۰۰ شخصیت اثرگذار آینده

جوان‌ها و نوجوان‌ها چهره‌های قدرتمند بعدی خواهند شد

مجله تایم در شماره آخر خود فهرستی از صد شخصیت اثرگذار آینده را منتشر کرده است که در حوزه‌های مختلف می‌توانند نقش‌های مهمی بازی کنند. تایم این شماره علاوه بر جلد اصلی، پنج جلد دیگر دارد. هر شش جلد مربوط به چهره‌های تاثیرگذار آینده در شش حوزه هنرمندان، حامیان، رهبران، نوآوران و پدیده‌ها هستند. سردبیر مجله تایم هم سرمقاله‌ای نوشته و گفته که جهان امروز متعلق به نسل آینده است و آن‌ها هستند که دنیای فردای خودشان را می‌سازند و بنابراین ما باید تلاش کنیم که آن‌ها را در رسانه‌های خود به جهانیان معرفی کنیم. بعد از گرتا تانبرگ می‌گوید که چهره سال مجله تایم در سال ۲۰۱۹ شد و ۱۸ سال دارد و از او نقل می‌کند که یک فعال ۲۴ ساله در اوگاندا توانسته به چه موفقیت‌های بزرگی در حوزه کاری خودش برسد. کووید-۱۹ علاوه بر همه مشکلاتی که داشت، نشان داد که چقدر جهانی با همبستگی خود توانست بر یک مشکل تاحدی فایده‌ی آید و چقدر جوان‌ها در این میان نقش پررنگی داشتند. قطع برق و خاموشی در تگزاس آمریکا به علت سرمای بیش از حد یکی دیگر از مطالب تایم این شماره است. نویسنده مطلب نوشته است که چنین آب‌وهوای سرد غیرمترقبه‌ای نشان داد که چطور تغییر اقلیم روی جهان اثر گذاشته است. حوزه سیاسی داخلی آمریکا و ماجراها و دادخواهی‌هایی که علیه ترامپ شکل گرفته نیز از موضوعات دیگر این شماره تایم است. ماجراهای اعتراضات هندوستان هم از موضوعاتی است که در این شماره تایم به آن پرداخته شده است. مطلبی که در این باره منتشر شده، می‌نویسد دهه‌ها بود که مسائل حقوق بشری در هند مورد توجه مجامع جهانی نبود اما حالا که اعتراضات و برخوردها بالا گرفته، رسانه‌ها به اتفاقات داخلی هندوستان و سرکوب اقلیت‌ها و فرودستان در آن حساسیت بیشتری پیدا کرده‌اند. در این شماره گزارش جالبی از زندانیان آمریکایی و زندگی پس از آزادی از زندان آن‌ها چاپ شده که می‌گوید این افراد بعد از حبس چه مشکلاتی را برای پیدا کردن کار و بازیافتن فعالیت‌های اجتماعی در جامعه پیدا می‌کنند. البته در اوج دورانی که واکسن‌زدن در کشورهای مختلف جهان شروع شده، تایم هم گزارشی در چند صفحه منتشر کرده با این مضمون که واکسن‌ها چطور ساخته شده‌اند، تاکنون چند نفر واکسن زده‌اند و این افراد بیشتر از چه گروه‌های سنی‌ای بوده‌اند. گزارش مفصلی هم در همین شماره درباره حاشیه‌نشین‌های جامعه آمریکایی و افرادی منتشر شده که مشکلات اقتصادی زیادی دارند و با گرفتاری‌های زیادی زندگی می‌کنند.

فارن افرز: چطور آمریکا و چین از جنگ دوری کنند

دو قدرت اقتصادی جهانی می‌توانند در کنار هم زندگی کنند اما آیا آمریکا دوباره می‌تواند پیشرو باشد؟

فارن افرز که بیشتر به مسائل سیاست داخلی آمریکا و همچنین سیاست خارجی و روابط بین‌الملل می‌پردازد، در شماره آخر تلاش کرده آمریکای بعد از رفتن ترامپ را ارزیابی کند. این مجله پرونده اصلی خود را به این امر اختصاص داده و سردبیر آن نیز در یادداشت کوتاهی در ابتدای مجله نوشته است که این شماره تلاش کرده روشن کند آشفتگی و خرابی بعد از ترامپ چطور باید در دولت بایدن اصلاح شود و نظم امور به سر جای اول خود بازگردانده شود. مقاله‌ای در همین پرونده منتشر شده درباره اینکه در دوران بعد از ترامپ، سیاست خارجی آمریکا باید دوباره ساخته شود نه اینکه همان سیاست خارجی قبلی احیا شود. مقاله دیگری می‌نویسد که ترامپ رفته اما سایه طولانی آن بر سر اعتبار دولت آمریکا باقی است و تیتز مقاله نیز کاملاً گویای همین محتواست: «رفته اما فراموش نشده». مقاله‌ای در همین پرونده درباره این نوشته که آمریکایی‌ها باید نقش جهانی خود را قبول کنند و به همین ترتیب، مسئولیت‌پذیری نیز در قبال این نقش پررنگ داشته باشند. یک مقاله دیگر در همین بخش درباره این نوشته که چطور باید بر قبیله‌گرایی غلبه کرد و آمریکا را که معمولاً کشوری با تنوع و گوناگونی افکار و اقوام بوده به‌شکلی اداره کرد که تعارضات اجتماعی در این کشور به کمترین حد برسد. مقاله آخر این پرونده نیز با عنوان «سیاست خارجی و عمل‌گراها» درباره این است که چطور بایدن می‌تواند برای اداره آمریکا در زمان حال از تاریخ درس بگیرد. آخرین شماره فارن افرز مقالاتی هم خارج از پرونده سیاست داخلی و خارجی آمریکا دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها درباره چگونگی جلوگیری از درگیری آمریکا و چین در عرصه بین‌المللی است. مسئله اینجاست که گویی رسانه‌های معتبر دوست دارند یک نوع جنگ سرد بین آمریکا و چین را با هیجان توصیف کنند و هر از چندی با حرارت از مواجهه و درگیری دو قدرت اقتصادی بگویند. جالب اینجاست که در همین ماه، مجله وایرد که هیچ ربطی به سیاست خارجی ندارد هم موضوعی مشابه همین قضیه را برای تیتز و طرح جلد خود انتخاب کرده است. یکی دیگر از مقالات این شماره، نقش آمریکایی‌ها در جنگ یمن است. مقاله‌ای درباره لزوم داشتن یک نظام بهداشتی جهانی در دوران همه‌گیری و بروس کرونا هم مقاله دیگری در همین شماره است.



وایرد: جنگ جهانی سال ۲۰۳۴

جدا چین و آمریکا از نظر نویسنده کتابی که وایرد خلاصه‌اش را منتشر کرده است

مجله وایرد همیشه خود را مجله‌ای معرفی کرده که آینده را پیش‌بینی می‌کند و تصاویر و توصیف‌هایی از آینده‌ای را که در انتظار ماست به مردم زمان حال نشان می‌دهد. در آخرین شماره مجله وایرد، به موضوع جنگ احتمالی جهانی آینده در سال ۲۰۳۴ پرداخته شده است. در واقع، این مطلب مفصل مجله که روی جلد هم آمده، خلاصه‌ای است از یک کتاب درباره جنگ جهانی آینده که وایرد به‌طور اختصاصی آن را منتشر کرده است. مجله‌های خیلی زیادی هستند که شروع کرده‌اند به ساختن یک دنیا با دو قطب آمریکایی و چینی و نبردها و مبارزاتی که در دو قطب با هم انجام می‌دهند. البته آنچه آن‌ها تصویر می‌کنند، شباهتی با جنگ سرد آمریکا و شوروی ندارد بلکه بیشتر یک نوع جنگ اقتصادی است که گاهی نیز ممکن است به درگیری‌های نظامی و سیاسی و هم منجر شود. مطلب وایرد، بیشتر یک نوع خیال‌پردازی است درباره همین درگیری‌های نظامی و اینکه مثلاً آمریکا و چین در دریای چین جنوبی با هم درگیر می‌شوند یا در خلیج فارس با هم زورآزمایی می‌کنند. درگیری‌های آن‌ها هم بیشتر در قالب فناوری‌های نظامی و فضایی و سایبری است تا درگیری‌هایی که در شکل‌های کلاسیک نظامی صورت بگیرد. مطلب وایرد می‌گوید که اگر در جنگ جهانی خیالی سال ۲۰۳۴ کشورها با هم درگیر شدند و فجایع خیلی زود به اوج رسید، چه اتفاقی خواهد افتاد. شرح می‌دهد که اگر در این جنگ تمام ارتباطات قطع شد، چه حوادثی پیش خواهد آمد و جهان چه مشکلاتی برایش درست خواهد شد. گاهی مطلب وایرد شبیه به داستان‌های علمی‌تخیلی می‌شود، مثل همین فکر که اگر تمام ارتباطات اینترنتی قطع شود، چطور می‌توان از آدم‌ها خبر گرفت و اصلاً چطور همه نظم امور زندگی آدم‌ها مختل خواهد شد. از طرف دیگر، این مطلب شرح می‌دهد که اگر جنگی سایبری بین کشورها شروع شود، چقدر می‌توانند به یکدیگر آسیب بزنند و چه ویران‌شهری برای مردم دنیا درست خواهد شد. فکر اینکه یک جنگ سایبری عظیم بین کشورهای بزرگ جهان درگیرد، فقط می‌تواند در داستان‌های آخرازمایی توصیف شود و این مطلب وایرد هم به‌نحوی شبیه به همان داستان‌ها و فیلم‌های آخرازمایی و دیستوپیایی جلورفته است. مجله وایرد این شماره تمرکز عمده خودش را روی خلاصه اختصاصی این کتاب گذاشته که حجم خیلی زیادی از مجله را هم اشغال کرده است.



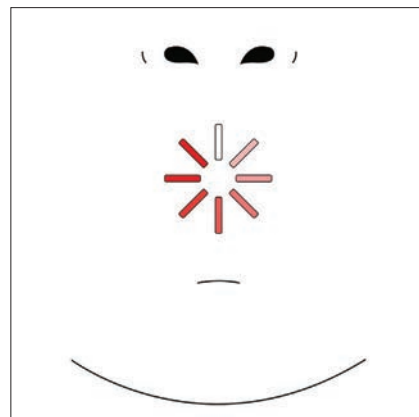
هاروارد بیزینس ریویو: چطور ذهنیت خود را عوض کنیم

بسیاری از مواقع با تغییر دادن فکر خود می‌توان مسیر رسیدن به موفقیت را کوتاه کرد اما ذهن مقاومت می‌کند

آخرین شماره هاروارد بیزینس ریویو یک موضوع انگیزشی را که بارها هم تکرار شده برای تیر یک خود برگزیده است؛ اینکه چطور وقتی ذهن در مقابل یک مسئله مدام نه می‌گوید، آن را تغییر بدهیم و افراد را ترغیب کنیم تا ذهنیت‌شان عوض شود و جواب مثبت بدهند. در این شماره یک مطلب جالب منتشر شده درباره اینکه چطور بعضی وقت‌ها یک موضوع را که همه درباره‌اش اتفاق نظر دارند و فکر می‌کنند مثل روز روشن است که کار درستی است، در واقعیت امر غلط از آب درمی‌آید. مطلب جالب دیگری هم در این شماره درباره امور خیریه و کمک‌های مالی به افراد و کسب‌وکارها منتشر شده که می‌گوید چطور کمک‌های مالی می‌تواند گاهی اوضاع کسب‌وکارها و فعالیت‌های منفعت‌طلبانه را بدتر کند. تغییر رفتار و ذهنیت در این شماره مجله هاروارد بیزینس ریویو بسیار پررنگ است. علاوه بر مطلب روی جلد، مطلب دیگری هم منتشر شده درباره اینکه چطور می‌شود یک فرهنگ تجربه‌گرایی را پرورش داد و ساخت و تثبیت کرد. فرهنگ تجربه‌گرایی آن‌طوری که به نظر می‌رسد راحت نیست و افراد معمولاً آنچه را که باور دارند یا عادت دارند انجام می‌دهند و به مسیرهایی که از آن‌ها اطمینان دارند پا می‌گذارند. اما فرهنگ تجربه‌گرایی می‌گوید که راه‌های ناشناخته شاید موفقیت‌های بیشتری را همراه داشته باشند. ولی اینکه چطور این تجربه‌گرایی را بتواند به افراد آموزش داد و آن‌ها را ملکه ذهن کرد، کار دشواری است که این مطلب می‌خواهد آن را تشریح کند. این شماره مصاحبه‌ای هم دارد با جرمی کینگ، معاون مهندسی اپلیکیشن «پینترست» که کینگ از تجربه‌هایش در این رسانه اجتماعی اشتراک‌گذاری عکس و فیلم و طراحی حرف می‌زند. مشکلات فعالیت حرفه‌ای زنان و موانعی که در محیط‌های کسب‌وکار دارند هم موضوع یکی از گزارش‌های این شماره مجله است. سیاست‌های قیمت‌گذاری برای حفاظت از برند یک کسب‌وکار و عوامل داخلی موفقیت‌های یک مدیرعامل و زنجیره تامین پایدارتر از نظر زیست‌محیطی هم از موضوعات دیگری است که در این شماره به آن‌ها پرداخته شده است. «شهروند شرکتی» یکی از اصطلاحاتی است که در کسب‌وکارها معمولاً به آن پرداخته می‌شود و این شماره مطلبی دارد درباره اینکه چطور می‌توان یک شهروند شرکتی بهتر بود. آخرین شانس برای اصلاح سرمایه‌داری و شیوه‌های یک اخراج با رضایت هم از مضامین دیگری است که در این شماره هاروارد بیزینس ریویو چاپ شده‌اند.



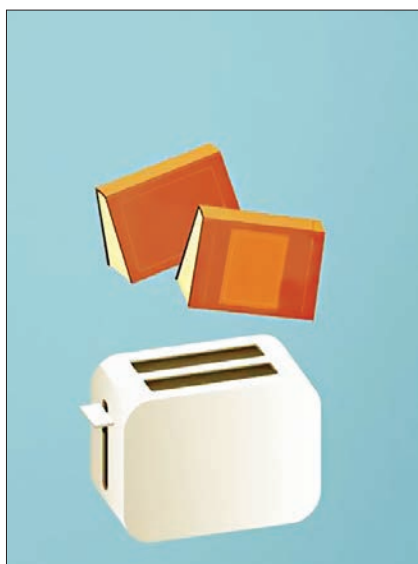
رسانه اثر اسوالدو گوتی، برز گومت



تفکر پیش از تکلم اثر قلیپو اسپینلی



آهنگ جنگ اثر داریوش الهیاری



پختگی اثر رانول آریاس



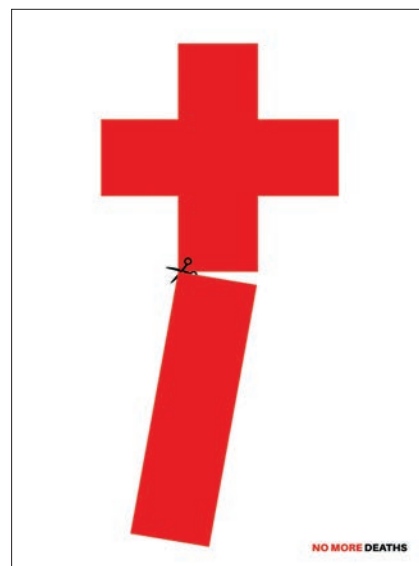
خشونت بازتولید می‌شود اثر کاتازینا پیروگ



دورریز غذای شما، سهم غذای فرد دیگری است اثر میگل آنخل رانکل



کودکمان را در دنیای مجازی تنها نگذاریم اثر مریم خالقی یزدی

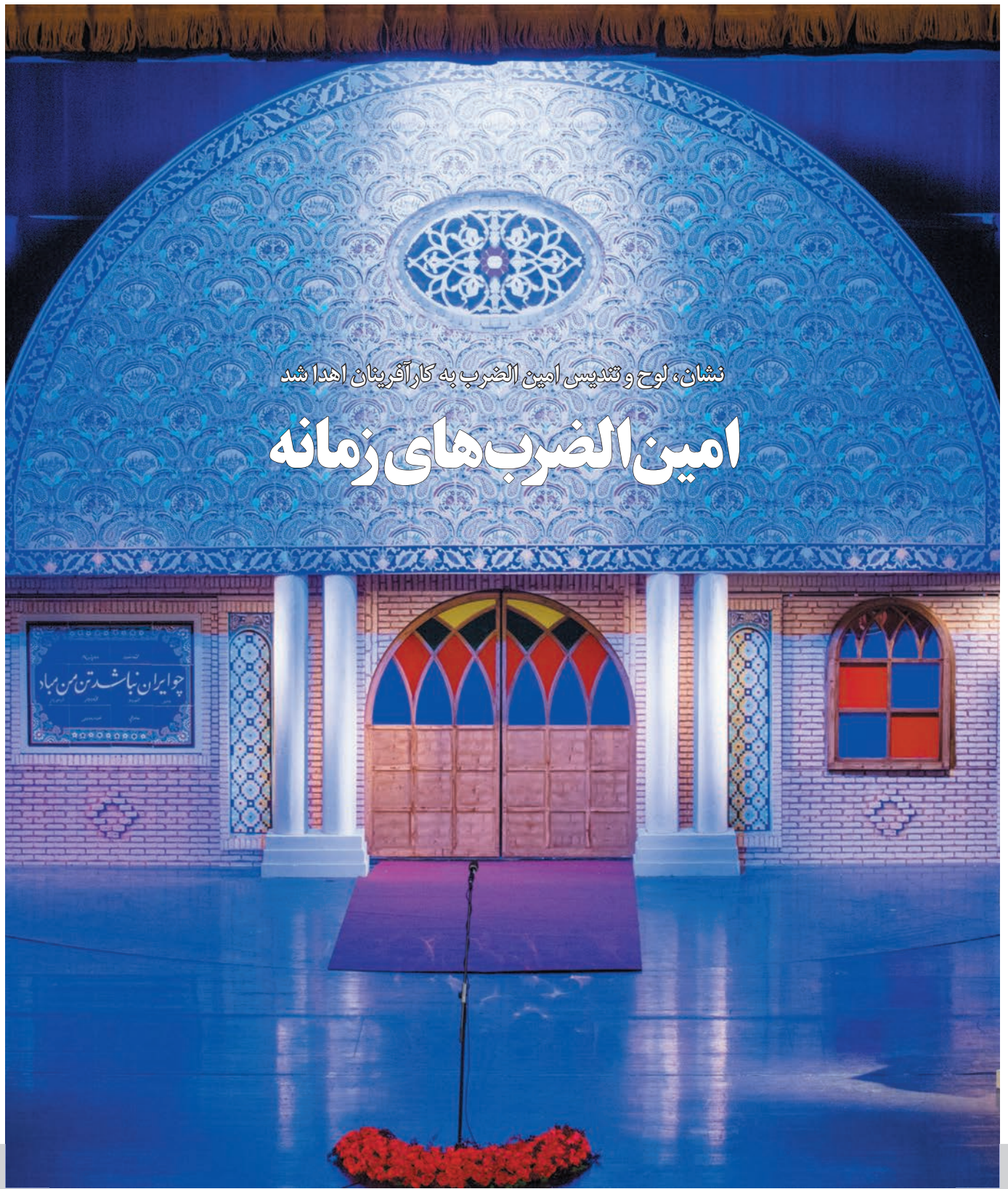


مرده‌باد بس، زنده‌باد! اثر میگل آنخل رانکل

..... جشن نامه

نشان، لوح و تندیس امین الضرب به کار آفرینان اهدا شد

امین الضرب های زمانه



تجلیل از کارآفرینی

پنجمین دوره جشنواره امین‌الضرب با اهدای نشان و تندیس به ۹ کارآفرین برتر برگزار شد

ساخت فیلم مستند «راه ناتمام» که به سرگذشت مرحوم اصغر قندچی (بنیان‌گذار کارخانه ایران کاوه) پرداخته‌است، مورد تقدیر قرار گرفت. او به تجربه بیش از ۳۰ سال فعالیت خود در عرصه مستندسازی در کشورهای آلمان، اتریش و ایران اشاره کرد و گفت: در ایران کمتر به ساخت فیلم‌های مستند مربوط به کارآفرینی، پرداخته شده و امیدوارم که در ایران فستیوال مستقلی برای معرفی و تقدیر از فیلم‌های مستند حوزه کارآفرینی شکل بگیرد. فرشاد اکتسابی کارگردان فیلم مستند «ف-الف» دیگر مستندسازی بود که در ادامه مراسم لوح به او اهدا شد. او سازنده مستندی با موضوع فساد ناشی از ارز ۴۲۰۰ تومانی است. همچنین در این بخش از کنایون جهانگیری سازنده فیلم مستند «زیر این چتر باران می‌بارد» تقدیر شد. او مشکلات کارآفرینان در حوزه تامین اجتماعی را به تصویر کشیده است. جهانگیری گفت بخش خصوصی می‌تواند با یک الگوی درست و بر اساس توسعه پایدار، امید را به کشور بازگرداند.

پژوهشگر برتر و پیشکسوتان صنعت

در ادامه، مراسم اهدای لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب شروع شد و هر کدام از برگزیدگان بعد از نمایش مستندی از زندگی‌شان، جایزه خود را دریافت می‌کردند. در بخش نخست اهدای نشان امین‌الضرب به برگزیدگان، فریدون شیرین کام پژوهشگر تاریخ اقتصاد و کارآفرینی به پاس تحقیقات و تالیفاتی که حوزه کارآفرینی انجام داده است، از سوی هیئت داوران شایسته تقدیر و دریافت نشان امین‌الضرب قرار گرفت. او پس از دریافت نشان، پیشنهاد داد سیاست‌گذاران در کشور فرایندهای سیاست‌گذاری را به گونه‌ای پیش ببرند که به بهبود امید و نظام کسب و کار منجر شود.

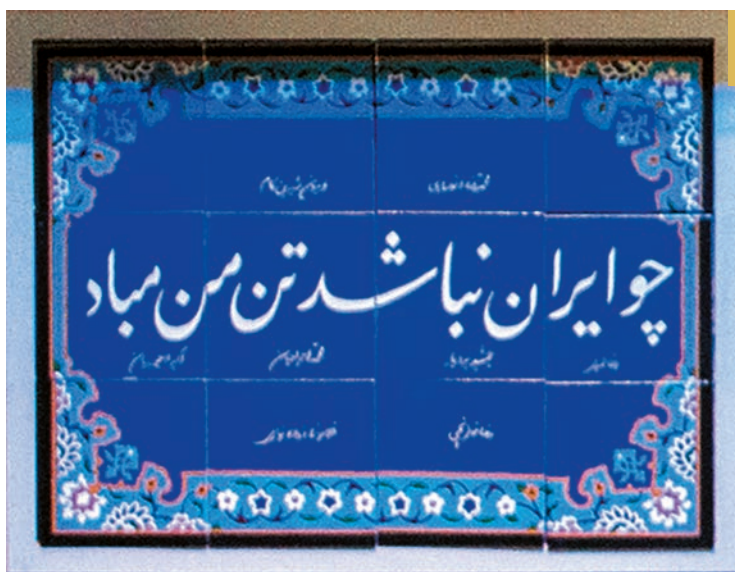
در بخش پاسداشت یک عمر کارآفرینی ۲ پیشکسوت صنعت کشور معرفی و نشان و تندیس امین‌الضرب را دریافت کردند. اکبر لاجوردیان، از بنیان‌گذاران گروه صنعتی بهشهر و از پیشکسوتان صنعت کشور در این دوره، نشان و لوح امین‌الضرب را دریافت کرد. لاجوردیان که در آمریکا زندگی می‌کند از جمله فعالان صنعتی بود که مشمول بی‌مهری قرار گرفته و کارخانه او در سال‌های اول انقلاب ملی شد. پس از پخش پیام تصویری لاجوردیان در این مراسم، علی‌اصغر سعیدی، جامعه‌شناس و پژوهشگر تاریخ کارآفرینی به نمایندگی از نتایج او جایزه‌اش را دریافت کرد. سعیدی پشت تربیون بخشی از نتایج تحقیقات خود در مورد زندگی و زمانه لاجوردیان را بازگو کرد. او گفت: آقای لاجوردیان یکی از چهره‌های برجسته تاریخ اقتصاد ایران است؛ نماینده‌ای از خانواده لاجوردیان که حدود ۱۱۰ سال در حوزه کسب‌وکار فعال بوده‌اند. لاجوردیان در اوج بی‌ثباتی اقتصاد ایران در سال ۱۳۲۷ فعالیت خود را آغاز کرد. او از پنبه‌پاک‌کنی تا روغن‌کشی، تولید روغن نباتی، تولید شونیده‌ها و فعالیت در عرصه نساجی پیشگام بود و البته اوج فعالیت این کارآفرین به تاسیس کارخانه پلی‌اکریل در سال ۱۳۵۲ مربوط می‌شود.

سعیدی با اشاره به اینکه لاجوردیان دستی هم در فعالیت‌های آموزشی داشته است، ادامه داد: او پس از انقلاب مانند تعداد دیگری

پنجمین دوره جشنواره امین‌الضرب از سوی اتاق تهران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تشکلهای بخش خصوصی کشور با اهدای لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب برگزار شد. این مراسم که هم‌زمان بود با بزرگداشت ۱۳۷ سالگی اتاق تهران، امسال برخلاف سال‌های قبل و به اجبار شرایط کرونا و رعایت پروتکل‌های بهداشتی، با حضور جمع محدودی در تالار وحدت اجرا شد. در این دوره اتاق تهران در مجموع ۷ لوح و نشان (کارآفرینان پیشکسوت، کارآفرینان حوزه صنعت، یک پژوهشگر حوزه کارآفرینی، یک مدیر باسابقه حوزه صنعت) و ۲ لوح، نشان و تندیس به کارآفرینان برتر کشور اهدا کرد. مراسم امین‌الضرب حالا با گذشت ۵ دوره تبدیل به یک برند ملی بخش خصوصی در معرفی کارآفرینان برتر و فعالان اقتصادی ارزش‌آفرین و نوآور و پژوهشگران و اقتصاددانان مروج فرهنگ اقتصاد بخش خصوصی شده است.

مستندسازان برتر کارآفرینی

در بخش نخست این مراسم از سه مستندساز که در جشنواره سینما حقیقت با همکاری و حمایت اتاق تهران سه فیلم در حوزه زندگی کارآفرینان و مشکلات اقتصادی و چالش‌های کارآفرینان ساختند و به نمایش گذاشتند، تقدیر شد. در این بخش ابتدا مصطفی رزاق کریمی برای



کاشی کارآفرینان

در این مراسم در اقامی نمادین، تمامی برگزیدگان یک تابلوی کاشی‌کاری را تکمیل کردند که در نهایت این مصرع از شعر فردوسی، «چو ایران نباشد تن من مباد»، پدیدار شد. قرار است عواید حاصل از فروش این تابلوی کاشی‌کاری در توسعه و تجهیز بیمارستان بازرگانان هزینه شود.

پنجمین دوره جشنواره امین‌الضرب از سوی اتاق تهران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تشکلات بخش خصوصی کشور با اهدای لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب برگزار شد. این مراسم که هم‌زمان بود با بزرگداشت ۱۳۷ سالگی اتاق تهران، امسال برخلاف سال‌های قبل و به اجبار شرایط کرونا و رعایت پروتکل‌های بهداشتی، با حضور جمع محدودی در تالار وحدت اجرا شد.



مهمانان ویژه پنجمین دوره جشنواره امین‌الضرب کارآفرینان سرمایه‌های کشور هستند

اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهوری و پیروز حناچی شهردار تهران مهمانان ویژه پنجمین دوره جشنواره امین‌الضرب بودند. معاون اول رئیس جمهور با تجلیل از عملکرد همه کارآفرینان و صنعتگران کشور در دوران سخت تحریم‌ها، گفت: کارآفرینان کشور در این شرایط دشوار که آمریکایی‌ها می‌خواستند اقتصاد و تولید کشور را زمین‌گیر کنند موفق شدند صنایع کشور را سرپا نگه دارند.

او با اشاره به اینکه با کمک نسل جوان و نسل باتجربه می‌توان از مشکلات کشور عبور کرد، گفت: همه انسان‌ها در مسیر زندگی و فعالیت اقتصادی خود با موانع و چالش‌هایی مواجه هستند اما انسان‌های بزرگ وقتی از دیگران متمایز می‌شوند که با وجود مشکلات کارهای بزرگی انجام می‌دهند که باید از آنها قدردانی و تشکر کرد. معاون اول رئیس جمهور ضمن ارزشمند توصیف کردن اقدام اتاق تهران در معرفی افراد زحمتکش و خوشنام در عرصه تولید و کارآفرینی، گفت: این اتفاق که به یاد مرحوم امین‌الضرب انجام می‌شود ستایش‌آمیز است. نام امین‌الضرب همواره در مسائل اجتماعی و اقتصادی ماندگار است. معرفی انسان‌های نمونه و کارهای ماندگار به نسل جوان باعث معرفی الگوها و الگوسازی می‌شود تا نسل جوان احساس کند می‌تواند کارهای بزرگی همانند این الگوها انجام دهد و آینده درخشانی را برای کشور همان‌طور که قبلی‌ها ساختند، رقم بزند. تولیدکننده و صنعتگر همواره کارش ترسیم آینده خوب از دل مشکلات است تا بتواند از دل سختی‌ها و دشواری‌ها عمرانی و آبادانی برای کشور رقم زند.

معاون اول رئیس جمهور خطاب به حاضران در جلسه گفت: عده‌ای در کشور وجود دارند که همواره به دنبال زیاد کردن مشکلات هستند، مشکل نبوده را بوده، حرف زده را زده و دروغ‌پردازی می‌کنند و براساس آن دروغ تحلیل و ارزیابی هم انجام می‌دهند. اما تولیدکنندگان کشور می‌دانند که باید آینده خوبی برای کشور ترسیم کرد. روزهای خوبی را برای کشور پیش‌بینی می‌کنم. به فضل الهی این سختی‌ها تمام خواهد شد و آینده خوبی پیش روی ملت ایران قرار خواهد گرفت. حتماً با همراهی و همکاری نسل جوان با نسل کارکننده و با تجربه گذشته می‌توانیم مشکلات را پشت سر بگذاریم. در ادامه این جلسه، پیروز حناچی، شهردار تهران با اشاره به اینکه کارآفرینان سرمایه‌های کشور هستند، گفت: در ماه رجب که ماه امیرالمومنین است، قرار داریم؛ کسی که به دلیل عمق حضور در تاریخ، سخنانش تا زنده هستیم برای زندگی ما راه‌گشاست. او در ادامه گفت: امیر مومنان در نامه معروف خود به مالک آورده‌اند که در سرزمینی که به آن می‌روی، با کسانی مواجه می‌شوی که از دو حال خارج نیستند؛ یا در دین با تو برادرند یا در خلقت، کاری کن که مردم ثروتمند شوند. در این صورت دیگر لازم نیست از آنها خراج دریافت کنی. حکومت‌هایی که از مردم فقیر خراج دریافت می‌کنند، تیشه به ریشه خود می‌زنند. مقصود این است که مردمی که ثروتمند می‌شوند از جیب خود برای جامعه خرج می‌کنند.

حناچی در بخش دیگری از سخنان، مذاکراتی را که میان شهرداری تهران و پارلمان بخش خصوصی پایتخت برای همکاری‌های مشترک صورت گرفته است، مورد اشاره قرار داد و ابراز امیدواری کرد که این همکاری به نتایج مطلوبی منتهی شود.

از کارآفرینان در معرض بی‌مهری قرار گرفت و اموال او مصادره شد که به نظر می‌رسد این مصادرها به واسطه اغتشاشات فکری ناشی از تفکرات چپ‌گرایانه آن مقطع شکل گرفت. او همواره اعتقاد داشت باید مانند نهنگ بود و با مشکلات مبارزه کرد. لاجوردیان در تبیین این دیدگاه خود، این بیت را به کار می‌برد: «نهنگ آن به که در دریا ستیزد/ ز آب خرد ماهی خرد خیزد».

در ادامه مراسم دیگر پیشکسوت صنعتی که لوح و نشان امین‌الضرب دریافت کرد، رضا تهرانی بنیان‌گذار کارخانه ویتانا و سازنده بیسکویت مادر بود. او به دلیل کسوت سن و رعایت پروتکل‌های بهداشتی مربوط به کرونا در مراسم حضور نداشت و به نمایندگی از وی، علی اصغر سعیدی، جایزه را دریافت کرد. سعیدی درباره این کارآفرین پیشکسوت هم گفت: تهرانی از ۱۱ سالگی زندگی مستقل خود را آغاز کرده است. او در ابتدا کلاس آموزش ماشین‌نویسی را نزد آقای کرد و سپس با استخدام دبیران و معلمان خودش در دبیرستان دارالفنون، آموزشگاهی تأسیس کرد تا به کارمندان ادارات برای اخذ مدرک سیکل و دیپلم دبیرستان کمک کند. تهرانی رسته دندان‌پزشکی را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد. این کارآفرین تحت تأثیر دکتر هاوزر آمریکایی، نویسنده کتاب روش‌های مختلف تغذیه، برای جوانی و طول عمر به صنعت تغذیه و تأسیس کارخانه ویتانا روی آورد. ویتانا نخستین کارخانه‌ای بود که روی محصولات خود تاریخ مصرف و مهر استاندارد درج کرد و سپس درج این نشان به سایر محصولات نیز تسری یافت. این جامعه‌شناس در ادامه به مصادره اموال این کارآفرین هم اشاره کرد و گفت در حال نگارش کتاب زندگی و کسب‌وکار رضا تهرانی است.

تجلیل از پدر گبه، کارآفرین حوزه برق و صنعتگر حوزه فولاد

در بخش دیگری از پنجمین دوره مراسم امین‌الضرب غلامرضا ذوالانوری از کارآفرینان صنعت فرش دستباف و گبه و بنیان‌گذار موسسه فرش ذوالانوری که به عنوان «پدر گبه ایران» نیز شناخته می‌شود، لوح و نشان دریافت کرد. همچنین جمشید بردبار مدیرعامل شرکت الکترونیک افرازما به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کنترسازان ایرانی برای هیئت داوران، لایق دریافت لوح و نشان امین‌الضرب شناخته شد. او در سخنان کوتاهی این آرزو را کرد که صدور بخشنامه‌های متعدد دولتی علیه بخش خصوصی و فعالان کسب‌وکار کشور به پایان برسد. دولت بخش خصوصی را بیمار می‌داند و خود را طیب می‌شمارد. بعدی آنکه ما را دیده باشد و درد ما را شنیده باشد و از بیماری ما پرسیده باشد، برای بهبود ما نسخه می‌پیچد. محمد احرامیان بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره فولاد یزد، دیگر دریافت‌کننده لوح و نشان امین‌الضرب بود. او هم در صحبت‌های خود بعد از دریافت جایزه خواستار پایان دادن به مداخلات دولت در اقتصاد شد. همچنین در مراسم محمدرضا نعمت‌زاده وزیر سابق، به عنوان مدیر برتر صنعتی معرفی شد و نشان و لوح امین‌الضرب را دریافت کرد.

اهدای تندیس امین‌الضرب

جایزه ویژه و برتر عرصه کارآفرینی اتاق تهران امسال با اهدای دو تندیس به دو کارآفرین حوزه صنعت و خدمات فنی و مهندسی تعلق گرفت. رضا حمیدی بنیان‌گذار گروه صنعتی مشهد که در حوزه چرم، فرش، نان صنعتی و نساجی فعالیت می‌کند از سوی هیئت داوران برای دریافت تندیس امین‌الضرب پنجمین دوره معرفی شد. همچنین محمدرضا انصاری، بنیان‌گذار شرکت کیسون (که عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و ایران است) به پاس بیش از پنج دهه فعالیت در عرصه خدمات فنی و مهندسی و صنعت نشان و تندیس امین‌الضرب دریافت کرد. ■



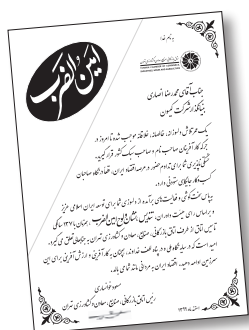




محمدرضا انصاری، بنیان‌گذار شرکت کیسون

مرد سازندگی

دارنده تندیس امین‌الضرب



۲۰ هزار

خانه

کیسون در ونزوئلا ساخته است

۳۵۰

نفر

سهامداران کیسون

۵

دهه

فعالیت مهندسی - صنعتی



انصاری نام کیسیون را از منطقه‌ای در جنوب لاهیجان اقتباس کرده که ۶ هزار هکتار شبکه آبیاری و زه‌کشی آن را انجام دادند البته در میان راه اشتباهی رخ می‌دهد.

و عمران در آن زمان بود اما با گذشت دو سال انصاری به فکر راه‌اندازی شرکت خود افتاد و «کیسیون» را پایه‌گذاری کرد. او گفته است: «من می‌خواستم مستقل برای خودم کار کنم. در سال ۱۳۵۲ با چند نفر شریک شدیم و «کیسیون» را راه انداختیم. البته در ابتدا با عنوان گروه اجرایی فعالیت کردیم. شروع کارمان با ساختمان‌سازی و راه‌سازی بود. قبل از آنکه «کیسیون» را ثبت کنیم، به‌صورت دست دوم، پروژه‌های دیگر شرکت‌ها را می‌گرفتم و کار می‌کردیم. پروژه بزرگی که آن زمان انجام دادیم، پست‌های برق آذربایجان و گیلان بود که جزو اولین سری پست‌های برق کشور بود.»

انصاری نام کیسیون را از منطقه‌ای در جنوب لاهیجان اقتباس کرده که ۶ هزار هکتار شبکه آبیاری و زه‌کشی آن را انجام دادند البته در میان راه اشتباهی رخ می‌دهد که خود درباره آن گفته است: «یکی از زیباترین مناطق کشور در جنوب لاهیجان «کیسیون» بود. پروژه‌ای موفق را در این منطقه داشتیم. ۶ هزار هکتار شبکه آبیاری و زه‌کشی در آنجا اجرا کردیم که از شرکت ماهساز دست دوم گرفته بودیم. ما می‌خواستیم نام این منطقه را روی شرکت بگذاریم؛ اما در زمان ثبت شرکت، به اشتباه «کیسیون» ثبت شد.» با رشد صنعتی کشور در دهه ۵۰ (افزایش فروش نفت و رشد سرمایه‌گذاری) شرکت کیسیون هم پروژه‌های متعددی را انجام داد و رشد کرد.

در حال حاضر بیش از ۴۵ سال است که انصاری مدیریت این مجموعه را برعهده دارد و ۲۰ سال است که برای ماندگاری این مجموعه آن را به سهامی عام تبدیل کرده است. ۳۵۰ نفر از همکاران «کیسیون» در این شرکت سهم دارند. انصاری خودش گفته است: «می‌خواستیم شرکت مان ماندگار شود. شرکت‌هایی نظیر شرکت ما معمولاً یک بنیان‌گذار دارند. وقتی آن بنیان‌گذار فوت می‌کند، شرکت هم می‌میرد. عموماً شرکت‌های ما یک نسلی هستند. کمتر شرکت‌هایی هستند که دو نسلی شده‌اند و پسران خط‌پدران را ادامه داده‌اند. ولی من نمی‌خواستم این اتفاق بیفتد. به همین دلیل شرکت را سهامی عام کردیم. اما بعد از ما هنوز هیچ شرکت پیمانکاری دیگری وارد بورس نشده است. ۳۵۰ نفر از همکاران «کیسیون» در این شرکت سهم دارند. سهم را به آنها به‌عنوان جایزه با قیمت کم و اقساطی دادیم. من که یک روز صد در صد سهم شرکت را داشتم، الان ۱۹ درصد سهم شرکت را دارم؛ چون می‌خواستم بعد از من این شرکت بماند. این کار را کردم که شاید بتوانم الگویی برای بقیه شرکت‌ها شوم.»

شرکت کیسیون یکی از شرکت‌های موفق و الگو در صادرات خدمات فنی و مهندسی محسوب می‌شود. انصاری در این باره گفته است: «ما در چندین کشور کار کردیم. اما پروژه ونزوئلا خیلی در دنیا سر و صدا کرد. ۲۰ هزار خانه در ۷ شهرک ساختیم. سرعت این پروژه هم در دنیا اول شد. در یک سال و نیم پروژه دوم این شهرک‌ها را ساختیم. در ونزوئلا در دوره چاوز پروژه‌های متعددی توسط کشورهای دیگر اجرا شد. اما زیباترین و ارزان‌ترین پروژه مربوط به ما بود، به‌دلیل اینکه همکاران ما آنجا با علاقه و عشق کار کردند و رابطه جمعی ما این موفقیت را به وجود آورد. آنها حس می‌کردند که پرچم ایران را حمل می‌کنند و همه کشورها به آنها نگاه می‌کنند. البته در ایران هم کارهای زیادی انجام دادیم. مثلاً بخشی از مسکن‌های مهر را ما ساختیم و در همه آنها هم موفق بودیم، با مشخصات و مهندسی عالی.»

محمدرضا انصاری متولد ۱۳۲۲ (۷۷ ساله) در شهر اراک است. او بچه آخر خانواده‌ای با ۸ فرزند بود. پدرش پارچه‌فروش بود و سواد اکابر داشت و مادرش هم اهل شعر بود و حافظ را دوست داشت. کلاس اول مدرسه را که تمام کرد خانواده‌اش از اراک به تهران آمدند. خودش گفته است: «پدرم زودتر از ما به تهران آمد. چندان آن دوره را به یاد ندارم؛ ولی فکر کنم پدرم ورشکسته شد. به دلیل اینکه به مردم زیاد نسخه می‌داد و آنها پول را برنگرداندند.»

او در دوران مدرسه دانش‌آموزی زرنگ بود ولی چندان اهل درس خواندن نبود و ریشه این اتفاق هم به برخورد تند ناظم مدرسه با او در اولین روز مدرسه بازمی‌گردد. «اتفاقی افتاد که در تمام دوران تحصیلم تاثیرگذار بود. خواهرم که از من کمی بزرگ‌تر بود، ثبت نام شده بود و به مدرسه می‌رفت و من با اصرار و سماجت به مادرم قیلوله‌دم که مرا هم ثبت نام کنند. پدرم با رئیس یکی از مدارس خوب شهر اراک دوستی داشت که قبول کرد مرا در ۶ سالگی بپذیرد. روز اول خیلی ذوق مدرسه را داشتم. در حال دویدن و بازی بودم که زنگ مدرسه به صدا درآمد. آن موقع یک صفحه فلزی بود که به دیوار نصب می‌شد و با چکش به آن می‌کوبیدند. صدای قشنگی داشت. همین طور که ایستاده بودم و مبهوت صدای زنگ بودم، دوست پدرم به سمت آمد، سیلی محکمی به من زد و گوشم را پیچاند و گفت وقتی این صدا را شنیدی باید بروی در صف بایستی. آن روزها رسم تربیت خوب بچه‌ها همین بود. من آن زمان هنوز ۶ سالم هم نشده بود. خیلی گریه کردم؛ چون نمی‌دانستم چه خطایی کردم. آن روز گذشت؛ اما این رفتار باعث شد هیچ وقت یک دانش‌آموز مرتب نباشم. زیاد سر کلاس‌ها حاضر نمی‌شدم. به دلیل مسائل مختلف غیبت می‌کردم و اخراج هم می‌شدم. اما به دلیل اینکه باهوش بودم، همیشه شاگرد اول بودم.»

او دیپلمش را از دبیرستان البرز تهران گرفت و در کنکور شرکت کرد. آن زمان دانشکده‌ها به صورت مجزا کنکور برگزار می‌کردند و او در رشته فیزیک و راه و ساختمان کنکور داد و در هر دو قبول شد. انصاری در ابتدا رشته فیزیک را انتخاب و ثبت نام کرد ولی بعد پشیمان شد و در رشته راه و ساختمان تحصیل کرد. سال اول دانشگاه به پایان رسیده بود که انصاری به همراه تعدادی از دانشجویان علیه پخشنامه جدید پرداخت شهری (۴۵۰ تومانی) اعتصاب کردند و او رهبر معترضان شد و همین موضوع به اخراج او از دانشگاه منجر شد. انصاری بعد از اخراج از دانشگاه به سربازی رفت و پس از پایان خدمت دوباره به دانشگاه برگشت و تحصیلاتش را به پایان رساند. او همزمان با دوران تحصیل ازدواج کرد و برای تامین هزینه‌های زندگی با ترجمه متون انگلیسی برای دانشجویان درآمد کسب می‌کرد. او ماهی ۳۰۰ تا ۴۰۰ تومان درآمد داشت و همسرش هم معلم بود.

انصاری سال سوم دانشگاه بود که با معرفی استادش جفرودی (رئیس حزب مردم) به شرکت ملی ساختمان رفت و کار در حوزه مرتبط با رشته تحصیلی‌اش را شروع کرد. او با توجه به علاقه و پشتکاری که از خود نشان داد بعد از ۶ ماه از رئیس کارگاه شد. ساخت کاخ پذیرایی نخست‌وزیر وقت که الان کاخ پذیرایی ریاست جمهوری است، نخستین پروژه‌ای بود که انصاری در آن حضور داشت و رئیس کارگاه این پروژه شد. او همزمان رئیس پروژه کارگاه شهر صنعتی البرز هم شد. شرکت ملی ساختمان یکی از سه، چهار شرکت بزرگ کشور در حوزه مهندسی ساختمان

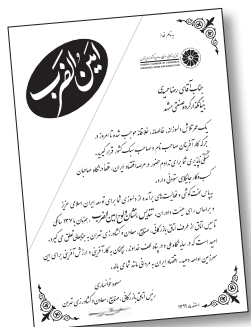
انصاری سال سوم دانشگاه بود که با معرفی استادش جفرودی (رئیس حزب مردم) به شرکت ملی ساختمان رفت و کار در حوزه مرتبط با رشته تحصیلی‌اش را شروع کرد. او با توجه به علاقه و پشتکاری که از خود نشان داد بعد از ۶ ماه از رئیس کارگاه شد. ساخت کاخ پذیرایی نخست‌وزیر وقت که الان کاخ پذیرایی ریاست جمهوری است، نخستین پروژه‌ای بود که انصاری در آن حضور داشت



رضا حمیدی، بنیان‌گذار گروه صنعتی مشهد
(فرش مشهد، چرم مشهد، فرش نگین مشهد، شرکت نساجی لاله مهرگان و...)

از تولید فرش تا اوج کارآفرینی

دارنده تندیس امین‌الضرب



۳۵

کشور

صادرات فرش ماشینی و نساجی

۲۶۰۰

نفر

تعداد اشتغال مستقیم

۶

دهه

فعالیت صنعتی



بعد از راه اندازی شرکت فرش نگین رضا حمیدی برای کامل کردن چرخه تولید و تامین مواد اولیه در مجموعه صنعتی مشهد، باتوجه به نیاز شدید به واحد رنگرزی، شرکت رنگرزی مشهد را در سال ۱۳۷۲ افتتاح کرد.

شرکت فرش
مشهد بزرگترین
عضو گروه
صنعتی مشهد و
یکی از بزرگترین
تولیدکنندگان
فرش ماشینی در
ایران است. این
شرکت در سال
۱۳۵۶ در مشهد
راه اندازی شد و
ظرفیت تولید
سالانه ۲۴۰ هزار
متر مربع آغاز به
کار کرد

علاوه بر این حاج رضا حمیدی یک سال بعد از راه اندازی کارخانه ریسندگی در ابتدای دهه ۷۰ (سال ۱۳۷۱) با هدف توسعه مجموعه صنعتی خود شرکت جدید «فرش نگین» را هم راه اندازی کرد. این شرکت هم اکنون به یکی از شرکت های بزرگ تولید فرش ماشینی کشور بدل شده است و بیشترین تولیدات آن شامل فرش های ۵۰۰ شانه، ۷۰۰ شانه، ۱۰۰۰ شانه و ۱۲۰۰ شانه در طرح های سنتی و مدرن می شود. بعد از راه اندازی شرکت فرش نگین رضا حمیدی برای کامل کردن چرخه تولید و تامین مواد اولیه در مجموعه صنعتی مشهد، باتوجه به نیاز شدید به واحد رنگرزی، شرکت رنگرزی مشهد را در سال ۱۳۷۲ افتتاح کرد. این کارخانه با ظرفیت آماده سازی سالانه ۴۵۰۰ تن الیاف اکریلیک آغاز به کار کرد و در حال حاضر ظرفیت تولید آن به سالانه ۱۱ هزار تن رنگرزی الیاف اکریلیک و ۱۰۰ تن نخ پشم، افزایش پیدا کرده است.

اما در کنار فرش مشهد مشهورترین برند گروه صنعتی مشهد، چرم آن است؛ برندی که بزرگترین تولیدکننده انواع پوشاک، کیف، کفش و... با چرم است و در سال ۱۳۷۵ پا گرفته است. شرکتی با سابقه ۲۴ ساله در صنعت چرم که تنها کارخانه ای در این حوزه است که زنجیره کامل تولید محصولات چرمی شامل تولید پوست خام، سالامبور، چرم و پس از آن تبدیل چرم به انواع پوشاک، کیف، کفش و... و حتی عرضه مستقیم تولیدات خود در فروشگاه های زنجیره ای در سراسر کشور را انجام می دهد.

علاوه بر این ها حمیدی شرکت نساجی لاله مهرگان را در سال ۱۳۷۷ راه اندازی کرد که دومین تولیدکننده پتوی سیلک در ایران است. آخرین مجموعه صنعتی که رضا حمیدی در گروه مشهد راه اندازی کرد؛ کارخانه تولید حوله یاس سپید با سرمایه گذاری ۴۸۰ میلیارد ریال در مرداد ۱۳۹۶ یعنی ۳ سال پیش بود. گروه صنعتی مشهد به مدیریت رضا حمیدی در کنار فعالیت در صنایع نساجی در سال ۱۳۸۷ وارد صنایع غذایی هم شد و شرکت گندم دشت مشهد را تأسیس و واحد تولید نان صنعتی و شیرینی و کیک را در سال ۱۳۹۱ افتتاح کرد.

حمیدی در امور خیریه هم بسیار فعال است و یکی از اعضای فعال و اصلی بنیاد خیریه همدم (کودکان کم توان ذهنی) در مشهد محسوب می شود. نکته مهم در زندگی این کارآفرین خستگی ناپذیری است تا جایی که یک بار کارخانه فرش مشهد بر اثر آتش سوزی به صورت کامل تخریب شد ولی او همه چیز را از ابتدا شروع کرد. ■

حاج رضا حمیدی متولد ۱۳۱۹ مشهد و در خانواده ای پرجمعیت و مذهبی است. به گفته خودش زندگی آن ها به واسطه تلاش های شبانه روزی پدر و قناعت مادر می گذشت. پدر رضا حمیدی هنرمند بود و در شهر مشهد که یکی از سوغات های اصلی اش پارچه، چادر نماز و جانمازی های گلدوزی شده است، کارگاه گلدوزی داشت. او در مصاحبه ای گفته است: «پدرم برای گذران زندگی بسیار زحمت می کشید و من همیشه آرزو می کردم کاش می توانستم کار مستقلی داشته باشم تا بتوانم با درآمدی که به دست می آورم به پدرم کمک کنم»

رضا حمیدی از کودکی کار را شروع کرد و به خصوص تابستان ها که مدرسه تعطیل بود سرکار می رفت. خود او گفته: «در هر فرصتی که پیش می آمد به مغازه پدرم می رفتم. او چندبار به من تذکر داده بود که پشت چرخ گلدوزی ننشینم. پدرم که متوجه علاقه من به کار شده بود، جلوی در مغازه بساطی برایم پهن می کرد و روزی بیست ریال به من حقوق می داد.» شکل گیری روحیه کار و داشتن استقلال شغلی و مالی که پدرش به او آموخت و در کنار آن ایجاد ذهنیت تولید محصولاتی که به هنر نزدیک باشد در نهایت رضا حمیدی را که از نوجوانی و جوانی به صورت جدی در بازار مشهد مشغول به کار شده بود به سمت راه اندازی مجموعه ای صنعتی آمیخته با هنر پیش برد. او بعد از حدود ۲۰ سال کار در بازار و فضای کسب و کار مشهد و پس انداز در نهایت به فکر تأسیس کارخانه تولید فرش ماشینی در ۳۷ سالگی افتاد. تا پیش از آن شهر کاشان به عنوان قطب اصلی تولید انواع فرش های ماشینی شهره بود و اتفاقاً مشهد به دلیل جای گرفتن کارگاه «عمو قلی» نگین تولید فرش دستباف کشور محسوب می شد تا اینکه رضا حمیدی کارخانه فرش مشهد را در این شهر تأسیس و مشهد را در سال های بعد به یکی از پنج قطب اصلی تولید فرش ماشینی و صادرات این محصول به بازارهای منطقه ای و جهانی تبدیل کرد. راه اندازی مجموعه فرش مشهد دو سال پیش از وقوع انقلاب و گسترش این مجموعه بعد از پایان جنگ تحمیلی و تأسیس کارخانه های صنعتی دیگر از سوی رضا حمیدی در نهایت به شکل گیری گروه صنعتی مشهد در دهه ۷۰ منجر شد که هم اکنون بیش از ۲۶۰۰ نفر به صورت مستقیم در مجموعه های صنعتی آن مشغول به کار هستند.

شرکت فرش مشهد بزرگترین عضو گروه صنعتی مشهد و یکی از بزرگترین تولیدکنندگان فرش ماشینی در ایران است. این شرکت در سال ۱۳۵۶ در مشهد راه اندازی شد و ظرفیت تولید سالانه ۲۴۰ هزار متر مربع آغاز به کار کرد و با گذشت حدود ۴۲ سال میزان تولید این مجموعه به ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار متر مربع رسیده است. شرکت فرش مشهد در بیش از ۳۰ شهر ایران ۲۵ فروشگاه دارد و فرش های این شرکت در ۵۶ فروشگاه عرضه می شود. همچنین صادرات فرش های ماشینی این شرکت از ابتدای دهه ۷۰ شروع شد و هم اکنون به بیش از ۳۰ کشور صادرات صورت می گیرد.

۱۲ سال بعد از راه اندازی کارخانه فرش مشهد و یک سال بعد از پایان جنگ تحمیلی رضا حمیدی که سال ها به دنبال فرصتی برای گسترش مجموعه صنعتی خود بود؛ راه اندازی کارخانه ریسندگی برای تامین بخشی از نیاز نخ اکریلیک مجموعه را در دستور کار قرار داد و در سال ۱۳۶۹ شرکت ریسندگی مشهد را با ظرفیت تولید سالانه ۳۸۰۰ تن نخ اکریلیک تأسیس کرد. مجموعه ای که سالانه ۵۲۰۰ تن نخ اکریلیک (مورد استفاده در صنعت فرش ماشینی) تولید می کند.

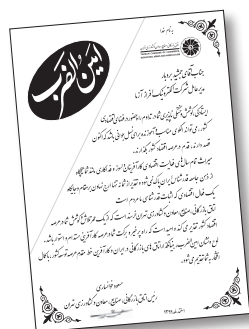


جمشید بردبار

مدیر عامل شرکت الکترونیک افزار آزما

کارآفرین خستگی ناپذیر

دارنده نشان و لوح امین الضرب



بردبار برعهده دارد و حالا بعد از ۴۰ سال فعالیت بیش از ۶۰۰ نفر در آن مشغول به کار هستند و تولیدات بسیار گسترده‌ای در حوزه‌های دانش‌بنیان و تجهیزات صنعت برق دارد. موفقیت‌هایی که مهندس بردبار آن را حاصل کار تیمی منسجم می‌داند که همه پرسنل از کارگر تا مهندس و مدیر در آن سهم دارند. شرکت الکترونیک افزار آزما در چهار دهه گذشته که کشور همواره با تحریم‌های گسترده روبه‌رو بوده نقش بسیار مهمی در تولید و تامین تجهیزات و قطعات کلیدی صنعت برق و به خصوص خودکفایی در تولید کنتورهای هوشمند داشته است. این شرکت از سال ۱۳۸۰ در همکاری با وزارت نیرو در جهت طراحی و تولید سیستم‌های اندازه‌گیری مورد نیاز صنعت برق کشور موفق به تولید انواع کنتور تک‌فاز و سه فاز دیجیتال چند تعرفه ای شد و توانست با خرید و نصب ماشین‌آلات مدرن روز دنیا و راه‌اندازی آزمایشگاه تست‌های استاندارد کنتور، ظرفیت جدیدی را در کشور ایجاد کند. جمشید بردبار اولین خط تولید کنتور در شرکت الکترونیک افزار آزما را با ظرفیت یک میلیون و ۸۰۰ هزار کنتور در سال راه‌اندازی کرد و امروز ظرفیت این مجموعه به ۶ میلیون کنتور افزایش پیدا کرده است. همچنین یکی از افتخارات شرکت الکترونیک افزار آزما این است که بیش از ۴۰ میلیون ایرانی از کنتورهای ساخت این شرکت در خانه‌ها و کسب و کارهایشان استفاده می‌کنند.

شرکت الکترونیک افزار آزما علاوه بر صنعت برق از سال ۱۳۶۸ وارد حوزه صنعت مخابرات هم شد و برخی از دستگاه‌های مخابراتی را که وارداتشان به ایران با محدودیت رو به رو شد و کشورهای کمی آن‌ها را تولید می‌کردند، با کیفیت بسیار بالا ساخت. جمشید بردبار گفته در فعالیت کارآفرینی و صنعتی شعراصلی او این است: «مشکلات همیشه بوده و خواهند بود، این ما هستیم که باید با امید به آینده، بیشتر تلاش کنیم» او و مجموعه اش در سال‌های گذشته بارها به عنوان صادرکننده نمونه کشور، چهره ماندگار صنعت برق، واحد نمونه کشوری انتخاب شده‌اند. مهندس بردبار در کنار فعالیت‌های صنعتی در تشکلهای مرتبط با صنعت و برق هم حضوری موثر دارد. او علاوه بر عضویت در هیات مدیره سندیکای صنعت برق ایران و فدراسیون صادرات انرژی در بنیاد شریف وابسته به دانشگاه صنعتی شریف، انجمن مکترونیک، انجمن علمی شبکه هوشمند انرژی، انجمن مخترعین کشور، انجمن مهندسان کنترل و ابزار دقیق ایران حضور دارد. او همچنین از خیرین مدرسه‌ساز کشور است. او در مصاحبه‌ای گفته است: «از کودکی دوست داشتم چیزی را بسازم که نداشتیم. به همین دلیل کار تولیدی را بسیار دوست داشتم. شما در کارهای دولتی مجبور هستید از دولت فرمان بگیرید و در یک چارچوب خشک حرکت کنی و آزادی عمل وجود ندارد به همین دلیل کار دولتی را دوست نداشتم.»



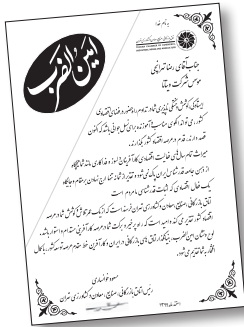
فرهنگستان علوم ایران در شانزدهمین دوره تجلیل از مهندسان برجسته ایران مهندس جمشید بردبار را در سال ۱۳۹۸ به عنوان مهندس سال انتخاب کرد. او با سابقه بیش از چهار دهه فعالیت مهندسی در حوزه‌های مختلف صنعت برق به ویژه ساخت کنتورهای هوشمند توانسته خدمات و فعالیت‌های ارزشمندی را در ایران بنیان‌گذاری کند. او سال ۱۳۲۲ در اصفهان متولد شد اما به دلیل انتقال کار پدرش به تهران در پایتخت بزرگ شده است. در سال ۱۳۵۲ با شرکت در کنگور سراسری توانست در رشته برق دانشگاه شریف قبول شود. بردبار در مصاحبه‌هایش گفته است که از در دوران کودکی علاقه بسیار زیادی به استادی در دانشگاه و رشته برق داشته است. او در خانواده‌ای متوسط از نظر مالی بزرگ شده است. جمشید بردبار در سال ۱۳۵۹ به همراه تعدادی از دوستانش در دانشگاه شریف، شرکت الکترونیک افزار آزما را ثبت کردند؛ آن‌ها با توجه به فضای حاکم بعد از پیروزی انقلاب به دنبال خودکفایی و تولید محصولی ویژه بودند و همین نگاه جمشید بردبار و کارآفرینانی همچون او باعث شده است که حالا با گذشت چهار دهه از انقلاب صنعت برق کشور یکی از صنایع پیشرو و در بخش‌های زیادی خودکفا باشد. شرکت نوپای الکترونیک افزار آزما با انگیزه بالای دانش‌آموختگان جوان دانشگاه شریف و البته روزهای بحرانی جنگ کار خود را با ساخت دستگاه‌های مربوط به آزمایشگاه‌های دانشگاه‌ها آغاز کرد. آن‌ها با اتکا به دانش توانستند این دستگاه‌ها را به طور کامل و در قالب قطعات فلزی، مدارها و نرم‌افزارها بازسازی کنند. شرکت کوچکی که سال‌هاست مدیریت آن را جمشید

شرکت الکترونیک افزار آزما در چهار دهه گذشته که کشور همواره با تحریم‌های گسترده روبه‌رو بوده نقش بسیار مهمی در تولید و تامین تجهیزات و قطعات کلیدی صنعت برق و به خصوص خودکفایی در تولید کنتورهای هوشمند داشته است.

رضا تهرانیچی
بنیانگذاران کارخانه ویتانا

خالق بیسکویت مادر

دارنده نشان و لوح امین الضرب



رضا تهرانیچی در سال ۱۳۴۰ بعد از اخذ دیپلم دبیرستان در رشته دندان پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۳۴۷ دکترای دندان پزشکی خود را دریافت کرد و مطب خود را در چهارراه مختاری راهاندازی کرد.

توسعه کارخانه ویتانا مدیون همکاری برادران تهرانیچی به مثابه یک خانواده کارآفرین بود که مرحوم جواد امور بازرگانی، جلیل امور مالی و جبار امور تولید را اداره می کردند. دکتر تهرانیچی معتقد است که بدون اعتماد و همکاری تیمی بین ما برادران، توسعه کارخانه ویتانا امکان پذیر نبود. در دهه ۱۳۵۰ کارخانه سالمین نیز تاسیس شد و با آغاز برنامه تغذیه رایگان تولید این کارخانه افزایش یافت و روزانه یک میلیون عدد کیک تی تاپ تولید می کرد.

کارخانه ویتانا اولین کارخانه ای بود که روی بیسکویت هایش تاریخ مصرف می گذاشت. به همین جهت دکتر تهرانیچی موسسه استاندارد را قانع کرد تا گذاشتن تاریخ مصرف روی بسته های بیسکویت جزو ضوابط استاندارد محصولات غذایی شود. اگرچه برخی کارخانه های رقیب به این کار رغبتی نشان نمی دادند.

دکتر تهرانیچی مدتی که در آمریکا به سر می برد شرکتی تاسیس کرد که فرزندش کیهان تهرانیچی، محصولاتی را برای آن طراحی می کرد که مورد تقاضای نمایشگاه ها، استودیوهای فیلم برداری و مراکز دیگر بود.

دکتر تهرانیچی سال هاست که به ورزش یوگا علاقه دارد و به طبیعت و پرورش گیاهان و رفت و آمد با دوستان و اقوام عشق می ورزد و می خواهد جشن تولد ۱۰۰ سالگی اش را بگیرد. او بعد از بازگشت به ایران علی رغم اینکه به کار اقتصادی نمی پردازد اما به مسئولیت اجتماعی خود با تاسیس چند مدرسه در کاشان و حومه تهران ادامه داده است. بعد از انقلاب کارخانه جات ویتانا تحت مدیریت بنیاد ۱۵ خرداد قرار گرفت اما در سال ۱۳۸۷ به بخش خصوصی به مدیریت آقای فخرالدینی واگذار شد و دوباره به روزهای اوج خود بازمی گردد. ■

دکتر رضا تهرانیچی در سال ۱۴۰۲ در کاشان به دنیا آمد. با مهاجرت خانواده به مشهد، تحصیلات ابتدایی را در دبستان ابن یمین و تا کلاس نهم را در دبیرستان شاهرزای این شهر گذراند. اما تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان دارالفنون تهران دنبال کرد. هنگامی که کلاس یازدهم دبیرستان را می گذراند زندگی مستقل خود را شروع کرد. نخست، در محله امیریه کلاس آموزش ماشین نویسی تاسیس کرد. بعد از مدتی که متوجه میزان درآمد آن شد، تصمیم گرفت با استخدام حق التدریسی دبیران دبیرستان دارالفنون، آموزشگاهی تاسیس کند تا به کارمندان ادارات که متقاضی شرکت در امتحانات متفرقه برای اخذ مدرک سیکل و دیپلم دبیرستان بودند دوره های فشرده آموزشی ارائه دهد. او در سال ۱۳۲۰ بعد از اخذ دیپلم دبیرستان در رشته دندان پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۳۲۷ دکترای دندان پزشکی خود را دریافت کرد و مطب خود را در چهارراه مختاری راهاندازی کرد. علاقه بسیار او به مسائل مربوط به سلامت و تغذیه و تأثیری که آن روزها از دکتر هاوزر آمریکایی نویسنده کتاب روش های مختلف تغذیه برای جوانی و طول عمر، گرفته بود، انگیزه های شدت او به صنعت تغذیه نیز روی آورد و ضمن مداوای بیماران تولید نوعی بیسکویت را بر طبق فرمول دکتر هاوزر شروع کند. نخستین محصولات که تحت مدیریت او تولید شد از ملاس و جوانه گندم بود و به قنادی های مختلف در خیابان امیریه و میدان بهارستان و اسلامبول فروخته می شد. به تدریج تولید این محصول افزایش پیدا کرد و با گرفتن وامی به مبلغ ۳۰ هزار تومان زمینی در جاده کرج خرید و به تدریج ساخت کارخانه و تولید انواع بیسکویت را شروع کرد و کارخانه رسماً در سال ۱۳۳۲ تاسیس شد. تولیدات این کارخانه با خرید ماشین آلاتی از کشورهای انگلستان و فرانسه و آلمان توسعه یافت و اولین کارخانه تولید کاملاً ماشینی بیسکویت شناخته شد.

نخستین تبلیغات محصولات ویتانا در رادیو ژاندارمری شروع شد. بیسکویت مادر، بیسکویت پتی بور، و نان سوخاری ویتانا از جمله محصولات شرکت ویتانا بود که در میان مردم محبوبیت بسیاری پیدا کرد. فرمول بیسکویت مادر به مرور زمان درست شد اما هیچ کارخانه ای نمی توانست آن را انجام دهد.

اصول تولید در کارخانه ویتانا همواره استفاده از مواد اولیه تازه و سالم بود. برای همین نیز نام ویتانا و بیسکویت مادر ماندگار شد.

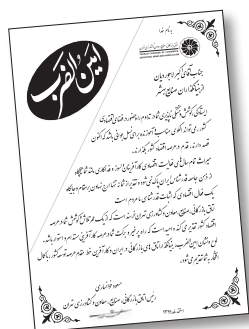
شعار این بیسکویت «مهر مادر، شیر مادر، بیسکویت مادر» بود که به عنوان یک مکمل تغذیه ای عرضه میشد اگرچه برخی از خانواده های گروه های کم درآمد از آن به عنوان جایگزین شیر مادر هم استفاده می کردند.

برخی از محصولات کارخانه ویتانا مانند بیسکویت مادر چنان محبوبیت پیدا کرد که دیگر احتیاج به بازاریابی و تبلیغات چندانی نداشت چون کارخانه های رقیب برای فروش اجناس خود آن را از ویتانا مستقیماً خریداری می کردند و همراه اجناس خود به مغازه داران می فروختند.

اکبر لاجوردیان
از بنیان گذاران گروه صنعتی بهشهر

صنعتگر پیشگام

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



و لاجوردیان بودند و با مشارکت هم توانستند مجموعه صنایع نساجی، ساختمانی و مصرفی را تأسیس کنند و برای چند دهه از کارآفرینان پیشرو کشور باشند. خانواده لاجوردی و لاجوردیان همچنین تجارت فعالی با اروپا، آمریکا و ژاپن داشتند و به نوبت مدیریت این دفاتر را بر عهده می گرفتند و در امریکا و ژاپن زندگی می کردند و تجربه به دست می آوردند. بعد از سازماندهی جدید در گروه صنعتی بهشهر در سال ۱۳۴۹ که به علت توسعه گروه نیاز بود و چهار مرکز سوددهی مستقل ایجاد شد که هریک از اعضای خانواده مسئولیت بخشی از تأسیسات و کارخانه‌جات را بر عهده گرفتند، اکبر لاجوردیان مسئولیت کارخانجات نساجی در کاشان، اراک و قزوین و کارخانه پلی‌اکریل اصفهان را بر عهده گرفت و در توسعه کارخانه‌جات مخمل کاشان، رواند کاشان، ریسندگی اراک و پوشینه‌بافت قزوین نقش مهمی داشت. او در سال ۱۳۵۲ یکی از بنیان‌گذاران اصلی کارخانه پلی‌اکریل (اصفهان) و اولین مدیرعامل این مجموعه صنعتی بسیار مهم بود. اکبر لاجوردیان بعد از برادرش حاج سید محمود لاجوردی و در کنار برادرزاده‌اش قاسم لاجوردی از دهه ۳۰ به بعد از فعالان اقتصادی مطرح در اتاق بازرگانی تهران و ایران بود و چندین دوره نیز به عنوان عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران انتخاب شد.

با پیروزی انقلاب نام اکبر لاجوردیان و اعضای خانواده لاجوردی در فهرست ۵۳ نفر، مشمولان بند «ب» قانون حفاظت و توسعه صنایع و مصادره اموال قرار گرفت. البته اکبر لاجوردیان برای پیگیری این موضوع با مهدی بازرگان نخست وزیر وقت هم دیدار کرد اما در نهایت نتوانست جلوی مصادره اموال خود و خاندان لاجوردی (گروه صنعتی بهشهر) را بگیرد و تمام مجموعه‌های صنعتی که او همچون فرزندش آن‌ها را به وجود آورده و توسعه داده بود، مصادره شد. او بعد از ترور برادرزاده‌اش احمد لاجوردی در سال ۱۳۵۸ ایران را ترک کرد و به آمریکا رفت و دوباره فعالیت‌های صنعتی را از صفر شروع کرد. لاجوردیان به عنوان یک کارآفرین ایرانی در توسعه واحد صنعتی اینتامیکس (تولیدکننده PVC) و تأسیس شرکت نووو (تولیدکننده پرده کرکره) در آمریکا موفقیت‌های بسیاری به دست آورد. کتاب «۱۱۰ سال پیدایش و گسترش گروه صنعتی بهشهر: خاطرات اکبر لاجوردیان» در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است که در آن جزئیات بیشتری از ۱۱۰ سال فعالیت اعضای خانواده‌اش را روایت کرده است. او کارآفرینی است که همیشه معتقد بوده در کار اقتصادی باید مانند نهنگ بود و با مشکلات ستیز کرد: «نهنگ است آن‌که با دریا ستیزد/ ز آب خرد ماهی خرد خیزد».

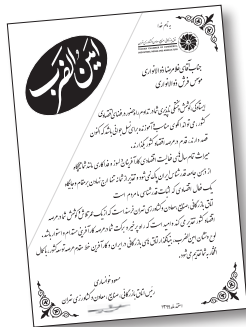


اکبر لاجوردیان در سال ۱۳۰۲ در خانواده‌ای تاجرپیشه در کاشان به دنیا آمد. پدرش سید محمد لاجوردیان و برادرش سید محمود (۲۸ سال از او بزرگ‌تر بود) از فعالان اقتصادی و تاجر مهم کاشان و حتی ایران بودند. در خانواده آن‌ها کار کردن ارزش محسوب می‌شد و همین بود که پدرشان از زمانی که اکبر تنها ۷ سال داشت او را به تجارت‌خانه‌اش میبرد و برخی از کارهای اجرایی را به او سپرده بود. همچنین اکبر در دوران نوجوانی به همراه کارکنان پدرش به روستاهای مختلف میرفت و در خرید محصولات کشاورزی به آن‌ها کمک می‌کرد و کارهای حسابداری تجارت‌خانه پدرش را هم انجام می‌داد.

لاجوردیان ۱۷ ساله بود که سید محمد لاجوردیان (پدرش) ۱۰ هزار تومان سرمایه اولیه به او داد تا کار مستقلاًش را شروع کند. او در سال ۱۳۲۰ در دبیرستان شاهپور کاشان دیپلم گرفت. لاجوردیان در سال ۱۳۱۸ از تهران برنج به کاشان می‌برد و می‌فروخت. او طی چهار سال (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴) سرمایه اولیه‌اش را از ۱۰ هزار تومان به ۶۰۰ هزار تومان رساند.

لاجوردیان در سال ۱۳۲۶ به تهران آمد و بعد از چند معامله مشترک با برادرش شرکت خانوادگی لاجوردی و لاجوردیان را تشکیل دادند و در تمامی معاملات به طور مساوی شریک شدند. اکبر لاجوردیان از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۸ در کنار سید محمود لاجوردی (برادرش) و برادرزاده‌هایش (احمد، قاسم و حبیب) جمعاً سهامدار عمده شرکت گروه خانوادگی لاجوردی

اکبر لاجوردیان از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۸ در کنار سید محمود لاجوردی (برادرش) و برادرزاده‌هایش (احمد، قاسم و حبیب) جمعاً سهامدار عمده شرکت گروه خانوادگی لاجوردی و لاجوردیان بودند و با مشارکت هم توانستند مجموعه صنایع نساجی، ساختمانی و مصرفی را تأسیس کنند و برای چند دهه از کارآفرینان پیشرو کشور باشند.



غلامرضا ذوالانوار

بنیان‌گذار موسسه فرش ذوالانواری، پدر گبه ایران

گره بر تارها و پودها

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



غلامرضا ذوالانواری نامش با گبه و فرش در جهان آمیخته شده است؛ کار آفرینی که بیش از ۷۰ سال از عمرش با دار، پود، تار، رنگریزی، عشایر و... گره خورده است. او از کودکی با طرح‌ها و نقش‌های فرش و گبه زندگی‌اش را راج، رج پیش برده است. کاری خانوادگی که از پدرش آموخت و به فرزندانش آموزش داد و این‌گونه شد که به همت او این کار بیش از ۱۰۰ سال است در خانواده‌اش ریشه دواند و ۳ نسل از خانواده او را درگیر خود کرده است. شرکت فرش ذوالانواری که به همت او در سال ۱۳۶۴ شکل گرفته، پیشینه‌ای بیش از یک قرن دارد و از سال ۱۳۹۰ در بازار وکیل شیراز راه‌اندازی شده است.

او در سال ۱۳۱۲ در محله لب آب شیراز به دنیا آمد و در ۷ سالگی به مدرسه رفت و تا ششم دبستان را خواند و بعد از گرفتن مدرک خود به سفارش خانواده در ۱۴ سالگی وارد کار و پیشه خانوادگی یعنی فرش‌فروشی در حجره پدر شد. پدرش حاج ماشاءالله ذوالانواری در شیراز در بازار حاجی، حجره‌ای داشت و تجارت می‌کرد. در حجره او علاوه بر گبه و فرش، انواع دست‌بافته‌ها، پنبه و پشم و نخ و... خرید و فروش می‌شد. غلامرضا ذوالانواری فرزند ارشد حاج ماشاءالله بود و چندسالی در کنار او کار کرد و تجربه به دست آورد تا اینکه بعد از ازدواج کسب و کار مستقل خود را در سال ۱۳۳۷ راه‌اندازی کرد. حاج غلامرضا ذوالانواری با توجه به سرمایه‌اندک با رفتن به روستاها و نزد عشایر منطقه فارس اقدام به خرید فرش و به خصوص گبه (که قیمت بسیار کمتری نسبت به فرش داشت) می‌کرد و بعد با شرکت در محافلی که تجار فرش در آن‌ها حضور داشتند؛ خریدهایش را به فروش می‌رساند. فرزندش گفته است: «در یکی از همین جلسات او با یکی از تجار آشنا می‌شود و آن تاجر که دستی به آتش صادرات داشته و از رونق بازار صادرات آگاه بوده، از او تقاضای خرید فرش بیشتری می‌کند. در آن سال‌ها مرکزیت بازار فرش جهان در شهر لندن بوده است. حاج غلامرضا با همکاری آن تاجر شروع به صادرات فرش و گبه می‌کند؛ بعد از مدتی تاجری که در لندن با آنها کار می‌کرده پیام می‌فرستد که از این نوع محصول هر چقدر گیرتان آمد از یک تخته تا ۱۰ هزار تخته ما خریدار هستیم، سرمایه‌ای هم به عنوان پیش پرداخت می‌دهیم که کار توسعه پیدا کند».

استقبال از گبه ایرانی که در آن سال‌ها دست‌بافته‌چندان شناخته‌شده‌ای در سطح جهان نبود و محصولی جدید با نوآوری و خلاقیت بسیار محسوب می‌شد، باعث شد غلامرضا ذوالانواری کار خود را روی گبه متمرکز کند. او همیشه به توسعه کار به خصوص صادرات اهمیت بسیاری می‌داد و همین شد که در سال ۱۳۵۹ دفتری در کشور سوئیس تاسیس و یکی از فرزندانش را مسئول آن کرد. او همچنین دفاتر دیگری برای فروش فرش در آلمان، آمریکا، ژاپن و آفریقای جنوبی دایر

غلامرضا ذوالانواری فرزند ارشد حاج ماشاءالله بود و چندسالی در کنار او کار کرد و تجربه به دست آورد تا اینکه بعد از ازدواج کسب و کار مستقل خود را در سال ۱۳۳۷ راه‌اندازی کرد. حاج غلامرضا ذوالانواری با توجه به سرمایه‌اندک با رفتن به روستاها و نزد عشایر منطقه فارس اقدام به خرید فرش و به خصوص گبه (که قیمت بسیار کمتری نسبت به فرش داشت) می‌کرد.

کرد و طی سال‌های بعد از انقلاب در نمایشگاه‌ها و رویدادهای مرتبط با مفروضات و منسوجات حضور گسترده‌ای داشت و دارد.

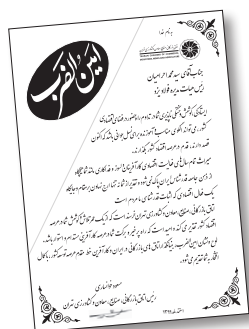
اما در کنار توجه به بازار فروش و صادرات گبه غلامرضا ذوالانواری در طول ۵۰ سال گذشته به بهبود زنجیره تولید گبه هم نگاه ویژه‌ای داشته است و همین موضوع باعث شده او شایسته لقب پدر گبه ایران باشد. اولین تغییری که غلامرضا ذوالانواری ایجاد کرد، تغییر رنگ‌های مورد استفاده در گبه از شیمیایی به طبیعی بود. او برای بالا بردن کیفیت گبه‌ها عشایر را تشویق کرد تا مثل سابق از پشم دست‌ریس به‌جای پشمی که توسط ماشین‌آلات نساجی فرآوری شده، استفاده کنند؛ اتفاقی که به کیفیت و دوام گبه افزود. همچنین سبزه گبه موضوع دیگری بود که حاج ذوالانواری تحولات مهمی در آن به وجود آورد. گبه محصولی بود که عشایر و روستاییان برای استفاده شخصی می‌بافتند و سبزه‌هایی هم که مورد استفاده آن‌ها بود از دو متر و نیم بیشتر نبود اما این سبزه‌های کوچک باعث می‌شد گبه برای اروپایی‌ها جذابیت کمتری داشته باشد برای همین حاجی به فکر تغییر آن افتاد و سفارش سبزه‌های متفاوت و بازاری‌پسند داد و به عشایر پیش پرداخت می‌داد تا خیال آن‌ها نسبت به خرید محصولات بافته‌شده، آسوده باشد. این اقدامات غلامرضا ذوالانواری در واقع باعث احیا بسیاری از کارگاه‌های رنگریزی، احیا تولید پشم به روش سنتی و در نهایت تولید محصولات بازاری‌پسند شد و به اقتصاد عشایر رونق بسیار زیادی داد. در جریان برگزاری نمایشگاه ۲۰۱۳ دموکس آلمان که مهم‌ترین نمایشگاه فرش در سطح جهان است، لقب «پدر گبه جهان» را به غلامرضا ذوالانواری اعطا کردند. ■

سید محمد احرامیان

بنیان گذار و رئیس هیئت مدیره فولاد یزد

کارآفرین آبدیده

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



در زمینه اکتشاف-استخراج و فرآوری مواد معدنی به خصوص سنگ آهن را از سال ۱۳۸۷ و با هدف نهایی تکمیل چرخه فولاد شروع کرد و در حال حاضر این مجموعه شامل معادن سنگ آهن سادات سیریز و کارخانه کنسانتره آن، معدن دولومیت سرچاهان، سنگ آهن کوه دم و معدن پلی متال بنوید است.

یکی از ابتکارات این شرکت تولید فولاد اقتصادی است؛ در سیدمحمد احرامیان علاوه بر فعالیتهای معدنی و صنعت فولاد در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته مسئولیت‌های مدیریتی هم در استان یزد برعهده داشته است که از آن جمله می‌توان به مدیر سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان یزد اشاره کرد. او همچنین عضو هیئت مدیره بیمارستان بین‌المللی قلب محمد رسول‌الله یزد بوده است. احرامیان برای کارهای تشکیلاتی و صنفی هم اهمیت قابل است تا جایی که سال‌ها رئیس انجمن سنگ آهن یزد بود. احرامیان یگانه راه‌حل عبور از وضعیت امروز صنعت کشور را محدودشدن دولت به نظارت و میدان‌داری صددردی بخش خصوصی واقعی می‌داند؛ چیزی که البته خود امید چندانی به تحقق آن ندارد. او در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات گفته است: «راه‌حل اصلی این است که دولت سرمایه‌گذاری نکند و از تولید کنار بکشد. مدیران غیرریسک‌پذیر هم کنار بروند و نگاه دولتی به اقتصاد خاتمه یابد. شما در کلام می‌گویید رشد صادرات، اما در عمل جلوی صادرات را می‌گیرید. یکی دیگر از راه‌حل‌ها سوق دادن سپرده‌های بانکی به سمت تولید و پرداختن سود آن از محل رشد تولید و صادرات است و این راه‌حل می‌تواند جایگزین نگاه‌داری شود که یکی از عوامل اصلی رشد تورم است.»

او معتقد است دولت کار را باید به بخش خصوصی واگذار کند و در مصاحبه‌ای گفته است: «دولت اگر فقط نظارت کند و اجازه بدهد بخش خصوصی در اقتصاد کار خودش را انجام بدهد، لطف بزرگی به خودش، منابع کشور و اقتصاد ملی کرده است. بررسی پروژه‌های اجرا شده در این ۴۰ سال توسط بخش دولتی نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها بدون توجه به اصول پذیرفته شده در اقتصاد که مبنای آن سودآوری است اجرا شده‌اند. مدیران دولتی غالباً کارشان را بلد هستند ولی در محیطی قرار گرفته‌اند که امکان ریسک‌پذیری برایشان وجود ندارد، به همین دلیل پروژه‌هایی که اجرا می‌کنند شاید ده‌ها و صدها برابر گران‌تر و با بازدهی کم ایجاد شده و در مقایسه با پروژه‌های مشابهی که در داخل توسط بخش خصوصی یا در خارج از کشور انجام شده، بسیار گران‌تر تمام می‌شود و کسی هم عین خیالش نیست. چرا؟ چون پول بی‌حساب و کتاب بودجه دولتی در کار است. نگاه به احداث خیلی از پروژه‌ها صرفاً اقتصادی نیست و غالباً برای به حداقل رساندن ریسک این‌گونه می‌شوند. ■



سیدمحمد احرامیان را از مدیران باسابقه صنعتی کشور و مدیران کارکشته یزدی باید دانست که در طول بیش از ۴۰ سال گذشته و با وجود فراز و فرودهای کشور از جنگ گرفته تا تحولات سیاسی، اقتصادی، تحریم‌ها و... همیشه نگاه رو به توسعه داشته‌اند و در همین سال‌های سخت مجموعه‌های اقتصادی بزرگی همچون کارخانه فولاد تاسیس کرده و گسترش داده‌اند. سیدمحمد احرامیان متولد ۱۳۰۷ و از پیشکسوتان صنعت فولاد و صنایع معدنی کشور است؛ کسی که خود دانش‌آموخته دانشگاه و مهندسی است و درست در سالی که کشور با جنگ تحمیلی روبه‌رو شد (۱۳۵۹) و در اوج مشکلات به فکر راه‌اندازی شرکت نورد فولاد یزد افتاد و در طول حدود ۴ دهه فعالیت این مجموعه همیشه به توسعه آن و اضافه کردن خطوط جدید و کامل کردن زنجیره تولید در مجموعه صنعتی نورد فولاد یزد فکر کرد تا جایی که این مجموعه هم‌اکنون یکی از بزرگ‌ترین واحدهای صنعتی فولادسازی زیرمجموعه بخش خصوصی در کشور است. این مجموعه صنعتی در راستای تکمیل زنجیره تولید خود هم‌اکنون دارای زیرمجموعه‌هایی شامل معدن سنگ آهن سورک و کارخانه کنسانتره آن، کارخانه گندله اردکان و... است. همچنین یکی از گام‌های مهم گسترش این مجموعه راه‌اندازی شرکت نورد فولاد صنعتی و ساختمانی یزد در سال ۱۳۷۵ بوده است. علاوه بر این راه‌اندازی مجتمع صنعت و معدن ذوب آهن جنوب شرق ایرانیا یکی دیگر از اقدامات مهم احرامیان در صنعت فولاد بوده است. این شرکت به عنوان زیرمجموعه‌ای از شرکت نورد فولاد یزد فعالیت معدنی مستمر

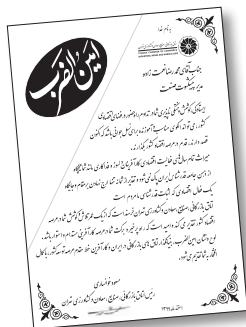
سیدمحمد احرامیان متولد ۱۳۰۷ و از پیشکسوتان صنعت فولاد و صنایع معدنی کشور است؛ کسی که خود دانش‌آموخته دانشگاه و مهندسی است و درست در سالی که کشور با جنگ تحمیلی روبه‌رو شد (۱۳۵۹) و در اوج مشکلات به فکر راه‌اندازی شرکت نورد فولاد یزد افتاد.

محمدرضا نعمت‌زاده

وزیر اسبق، کارآفرین و مدیر برتر صنعتی

مدیر توسعه صنایع

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



نعمت‌زاده معاونت وزارت نفت در امور پتروشیمی (مدیرعامل شرکت ملی پتروشیمی ایران) را در کابینه‌های خاتمی و معاونت وزارت نفت در امور بخش و پالایش را در کابینه احمدی‌نژاد به عهده داشته است. نعمت‌زاده مرداد سال ۱۳۹۲ و با پیروزی حسن روحانی، به عنوان گزینه دولت یازدهم برای تصدی وزارتخانه صنعت و معدن به مجلس معرفی شد.

در محیط کسب و کار به خصوص در حوزه صنعت پتروشیمی فعال بوده و در پایه‌گذاری و مدیریت ده‌ها مجموعه صنعتی نقش‌های مؤثر داشته است.

او در طول چهار دهه گذشته در مقاطعی رئیس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران-اتریش، رئیس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران-چک، رئیس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران-بلژیک و رئیس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران-اردن بوده است. همچنین تاسیس و ریاست انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی دانشگاه پلی‌تکنیک کالیفرنیا، تاسیس و ریاست انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان غرب آمریکا، تدوین و برگزاری شش کنفرانس بین‌المللی پتروشیمی، تاسیس مرکز آموزش مدیریت پتروشیمی در تهران، تاسیس مرکز آموزش فنی مهندسی پتروشیمی در بندر امام، تاسیس شرکت پژوهشی و فناوری پتروشیمی در اراک، طراحی شهرک پتروشیمی مکران در چابهار به عنوان قطب سوم پتروشیمی در جنوب شرق ایران، برگزاری دو دوره دوستانه‌تری کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی (MBA) با همکاری دانشگاه کالیفرنیا، کانادا و دانشکده مدیریت دانشگاه صنعتی شریف برای کارشناسان صنعت نفت و تدریس در دوره‌های MBA انستیتوی نفت دانشگاه تهران از دیگر فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی و فرهنگی او بوده است. محمدرضا نعمت‌زاده به پاس خدمات گسترده به خصوص در جایگاه وزیر صنایع و مدیرعامل شرکت ملی پتروشیمی ایران، دو نشان «درجه‌دوی سازندگی» و «درجه یک مدیریت» دریافت کرده است.

محمدرضا نعمت‌زاده، متولد ۱۳۲۴ در تبریز، سیاستمدار، کارآفرین و مدیر ارشد اجرایی ایرانی است که سه دوره وزیر صنعت، معدن و تجارت بوده و سال گذشته از سوی بیژن نامدار زنگنه به عنوان مشاور ارشد وزیر نفت انتخاب شد. او در مدرسه جامعه تعلیمات اسلامی سید جعفری و دبیرستان فیاضی و دبیرستان علوی تهران درس خوانده و فارغ‌التحصیل رشته مهندسی محیط زیست از دانشگاه پلی‌تکنیک کالیفرنیا در آمریکا است. او همچنین دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت صنعتی در دانشگاه کالیفرنیا بود ولی تحصیلاتش را نیمه‌تمام گذاشت و به ایران بازگشت. از همان ماه‌های آغازین بازگشت به ایران، جذب بخش خصوصی شد و حتی در دوره‌ای، معلم بود و مبحث موتور و مکانیک را در دبیرستان تدریس می‌کرد. سال‌های جوانی‌اش در کارخانه‌های خانوادگی، مدیر فنی بود و تا اواخر سال ۱۳۵۶ همین کار را ادامه داد. او از سال ۱۳۵۶ به جریان انقلاب پیوست و با انجمن‌های اسلامی خارج کشور آشنا شد و فعالیت‌های سیاسی‌اش را آغاز کرد. با شهید باهنر از طریق کارهای فرهنگی، کتب و جزوات و با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و شهید رجایی در جریان اعتصابات صنعت نفت آشنا شد. در سال‌های تحصیل در آمریکا و با کمک چند نفر از دوستانش انجمن اسلامی غرب آمریکا را تاسیس کرد و تا زمانی که در آنجا بود مسئولیت انجمن را برعهده داشت. او ۱۰ ماه در سال ۱۳۵۸ وزیر کار و بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۰ و سپس از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ به ترتیب در دولت‌های شهید محمدعلی رجایی و آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی وزیر صنایع بود. نعمت‌زاده معاونت وزارت نفت در امور پتروشیمی (مدیرعامل شرکت ملی پتروشیمی ایران) را در کابینه‌های خاتمی و معاونت وزارت نفت در امور بخش و پالایش را در کابینه احمدی‌نژاد به عهده داشته است. نعمت‌زاده مرداد سال ۱۳۹۲ و با پیروزی حسن روحانی، به عنوان گزینه دولت یازدهم برای تصدی وزارتخانه صنعت و معدن به مجلس معرفی شد و با کسب اکثریت آرا (۱۹۹ رای) به عنوان وزیر مشغول کار شد و تا مرداد ۱۳۹۶ (پایان دولت یازدهم) این مسئولیت را برعهده داشت. او علاوه بر وزارت، در طول چند دهه گذشته سمت‌های دیگری هم داشته است که از آن جمله می‌توان به عضویت در هیئت مدیره و معاون مدیرعامل شرکت ایران‌خودرو، معاون اجرایی نخست‌وزیر در سال ۱۳۶۰، مشاور رئیس سازمان برنامه و بودجه و مدیر کل برنامه‌ریزی تولید و زیربنایی در سال ۱۳۶۰، عضو هیئت مدیره و معاون سازمان صنایع دفاع به مدت چهار سال، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت تواتر به مدت دو سال و نماینده ایران در سازمان بین‌المللی کار اشاره کرد.

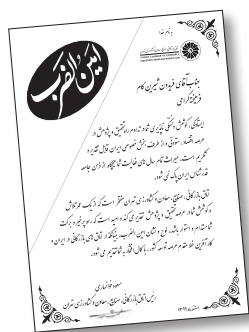
اما نعمت‌زاده در کنار مسئولیت‌های دولتی در طول دهه‌های گذشته همیشه خود به عنوان یک فعال بخش خصوصی و کارآفرین

فریدون شیرین کام

پژوهشگر تاریخ اقتصاد و کارآفرینی

پژوهشگر کارآفرینی

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



نشر گام نو، «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی (حاج محمدتقی برخوردار)» [علی اصغر سعیدی، فریدون شیرین کام، ۱۳۸۸، نشر گام نو] و «پیشگامان رشد (جلد اول و دوم)» [فریدون شیرین کام، ایمان فرجام‌نیا، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱] اشاره کرد. او همچنین در دو کتاب «راه پیشرفت زندگی» و «زندگی یک صنعتگر» به بررسی و روایت زندگی دو کارآفرین بزرگ کشور سید محمد گرامی (موسس برند گلستان) و حاج حسن تفضلی (از پیشگامان صنعت نساجی در ایران) پرداخته است.

شیرین کام در بخشی از مقاله «رشد اقتصادی بدون آزادی» که در نشریه تجارت فردا منتشر شده به مرور توسعه صنعتی و سرمایه‌گذاری در حدود ۱۵۰ سال پیش در ایران پرداخته و نوشته است: «سرمایه‌گذاری صنعتی از اواخر دوره ناصری در ایران شروع شد. ده‌ها کارخانه به کمک دولتمردان، فعالان بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران خارجی در حوزه‌های متعدد نساجی، تنباکو، ابریشم، قند و... ساخته شد. این روند در دوره مظفرالدین شاه شتاب کمتری داشت. پیروزی مشروطه خواهان و آشوب‌های پس از آن باعث شد حجم سرمایه‌گذاری صنعتی افت کند. سلطنت رضاشاه اوج سرمایه‌گذاری صنعتی از سوی بخش عمومی و خصوصی بوده است. ده‌ها کارخانه طی ۱۶ سال در مناطق مختلف ایران ساخته شد. شروع جنگ جهانی دوم سال ۱۳۱۸ ش و اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ باعث توقف این روند شد. پنج سال پس از آن، سرمایه‌گذاری صنعتی تا سال ۱۳۴۰ به آرامی به فعالیت خود ادامه داد. دهه‌های ۴۰ و ۵۰ مساعدترین دوره برای رشد صنایع کارخانه‌ای بود. دولتمردان مدافع و حامی بخش خصوصی نقش موثری در این شتاب داشته‌اند. تورم اندک، ثبات پولی و فضای مساعد بین‌المللی نقش مهمی در این رخداد داشته است. انقلاب باعث شد بخش بزرگی از صاحبان صنایع و خانواده‌های آنها از فعالیت صنعتی کنار گذاشته شوند. در دهه ۶۰، حجم عظیمی از مجوزهای صنعتی با اعتبارات ارزی ارزان به کنشگران بخش خصوصی عمدتاً مرتبط با دولت صادر شد. ده‌ها شهرک صنعتی ساخته شد و صدها کارخانه در این شهرک‌ها راه‌اندازی شد. دوره هشت ساله هاشمی اوج این فعالیت‌ها بود. تشویق صادرات مورد توجه دولت‌های پس از انقلاب قرار گرفت، اما هرگز به یک راهبرد اساسی و منسجم در سیاستگذاری اقتصادی و سیاسی بدل نشد. آنان خواستار رشد صنعتی بودند، همزمان سیاست‌های کشور در سطح منطقه و بین‌الملل باعث مخالفت کشورهای صادرکننده دانش فنی و تکنولوژی با ایران می‌شد، اما به این موضوع توجهی نشد. فقدان هماهنگی سطوح اقتصادی با سیاستگذاری منطقه‌ای و بین‌المللی اساس سیاست‌ورزی پس از انقلاب بوده است. به روایت رئیس‌جمهور حسن روحانی، اقتصاد طی این دوران به سیاست سوبسید می‌داد، حالا زمان آن رسیده است که ملاحظات رشد اقتصادی از سوی سیاستگذاران مورد توجه قرار گیرد...»



فریدون شیرین کام در سال ۱۳۳۹ در آستانه اشرفیه به دنیا آمد. او پژوهشگر حوزه علوم سیاسی، تاریخ و اقتصاد است. شیرین کام دانش‌آموخته کارشناسی ادبیات عرب از دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۷ و فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۷۸ است. موضوع پایان‌نامه فوق لیسانس او «تاثیر ساختار سیاسی بر فرهنگ سیاسی (دوره پهلوی اول)» بوده است.

شیرین کام ۱۵ سال سابقه تدریس و فعالیت‌های آموزشی در مدارس آستانه اشرفیه و تهران را در کارنامه خود دارد. او در سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ معاون مدیرکل دفتر رفاه اجتماعی وزارت رفاه و تامین اجتماعی و رئیس گروه تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های رفاه و سه سال کارشناس دفتر رفاه اجتماعی بوده است. شیرین کام همچنین در بین سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ به عنوان کارشناس مدیریت همکاری‌های علمی و پژوهشی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مشغول به کار بود.

او در دو دهه گذشته پژوهش‌های گسترده‌ای را در حوزه کارآفرینی و زندگی فعالان اقتصادی پیشرو و پیشگام در ایران انجام داده است که حاصل آن چند کتاب مشترک با دکتر علی اصغر سعیدی استاد دانشگاه تهران و نگارش چند کتاب مستقل در این حوزه است. از جمله کتاب‌هایی که فریدون شیرین کام در حوزه کارآفرینی به صورت مشترک نوشته است می‌توان به «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی (مطالعه موردی خاندان لاجوردی)» [علی اصغر سعیدی، فریدون شیرین کام، سال ۱۳۸۴، نشر گام نو]، «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی (محمدرحیم ایروانی)» [علی اصغر سعیدی، فریدون شیرین کام، ۱۳۸۸، نشر گام نو]، «پیشگامان رشد (جلد اول و دوم)» [فریدون شیرین کام، ایمان فرجام‌نیا، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱] اشاره کرد.

از جمله کتاب‌هایی که فریدون شیرین کام در حوزه کارآفرینی به صورت مشترک نوشته است می‌توان به «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی (مطالعه موردی خاندان لاجوردی)» [علی اصغر سعیدی، فریدون شیرین کام، سال ۱۳۸۴، نشر گام نو]، «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی (محمدرحیم ایروانی)» [علی اصغر سعیدی، فریدون شیرین کام، ۱۳۸۸، نشر گام نو]، «پیشگامان رشد (جلد اول و دوم)» [فریدون شیرین کام، ایمان فرجام‌نیا، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱] اشاره کرد.

..... آینده ما

بهار سیاست‌بازی

پرونده ویژه آینده‌نگر؛ یادداشت‌ها و گفت‌وگوهایی از ۳۳ اقتصاددان، تحلیل‌گر، فعال بخش خصوصی درباره اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۹ و قرن گذشته

نویسندگان: لیلا ابراهیمیان، محمد عدلی، محبوبه فکوری، زینب کوهیار و کاوه شجاعی

پیش‌بینی آینده

توسعه، کار، توسعه عمرانی، جامعه ایران، کارآفرینی، مسکن، رشد اقتصاد، تورم، نقدینگی، بیمه، سرمایه‌گذاری، ارز، طلا، بورس، بدهی دولت، بانک، صادرات، واردات، صنعت، معدن، نفت، خودرو، فولاد، بیکاری، کشاورزی، صنعت گردشگری، صنایع غذایی، دانش‌بنیان‌ها، آی‌تی، ارتباطات، حمل‌ونقل، تامین اجتماعی، آموزش و پرورش، دانشگاه، ازدواج، بزهکاری

1400



روزهای ۲۰۲۱

بالاتکلیفی آینده ۲۰۲۱ با وجود کرونا و محدودیت‌ها

تقویم سال ۲۰۲۱ با تمام سال‌های تاکنون فرق دارد. در سال گذشته اتفاق‌های بیش از پیش تعیین شده و پیش‌بینی شده در زمان مشخص به دلیل همه‌گیری کرونا رخ نداد و خیلی از کشورها جلسات و اتفاق‌های اقتصادی که در نظر داشتند را نتوانستند در وقت تعیین‌شده انجام دهند. در سال ۲۰۲۱ بانک‌های مرکزی زمان جلسات خود را تعیین کردند و بازارها را برای اتفاق‌های از پیش تعیین‌شده آماده کرده‌اند اما هیچ یک مشخص و قطعی نیست و محدودیت‌های کرونا می‌تواند تمامی این اتفاق‌ها را تحت تاثیر قرار دهد.

۲۰۲۱ / می

روز جهانی آزادی رسانه‌ها	۳
روز جهانی سرطان تخمدان / روز جهانی صلیب سرخ	۸
روز جهانی پرستار	۱۲
روز جهانی خانواده	۱۵
روز جهانی تنوع فرهنگی	۲۱
روز جهانی شی‌زو فرنی	۲۴
روز آزادی آفریقا	۲۵
روز جهانی بدون سیگار / روز یادبود (بازارها در آمریکا بسته است)	۳۱

۲۰۲۱ / ژوئن

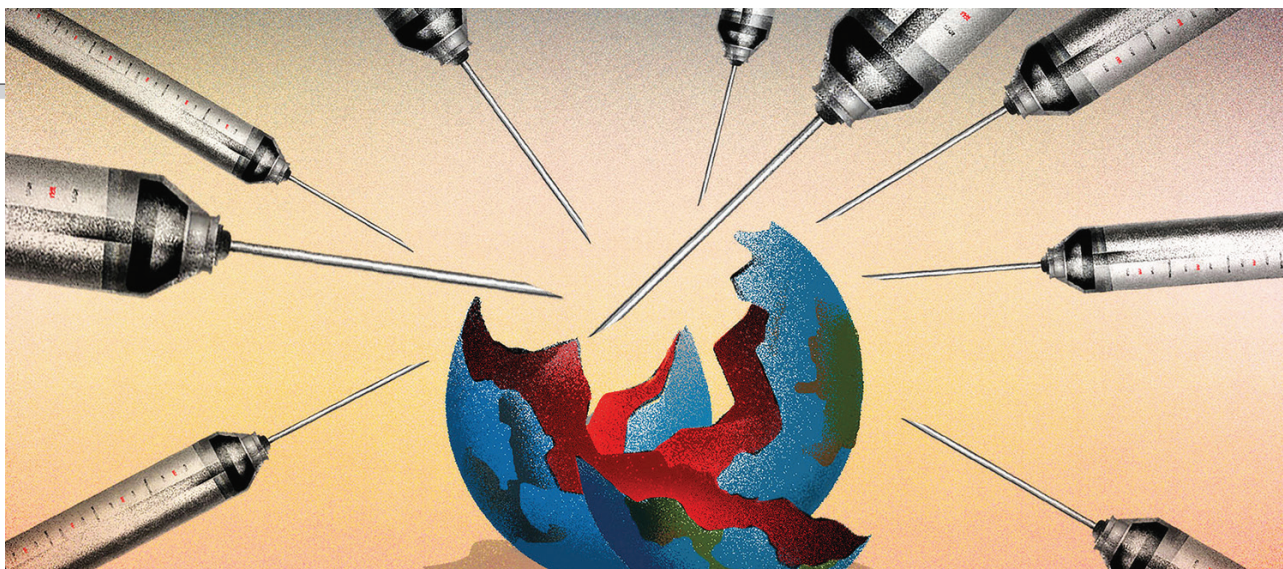
روز جهانی دوچرخه	۳
انتشار آمار اشتغال آمریکا	۴
روز جهانی محیط زیست	۵
روز جهانی دریا	۸
جلسه بانک مرکزی اروپا	۱۰
روز جهانی اهدای خون	۱۴
روز جهانی کودکان آفریقا	۱۶
روز جهانی مهاجران	۲۰

۲۰۲۱ / مارس

روز آگاهی از آسیب دیدگی	۱
کنگره ملی خلق برای کشور چین	۵
روز جهانی زن	۸
انتشار نرخ تورم چین و آمریکا	۱۰
جلسه بانک مرکزی اروپا	۱۱
روز جهانی کلیه	۱۲
جلسه فدرال رزرو	۱۷
روز جهانی قوریباغه	۲۰
روز جهانی آب	۲۲

۲۰۲۱ / آوریل

پرل فول	۱
انتشار آمار اشتغال آمریکا / بسته شدن بازارهای آمریکا در ساعت ۱۲ ظهر	۲
روز جهانی سلامت	۷
انتخابات مجلس کره جنوبی	۱۵
روز جهانی بناها و اماکن	۱۸
جلسه بانک مرکزی اروپا	۲۲
روز جهانی کتاب	۲۳
روز جهانی مالاریا	۲۵
جلسه فدرال رزرو	۲۸



2021 اکتبر

۱	روز جهانی گیاهخواران
۲	روز جهانی حیوان مزرعه
۴	روز جهانی حیوان
۵	روز جهانی معلم
۶	روز جهانی فلج مغزی
۸	روز جهانی دید
۱۰	روز جهانی سلامتی روح و روان
۱۱	روز کلمبوس (بازارها در آمریکا بسته است)
۲۹	روز جهانی سکنه
۳۱	روز اصلاحات

2021 نوامبر

۱۱	روز جانبازان (بازارها در آمریکا بسته است)
۱۲	روز جهانی ذات‌الریه
۱۷	روز جهانی پیش از اطمینان
۱۹	روز جهانی مرد
۲۱	روز جهانی تلویزیون
۲۵	روز شکرگزاری (بازارها در آمریکا بسته است)

2021 دسامبر

۵	روز جهانی داوطلب
۱۰	روز جهانی حقوق بشر
۱۶	جلسه فدرال رزرو
۲۴	روز تولد حضرت عیسی (کریسمس) [بازارها در آمریکا بسته است]
۳۱	شب تحویل سال میلادی

2021 جولای

۵	روز استقلال آمریکا (بازارها در آمریکا بسته است)
۱۱	روز جهانی جمعیت
۲۲	جلسه بانک مرکزی اتحادیه اروپا
۲۸	روز جهانی هیپاتیت / جلسه فدرال رزرو

2021 اگوست

۱۲	روز جهانی جوان
۱۲	روز جهانی چپ‌دستان
۱۶	عید قربان
۲۰	سال جدید هجری قمری
۲۳	روز جهانی مبارزه با برده‌داری
۲۴ - ۲۷	کنوانسیون ملی جمهوری خواهان

2021 سپتامبر

۶	روز کار (بازارها در آمریکا بسته است)
۸	روز جهانی سوادآموزی
۱۰	جلسه بانک مرکزی اتحادیه اروپا
۱۲	روز جهانی برنامه‌نویسان
۱۵	روز جهانی دموکراسی
۱۵ - ۲۲	مجمع عمومی سازمان ملل
۱۶	روز جهانی لایه اوزون
۲۰	روز جهانی قلب
۲۲	روز جهانی بدون خودرو
۲۹	روز جهانی مخترع
۳۰	پایان سال مالی

[چشم انداز توسعه]

هیچ نهادی انگیزه تدوین قانون اصل ۴۵ را ندارد

حسن سبحانی از پیدایش رانت و رانت خواری در اقتصاد ایران می گوید

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

رانت بد، رانت خوب؛ دوگانه‌ای که حسن سبحانی، اقتصاددان در تحلیل وضعیت رانت در ایران بر آن تاکید دارد. او معتقد است اگر حمایت‌ها منشا خیر عمومی شود، آن رانت خوب است. اما در عمل آن چیزی که فراموش شده خیر عمومی و آنچه عیان است، نفع شخصی و گروهی است. در ادامه این مصاحبه وضعیت رانت در ایران بررسی شده است.

چرا باید خواند:

رانت و رانت خواهی
در ایران چگونه ایجاد
شده و چه تبعاتی
در حوزه توسعه‌ای
داشته است؟ این
مصاحبه را بخوانید.

کسی که در زمین‌های حاصلخیز کشت کرده بود و چه برای کسی که در زمین‌های کمتر حاصلخیز تولید کرده بود، یکسان بود؛ در نتیجه دیده می‌شد کسانی که زمین‌های حاصلخیزتر دارند، چون با هزینه کمتری به کشت می‌پردازند؛ ولی از قیمت مشابهی بهره‌مند می‌شوند، سود بیشتری به دست می‌آورند؛ در واقع سود آن‌ها، سود ناشی از بخشش طبیعت بوده است که در حاصلخیزی زمین خود را نشان می‌دهد؛ لذا می‌گفتند که این‌ها از یک رانت برخوردار هستند که اگر بخواهیم خیلی عامیانه آن را تفسیر کنیم، می‌شد درآمد کارنکرده. چون آن‌ها بدون این که در حاصلخیزی زمین تلاشی کرده باشند این درآمد را به دست می‌آوردند. در اقتصاد به این مفهوم، رانت گفته‌اند.

■ در اینجا به مفهوم مثبت رانت که برای گذر از شرایط بفرنج اشاره می‌شود، اما چه شرایطی پیش می‌آید که رانت مفهوم مثبت حمایت‌گری را از دست می‌دهد؟
من در بین این دو سؤال، این نکته را عرض کنم که بعدها دولتهایی هم که از منابع طبیعی و درآمدهای منابع طبیعی مثل جنگل‌ها، مراتع، معادن از جمله نفت و گاز و طلا استفاده کردند و حدود ۴۴-۴۵ درصد از بودجه آن‌ها را درآمد ناشی از این قبیل موارد، تشکیل می‌داد، دولت‌های رانتی و رانتیر نامیده شدند؛ بنابراین دولت رانتی، دولتی بود که حدود ۴۴-

■ در اقتصاد ایران یکی از مهم‌ترین مسائلی که مخرج مشترک بیشتر تحلیل‌ها است، اینکه رانت به اقتصاد گره خورده است. به نظر شما رانت چه زمانی وارد اقتصاد کشور شده است؟

همان‌طور که استحضار دارید، رانت یک واژه اقتصادی است که در تاریخ اندیشه اقتصادی توسط ریکاردو مطرح شد و شأن مطرح شدن آن هم افزایش جمعیت و به تبع آن ضرورت عرضه مواد غذایی بیشتر به جمعیت و ناگزیر بودن جهت‌گیری به سمت استفاده از زمین‌های کمتر

حاصلخیز در کشاورزی بود؛ یعنی زمین‌های موجود جواب غذای را می‌داد؛ ولی وقتی جمعیت زیاد شد، قاعدتاً باید می‌رفتند به سمت کشت در زمین‌های دیگری که ممکن بود به حاصلخیزی زمین‌های در حال کشت، نباشد؛ به عبارت دیگر برای آماده کردن زمین‌های کمتر حاصلخیز تولیدکننده باید یک سری هزینه‌های تولید متحمل می‌شد که صاحبان زمین‌های حاصلخیز، آن هزینه تولید را نداشتند؛ ولی قیمت محصولی که به دست می‌آمد، چه برای

چون توزیع درآمد قابل دفاع نماند، فرودستان احساس می کردند که خیلی ها به اندازهای که درآمد دارند، قابلیت داشتن آن را ندارند و احساسشان این بود که آن ها درآمد خود را از شیوه های غیر متعارف به دست می آورند لذا لاقابل بعضی از آن ها را رانت خوار می دانستند در واقع به نظر می رسد که این مفهوم به تدریج و به این مناسبت ها وجه منفی خود را غالب کرده است.

شده اند تخلقاتی صورت گرفته است که بسیار هم بد و ناپسند است. حال اگر کسی بخواهد اسم آن را رانت بگذارد، آن رانتی نیست که در اقتصاد از آن صحبت می شود.

■ من وقتی ششواهدی را برای توسعه کشورهای آسیایی جست و جو می کنم، به نظر می رسد که شواهدی از رانت های قانونی در این کشور ها هم وجود دارد که بیشتر رانت های

رشدافزا هستند. رانت رشدافزا چه مشخصه ای دارد و در چه بستری به وجود می آید؟ اگر معنای رانت رشدافزا را تصمیم گیری درست مقاماتی که درآمد منابع طبیعی را در اختیار دارند، برای مصرف کردن این درآمد در مصالح عمومی و با عنایت به منافع نسل های آتی بدانیم که به نظر من در کوتاه مدت رشد و در بلندمدت توسعه خواهد بود، استفاده درست از رانت و رشدآور است. رانتی که موجب رشد می شود، مستلزم تصمیم گیری دولت برای این که درآمدهای رانتی را در غیر اموری که ناظر به منافع امروز و آیندگان است، هزینه نکند؛ هست. البته ممکن است که ما برسیم به این که سرمایه گذاری در آموزش نیروی انسانی و بهداشت و درمان مردم هم می تواند نوعی سرمایه گذاری بلندمدت برای تربیت و سالم سازی نسل باشد؛ ولی در کنار این ها، ایجاد زیربناها برای کشور، تسهیل ایجاد بستر کار بخش های غیردولتی و همچنین سرمایه گذاری مستقیم توسط دولت یا شرکت های دولتی در مواردی که بخش خصوصی ضعیف هایی دارد، تا زمان برطرف شدن آن ها، هم می تواند به رشد اقتصادی بینجامد. بستر چنین مهمی به وجود آوردن قوانین مناسب، استفاده از تجربه دیگران و اجرای آن قوانین است. کاری که البته در ایران اتفاق افتاده است؛ یعنی بخشی از توسعه ایران مرهون همین نگاه به درآمدهای نفت بوده است. استحضار دارید که در برنامه اول ایران که در سال ۱۳۲۷ طراحی شد، با این که خیلی نمی شود روی آن حساب کرد، (به این دلیل که ما از سوی انگلیسی ها به بهانه ملی کردن صنعت نفت تحریم نفتی شدیم؛ بنابراین دنیا نفت ما را نخرید و نشد که آن برنامه را اجرا کنیم)؛ در طول آن سال ها ۶۷ درصد از درآمدی که از نفت به دست آوردیم، مصروف امور برنامه ای؛ یعنی عمرانی کردیم، در برنامه دوم ۳۷ درصد، در برنامه سوم ۴۵ درصد پول نفت و در برنامه چهارم ۳۷ درصد، یعنی تا سال ۱۳۵۱ که ادغام سازمانی بودجه در برنامه در ایران اتفاق افتاد، از نفت به طور مشخص در هر دوره ای برای کارهای عمرانی استفاده می شد. می دانید که در آن سال ها بودجه در وزارت اقتصاد و برنامه در سازمان برنامه بود. سال ۱۳۵۱ به بعد که برنامه بودجه با هم ادغام شد و سازمان برنامه بودجه درست شد، قاعده تفکیک سهم نفت به عمران و سهم نفت به هزینه های جاری، مقداری به هم خورد و مشکلاتی را ایجاد کرد. می خواهم بگویم که ما تجربه داریم. شاید در سال های بعد از انقلاب هم در دوران برنامه سوم و چهارم که حساب ذخیره ارزی درست شد، یک مقدار ضعیف تر از آنچه در گذشته بود، باز هم سهمی برای عمران از نفت قابل تشخیص بوده باشد؛ البته همان طور که عرض کردم، ضعیف تر از گذشته.

■ آقای دکتر، برآوردهای عددی از برنامه های اول تا ششم دارید؟

توضیحی می دهم؛ اما نمی دانم که جواب سؤال را بدهد یا خیر. برنامه پنجم زمان شاه؛ یعنی از سال ۵۲-۱۳۵۳ به بعد، دیگر این روال که پول نفت را بین عمران و جاری تقسیم کنند، به هم خورد و در همان برنامه، ۸۲ درصد از پول نفت به عمران و جاری اختصاص یافت که تفکیکی از آن نداریم. در سال های بعد از انقلاب، در برنامه های اول و دوم، متأسفانه تفکیکی

۴۵ درصد منابع درآمدی آن از محل درآمدهای منابع طبیعی به دست می آمد و فرض بر این بود که آن دولت برای به دست آوردن آن زحمتی نکشیده است و طبیعت در گذر زمان آن را در اختیار او قرار داده است. این مفهوم هم لزوماً منفی نبوده، بلکه فقط یک ویژگی را نشان می داده است؛ یعنی ویژگی ترکیب درآمدها؛ اما در عمل و مثلاً در جامعه ما به افراد یا نهادها و دستگاه هایی که درآمدهایی را به دست می آورند، بدون آن که کاری برای به دست آوردن آن انجام بدهند و این درآمدها لزوماً شامل استفاده از منابع طبیعی هم نبودند (به عنوان مثال اگر دولتی برای این که اختیار و اجازه ای را به افراد بدهد، حق اجازه یا حق امتیازهای بسیار بالایی را مطالبه کند) را هم نوعی رانت می دانستند و می دانند چون می گفتند درآمد متناسب با کار نیست؛ لذا به تدریج یک وضع انتقادی یا خرده گیری هم در این مباحث و نوع درآمدها به وجود آمد. این مسئله وقتی تسری پیدا کرد به عموم که کمتر به مباحث علمی توجه داشتند و افرادی هم مطرح شدند که به اختلاس، سوءاستفاده و مواردی از این قبیل می پرداختند، چون وضعیت این گروه هم به درآمدی که در به وجود آوردن آن هیچ تلاشی نکرده بودند مرتبط می شد، آن ها را رانت خوار و درآمد آن ها را رانت نامیدند. در نتیجه رانت از یک مفهوم علمی به یک مفهوم ضد ارزشی تبدیل شد و پدیده ای است هر کسی که مصداق آن باشد مورد تقبیح قرار می گیرد.

■ به طور مشخص چه زمانی این موضوع به اقتصاد ایران گره خورد؟

نمی توانم زمان خاصی را بگویم، در هر دوره ای که امکان سوءاستفاده از موقعیت ها و یا بهره مندی های این چنینی، چه در بخش خصوصی، چه در بخش های دولتی وجود داشته، می توان گفت که در جاتی از استفاده از این مفهوم بوده است؛ اما در دهه های اخیر، به دلیل مفاسد ناشی از توزیع بد درآمد و بدتر شدن وضع مردم، تا حدودی تشدید شده است، بدین معنا که چون توزیع درآمد قابل دفاع نماند، فرودستان احساس می کردند که خیلی ها به اندازهای که درآمد دارند، قابلیت داشتن آن را ندارند و احساسشان این بود که آن ها درآمد خود را از شیوه های غیر متعارف به دست می آورند لذا لاقابل بعضی از آن ها را رانت خوار می دانستند. در واقع به نظر می رسد که این مفهوم به تدریج و به این مناسبت ها وجه منفی خود را غالب کرده است.

■ پدیده رانت و دولت رانتیر یا حتی دولت تحصیلدار را بیشتر به زمان مطرح شدن نفت در اقتصاد مرتبط می دانند. قبل از آن هم آیا مفهوم رانت به این صورت قابل استفاده بود یا این که تحول معنایی از زمان ورود نفت اتفاق افتاد؟

البته در مورد ما از زمانی که سهم درآمدهای نفت در بودجه کشور اضافه شده و به آن به عنوان یک امتیاز هم نگاه می کردند، شاید بتوانیم بگوییم که آغاز تولد یک دولت رانتیر بوده است، باز هم تأکید می کنم که نه به معنای بد آن، صرفاً به این معنا که از درآمدهای نفتی استفاده می کند. از زمانی که این درآمد کم بود؛ یعنی تا سال ۱۳۳۲ که ما فقط حق امتیاز نفت را دریافت می کردیم، مثلاً در سال ۱۳۰۸ که ۷ درصد می گرفتیم که ۲۸ میلیون ریال بوده است، سهم آن هم در بودجه ۱۳۰۸ درصد بوده است. بعدها ۱۵، ۱۶، ۱۷، به همین ترتیب اضافه شد تا در سال های آخر پهلوی دوم به ۷۵، ۷۶ درصد رسید سهم نفت مؤثر بوده است. طبق تعریف تا زمانی که سهم آن به ۴۵ درصد درآمدهای بودجه نرسیده بود، اصلاً به آن دولت رانتیر هم گفته نمی شد؛ ولی بعد از آن می گفتند این ها دولت هایی هستند که از درآمد نفت استفاده می کنند. نفس این مسئله بد نبود. ممکن است اشخاصی بعد از این که نفت در درون بودجه، به هزینه تبدیل می شد، از آن بهره برداری های ناصوابی می کردند، به آن ها هم رانت خوار، به مفهوم مصطلح و رایج آن گفته شد.

■ شما از یک دوگانه مفهومی صحبت می کنید؛ یعنی رانت خوب و رانت بد یا رانت قانونی یا رانت غیرقانونی؟

همین طور است. وقتی ما به لحاظ اقتصادی نگاه می کنیم، بعضی از مفاهیم ضمن این که رانت است، لزوماً ضد ارزش و بد نیست، به طور مثال سرقتی یک مغازه که ۵۰ سال قبل گوشه ای از شهر تهران بوده است، حالا با توسعه شهرنشینی در مرکز شهر قرار گرفته و ارزش این سرقتی خیلی زیاد شده است، این نوعی رانت است، به نوعی درآمد حاصل از کارکرده است؛ البته بعضی ها می گویند در این ۵۰ سال برای خود ارزش هم ایجاد کرده است. این مفاهیم در زندگی عرفی اقتصادی ما وجود دارد و اگر بر اساس موازین باشد، کسی آن ها را بد نمی داند؛ ولی آنجا که از امکانات سوءاستفاده شده یا بیش از آنچه افراد کار کرده اند، بهره مند

نکته هایی که باید بدانید

▶ طبق تعریف تا زمانی که سهم آن به ۴۵ درصد درآمدهای بودجه نرسیده بود، اصلاً به آن دولت رانتیر هم گفته نمی شد؛ ولی بعد از آن می گفتند این ها دولت هایی هستند که از درآمد نفت استفاده می کنند.

▶ قوانینی هستند که می توانند از فساد پیشگیری کنند؛ اما قانون هایی هم هست که اجرای آن ها فسادآور است؛ یعنی قانون گذار باید یک نگرش کلان به کشور داشته باشد و قانونی بگذارد که منشأ فساد نشود در عین حال از فساد هم پیشگیری کند.

▶ رانت در تمام عرصه ها وجود دارد؛ ولی جنس آن فرق می کند، همبستگی هم بین عرصه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی وجود دارد.

از پول‌های نفتی و دلاری باشد، پدیده‌ای است که می‌تواند تن به هر کاری بدهند و هر اقدامی را انجام بدهند که ممکن است خیلی از آن‌ها اقدام‌های فسادآوری باشد.

■ **خود شما در سه دوره نماینده مجلس بودید؛ و مدام در نوشته‌های خود از رانت و رانت‌خواری مدرن و کلاسیک اسم بردید. در این سه دوره مجلس، به مصداق‌هایی برخوردید.**

حتماً بوده است. ممکن است که خیلی تحت عنوان رانت نبوده باشد. اگر بخواهم به‌طور مصداقی عرض کنم، من همیشه به رابطه مالی دولت ایران با شرکت‌های نفت و گاز و پتروشیمی انتقاد داشتم و می‌گفتم این رابطه، رابطه درستی نیست و احتمالاً در مجلس پنجم بود که از وزیر نفت هم سؤال کردم که چرا اساسنامه شرکت ملی نفت، گاز و پتروشیمی ایران بر اساس آنچه قانون نفت سال ۱۳۶۶ می‌گوید، به مجلس تحویل نمی‌شود؟ ولی به نتیجه نرسید و با این که سؤال مطرح می‌شد، نوع روابط به گونه‌ای بود که اساسنامه‌ای که من در سال‌های دهه ۱۳۷۰ تقدیم آن را به مجلس از سوی دولت دنبال می‌کردم، بالاخره در سال ۱۳۹۶ از طریق طرح نمایندگان در مجلس نهایی شد؛ ولی همین الآن که داریم صحبت می‌کنیم، در مصوبات کمیسیون تلفیق بودجه ۱۴۰۰ مواردی مصوب شده است که می‌تواند استحکام همان اساسنامه‌ای که بعد از ۴۰ سال نوشته شد را به هم بزند. این حکایت آن است که حوزه نفت، گاز و پتروشیمی ملو از زمینه‌های رانت است، رانت هم به معنای مثبت و هم به معنای منفی. مثبت از این جهت که از منابع طبیعی گرفته می‌شود و منفی از جهت این که کسانی هستند که میل دارند در آن کار کنند و نفع ببرند. می‌خواهم بگویم که اقداماتی صورت گرفت؛ البته استحضار دارید که من از تأسیس بانک‌های خصوصی و با خصوصی‌سازی بانک‌ها به دفعات و در سال‌ها انتقاد و با این قبیل اقدامات مخالفت کردم، علت هم این است که کسانی که امتیاز بانک خصوصی می‌گیرند، چون قدرت خلق پول به دست می‌آورند، می‌توانند از هیچ، اعتبار و منافع به دست آورند؛ یعنی درواقع امتیاز دهندگان به آن‌ها کارخانه خلق پول می‌دهند؛ درحالی که به ده‌ها میلیون از مردم هیچ امتیاز بانکی داده نمی‌شود. این‌ها هم از مناشی فساد است که من در حد توان با شقوق گوناگون آن مخالفت کرده‌ام.

■ **برای اصلاح اقتصاد از رانت و فساد، اولین گام چیست و حلقه مفقوده در این مسیر چیست؟**

ما، قانون اصل ۴۵ قانون اساسی را که باید بعد از انقلاب می‌نوشتیم، ننوشتیم. شما می‌دانید که اصل ۴۵ در مورد انفال است که شامل معادن، مراتع، جنگل‌ها و زمین‌ها می‌شود. واقعاً سؤال است که چرا نهادهای مرتبط جمهوری اسلامی قانون اصل ۴۵ را نمی‌نویسند؟ در آنجا تکلیف استفاده از نفت به‌طور مشخص، در قانونی که نوشته خواهد شد، باید بیاید، از جمله این که درآمدهای نفتی باید مصروف چه اموری شود. من فکر می‌کنم به دلیل منافی که وجود دارد، هیچ نهادی انگیزه ندارد این قانون را تدوین کند؛ همان‌طور که لایحه یا طرح اصل ۵۲ را که مربوط به بودجه‌نویسی است کسی تحویل مجلس نمی‌دهد یا مجلس آن را مطالبه نمی‌کند؛ برای جلوگیری از رانت‌های مفسده‌آوری که به درآمدهای ناشی از طبیعت برمی‌گردند، باید قانون اصل ۴۵ قانون اساسی را نوشت؛ البته به دلیل توسعه‌نیافتگی کشور ما و به دلیل مشکلاتی که با دنیای بیرون داریم، ما احتیاج به یک نهاد ناظر قدرتمند قضایی برای جلوگیری از تعطیل نگه‌داشتن یا اخلاف در اجرای اصول قانون اساسی هم داریم؛ یعنی من به‌طور مشخص جای نهادی مثل دادگاه قانون اساسی یا هر اسم دیگری که بر آن بگذاریم، را کم می‌بینم. ما در مواردی ممکن است که قانون مربوط به اصول قانون اساسی را بنویسیم؛ ولی باز کسانی آن را اجرا نکنند؛ بنابراین اگر بخواهم پاسخ شما را بدهم، جلوگیری از دسترسی به رانت ناشی از منابع طبیعی، نوشتن قانون اصل ۴۵ و بالاخره ایجاد نهادی که تخلفات در اجرای اصول قانون اساسی یا مسکوت گزاردن اجرای اصول آن را بتواند قاطعانه مجازات کند از جمله اقداماتی است که در جلوگیری از فساد مؤثر هستند.

■ **این منوط به ارتباط درست میان سه قوه است.**

باید اختیار این اقدام وجود داشته باشد، در حال حاضر قوه قضاییه این اختیار را ندارد. باید در قانون اساسی پیش‌بینی شود؛ البته این بدان معنا نیست که با همین اختیارات موجود توان ورود کرد؛ ولی حقیقت این است که اختیارات قاطعی می‌خواهد.

■ **اولویت‌بندی در تغییرات مدیریتی در این شرایط چگونه اتفاق می‌افتد، اصلاً باید**

وجود ندارد؛ یعنی تمام پول نفت در اختیار دولت قرار می‌گرفته است تا هر طور که تشخیص می‌داد یا مجلس تصویب می‌کرد، هزینه کند؛ ولی در برنامه سوم و چهارم، می‌توان گفت که ۵۱ درصد پول نفت بابت هزینه‌های جاری و عمرانی و ۳۵ درصد آن به حساب ذخیره ارزی می‌رفته است؛ اما مسئله‌ای که وجود داشت، این است که تمام دولت‌هایی که در برنامه‌های سوم و چهارم بودند، مدام به مجلس لایحه می‌آوردند و اجازه می‌گرفتند که از همان ۳۵ درصدی که می‌توانست در حساب ذخیره ارزی بنشینند، صرف هزینه‌های جاری کنند. آن‌ها به میزان زیادی از مجلس اجازه می‌گرفتند، در مواردی هم از اختیارات فرا بودجه‌ای مجلس استفاده می‌شد و از جاهای دیگری اجازه می‌گرفتند. در برنامه پنجم، صندوق توسعه ملی درست شد و ترتیبی برای واریز بخشی از پول نفت وجود دارد؛ اما در این سال‌ها، باز هم همان اجازه‌ها و برداشت‌ها به شیوه‌های دیگری وجود دارد؛ البته در سال‌های اخیر کمی شرایط ایران در عرصه بین‌الملل سخت‌تر شده و برداشت از آن صندوق را هم تا حدودی از توجه برخوردار کرده است.

■ **افکار عمومی و عموم جامعه به رانت، نگاه مثبتی نیست. بعد از انقلاب مسیر دادن رانت چگونه بوده و چقدر به ایدئولوژی‌ها توجه داشت؟**

باید سازوکار را در نظر گرفت، وقتی ما می‌گوییم که دولت رانتی است، یعنی از اوایل انقلاب که بین ۷۵ تا ۸۰ درصد بودجه دولت از درآمد نفت بوده است تا همین سال ۱۴۰۰ که لایحه بودجه آن در مجلس دارد بررسی می‌شود و آن‌طور که من محاسبه کردم، حداقل ۵۰ درصد از بودجه، از درآمد نفت خواهد بود، به این معنا است که دولت تا ۸۰ درصد از درآمدهای خود را طی سال‌ها یا مصروف عمران یا مصروف هزینه‌های جاری می‌نموده است. حالا باید دید که مثلاً در هزینه‌های جاری و در عمران چه کسانی طرف قرارداد دولت قرار می‌گرفتند و پروژه‌های بزرگ عمرانی و پروژه‌های عظیمی که اجرای آن‌ها توسط شرکت‌های دولتی واگذار می‌شد، به عهده چه کسانی قرار می‌گرفت. رانت‌خواری در حقیقت از ناحیه و مجاری نوع پروژه‌ها و کسانی که به نحوی صاحبان شرکت‌های پیمانکاری بودند و پروژه‌ها را از دولت می‌گرفتند، به دست طبقاتی از مردم می‌رسد. کسانی که با پیمانکاران کار می‌کنند تا کارگر جزء هم از آن استفاده می‌کنند، والا دولت که نمی‌آید پول را بین مردم تقسیم کند. از ناحیه کسانی که ساختمان‌های دولتی، سد، جاده، فرودگاه و... را می‌ساختند، توزیع رانت صورت می‌گرفته است. قاعدتاً ممکن است کسانی که صاحبان این شرکت‌های پیمانکاری بودند، در مواردی فارغ از قابلیت‌ها و درجاتی که باید به لحاظ فنی داشتند، و یا به واسطه انحصار صاحب پروژه‌های شده باشند که دولت آن‌ها را از طریق پول نفت تأمین مالی می‌کرده است؛ بدین ترتیب مجرای ورود پول نفت و گاز را در دست پیمانکاری‌ها و طبقات دیگر باید جست‌وجو کنیم. این که شما هم فرمودید که ممکن است افراد به دلیل علقه‌های سیاسی از رانت نفتی بهره‌مند شده باشند، در هیچ برهه‌ای از زمان و در هیچ جایی قابل رد شدن نیست. این خیلی ساده‌اندیش است که ما فکر کنیم صاحبان پیمانکاری‌ها دور خود حصار می‌کشند و فارغ از دغدغه‌هایی که در پذیرفته شدن در مناقصه‌ها مطرح است، اقدام می‌کنند. ممکن است کسانی هم خود را به دستگاه‌ها نزدیک کرده باشند یا نحوه برنده شدن در مناقصه‌ها را بهتر رعایت کرده باشند و از این طریق موفق شده باشند پروژه‌ای را بگیرند؛ ولی این که بگوییم کسانی به دلیل ایدئولوژی انتخاب شده باشند، ضمن این که نمی‌توانم رد کنم، نام هم نمی‌توانم ببرم. البته ممکن است مقرر شده باشد که پروژه‌هایی از این قبیل در اختیار این طبقات قرار بگیرد، اگر این‌طور باشد، آنگاه نکته‌ای که بعضی‌ها به دلیل ایدئولوژی‌شان انتخاب شده‌اند موضوعیت می‌یابد، شاید مصداقی از این قبیل، به نوعی در واگذاری مخابرات به نهادهایی است که الآن صاحب آن هستند.

■ **رانت از کجا با فساد همراه شده است؛ یعنی چه اتفاقی افتاد که الآن رانت به معنای فساد با هم‌زاد فساد شده است؟**

جامعه‌شناس باید این‌ها را بگوید. آنچه من متوجه می‌شوم، این است که رانت به درآمدهای نسبتاً بادآورده‌ای گشته می‌شود که متناسب با کار و تلاشی که انسان‌ها در فعالیت‌های اقتصاد می‌کنند، نبوده است؛ یعنی خیلی بیش از آن حقی است که کار واقعی آن‌ها می‌طلبد. پدیده‌ای است کسانی که از نظر ذهنی آمادگی دارند که درآمدهای این‌چنینی را متوجه خود یا دیگران کنند، باید احتمالاً نسبت به رعایت آداب و اخلاق حرفه‌ای، کاستی‌هایی داشته باشند. وقتی این کاستی‌ها از نظر ذهنی و اخلاقی در آدم‌ها وجود دارد، و درعین حال جیب این آدم‌ها مملو

استفاده از پول منابع طبیعی در عمران و توسعه کشور نباید یک امر مذموم معرفی شود، فقط باید ضابطه پیدا کند؛ بنابراین تحت عنوان این که ما خودمان را از نفت جدا کنیم، نباید در جاهایی که سرمایه‌گذاری در مصالح عامه مطرح است خودمان را به خاطر استفاده از نفت مورد سرزنش قرار دهیم.

اتفاق بیفتد یا خیر؟

من در مجموع؛ یعنی در صورتی که خوب و بدش را باهم ببینیم، هنوز هم معتقدم که رده‌های نسبتاً بالا از مدیریت در ایران، رده‌های ناسالمی نیستند و علاقه‌مند هستند به کشورشان خدمت کنند، این بدان معنا نیست که مفسده، گرفتاری و آنچه نباید در بعضی از آن‌ها وجود داشته باشد، وجود ندارد؛ اما ما تحقیقاً مبتلا به سوءمدیریت در امور اقتصادی هستیم؛ یعنی تجربه نشان می‌دهد که ما به عنوان مثال تیم‌هایی را که برای اداره برنامه بودجه می‌گذاریم، اصولاً بر خوردار از قابلیت‌های لازم برای اداره بودجه و برنامه اقتصادی با ۸۰ و چند میلیون جمعیت نیستند، بعضاً رشته‌های تحصیلی‌شان مرتبط نیست. ما چطور انتظار داریم که این‌ها بتوانند مدیریت کنند. این‌ها حداکثر مثل یک‌دندان پزشک تجربی، بر اساس آنچه یاد گرفته‌اند، دندان می‌کشند و بدیهی است که این آفت دارد. در مجلس هم به همین ترتیب است، ما به هر دلیلی سطح نمایندگان مجلس را ارتقا نداده‌ایم؛ لذا کسانی که باید عضو شوراهای شهر باشند، عمدتاً در مجالس قانون‌گذاری هستند، می‌خواهند قانون بگذارند؛ ولی بلد نیستند یا بلد نیستند چگونه نظارت کنند. من فکر می‌کنم چنین مسائلی هم برای ما وجود دارد که باعث می‌شود از همین وضع موجود هم با بهره‌وری خیلی کمی استفاده کنیم.

■ شما مسئله رانت یا حداقل مقابله با رانت و فساد را از نگاه تخصصی اقتصادی

پیگیری می‌کنید یا به ساحت‌های دیگری مثل سیاست، فرهنگ و... هم توجه دارید؟

رانت در تمام عرصه‌ها وجود دارد؛ ولی جنس آن فرق می‌کند، همبستگی هم بین عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی وجود دارد. من مثال‌های اقتصادی زدم؛ ولی آثار آن در همه جا دیده می‌شود؛ یعنی وقتی شروع می‌شود، بخشی از آن در سیاست و بخشی در فرهنگ خود را نشان می‌دهد؛ ولی نکته اساسی این است که رانت‌خواری به آن معنا که در میان مردم مطرح است، مسئله اساسی کشور نیست، نه این که مهم نباشد، رانت‌خواری به این معنا که هست، از عوارض و از پیامدهای سوء مدیریت، فقدان نهاد قانون یا قانون مناسب است. اگر ما تأکید می‌کنیم بر این که مثلاً قانون فلان اصل مربوط به قانون اساسی نوشته شود یا مدیریت‌ها اصلاح شوند، به این دلیل است که این اقدامات به تدریج بساط رانت‌خواری را کم و کمتر می‌کند. من رانت‌خواری را در معنای منفی، از مقوله یک سری عوارض نگاه می‌کنم که جمع شدن آن را در خودش نمی‌بینم، در پرداختن به آن، عوامل به وجود آورنده آن را باید جستجو کرد. وقتی به این صورت باشد و شما کشور را ۱۰ سال با مدیران قابل‌تر و نهادهای بهتری اداره کنید، جامعه احساس می‌کند که اصولاً دیگر نمی‌تواند درآمد ناشی از کار نکرده به دست آورد و یا لااقل راحت به دست آورد.

■ در اصل ۴۵ قانون اساسی بر چه مواردی تأکید شده است؟

اصل ۴۵ در مورد مالکیت طبیعت است. در آنجا از واژه انفال استفاده شده است؛ یعنی درآمدهای ناشی از جنگل‌ها، مراتع، نیزارها، رودخانه‌ها، دریاها، معادن مختلف، به چه صورت در جمهوری اسلامی هزینه شود. البته مصالح عامه را هم به عنوان معیار مطرح کرده است. و مجلس باید قوانین و ضوابط آن را تعیین کند. اگر این قانون تدوین نشود، ما دیگر بحثی تحت عنوان این که دولت چقدر از درآمد نفت استفاده کند، رانتی هست یا نه، اصولاً نخواهیم داشت. باید قانونی باشد که مشخص کند این درآمدها به این صورت در اختیار نهاد معین‌شده‌ای در قانون باشد و مصروف اموری شود که ما می‌گوییم مصالح عامه است که بیشتر ناظر به امور بین نسلی است. با چنین قانونی بخش عمده‌ای از مجادلات فعلی در بودجه مرتفع می‌شود.

■ مجلس باید قانون اصل ۴۵ را تصویب کند؟

دولت باید لایحه آن را به مجلس بدهد و در آنجا بررسی و تصویب شود؛ البته منعی ندارد که خود نماینده‌ها هم طرحی در این مورد بنویسند؛ ولی عمدتاً چون این‌ها کارهای تخصصی است، بهتر است از دولت‌ها شروع شود.

■ آیا تا به حال استارت این کار زده شده است؟

خیر. کمی از بحث دور می‌شویم؛ ولی ما کارهایی می‌کنیم که نباید بکنیم و کارهایی نمی‌کنیم که باید انجام بدهیم. به طور مثال در مورد همین اصل ۴۵، ممکن است که شما قانون شرکت نفت را نوشته باشید یا قانون سازمان زمین‌شناسی را نوشته باشید؛ ولی هیچ کدام از این‌ها مرتبط با این نیست که درآمدهای آن کجا جمع شود. چرا دولت‌ها لایحه نمی‌دهند؟ به این دلیل که تعداد زیادی از دستگاه‌های دولتی در این مواردی که

من گفتم، سهم دارند و چون الآن سهم بیشتری می‌برند، انگیزه‌ای برای این که درآمدها یکپارچه شود ندارند. احتیاج به یک تغییرات رادیکال و بنیادی در قانون‌نویسی داریم. نیاز به دولتی است که واقعاً دنبال آن باشد، لایحه‌اش را بنویسد و به مجلس تقدیم کند. اصل ۵۲ هم همین گونه است. این اصل در خصوص نحوه نوشتن بودجه است؛ ولی بیش از ۴۰ سال است که هیچ دولتی اقدام به نوشتن لایحه آن نکرده است. همین دولت فعلی می‌گوید این بودجه‌ای که در مجلس دارد تصویب می‌شود، طرح نمایندگان است، لایحه بودجه نیست، راست هم می‌گوید، چون می‌گوید آن را تغییر دادند و آن چیزی نیست که من تحویل داده بودم. علت این است که هیچ ضابطه‌ای وجود ندارد که دولت چگونه بودجه پیشنهاد کند و مجلس چقدر در بودجه دخل و تصرف کند.

■ آیا قانون ارجح است برای جلوگیری از رانت و فساد یا تقویت نهادهای نظارتی،

اقتصادی یا نهادهای برنامه‌ریزی؟

در فرمایش شما، می‌تواند یک دور به وجود بیاید، اگر بخواهیم فارغ از کشورداری صحبت کنیم، می‌توانیم سؤال شما را به گونه‌ای دیگر جواب بدهیم؛ ولی چون ما در مورد ایرانی که تمام این موارد در آن وجود دارد، می‌خواهیم صحبت کنیم، باید بگوییم قانون به خودی خود خوب است، ولی این که محتوای قانون چه چیزی باشد، مهم است. من معتقدم قوانینی هستند که می‌توانند از فساد پیشگیری کنند؛ اما قانون‌هایی هم هست که اجرای آن‌ها فسادآور است؛ یعنی قانون‌گذار باید یک نگرش کلان به کشور داشته باشد و قانونی بگذارد که منشأ فساد نشود در عین حال از فساد هم پیشگیری کند. به زعم من برنامه‌های توسعه‌ای که در ایران بسته شده و تحت عنوان تعدیل ساختاری، با تورم متوسط ۲۰ درصد در سال، توزیع درآمد را رقم زده است بر اساس تئوری‌های جامعه‌شناسی، موجب فساد شده است؛ یعنی اجرای این قانون فسادآور است، چون توزیع درآمد را بد می‌کند؛ بنابراین از هر نوع قانونی نمی‌شود حمایت کرد. من در نامه برای ایران (شماره ۶)، به شورای نگهبان گفتم که شما می‌گویید متعهدید که قانون مغایر با دین تصویب نشود؛ اما اجرای برنامه‌هایی که شما گفتید مغایر با دین نیست، جامعه ایران را به تعبیر همه فقیر کرده است. این چگونه برداشتی از دین است که شما برنامه‌ای را مغایر دین ندانستید؛ در حالی که آن برنامه فقرزا بوده است و دین می‌گوید فقر موجب کفر می‌شود. خیلی ریزبینی می‌خواهد که این مسائل به هم ربط پیدا کنند. این نکات از منظر قانون بود؛ ولی نهادهای نظارتی هم، نقش خودشان را می‌توانند ایفا کنند به شرط این که نیروی انسانی مجرب داشته باشند. اگر به خاطر داشته باشید، من قبل از این که هدفمندی یارانه‌ها تبدیل به قانون شود، نامه‌ای به رئیس محترم قوه قضاییه فرستادم که اقتصادی هم نبود. نوشتم که یکی از ۵ وظیفه شما، پیشگیری از وقوع جرم است و گفتم که این لایحه هدفمندی یارانه‌ها که قرار است در مجلس نهایی شود، به نظر من یک لایحه جرم خیز است و شما نباید منتظر بمانید که این لایحه اجرا شود، جامعه فقیر شود، عده‌ای برونزد دزدی و جنایت کنند، دستگیر شوند و بعد شما آن‌ها را محاکمه کنید. از همین الآن با مجلس وارد بحث شوید و نگذارید لایحه‌ای که به نظر جرم خیز می‌آید، تصویب شود. جمله‌ای هم داشتم مبنی بر این که من از همین الآن دادگاه‌هایی را در ذهن تصور می‌کنم که در آن‌ها قاضی دارد عده‌ای را که دزدی یا... کردند، محاکمه می‌کند؛ ولی قاضی می‌داند که این محکومان، درواقع نباید محکومان اصلی باشند، این‌ها به واسطه فقر ناشی از قانون هدفمندی یارانه‌ها مرتکب کار خلاف شده‌اند؛ بنابراین، این که قانون مرجع است یا ناظر، عرض من این است که هر دو در جای خود لازم و ملزوم هستند. هم قانونی که فسادآور نباشد، هم ناظری که پیچیدگی‌های روابط اجتماعی را بفهمد و مثلاً پیشگیری از وقوع جرم را نه در صحنه دادگاه بلکه زمانی که قانون یا اتفاقی قرار است پایه‌گذاری شود، ببیند. اگر بخواهم جمع‌بندی کنم، اعتقاد این است که استفاده از پول منابع طبیعی در عمران و توسعه کشور نباید یک امر مذموم معرفی شود، فقط باید ضابطه پیدا کند؛ بنابراین تحت عنوان این که ما خودمان را از نفت جدا کنیم، نباید در جاهایی که سرمایه‌گذاری در مصالح عامه مطرح است خودمان را به خاطر استفاده از نفت مورد سرزنش قرار دهیم. ولی مدیریت استفاده از این منابع را باید دریابیم؛ یعنی الآن بودجه بسته می‌شود؛ ولی کمتر فکر می‌کنند که این میزان اعتباراتی که این همه روی آن بحث می‌شود و به سختی هم به دست می‌آید، در اختیار کدام کیفیتی از نیروی انسانی قرار می‌گیرد تا آن را هزینه کند. این بخش دوم مهم‌تر است ولی ما از آن غافل هستیم. ■

[چشم انداز کنشگری سیاسی]

به سمت پایان یک کنشگری مسالمت آمیز می رویم

جامعه جنبشی - جامعه ناجنبشی از دیروز تا امروز در گفت و گو با دکتر محمدسالار کسرائی

در بافتار و پارادایم اصلی جنبش های اجتماعی در ایران تغییری رخ داده است؛ هم هدایت و هم حاملان این اعتراض ها از طبقات پایین بوده و طبقه متوسط تقریباً غایب بود. محمدسالار کسرائی، جامعه شناس معتقد است ما امروز از این که «جنبش های اجتماعی موتور محرک تحولات اجتماعی هستند» قدری خارج شده ایم. او می گوید: جنبش هایی که از طرف طبقات پایین هدایت می شوند به دلیل ساختار و نوع تقاضاها و بی سازمانی خاصی که بر آن ها حاکم است، به خشونت کشیده می شوند. او از «پایان کنشگری مصالحه آمیز و شروع کنش های خشونت آمیز» می گوید. ادامه این گفت و گو را بخوانید.



عکس: ایوان قهریزی

افرادی است که روابطشان با قوانین و رویه هایی تعریف نشده، بلکه صرفاً یک دیدگاه مشترک نسبت به جامعه دارند. بنابراین وقتی انگیزه های کوتاه مدت جای خود را به اهداف بلند مدت می دهند و وقتی ارتباط پایدار جای گروه بندی های موقعیتی افراد را می گیرد، نتیجه آن یک جنبش اجتماعی است. جامعه شناسان، محققین و نظریه پردازان حوزه علوم اجتماعی در ادبیات سه دهه اخیر جنبش های اجتماعی را پتانسیل هایی برای تحرک و تغییرات مثبت می دانند و نظریه پردازان جنبش های اجتماعی خوش بینانه به جنبش های اجتماعی نگاه می کنند. جنبش های اجتماعی می توانند موتور محرک تحولات و تحرکات برای آینده باشند، بنابراین می توان نگاه مثبتی به جنبش های اجتماعی داشت. بنابراین اگر در جامعه ای جنبش اجتماعی فعال وجود نداشته باشد آن جامعه، یک جامعه راکد است و پویایی ندارد. جنبش های اجتماعی پویایی هایی همراه خود دارند که از طریق کنش های جمعی این پویایی ها را به جامعه تزریق می کنند و موجب می شوند جامعه حرکت رو به جلو داشته باشد و سیاستمداران، کارگزاران، سیاست گزاران و کسانی را که در امر مدیریت و حکمرانی دست اندر کارند مجبور می کنند تحرک بیشتری داشته باشند و نگاهشان به آینده باشد، بنابراین از این زاویه کنش های اجتماعی مثبت هستند. در ادبیات جنبش های اجتماعی «کنشگری» نوعی قهر است که خود بخشی از کنش اعتراضی است و می تواند انواعی داشته باشد؛ هم می تواند در میزان مشارکت سیاسی خود را نشان دهد و هم در عدم کنشگری در جامعه مدنی و یا حتی در بسیاری رفتارهای اجتماعی دیگر می تواند خود را نشان دهد. حقیقت این است که در مورد یک سال گذشته نمی شود قضاوت کرد، زیرا مجموعه تحولاتی که اتفاق افتاده یک روند طولانی مدت تری دارد و در این روند طولانی مدت امسال هم به سال های قبلی بار و اضافه شده و ادامه آن روند است و مشکلاتی که در طی یک سال گذشته رخ داده بخشی از مشکلاتی است که ریشه در سال های گذشته دارد. امسال با توجه به این که شرایط بسیار سخت تر شده که هم تحریم ها به اشکال مختلف وجود داشت و بدتر هم شد و از طرف دیگر مساله کووید ۱۹ هم بر آن اضافه شد و بار مشکلات و مسائلی که جامعه تحمل می کرد را دو چندان کرد؛ بنابراین از نظر من سال ۱۳۹۹ سال بسیار دشواری بود؛ نمی توان گفت نقطه اوج بحران بود، چون این بحران همچنان ادامه دارد و اوج می گیرد ولی بحران به یک حد غیر قابل تحمل رسیده و می توانیم در ادامه در مورد آن صحبت کنیم که جامعه چه واکنشی به این بحران نشان می دهد و حکومت در چه شرایطی هست و چه پاسخ هایی برای این بحران دارد، به خصوص دولت مستقر که منتظر تغییر است و مثل تیمی است که منتظر است دقیقه ۹۰ فرا برسد و سوت داور را بشنود و فکر می کنم این قضیه شرایط را کمی دشوارتر کرده است.

■ در چنین شرایطی نظام سیاسی چه منطقی را برای مواجهه با این شرایط در پیش گرفته است؟

■ برای توصیف شرایط کنونی جامعه ایرانی، از «جنبشی» بودن یا «ناجنبشی» بودن جامعه استفاده می کنند؛ شما چه تحلیلی از وضعیت اجتماعی ایران دارید؟
جامعه ایران در طی یکصد سال اخیر همواره یک «جامعه جنبشی» بوده است، اما بسیاری از کنش های اجتماعی اعتراضی وجود دارند که نمی توان برای همه آن ها از لفظ جنبش اجتماعی استفاده کرد. به باور من برای برخی از این کنش های اعتراضی می توان لفظ جنبش اجتماعی را به کاربرد ولی برای برخی دیگر این معنا را ندارد. من در کتابی به نام «فترت های انقلاب» که اخیراً در دست چاپ است، کنش های اعتراضی را از هم جدا کرده ام. جنبش ها می توانند زمینه ای برای کنش های اعتراضی باشند و در معنای کلان می توانند کل کنش های اعتراضی را در بر گیرند ولی یک سری کنش های اعتراضی خلق الساعه داریم که این کنش های اعتراضی را نمی توانیم در قالب جنبش بگنجانیم. از بعد نظری وقتی می گوئیم جنبش اجتماعی یعنی؛ یک کارزار آزادانه سازمان یافته اما پایدار برای حمایت از یک هدف اجتماعی، هدف آن ها می تواند اجرا یا جلوگیری از تغییر ساختار یا ارزش های جامعه باشد. گرچه جنبش های اجتماعی از نظر اندازه متفاوت هستند، اما همه آن ها اساساً جمعی هستند. بدین معنا که این ها ناشی از اجتماع کم و بیش خودجوش

چرا باید خواند:
اگر می خواهید درباره جنبش های اجتماعی در تاریخ ایران و تاثیر اجتماعی آن بدانید، خواندن این مصاحبه به شما توصیه می شود.

«ناکشگری» نوعی قهر است که خود بخشی از کنش اعتراضی است و می‌تواند انواعی داشته باشد؛ هم می‌تواند در میزان مشارکت سیاسی خود را نشان دهد و هم در عدم کنشگری در جامعه مدنی و یا حتی در بسیاری رفتارهای اجتماعی دیگر می‌تواند خود را نشان دهد.

جنبش‌های
اجتماعی
پویایی‌های
همراه خود
دارند که از طریق
کنش‌های جمعی
این پویایی‌ها را
به جامعه تزریق
می‌کنند و موجب
می‌شوند جامعه
حرکت رو به جلو
داشته باشد و
سیاستمداران،
کارگزاران،
سیاست‌گذاران و
کسانی که در امر
مدیریت و حکمرانی
دست‌اندر کارند
مجبور می‌کنند
تحریک بیشتری
داشته باشند و
نگاهشان به آینده
باشد، بنابراین از
این زاویه کنش‌های
اجتماعی مثبت
هستند

تحولات را نگاه می‌کند و به همین خاطر اعتراضاتی که توسط طبقات پایین حمایت و رهبری می‌شود، خشونت‌آمیز است و در سطح جهان هم همین طور است؛ به جز جنبش‌های کارگری که به دلیل سازمان و اتحادیه‌هایی که دارند و آن‌ها رهبری، هدایت و کنترل اعتراض‌های کارگری را بر عهده دارند، خشونت کمتری بروز می‌کند ولی در یک وضعیت بی‌سازمانی غالباً جنبش‌های طبقات پایین به خشونت کشیده می‌شوند یا از طرف حکومت‌ها سرکوب می‌شوند و یا خودشان دست به اعمال و کنش‌هایی می‌زنند که خشونت‌آمیز است و همان‌ها هم باعث می‌شود دولت‌ها علیه آن‌ها دست به خشونت بزنند؛ لذا آن چیزی که در دهه ۹۰ شاهدش هستیم مخصوصاً از نیمه دوم دهه ۹۰ یعنی از ۱۳۹۶ به بعد، غالباً کنش‌های اعتراضی است که طبقات پایین حاملین آن بودند و هدایت آن را بر عهده داشتند و از نظر نوع کنش هم، به صورت کنش‌های مقطعی خشونت‌آمیز خود را نشان می‌دهند؛ بنابراین ما از بافت جنبش‌های اجتماعی که در تعریف اول بود؛ «جنبش‌های اجتماعی موتور محرک تحولات اجتماعی هستند» قدری خارج شده‌ایم، چون جنبش‌هایی که از طرف طبقات پایین هدایت می‌شوند به دلیل ساختار این جنبش‌ها و نوع حاملین آن‌ها و نوع تقاضاهایی که آن‌ها دارند و بی‌سازمانی خاصی که بر آن‌ها حاکم است، این‌ها به سرعت به خشونت کشیده می‌شوند و عنوانی که من برای این بحث گذاشتم «پایان کنشگری مصالحه‌آمیز و شروع کنش‌های خشونت‌آمیز» است و «سیاست اصلاحگری با سیاست خشونت و قهر و ویرانگری» جابه‌جا شده و تقاضاهای جدید آن‌ها جایگزین تقاضای حقوق مدنی شده که خواست جنبش‌های اجتماعی مرتبط با طبقات متوسط است. به طور خاص از سال ۱۳۸۲ به بعد که بحث هسته‌ای مطرح و بعد از سال ۱۳۹۴ که بحث هسته‌ای به یک مساله مهم در کشور تبدیل و بعداً هم منجر به تحریم‌های بین‌المللی شد، وضعیت جامعه به شدت دچار تغییراتی شد. البته بنده باورم بر این است که سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ اجرا شد، زمینه‌ها و بن‌مایه‌هایی برای مشکلات دهه ۹۰ ایجاد کرد. بنابراین برای ریشه‌یابی مشکلات باید چهار دهه را در طول هم مطالعه کرد و نشان داد که چگونه مشکلات چهره خود را در دهه‌های بعدی نشان دادند. بنابراین مجموعه این تحولاتی که طی چند دهه گذشته اتفاق افتاده به اضافه مشکلاتی که در نیمه دوم دهه ۸۰ به وجود آمد منجر به تحریم گسترده بین‌المللی علیه ایران شد و در کل بحران‌های متعددی را ایجاد کرد، که این بحران‌ها وضعیتی را به وجود آوردند که امروز می‌توانیم به آن «هم‌پیوندی بحران‌ها» بگوییم؛ یعنی هم‌زمان بی‌کاری، فقر، کم‌آبی، مشکلات محیط زیست، رکود اقتصادی، تحریم و ده‌ها مساله دیگر داریم و فسادهای گسترده اقتصادی رخ داده و همه این‌ها دست به دست هم دادند و یک مجموعه‌ای از بحران‌ها و مخصوصاً در حوزه اقتصادی و مالی ایجاد کردند که می‌توانیم بگوییم موجب هم‌پیوندی بحران‌ها شده و بحران‌های مختلف در شقوق و اشکال گوناگون یک جایی با هم تلاقی پیدا کردند و این هم‌پیوندی بحران‌ها نوعی «بحران عمومی اعتماد» را به وجود می‌آورد.

■ نوع مواجهه سیاست‌گذار با این بحران‌ها چیست و چقدر این‌ها را به رسمیت شناخته‌است؟

مواجهه را می‌توانیم در دو حالت یا شکل تصور کنیم؛ یکی این است که بدبینانه به آن نگاه کنیم که اصلاً حکومت و سایر بخش‌های اجرایی به بحران‌ها توجهی ندارد و دوم این که ممکن است حکومت‌ها با تکنیک‌های ساختاری مختلفی برای رویارویی با بحران‌ها مواجه باشند و بدون فهم این تکنیک‌ها شاید نتوانیم رفتار حکومت‌ها در برابر بحران‌ها را

من پژوهشی درباره جنبش‌های اجتماعی در ایران کنونی را از سال ۱۳۹۷ شروع کردم که عنوان آن «چرخش پارادایمی در جنبش‌های اجتماعی در ایران معاصر» است. در این پژوهش مسیر این تحولات اجتماعی یا کنش‌های اجتماعی گسترده که به آن جنبش اجتماعی می‌گوییم، در ایران ۳۰-۴۰ سال اخیر را بررسی کردم که از سه نظریه در این پژوهش استفاده شده که عبارت‌اند از نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی، نظریه‌های شکاف‌های اجتماعی و نظریه‌های مربوط به بحران و تلاش کردم نشان دهم چگونه جنبش‌های اجتماعی ایران که تقریباً از مشروطیت تا دهه ۱۳۹۰ بنیانی مبتنی بر حقوق مدنی دارند؛ یعنی خواست‌های جنبش در کلان آن دست‌یابی به حقوق مدنی یا حقوق مدنی بیشتر است و لذا همواره آزادی، جامعه مدنی و دموکراسی خواست اصلی انسان جدید یا مدرن ایرانی است و همواره این خواست‌ها در کانون توجه جنبش‌های اجتماعی قرار داشته ولی در دهه ۹۰ اتفاقی افتاده و آن این است که طبقه متوسط که محور جنبش‌های اجتماعی در طی این یکصد سال اخیر بوده (منظور از طبقه متوسط قشر میانی جامعه است که شامل: نویسندگان، روشن‌فکران، روزنامه‌نگاران، شهرنشین‌های دارای حداقل‌های زندگی متوسط، بورژوازی؛ قشر بالای طبقه کارگر هستند. البته ممکن است گفته شود صد سال پیش طبقه متوسط نداشتیم ولی الان می‌شود این طبقه متوسط را ترسیم کرد)، و غالباً خواست‌های این طبقه خواست‌های مدنی بوده و این موضوع را هم در شعارهایشان و هم در کنش‌هایشان ابراز کرده‌اند، به همین خاطر ما با کنش‌های اعتراضی بسیار خشونت‌آمیز یا ویرانگر و بالخصوص، از طرف جامعه مدنی و از طرف طبقه متوسط مواجه نیستیم؛ دولت‌ها ممکن است سرکوب کرده و راه‌ها را بسته باشند ولی غالباً پاسخ‌هایی که از سمت جامعه مدنی بروز کرده پاسخ‌های نسبتاً آرامی بوده است، به همین خاطر حتی در دهه ۴۰ و ۵۰ که جنبش‌های چریکی در ایران قدری رونق و رواج گرفت که تحت تأثیر تحولات جهانی و انقلاب‌های چپ در حوزه بین‌المللی بود اما این کنش‌های اعتراضی خشونت‌آمیز که از طرف گروه‌های کوچک که غالباً دانشجویان بودند خیلی مورد توجه جامعه قرار نگرفتند و جامعه از آن‌ها استقبال نکرد.

■ کدام جنبش؟

منظورم جنبش‌های چریکی مسلحانه و خشونت‌آمیز است نه جنبش دانشجویی به معنای یک جنبش مدنی. منظورم این است که در طی حدوداً یکصد سال ما غالباً با جنبش‌های مدنی مواجه بوده‌ایم که خواست‌های آن‌ها تأمین حقوق مدنی و خواست‌های یک انسان مدرن در عصر تجدد است که بیشتر خواست‌های آزادی‌خواهانه، برابری‌خواهانه، تأمین حقوق مدنی و بسیاری از این نمونه‌هاست؛ اما در دهه ۹۰ شاهد این هستیم که تقریباً طبقه متوسط از تحولات اجتماعی در جامعه ایران کنار می‌رود و دو اعتراض که در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۸ رخ داد غالباً توسط گروه‌هایی از طبقات پایین رهبری و حمایت می‌شدند و کنشگران اصلی آن‌ها از این طبقات بودند. محور اعتراض‌هایی که در دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ صورت گرفت شهرهای کوچک و ساکنان حاشیه شهرهای بزرگ بودند، البته در آبان ۱۳۹۸ تعداد کمی از ساکنان برخی کلان‌شهرها با اعتراض‌های مرتبط با افزایش نرخ بنزین همراهی کردند، ولی همچنان طبقه متوسط در آن اعتراض‌ها غایب بود؛ بنابراین ما شاهد یک تغییری در بافتار این جنبش‌های اجتماعی هستیم، تغییر در پارادایم اصلی آن‌ها، زیرا هم رهبری و هم حاملان این اعتراض‌ها که ریشه‌دار هستند، طبقات پایین بودند و طبقه متوسط تقریباً غایب بود. اگر غایب هم نباشد یک ناظر بیرونی است و دارد

جنبش‌های جدید
دیگر طبقاتی
نیستند بلکه به
اشکال مختلف،
آدم‌هایی از طبقات
مختلف در آن‌ها
حضور دارند. مثلاً
در جنبش‌های
محیط زیست یا
زنان و گروه‌های
دیگر ممکن است هم
کارخانه‌دار عضو
این جنبش‌ها باشد
و هم روستاییان
بسیار سطوح پایین
به لحاظ زندگی؛
ولی در مجموع این
جنبش‌ها منجر
به نوعی تحرک
اجتماعی می‌شوند
اما چیزی که ما
امروز با آن مواجه
هستیم این است
که متأسفانه داریم
به سمت پایان
یک کنشگری
مسالمت‌آمیز
می‌رویم و این بسیار
خطرناک است

بررسی کنیم. گاهی ممکن است مشکل از ناکارآمدی یا نداشتن بینش گسترده و عمیق در خصوص بحران‌ها باشد و به همین خاطر خیلی ساده به بحران‌ها نگاه کنیم یا از کنار آن‌ها بگذریم و این یک شق داستان است که می‌توانیم این‌گونه تصور کنیم و شق دیگری از داستان این است که حکومت‌ها یا تنگناهای گسترده‌ای مواجه‌اند و بخشی از این تنگناها ساختاری هستند که حل و فصل آن‌ها بسیار زمان می‌برد یا نیاز به اقدامات سخت‌تری دارد. این که دولت در ایران بر کل اقتصاد ایران احاطه ندارد و بخش عمده‌ای از اقتصاد در دست دولت نیست، یک امر ساختاری است و از دست دولت کاری بر نمی‌آید و یا این که دولت امکانات لازم یا قدرت تصمیم‌گیری در رابطه با یک بحران خاص را ندارد. دلیل این امر البته تفرق قدرت در ایران است. ممکن است تفرق قدرت در یک زمینه‌هایی بسیار خوب باشد، ولی بعضی اوقات برای تصمیم‌های مهم، کلان و حیاتی تمرکز قدرت لازم است، که یک نفر در مورد یک مسئله مهم، تصمیمی استراتژیک اتخاذ کند که البته ممکن است تصمیم سختی هم باشد؛ لذا نمی‌توانیم همواره بدبینانه به این قضیه نگاه کنیم و بگوییم حکومت‌ها بحران‌ها را نادیده می‌گیرند و به آن‌ها بی‌توجه‌اند. بعضی اوقات ممکن است شرایط به گونه‌ای باشد که حکومت‌ها با تنگناهای مختلفی مواجه باشند و توان تصمیم‌گیری برای آن بحران‌ها را نداشته باشند و بنابراین گاهی این اتفاق در ایران افتاده و این تفرق قدرت قدری باعث شانه خالی کردن نهادهای مختلف از زیر بار مسئولیت بحران‌ها هم شده که بعدش با انباشت بحران‌ها مواجه شدیم که بحرانی حل نشده و به بحران‌های دیگری دامن زده و لذا شاهد این بودیم که انباشتی از بحران‌های مختلف روی هم تلنبار شده و بعداً این‌ها به هم پیوند خورده‌اند.

■ آیا توجه به عوامل نه کنش‌ها به معنای صحه گذاشتن بر بی‌مسئولیتی دولت‌ها نیست؟

منظورم این نیست که حکومت‌ها چنین کنند؛ یعنی اگر بحرانی پیش آمد و مشکلات ساختاری برای حل آن بحران داشتند، هیچ اقدامی نکنند و به قول شما شاهد بی‌مسئولیتی سیستم اداره جامعه باشیم. بلکه منظورم این است که در عالم واقع ممکن است چنین شرایطی وجود داشته باشد و گاهی تفرق در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی خود بحران‌آفرین است و موجب می‌شود که نهادهای مختلف هر کدام از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند و به قول شما تقصیر را به گردن فشارها و موانع ساختاری بیندازند. معذک هر بحرانی راه حلی دارد و امکان ندارد نشود بحران‌ها را کنترل و مدیریت کرد. این همه دانش فنی، مهندسی، تکنولوژیکی، حوزه علوم اجتماعی، اقتصاد، روان‌شناسی و سایر حوزه‌های دیگر در دنیای جدید برای این به وجود آمده و گسترش پیدا کردند که به حل بحران‌های زندگی انسان عصر مدرن کمک کنند. اگر این دانش نمی‌تواند کمکی بکند پس چرا فرا می‌گیریم؟! من با شما موافقم که سیستم‌های اداری نباید از زیر بار مسئولیت اداری، اجتماعی و سیاسی که بر عهده آن‌هاست شانه خالی کنند و بحران‌ها گسترش پیدا کند ولی در عالم واقع می‌توانیم ترسیم کنیم که توان یک سیستم اداری برای حل یک بحران چقدر است؛ مثل این است که یک برف سنگین بیبارد و وسایل راهداری مناسب و تکنولوژیکی جدید در اختیار نداشته باشید و بخواهید با بیل و کلنگ راه را باز کنید و این سخت‌تر از این است که امکانات تکنولوژیکی خاصی را در دسترس داشته باشید و بتوانید آن‌ها را به کار بگیرید.

■ اصلاح ساختار چیست و اصلاح ساختار در بستر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چقدر متفاوت است؟

اصلاح ساختاری که در حوزه اقتصاد مخصوصاً در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی در اروپا شروع شد و بعداً به سیاست تعدیل معروف شد، که خود یک بحث دامنه‌دار است. فقط به طور خلاصه اشاره می‌کنم که هدف برنامه تعدیل اقتصادی که توسط تاجر و ریگان اجرا شد کاستن از مالکیت دولتی و واگذاری اداره امور و بالخصوص در بخش‌های تولیدی و خدماتی به بخش خصوصی بود. بنابراین نظام مالکیت سرمایه اصلاح شد و دولت امور حاکمیتی را بر عهده گرفت و امور تولیدی و خدماتی به بخش خصوصی واگذار شد. ولی می‌توانیم بحث بنیادی‌تری اینجا مطرح کنیم که این ساختارها چگونه به وجود می‌آیند و چگونه یک فرایندهایی در بازهای زمانی به ساختار تبدیل می‌شوند و سپس تغییر این ساختارها قدری سخت می‌شود چون نیاز به نیروی بیشتری دارد مانند این است که مثلاً در جایی موادی رسوب‌گذاری کرده ولی ما آن را رها کرده باشیم و آن رسوب‌گذاری به یک سنگ بزرگ تبدیل شده و شکستنش خیلی سخت باشد؛ در روزهای اول شاید می‌توانستیم با یک وسیله بسیار کوچک این رسوبات را بکنیم و کنار بیندازیم و این رسوب‌گذاری را اصلاح کنیم ولی ما راه این رسوب‌گذاری را نبستیم و رسوب‌ها از مجرای آمدند و روی هم انبار شدند و کوهی از مواد بسیار سخت شده که کندن، شکستن و کنار زدنش کار بسیار مشکلی است. بنابراین گاهی ساختارها این گونه اتفاق می‌افتد اما یادمان باشد ما در دنیای زندگی می‌کنیم که آمار و اطلاعات گسترده روزانه‌ای از همه جهان به دست ما می‌رسد و می‌بینیم کشورهایی که دارای مشکلات متعددی بودند چگونه توانستند در یک بازه زمانی کوتاه مدت تحولات عمیقی در جوامع خود به وجود بیاورند با وجود آن ساختارها و سنن اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و با وجود پیشینه تاریخی هرگز باورمان نمی‌شد که توانسته باشند چنین تغییرات گسترده و پر سرعتی را پشت سر بگذارند؛ بنابراین اگر از نگاه اجتماعی، مدیریتی، اقتصادی و سیاسی به مسئله نگاه کنیم، نمی‌توان گفت که ساختارهایی که ایجاد شده و اجازه نمی‌دهند چنین و چنان کنیم؛ بنابراین باید بگذاریم چنین جامعه‌ای فروپاشد و این بدترین مسیری است که انتخاب می‌شود و لذا همواره راه باز است که اصلاحات ساختاری انجام داد و اصلاحاتی انجام داد که گره این مشکلات را باز کند و راه‌های رسوب‌گذاری را ببندد. می‌توانیم مثال‌های مختلفی از کشورهای متعدد بزنیم که وضعیت نابسامانی داشتند ولی در یک بازه زمانی حتی کوتاه‌مدت تغییرات بسیار شگرفی را پشت سر گذاشتند و کاملاً دگرگون شدند و نشان می‌دهد که اصلاح این ساختارها امکان‌پذیر است ولی اراده خاص خود را می‌خواهد. بنابراین می‌توان با اراده و حمایت همه‌جانبه کل سیستم ساختار معیوب و ناتوان مالکیت دولتی را اصلاح کرد و امور مرتبط با تولید و خدمات را به بخش خصوصی واگذار کرد که البته نیازمند مطالعه، بررسی و نظارت بسیار دقیق و شفاف است و گرنه ممکن است به نابودی سرمایه‌های مردم و کشور بینجامد. در مرحله تعدیل ساختاری یکی از موضوعات بسیار مهم اطلاع رسانی و شفافیت است. در برخی واگذاری‌ها کارخانه‌های بزرگ تولیدی کاملاً نابود شده‌اند.

■ با وجود صحبت‌هایی که از مقاومت ساختارها می‌شود چگونه می‌توانیم فرایند تغییر ساختار را به مشابه یک استراتژی پیش ببریم؟

بستگی دارد که بخواهید کدام یک از ساختارها را اصلاح کنید؛ مثلاً بحث تعدیل ساختاری در حوزه اقتصاد در اواخر دهه ۷۰ و موضوع این بود که آن‌ها می‌خواستند اقتصاد دولتی گسترده‌ای که در اثر دولت‌های رفاه ایجاد شده بود را به اقتصادهای خصوصی با منطق بازار آزاد تبدیل

هر بحرانی راه‌حلی دارد و امکان ندارد نشود بحران‌ها را کنترل و مدیریت کرد. این همه دانش فنی، مهندسی، تکنولوژیکی، حوزه علوم اجتماعی، اقتصاد، روان‌شناسی و سایر حوزه‌های دیگر در دنیای جدید برای این به وجود آمده و گسترش پیدا کردند که به حل بحران‌های زندگی انسان عصر مدرن کمک کنند. اگر این دانش نمی‌تواند کمکی بکند پس چرا فرامی‌گیریم؟!

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ جنبش‌ها می‌توانند زمینه‌ای برای کنش‌های اعتراضی باشند و در معنای کلان می‌توانند کل کنش‌های اعتراضی را دربر گیرند ولی یک سری کنش‌های اعتراضی خلق‌الساعه داریم که این کنش‌های اعتراضی را نمی‌توانیم در قالب جنبش یکنجامیم.
- ▶ وقتی انگیزه‌های کوتاه‌مدت جای خود را به اهداف بلند مدت می‌دهند و وقتی ارتباط پایدار جای گروه‌بندی‌های موقعیتی افراد را می‌گیرد، نتیجه آن یک جنبش اجتماعی است.
- ▶ دولت در ایران بر کل اقتصاد ایران احاطه ندارد و بخش عمده‌ای از اقتصاد در دست دولت نیست، یک امر ساختاری است و از دست دولت کاری بر نمی‌آید و یا این که دولت امکانات لازم یا قدرت تصمیم‌گیری در رابطه با یک بحران خاص را ندارد؛ دلیل این امر البته تفرق قدرت در ایران است.

از کشورها قشر بالا همواره مانع اصلاحات بودند و لذا وقتی راه اصلاحات بسته می‌شود کنش‌های اعتراضی شکل خشونت‌آمیز و برانداخته به خود می‌گیرد. در نظام‌های بسته امکان تعدیل ساختاری در سطح سیاسی بسیار اندک است. چین یک نمونه بارز از این قسم است. ولی در بسیاری از موارد اصلاحات سیاسی در ادامه اصلاحات اقتصاد و اداری صورت گرفته است، می‌توان به برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی و از جمله ژاپن و کره جنوبی اشاره کرد.

■ چقدر در بروز و ظهور کنش‌های اعتراضی یا تداوم جنبش‌های اجتماعی بین این دو تفاوت قائل هستید؟

جنبش اجتماعی و کنش اعتراضی می‌توانند یکی باشند ولی برخی کنش‌های اعتراضی فقط می‌تواند یک شورش آنی باشند یعنی جنبه اعتراض‌های موقتی داشته باشند. وقتی از جنبش صحبت می‌کنیم یعنی نوعی تحرک اجتماعی و کنش جمعی نقادانه و اعتراضی نسبت به وضع موجود که دامنه گسترده و ریشه‌داری دارد و در طی زمان رشد می‌کند و بالنده می‌شود. اما گاهی اوقات ممکن است یک کنش اعتراضی حتی یک وضعیت احساسی باشد و به قول جامعه‌شناسان کنش‌های اجتماعی هیجانی باشد که نسبت به یک واقعه در یک زمان خاص رخ دهند. برخی افراد و نهادها اعتراضات سال ۱۳۹۸ را یک کنش اعتراضی واکنشی نسبت به قضیه بنزین می‌دانستند و سعی کردند ریشه‌های آن را نبینند که حاوی خشم نهفته‌ای بوده است.

■ سیاست‌های تعدیل ساختاری را در کنش‌های اجتماعی و وضعیت جنبشی جامعه‌چطور ارزیابی می‌کنید؟

در دهه ۱۳۶۰ تحت تأثیر شور انقلابی و فضا و جو انقلابی که ایجاد شده بود اتفاقات گسترده‌ای مخصوصاً در روزهای انقلاب و بعد آن رخ داد که شاید فکر کنیم اگر بعضی از این اتفاقات نمی‌افتادند یا به گونه‌ای دیگر رخ می‌دادند بهتر بود. دو اتفاق بزرگ در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ افتاد که یکی بحث تقسیم زمین‌های کشاورزی یا همان هیئت‌های هفت نفره بود. به باور من تقسیم زمین‌های کشاورزی توسط هیئت‌های هفت نفره با هر منطقی که باشد، به لحاظ منطق تولید کشاورزی و نیز منطق اقتصادی اقدام درستی نبود، چون وقتی زمین‌های بزرگ مقیاس را به قطعات بسیار کوچک تقسیم می‌کنیم این امر هم منجر به کاهش تولید و هم منجر به افزایش هزینه‌های تولید می‌شود که یکی از آن هزینه‌ها مصرف بیش از حد آب است. یکی از معضلات اصلی آن است که در زمین‌های با قطعات کوچک یا امکان آبیاری به سبک‌های جدید نیست و یا از نظر میزان هزینه به صرفه نیست. در صورتی که در قطعات بزرگ هم هزینه‌های سیستم‌های آبیاری بسیار کمتر می‌شود و هم امکان اجرای طرح‌های جدی کشاورزی مکانیزه وجود دارد. البته

کنند و دولت پایش را از حوزه اقتصاد بیرون بکشد و ایده دولت لیبرالی کوچک دوباره جایگزین دولت رفاه شود. این اصلاحات ساختاری در بریتانیا و آمریکا در دهه ۸۰ میلادی اتفاق افتاد و تبدیل به رویه‌ای شد که حتی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هم کمک‌های خود به سایر کشورها را منوط به انجام اصلاحات ساختاری کردند که ما هم از این داستان در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی بی‌نصیب نبودیم. این گونه اصلاحات موافقین و البته مخالفین بسیار سرسختی دارد که این سیاست‌ها را غلط می‌دانند و معتقدند که دولت ناپستی از همه حوزه‌ها تولید و خدمات و توزیع پایش را کنار بکشد و بی‌مسئولیت شود زیرا این قضیه منجر به رشد و گسترش نوعی نابرابری خواهد شد. موافقین پر توانی هم دارد و به شدت از این فرایند دفاع می‌کنند. در بسیاری از کشورها حتی اصلاحات در حوزه ساختارهای سیاسی هم از گذشته تا به امروز اتفاق افتاده و حتی بعضی از کشورهایی که توانستند ساختارهای سیاسی خود را با اصلاحات تغییر دهند به دام کنش‌های اعتراضی بزرگ یا انقلاب‌ها نیفتادند مثال آن کشورهای آلمان ژاپن هستند؛ در کشورهایی که امکان اصلاحات ساختاری نبوده و یا جامعه و رهبران آن جامعه توان انجام اصلاحات ساختاری سیاسی را نداشتند غالباً با انقلاب‌های بزرگ مواجه شدند.

■ در بسترهای متعدد اصلاحات ساختاری چگونه عمل می‌کند؟

مطالعات زیادی در این زمینه انجام شده است؛ مثلاً یکی از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» از برینگتن مور است و در آن مسیر توسعه در کشورهای مختلف را دسته‌بندی کرده و از دل مطالعاتی که انجام داده سه مسیر به دست آورده که مسیر اولش انقلاب‌های دموکراتیک است که در آمریکا، فرانسه و انگلستان اتفاق افتاده و جامعه در اثر یک انقلاب اجتماعی و سیاسی راه توسعه سیاسی را برای خود باز کرده و منجر به دموکراسی شده است. در یک سری کشورهای دیگر به دلیل این که طبقه متوسط قوی از دل این مسیر نداشتند طبقات پایین‌تر حامل و پیش برنده جنبش‌های اجتماعی شدند مثل روسیه و چین این‌ها از دلش راه نوسازی از پایین یا همان انقلاب‌های کمونیستی درآمد، که منجر به شکل‌گیری دولت‌های بسیار گسترده و سرکوبگر شده ولی همین دولت‌های بسیار گسترده و سرکوبگر راه نوسازی اقتصادی این کشورها را فراهم کرده است. دسته سوم کشورهایی هستند که طبقه متوسط گسترده نداشتند ولی طبقه متوسطی دارند که دارای یک توان متوسطی است که این توان متوسط او منجر به آن شده که با طبقه بالای جامعه مخصوصاً با رهبران سیاسی همدست شود و از بالا شروع به اصلاحات کند مثل اصطلاحاتی که میچی در ژاپن یا بیسمارک در آلمان انجام داد و لذا اصلاحات از بالا اتفاق افتاد و نظام سیاسی آرام آرام خود را با تغییرات همراه و شروع به تغییر دادن درون‌مایه‌های خود کرد و هم نظام سیاسی تغییر پیدا کرد و هم مانع از شکل‌گیری کنش‌های اعتراضی ویرانگر شد و هم راه نوسازی کشور نیز باز شد. مطالعات مختلفی در زمینه این که چرا کنش‌ها به سمت کنش‌های اعتراضی پیش می‌رفت یا بعضی از کنش‌ها بیشتر خواهان اصلاحات هستند و مجریان این پروژه‌های بزرگ اصلاحات یا کسانی که موانع مهم در راه این اصلاحات هستند چه کسانی یا چه گروه‌هایی و یا چه فرهنگی هستند؟ در ادبیات سیاسی و اجتماعی در این زمینه بحث‌های زیادی شده است. به نظر می‌رسد به هر حال در جامعه قشر بالای سیاست‌گذاری در کنترل و رهبری سیاسی جوامع مختلف نقش مهمی دارند اگر آن‌ها با این جنبش‌های اصلاحی همراه شوند امکان اصلاحات از درون همواره فراهم می‌شود اما در خیلی

جنبش‌های اجتماعی پتانسیل تغییر را در درون خود دارند و تأثیر شور آفرینی که در درون این جنبش‌های اجتماعی است سیاست‌گذاران و حکمرانان را وادار می‌کند که دست به اصلاح امور بزنند و لذا جنبش‌ها موتور محرکه تحولات جدید در جوامع امروزی هستند

همزمان فضای اجتماعی هم نسبت به دوره جنگ بازتر شد و فضای فرهنگی هم بازتر شد. اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ به لحاظ فرهنگی به نظر من یک نقطه عطف است، چون خیلی از مجلات و روزنامه‌هایی که آن زمان منتشر می‌شوند نشریات وزینی بودند. این باز شدن فضا در ابعاد مختلف، نوعی تحرک اجتماعی جدید ایجاد کرد که محصولش در سال ۱۳۷۶ جنبش اصلاحات شد. علی‌رغم مشکلات اقتصادی که به وجود آمد ولی در مجموع سیاست‌های هشت ساله دوره آقای هاشمی رفسنجانی نوعی تحرک اجتماعی را در جامعه ایران ایجاد کرد و در واقع امید به آینده را به جامعه تزریق کرد که به نظر من جنبش اصلاحات محصول آن بود.

■ جنبش‌ها چطور فرصت‌آفرینی می‌کنند و کدام جنبش فرصت‌آفرین است؟

جنبش‌های اجتماعی به معنای جدیدی که ما به آن‌ها نگاه می‌کنیم آثار آلن تورن، ملوچی و یا سایر کسانی که در زمینه جنبش‌های اجتماعی جدید کار کردند، همگی بر این باورند که جنبش‌های اجتماعی پتانسیل تغییر را در درون خود دارند و تأثیر شورا‌آفرینی که در درون این جنبش‌های اجتماعی است سیاست‌گذاران و حکمرانان را وادار می‌کند که دست به اصلاح امور بزنند و لذا جنبش‌ها موتور محرکه تحولات جدید در جوامع امروزی هستند. اگر بدین شکل نگاه کنیم غالباً هم طبقه متوسط تحصیل کرده و یا طبقه متوسط شهری حاملین این جنبش‌های اجتماعی هستند. البته جنبش‌های جدید دیگر طبقاتی نیستند بلکه به اشکال مختلف، آدم‌هایی از طبقات مختلف در آن‌ها حضور دارند. مثلاً در جنبش‌های محیط زیست یا زنان و گروه‌های دیگر ممکن است هم کارخانه‌دار عضو این جنبش‌ها باشد و هم روستاییان بسیار سطوح پایین به لحاظ زندگی؛ ولی در مجموع این جنبش‌ها منجر به نوعی تحرک اجتماعی می‌شوند اما چیزی که ما امروز با آن مواجه هستیم این است که متأسفانه داریم به سمت پایان یک کنشگری مسالمت‌آمیز می‌رویم و این بسیار خطرناک است. بخشی از جنبشی که می‌خواست اصلاح کند و تغییر دهد امروز به محاق رفته و دچار یأس و ناامیدی شده و این یأس و ناامیدی یکی از پیامدهایش گریز از سیاست است و لذا با نوعی از «ناکنشگری» مواجه هستیم که عدم شرکت در انتخابات، عدم کنشگری در جامعه مدنی، عدم شرکت در فرایندهای اجتماعی و بی‌تفاوت شدن نسبت به معضلاتی جامعه نمونه‌هایی از این ناکنشگری هستند. این بی‌تفاوتی حتی در حد مسائل مختلف در سطح جوامع و شهرها هم خود را نشان دهد؛ آدم‌ها چطور بی‌تفاوت از کنار خیلی از مسائل می‌گذرند. این ناکنشگری تبعات بسیار گسترده‌ای دارد. چون ناامیدی محصول بی‌اعتمادی است یعنی جامعه به این باور می‌رسد که سازمانی که دارد مسائل روزمره‌اش را حل و فصل می‌کند توان حل این مسائل را ندارد و لذا بی‌اعتماد می‌شود و سازمان یابی سیاسی هر اقدامی کند جامعه با طنز به آن نگاه می‌کند و یا با طنز پاسخ می‌دهد و این طنزها خود یک فعالیت اجتماعی جدید است چون می‌خواهد به یک کنشی پاسخ دهد زیرا رفتارهای حکومت را به طنز می‌کشد، آن‌ها را از محتوا و درون خالی می‌کند اما گاهی ممکن است جامعه‌ای که به چنین سرخوردگی و ناامیدی دچار شده و این احساس محرومیت و سرخوردگی آن را به سمت کنش‌های اعتراضی خشونت‌آمیز ببرد. هر چقدر جامعه سرخورده‌تر و ناامیدتر باشد امکان بروز کنش‌های خشونت‌آمیز و ویرانگر بسیار بیشتر خواهد بود لذا حکومت‌ها باید متوجه این داستان باشند که هر چه عمق این بی‌اعتمادی، سرخوردگی و ناراضی‌تری بیشتر می‌شود پتانسیل خشونت در جامعه افزایش می‌یابد. ■

ممکن است این اقدام به لحاظ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در آن زمان توجیه داشته ولی به لحاظ اقتصادی به نظام تولید کشاورزی ضربه شدیدی زده است. در همه جای جهان و مخصوصاً ایران همچنان تولید کشاورزی یک بخش مهم و عمده از نظام تولید در یک کشور است. اتفاقی دیگری که در اواخر دهه ۵۰ افتاد، این بود که تحت تأثیر فضای انقلابی آن زمان نظام تولید کارخانه‌ای در کشور مختل شد و از یک طرف برخی از تولیدگران بزرگ به شاه احساس وابستگی می‌کردند یا به رژیم شاه وابسته بودند یا بعضی‌ها از آن فضا ترسیده بودند و از طرف دیگر تحت تأثیر همین تحولات انقلابی کارگران در درون این کارخانه‌ها مسائل دیگری ایجاد کرده بودند که حتی مسئولین کارخانه‌ها را به داخل کارخانه‌ها راه نمی‌دادند و بنابراین در آن زمان نظام تولید مختل شده بود، تا جایی که می‌دانم در دولت موقت مهندس بازرگان تصمیم بر این شد که این صنایع را تحت مدیریت دولت بیاورند و سازمان صنایع ملی شکل گرفت. این سازمان صنایع ملی بعداً بسیاری از صنایع تولیدی در کشور را ملی کرد و از صاحبان آن‌ها خلع ید کرد و آن‌ها را به سازمان صنایع ملی سپرد. سازمان صنایع ملی نه تجربه‌ای داشت و نه کسانی که در آن سازمان کار می‌کردند تجربه کاری چندانی داشتند. حتی آن سازمان در اوایل با کمبود نیرو برای مدیریت این بخش‌های تولیدی مواجه بود و متأسفانه بسیاری از صنایعی که توسط سازمان صنایع ملی، ملی اعلام شدند و در دهه ۷۰ توسط برنامه تعدیل اقتصادی دوباره به بخش خصوصی برگردانده شدند، نابود شدند و کارخانه‌هایی مثل ارج، آزمایش، کفش ملی، تولید پیکان و خیلی موارد دیگر که صنایع بسیار فعال آن دوره بودند در دهه ۶۰ دولتی شدند و در کوتاه زمانی همگی به فنا رفتند. با روی کار آمدن دولت پنجم در سال ۱۳۶۸ به بعد برنامه تعدیل تحت تأثیر تحولات جهانی، به عنوان راه حل گذار و رسیدن به توسعه اتخاذ کرد. این برنامه می‌خواست نظام تولید دولتی را که ناکارآمدی آن آشکار شده بود و دولت قادر به اداره بخش‌های بزرگ تولیدی نبود را به بخش خصوصی واگذار کند. هم شکل‌گیری سازمان صنایع ملی و خلع ید بسیاری از صنایع ناشیانه و با درک عمیقی نبود و هم در اجرای سیاست تعدیل درک عمیق و گسترده‌ای وجود نداشت و نهایتاً منجر به این شد که بسیاری از این صنایع نیم بند که زیر نظر دولت کار می‌کردند به بخش خصوصی واگذار شدند و البته برخی از آن‌ها کلاً نابود شدند، چون واگذاری‌ها معمولاً واگذارهای خیلی مطالعه شده و همراه با روال‌مندی و روش‌های مطالعه شده و دقیقی نبودند و باعث شد که اقتصاد جدیدی شکل بگیرد که ناتوان، ناکارآمد و فسادآلود بود، چراکه این واگذاری‌ها که بایستی بر اساس یک برنامه بلند مدت و مطالعه شده و دقیق باشد صورت نگرفت و از طرف دیگر کارخانه‌ها و مراکز تولیدی به کسانی واگذار شدند که شاید سابقه‌ای در تولید نداشتند. بنابراین واگذاری‌ها منجر به ورشکستگی این مراکز تولیدی و سپس فروش اموالشان شد که مطالعات بسیار زیادی در این زمینه هم صورت گرفته است. برنامه تعدیل اقتصادی به باور خیلی از کسانی که در این زمینه مطالعه کرده‌اند لطامت بزرگی به نظام تولیدی نیم بندی که باقی مانده بود وارد کرد؛ اما در مجموع تحولاتی که در دوره دولت‌های پنجم و ششم رخ داد و وجه دیگری هم داشت که منجر به نوعی تحرک اجتماعی در ایران شد. دو دوره آقای هاشمی رفسنجانی باعث باز شدن نسبی فضای اقتصادی بین‌المللی برای ایران شد به دلیل گشایش‌هایی که بعد از جنگ ایجاد شد. سیاست‌های اقتصادی جدید یا همان تعدیل اقتصادی با همه آن لطامات اقتصادی که وارد کرد ولی یک رونق جدیدی به اقتصاد ایران داد و تحرک جدیدی در درون اقتصاد ایجاد کرد و

هر چقدر جامعه سرخورده‌تر و ناامیدتر باشد امکان بروز کنش‌های خشونت‌آمیز و ویرانگر بسیار بیشتر خواهد بود لذا حکومت‌ها باید متوجه این داستان باشند که هر چه عمق این بی‌اعتمادی، سرخوردگی و ناراضی‌تری بیشتر می‌شود پتانسیل خشونت در جامعه افزایش می‌یابد

تظاهرات ۲۱ ژانویه ۲۰۱۷ از هر جهت می‌تواند نشانه‌ای از بروز و ظهور نسل جدیدی از جنبش‌های اجتماعی باشد. برخلاف تظاهرات‌های دهه ۶۰ و ۷۰ آمریکا که برای شکل‌گیری آنها ماه‌ها برنامه‌ریزی و تدارکات صورت می‌گرفت، این تظاهرات با یک پست فیس‌بوکی آغاز شده بود و فاقد رهبری سازمان‌یافته بود.

جوانان و عصر جنبش‌ها

از آمریکا تا خاورمیانه



وحید عابدینی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی فلوریدا

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره جنبش‌های اجتماعی و چگونگی آن‌ها در آمریکا تا خاورمیانه بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

فیس‌بوکی آغاز شده بود و فاقد رهبری سازمان‌یافته بود. ابزارهای مدرن به‌خصوص شبکه‌های اجتماعی کار جنبش‌های اجتماعی را راحت کرده‌اند و یک پیام می‌تواند به سرعت میلیون‌ها نفر را به حرکت درآورد.

همین شبکه‌های اجتماعی بودند که ابزار قدرت جوانان خاورمیانه شده بودند و همین یک دهه پیش موجی از اعتراضات را در کشورهای مختلف به پا کردند که به برکناری چند دیکتاتور و لرزیدن پایه‌های حکومت‌های دیگر منجر شده بود. شاید همین پیشینه تاریخی از جنبش‌های اعتراضی در خاورمیانه باعث می‌شود که تصور کنیم جنبش‌های مدنی فقط مربوط به جوامعی است که در آن دموکراسی وجود ندارد و در جایی که ساختار دموکراتیک مستقر است نیازی به جنبش اجتماعی نیست. در حالی که تداوم، حفظ و تقویت دموکراسی نیز نیازمند جنبش‌های فعال اجتماعی است. آمریکا یکی از نمونه‌های مهم دموکراسی در جهان محسوب می‌شود. ساختارهای دموکراتیک از جمله ساختار فدرالیسم و تفکیک قوا در این کشور بسیار مستحکم هستند و در کنار آن ساختار حزبی پر قدرت به قوام و دوام این دموکراسی کمک می‌کند. اما این جنبش‌های مدنی بوده‌اند که فشار اصلی تغییرات را طی سده‌های گذشته تحمل کرده‌اند.

سابقه این جنبش‌های مدنی را شاید بتوان به اعتراضات دسامبر ۱۷۷۳ مربوط دانست که بعدتر به «جنبش چای بوستون» معروف شد و به استقلال آمریکا انجامید. در آن زمان پارلمان بریتانیا بر بعضی اقلام از جمله چای مالیات سنگینی وضع کرده بود که با واکنش بازرگانان آمریکایی مواجه شد. در بوستون برخی با این شعار که ما وقتی در تصمیم‌گیری‌ها دخالتی نداریم زیر بار مالیات هم نمی‌رویم، شبانه به کشتی‌های انگلستان وارد شدند و محموله‌های چای آن را به دریا ریختند. این کار البته به خشم بریتانیا و آغاز جنگ با ایالت‌های آمریکا و در نهایت استقلال آمریکا انجامید. از آن زمان تاکنون ایالات متحده جنبش‌های اعتراضی مختلفی را به خود دیده است. جنبش ترقی‌خواهی بین سالهای ۱۸۹۰ تا

چهار سال و یک ماه قبل یعنی روز تحلیف دونالد ترامپ برای ریاست جمهوری آمریکا، در زیرزمین کتابخانه استرلینگ دانشگاه ییل مشغول مطالعه بودم. با وجود این که بیش از دو ماه از انتخابات و پیروزی دونالد ترامپ گذشته بود هنوز می‌شد اثرات انتخابات را در فضای دانشگاه حس کرد. بسیاری از دانشجویان این دانشگاه به پیروزی هم‌دانشگاهی سابقشان، یعنی هیلاری کلینتون، در انتخابات ریاست جمهوری خوش‌بین بودند و شکست او به کاندیدایی که خود را عملاً در تضاد با نخبگان و دانشگاهیان آمریکا تعریف می‌کرد برای آنها تلخ و سهمگین می‌نمود. آن روز همسرم که از کلاس درس برگشت گفت که تعدادی از هم‌کلاسی‌هایش عازم واشنگتن، پایتخت ایالات متحده بوده‌اند تا در تظاهرات روز بعد که به عنوان تظاهرات زنان نام‌گذاری شده بود، شرکت کنند. حسی شبیه کنج‌کاوی و ماجراجویی ما را تحریک می‌کرد که به آنها ملحق شویم. پس از تماس همسرم با آنها فهمیدیم که حرکت کرده‌اند ولی یکی از دوستانشان می‌تواند ما را در مسیر خود سوار کند. ساعتی بعد خانمی پا به سن گذاشته ما را سوار ماشین خود کرد که پر بود از پلاکاردها، بطری‌های آب و دیگر اقلام مورد نیاز برای تظاهرات. کمی بعد فهمیدیم که استاد تاریخ دانشگاه هاروارد است و از بوستون به مقصد واشنگتن راه افتاده بود. گفت که تاریخ اروپا درس می‌دهد و به شدت نگران ظهور فاشیسم در آمریکا بود. تاکید داشت که انتخاب ترامپ نشان داده است که ساختارهای سیاسی آمریکا به‌خصوص ساختار حزبی موجود آن چنان قدرتمند نیست که بتواند به‌تنهایی دموکراسی در این کشور را حفظ کند. او لابه‌لای حرف‌هایش اشاره کرد که چندان امیدی به سیاستمداران محافظه‌کار و فاسد پایتخت ندارد و فکر می‌کرد آنها پیشاپیش سلاح خود را در مبارزه با ترامپ عوام‌گرا بر زمین انداخته‌اند. او از دانشگاه یک ترم مرخصی گرفته بود که بتواند بیشتر بر کنشگری مدنی برای نجات دموکراسی در آمریکا متمرکز شود.

آن سفر و آن تظاهرات تصویر من از جامعه آمریکا و کنشگری مدنی در این کشور را تغییر داد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری که با استفاده از ابزارهای قانونی موجود به قدرت رسیده بود اولین روز خود را در حالی آغاز می‌کرد که با بی‌سابقه‌ترین تظاهرات عمومی در تاریخ آمریکا مواجه می‌شد؛ زنان با کلاه‌های صورتی و پلاکاردهای اعتراضی خیابان‌های پایتخت را به تسخیر درآورده بودند. در آن روز جنبش زنان توانست بیش از ۴ میلیون نفر را به خیابان‌های ایالات متحده بکشانند و در حدود ۲۰۰ تظاهرات در شهرهای مختلف جهان شکل دهد تا قدرت خود را به رئیس‌جمهور جدید نشان دهد.

تظاهرات ۲۱ ژانویه ۲۰۱۷ از هر جهت می‌تواند نشانه‌ای از بروز و ظهور نسل جدیدی از جنبش‌های اجتماعی باشد. برخلاف تظاهرات‌های دهه ۶۰ و ۷۰ آمریکا که برای شکل‌گیری آنها ماه‌ها برنامه‌ریزی و تدارکات صورت می‌گرفت این تظاهرات با یک پست

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **ابزارهای مدرن به‌خصوص شبکه‌های اجتماعی** کار جنبش‌های اجتماعی را راحت کرده‌اند و یک پیام می‌تواند به سرعت میلیون‌ها نفر را به حرکت درآورد.
- ▶ **شبکه‌های اجتماعی** بودند که ابزار قدرت جوانان خاورمیانه شده بودند و همین یک دهه پیش **موجی از اعتراضات را در کشورهای مختلف** به پا کردند که به برکناری چند دیکتاتور و لرزیدن پایه‌های حکومت‌های دیگر منجر شده بود.
- ▶ **طی یک دهه گذشته به‌خصوص با ظهور شبکه‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی قدرت بیشتری یافته‌اند.** تغییر رابطه جنبش‌های اجتماعی با احزاب سیاسی نشانه‌ای از این قدرت است.

یک درصد ثروتمند جامعه آمریکا مهم‌ترین شعارهای او در انتخابات ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ بودند.

در کنار این، کشته شدن مایکل براون و اریک گارنر، دو آفریقایی تبار در سال ۲۰۱۴ به گسترده شدن اعتراضات سیاه‌پوستان منجر شد که جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم است» یا بی. ال. ام. (Black Lives Matter) نام گرفت. اما در زمانی که به دلیل بیماری همه‌گیر کرونا چشم‌ها به گوشی‌های تلفن خیره مانده بود، ویدئویی در پیش مردم آمریکا قرار گرفت که گردن جرج فلویید را زیر زانو یک پلیس نشان می‌داد و او در حال صدا کردن مادرش جان می‌داد. این برخورد خشونت‌آمیز پلیس اعتراضات گسترده‌ای را به دنبال داشت که نه تنها سیاه‌پوستان بلکه سفیدپوستان نیز به آن پیوستند. پیش از آن نیز کشته شدن احمد آربری جوان ۲۵ ساله سیاه‌پوست حین ورزش در یک پارک یا قتل برون تیلور ۲۶ ساله با حمله شبانه پلیس به خانه‌اش، خشونت پلیس علیه سیاه‌پوستان را آشکار کرده بود. در کنار خشونت پلیس، خشونت‌های گروه‌های نژادپرست افراطی سفیدپوستان، بر آتش اعتراضات می‌افزود.

اما اهمیت این جنبش در چه بود؟ در تابستان گذشته جنبش بی. ال. ام. توانست در ۲۲۷۵ شهر آمریکا تظاهرات برگزار کند که بسیاری از آنها هرگز اعتراضاتی از این دست به خود ندیده بود. این جنبش توانست بسیاری از مردم آمریکا را به خیابان بکشاند که تا پیش از این معتقد بودند که نژادپرستی سیستماتیک در جامعه آمریکا وجود ندارد. آنها پیش از این در مواجهه با موضوع خشونت پلیس علیه سیاه‌پوستان تقصیر را به گردن خود سیاه‌پوستان می‌انداختند یا آن را به بی‌کفایتی تعداد اندکی از پلیس‌ها مربوط می‌دانستند. کاملاً هریس، معاون اول جو بایدن درباره این جنبش گفت که این خیزش اخلاقی علیه نژادپرستی و بی‌عدالتی سیستماتیک، ائتلاف جدیدی در سطح خیابان‌های آمریکا به وجود آورده است. اشاره او به همبستگی جنبش زنان، اقلیت‌های دینی و جنسی با جنبش بی. ال. ام. بود. در واقع پیروزی ترامپ و فشار او علیه این گروه‌ها آنها را به هم نزدیک کرده بود. پیش از آن وقتی دونالد ترامپ یک ماه پس از آغاز ریاست جمهوری‌اش فرمانی صادر کرده بود که ورود افراد از کشورهای با اکثریت مسلمان از جمله ایران را ممنوع می‌کرد، هزاران نفر از جنبش‌های زنان، سیاه‌پوستان و اقلیت‌ها به فرودگاه‌ها ریخته بودند تا مانع از اجرای این فرمان شوند.

اما مثل هر جنبش دیگری، این اعتراضات بدون هزینه نبود. فقط در ماه ژوئن گذشته، پلیس بیش از ۱۰ هزار معترض را بازداشت کرد. این منجر به این شد که ده‌ها هزار آمریکایی برای اولین بار با برخوردهای خشونت‌آمیز پلیس مواجه شوند. هزاران نفر از این آمریکایی‌ها برای اولین بار برای اعتراض یا به خیابان گذاشته بودند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دادند که حدود ۶۷ درصد آمریکایی‌ها از جنبش بی. ال. ام. حمایت می‌کردند و از هر پنج آمریکایی تقریباً یک نفر بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ در اعتراضات شرکت کرده بود که ۲۰ درصد آنها قبلاً هرگز در هیچ اعتراضی شرکت نکرده بودند.

اما برخلاف جنبش اشغال وال استریت که در کوتاه‌مدت نتوانست پیروزی سیاسی کسب کند، جنبش پیشرویی که حول گفتمان اقتصادی سندرز شکل گرفته بود با حمایت جنبش بی. ال. ام. توانست به موفقیت‌های مهمی در زمینه سیاست‌ورزی رسمی دست

۱۹۲۰ با هدف حذف فساد در حکومت و حمایت از حق رای زنان و جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ علیه تبعیض نژادی و حمایت از حق رای سیاهان از جمله این جنبش‌ها هستند. جنبش ضد جهانی‌سازی در اواخر دهه ۹۰ و تظاهرات ضد جنگ عراق در ابتدای قرن بیست و یکم از جمله دیگر جنبش‌های دهه‌های اخیر بوده‌اند.

اما در طی یک دهه گذشته به خصوص با ظهور شبکه‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی قدرت بیشتری یافته‌اند. تغییر رابطه جنبش‌های اجتماعی با احزاب سیاسی نشانه‌ای از این قدرت است. جنبش‌های قبلی در یک گفت‌وگوی مداوم با احزاب ناچار بودند از بعضی از خواست‌های خود صرف‌نظر کنند تا احزاب بستر تحقق خواست‌های آنها شوند. در حالی که در یک دهه گذشته جنبش‌های اجتماعی توانسته‌اند فشار بیشتری بر احزاب سیاسی وارد کنند. جنبش اعتراضی چای (Tea Party movement) و جنبش اشغال وال استریت هر دو تحت تاثیر بحران اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و با استفاده از شبکه‌های اجتماعی جدید توانستند گفتمان هر دو حزب را به شدت تحت تاثیر قرار دهند و سرنوشت آنها را رقم زنند.

جنبش اعتراضی چای در سال ۲۰۰۹ به خصوص در واکنش به پیروزی باراک اوباما، اولین رئیس جمهور سیاه‌پوست آمریکا توانست حمایت بخش‌های محافظه‌کارتر جامعه آمریکایی را به خود جلب کند. سیاست‌های اوباما به خصوص در حمایت از انتشار فرودست از جمله خدمات بیمه، اعتراضات بخش‌های راست‌گراتر جامعه آمریکا را برانگیخت. این جنبش که بیشتر مورد حمایت مردان سفیدپوست بالای ۴۵ سال بود، مخالف افزایش مالیات، بزرگ شدن دولت و دخالت دولت در اقتصاد بود. جنبش اعتراضی چای خیلی زود توانست گفتمان خود را در حزب جمهوری‌خواه نهادینه کند و این حزب را به در پیش گرفتن سیاست‌های محافظه‌کارانه‌تر ترغیب کرد. این جنبش با فعال کردن بخش‌های غیرفعال جامعه آمریکا توانست نزدیک به ۵ میلیون رای برای حزب جمهوری‌خواه فراهم کند که به پیروزی بزرگ این حزب در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس نمایندگان در سال ۲۰۱۰ انجامید و با کسب ۵۰ کرسی، حزب جمهوری‌خواه مجدداً توانست بر این مجلس مسلط شود و عملاً دست اوباما را در دور دوم ریاست جمهوری ببندد. بسط گفتمانی این جنبش در حزب جمهوری‌خواه و در جامعه آمریکایی در نهایت به ریاست جمهوری دونالد ترامپ منجر شد.

از سوی دیگر و در جناح چپ سیاسی در آمریکا، یک ایمیل متاثر از بهار عربی، جنبش اشغال وال استریت را به دنبال آورد. این بار جوانانی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بودند و با فشار بدهی‌های دانشگاه مواجه بودند و در عین حال در بحران اقتصادی سهمی از بازار کار نیافته بودند، در اعتراض به نابرابری‌های اقتصادی دست به اعتراض زدند. آنها با شعار جنبش نودونه‌درصدی‌ها به انباشت سرمایه در دست یک درصد ثروتمند آمریکا اعتراض می‌کردند.

این جنبش هر چند در بدو امر نتوانست موفقیتی در فضای سیاسی و انتخاباتی آمریکا به خصوص از نظر معرفی چهره‌های جدید کسب کند ولی خیلی زود ایده‌های این جنبش از زبان برنی سندرز، سناتور چپ‌گرای ایالت ورمانت شنیده شد که خود را نامزد ریاست جمهوری کرده بود. شعار آموزش رایگان و افزایش مالیات از

تداوم، حفظ و تقویت دموکراسی نیز نیازمند جنبش‌های فعال اجتماعی است. آمریکا یکی از نمونه‌های مهم دموکراسی در جهان محسوب می‌شود. ساختارهای دموکراتیک از جمله ساختار فدرالیسم و تفکیک قوا در این کشور بسیار مستحکم هستند و در کنار آن ساختار حزبی پر قدرت به قوام و دوام این دموکراسی کمک می‌کند. اما این جنبش‌های مدنی بوده‌اند که فشار اصلی تغییرات را طی سده‌های گذشته تحمل کرده‌اند

نباید فراموش کرد که شبکه‌های اجتماعی اگرچه کار سازماندهی جنبش‌های اجتماعی را ساده کرده‌اند ولی به همان اندازه از ماندگاری و اثرگذاری جنبش‌ها کاسته‌اند. اعتراضاتی که یک‌شنبه و با یک هشتگ خلق شوند به راحتی از یاد می‌روند.

می‌دهد که مشارکت جوانان در انتخابات اخیر آمریکا حدود ۱۰ درصد به نسبت انتخابات قبل افزایش داشته است و براساس تحلیل نیویورک‌تایمز، ۶۲ درصد از جوانان آمریکایی به بایدن رأی دادند. آرای بایدن در بین جوانان در ایالت‌های کلیدی آریزونا، جورجیا، میشیگان و پنسیلوانیا به ترتیب ۵۷، ۶۰، ۶۲ و ۵۸ بوده است.

نقش جوانان البته به جنبش پیشرو و بی. ال. ام محدود نمی‌شود. در پی تیراندازی در مدارس آمریکا، جنبش جوانان برای مبارزه با قوانین حمل اسلحه شکل گرفت و تظاهرات‌های بزرگی را به راه انداخته است. در کنار این، جنبش جوانان برای مبارزه با تغییرات اقلیمی نیز رو به گسترش بوده است. جنبش طلوع آفتاب (Sunrise Movement) یکی از این گروه‌ها بوده است که طی سال‌های اخیر از نامزدهایی حمایت می‌کرده است که با برنامه اقتصادی طراحی شده برای حل بحران اقلیمی یعنی نیودیل سبز (Green New Deal) همراهی کنند. تحصن آنها در دفتر نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا و مقابله آنها با سناتور دایان فاینشتاین، سناتور ایالت کالیفرنیا توجه میلیون‌ها بیننده را به خود جلب کرد.

اما این جنبش‌ها به آمریکا محدود نمی‌شود. هرچند جنبش جوانان در خاورمیانه که با خودسوزی یک جوان تونس آغاز شده بود به جز در تونس موفقیت‌های چشمگیری کسب نکرد اما این پایان جنبش‌های جوانان نبود. در سپتامبر ۲۰۱۹، گرتا تونبرگ، فعال جوان سوئدی، در اعتراض به بی‌تفاوتی رهبران جهان نسبت به تغییرات اقلیمی اعتصاب گسترده یک‌روزه‌ای را رهبری کرد که طی آن ۶ میلیون دانش‌آموز در سطح جهان دست به اعتراض زدند. در عراق و لبنان، جوانان معترض به بی‌کفایتی و فساد دولتی و فلاکت اقتصادی و معیشتی، به خیابان‌ها ریختند. تظاهرات‌های میلیونی هنگ‌کنگ و میانمار نیز با حضور فعال جوانان شکل گرفته است. اعتراض‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ در ایران نیز با حضور جوانان و نوجوانان دهه هفتادی و هشتادی رخ داد. مقامات رسمی اعلام کردند که بیش از ۹۰ درصد از کسانی که در اعتراضات دی‌ماه بازداشت شدند جوان و نوجوان بودند و میانگین سنی آنها زیر ۲۵ سال بوده است.

نگاهی به مجموعه تحولات یک دهه گذشته نشان می‌دهد ما با جهانی روبه‌رو هستیم که در آن جنبش‌ها و حرکت‌های اعتراضی با مطالبات گوناگون و خاستگاه‌های متفاوت از جمله جنبش‌های چپ‌گرایانه ضد فساد و جنبش‌های دست راستی و ملی‌گرایانه در حال افزایش هستند. افزایش نفوذ و استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند یکی از دلایل این موضوع باشد. در عین حال نباید فراموش کرد که شبکه‌های اجتماعی اگرچه کار سازماندهی جنبش‌های اجتماعی را ساده کرده‌اند ولی به همان اندازه از ماندگاری و اثرگذاری جنبش‌ها کاسته‌اند. اعتراضاتی که یک‌شنبه و با یک هشتگ خلق شوند به راحتی از یاد می‌روند. با این حال آثار این جنبش‌ها بر تحولات سیاسی آینده در همه کشورها مسلم است. به خصوص با کاهش خطرات بیماری همه‌گیر کرونا و بحران‌های اقتصادی ناشی از کرونا می‌توان انتظار موج جدیدی از این جنبش‌ها را داشت. این که نخبان سیاسی تا چه اندازه می‌توانند از این جنبش‌ها و حرکت‌ها برای بهبود امور استفاده کنند و یا حکومت‌ها با سرکوب آنها زمینه خشونت بیشتر را فراهم می‌کنند سوالی است که آینده جواب آن را مشخص خواهد کرد. ■

بیاید. هرچند سندرز در نهایت نتوانست نامزدی حزب دموکرات را کسب کند و به حمایت از جو بایدن، کاندیدای این حزب اقدام کرد، ولی گفتمان حزب دموکرات بسیار تحت تأثیر جنبش پیشروی حامی سندرز قرار گرفت. این جنبش توانست نسل جدیدی از دموکرات‌های مبارز را بر سر کار بیاورد. مهم‌ترین آنها گروه جوخه متشکل از شش عضو دموکرات مجلس نمایندگان ایالات متحده است. این گروه در ابتدا از چهار زن منتخب در انتخابات سال ۲۰۱۸ مجلس نمایندگان تشکیل شده بود. الکسندریا اوکاسیو کورتز از نیویورک، ایلهان عمر از مینه‌سوتا، آیان پرسیلی از ماساچوست و رشیده طلیب از میشیگان این گروه را تشکیل می‌دادند. پس از انتخابات سال ۲۰۲۰ نیز جمال بومن از نیویورک و کوری بوش از میزوری به این گروه پیوستند. گروه جوخه در کنار کیتی پورتر، نماینده کالیفرنیا، ماری نیومن نماینده ایلینوی، موندیر جونز نماینده نیویورک و سناتورهای نظیر الیزابت وارن و برنی سندرز نمایندگان رسمی جنبش اجتماعی پیشرو در آمریکا محسوب می‌شوند.

اما یکی از مهم‌ترین اثرگذاری‌های این جنبش را می‌توان در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا به خصوص پیروزی دموکرات‌ها در ایالت جورجیا دید. استیسی ابرامز، فعال مدنی سیاه‌پوست این ایالت در دو سال گذشته کمپینی را به پیش برد که به دنبال افزایش مشارکت جوانان و سیاه‌پوستان در انتخابات بود و در نهایت با جذب نزدیک به یک میلیون رأی جدید آنها توانستند هم رأی این ایالت را به صندوق جو بایدن واریز کنند و هم با کسب هردو کرسی سنای این ایالت، سنای آمریکا را به سمت دموکرات‌ها بچرخانند و برای اولین بار یک سناتور سیاه‌پوست از سوی ایالت‌های جنوبی آمریکا انتخاب شود. بنابراین می‌توان مدعی شد که پیروزی‌های اخیر حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری و کنگره، بدون فعالیت‌های جنبش پیشرو و بی. ال. ام. امکان‌پذیر نبود.

علاوه بر پیروزی‌های انتخاباتی، این جنبش در زمینه جذب مالی هم تحول مهمی را رقم زد. جنبش پیشرو توانست با سرمایه‌گذاری بر کمک‌های کوچک مالی، نوع جدیدی از رابطه مالی با رای‌دهندگان ایجاد کند. تا پیش از این کمپین‌های انتخاباتی با حمایت‌های هنگفت شرکت‌های بزرگ تجاری شکل می‌گرفت ولی برنی سندرز توانست با کمک‌های کوچک مردمی و با رد کمک‌های شرکت‌های بزرگ رکورد رکورد جذب مالی کمپین انتخاباتی را بکشد. بسیاری از کاندیداهای جریان پیشرو نیز با همین روش توانستند در زمینه جذب کمک‌های مالی مردمی موفقیت‌های چشمگیری کسب کنند. مثلاً جیمی هریسون، رقیب دموکرات لیندسی گراهام در کارولینای جنوبی، رکورد جذب مالی برای سنا در یک دوره سه‌ماهه را شکست، و ۵۷ میلیون دلار با کمک مالی متوسط ۳۷ دلار جمع کرد. این نشان‌دهنده تغییر چشم‌گیر در روابط مالی حزب دموکرات است که هزینه‌های تبلیغاتی آن برای مدت‌ها توسط میلیاردها تأمین می‌شد.

همه اینها بیانگر گسترده‌تر شدن تأثیر جنبش‌های اجتماعی است. نقش جوانان به خصوص در این جنبش‌ها پررنگ است. جوانانی که تا پیش از این رفتن به تظاهرات را صرفاً بخشی از برنامه تفریحی خود می‌دیدند اکنون از آن برای تغییرهای بزرگ در سطح ساختار سیاسی استفاده می‌کنند. افزایش مشارکت جوانان در این انتخابات یکی از نشانه‌های مهم این تحول است. آمار نشان

ما با جهانی روبه‌رو هستیم که در آن جنبش‌ها و حرکت‌های اعتراضی با مطالبات گوناگون و خاستگاه‌های متفاوت از جمله جنبش‌های چپ‌گرایانه ضد فساد و جنبش‌های دست راستی و ملی‌گرایانه در حال افزایش هستند. افزایش نفوذ و استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند یکی از دلایل این موضوع باشد

[چشم انداز عدالت اجتماعی]

چگونه گفتمان عدالت اجتماعی در ایران تضعیف شد؟

پرویز صداقت از بن بست عدالت اجتماعی در ایران می گوید



افرادی با خاستگاه کارگری و فرو دست می توانستند به سبب برخورداری از امکانات آموزشی در درازمدت شاهد نوعی تحرک اجتماعی در زندگی شان و عروج به طبقه متوسط بشوند، دیگر این امکان تا حدود زیادی از آن ها سلب شده بود چرا که پیشاپیش امکانات آموزشی توزیع نامتقارنی بر مبنای میزان درآمد و ثروت افراد یافت و افرادی با سطوح درآمدی بالاتر می توانستند از امکانات آموزشی بهتر بهره مند شوند و کم درآمدتر هانیز از این امکانات بی بهره بمانند. پس امکان پر کردن شکاف درآمدی بر اساس توان و صلاحیت آموزشی و حرفه ای فردی نیز کاهش پیدا کرد. این وضعیت با فراز و فرودهایی از اواخر دهه ۱۳۶۰ تا دو دهه بعد ادامه پیدا کرد و به سبب توان مالی دولت ها گاه امکان پر کردن نسبی این شکاف ها با سیاست های باز توزیعی وجود داشت اما از حدود یک دهه قبل ما به بن بست کامل رسیدیم. سیاست های پیشین دیگر قابل استمرار نبود و اعمال سیاست های جدید برای پر کردن شکاف های طبقاتی و بهبود وضعیت بی عدالتی حاکم بر جامعه مستلزم تغییرات جدید ساختاری تر در عرصه سیاسی شده بود.

■ نگاه تعدیل ساختاری به عدالت اجتماعی چه ویژگی هایی داشت که در نهایت توجه به عدالت اجتماعی را به انزوا برده است؟

سیاست های تعدیل ساختاری مبتنی بر ایدئولوژی نفولبرالی است. این ایدئولوژی معتقد است که اساس و بنیان عدالت در جلوگیری از تعدی «دولت خودسرسر» به حقوق افراد حاصل می شود و بر این مبنا تلاش را بر حفظ حقوق مالکیت خصوصی قرار می دهد. از سوسی دیگر چنان که گفتم بر مبنای ایدئولوژی نفولبرالی وقتی انباشت سرمایه تقویت شد، یعنی تقویت سرمایه گذاری باعث بهبود رشد اقتصادی شد در نهایت منافع حاصل از این رشد از طریق مکانیسم های فروبارشی trickle down به طبقات فرو دست جامعه نیز می رسد. پس در نهایت همگان از این رشد بهره مند می شوند. اما این دیدگاه از ضعف های نظری و تجربی متعددی آسیب می بیند. نکته نخست این که وقتی عدالت را بر مبنای احترام به حقوق مالکیت خصوصی تعریف کنیم این پرسش می تواند طرح شود که آیا حقوق مالکیت خصوصی پدیده ای پیشینی و ازلی است یا آن که یک پدیده تاریخی است. اگر مالکیت خصوصی خود حاصل فرایند سلب مالکیت به شکلی قهر آمیز و تعدی گرانه بود چه؟ این فرایندی است که در تاریخ سرمایه داری دائماً شاهد بوده ایم. همین امر را در چند دهه اخیر در اقتصاد ایران به وضوح دیده ایم. دارندگان ثروت های کلان امروز (یعنی بزرگترین مالکان در جامعه امروز ما) از طریق چه فرایندی به آن دست یافتند؟ این فرایند تا چه اندازه ناشی از جاری بودن عدالت در جامعه بود و تا چه حد برخاسته از سلب مالکیت از عموم مردم بوده است؟ مثلاً کسی که توانسته در یک منطقه حفاظت شده زیست محیطی مجتمع مسکونی بسازد و به عبارت دیگر از طریق سلب حقوق عمومی به مالکیت خصوصی و به تبع آن ثروت کلان دست یافته است، به لحاظ حقوقی از مالکیت خصوصی برخوردار است و طبق اصول نفولبرالیسم وظیفه دولت اساساً حفاظت از این حقوق است. اما این مالکیت خصوصی خود ماهیتاً ضد عدالت در هر مفهوم موسع و یا مضیق عدالت است. یعنی تقلیل عدالت به رعایت حقوق مالکیت از اساس یک دیدگاه غیر تاریخی و غیر واقعی است. اما صرف نظر از آن وقتی بر مبنای سیاست های تعدیل قرار بر این شده که مکانیسم های بازاری تخصیص

عدالت اجتماعی چیست و دیدگاه چپ و راست چگونه آن را در عمل به کار می گیرند؟ موضوعی که پرویز صداقت، اقتصاددان معتقد است: بن بست عدالت اجتماعی در ایران محصول بن بست های عمومی تری در اقتصاد و حیات اجتماعی است. او ریشه شروع مشکلات عدالت اجتماعی در ایران را از اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی می داند و معتقد است این سیاست در جامعه فقیر به حامی پروری منجر شد و تقویت سیاست های پوپولیستی، ادامه این گفت و گورا بخوانید.

■ برخی از بن بست عدالت اجتماعی در ایران می گویند: شروع

مشکلات گفتمان عدالت اجتماعی بعد از انقلاب از کجا بود؟

اگر قائل به بن بست عدالت اجتماعی در ایران باشیم این امر ناشی از بن بست عمومی تری است که در تمامی ابعاد حیات اجتماعی و اقتصادی با آن مواجه شده ایم. گفتمان عدالت که به ویژه در دهه های نخست انقلاب بسیار پر رنگ بود، وقتی این گفتمان جامعه سیاست های عملی به خود می گرفت عمدتاً در شکل سیاست های باز توزیعی پوپولیستی تبلور یافت؛ این گفتمان از ابتدای دهه دوم انقلاب به سیاست های تعدیل ساختاری تغییر شکل یافت. سیاست های تعدیل ساختاری از منظری دیگر به عدالت می نگریست و تصور داشت که در صورت تقویت انباشت سرمایه و سرمایه گذاری از آن جا که در درازمدت همگان از منافع این انباشت بهره مند خواهند شد خود به خود عدالت نیز حاصل می شود. اما شاهد چنین چیزی در عمل نبودیم. فروبارشی از روند انباشت سرمایه در اقتصاد ایران به نفع طبقات فرو دست و فقیر جامعه کم و بیش رخ نداد و به واقع خود منافع انباشت به تمامی به طبقات فرادست تعلق یافت. همین روند تعدیل ساختاری با کالایی کردن بسیاری از خدمات ضروری زیست و بقا و باز تولید اجتماعی مردم در عمل دسترسی به بسیاری از خدماتی را محدود ساخت که می توانست در درازمدت باعث ایجاد «جایگاه آغازین» به طور نسبی عادلانه ای میان افراد بشود. کالایی شدن بسیاری از خدمات آموزشی، کالایی شدن بسیاری از خدمات بهداشتی و افزایش روز افزون هزینه های معیشت برای تأمین حداقل پروتئین و کالری مورد نیاز برای بقای افراد و باز تولید اجتماعی آنان باعث شد که نه تنها فاصله میان طبقات مختلف دارا و ندار افزایش یابد بلکه امکان پر کردن این شکاف و فاصله نیز به شدت کاهش یابد. اگر در گذشته

چرا باید خواند:

اگر می خواهید درباره

عدالت اجتماعی و

مشکلات آن بدانید،

خواندن این گفت و گو

به شما توصیه

می شود.

بر مبنای ایدئولوژی نولیبرالی وقتی انباشت سرمایه تقویت شد، یعنی تقویت سرمایه‌گذاری باعث بهبود رشد اقتصادی شد در نهایت منافع حاصل از این رشد از طریق مکانیسم‌های فروبارشی TRICKLE DOWN به طبقات فرودست جامعه نیز می‌رسد. پس در نهایت همگان از این رشد بهره‌مند می‌شوند.

توزیعی مورد توجه قرار داده‌اند. در گفتمان لیبرالی سنتی و نوحافظه‌کار عدالت صیانت از حقوق فردی در برابر تعدی دولت است. و در حقیقت در اوان رشد سرمایه‌داری به‌این ترتیب از طبقه جدید در برابر دولت‌های اشرافی و سلطنتی حمایت می‌کردند. اما همراه با رشد سرمایه‌داری و تضعیف اشراف و قدرت‌های پیشاسرمایه‌داری طبقات جدید نیز تقویت شدند و آنان نیز خواهان بهره‌مندی از حقوقی بودند که پیش‌تر طبقه سرمایه‌دار از آن بهره‌مند شده بود. به‌این ترتیب، نخست طبقه کارگر و سپس طبقه متوسط جدید نیز مبارزات عدالت‌خواهانه خود را آغاز و تشدید کردند و خواهان دسترسی برابر خودشان به امکانات اقتصادی-اجتماعی شدند. تبلور این مبارزات اجتماعی و سیاسی در عرصه گفتمانی در شکل‌گیری و تقویت دیدگاه‌های چپ‌گرایانه و یا سوسیال‌دموکراتیک شد که بیشتر بر عدالت توزیعی تأکید داشتند که دامنه متنوعی از مطالبات را در بر می‌گیرد؛ از حذف و انکار مالکیت خصوصی تا دفاع از اشکالی از دولت رفاه به‌منظور اجرای سیاست‌های بازتوزیعی.

■ **هدفمندی یارانه‌ها یک سیاست حامی‌پرورانه است یا واکنش به**

سیاست‌های تعدیل ساختاری قبلی بود؟

هدفمندی یارانه‌ها یک سیاست نولیبرالی برای تقویت مکانیسم‌های بازار در امر تخصیص منابع و به‌اصطلاح «واقعی‌سازی» قیمت‌ها است. این سیاست و به‌طور مشخص حذف یارانه بنزین و پرداخت مستقیم یارانه‌ها به‌صورت نقدی به مردم نخستین بار یک دهه قبل از اجرا در دولت احمدی‌نژاد در اسناد بانک جهانی به دولت ایران پیشنهاد شده بود. اما نگرانی از تبعاتش مانع از اجرای آن شده بود. که تنها یک دهه بعد و در دولت دهم این سیاست در عمل اجرا شد. اما در بدو امر، در جامعه‌ای که به‌شدت از نابرابری رنج می‌برد سیاست‌هایی از این دست که مبتنی بر پرداخت مستقیم پول به مردم است زمینه پذیرش اجتماعی گسترده‌ای دارد و به همین دلیل طی یک رویکرد پوپولیستی شاهد تبلیغ و پروپاگاندا در مورد آن با هدف حامی‌پروری در جامعه‌ای شدیم که مستعد پذیرش سیاست‌هایی از این دست بود. که البته می‌دانیم این سیاست در عمل چگونه با دامن زدن به تورم همان گروه‌هایی را که در بدو امر از آن اندکی منتفع شده بودند به‌شدت تحت فشار آثار تورمی آن قرار داد.

■ **رابطه اقتصاد آزاد و عدالت اجتماعی چیست و آیا با اقتصاد آزاد هم**

می‌توان بسط عدالت در جامعه داشت؟

منظور از اقتصاد آزاد در ادبیات اقتصادی متعارف آزاد گذاشتن دست بازار و عدم مداخله دولت در اقتصاد است. در چنین دیدگاهی عدالت اجتماعی همان عدم‌مداخله دولت است و ناظر بر عدالت در توزیع درآمد و ثروت نیست. اما حرکت به سمت سیاست‌های رفاهی به‌منظور بسط عدالت در جامعه اساساً با نقض اقتصاد آزاد و اصول اولیه آن امکان‌پذیر است. به همین دلیل است که در تمامی تجارب یک قرن اخیر بسط عدالت اجتماعی با گسترش عملیات دولت در اقتصاد و نقض اصول اقتصاد آزاد امکان‌پذیر بود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **سیاست‌های تعدیل ساختاری** از منظری دیگر به عدالت می‌نگریست و **تصور داشت که در صورت تقویت انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری از آن‌جا که در درازمدت همگان از منافع این انباشت بهره‌مند خواهند شد خودبه‌خود عدالت نیز حاصل می‌شود.**
- ▲ **دولت‌های پسانقلابی** به مجموعه سیاست‌گذاری‌های **بازتوزیعی** مبادرت کرده بودند که این سیاست‌ها از همان بدو امر مشکلات جدی درازمدت برای **حیات اقتصادی - اجتماعی** ما ایجاد کرد. چراکه این **بازتوزیع به‌شدت نامتقارن بود.**
- ▲ **گفتمان عدالت** در مفهوم **عدالت توزیعی** را عمدتاً در میان گرایش‌های **ایدئولوژیک چپ و سوسیال‌دموکرات** شاهد بوده‌ایم و اساساً **گرایش‌های راست عدالت** را بیشتر در مفهوم عدالت طبیعی و **فارغ از جنبه‌های عدالت توزیعی** مورد توجه قرار داده‌اند.

منابع را انجام دهند، به‌تبع چنین مکانیسم‌هایی گروه‌هایی که تقاضای آن‌ها از پشتوانه درآمدی برخوردار است از اولویت در تخصیص منابع بهره‌مند شدند. دیگر کسی «سواری مجانی» نمی‌گیرد. پس ما ابتدا تعریفی ناعادلانه از عدالت کردیم و سپس نیز افراد نابرابر را در برابر مکانیسم‌های کور بازار قرار دادیم که این نابرابری را تشدید می‌کند چراکه اساساً تخصیص در بازار براساس توان مالی متقاضی منابع انجام می‌شود نه نیازهای وی. پس بی‌آن‌که به ایجاد جایگاه آغازین برابر برای افراد بیندیشیم آنان را در موقعیتی نابرابر به رقابت با یکدیگر برای دستیابی به منابع محدود واداشتیم و نتیجه چنین رقابتی پیشاپیش محتمل است. در نهایت بر آن شدیم که به سبب فروپاشی عواید حاصل از انباشت سرمایه در درازمدت، فقرا نیز از منافع این وضعیت بهره‌مند می‌شوند. امری که هیچ مبنای نظری درستی ندارد و تجربه نیز خلاف آن را نشان داده است. حاصل حاکمیت چنین گفتمانی ترویج فرهنگ بازارچهای در جامعه است که صرفاً بر ارزش‌های مادی و مالی تأکید دارد و ارزش‌های معنوی و انسانی را هرچه کم‌رنگ‌تر می‌سازد و در درازمدت با تضعیف روحیه مساعدت و همبستگی و تعاون میان افراد بر نابرابری‌ها هرچه بیش‌تر می‌افزاید و ما را به انفجار اجتماعی رهنمون می‌سازد.

■ **یکی از شعارهای محوری انقلاب عدالت بوده؛ بر این شعار در طول**

مسیر چه اهداف سیاسی و سیاستی تحمیل شد؟

در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ یکی از محوری‌ترین درخواست‌ها و مطالبات مردم عدالت اجتماعی بود. به نظر می‌رسد تصور عموم از عدالت مبتنی بر نوعی برابری در دسترسی به امکانات و مواهب اقتصادی و اجتماعی بود و کاهش شکاف طبقاتی میان فرادستان و فرودستان و عدالت اجتماعی بود. بر همین اساس دولت‌های پسانقلابی به مجموعه سیاست‌گذاری‌های بازتوزیعی مبادرت کرده بودند که این سیاست‌ها از همان بدو امر مشکلات جدی درازمدت برای حیات اقتصادی - اجتماعی ما ایجاد کرد. چراکه این بازتوزیع به‌شدت نامتقارن بود و براساس میزان وابستگی و نزدیکی افراد به‌نظام سیاسی جدید شاهد درجات مختلفی از برخورداری و بهره‌مندی از مواهب بازتوزیع منافع اقتصادی و اجتماعی شدیم. به‌هرحال، اگرچه در سال‌های بعد سیاست‌های بازتوزیعی به نفع برنامه تعدیل ساختاری کم‌رنگ‌تر شد اما بازهم این سیاست‌ها با هدف «حامی‌پروری» برای حاکمیت در میان گروه‌های مختلف مردم استمرار پیدا کرد. و خود این سیاست‌ها نیز در عمل با توزیع نامتقارن منافع بر بی‌عدالتی اجتماعی افزود. گذشته از این امر، چنان‌که گفتیم سیاست تعدیل ساختاری نیز اساساً تعریفی دیگرگونه از عدالت را پشتوانه نظری خود داشت و به عدالت توزیعی بی‌اعتنا بود و گویا قرار بود در درازمدت دست نامرئی بازار چنین عدالتی را با رساندن منافع رشد اقتصادی به گروه‌های فرودست جامعه محقق سازد و چنان‌که گفتیم هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ تاریخی و تجربی این دیدگاه کاملاً نادرست است و صرفاً کافی است مروری بر کتاب سرمایه در قرن بیست‌ویکم بپیکتی بکنیم که به استناد انبوهی از شواهد تاریخی نشان داده است که گرایش طبیعی بازار بدون مداخله دولت در جهت تقویت نابرابری‌های درآمدی بوده است. به‌هرحال، گذار گفتمانی از عدالت توزیعی سال‌های نخست انقلاب به «تعدیل ساختاری» و شکل‌گیری طبقات جدید ثروتمند که از وابستگی سیاسی به حاکمیت برخوردارند پیامدهای دیگری هم در عرصه گفتمانی داشته است که نمونه اخیرتر آن را در تغییر در تعریف «مستضعفان» شاهد بودیم.

■ **به‌نظر می‌رسد که گفتمان عدالت بیشتر نزد دیدگاه‌های چپ قابل**

توجه است؛ دیدگاه راست به عدالت چه مشخصه‌ای دارد؟

گفتمان عدالت در مفهوم عدالت توزیعی را عمدتاً در میان گرایش‌های ایدئولوژیک چپ و سوسیال‌دموکرات شاهد بوده‌ایم و اساساً گرایش‌های راست عدالت را بیشتر در مفهوم عدالت طبیعی و فارغ از جنبه‌های عدالت

[چشم انداز دموکراسی]

دموکراسی داریم، دموکرات نداریم

مهران کامروا از نسبت دموکراسی و نهاد مدنی در ایران می گوید



طبقه متوسط تنها طرفدار دموکراسی نیست؛ در تحولات اخیر غیردموکراتیک در تمام کشورهای دنیا ردپای طبقه متوسط دیده می شود؛ آنها یا از ایده های افراطی گری حمایت کرده اند یا به دلیل موقعیت خود با حکومت های مستبد همراهی کرده اند. مهران کامروا، رئیس مرکز مطالعات بین المللی و منطقه ای دانشگاه جرج تاون آمریکا می گوید: برای ارزیابی نقش طبقه متوسط در روندهای دموکراتیک باید حیات اجتماعی و سیاسی هر جامعه ای را جداگانه ارزیابی کرد.

کامروا نویسنده کتاب های «جامعه مدنی و دموکراسی در خاور میانه»، «قطر، کشور کوچک»، «سیاست بزرگ»، «خاور میانه معاصر، تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول» و «انقلاب فکری ایران» است.

■ روشنفکران دهه هاست وقتی از وضعیت کشورهای خاور میانه و ایران می گویند مفهوم «وضعیت استثنایی» را به کار می برند. وضعیت استثنایی یعنی چه و آیا هنوز هم مصداق دارد؟

ما تعبیر «وضعیت استثنایی» را در علوم اجتماعی برای تبیین هیچ وضعیتی قبول نداریم. یکی از درس های اصلی ما به دانشجویان این است. همان دینامیک هایی که در کشورهای توسعه یافته یک سری واکنش هایی را به همراه دارد، در خاور میانه هم وضعیت چنین است؛ یعنی استثنایی بودن معنا ندارد و اصل استثنا را رد می کنیم. یعنی اگر شرایط مشترک در هر کشوری یا منطقه ای پیش بیاید واکنش ها تقریباً مشابه خواهد بود. مثلاً یکی از مسائل اصلی دموکراسی این است که نبودن دموکراسی به خاطر فرهنگ نیست و نمی توانیم بگوییم زیربنای دموکراسی فرهنگی است. عقیده من این است که زیربنای اصلی دموکراسی ساختارهای سیاسی هستند که باعث می شوند جلوی روندهای ضددموکراتیک گرفته شود. مثلاً آقای ترامپ ذاتاً یک فرد ضد دموکراتیک است و می خواست دموکراسی آمریکا را مختل کند و تنها چیزی که از این عمل جلوگیری کرد ساختارهای قدرتمند مثل مجلس امریکا، قانون اساسی و زیربنای سیاسی و رسانه ها بودند. همه این نهادها و ساختارها باعث شد یک فرد غیردموکراتیک نتواند آن طور که می خواست به دموکراسی لطمه بزند.

■ ساختارها در کشورهای دموکراتیک مانع تندرروهاست؛ چرا کشورهای دیگری که ساختار دموکراسی را دارند ولی همچنان

نتوانسته اند در طول مسیر قدرتمند عمل کنند؟

دموکراسی به چند عامل اصلی نیاز دارد که یکی از آنها ساختارهاست؛ دیگری تداوم فرهنگ سیاسی و ارزش هایی که نسبت به سیاست وجود دارد؛ یکی از عوامل اصلی دموکراسی تعهد نخبگان و فرهیختگان به ارزش ها و مبانی دموکراسی است، یعنی حتی اگر ما دموکراسی داشته باشیم ولی دموکرات نداشته باشیم، دموکراسی تضعیف خواهد شد. در جامعه ما نخبگانی که نسبت به دموکراسی تعهد دارند خود در حالت گذار هستند و در آن قواعد بازی پذیرفته نشده اند. دموکراسی باید توسط افرادی که نقشی در جامعه و عرصه سیاسی بازی می کردند، محترم شمرده شود و این خیلی مهم است. ما اگر چه روندهای دموکراتیک مثل انتخابات یا مجلس داشتیم ولی خیلی متعهد به اصول دموکراسی نبودیم که بگوییم اگر من فرد باختم هنوز قواعد بازی دموکراسی را قبول دارم. منظور من این است که هنوز ارزش های دموکراسی در بین نیروهای اجتماعی که در سطح جامعه موقعیت های استراتژیک دارند درونی نشده است. مثلاً کسانی که عقیده ساز یا نخبه هستند و قدرت سیاسی دارند و رسانه ها در دستشان است، خود رفتار متضادی نشان می دهند.

■ یعنی کسانی که خودشان پیشگام تبیین ساختار هستند ضد آن عمل می کنند؟

بله.

■ چه عاملی به این ضدیت دامن می زند؟

ما هنوز به یک اجماع نظری نرسیده ایم؛ هنوز در سطح روشنفکری و نخبگان، مذهبی ها و سکولارها اجماعی وجود ندارد. به اجماع و به اتفاق نظر رسیدن طی تاریخ صورت می گیرد. یکی از دلایلی که باعث شده هنوز در سطح نظری به این اجماع نرسیم این است که ما آن موقعیت را برای خودمان ایجاد نکردیم تا بتوانیم علناً بحث و مبادله نظریه بکنیم و از لحاظ تاریخی مکتب هایمان با هم جدال داشتند و گفت و گو نمی کردند.

■ در کنار این جدال های اندیشه ای عوامل دیگری که اثرگذار هستند، کدام اند؟

عامل مهم دیگر استبداد تاریخی است. از زمان قاجار و پهلوی و بعد از آن سیستمی نداشتیم که بتوانیم با آزادی عقاید خودمان را بگوییم تا این عقاید شناخته و نقد شوند و تحول پیدا کنند. وقتی یک عقیده همیشه بسته باشد هیچ وقت خود را در یک موقعیت پیدا نمی کند تا بتواند رشد و تحول پیدا کند و نقد شود یا از بین برود و ایده دیگری جایگزین شود.

■ اما همین استبداد تاریخی منتقدانی هم دارد.

واقعاً استبداد حاکم بر جامعه و استبداد سیاسی مانع اصلی روندهای دموکراتیک بوده که افراد یا در خفا مجبور شدند نظریاتشان را بگویند یا مجبور شوند در چارچوب خاصی صحبت کنند. من نمی گویم دموکرات نداشتیم ولی این دموکرات ها به خاطر فضایی که در آن تلاش فکری می کردند نتوانستند آن طور که باید و شاید به شکل ارگانیک نظریه های خود را در سطح جامعه رشد دهند.

■ شما گفتید که وضعیت استثنایی را قبول ندارید ولی چرا کشورهای خاور میانه نتوانسته اند به دموکراسی دلخواه خود برسند؟

چرا باید خواند:
اگر می خواهید درباره
روند دموکراسی در
کشورهای خاور میانه
به خصوص ایران
بدانید، این مصاحبه را
بخوانید.

ما هنوز به یک اجماع نظری نرسیده‌ایم؛ هنوز در سطح روشنفکری و
نخبگان، مذهبی‌ها و سکولارها اجماعی وجود ندارد. به اجماع و به اتفاق
نظر رسیدن طی تاریخ صورت می‌گیرد.

شرقی، امریکای لاتین و هر ای دیگر نگاه کنیم، می‌بینیم مخصوصاً در
چند دهه اخیر قشر جوان طبقه متوسط به خاطر نداشتن موقعیت‌ها و
به دلیل این‌که به آینده دل‌ بسته نیستند و از موقعیت و فضای زندگی
خودشان رضایت ندارند به طرف نظریه‌ها و ایده‌های افراطی می‌روند. این
در عرصه فرهنگی، سیاسی، در خاورمیانه و غرب و امریکا مصداق دارد.
۷۴ میلیون امریکایی به ترامپ رأی دادند که یک فرد صد درصد ضد
دموکرات است. اکثر این ۷۴ میلیون خود را جزو طبقه متوسط می‌بینند.
نمی‌شود بگوییم الزاماً قشر جوان یا طبقه متوسط خواسته دموکراتیک
دارند و دموکراسی می‌خواهند.

■ یعنی طبقه متوسط و جوانان از امور انتزاعی به سمت امور
انضمامی حرکت کرده‌اند؛ آن‌ها بیشتر از این‌که خواستار دموکراسی
باشند خواستار تثبیت سبک زندگی و شغل هستند؟

الآن در این مقطع تاریخی به دهه ۷۰ میلادی همگی فکر می‌کردیم
که رشد اقتصادی باعث رشد طبقه متوسط می‌شود و رشد طبقه متوسط
باعث تحولات دموکراتیک می‌شود ولی دیدیم چنین نشد. در تمام
جنبش‌هایی که عاقبت غیر دموکراتیک داشتند طبقه متوسط حاضر
بودند. آن گروهی هم که سیستم‌های غیر دموکراتیک را کنترل می‌کنند
از طبقه متوسط هستند. باید به شرایط تاریخی-اجتماعی کشورها نگاه
کرد و کنشگری طبقه متوسط در آن بستر معنادار است. مثلاً در اروپای
شرقی طبقه متوسط که در یک فضای ضد دموکراتیک و کمونیستی
کار می‌کرد در آن مقطع تاریخی خواستار دموکراسی شد؛ یعنی
بستگی به این دارد که در چه شرایطی طبقه متوسط خود را پیدا کند
و خواسته‌هایش چیست. همان طبقه متوسط که سال ۱۹۸۹ میلادی
خواستار دموکراسی در اروپای شرقی بود امروز ضد دموکرات، ضد حقوق
بشر و ضد تساوی حقوق است. این‌ها که می‌گویند پناهنده‌ها از انسان
کمتر هستند همان افرادند.

■ مشخصه یا نوع کنشگری طبقه متوسط در ایران را چطور
می‌بینید؟

چه در ایران و چه در جای دیگر مردم اکثراً تابع نخبگان هستند و
به نخبگان سیاسی اعتماد دارند؛ این نخبگان می‌توانند از هر طبقه‌ای از
جامعه باشند و اجماعی حول آنها صورت گیرد.

■ آیا می‌توانیم الگوی حکومت‌داری در همه کشورهای خاورمیانه
را به لحاظ دموکراسی طبقه‌بندی کنیم؟

به‌طور کلی چند دموکراسی مختلف داریم که عبارت‌اند از اول
دموکراسی نخبگان، یعنی دموکراسی برای نخبگان و توسط نخبگان
کارایی دارد؛ مثلاً اگر دموکراسی در ترکیه را نگاه کنید می‌بینید
یک دموکراسی محدود است که یک قشر محدود جامعه از مزایای
سیاسی دموکراسی استفاده می‌کنند، یا در هند که یک دموکراسی
محدود است دموکراسی توسط نخبگان اجتماعی برای نخبگان است.
نوع دیگر دموکراسی این است که زمینه و گارانتی دموکراسی توسط
فرهنگ سیاسی تعیین می‌شود؛ یعنی این فرهنگ سیاسی درونی کردن
ارزش‌های دموکراتیک توسط نخبگان خودش یک ضامن دموکراسی
است؛ مثلاً امریکا یا انگلیس یا کشورهای غربی. همان‌طور که چند
نوع دموکراسی مختلف داریم چند نوع دیکتاتوری مختلف هم داریم.
دیکتاتوری‌ای که استبدادی تمام‌عیار است مثل قطر و بحرین که مجلس
و شورا ندارند و اگر مجلس و شورا دارند معنی ندارد.

■ بیشتر الگوها استبدادی است تا دموکراسی؟
الگوهای دموکراتیک در خاورمیانه دموکراسی محدود است؛ مثلاً
ترکیه، هند یا پاکستان دموکراسی‌ای محدود برای حداقل‌ها را دارد. ■

اول اینکه شرایط این کشورها با هم متفاوت است. قبل از این یک
یادآوری از تاریخ مصر بکنم. در تاریخ اخیر مصری‌ها انقلابی در ۲۵ ژانویه
سال ۲۰۱۱ داشتند و این انقلاب باعث شد که انتخابات انجام شود و
اخوان المسلمین انتخاب‌شود؛ ولی به‌اخوان المسلمین اجازه حکومت‌داری
داده نشد. البته تجربه و اعمال خود آنها هم باعث نقد ایدئولوژی و نقد
نظری اخوان المسلمین شد. ارتش کودتا کرد و پروسه نقد از درون و
دموکراتیک‌تر شدن اخوان و مصر قطع شد. پروسه به این خاطر طی
نشد که نیروهای خارجی با نیروهای ضد دموکراتیک دستبازی داشتند.
یعنی الآن کشورهای در حال توسعه در یک فضای بین‌المللی هستند
که این نیروهای بین‌المللی روی روندهای داخلی این کشورها تسلط
عمیق و مؤثری دارند. نمی‌خواهم بگویم تمام نداشتن دموکراسی تقصیر
کشورهای ابر قدرت خارجی است ولی نیروهای بین‌المللی فشارهایی
که از بیرون روی جوامع و دولت‌های ضعیف‌تر و در حال توسعه وارد
می‌کنند، قابل انکار نیست.

■ مسئله این است که در این کشورها حتی افرادی که بر سر
قدرت می‌آیند و زمانی خودشان جزو نیروهای دموکرات بودند در
ساختار و بستر خلاف گذشته خود عمل می‌کنند؟

این را هم می‌شود گفت؛ ولی آیا این‌ها دموکرات بودند یا این که مردم
می‌خواستند این‌ها را به چهره دموکرات بشناسند؟ اگر در تاریخ کشورها
نگاه کنید می‌بینید خیلی از افرادی که در عموم به اسم دموکرات شناخته
شده بودند، دموکرات نبودند. اگر یک شناخت عمیق‌تر و صحیح‌تری
وجود داشت، مشخص می‌شد از همان اول این‌ها جنبه‌ها یا مباحث ضد
دموکراتیک مطرح می‌کردند.

■ عاملیت نفت در این مسیر چگونه بوده است؟

به‌طور کل دو نوع دولت و حکومت رانتی داریم. یک حکومتی داریم
که جمعیت بسیار کم و ثروت بسیار زیاد در اختیار دارد مثل کشورهای
شیخ‌نشین خلیج فارس مانند کویت، قطر، امارات، عمان و تا حدی
عربستان که این‌ها رانتیر مستقیم هستند که از گهواره تا گور دولت تمام
نیازهای اجتماعی و اقتصادی مردم را تا حد اعلا می‌تواند برآورده کند؛
ولی یک سری دولت‌های رانتیر هستند و اقتصاد سیاسی رانتی دارند مثل
ایران، عراق و الجزیره که دولت تنها کاری که می‌تواند بکند این است که
به طبقه متوسط حقوق بدهد و برای این‌ها شغل‌های دولتی ایجاد کند.
اما الان در این مقطع تاریخی در آمد نفتی کاهش یافته و شاید الگوی
رانتی نیاز به بررسی بیشتری دارد؛ اینکه باید ببینیم بین دولت و جامعه
قدرت کدام یک بیشتر است. قدرت دولت هم تنها بر ضوابط رانتی نیست
و یک سری روابطی داریم که نظامی و امنیتی است؛ یعنی حتی اگر
دولت‌هایی هم باشند که از لحاظ رانتی مشکلات اساسی داشته باشند،
مادام که نیروهای انتظامی بتوانند این را سرکوب کنند، مابین نخبگان
دولتی شکاف‌های عمیق ایجاد نشده و نیروهای مدنی می‌توانند موقعیتی
نداشته باشند. ولی همچنان می‌توانند با هم یک انسجام اجتماعی داشته
باشند.

■ شهرنشینی، تحصیلات و قشر جوان باعث به وجود آمدن یا
تقویت طبقه متوسط در ایران شده‌اند؛ چقدر این عوامل می‌توانند در
آینده دموکراتیک کشور نقش داشته باشند؟

این پیش‌فرض کارایی خود را از دست داده است؛ چون طبقه متوسط
موتور دموکراسی نیست. اخیراً کتابی چاپ شده که در آن می‌گوید اگر
در سراسر دنیا افرادی که افراطی هستند همه را مطالعه کنید می‌بینید
اکثر این‌ها از طبقه متوسط هستند؛ یعنی نمی‌شود بگوییم که همه طبقه
متوسط ذاتاً خواستار دموکراسی هستند. اگر در ایران، غرب، آسیای

نمی‌شود
بگوییم که همه
طبقه متوسط
ذاتاً خواستار
دموکراسی
هستند. اگر در
ایران، غرب،
آسیای شرقی،
امریکای لاتین و
هر جای دیگر نگاه
کنیم، می‌بینیم
مخصوصاً در
چند دهه اخیر
قشر جوان طبقه
متوسط به خاطر
نداشتن موقعیت‌ها
و به دلیل این‌که
به آینده دل‌ بسته
نیستند و از
موقعیت و فضای
زندگی خودشان
رضایت ندارند، به
طرف نظریه‌ها و
ایده‌های افراطی
می‌روند

[چشم انداز دموکراسی]

حکومت‌ها در ایران روی تضادهای اجتماعی سوار شده‌اند

حسین واله در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از رابطه دولت-ملت در ایران می‌گوید



هنوز هم دولت مدرن در ایران مستقر نشده است؛ تلاشی دویست‌ساله و دردی همتای این تلاش؛ حسین واله، استاد فلسفه سیاسی دانشگاه شهید بهشتی در ارزیابی جایگاه دولت مدرن در ایران می‌گوید: ما اسیر عادت‌های ذهنی خود هستیم. دوشخصیتی شده‌ایم؛ «نه» سنت خود را «می‌شناسیم» نه سبک زندگی جدید را. فقط هر دو تا را «می‌خواهیم» و با همدیگر هم می‌خواهیم! به گفته واله حکومت‌ها در ایران جدید روی تضادهای اجتماعی سوار شده‌اند و بر یک طرف منازعه تکیه کرده‌اند تا قدرت خود را تثبیت کنند. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

گونه‌های حکومت در دوره‌های مختلف تفاوت کرده است. اما هیئت دولت (دولت به معنای government) به ساختاری نوپدید دلالت می‌کند که در رأس بوروکراسی مدرن قرار دارد مرکب از هیئت وزیران یا دبیران و مؤسسه‌های تحت مدیریت آنان که بدنه بوروکراسی را می‌سازد. به این معنا از دولت، هیئت دولت در ایران بسیار متأخر است. صدراعظم‌ها و وزرا و دبیران و مستوفی‌های دربار شاهان دوران پیشامدرن هیئت دولت نبودند. شاید بتوان دوره ناصری را سرآغاز حرکت به سوی تأسیس دولت به این معنا دانست که در مشروطه ساختار حقوقی مشخص یافت. دولت به معنای state پدیده‌ای کاملاً مدرن است که شاید بتوان گفت در معاهدات وستفالی جوانه زد. به این معنا ساختاری از اقتدار سیاسی است که در جغرافیای مشخصی با ملتی ثابت استقرار دارد و وظایف معینی بر عهده دارد که از طریق نهادهای خاص و نه اشخاص خاص به انجام می‌رسند و انحصار حق اعمال زور را در اختیار دارد و بر تمام منابع مختلف قدرت در جامعه تفوق دارد و هویتی در برابر دیگر دولت‌هاست با مسئولیت‌ها و حقوقی خاص. به این معنا، دولت مدرن هنوز هم در ایران استقرار پیدا نکرده است؛ در حال استقرار است. حدود دویست سال است که در دولت مدرن در حال زایش است. جامعه ایران دویست سال است که از درد این زایمان رنج می‌برد. در این برهه، پسرقت و پیشرفت هم داشته. آینده‌اش به نظر هنوز در پرده ابهام است.

■ چرا همزمان با تشکیل دولت در ایران، نظریه سیاسی پیرامون دولت شکل نگرفت؟ آیا این امر به ذات استبدادی دولت در ایران برمی‌گشت یا دلایل دیگری می‌توان برای آن ارائه کرد؟

خب تأسیس دولت مدرن در ایران هنوز کامل نشده. به قدری که شکل گرفته، کم و بیش تئوری هم پیدا کرده. مشروطه مبتنی بر تئوری سیاسی معینی است. ولایت فقیه در قانون اساسی فعلی هم تئوری دیگری است. البته قدری سبقت کنش بر نظریه در قلمرو سیاست داریم. نه فقط در ایران بلکه تقریباً در همه کشورهای اسلامی و این منشأ مشکلاتی است. اما مهم‌تر از این، زمینه عینی حیات اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران است که هم مانع از استقرار دولت مدرن شده و می‌شود و هم مانع از مقبولیت عام یک تئوری سیاسی است.

به نظر من ساخت استبدادی حکومت در ایران خودش معلول است. معلول مناسبات تولید و شرایط اقلیمی و سرگذشت فرهنگی. پاسخ‌های جامعه ایران به چالش‌های اصلی حیات یعنی تولید، مبادله و امنیت در این اقلیم، ساختاری از قدرت و متناسب با آن، باورها و عادت‌های ویژه‌ای را تولید کرده است. امروز آن را استبدادی توصیف می‌کنیم و از آن می‌نالیم. چرا می‌نالیم؟ چون آن پاسخ‌ها آنارکونیک شده و امروزه پاسخ‌های بهتری ممکن است. اما در هنگام تولد، آن‌ها پاسخ‌های کارآمد بودند. مشکل ما این است که از یک طرف اسیر عادت‌های ذهنی خودمان هستیم لذا از تغییر می‌ترسیم و از طرف دیگر سبک‌های زندگی دیگری را کم و بیش دیده‌ایم و فقط به آن‌ها دل باخته‌ایم. دوشخصیتی شده‌ایم. «نه» سنت خود را «می‌شناسیم» نه سبک زندگی جدید را. فقط هر دو تا را «می‌خواهیم» و با همدیگر هم می‌خواهیم!

■ چرا دولت مدرن در ایران به طور کامل استقرار نیافت؟

■ از چه زمان می‌توان گفت که دولت در ایران شکل گرفت؟ آیا برای همه حکومت‌های پادشاهی که در تاریخ ایران وجود داشته‌اند، تعبیر «دولت» را می‌توان به کار برد و یا از مقطعی به بعد، این بحث صادق است؟ و از نظر شما همه این حکومت‌های تاریخی را می‌توان «دولت» نامید؟

واژه «دولت» در زبان فارسی، مشترک لفظی است. یک معنای آن تقریباً مترادف «حکومت» در فارسی و «حُکْم» در عربی و rule در انگلیسی است. می‌دانید که این کلمه معنای دیگری هم دارد از جمله government و state که متفاوت‌اند. به معنای ثروت و برخورداری هم هست. جواب سؤال شما بسته به اینکه کدام معنا را در نظر داشته باشید فرق می‌کند. برای پرهیز از اغتشاش ذهنی، من «حکومت» را به جای دولت به معنای اول، «هیئت دولت» را به جای دولت به معنای دوم و «دولت مدرن» را برای معنای سوم به کار می‌برم. در معنای اول، از منظر فلسفه سیاسی، هر شخص یا نهادی که بتواند اراده‌ای متمرکز را بر دسته‌ای مردم در جغرافیایی خاص اعمال کند به گونه‌ای که آنان به هر دلیل آن را مشروع تلقی کنند، «حکومت» است. صرف‌نظر از شکل و سازمان و بنیاد ارزشی آن و اینکه واقعاً مشروع باشد یا نباشد. ظاهراً جز مواردی بسیار اندک، همه جوامع انسانی در طول تاریخ گونه‌ای از حکومت را داشته‌اند. تنها مناطقی بسیار نادر که وفور منابع زمینه رقابت را منتفی ساخته و همکاری گروهی در حیات اجتماعی بدون نیاز به نظام مجازات امکان یافته، جامعه فاقد حکومت داریم مثل امبوتی‌های کنگو در افریقا. به این معنا در ایران هم همیشه حکومت وجود داشته است. البته

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره
رابطه دولت-ملت
در ایران و سر نوشت
دولت مدرن بدانید،
خواندن این مصاحبه
تحلیلی به شما
توصیه می‌شود.

مشکل ما این است که از یک طرف اسیر عادت‌های ذهنی خودمان هستیم لذا از تغییر می‌ترسیم و از طرف دیگر سبک‌های زندگی دیگری را کم و بیش دیده‌ایم و فقط به آن‌ها دل باخته‌ایم. دوشخصیتی شده‌ایم. «نه» سنت خود را «می‌شناسیم» نه سبک زندگی جدید را. فقط هردوتا را «می‌خواهیم». و با همدیگر هم می‌خواهیم!

من معتقدم مدل
چینی در ایران
قابل اجرا نیست.
به دلایل تاریخی
و اقلیمی، هر قدر
حکومت در
ایران متمرکزتر
و اقتدارگراتر
بشود، فاسدتر
و ناکارآمدتر
و ضعیف‌تر
می‌شود. هر قدر
مشارکت‌جو تر
بشود، کارآمدتر و
سالم‌تر و قوی‌تر
می‌شود

کند یا نهاد قضائی تأسیس کند یا ثبت اسناد پایه گذاری کند و رویه‌های ثابتی را حاکم سازد، با مقاومت سختی مواجه می‌شود از سوی کسانی که ظاهراً با دستگاه هنجاری هزار ساله می‌خواهند مسائل نو پدید را تدبیر کنند اما به واقع احساس تهدید هویتی می‌کنند. به جای گفت‌وگو و اقلان و تدبیر جبران خسارت، دولت راه میان‌بر را انتخاب می‌کند؛ سرکوب. موقتاً خرس از پل می‌گذرد اما یک نیروی پتانسیل معارض را پشت سرش می‌گذارد و رشد می‌دهد که به وجه گوناگون در او خواهد پیچید. بدین سبب که آن سرکوب با تکیه بر یک تضاد فعال اجتماعی انجام می‌شود نه بر قدرت ملی برآمده از یک اجماع.

■ با مینا قرار دادن بحث دولت، دو انقلاب مشروطه‌خواهی و جمهوری‌خواهی سسده اخیر از نظر شما چه تأثیرات ساختاری بر نهاد دولت در ایران گذاشت؛ آیا واقعاً شاهد گسست از ساختار دولت سنتی در ایران هستیم؟

این پرسش مهمی است. ساخت استبدادی حکومت در ایران در انقلاب مشروطیت به وجهی و در انقلاب اسلامی پنجاه و هفت به وجهی دیگر دستخوش تغییر به سمت دموکراسی حداقلی شد اما همچنان با چالش‌هایی سترگ دست به گریبان ماند. در مشروطیت نهاد حکومت از تک‌سالاری بی‌مسئولیت بی‌قانون به حاکمیت پارلمان و قانون اساسی گذر کرد. این اتفاق از مسیر تفکیک سلطنت از دولت رخ داد. اما روی کاغذ ماند. یعنی ساختار حقوقی منسجمی متکی بر یک نظریه سیاسی خاص شکل گرفت اما به ساختار حقیقی قدرت مبدل نشد. زیرا تنوع مراکز قدرت و جنگ منافع فرصتی در اختیار دربار گذاشت تا از شکاف‌های اجتماعی برای اعاده قدرت مطلقه خود ابزارسازی کند. در این روند نقش قدرت خارجی خیلی پررنگ است. روس‌ها برای درآوردن ایران از دهن انگلیسی‌ها، محمدعلی شاه را به ناپود کردن مجلس تشویق کردند و انگلیسی‌ها محمد رضا شاه را به بی‌اثر کردن دولت و مجلس واداشتند. تندروی‌های سیاسی گروه‌های داخلی هم در این میان تأثیر داشت. اما زمینه‌ای که این اتفاق‌ها را ممکن ساخت، همان ساختار اجتماعی سلخته بود که ذکرش رفت.

انقلاب اسلامی پنجاه و هفت واکنشی قوی به دیکتاتوری پهلوی‌ها بود اما دو وجه داشت: یکی نفی استبداد حکومت که در حذف کامل انگاره سلطنت و جایگزینی آن با جمهوریت یعنی حق حاکمیت ملت تجلی یافت. دوم بازگشت نیروی مذهبی حذف شده در نیم قرن، به صحنه سیاست. وجه دوم نتیجه راهبرد حذفی دیکتاتوری پهلوی‌ها برای تحکیم پایه‌های دولت مدرن و توسعه آن بود. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، ولایت فقیه به مثابه یک نظریه

وجود منابع قدرت متکثر و هنجارساز در جامعه، تعارض منافع آنان با یکدیگر، غالب نشدن اتوریته حکومت بر این منابع، فقدان نهادهای حکومتی کارآمد و مستقل از دیگر منابع قدرت، اجازه نداد دولت مدرن در ایران پا بگیرد. منابع هنجارساز اجازه ندادند که قانون حاکمیت پیدا کند. مناسبات قبیله‌ای و همشهری‌گری و خانوادگی اجازه نداد نهادهای رسمی حاکمیتی اراده حکومت را اعمال کنند. این مناسبات در شکل‌گیری ساختار نهادها و مؤسسات حکومت دخالت می‌کنند و آن‌ها را کج و معوج می‌سازند. جامعه از این نظر سلخته است. فاقد ساختار عقلانی است. ریشه این وضعیت ترکیبی است از عادت‌های ذهنی، بن بست‌های نظری، عقب‌ماندگی تکنولوژیک و گستردگی فقر و احساس خطر هویتی که به محافظه‌کاری افراطی می‌انجامد. در دوره‌هایی که گاه‌هایی برای کنترل منابع قدرت متکثر و حذف هنجار سازی آن‌ها برداشته شد، عکس‌العمل‌های عمیق منفی به‌بار آمد چون آن گام‌ها با تکیه بر زور و نه تعلیم و تربیت و اقلان بود؛ لذا مقاومت ایجاد کرد. نتیجه افزودن بر سلخته‌گی ساختار جامعه بود.

■ نقطه آغاز بر خورد با دوره مدرن را در ایران از کجا می‌دانید؟ آیا دوره نوسازی در ایران مثل امیرکبیر هم به‌نوعی در پی تکرار رژیم‌های مقتدر قبلی ایران مثل مدل نوسازی آمرانه بود؟

صاحب‌نظران بسیاری دوره ناصری را مبدأ مواجهه ایران با مدرنیته می‌دانند. در این دوره است که موضوع مدرنیته در حد همان تصویری که روشنفکران آن روزگار داشتند به مسأله تبدیل می‌شود و تلاش‌های عملی برای حل آن جدی می‌شود. مفاهیم عقباقتادگی و ترقی و کارخانه و صنعت و امثال آن ظهور می‌کند و ارزش‌ها و هنجارهای نو به توده‌ها ارائه می‌شود و نهادسازی ساخت‌افزاری و نرم‌افزاری شروع می‌شود. این روند با منازعه‌های طبقاتی و درون‌طبقاتی همراه است که متأسفانه بر برخوردی فرهنگی سوار می‌شود؛ مثل همه‌جای دیگر، سنت در برابر تغییر مقاومت می‌کند و در اینجا دین به منزله رکنی اساسی از سنت به این جدال کشیده می‌شود. در این فرایند شاهد پدیده عجیبی هستیم؛ دوگانه دیندار / بی‌دین که معرف یک شکاف اجتماعی است در استخدام نهادهای قدرت قرار می‌گیرد و بدین ترتیب چالش مدرنیته با سنت، خوانش ایرانی خود را پیدا می‌کند: تعارض دین با مدرنیته.

کوشش‌های معطوف به نوسازی با مقاومتی مواجه می‌شود که ریشه در منافع گروه‌های ذی نفوذ دارد اما رنگ ولعاب فرهنگی تصنعی هم پیدا می‌کند. دوگانه‌های دعاخواه، مدرسه/مکتب‌خانه، قانونگذاری/شریعتمداری، آزادی/تدین و امثال آن حاصل ابزارسازی از ارزش‌ها در میدان نبرد بر سر منافع یا هویت است. همه صاحبان همه سنخ قدرت از دربار گرفته تا رمال‌ها و دعا نویس‌ها و غیرهم برای حفظ خود از این روش استفاده کردند. وقتی توازن قوا به نفع یک مرکز قدرت به‌هم خورد، در همه این دوگانه‌ها غلبه یک طرف رقم خورد و «دیگری» آن به حاشیه رفت.

به نظر من سرگذشت دویست ساله را باید با این عینک دید. آمرانه بودن الگوی نوسازی عهد ناصری و نیز بازگشت آن در عهد پهلوی اول تنها یک وجه از این پازل پیچیده است. اگر به ریشه‌ها نظر نکنیم، از تبیین موضوع ناتوان می‌نایم و خودمان هم در همان چرخه گرفتار می‌شویم. حکومت قاجاری و دولت نیم مدرن نیم بند پهلوی اول محصول توازن قوا بودند نه فاعل آن. خصلت استبدادی این حکومت‌ها برآیند عواملی بود که بعضاً ذکر کردم. آمرانه بودن نوسازی به این معنا نیست که برغم خواست عمومی و با تحمیل مثلاً قدرت خارجی صورت گرفت. به این معناست که از مسیر طبیعی تحول اجتماعی گذر نکرد. علتش هم روشن است؛ وجود منابع قدرت متکثر و هنجار ساز که سنگ راه بودند و خصلت موج گون تحول. وقتی دولت می‌خواهد ارتش منظم بسازد و برای این کار خدمت سربازی را اجباری

نکته‌هایی که باید بدانید

- **حدود دویست سال است که دولت مدرن در حال زایش است. جامعه ایران دویست سال است که از درد این زایمان رنج می‌برد. در این برهه، پسرقت و پیشرفت هم داشته. آینده‌اش به نظرم هنوز در پرده ابهام است.**
- **هیئت دولت (دولت به معنای government) به ساختاری نوپدید دلالت می‌کند که در رأس بوروکراسی مدرن قرار دارد مرکب از هیئت وزیران یا دبیران و مؤسسه‌های تحت مدیریت آنان که بدنه بوروکراسی را می‌سازد. به این معنا از دولت، هیئت دولت در ایران بسیار متأخر است.**
- **ساخت استبدادی حکومت در ایران خودش معلول است. معلول مناسبات تولید و شرایط اقلیمی و سرگذشت فرهنگی. پاسخ‌های جامعه ایران به چالش‌های اصلی حیات یعنی تولید، مبادله و امنیت در این اقلیم، ساختاری از قدرت و متناسب با آن، باورها و عادت‌های ویژه‌ای را تولید کرده است.**

سیاسی، محصول تجربه تاریخی نهاد روحانیت در ایران بود؛ تقسیم کار سنتی دو نهاد بزرگ قدرت یعنی سلطنت و روحانیت در دوران پهلوی‌ها عملاً نقض شده بود لذا نظریه سلطان مأذون کارآمدی خود را از دست داد و با خواست یگانه سازی دو نهاد جایگزین شد. اما این یگانه سازی تحولی در سازمان و اندیشه نهاد دین را هم ایجاد می‌کرد؛ شناورسازی هنجارهای دینی در قلمرو اجتماع و سیاست مطابق مصلحت. این وجه دوم، از این نظر، گام بزرگی در مسیر مدرن‌ترسازی دولت بود؛ منبع هنجارساز سنتی (نهاد دین) را تابع نهاد دولت کرد و تا حدی دوگانگی هنجاری در اقشار مذهبی جامعه را زدود. یعنی یک مانع عظیم تاریخی بر سر راه تحول را از میان برداشت. بنابراین، اگر فقط در سطح بمانیم، معمولاً شکوه می‌کنیم که استبداد در ایران بازسازی شده و فقط طبقات جابجا شده‌اند اما مناسبات باقی مانده‌اند. لکن اگر قدری عمیق‌تر بنگریم، تحول در عوامل بنیادین را مشاهده خواهیم کرد. به گمان من، تنها در این نگاه است که قادر می‌شویم چشم‌انداز برای آینده ترسیم کنیم و گام‌هایی برای تحول هدفمند تأمل شده تعریف کنیم.

■ **برخی می‌گویند حکومت رضاخان استبداد نبوده، بلکه اولین دیکتاتوری تاریخ ایران بود. نهاد دولت در این دوره چه تحولی را پشت سر گذاشت؟**

پر بیراه نمی‌گویند. سلطنت رضاشاه مطلقه بود یعنی قانون اساسی مشروطه را عملاً نادیده می‌گرفت و مجلس را به قول خودش به طویله تبدیل کرد. اما پروژه او تأسیس دولت مدرن بود. البته از نوع دیکتاتوری نه دموکراتیک. او نهادهای حکومتی تأسیس کرد، منابع قدرت رقیب حکومت را نابود کرد، هنجارهای حکومت ساخته را تعمیم داد و ساختار فرهنگی جامعه را کن فیکسون کرد. بعضی تغییراتی که او به زور بر جامعه تحمیل کرد واکنش برانگیخت اما بعدها راه‌گشا شد. یعنی شاید اگر او این کارها را نمی‌کرد و وزر و وبالش را به گردن نمی‌گرفت، حالا حالاها کسی جرئت نمی‌کرد گرد آن کارها بچرخد. با این حال، او بر شکاف اجتماعی مکل‌معمم و متدین بی‌دین و ترقی‌خواه - محافظه کار تکیه کرد و کوشید آن‌ها را بر هم سوار کند. بدین سبب، تدریجاً پایگاهش اقلیتی شد. لذا دیکتاتوری تمام‌عیار از کار درآمد. تاوانش را پسرش پرداخت. یک نکته مهم اینجا هست که اغلب مغفول می‌ماند. فرایند مدرن‌سازی دولت در ایران فراز و فرود داشته. علتش این است که مختصات دولت مدرن از نظر برانگیختن مقاومت منابع قدرت رقیب در جامعه، با هم تفاوت دارند. مثلاً حق انحصاری اعمال خشونت مشروع با مقاومت فرهنگی مواجه بوده و هنوز هم هست. پدرسالاری و مردسالاری سنتی ایرانی که امروزه آنارکونیک هم شده با این حق مقابله می‌کند و از مذهب هم برای خودش ابزارسازی می‌کند. ببینید، هنوز هم در قرن بیست و یکم به عنوان نهی از منکر روی صورت بانوان اسید می‌پاشند. یکپارچگی هنجارهای اجتماعی و تمرکز آن در سازوکارهای حکومتی با مقاومت نهادهای قدرتی مواجه است که حذف نقش هنجارساز خود را تهدید هویتی می‌انگارند لذا از سنت برای مبارزه با آن سربازگیری می‌کنند. تنها وقتی جابجایی در جایگاه اجتماعی و موقعیت در قدرت برای آن نیروهای مقاوم صورت می‌گیرد می‌بینید که تفسیر تازه‌ای از سنت هم ارائه می‌شود. با تغییر در موازنه قدرت بین قوای متخاصم، تغییری در پاره‌ای مختصات دولت مدرن هم ایجاد می‌شده. وقتی پایگاه حکومت اکثریت قاطع جامعه بوده، دوز تمرکز به نفع دوز مشارکت جویی کاهش می‌یافته و لذا لعاب دیکتاتوری کم رنگ تر می‌شده چون حکومت راه‌های کم هزینه برای حفظ تفوق بر منابع قدرت رقیب داشته است. وقتی حکومت حس می‌کرده در اقلیت است گرایش معکوس پیدا می‌کرده چون برای حفظ هژمونی راه‌های زیادی نمی‌شناخته.

■ **آیا می‌شود به‌نوعی رضاشاه را ادامه راه امیرکبیر پس از گسست**

دوران مشروطه خواند و میان آن‌ها نسبتی قائل شد؟

از نظر سنخ ساختار قدرتی که بدان تعلق داشتند، نه. اما از نظر پروژه نوسازی، تا حدودی. امیرکبیر صدراعظم یک شاه مستبد بود. رضاشاه یک دیکتاتور مدرن بود. امیرکبیر قربانی جنگ قدرت در درون دربار شد، رضاشاه قربانی شرط‌بندی روی اسب بازنده. اما هر دو نوسازی را در دستور کار داشتند با یک تفاوت: نوسازی رضاشاه غربی‌سازی بود. نوسازی امیرکبیر استقلال‌گرایانه بود. لذا رضاشاه عکس‌العمل شدید برانگیخت و جامعه را قطبی کرد اما امیرکبیر در آرمان و اندیشه ادامه یافت.

■ **«کلمه قانون» و «حکومت قانون» پاسخی بود که عموم متفکران به پرسش عقب‌ماندگی ایران دادند. اما همچنان پرسش باقی ماند: چرا؟**

پارای موانع استقرار دولت مدرن موانع حاکمیت قانون در ایران هستند. در استبداد سنتی ایرانی هیچ‌کس نمی‌توانست برای فردای خود طراحی کند چون همه باید گوش به دهان شاه مذهب متلون‌المزاجی می‌بودند که هر لحظه ممکن بود تصمیمی بگیرد. در این وضعیت، داروی استعجالی حاکم ساختن قانون است تا همان رعایای اعلی حضرت بتوانند بفهمند چگونه نوکری ایشان را بکنند! یعنی جامعه بتواند ثروتی انباشت کند که دربار بتواند قدری بچاپد. دعوت به قانون به این خاطر است. اما منافع متداخل گروه‌های قدرتمند و ضعف هژمونیک حکومت در برابر آن‌ها، سبب می‌شود حکومت نتواند قانون را حاکم کند. منابع متکثر قدرت هنجار تولید می‌کنند و به بخش‌هایی از جامعه تزریق می‌کنند. آن بخش‌ها جلوی هنجار حکومت ایستادگی می‌کنند. مراکز قدرت بر حسب منافع خود قانون را نقض می‌کنند چون می‌توانند. شهر هرت می‌شود.

در مرحله بعد در دولت نیم‌مدرن نیم‌بند، مادام که تکثر منابع قدرت و هنجار ادامه دارد، حکومت ناچار است از راه‌های دیگری مانع از افزایش خیلی زیاد قدرت این مراکز قدرت متکثر بشود. والا سقوط می‌کند و جامعه در هرج و مرج فرو می‌رود. لذا باید انباشت ثروت را مهار کند. از اندازه‌ای که بیشتر ثروتمند شدی باید ثروت مصادره شود. باید منزلت اجتماعی را مدیریت کند. باید افکار عمومی را ساختارافزانه مهار کند. باید ارتباطات با خارج کشور را کنترل کند. هر عنصری که به کار تولید قدرت بیاید، باید شناسایی و مهار شود. خوب، انجام این کارها مستلزم نقض قانون توسط خود حکومت است. یعنی قانون قربانی بقا می‌شود به خاطر فقدان هژمونی. برای حاکمیت قانون، حکومت قوی لازم است. حکومت متزلزل یا حکومتی که خود را متزلزل می‌داند خود مانعی بر سر راه حاکمیت قانون است.

■ **این روزها برخی از اولویت توسعه به جای دموکراسی یا مشروط کردن قدرت می‌گویند؛ چقدر این مفهومی واقعیت دارد و چگونه خط‌مشی‌گذاری عمومی دولت توسعه‌ای خواهد بود؟**

خب تا حالا در باره دولت مدرن، مؤلفه‌های آن و شرایط استقرار آن گفتیم. در جهان مدرن جامعه را با حکومت پیشامدرن نمی‌توان با موفقیت اداره کرد. توسعه و ترقی به اصطلاح قدما، در این روزگار در گرو تأسیس دولت مدرن است. حالا چه دولت دموکراتیک و چه اقتدارگرا و چه دیکتاتوری توتالیتر. اگر قرار باشد دولت مدرن از گونه دموکراتیک استقرار پیدا کند، شرایط بیشتری لازم است. دو شرط خیلی مهم است. یکی عینی و یکی ذهنی. شرط عینی این است: تکثر واقعی مراکز و منابع قدرت باید حفظ اما ذیل یک قانون بازی حذف گریز مدیریت شود. حذف این تکثر به اندازه‌ی سامانی رفتار آن، به تحکیم اقتدار گرای و سپس دیکتاتوری منجر می‌شود. لذا حاکمیت دوگانه از قضا باید حفظ شود. من تعجب می‌کنم از کسانی که این تعبیر حاکمیت دوگانه را مانند دشنام تلقی می‌کنند. و نیز از کسانی که بعد از این همه مبارزه برای دموکراسی یک دفعه به

دوره‌هایی که
گام‌هایی برای
کنترل منابع قدرت
متکثر و حذف
هنجارسازی
آن‌ها برداشته شد،
عکس‌العمل‌های
عمیق منفی به
بار آمد چون آن
گام‌ها با تکیه بر
زور و نه تعلیم و
تربیت و اقناع بود.
لذا مقاومت ایجاد
کرد. نتیجه افزودن
بر شلختگی
ساختار جامعه
بود

ساخت استبدادی حکومت در ایران در انقلاب مشروطیت به وجهی و در انقلاب اسلامی پنجاه و هفت به وجهی دیگر دستخوش تغییر به سمت دموکراسی حداقلی شد اما همچنان با چالش‌هایی سترگ دست به گریبان ماند.

یکدست‌سازی حاکمیت به مثابه یک برنامه رسیده‌اند. واقعاً عجیب است. انگار خیال می‌کنند قدرت سیاسی مثل اجنه نیرویی نامرئی و غیبی‌ست و وقتی حکومت یک‌دست بشود، فرشته‌های غیبی ظهور می‌کنند و دیوان ستمکار را می‌رانند!

خیر، این خبرها نیست. همین نهادها و اشخاص ملموس هستند که ایجاد قدرت می‌کنند و برآیند تراکم آن سرنوشته سیاسی جامعه را تعیین می‌کند. نمایندگی شدن کمتر این نیروها در ساختار حکومت از قضا کمک بسیار بزرگی به ثبات و بهبود و اقتدار آن می‌کند و امکان حاکمیت قانون را فراهم می‌سازد. خیال می‌کنم عجله زیاد ریشه این گرایش است. شرط ذهنی این است که سنت بازخوانی عقلانی بشود و راه برای تحول فرهنگی آرام باز شود و عادت‌های ذهنی از ارزش‌های اصیل تفکیک شود. از این طریق است‌خدا سنت در ایجندهای سیاسی دشوار می‌شود. در نتیجه هم روند اخلاق‌گریزی فعلی کند می‌شود هم سکویی برای تحول ساخته می‌شود. کوشش‌های نظری متفکران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ مطوف به انجام چنین کاری برای آن دوران بود. در دهه‌های اخیر این کوشش تقریباً متوقف شده است از جمله به سبب دستیابی به قدرت سیاسی. باید مجدداً در دستور کار جدی و عاجل قرار گیرد.

با این مقدمه به سؤال شما می‌توانم این طور جواب بدهم: در ایران امروز هیچ‌کس مخالف توسعه نیست. ما تضاد مدرن/ضدمدرن در ایران امروز نداریم. در موضوع دولت هم همه دست‌کم در مواضع اعلاتی خواهان مدرن‌سازی هستند. کسانی ناآگاهانه گرفتار تضادهای نظری هستند و به لوازم انتخاب‌های خود ملتزم نیستند و عملاً مانع‌تراشی می‌کنند. کسانی هم عاقلانه این کار را می‌کنند به خاطر منافع یا هویت. این‌ها در راه مدرن‌سازی سنگ‌اندازی می‌کند. این درست است. اما هیچ‌کس پرچم حکومت سنتی خواهی را بر نمی‌دارد.

دعوی امروز بر سر دو سنخ دولت مدرن است: دولت اقتدارگرا یا دولت دموکراتیک. کسانی مدل چینی را می‌پسندند و رسماً هم می‌گویند و تقيه هم نمی‌کنند. کسانی مدل دموکراتیک را می‌خواهند. مبانی نظری مختلف و وابستگی به طبقه‌های مختلف و نیز سنخ قدرتی که از آن برخوردارند از علل این شکاف است. من معتقدم مدل چینی در ایران قابل اجرا نیست. به دلایل تاریخی و اقلیمی، هر قدر حکومت در ایران متمرکزتر و اقتدارگراتر بشود، فاسدتر و ناکارآمدتر و ضعیف‌تر می‌شود. هر قدر مشارکت‌جوتر بشود، کارآمدتر و سالم‌تر و قوی‌تر می‌شود. البته مهارت سیاسی زیادی لازم است تا بتوان نیروهای موجود را حول پروژه حکمرانی ملی متحد کرد. باید همه را قانع کرد که بیشترین نفع ممکن و پایدار را در چنان بازی به دست می‌آورند. به گمانم ایران به این سو در حرکت است.

■ چرا بعد از گذشت یک قرن باز هم همچنان از شکاف دولت-ملت در ایران می‌گوییم: حلقه مفقوده کجاست؟ امروزه عده‌ای از به قدرت رسیدن نظامی‌ها در ایران می‌گویند: این چه تبعاتی برای رابطه دولت-ملت خواهد داشت؟

استمرار شکاف دولت-ملت چند علت دارد. چنان که گفتم حکومت‌ها در ایران جدید روی تضادهای اجتماعی سوار شده‌اند و بر یک طرف منازعه تکیه کرده‌اند تا قدرت خود را تثبیت کنند. در نتیجه واکنش منفی برانگیخته‌اند. شکاف دولت-ملت نتیجه طبیعی این فرایند است. افزون بر این، محدودیت‌های طبیعی که هر حکومتی در عالم دارد، در ایران به پای حکومت نوشته شده است. ببینید، اگر جایی سیل هم بیاید یا خشکسالی بشود، عموم مردم از چشم حکومت می‌پینند. چرا؟ نه چون حکومت سیل آورده، بلکه چون کلاً منشأ هر مشکلی است. طبعاً مقاومت در برابر حکومت توجیه روانی پیدا می‌کند. این حکومت را وادار به اعمال قدرت بیشتری

می‌کند. باز حس ظلم و جور تشدید می‌شود. چرخه مقاومت و فشار و مقاومت ادامه می‌یابد و تشدید می‌شود. سبب اصلی این است که بنیاد قدرت بر توافقی ملی قرار ندارد بلکه بر شکاف‌های اجتماعی قرار دارد. عامل سوم به نظرم یک خطای نظری‌ست. برخی قدرتمندان در ایران تصور می‌کردند و می‌کنند که موفقیت مشروطیت می‌زاید. در نتیجه، راه‌های دیگر کسب و تحکیم مشروطیت را وانهادند. اما التفات نداشتند و ندارند که اگر مردم نتایج موفقیت برای خود را حق اولیه خود بدانند نه امتیازی که دریافت کرده‌اند، آنگاه نه فقط رضایت بیشتری پیدا نمی‌کنند بلکه توقع بیشتر و نارضایتی عمیق‌تر پیدا می‌کنند. این در مورد آن بخش از جامعه که پایگاه حکومت مسلط است بیشتر صدق می‌کند. لذا شکاف مضاعفی پدید می‌آید که خیلی خطرناک تر است چون مشوق آنارشی‌ست و به سقوط اخلاق عمومی منجر می‌شود.

از این منظر، درباره گرایش بعضی نظامیان به حضور در رقابت‌های سیاسی می‌توان چنین گفت: انگیزه این گرایش یکی از این سه چیز است: پاسخ به ترامپ، مهار بحران داخلی و امید به موفقیت یک شبه‌اقتدارگرایی نظامی. چون ترامپ سپاه پاسداران را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داده، یک واکنش ملی ضرورت دارد که بهترین شکل آن رئیس‌جمهور شدن یک مقام از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی‌ست. لکن، با پایان ترامپ در امریکا، واکنش‌های کم‌هزینه‌تری وجود دارد. ضمن اینکه واکنش ایران نباید بازی کردن در زمینی باشد که حریف تعریف کرده است. مهار بحران‌ها از راه یکدست‌سازی حکومت ممکن نیست و به تشدید و تعمیق آن‌ها منجر می‌شود. لذا این انگیزه هم عقلانی نیست. سومین انگیزه اقرب به عقلانیت است. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، امید به موفقیت یک شبه‌اقتدارگرایی نظامی در ایران انگیزه این گرایش است. اما موفقیت حتی اگر به دست آید لزوماً مشروطیت نخواهد زاید. ضمن اینکه هزینه‌های بسیار گزاف خواهد داشت. وظیفه نظامیان حفظ امنیت و نظم است که مهم‌ترین کارکرد حکومت است. این وظیفه هنگامی ادا می‌شود که نهاد نظامی موضوع اجماع و فوق مناقشات سیاسی و رقابت‌ها باشد. زیرا در غیر این صورت، هزینه حفظ امنیت و نظم شدیداً بالا می‌رود و ممکن است کار به جایی برسد که کل حکومت به حد یک دسته راهزن قلدر فروکاسته شود. ورود نظامیان به عرصه رقابت این موقعیت اجماعی را مخدوش می‌کند و آن‌ها را در معرض نفی و اثبات گروه‌ها و جریان‌ها قرار می‌دهد. تخیل کنید چند سال بعد از استقرار حکومت نظامیان، چه اتفاقی می‌افتد؟ ایران بهشت برین که نخواهد شد چیزی کم و بیش مثل الان خواهد بود کمی بهتر یا بدتر. کاستی‌ها و مشکلات همه به پای نظامیان نوشته خواهد شد. با سقوط نهاد نظامی از اعتبار عمومی و جایگاه ملی، کدام نیرو می‌ماند که حافظ امنیت و نظم باشد؟ گاهی برای توجیه این پروژه به نقش نظامیان در کشورهای دیگر مانند پاکستان و ترکیه یا امریکای لاتین استشهادهای می‌شود. به نظر من مقایسه نقش ممکن نظامیان ایرانی با نظامیان آن کشورها درست نیست. زیرا در همه آن کشورها، تعیین و مهار نقش‌ها به دست نیروی خارجی انجام می‌شود. آمریکایی‌ها ضیاءالحق را به کودتا علیه بوتو تشویق کردند و بعد که نیازشان به او تمام شد و قدری سرکشی از او استشمام کردند او را روی آسمان منفجر کردند. شاید سفیر خودشان را هم قربانی کردند برای اینکه متهم نشوند. تسخیر قدرت توسط نظامیان در وضع فعلی ایران، لامحاله آن‌ها را به نیروی خارجی وابسته خواهد کرد. چون برای موفقیت در داخل، به گشایش در خارج نیاز است و این گشایش به اراده اطراف خارجی بستگی دارد و نیروی خارجی آن را مشروط به تمکین از منویاتش خواهد ساخت. در نتیجه، ترمیم رابطه دولت-ملت منوط به اراده نیروی خارجی خواهد شد. ■

کوشش‌های
معطوف به
نوسازی یا
مقاومتی‌مواجه
می‌شود که ریشه
در منافع گروه‌های
ذی‌نفوذ دارد
اما رنگ و لعاب
فرهنگی‌تصنعی
هم پیدا می‌کند.
دوگانه‌های دعا/
دوا، مدرسه/
مکتب‌خانه،
قانونگذاری/
شریعت‌مداری،
آزادی/تدین و
امثال آن حاصل
ابزارسازی از
ارزش‌ها در میدان
نبرد بر سر منافع یا
هویت است

[چشم انداز توسعه صنعتی]

صنعت در ایران نارس است

توسعه صنعتی و موانع آن در گفت و گو با سید محمد بحرینیان

■ ارزیابی شما از وضعیت امروز صنعت در ایران چیست؟

به نظرم وضعیت امروز صنعت در ایران تفاوت جدی‌ای با زمان‌های دیگر ندارد. بحث اساسی این است که از شروع دولت مدرن در ایران، برخی نمی‌خواستند صنعت در این کشور پا بگیرد. بایستی در بررسی وضعیت حال، به سوابق تاریخ کشور توجه شود که چه عواملی باعث شد ایران توسعه نیابد؟ تا زمانی که این سوابق تاریخی را مطالعه نکنیم، اصلاً نمی‌توانیم راه‌حل بدهیم. فرانسیس فوکویاما در کتاب «ظلم و زوال سیاسی» از کشورهای مختلف مثال آورده و پیشرفت و عدم پیشرفت کشورها را مقایسه کرده است که به نوعی نشانگر وضعیت کشور ما نیز بوده و هنوز هم هست. او در این کتاب به دو دسته از کشورها اشاره می‌کند، یک دسته کشورهای یونان، ایتالیا، کشورهای حوزه بالکان و خاورمیانه و دسته دیگر آلمان، فرانسه، بلژیک، سوئد، انگلیس و کشورهای اسکاندیناوی. فوکویاما در این بررسی‌ها نکته



صنعت دموکراسی می‌آورد؛ مدرنیزاسیون قبل از توسعه، دموکراسی ظاهری است و این دموکراسی فساد می‌آورد؛ این دو نکته را فرانسیس فوکویاما گفته است. در چنین الگوهای دموکراسی توسعه صنعتی در اولویت نیست. محمد بحرینیان، صنعتگر و پژوهشگر توسعه معتقد است حال و روز صنعت در ایران خوب نیست؛ هیچ وقت توسعه صنعتی در اولویت سیاست‌گذار نبوده و در هر بزنگاهی گردن صنعت را زده‌اند. از درماندگی نظری در توسعه صنعتی در ایران می‌گوید و اینکه ریشه برنامه‌های توسعه در ایران عمیق نیست و آنچه هم داریم عموماً صنعت نارس است؛ در عمل سیاست‌مدار به جای تولید ثروت، توزیع ثروت را انجام می‌دهد. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

بله، برای این موضوع شواهد مختلفی نیز وجود دارد و لذا شاهد اتفاق خوبی نبوده‌ایم. در دولت‌ها، به غیر از چند دوره، توانایی درست برنامه‌ریزی نمی‌بینیم و نتیجه آن پس از این همه برنامه به اصطلاح عمرانی یا توسعه مصوب، همین شاخص‌های تأسفاوری است که نشان می‌دهد چه میزان سرمایه‌های این کشور به هدر رفته است!

موقعیت ایران و کشورهای خاور نزدیک، موقعیتی متکی بر پشتوانه تمدن و تاریخ ریشه‌دار است، به ویژه نقطه‌ای که کشورمان در آن قرار دارد، نقطه‌ای طلایی، حیاتی و استراتژیک است. از این رو موقعیت خاص جغرافیایی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی در طول تاریخ همواره مورد تهاجم بوده است. ژنرال آیزنهاور، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، اتفاقاً اشارات صریحی به این موضوع و هشدار و تلاش درمورد قدرت گرفتن ایران داشته است. از زمانی که انگلیسی‌ها

به تدریج از حدود ۳۵۰ سال پیش سیطره استعماری خود را تحکیم نمودند و با تأسیس کمپانی هند شرقی، قدرت اقتصادی ناشی از تسلط بر کشورهای عقب مانده و چپاول منابع ذی‌قیمت آنها، متکی بر اسناد معتبر، نمی‌خواستند توسعه در ایران پا بگیرد. قرارداد ترکمانچای هم به این قضیه بسیار کمک کرد. گردن زدن صنعت در ایران از همین قرارداد سرعت می‌گیرد و در اواخر قاجار، شکل عربانی را به خود گرفت. البته واقعیت این است که ما کاملاً از علوم و فنون و علم اقتصاد از غرب عقب ماندیم. پس از قرارداد ترکمانچای ما عموماً شیفته غرب شدیم، بدون این که مسیری را طی کرده باشیم یا زمینه‌ای داشته باشیم.

■ به عبارتی جمله غلو شده منتسب به عباس میرزا خطاب به ژوبر فرانسوی!

البته آن موقع دلایل توسعه‌نیافتگی را نمی‌دانستند، اما الان از مطالعه سفرنامه ونیزیان در ایران تا سفرنامه تاورنیه، شاردن، کمپفر و بسیاری دیگر مشخص می‌شود که ریشه‌ها چیست؟ ما از علم عقب افتادیم و این واقعیتی است که متأسفانه نمی‌خواهیم بپذیریم. تسریع و سرعت گردش و نفوذ علوم و فنون در اروپا با اختراع گوتنبرگ بسیار شتاب گرفت. در سفرنامه شاردن آمده که وی نمونه کتاب‌های چاپ‌شده را به شاه عباس دوم نشان می‌دهد و شاه خوشش می‌آید و از شاردن می‌خواهد که چاپخانه و متخصصین لازم را به ایران بیاورد، اما وقتی بحث پرداخت هزینه‌های آن مطرح شد، موضوع به فراموشی سپرده شد. در ادامه به نکته‌ای اشاره می‌کند که کاتبان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

دلایل توسعه‌نیافتگی

در ایران بدانید، این

مصاحبه تحلیلی -

تبیینی را بخوانید.

مهمی را مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌گوید در دسته اول که مشکلات قابل تشخیص است: «مدرنیزاسیون قبل از توسعه رخ داد». به عبارت دیگر، بدون طی شدن مراحل توسعه صنعتی و حرکت به سوی تولید فناوریانه، ابتدا مدرنیزاسیون و سپس دموکراسی ظاهری شکل گرفت. دسته دوم، مدرنیزاسیون پس از توسعه صنعتی رخ داده و بر اثر آن دموکراسی پدیدار شد. در ایران به‌ویژه پس از قرارداد ترکمانچای و عوامل پدیدار شده اجنبی پس از آن قرارداد، «آشنایی با مدرنیزاسیون از طریق مصرف و نه تولید» بود و لذا به تدریج سقوط آزاد در عقب‌ماندگی سرعت گرفت. ابن خلدون نیز ۶۸۰ سال پیش در کتاب «مقدمه» خود به این بحث پرداخته که صنعت، علم می‌آورد و به ناچار با علم سروکار دارد. ما در زمان مواجهه ایران با مدرنیته، صنعتی نداشتیم و همان‌گونه که عرض کردم چارچنگولی از طریق مصرف حریصانه، در تجدد و مدرنیته افتادیم، بدون این که توسعه پیدا کرده باشیم، از این‌رو دستاوردهای ما ناپخته مانده است. البته این موضوع سوای از ناآگاهی‌هایی است که ریشه در ۴۰۰ یا ۵۰۰ سال گذشته دارد. در طرف دیگر از سال ۱۲۰۶ که قرارداد ترکمانچای بسته شد، در شرایط نیمه‌استعماری کشور، روسیه و انگلیس و سپس سایر کشورهای متنفذ از عقب‌ماندگی کشورمان، اصلاً نمی‌خواستند صنعت در ایران پا بگیرد. دکتر احمد سیف در بررسی‌های مستند به مدارک معتبر خود درباره اقتصاد ایران، اصطلاحی قابل تأمل و تفکر به کار می‌برد: «گردن زدن صنعت در ایران» که معتقد متکی به مستندات رسمی موجود، کم و بیش همین گفته هنوز هم درمورد ایران صادق است. در اینجا نیز ظواهر مدرنیزاسیون زودرس بدون توسعه صنعتی، دموکراسی نارس و شهرنشین‌های مدرن زود هنگام قابل مشاهده است.

■ شما در گفت‌وگوهای خود بارها به این اصطلاح اشاره کرده‌اید.

در ایران به‌ویژه پس از قرارداد ترکمانچای و عوامل پدیدار شده اجنبی پس از آن قرارداد، «آشنایی با مدرنیزاسیون از طریق مصرف و نه تولید» بود و لذا به تدریج سقوط آزاد در عقب‌ماندگی سرعت گرفت.

توسعه رسید، غافل از آن که توسعه یک فرآیند مستمر و دائمی است. این خصلت به همراه فساد ناشی از آن در کشورهای عقب‌مانده و به‌ویژه مبتنی بر منابع طبیعی بسیار رخ می‌دهد. پروفیسور سوزان رز اکرمین در کتاب «فساد و دولت» به روشنی این واقعیت را به تصویر می‌کشد: «کشورهای دارای درآمد پایین و کشورهایی که نرخ رشد اندکی دارند، اغلب در وضعیت دشواری هستند، زیرا نمی‌توانند از منابع انسانی و مادی خود به طور مؤثر استفاده کنند. آنها نیازمند اصلاحات نهادی هستند، اما اینگونه اصلاحات دشوارند. ساختن سدها، بزرگراه‌ها و تسهیلات بندری از نظر فنی ساده است. اصلاح حکومت و کمک به رشد یک بخش خصوصی نیرومند وظایف ظریف‌تر و پیچیده‌تر و دشواری هستند که نمی‌توان آنها را به یک طرح مهندسی فرو کاست.» این رویه عمل را با گوشت و پوست خود می‌توانیم هم حس و مشاهده کنیم. زمینه‌های فساد به دلیل سودآوری بسیار در امر زمین، ساختمان و طرح‌های عمرانی بسیار بالاست.

یکی از اعضای گروه مشاوران دانشگاه هاروارد که برای کمک به برنامه عمرانی سوم در سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۲ به ایران آمدند، ریچارد الیوت بندیک در کتاب خود به نام «تأمین مالی صنعتی در ایران» مصائب صنعت در ایران و ریشه‌های اصلی را باز کرده است، اما حیرت‌آورترین نکته‌ای که بیان کرده، در حقیقت در خشت خام موانع توسعه صنعتی در ایران را به درستی دیده است: «دارایی‌های کلانی از محل واردات و مستغلات انباشته شده است... مستغلات که واجد تاریخی مملو از تجارب موفقیت‌آمیز بود، بر سرمایه‌گذاری صنعتی برتری دارد... عجیب است که سرمایه‌گذاری در حوزه مستغلات و زمین - در مقایسه با سرمایه‌گذاری صنعتی - از نگرانی‌ها درباره بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی آسیب کمتری دیده است... مالیات بر معاملات مستغلات نیز ناچیز بوده... مستغلات همچنان در آینده به عنوان گزینه بهتر نسبت به سرمایه‌گذاری صنعتی، باقی خواهد ماند... اغلب گفته شده که «زمین» و «سفته» اصلی‌ترین جذب‌کننده‌های سرمایه در ایران بوده‌اند... حجم عظیم وام‌دهی‌ها (قرض دادن‌ها) در بازار به مثابه پشتوانه معاملات تجاری، سودآوری‌های مستغلات و شکل‌های ابتدایی تأمین مالی کالاهای مصرفی عمل می‌کنند... در نهایت باید به مبادلات تجاری اشاره کرد که از رقابتی مهم در جذب سرمایه به جای صنعت است... تاجر در جامعه ایران عنصر مهمی است که سرمایه‌گذاری او در موجودی انبار - سرمایه‌گذاری‌هایی که گاهی به سفته‌بازی تبدیل می‌شود - در مجموع منابع کلانی را به خود اختصاص می‌دهد... اندیشمندان برجسته و بزرگ توسعه، آلبرت هیرشمن، زمینه‌های مورد توجه در کشورهای توسعه‌نیافته و دلایل آنها را به خوبی تشریح کرده است. در کشورهای پیشرفته دولت‌ها نقش کارآفرینی و هدایت فعالیت‌ها به سمت تولید کالاهای نوآور را ایفا می‌کنند و بالعکس به دلیل امکان جولان فساد و پنهان نمودن ناکارآمدی‌ها و احتمالات دیگر دولت‌ها تمرکزشان بر موارد پنهان اما تبلیغی متمرکز می‌شود. هیرشمن می‌گوید: «واقعیت امر احتمالاً این است که دولت‌ها خیلی تمایل ندارند که در فعالیت‌های توسعه‌ای جدیدی وارد بشوند که محصولشان باید به بازار عرضه گردیده و به فروش رسد، زیرا باوجود این که چنین سرمایه‌گذاری‌هایی می‌توانند شکوفا بشوند (و از دکتترین رشد متوازن تبعیت نکنند)، ممکن هم هست باعث زیان‌های مفتضحانه‌ای شوند؛ بدین سبب دولت‌ها به هیچ‌وجه مشتاق این نیستند که عملکردشان را به محک آزمون بازار بیاورند. بنابراین به یک دولت فوق‌العاده با انگیزه و ریسک‌پذیر و غیرمعمول کارآفرین نیاز است تا به جای همان پروژه‌های بندرگاه و بزرگراه‌سازی‌اش، در فعالیت‌های تولیدی بدیع وارد بشود. بزرگراه‌ها هیچ وقت شکست نخورده و به پروژه‌های شکست خورده بدل نمی‌شوند و از آنجایی که معمولاً حفظ و نگهداری هم نمی‌شوند، می‌شود آنها را دوباره و چندباره ساخت و از این‌رو مجرای ایده‌آل برای هزینه نمودن وجوه دولتی بوده و به‌طور کلی مستلزم هیچ ریسکی نبوده و در عموم موارد حتی یک مقدار حداقلی تلاش فکری و ذهنی هم نیاز ندارند.» به عبارت دیگر، اگر چند هزار میلیارد تومان هزینه ساختن هر سد گردد، بلااستفاده شدن آنها یا خطاهای به‌روزشده همچون سد گنوند، درمقابل قضاوت مردم نیست. از آنجایی که موبایل، تلویزیون، یخچال، خودرو یا تبلت در معرض دید و استفاده روزانه مردم است، سنگ محک کارآمدی دولت به عینه برای مردم قابل قضاوت است. از این رو هیرشمن می‌گوید دولت‌های کشورهای عقب‌مانده تمایل ندارند عملکردشان

دربار از عوامل سنگ انداختن در این موضوع بوده‌اند، شاردن می‌گوید: نانشان آجر می‌شد. داگلاس نورث، فرانسیس فوکویاما و بسیاری از اندیشمندان دیگر در بررسی علل توسعه‌نیافتگی کشورها از ریشه‌ها گفته‌اند. فوکویاما با توجه به سوابق استدلال می‌کند که مدرنیزاسیون در یونان و ایتالیا قبل از صنعتی شدن بوده است؛ دموکراسی ظاهری پیش از موعد در این کشورها و مناطق مشابه که قبلاً نام بردم، شکل گرفته بود. در حقیقت می‌خواهد بگوید دموکراسی ناپخته بود و دموکراسی ظاهری با فساد همراه است. اگر نگاهی به کشورها و مناطقی که نام برده بود بیندازیم، عامل فساد را کم و بیش می‌توان مشاهده کرد. در کشور ما این واقعیت حداقل در یکصد و بیست سال گذشته، شفاف بوده و قابل انکار نیست. او معتقد است: «بریتانیا، فرانسه، آلمان و بلژیک فرآیند صنعتی شدن را مدت‌ها قبل از ظهور دموکراسی آغاز کردند.»

■ یعنی دموکراسی بدون ریشه و ناپخته داشتیم؟

بله. برای رسیدن به دموکراسی، ریشه‌های واقعی و مورد نیاز شکل نگرفته بود. فوکویاما در خصوص دموکراسی ظاهری و فساد ناشی از آن، گروه‌های حاکم و صاحب قدرت شده از طریق حامی‌پروری و ویژه‌پروری را مورد بحث قرار می‌دهد و مثال‌های متعددی می‌زند. از مثال‌ها می‌توان به دلایل عدم پیشرفت کشورمان نیز توجه نمود که چه مصائبی را در این راه داشتیم و هنوز هم به عینه قابل مشاهده است که داریم. دادگاه‌های در حال برگزاری فسادهای رخ داده نیز تأییدی بر آن است. مشکل ناتوانی در سازماندهی این گونه کشورها نیز نشئت گرفته از همین صنعتی نشدن کامل است.

■ به نظر شما برداشت دولت‌ها از توسعه چه بوده است؟

دکتر احمد سیف به نکته‌ای اشاره کرده‌اند که شیرازه صحبت من است: «شوربختی تاریخی ما در این بود که حتی روشنفکران ما هم در آن دوره، مقدمات تجدید و مدرنیته را خوب نفهمیده بودند و آن را با ساختمان‌سازی و راه‌سازی عوضی گرفته بودند.» این رویه اغلب کشورهای عقب‌مانده است. آقای کرباسچی شهردار سابق تهران - شهری که به دلیل سوءمدیریت‌های مهلک و متعدد، اکنون رشد سرطانی یافته و زندگی بسیاری از انسان‌ها را با خطر روبه‌رو کرده و فساد ناشی از کژکارکردی مستغلات در همه جا گسترده شد و شهرداران بسیاری برای خرید محبوبیت حتی فضا و هوای تنفس مردم را به حراج گذاشتند، در کنار شوراهای شهری که در ناپختگی به اصطلاح دموکراسی ظاهری به وجود آمدند و اکنون دستگیری برخی از اعضا یا برخی شهرداران را شاهدیم - در مصاحبه‌ای با ماهنامه تجارت فردا مورخ ۱۴ دی ۱۳۹۲ نکات تأمل‌برانگیزی را بیان نموده‌اند که کمک به پاسخ پرسش شما خواهد بود: «ما جوانان خوب و معتقدی بودیم که انقلاب کردیم. نیت ما هم خوب بود و دستاوردهای زیادی هم به دست آوردیم، اما نمی‌دانستیم برای حفظ این دستاوردها، ضمن معتقد و متعهد بودن، باید تخصص هم داشته باشیم. انقلاب، دستاورد ما بود و ما به خوبی نتوانستیم از آن حراست کنیم. در دهه ۶۰ جوانان پرشور بر کرسی‌های مدیریت کشور نشستند که معتقد و متعهد بودند، اما خیلی از آنها متخصص نبودند. آنها با آزمون و خطا بنای رویه‌های غلطی را گذاشتند که کودک امروزی دارد تاوانش را می‌دهد... در نتیجه گاهی فکر می‌کنم باید به گذشته برگردیم و تکلیف خیلی از مسائل را دوباره روشن کنیم. اگر می‌خواهیم توسعه‌یافته باشیم، باید الفبای توسعه را بیاموزیم. توسعه مثل شهر، مثل جاده و مثل بزرگراه‌ها، علامت‌هایی می‌خواهد که همه باید سواد خواندنش را داشته باشند. به قول حکیم فردوسی «کجا موج خیزد ز دریای قار»، همان‌طور که از قیر موج بر نمی‌خیزد از انسان بی‌فرهنگ و ناآشنا با الفبای توسعه، توسعه به وجود نمی‌آید... تمامی کشورهایی که با عقب‌افتادگی در حوزه‌های مختلف روبه‌رو هستند یا به تعبیر محترمانه، کم توسعه‌یافته یا در حال توسعه هستند، از این معضلات رنج می‌برند. چالش در حوزه‌های زیست‌محیطی، شهری، اقتصاد نظام اداری و... حلقه‌های به‌هم پیوسته‌ای هستند که در نهایت به یک علت می‌رسند. توسعه‌نیافتگی جوامع علت بروز و ظهور چنین معضله‌هایی است. حال این که چرا توسعه در این جوامع رخ نداده یک یا دو علت ندارد و باید به صورت دقیق درمورد آن مطالعه کرد. یکی از سوءتفاهم‌های موجود این نکته است که برخی خیابان قشنگ با نصب چراغ و دیگر جلوه‌های ظاهری را با توسعه اشتباه گرفته‌اند. درواقع برخی فکر می‌کنند با اجرای پروژه‌های مختلف می‌توان به

را به محک آزمون بازار بسپارند. برای مثال اگر در اتوبان قزوین - زنجان چاله‌های عمیق بعد از ساخت به وجود آید چه باک، زیرا در محک آزمون روزانه مردم نیست، یا اگر پل‌های جدید ساخته شود و بر اثر سیل خراب گردد، برای آحاد مردم کشور قابل مشاهده روزانه نیست. واضح است برداشت از توسعه در کشورهای «دائم در حال توسعه و عقب مانده» آن مفاهیمی نیست که در ژاپن، کره جنوبی یا چین به کار می‌برند.

■ شما بارها به خرید محبوبیت اشاره کردید.

برای این که این نکته را باز کنم، معمولاً به صحبت‌هایی که زنده‌یاد دکتر حسن حبیبی که معاون دو رئیس‌جمهور بودند و مسئولیت‌های اجرایی متعددی را برعهده داشتند، رجوع می‌کنم که سال ۱۳۷۷ در سمینار «۵۰ سال برنامه‌ریزی در ایران» ارائه نمودند: «بعد از انقلاب هم ما طرح‌هایمان مرتب ضربتی شد. از همان اول انقلاب مرتب می‌گفتند ضربتی کار کنیم. ضربتی کار کردیم و ضربتی هم خراب شد، یعنی پل ضربتی ساختیم، پل هم با خوردن ضربه خراب شد، سد ساختیم و روی سرمان خراب شد و کم و بیش تا این اواخر این وضع ادامه داشت و حالا هم ممکن است باز گرفتار آن کارهای ضربتی باشیم... یعنی در آن لحظه آخر یک مرتبه مسئله‌ای برپایان مطرح می‌شود و حتی توی بحث‌های جدی هم به همین نحو است، توی دولت هم اینطور است. با طرح یک مسئله بلافاصله یک کمیسیون تشکیل می‌دهیم و ظرف دو روز مسئله‌ای را که اگر دو سال هم آن را به یک کارشناس بدهیم، نمی‌تواند جواب درست و حسابی برای آن بدهد، می‌خواهیم در ظرف دو یا سه روز آن مسئله را حل کنیم و در جلسه آینده راجع به یک مسئله مهم تصمیم بگیریم. این موضوع، همین مشکلات را برپایان ایجاد می‌کند... ما مالی ماشاءالله طرح‌های نیمه‌تمام داریم، واقعا چه کاری می‌خواهیم بکنیم و قسمتی از این طرح‌ها در اثر همان بلندپروازی‌ها و رویاها و بی‌حساب و کتاب‌هاست... هر که هر جا رفته و از او یک چیزی خواسته‌اند، او هم با دست و دلبازی گفته «بشود» و الان آمده برنامه می‌دهد و برنامه هم می‌گوید الان نمی‌شود. او می‌گوید من قول دادم، بالاخره با یک صزار سه شاهی، دو تا آجر روی هم گذاشته شده و ما طرح‌هایی از ۵ درصد تا ۴۵، ۵۰ درصد داریم.» وقتی چنین رویه‌هایی در کشورهای توسعه‌نیافته می‌گیرد، دولت‌ها اصولی مهم را در نظر نمی‌گیرند. مثلاً «اصل تقدم درآمد بر هزینه» عموماً هم همان گونه که در صحبت‌های زنده‌یاد حبیبی روشن می‌شود، یا مسئولان تصمیم‌گیر اقتصادی بدون برنامه و موجود بودن درآمد قابل اتکا، برای خرید محبوبیت اقدام می‌کنند یا نمایندگان منطقه‌ای در مجلس. همین است که کشور همیشه با کسری بودجه و تورم‌های مزمن دست به گریبان است. رئیس محترم سازمان برنامه و بودجه در حدود آبان سال ۱۳۹۸ اعلام کردند کشور با ۸۶ هزار پروژه عمرانی ناتمام روبه‌رو است که یقیناً صدها هزار میلیارد تومان منابع حبس شده کشور در زنجیر سوءمدیریت تصمیم‌گیران اجرایی یا نمایندگان قوه مقننه گرفتار گردید.

همچنین متأثر از عدم تبعیت از اصل «تقدم درآمد بر هزینه» توسط بسیاری از دولت‌ها و در نتیجه ایجاد بدهی، این بلیه به ساختارهای اجرایی کشور سرایت کرده و بسیاری از مدیران و مسئولان تصمیم‌گیر در اقتصاد، اگر موارد ناخوشایند دیگر را در نظر نگیریم، برای خرید محبوبیت، ایجاد بدهی هزینه‌های سنگینی را بر دوش کشور تحمیل نموده و بی‌اعتمادی را رواج داده‌اند. مثلاً شهرداران و یا بسیاری از شوراهای شهر به جای تأمین مالی شهرداری از شهرنشینان، که مسلماً سخت است و محبوبیت را از بین می‌برد، با فروختن حق حیات شهروندان یعنی فضای شهر یا طلب منابع از بودجه‌های عمومی کشور که حق مناطق محروم کشور است، به نابرابری‌ها دامن زده و سرمایه‌داری کژکارکرد مستغلات و آسان‌خوری‌ها را منبسط کرده و با ایجاد جاذبه‌های غیرمولد متکی بر وابستگی به خارج و در نهایت ایجاد تحریک، گسترش خطرناک حاشیه‌نشینی‌ها را باعث شده‌اند. این رویه غلط همچون بسیاری از شئون زندگی ما ایرانیان، توسط دیگر شهرها نیز مورد تقلید قرار گرفته و شاهدیم که چه وضعیت ناخوشایند و احتمالاً مهلکی را برای فضای زندگی مردم به وجود آورده و همین شکل مدیریت غلط تقلید شده است. برای نمونه گاهی در یک کوچه هفت متری، برجی ۱۷ طبقه را شاهد هستید که حتی به اندازه واحدهایش نیز پارکینگ ندارد. در شهر ما، مشهد که در آن زندگی می‌کنم،

کدام عقلانیتی اجازه می‌دهد ابتدای یک بلوار، برج اداری و تجاری بیش از ۲۰ طبقه بنا شده و برای آن فضای پارکینگ در نظر گرفته نشده و همیشه با معضل ترافیک روبه‌روست. یا در یک میدان نسبتاً کوچک چهار مجتمع تجاری در چهار گوشه میدان اجازه داده شده و معلوم است که به هیچ‌وجه توان آینده‌نگری نیز نداشته‌اند. در روزنامه خراسان ۲۹ بهمن ۱۳۹۹ مشاهده کردم که براساس مستندات اعلام نموده بودند که ۵۰ درصد منابع بودجه عمومی سال آینده شهر از محل تراکم و تخلقات ساختمانی تأمین می‌شود؟! حیرت‌آور نیست؟ این موضوع ناشی از عدم توان درک و آینده‌نگری شهردار یا شوراهای شهرهاست. باید شهردار و شورای شهری که اجازه ساخت این گونه برج‌ها را می‌دهند، مورد مواخذه قرار گیرند. از زمان ایجاد شوراهای دهیاری‌ها و امثالهم، آن‌هم در حالی که کشور توسعه نیافته و این گونه نهادها ناپخته شکل گرفتند، شاهد گسترش فساد، ارتشا و... شده‌ایم که هر روزه محاکمات در دادگاه‌ها و احکام تخریب بناهای غیرمجاز در حال انجام و قابل دیدن است، اما هیچ‌گاه نخواستیم به صورت ریشه‌ای و بنیادی این ناهنجاری‌ها را کالبدشکافی و مشکل را حل کنیم. زمین‌خواری، مفت‌خواری و آسان‌خواری ناشی از برنامه‌های غلط و عدم اهلیت مدیران باعث شده که اقتصاد کشورمان به پیش نرود. همان گونه که ذکر شد ریچارد بندیک ریشه را تشخیص داده بود. گروه دیگر مهندسین مشاور فرانسوی ستیران بودند که حدود سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ به منظور طراحی آمایش سرزمین در ایران بودند و بسیاری از فجایع شهری و ناهنجاری‌های اجتماعی که اکنون با آن مواجه شده‌ایم را هشدار داده بودند، اما نه دولت‌های پیش از انقلاب آن را در نظر گرفتند و نه دولت‌های پس از انقلاب.

■ اما هم‌پای شکل‌گیری دولت مدرن در ایران، دولت‌ها سعی کرده‌اند برای توسعه صنعتی برنامه ارائه دهند.

درست است، اما به دلیل نابلدی و ضعف عمیق ناشی از عقب‌ماندگی در علوم و فنون و همانطور که هانا آرنست تبیین کرده، دچار «درماندگی نظری» شده بودیم و هنوز هم گرفتار آن هستیم. اصلاً ریشه این برنامه‌ها را نمی‌دانستیم و لذا وضعیت صنعت در ایران در بسیاری از زمینه‌ها ریشه‌های عمیق را ندارد و آنچه هم داریم عموماً صنعت نارس است. ویل فلور، ایران‌شناس شهیر هلندی در کتاب خود به نام «صنعتی شدن ایران» به مستندات بسیاری اشاره کرده و تصویر جالبی برای ما از تلاش‌های دولت‌ها ترسیم می‌کند: «این کوشش‌های حکومتی محدود و در باطن خالی از خلوص بود» که اکنون هم در برخی از زمینه‌ها همین عدم خلوص مشهود است. در جایی دیگر می‌گوید: «طرحی برای گسترش صنعت وجود نداشت»، اما در نبود برنامه و شناخت، نتیجه‌اش ایجاد صنعت بر اثر تقلید از یک پیشگام دیگر، گسترش یافت و منجر به کوتوله‌پروری شد و نهایتاً بر اثر چشم و هم‌چشمی و نه مطالعات علمی و اقتصادی، رقابت مخرب شکل گرفت. در اسناد متعدد آمده که مثلاً کارخانه کبریت‌سازی ساخته‌اند و بعد دم مرز، سوئدی‌ها قراضه‌های کبریت رابه ثمن‌بخش تأمین می‌کردند و کارخانه‌ها را نابود کردند. در آن زمان درک نمی‌کردند که رقابت چه معنایی دارد، به نظرم سیر انقلاب صنعتی را درک نکردند. برای مثال در سال ۱۳۰۸ حدود ۲۲ کارخانه کبریت‌سازی داشتیم. تشخیص این موضوع نیاز به یک عقل سلیم و تجربه دارد. تاجرباشی‌ها برای ناتوان کردن تولید در ایران، در کوتوله‌پروری مؤثر بودند تا توانمندی در صنعت پا نگیرد که منافع اربابان اجنبی آنها مورد تهدید قرار گیرد، بنابراین دانش‌آزمایان دانش اصل اول بوده است. به گفته وی توجه کنید: «حتی کسانی که در اثر روبه‌رو شدن با کاهش یافتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بازرگانی خصوصی [چیزی که وجه غالب اقتصاد ما در بیش از دو سده بود و یکی از دلایل ریشه‌های عقب‌ماندگی] را معرض احتکار سرمایه‌های خود بودند، اینک به سبب موفقیت‌هایی که پیشگامان تأسیس کارخانه‌ها به دست آورده‌اند [همین موردی که متأسفانه اکنون دچار آن شده‌ایم] و به سبب ناتوانی خودشان در تبدیل سرمایه‌های خود به پول‌های مطمئن‌تر خارجی به شرکت در گسترش صنعت [اکنون هم صناعی داریم که با گرفتن مجوز، در لباس صنعت قصد رانت‌خواری دارند] ترغیب شده‌اند.» از این‌رو بدون برنامه کارخانه‌های متعدد و مشابه در تولید یک محصول تأسیس گردید و مشکل تا آنجا رفت که به بحران‌های متعدد منجر شد.

در دولت‌ها، به غیر از چند دوره، توانایی درست برنامه‌ریزی نمی‌بینیم و نتیجه آن پس از این همه برنامه به اصطلاح عمرانی یا توسعه مصوب، همین شاخص‌های تأسف‌آوری است که نشان می‌دهد چه میزان سرمایه‌های این کشور به هدر رفته است!

در حالی که ما اکثریت نخبگانمان دچار خودشیفتگی و خودبرتربینی شدند و هنوز هم با این آفت دست به گریبان هستیم. برای مثال پروفیسور محمد نقی‌زاده، استاد بازنشسته اقتصاد دانشگاه میچی ژاپن، نکات بسیار حیرت‌آوری از نحوه عمل این کشور که نشان از خردورزی است را بر اثر تحقیقاتشان مکتوب کرده‌اند. ایشان ذکر نمودند که در ژاپن در دوران میچی، قریب به ۳۰۰۰ مشاور و صاحب فن را به ژاپن آوردند و آموزش را به همراه عمل بسیط نموده و به قول این خلدون آن را ملکه ذهن کردند و لذا زمینه و بستر درون‌زایی را کاملاً فراهم نمودند. ایشان همچنین نوشته‌اند که نزدیک به ۲۰۰ کتاب معتبر و اساسی در زمینه علوم، فلسفه و اقتصاد را ترجمه کرده و به مبانی اصلی آگاهی یافتند، در حالی که اخیراً و پس از گذشت دو سده، بخشی از کتاب ثروت ملل آدام اسمیت به همت آقای دکتر سیروس ابراهیم‌زاده ترجمه گردیده، یا از شومپتر فقط دو کتاب ترجمه شده، اما کتاب‌های مهم وی همچنان ترجمه نشده است. همچنین از شخصیت‌هایی مانند جان مینارد کینز، میلتون فریدمن و سر آرتور لوئیس نیز هر کدام یک کتاب منتشر شده است. می‌بینیم رویه ژاپن، در کره جنوبی و چین نیز تکرار شده است. در چین حدود ۵۰۰ کتاب مهم ترجمه شد. همین نکات می‌تواند پاسخی برای پرسش باشد. ما شاید به دلیل خودخواهی و سطحی نظر نمودن به علم، این الزام‌ها را درست درک نکردیم.

■ ایراد توسعه صنعتی در نظام دانش است؟

پاسخ تاحدی در نکات ذکرشده قبلی مستتر است. به نظر من ما توسعه صنعتی نداشته‌ایم که اکنون بحث نظام دانش را کنیم. ما بدون اینکه ابتدا برای فهم کامل واژه‌ها تلاش و غور نماییم، صورت ظاهر واژه‌های ترجمه‌ای را به دست گرفته و گاهی با بزرگ نمودن آنها احتمالاً ایملی دنبال می‌گرد. به تجربه دیگران هم اهمیت نمی‌دهیم، از نظرات عقلا هم بهره نمی‌گیریم و از همه تأسف‌آورتر این که از تجارب قبلی خودمان هم که کشور بهای سنگینی برای آن پرداخت کرده، نمی‌خواهیم عبرت بگیریم. برای مثال باتوجه به موضوع تحریم‌ها اصلاً به تجربه بسیار سخت‌تر تحریم‌های ملی شدن نفت در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ توجهی نشده تا عبرت گرفته شود. منوچهر فرمانفرمایان در کتاب «خون و نفت» می‌گوید که در آن زمان هندی‌ها و ترکیه‌ای‌ها ما را در تحریم‌ها رها کردند. هم اکنون نیز در این تحریم‌ها باز هم مشاهده می‌کنیم که همین کشورها در جهت خواست کشورهای سلطه‌طلب حرکت می‌کنند. ناتوانی در مذاکرات اقتصادی نیز که از نابلدی‌ها و موارد پیش گفته متأثر است، ما را به جایی می‌برد که منابع خودمان را از همین کشورها نمی‌توانیم بگیریم که درخصوص کره جنوبی و دیگر کشورها هم به همین ترتیب صدق می‌کند. ضعف دانش به شرط این که خودخواهی نداشته و آن

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شوربختی تاریخی ما در این بود که حتی روشنفکران ما هم در آن دوره، مقدمات تجدد و مدرنیته را خوب نفهمیده بودند و آن را با ساختمان‌سازی و راه‌سازی عوضی گرفته بودند.**
- **یکی از سوءتفاهم‌های موجود این است که برخی خیابان قشنگ با نصب چراغ و دیگر جلوه‌های ظاهری را با توسعه اشتباه گرفته‌اند. درواقع برخی فکر می‌کنند با اجرای پروژه‌های مختلف می‌توان به توسعه رسید، غافل از آن که توسعه یک فرآیند مستمر و دائمی است.**
- **کشورهای دارای درآمد پایین و کشورهایی که نرخ رشد اندکی دارند، اغلب در وضعیت دشواری هستند، زیرا نمی‌توانند از منابع انسانی و مادی خود به طور مؤثر استفاده کنند. آنها نیازمند اصلاحات نهادی هستند.**
- **ساختن سدها، بزرگراه‌ها و تسهیلات بندری از نظر فنی ساده است. اصلاح حکومت و کمک به رشد یک بخش خصوصی نیرومند وظایف ظریف‌تر و پیچیده‌تر و دشواری هستند که نمی‌توان آنها را به یک طرح مهندسی فرو کاست.**

فلور در جایی مستنداً به موضوع تأسف‌آوری می‌پردازد که خود گویای ناتوانی در هدایت بسیاری از دولت‌ها بوده است: «رضاشاه هنگام دیدار از نمایشگاه صنعتی در شیراز گفت: کارخانه‌های ریسندگی بیشتری مورد نیاز نیست. شما همگی نباید راه‌های یکسانی را دنبال کنید. بسیار بجاست که نخ‌های کارخانه‌های ریسندگی به پارچه تبدیل شود تا نیازمندی‌های داخلی را برآورد کنند. اما اگر شماره کارخانه‌های ریسندگی افزایش یابد به زیان کشور خواهد بود.» حیرت‌آور است که هنوز کارخانه‌های ریسندگی تأسیس می‌شود و بسیاری از اقلام نخ مورد نیاز نیز از خارج کشور وارد می‌شود.

■ چرا حمایت دولت‌ها از صنعت به ضد آن تبدیل می‌شود؟

برای پاسخ به این چرا، به موارد بسیاری باید اشاره شود و تحلیل‌های عمیق بایستی صورت پذیرد. برای برخی از وجوه ریشه‌ها، کمک کننده است که به تاریخ قدیمی‌تر مثلاً به دوره ایلخانان و سلجوقیان و همین‌طور سلسله‌های دیگر تا زمان معاصر توجه نمود. آنجا که برای حامی‌پروری، مالکیت‌ها محدود شد و ناطمینانی رواج بسیاری یافت. چارلز عیسوی در کتاب «تاریخ اقتصادی ایران» افول مهلک ناشی از تهاجم‌های متعدد اقوام مختلف به ایران را بررسی کرده و می‌گوید کشاورزی ایران را به نیستی کشاندند. همچنین از یک سو سیاست‌های مالی مهاجمان، از قبیل اقطاع، تیول، سیورغال و امثالهم که وجه رایج تاراج توسط مهاجمین بود، اقتصاد ایران را به نابودی کشاند و از سوی دیگر، فساد شکل گرفته توسط بسیاری از عمال سلاطین و دربار آنها، و لذا مخالفت با تغییرات آگاهی‌بخش که نمونه‌ها را برای ایجاد چاپ را پیش‌تر ذکر نمود. نکته‌ای بسیار قابل تأمل را ابن خلدون در کتاب خود ذکر می‌کند: «صنعت خردمندی می‌آورد.» فوکویاما همان‌گونه که پیش‌تر ذکر کردم، صنعتی شدن را پیش‌نیاز دموکراسی می‌داند. این دو در کنار هم می‌تواند تصویری از چرایی مقاومت در مقابل صنعتی شدن را برای ما ایجاد کند. پس حداقل، حامی‌پروری که به فساد می‌انجامد و همچنین ترس از آگاهی یافتن مردم جامعه. عوامل ناخوشایند دیگر از قبیل نفوذ تاجرباشی‌ها، احتمال این که مسئولان تصمیم‌گیر اقتصادی در دولت‌ها، خود ذینفع باشند یا تصمیم‌گیری که تحت تأثیر ذینفعان باشند، عدم اهلیت حرفه‌ای تصمیم‌گیران اقتصادی از جمله عوامل چنین وضعیتی خواهند بود. بنا بر همین موارد در ایران صنعت اولویت نخست کشور نبوده و همچنان نیست، بلکه سرمایه تجاری در اولویت است.

■ آیا گام‌هایی نیز برداشته شده است؟

قطعاً این‌طور است. به هیچ‌وجه ادعا نمی‌کنم که کاری صورت نگرفته است، اما اول این که دستاوردهای اقتصادی ما به هیچ‌وجه در قواره منابع فراهم‌بوده برای کشور نیست، دوم، اقدام‌های انجام‌شده اقتصاد ما را تاب‌آور نکرده و سوم رشد اقتصادی ما به هیچ‌وجه افتخارآمیز نیست. این وضعیت به‌ویژه از زمانی که قیمت نفت از سال ۱۳۵۲ افزایش یافته، بله‌ای مهلک را برای کشور به ارمغان آورد و وضعیت عدم پیشرفت را پایدار کرده است.

■ آیا ویژگی‌های جغرافیایی ایران باعث کم‌توجهی به صنعت نمی‌شود؟

به هیچ‌وجه. اتفاقاً موقعیت جغرافیایی میهن عزیز ما طلایی است و بهترین عامل برای توسعه صنعتی ما می‌توانست باشد و هنوز هم می‌تواند باشد. دلایل ذکرشده قبلی به اضافه سوءمدیریت و ناکارآمدی بسیاری از دولت‌ها و عدم اهلیت بسیاری از تصمیم‌گیران اقتصادی کشور، ما را قادر نساخت که از این موقعیت خدادادی بسیار حیاتی بتوانیم بهره‌برداری عالی و کامل کنیم. البته دست‌های خیانت و تاجرباشی‌ها نیز قابل فراموش نمودن نیست.

■ شما به انباشت خرد در صنعت اشاره کردید، از زمان مشروطه تا الان ۱۱۵ سال می‌گذرد، چرا هنوز از نبود خرد صنعتی شدن حرف می‌زنیم؟

همین سطح صنایع و فناوری ما با کشورهایی که از ما بسیار عقب‌مانده‌تر بودند، اما اکنون بسیار از ما جلو‌زند، خود گویای پاسخ شماسست. اگر تجارب آنها را مطالعه کنیم، کاملاً مشخص است که روشنفکران و نخبگان آنها به خودشیفتگی دچار نشدند و کاملاً پذیرفتند که نمی‌دانند، از این‌رو از دایره فقر و فلاکت خارج شده و اکنون در زمره توسعه‌یافته‌ها قرار گرفته‌اند. آنها پذیرفتند که چند سده از جهان در زمینه علوم، فنون و اقتصاد عقب مانده‌اند. از این‌رو خرده دانش‌های نخبگان را بر هم‌افزایی کردند،

را بپذیریم، می‌تواند با اقداماتی رفع شود. برای مثال در دولت زنده‌یاد دکتر مصدق در تحریم‌ها، این فهم حاصل بود که از دانش دیگران استفاده کنند. در این راستا، پروفیسور یالمار شاخت آلمانی را به ایران دعوت کردند. بهره‌گیری از عقل دیگران باعث شد در آن زمان با وجود نبود درآمد نفتی، تراز تجاری ایران به صورت واقعی مثبت شود. اما بعدها مسیر را رها کردند.

متأسفانه بسیاری از تصمیم‌گیران اقتصادی ما در اثر عدم اهلیت حرفه‌ای و نابلدی، تاریخ را هم نمی‌خوانند تا در زمان مشکلات با مطالعه تجربه گذشته، راه‌حل‌های تاب‌آوری را دریابند. از این جنبه، نظام دانش مورد سوال شما، می‌تواند مؤثر باشد. نویسیست شهیر اقتصاد، سرآرتور لوتیس در کتاب «برنامه‌ریزی توسعه» وقتی وضعیت و کیفیت آموزش در قاره‌های مختلف را بررسی و تحلیل کرده، برای آسیا موارد قابل تأمل و نیازمند را به دقت بیان می‌کند: «در آسیا هزینه دانشگاه، تا حدی به علت کمی حقوق استادان دانشگاه و تا اندازه‌ای به این دلیل که نسبت شاگرد به استاد به طور غیر طبیعی زیاد است، پایین است. بسیاری از دانشگاه‌های آسیا تعداد بی‌شماری دانشجو دارند و همین کثرت تعداد دانشجو به زیان استانداردهای آنهاست، در نتیجه همه‌ساله انبوهی فارغ‌التحصیل بی‌مایه را - حتی زائد بر میزان تقاضای جاری - روانه بازار کار می‌کنند.» اگر احتمال داده شود که فردی با همین خصوصیات که آرتور لوتیس تبیین کرده، در مسند تصمیم‌گیری اقتصادی نشسته باشد، می‌توان انتظار انواع مشکلات را داشت.

■ آیا شما مخالف برنامه توسعه هستید؟

خیر! کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه بدون برنامه به هیچ‌جا نمی‌رسند. بدون برنامه به روزمرگی دچار می‌شوند، همین وضعی که اکنون کشورمان دارد.

■ حال مسیر کدام است؟

راه چاره اصلی و اساسی، تمرکز بر صنعت است و تولید صنعتی فناورانه به معنای واقعی کلمه تولید، نه تنها واژه بزرگ‌شده تولید. دکتر حریری، قائم‌مقام وزیر بهداشت قبلی و معاون وزیر فعلی در برنامه نبض شبکه خبر مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۷ که به همراه معاون کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی شرکت کرده بودند، با شهامت و صداقت کارشناسی حقایق تلخی را بیان کردند: «بین ۶۰ تا ۷۰ درصد ظرفیت کارخانه‌های دارویی ما مازاد هستند... تولید یک مولکول داروی جدید در بازار مستلزم هزینه بیش از یک میلیارد دلار در زمینه تحقیق آن است. از این‌رو ما در سطحی نیستیم که این هزینه‌ها را داشته باشیم، در نتیجه از داروهای ساخته‌شده الگوبرداری می‌کنیم. در زمینه مواد اولیه نیز تمام کشورهای اروپایی بیش از ۹۰ درصد واردات مواد اولیه داروهای معمولی آنها از هند و چین وارد می‌شود. این دو کشور به صورت انبوه و ارزان این مواد را تولید می‌کنند و ما نیز این مواد را وارد می‌کنیم. براساس قانون و آیین‌نامه، یک کالایی براساس Labeling (یعنی مارک زدن) و Semi Finished (ی) عینی واردات کالایی که تمام شده، تولید داخل محسوب می‌شود. یک کالایی نیز که به صورت صددرصد در داخل انجام می‌گیرد، داخلی به شمار می‌رود. در این زمینه تخلف زیاد داریم، برخی مواد اولیه را وارد و عنوان کردند که تولید داخل است. از زمین رایگان و تسهیلات و وام استفاده می‌کنند و قیمت بیشتر - گاهی دو تا سه برابر قیمت جهانی - می‌دهند و بعد عنوان می‌کنند ما تولیدکننده هستیم. باید جلوی این موضوع را بگیریم. ما تولیدی را داخلی می‌دانیم که حداکثر ممکن آن در داخل کشور تولید شود.» در همین برنامه اعلام می‌شود که ما ۲۴۰ میلیون دلار صادرات دارو داریم، ولی قابل مشاهده است که بر اساس مستندات جهانی کره جنوبی یک میلیارد دلار صادرات دارو دارد.

اینشتین گفتاری بسیار مهم برای چنین شرایطی بیان کرده: «به هنگام رویارویی با مشکلات اساسی، نمی‌توانیم از همان سطح تفکری که آن مشکلات را به وجود آورده‌ایم، آنها را برطرف کنیم.» به عبارت دیگر، باید ساختار پوسیده‌ای که چنین وضعیتی را حادث نموده در زمینه اقتصاد کنار بگذاریم. خرید محبوبیت، قوم‌گرایی و منطقه‌گرایی باعث شده که منافع ملی کمتر در نظر گرفته شده باشد. رهبری در این زمینه فرموده‌اند به دنبال رضایت خدا بوده و نه به دنبال خواست دل مردم و اگر این رویه را در پیش

نگیرید موفق نخواهیم شد (نقل به مضمون). ایشان اقتصاد را چالش اصلی کشور اعلام نموده‌اند و تولید صنعتی را ستون اصلی آن دانسته‌اند. اما بسیاری از دولت‌ها به تولید توجهی ندارند و همان‌طور که گفتیم تنها یاد گرفته‌اند به سمت پروژه‌هایی بروند که عیوب آن برای مردم قابل لمس نیست یا شیفته واردات برای حل مسائل کشور بوده‌اند. مثلاً افتخار رؤسای جمهور ما این بوده که این میزان سد ساخته‌ایم. آینده را نمی‌بینیم که این سدها چه بلایی بر سر محیط‌زیست وارد خواهد کرد. با سدسازی جلوی آب را می‌گیریم، افغانستان نیز سدسازی می‌کند، آیا می‌توانیم اعتراض کنیم؟ ما در کشور خودمان این کار را انجام داده‌ایم و محیط‌زیست را از بین برده‌ایم و بعد آیا می‌توانیم به ترکیه یا... اعتراض کنیم؟ حال اگر بپایند از تولید موبایل که به نوعی همه استفاده می‌کنند، حمایت کنند تا تولید شود، آن زمان مردم می‌توانند قضاوت کنند که آیا دولت کفایت دارد یا ندارد؟ اگر توانستید ثبت به معنای واقعی بسازید که در این شرایط دانش‌آموزان استفاده کنند، ملاک عمل خواهد بود و نه با واردات مسئله حل شود. چرا در این زمینه‌های دارای فناوری کاری انجام نمی‌شود؟ ما حتی در تولید پارچه که در طبقه‌بندی جهانی در سطح چهارم یعنی فناوری پایین قرار دارند یا وسایل ساده لوازم خانگی که در سطح سوم طبقه‌بندی فناوری جهان یعنی متوسط پایین هم مانده‌ایم، زیرا کسانی که این برنامه‌ها را نوشته‌اند یا در سطح تصمیم‌گیری سیاست اقتصادی یا صنعتی بوده‌اند، نابلد بوده و آگاهی نداشته‌اند و به واسطه عدم اهلیت حرفه‌ای فکر می‌کردند که رقابت با تعداد زیاد واحد ایجاد می‌شود و موفقیت خود را در انتشار آمارهای کیفی قلمداد می‌نمودند. به این موضوع نگاه نمی‌کنند که کشورهایی مانند کره جنوبی یا چین چند کارخانه سیمان دارند و ما چند کارخانه سیمان داریم؟ اما باز هم مجوز کارخانه تولید سیمان می‌دهند و به دنبال آن برای هر واحد میلیاردها تومان هزینه شده و سپس متوقف می‌شود و حتی عنوان صنایع استراتژیک روی آن می‌گذارند. فولاد را صنایع استراتژیک تلقی می‌کنند. عمر استراتژیک بودن این صنایع در دهه ۱۹۷۰ به پایان رسید، هنوز واحد فولادسازی راه‌اندازی می‌کنند. وزیر محترم صمت قبلی عنوان کرد که ظرفیت مازاد و خالی برای فولاد داریم و هر مسئول با یک برادر سرمایه‌گذار پشت اتاق معاون معدنی من می‌نشاند که مجوز واحدی جدید را بگیرد! این در حالی است که کره جنوبی از میان سه یا چهار شرکت تولیدکننده فولاد، تنها یک شرکت بزرگشان همچون پوسکو به تنهایی چهار یا پنج برابر کل واحدهای ما فولاد تولید می‌کند، در حالی که سنگ آهن نیز ندارد. این حاصل برنامه‌هایی است که هر کسی به یک گوشه آن دست زده است. مثلاً برنامه سوم و چهارم عمرانی را تدوین کردند و به یکباره انقلاب شاه و ملت را انجام دادند و در نتیجه تمام محاسبات و منابع برهم خورد و کاری پیش نرفت. بعد از انقلاب نیز همین‌گونه است.

در کشور ما به جای تولید ثروت، توزیع ثروت انجام می‌دهند. در دوران اخیر هم دولت‌های ما - البته به جز دوران جنگ تحمیلی - این‌گونه بوده است. در دوران جنگ، ملت بزرگ ما به واسطه اعتمادی که داشتند تمام توان خود را در طبق اخلاص قرار دادند، چرا که می‌دیدند نابرابری و رفع آن مورد توجه است و همین بود که با تمام مصائب کمرشکن، جنگ تحمیلی را گذراندند. کارهای تولیدی بسیار مهم و ریشه‌ای در زمان جنگ صورت گرفت که می‌تواند تکیه‌گاهی قابل اتکا برای رفع موانع بوده و برای کشور جهش رو به جلو را فراهم نماید. این در حالی است که در زمان جنگ تحمیلی، حدود ۳ میلیون ۵۰۰ هزار تن پناهنده خارجی از افغانستان و عراق به بار سنگین کشور افزوده شده بود و نزدیک به ۲ میلیون تن آواره داخلی داشتیم، اما در عین مشکلات طاقت‌فرسا، کشور اداره و کارهای اساسی نیز انجام شد.

■ آیا بالندگی نهادهای مدنی را با توسعه صنعتی همراه می‌بینید؟

بله. فوکویاما به طور مفصل به آن پرداخته است. سوابق تجربی در کره جنوبی، سنگاپور، مالزی، تایوان و تا حدی چین مؤید این واقعیت است.

■ اما این کشورها تفاوت زیادی با ایران دارند.

آمارهای بانک جهانی به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰ میلادی نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی (GDP) کشورهای فوق در مقایسه با دیگر کشورهای منتخب چه تفاوت بارز و گویایی دارد. در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۷ شاخص مزبور در چین ۷۹ برابر، کره

داگلاس نورث، فرانسیس فوکویاما و بسیاری از اندیشمندان دیگر در بررسی علل توسعه نیافتگی کشورها از ریشه ها گفته اند. فوکویاما باتوجه به سوابق استدلال می کند که مدرنیزاسیون در یونان و ایتالیا قبل از صنعتی شدن بوده است؛ در حقیقت می خواهد بگوید دموکراسی ناپخته بود و دموکراسی ظاهری با فساد همراه است.

حرکت کرده باشند. به گفته نفیو، ایرانی ها نمی توانند هماهنگی در زمینه اقتصاد به وجود بیاورند. تحریم ها دمل چرکین ناکارآمدی اقتصاد ۱۲۰ ساله این کشور را باز کرد. سیل های سال گذشته و کرونا ناتوانی در سازمان دهی را نمایان نمود و همه اینها ریشه در توسعه نیافتگی صنعت دارد.

■ آیا توانمندی اقتصادی کشور هم تراز توانمندی سیاسی ماست؟

به صورت کلی، کشور ما در بیش از یک سده گذشته همان طور که قبلاً عرض نمودم دچار ناتوانی در دانش اقتصاد، ناتوانی و درماندگی در نظریه ها و به ویژه نوع کاربردی آنها و ناتوانی در مذاکرات اقتصادی بوده است. همین مورد اخیر توافقنامه برجام نمونه بسیار واضح این واقعیت است. در بخش سیاسی هرچند همراه با ایراداتی بود، اما مفاد موافقتنامه سرآمدتر از بخش اقتصادی آن نوشته شد، چراکه در بخش اقتصادی افراد دارای اهلیت حرفه ای برای چنین کاری را در اختیار نگرفتند. پس از قرارداد برجام مجدداً بسیاری از کشورها برای بلعیدن منابع کشور صف کشیده بودند و با چه تیرهای مردم فرب و ناشی از خودشیفتگی مواجه شدیم و غرور بی پایه بسیاری از ساده انکاران را فراگرفت. همین کشورهای به ظاهر دوست هند، ترکیه و... تاخت و تاز بسیاری کردند، اما بلافاصله با کوچک ترین تهدید کشور را ترک نمودند. وزرای اقتصادی به سادگی قراردادهای مختلفی برای انواع نیازمندی ها و با نمایش های پرمطراق در مقابل دوربین ها را منعقد نمودند، در زمینه هواپیما، نفت، خودرو و... ولی پس از تحریم مجدداً قراردادهای به هوا رفت، کسی هم نیست از این وزرا بپرسد که چگونه قرارداد منعقد کردید که همچون آب خوردن برهم خورد و منابع ارزشمند کشور را به هدر دادید؟ مشخص است که توانایی و دانش مذاکره اقتصادی در این کشور بیش از ۱۶۰ تا ۱۷۰ سال گذشته - به غیر از برخی دوره ها - را نداشته ایم. البته برخی مانند ابوالحسن ابتهاج توان اقتصادی داشت یا میرزا علی اکبر داور را داشته ایم و کسانی در سال های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ یا در سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ بودند که نگاه های خوبی در زمینه مذاکرات اقتصادی داشتند، هرچند تجربه شان کم بود، اما صداقت و پاکدستی بیشتری داشتند.

■ به نظر شما مسیر بازگشت کجاست؟

به نظر من مقتدرانه می توانیم بر مشکلات فائق شویم. ذخیره دانایی نخبگان کشور هنوز امکان و اجازه فائق آمدن بر مشکلات کشور را می دهد. اگر تجربه کشورهای شرق آسیا را مورد مطالعه قرار دهیم، می توان دریافت که با عملکرد خوب خود در زمینه اقتصاد و فناوری، موفقیت و پیروزی را در رقابت در زمین غربی ها تشخیص دادند. برای نمونه موبایل سامسونگ در دست اروپایی ها و آمریکایی ها است. مصرف کنندگان در آمریکا و اروپا به دنبال انواع محصولات کشورهای شرق آسیا هستند، البته ما هم همین طور، و علاوه بر مسیرهای رسمی از طریق کولبری یا تلهنجی برای ما فراهم می شود، این یعنی موفقیت در مبارزه در حالی که ما حتی تلویزیون به صورت واقعی را نمی توانیم تولید کنیم، آن هم در حالی که طبق داده های وزارت صمت در ۱۱ بهمن ۱۳۹۶ بالغ بر ۳۴ واحد دارای پروانه بهره برداری و به عبارتی فعال بوده! و ۳۳ مجوز نیز در دست اجرا! همین داده ها مشخص می کند که دارای ۱۲۰ واحد تولید ماشین لباسشویی و ماشین ظرفشویی دارای پروانه بهره برداری و فعال بوده ایم! و ۸۸ مجوز در دست اجرا نیز صادر شده است! با این روش قطعاً نمی توان به موفقیتی نائل شد. کشورهای موفق شده شرق آسیا، مستندات و ادبیات توسعه آنها نشان می دهد که با قبول و درک عدم دانش و عقب ماندگی، خرده دانش های نخبگان خود را کنار هم قرار داده و تصمیم گیری برای اقتصاد را مستقل از دولت ها و پارلمان های خود انجام دادند. همین مسیر می تواند و لازم است در کشور ما انجام شود. این موضوع توسط مشاوران دانشگاه هاروارد هم گفته شد، اما به آن توجهی نشد.

■ همان نهاد فراقوه ای که بارها درباره آن صحبت کرده ایم؟

بله. در خرداد ۱۳۹۷ توسط ۳۷ تن اقتصاددان و مدیر اجرایی طی نامه ای سرگشاده حدود ۲۶ اشکال مهم اقتصاد ایران ذکر و ۲۱ راه حل نیز مطرح شد. بند ۲ راه حل ها نیز نهاد فراقوه ای بود. به نظرم جزو موارد کم نظیری بود که رهبری کشور نیز آن را تأیید نمودند و من همواره بر این راه حل تأکید دارم. ■

جنوبی ۵۷ برابر، سنگاپور ۵۶ برابر، مالزی ۳۳ برابر شده است اما در کمال تعجب و تأمل هند ۱۹ برابر، ترکیه ۱۴ برابر، برزیل ۹ برابر و ایران ما هم تنها ۹ برابر شده است. به این نکته هم توجه شود که ما قبل از این کشورها برنامه توسعه داشتیم. شروع برنامه توسعه ما حداقل ۱۴ سال قبل از آنها بود. در شاخصی دیگر، وقتی به کره جنوبی نگاه می کنیم می بینیم هر پنج سال، تولید ناخالص داخلی آنها دو برابر شده، ولی ما در طول ۳۸ سال هنوز دو برابر نشده است.

■ البته در دورانی در آمد نفتی چند برابر شده است.

بله، مثلاً در سال ۱۳۵۲ درآمد نفتی کشور دوبرابر شد و کشور هم بیچاره تر شد. ما نفهمیدیم با درآمدهای خود چه کار کنیم. منابع مستقیم ما از سال ۱۳۳۸ طبق آمارهای رسمی بانک مرکزی تا آخر سال ۱۳۹۸ حدود ۲۴۲۰ میلیارد دلار بوده و باور می کنید ۱۴۲۰ میلیارد دلار را فقط از شروع تحریم ها داشتیم.

■ در چه دورانی موفق بوده ایم؟

در دوره دکتر مصدق اعتماد اجتماعی فراهم شد، در نتیجه همین اعتماد اوراق قرضه چاپ شد و شیرزنان کشور طلاهایشان را می فروختند و در اختیار دولت قرار می دادند. سرمایه اجتماعی بالا رفته بود و مردم صداقت دولت را قبول داشتند، اگرچه دولت زنده یاد مصدق هم دارای اشتباه بود، اما صداقتشان توسط ملت قابل تشخیص بود. در دوران زنده یاد دکتر علیخانی هم اجتماع محوری با کارآفرینان صنعتی به وجود آمد. دکتر علیخانی اتاق صنایع و معادن را از اتاق بازرگانی جدا کرد. طلایی ترین دوران ما که البته ایراداتی هم بر آن وارد است در آن زمان بود. او یک فضای اعتماد با جامعه کارآفرینان به وجود آورد؛ گروه کارشناسان دارای اهلیت حرفه ای سطح بالا متشکل از مهدی سمیعی، خداداد فرمانفرمائی، محمد یگانه، مهندس نیازمند و دکتر توکلی و تعدادی دیگر از افراد برجسته و کارشناس عضو این گروه بودند. علیخانی هم اقتصادخوانده بود و قدرت تشخیص نظریات همکاران گروهش را داشت و می توانست تصمیم نهایی را بگیرد. خودشیفته هم نبود و صراحتاً می گفت که ما بلد نبودیم و کورمال کورمال جلو می رفتیم و در مسیر یاد گرفتیم.

■ در دوره بعد از انقلاب این روند چگونه بود؟

مهم ترین سلاح پس از انقلاب در دوران جنگ تحمیلی، اعتماد اجتماعی مردم بود. در غیر این صورت کشور در حال جنگ و مواجهه با تحریم و درحالی که حدود ۳ میلیون ۵۰۰ هزار تن پناهنده خارجی از افغانستان و عراق به بار سنگین کشور افزوده شده بود و نزدیک به ۲ میلیون تن آواره داخلی داشتیم، اما در عین مشکلات طاقت فرسا، همان طور که گفتم کشور اداره و کارهای اساسی نیز انجام شد. توجه کنید که کشور با قحطی هم مواجه نشد، چراکه ملت بزرگ ما به واسطه اعتمادی که داشتند تمام توان خود را در طبق اخلاص قرار دادند، چراکه می دیدند کاهش نابرابری و رفع آن مورد توجه است.

می دیدیم تصمیم گیران منتخب دارای اهلیت حرفه ای بودند و در کنار آنها صاحب تجربه ای همچون مرحوم عالی نسب فعالیت داشت که از دوران دکتر مصدق در امر تولید و مطالعات اقتصادی بود. قدرت تشخیص داشت و تصمیم گیر بود؛ درحالی که ما در دولت های پس از جنگ چنین تمرکز و قدرت تشخیص را شاهد نیستیم. در این دوره هم قبول داشتند که نمی دانند، لذا منطق بر عقل سلیم تجارب گرانها را برهم افزایی می نمودند و صنایع بسیار اساسی را پایه گذاری کردند که اکنون می تواند از کشور محافظت کند، اما همان گونه که پیش تر گفتم دولت ها و همچنین مجالس براساس شاخص ها و مستندات مختلف، کمکی به جلوگیری از گردن زدن صنعت نکردند.

■ در مواقع بحران ها منطق سیاست گذاری چقدر متناسب با شرایط تغییر می کند؟

اگر ا عراق نباشد، تقریباً هیچ. کسانی که اقتصاد ایران را تحریم کردند، به صراحت گفتند که چگونه عمل کردند. به نظرم بایستی برای همه مسئولان تصمیم گیر اقتصادی اجرایی و همه قانون گذاران ایران طی یک دوره آموزشی کتاب «هنر تحریم ها» ریچارد نفیو تدریس شود. بیم آن می رود که ناخواسته دولت ها در زمین طراحی شده آنها



[چشم انداز سیاست و تجارت]

موانع از سر راه سیاست خارجی برداشته شود

محسن امین‌زاده درباره نقش وزارت خارجه در تجارت خارجی می‌گوید

وزارت امور خارجه باید به وزارت امور خارجه و تجارت خارجی تغییر کند؛ این را رئیس‌مجلس یازدهم گفته است. برای ارزیابی چرایی، امکان اجرایی شدن این ایده و مشکلات وزارت امور خارجه ایران با محسن امین‌زاده، معاون وزیر خارجه دولت اصلاحات به گفت‌وگو نشستیم. در این گفت‌وگو از دخالت‌های متعددی در امور وزارت خارجه صحبت شده است. آن را بخوانید.

شبهاتی به لحاظ ابعاد، تنوع و پیچیدگی پدیده‌ها، تعداد همسایگان و تهدیدات بالقوه و بالفعل واقعی، با این کشورها ندارد. جای تعجب است که رئیس‌مجلس کشوری که به لحاظ جغرافیایی در مرکز یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان قرار دارد و بخش بزرگی از مهم‌ترین رویدادهای پرخطر کل جهان به شکلی ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با ایران پیدا می‌کند، برای تقویت وزارت خارجه کشور به افزودن بخش تجاری به آن می‌اندیشند و تصور می‌کنند که خوب است برای بهبود امور اقتصادی کشور، فعالیت‌های مربوط به نظارت بر تجارت خارجی کشور مانند آن کشورها در وزارت امور خارجه ادغام شود. ویژگی‌هایی که می‌تواند دلیل ادغام مأموریت‌های تجارت خارجی در وزارت خارجه کشورهایی مثل نیوزیلند باشد، نه‌تنها نسبتی با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و امنیت ملی ایران و ساختار کنونی فعالیت‌های اقتصادی در دولت و حکومت ایران ندارد بلکه برعکس، حاکی از آن است که چنین تشکیلاتی برای ایران اصلاً مناسب نیست.

■ به طور طبیعی در همه کشورها وزارت امور خارجه نقش مهمی در تجارت خارجی کشورها دارد. آیا بخشی از این اهمیت در کشورها مشترک است؟
کاملاً درست است. وزارت امور خارجه همه کشورها مسئولیت فراهم کردن اسناد بالادستی و سازوکارهای مورد نیاز برای هموارسازی امور تجاری میان کشورشان با سایر کشورها را برعهده

■ چندی پیش آقای قالیباف، رئیس‌مجلس یازدهم درباره لزوم تغییر نام «وزارت امور خارجه» به «وزارت امور خارجه و تجارت بین‌الملل» گفت. نظر شما درباره این پیشنهاد چیست؟

پیشنهاد دقیق و سنجیده‌ای نبوده است. چنین عنوان و ساختاری در وزارت خارجه کشورهای اندکی در جهان وجود دارد. این کشورها دولت‌های کوچکی دارند؛ مثل استرالیا و

نیوزیلند. در این کشورها دخالت دولت‌ها در اقتصاد و تجارت خارجی آن قدر اندک است که می‌توانند بخش خارجی آن دخالت نظارتی اندک در تجارت خارجی را به وزارت امور خارجه هم واگذار کنند. اما این دو کشور دو ویژگی دیگر هم دارند. اول آنکه مأموریت‌های وزارت امور خارجه آنها بسیار محدود است. من ساختار وزارت خارجه این کشورها را دیده‌ام. بی‌اغراق می‌توانم بگویم که کل مأموریت‌های وزارت خارجه نیوزیلند در حد یک اداره کل وزارت امور خارجه ایران است. دوم آنکه تهدیدهای امنیت ملی این کشورها نیز بسیار محدود و ناچیز است. هیچ خطر قابل اعتنای خارجی این کشورها را تهدید نمی‌کند. سیاست خارجی ایران و امنیت ملی ایران هیچ

چرا باید خواند:
گرمی خواهید درباره نقش وزارت خارجه در پیشبرد اهداف توسعه تجاری بدانید، این گفت‌وگو را بخوانید.

موانع پیوستن به ساختار بین‌المللی اصلا از جنس اقتصاد و مدیریت اقتصادی نیست، از جنس سیاست و دخالت‌های امنیتی‌ها در سیاست و سیاست خارجی است. حتی از جنس منطق امنیت ملی ایران هم نیست، از جنس کشمکش‌های سیاسی داخلی ایران است.

این وضعیت را مقایسه کنید با کشورهایی که با شفافیت کامل همه امور اقتصادی کشور، در خارج از دولت و حکومت و صرفاً تحت نظارت شفاف دولت‌ها اداره می‌شود. با این مقایسه روشن‌تر می‌شود که چقدر پیشنهاد مطرح‌شده با وضعیت ایران بی‌ارتباط است.

■ شما در چند مقاله روی نقش سیاست خارجی در توسعه ملی تاکید کرده‌اید و گفته‌اید که گره کار توسعه ملی سیاست خارجی است. با این طرز تلقی ممکن است توضیح دهید که رابطه وزارت امور خارجه با فعالیتهای اقتصادی کشور چیست؟

کاملاً درست است. توسعه ملی شدیداً متکی به سیاست خارجی موفق ایران است و رفع موانع سیاست خارجی اولین گره‌گشایی از توسعه ملی نیز هست. سیاست خارجی ماجراجویانه ایران در دولت احمدی‌نژاد طی یک روند کشور را وارد تله شورای امنیت سازمان ملل و تحریم‌های فراگیر بین‌المللی کرد و به سوی سرنوشتی مشابه کره شمالی سوق داد. این وضعیت ایران را در شرایط خطرناک و بسیار دشواری قرار داده است. درهای اقتصاد جهانی به روی ایران بسته شده و ناهنجاری‌های گسترده‌ای گریبان کشور را گرفته است. ایران که گام اول توسعه خود را رسیدن به مقام اول اقتصادی در منطقه قرار داده بود اکنون به طور مداوم در میان کشورهای منطقه عقب می‌نشیند و جایگاه و رتبه اقتصادی خود را واگذار می‌کند. ادامه این وضعیت نه تنها مردم ایران را تنگدست‌تر و گرفتارتر می‌کند بلکه امنیت ملی ایران را نیز در تهدید جدی قرار می‌دهد. طبعاً اگر رئیس محترم مجلس تصور کرده‌اند که با تغییر نام وزارت امور خارجه امکان خروج از تله تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و باز شدن درهای جامعه جهانی به روی اقتصاد ایران فراهم می‌شود، تصور درستی ندارند. برای خروج از تله جنگ نرم اقتصادی علیه ایران نیاز به تغییر اساسی در شیوه عمل ایران در سطح بین‌المللی و تکیه کشور به یک دیپلماسی مقتدرانه برای تعامل با جامعه جهانی است.

من در همان مقالات تاکید کردم که برای توسعه ملی نیاز به یک دیپلماسی مقتدرانه است و دیپلماسی مقتدرانه نیازمند رفع موانع سیاست خارجی و بازگشت همه سیاست خارجی به وزارت امور خارجه است. متأسفانه از سال ۱۳۸۴ بخش بزرگی از سیاست خارجی از وزارت امور خارجه خارج شده و در منطقه توسط سپاه اداره می‌شود و تا هنگامی که وزارت خارجه جایگاه درست خود را به دست نیابد قادر نیست که به درستی به وظیفه کمک به توسعه ملی عمل کند. یعنی اگر مجلس محترم واقعاً دغدغه کمک به توسعه ملی از طریق سیاست خارجی و دیپلماسی دارد باید بخش‌های تصرف‌شده سیاست خارجی به ویژه در منطقه را از سپاه و نهادهای امنیتی پس بگیرد و به وزارت امور خارجه برگرداند.

این توضیحات بدان معنی است که گره‌گشایی اقتصاد ملی و توسعه ملی در ایران از جنس گره‌گشایی تجاری و تجارت خارجی نیست. از جنس گره‌گشایی سیاسی است. برای رفع موانع اساسی توسعه ملی باید نگاه امنیتی نسبت به اقتصاد و توسعه و حتی نگاه ضد توسعه در مسائل سیاسی و امنیتی در کشور اصلاح شود. باید نگاه به دیپلماسی مقتدرانه، نگاه به ساز و کار فرصت‌ساز توسعه ملی در سطح جهان باشد. در ایران دغدغه اقتصاد و توسعه ملی جایگاه درخوری در دغدغه

دارد. این اسناد شامل همه پیمان‌های بین‌المللی و قراردادهای توافق‌نامه‌هایی است که کشورهای جهان با یکدیگر امضا می‌کنند. طی سالیان دراز اسناد متعدد و بسیار مهمی میان کشورها امضا شده و تدریجاً تکمیل شده است. این اسناد همه رویه‌های متعارف میان دولت‌ها را در زمینه‌های مختلف تعریف می‌کنند. اسناد مربوط به سجلات، گذرنامه، صدور، روادید، تجارت، دریانوردی، هوانوردی، حمل و نقل، بانکداری، بیمه، پست، ارتباطات، تکنولوژی‌های نو، و بسیاری دیگر در سطح بین‌المللی به امضا می‌رسد که کشورهای عضو براساس محتوای آنها روابط میان خود را تنظیم و همکاری‌های مالی، تجاری، مسافرتی و اقتصادی میان خود را تنظیم و دنبال می‌کنند. بخشی از حوزه بین‌الملل و حقوقی وزارت امور خارجه مسئولیت تدارک و پیگیری و به‌روزرسانی این معاهدات و توافق‌نامه‌ها و اسناد بین‌المللی تجاری و اقتصادی را دارد. این توافقات و مقررات، طی سالیان دراز تنظیم و تکمیل شده است و همچنان طی مراحل تعارفی که در سازمان‌های بین‌المللی هست به طور دائم اصلاح و تکمیل و روزآمد می‌شود.

توافقات بین‌المللی مربوط به FATF نیز یکی از توافقات جدید بین‌المللی است که رویه‌های متعارف تجاری و بانکی میان کشورها را به صورت روزآمد تنظیم می‌کند. تاکنون ۱۹۴ کشور آن را امضا کرده‌اند و ایران و کره شمالی با آن مخالفت کرده‌اند و در لیست سیاه مربوط به آن قرار گرفته‌اند و از بسیاری مبادلات بانکی و تجاری محروم مانده‌اند. طغر تلخ سیاست خارجی در ایران و ماجراجویی‌های حاشیه آن، همین است که چهل سال پس از انقلاب و در حالی که صدها سند مشابه در طی سالیان دراز پیش از این و از جمله در طی چهل و دو سال پس از انقلاب امضا شده و هیچ مشکلی هم ایجاد نشده است، تصویب FATF توسط برادران سپاه و بسیج و جریان رادیکال تندرو به یک بحران برای کشور بدل شده است و هر صاحب‌نظر و خردمندی هم که به مسئله می‌پردازد نهایتاً نمی‌تواند سر دربیابد که مخالفان آن واقعا چه می‌گویند و چرا کشور را در مقابل تمامی کشورهای جهان قرار داده‌اند و با مخالفت خود چه مقاصدی را دنبال می‌کنند. بخش دوم این گونه وظایف وزارت امور خارجه هم مربوط به توافقات دوجانبه با کشورهای دیگر برای تسهیل روابط تجاری و همکاری اقتصادی و سرمایه‌گذاری میان کشورهاست. این گونه اسناد نیز در سطوح مختلف میان ایران و سایر کشورها به صورت متعدد به امضا رسیده و مبنای مقررات تجاری و مالی و تسهیلات خاص در مبادلات میان کشورها است.

طبعاً اختلافی بر سر این مأموریت‌های مهم و حیاتی وزارت امور خارجه نیست. وزارت امور خارجه هر نامی که داشته باشد در هر کشور جهان نسبت به انجام این فعالیت‌ها موظف است و آنها را دنبال می‌کند. اختلاف‌نظر مهمی که نسبت به اظهارات رئیس مجلس هست این است که در کشورهای اندکی در جهان مأموریت‌های مربوط به وزارت را برای تسهیل تجارت خارجی کشور به وزارت امور خارجه می‌سپارند. چنین اقدامی در ایران کاملاً بی‌معناست. علتش هم همان است که اشاره شد. دخالت این گونه کشورها در اقتصاد و تجارت بسیار ناچیز است و این با وضعیت ایران که دخالت دولت و حکومت در اقتصاد بسیار گسترده است کاملاً تعارض دارد. در ایران نه تنها وزارت‌خانه‌های مسئول روابط تجاری خارجی متعدد هستند بلکه برخلاف اکثر کشورهای جهان در ایران این وزارت‌خانه‌ها تصدی‌گری هم دارند و در نتیجه غالب امور را خودشان انجام می‌دهند و نه تنها نیازی به تدبیر وزارت امور خارجه ندارند بلکه هیچ تمایلی هم برای تبادل نظر با وزارت خارجه جز در موارد ضروری ندارند. وزارت صنعت، معدن و تجارت که از ادغام ۴ وزارت‌خانه بزرگ بازرگانی، صنایع، صنایع سنگین، و معادن و فلزات تشکیل شده به تنهایی از کل برخی دولت‌های مورد اشاره بزرگ‌تر است. همچنین وزارت‌خانه‌های نفت، جهاد و کشاورزی، نیرو، راه، مسکن و شهرسازی، رفاه، همه مسئول تجارت خارجی حوزه خودشان هستند و البته تصدی‌گری تجارت خارجی هم دارند. به اینها استانداردهای ویژه در استان‌های مرزی را هم اضافه کنید. علاوه بر اینها بنگاه‌های عظیم اقتصادی حکومتی مثل ستاد اجرایی فرمان امام، آستان قدس رضوی و بنیاد جانبازان، در زمره بزرگ‌ترین بنگاه‌های تجاری و اقتصادی منطقه هستند که همه امورشان را خودشان انجام می‌دهند. به خاطر نیازهای متعارف این وزارت‌خانه‌ها و موسسات به خدمات کنسولی و حمایت‌های موردی، مسئولان نمایندگی‌های ایران و در ایران مسئولان میز کشورها در وزارت خارجه معمولاً در جریان فعالیت‌های این وزارت‌خانه‌ها و موسسات در کشورهای دیگر هستند. به اینها فعالیت‌های اقتصادی و تجاری خارجه سپاه به ویژه در عراق و سوریه و لبنان و غیره را هم اضافه کنید. موارد اخیر هم نه تنها هیچ نیازی به حمایت سازمانی جاری وزارت امور خارجه ندارند، بلکه حتی ترجیح می‌دهند که وزارت امور خارجه ایران از فعالیت‌های آنان مطلع هم نشود و آنان کارشان را بدون اطلاع وزارت خارجه و دولت انجام دهند.

نکته‌هایی که باید بدانید

■ **سیاست خارجی ایران، تجارت خارجی ایران و حتی توسعه ملی ایران همه گروگان گره‌های سیاسی داخلی است. وقتی وزارت امور خارجه در اجرای وظایف بدیهی خود با دخالت نهادهای غیرمتخصص و فاقد صلاحیت مواجه است، چنین پیشنهادی به وزارت خارجه دور کردن این وزارت‌خانه از وظایف دارای اولویتش تلقی می‌شود.**

■ **به قول داگلاس نورث و همه صاحب‌نظران توسعه، مصالحه میان جناح‌های کشور راه‌حلی برای همکاری همه و هم‌افزایی توانایی‌ها در جهت رسیدن به توسعه ملی و اقتدار ملی است.**

■ **روان‌سازی مناسبات تجاری و اقتصادی میان ایران و سایر کشورها نیاز به تدابیر بین‌المللی و اقدامات حقوقی - اقتصادی و سیاسی - اقتصادی در سطح بین‌المللی نیز دارد که تمامی آنها وظیفه قطعی وزارت امور خارجه است.**

خارجه برای رفع موانع تجارت خارجی و توسعه ملی ایران بوده است. به رغم آنکه این کار وظیفه و تخصص وزارت امور خارجه است و کارشناسان دلسوز و متعهد وزارت امور خارجه در پی انجام وظیفه خود برای به تصویب رساندن آن در نهادهای قانون گذار بوده اند، ناگهان نهادهای نظامی و امنیتی در صدد جلوگیری از تصویب این قانون برآمدند و فضایی کاملاً انحرافی در مورد قوانین ایجاد کردند. تمامی تلاش های وزیر خارجه و معاون اقتصادی او و سایر معاونان وزارت خارجه هیچ نتیجه ای نداد و تصویب این قوانین معلق شد و ایران به لیست سیاه این نهاد رفت و در کنار تنها یک کشور دیگر یعنی کره شمالی قرار گرفت. به مخالفان تصویب قانون گفته می شد که چگونه ممکن است قوانینی که در ۱۹۴ کشور جهان اجرا می شود فقط برای ایران مشکل ساز باشد. در مقاله ای توصیه کردم که برادران نظامی برونزد از چینی ها و روس ها که مورد علاقه آنها هستند بپرسند که چگونه آنها عضو فعال این نهاد بین المللی هستند و هیچ خدشهای هم به امنیت ملی آنان وارد نمی شود. از پدیده های عجیب این بود که جمعیتی از شخصیت های نهادهای نظامی کارهای خود را رها کردند و ظرف چند هفته تمامی تلاش های خود را در راهروهای مجمع تشخیص مصلحت به کار گرفتند که این قانون در مجمع تشخیص مصلحت تصویب نشود. یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت می گفت که همه راهروهای مجمع پر از نظامی هایی شده بود که برای توجیه اعضای مجمع به منظور مخالفت با FATF جمع می شدند. متأسفانه در ایران این بدیهی ترین تخصص های سیاست خارجی هم به بازی های سیاست داخلی گره می خورد. جالب اینجاست که موانع پیوستن به ساختار بین المللی اصلاً از جنس اقتصاد و مدیریت اقتصادی نیست. از جنس سیاست و دخالت های امنیتی ها در سیاست و سیاست خارجی است. حتی از جنس منطق امنیت ملی ایران هم نیست. از جنس کشمکش های سیاسی داخلی ایران است. معاونت اقتصادی وزارت خارجه هم به خاطر نامش هیچ گرهی نتوانست بگشاید و در رفع این مشکل عجیب همان قدر ناتوان بود که وزیر و معاون بین الملل و سایر مسئولان وزارت خارجه ناتوان بودند. واقعا اگر مجلس دغدغه توسعه ملی دارد، به جای تغییر نام وزارت خارجه یا تغییر نام معاونت های وزارت خارجه، باید به دنبال رفع این گونه موانع روابط خارجی ایران باشد که عملاً توسط نهادهای غیرمسئول و غیرمتخصص و ناآگاه نسبت به دیپلماسی و حقوق بین الملل و توسعه ملی، به کشور تحمیل می شود و هزینه گزاف اشتباهات این اشخاص فاقد صلاحیت را ملت ایران می پردازد.

■ آیا نباید اظهارات آقای قالیباف را اقدامی مثبت در جهت تغییر نگاه به سیاست خارجی تلقی کرد؟ پیش نیاز تغییر نگاه از حوزه امنیت به مسائل اقتصادی و تجاری چیست؟ آیا ایران با توجه به شرایط خود در منطقه و جهان می تواند از تغییر اولویت ها بگوید؟ آیا بیان چنین موضوعاتی ریشه در تغییر اولویت ها در محافل سیاست گذاری و تصمیم گیری کلان نظام دارد یا بیشتر برای مصرف داخلی است؟

متأسفانه این اظهارات نه تنها امیدبخش نیست بلکه می تواند حتی نگران کننده باشد. اصلاً مفهوم «تغییر نگاه از حوزه امنیت به حوزه اقتصاد» در وزارت امور خارجه بیان درستی نیست. وظیفه وزارت امور خارجه این است که همه مسائل خارجی و روابط خارجی ایران را در سطح بین المللی از منظر تهدید و فرصت نگاه کند. وظیفه وزارت خارجه تقویت فرصت ها در سطح بین المللی و کنترل تهدیدها در سطح بین المللی با ابزار دیپلماسی است. با همین ملاحظه اظهارات آقای قالیباف می تواند نگران کننده باشد. علت هم آن است که سیاست خارجی ایران، تجارت خارجی ایران و حتی توسعه ملی ایران همه گروگان گره های سیاسی داخلی است. وقتی وزارت امور خارجه در اجرای وظایف بدیهی خود با دخالت نهادهای غیرمتخصص و فاقد صلاحیت مواجه است، چنین پیشنهادی به وزارت خارجه دور کردن این وزارت خانه از وظایف دارای اولویتش تلقی می شود.

وزارت امور خارجه برای انجام وظایف بدیهی خود، گروگان نگاه های غلط به ظاهر امنیتی یک جناح تندرو سیاسی نسبت به سیاست خارجی کشور است. کافی است که مجلس مصمم به رفع موانع واقعی پیشرفت اقتصادی و توسعه ملی باشد. در این صورت به آسانی می تواند موانع تحقق دیپلماسی مقتدرانه ملی را برطرف کند. در این صورت قطعاً وزارت امور خارجه، با دیپلماسی مقتدرانه خود قادر خواهد بود که به سرعت شرایط را متحول کند. در حال حاضر غالب سیاست خارجی منطقه ای ایران اصلاً در اختیار وزارت امور خارجه نیست. مدیریت و پیگیری آن از وزارت امور خارجه غالباً به سپاه منتقل شده است و به کلی هویت سیاست خارجی مقتدرانه خود را از دست داده است. کافی است که مجلس همت کند و سیاست

امنیت ملی و قدرت ملی ندارد. در ایران حداقل جناح تندرو نزدیک به نظامیان و امنیتی ها به شدت تحت تأثیر اقتدار نظامی کشور هستند. امنیت ملی را صرفاً از منظر قدرت نظامی می بینند و حتی از منظر امنیت ملی هم به اهمیت اقتصاد توجه نمی کنند. از نظر آنان اقتصاد و توسعه ملی در رتبه پایین تر اهمیت است و روابط خارجی را با نگاه های نظامی و امنیتی تحلیل و ارزیابی می کنند. در چنین ساختاری گره کار روابط اقتصادی خارجی ایران اصلاً از جنس اقتصاد نیست، از جنس امنیت و سیاست است. در این ساختار متأسفانه سیاست خارجی گره گشای توسعه ملی نیست و غالباً با اعمال نگاه غالب امنیتی و حتی نظامی در سیاست خارجی، روابط خارجی را بحرانی تر می کند و در این حالت، گره اصلی و پابند اصلی توسعه ملی سیاست خارجی بحران زده است.

با این ویژگی ها در واقع برای افزایش کارایی سیاست خارجی در جهت افزایش ظرفیت توسعه ملی در ایران، اصلاً نیاز نیست که وزارت امور خارجه به دنبال تغییر نام و ساختارش برای رفع موانع گسترش روابط اقتصادی موثر با سایر کشورها باشد. کافی است که موانع امنیتی و سیاسی از سر راه سیاست خارجی و روابط اقتصادی خارجی برداشته شود، سایر امور توسط نهادها و بنگاه های اقتصادی دنبال می شود.

■ مشکلات مورد اشاره مربوط به دولت دکتر روحانی است یا در گذشته نیز با همین شدت وجود داشته است؟ آیا شما نیز در دوره مسئولیت تان با چنین موانعی مواجه بودید؟ متأسفانه در دولت اصلاحات نیز وزارت امور خارجه با چنین مشکلاتی مواجه بود. اما دخالت نهادهای نظامی و امنیتی در سیاست خارجی خیلی کمتر از امروز بود. سیاست خارجی دولت اصلاحات یک سیاست خارجی توسعه گرا بود. کار وزارت خارجه در دولت اصلاحات این نبود که کارشناس اقتصادی استخدام کند. کار وزارت امور خارجه این بود که با کارآمدترین نیروهای متخصص در حوزه دیپلماسی و در امور سیاست خارجی و روابط بین الملل گره های سیاسی و امنیتی را از روابط اقتصادی ایران با سایر کشورها باز کند. باقی کار را وزارت خانه های اقتصادی و بنگاه های اقتصادی دولتی و خصوصی خودشان دنبال می کردند. اما در موارد بسیار مهمی نهادهای نظامی و امنیتی با دخالت های خود تدابیر سیاست خارجی و دولت را به طور کامل تخریب کردند. یک نمونه تکان دهنده آن اقداماتی بود که در مراسم افتتاح فرودگاه امام خمینی در سال ۱۳۸۳ انجام شد. عملیات خطرناک نهادهای نظامی در مراسم افتتاح فرودگاه امام خمینی برای جلوگیری از فعالیت شرکت ترک طرف قرارداد فرودگاه و بستن باند و تیراندازی به اولین هواپیمای ورودی خارجی به فرودگاه، تا اینجا به مدت ۱۶ سال راه توسعه فرودگاه امام را بسته و فرودگاه امام را به یک فرودگاه درجه ۲ یا حتی ۴ منطقه بدل کرده است. یعنی راه دسترسی ایران به یکی از ساده ترین درآمدهای ترانزیتی کشور را بسته و ایران را برای همیشه از بخشی از این فرصت محروم کرده است. من معاون مسئول سیاست خارجی حوزه مربوط بودم و تمام توانم را برای تقویت و توسعه فرودگاه امام در همکاری با وزارت راه به کار گرفته بودم. ما در وزارت خارجه با همکاری فعال با وزارت راه موفق شده بودیم که فرصت بسیار بزرگی برای کشور فراهم کنیم. اما نهادهای نظامی با توجیه امنیت به تنهایی بخش اصلی این فرصت ملی را نابود کردند. واقعا اگر مجلس دغدغه توسعه ملی دارد می تواند با حذف مداخلات خلاف نظامی ها و امنیتی ها در سیاست خارجی، مسیر فعالیت دیپلماتیک مقتدرانه برای گشودن درهای اقتصاد جهانی به روی توسعه ملی ایران را هموار کند.

■ آخرین بار در سال ۱۳۹۶ تغییر ساختار وزارت خارجه در دستور کار قرار گرفت؛ تشکیل معاونت اقتصادی یکی از محورهای تغییر بود. نتیجه این تغییر در عمل چه بود و چقدر اقتصاد به اولویت ها تبدیل شد؟ پیش نیاز این توجه چیست و آیا این پیش نیاز فراهم بود؟

تشکیل معاونت اقتصادی در وزارت خارجه مشکل ایجاد نکرده است. معاون اقتصادی وزارت امور خارجه هم شخصیتی با تجربه طولانی و موفق دیپلماسی است. مشکل شیوه نگاهی است که به دنبال ریشه یابی واقعی ناکارآمد شدن وزارت خارجه در اثر دخالت سایر نهادها نیست. در واقع روان سازی مناسبات تجاری و اقتصادی میان ایران و سایر کشورها نیاز به تدابیر بین المللی و اقدامات حقوقی - اقتصادی و سیاسی - اقتصادی در سطح بین المللی نیز دارد که تمامی آنها وظیفه قطعی وزارت امور خارجه است. مثلاً پیوستن به ساختارهای اقتصادی بین المللی و پیمان های اقتصادی بین المللی، پیوستن به کنوانسیون ها و سازوکارهای جهانی اقتصادی. اینها همه مأموریت هایی است که باید توسط وزارت امور خارجه دنبال شود. مثلاً پیوستن به جمع ۱۹۴ کشور عضو گروه ویژه اقدام مالی (FATF) یک وظیفه وزارت امور

توسعه ملی شدیداً متکی به سیاست خارجی موفق ایران است و رفع موانع سیاست خارجی اولین گره‌گشایی از توسعه ملی نیز هست. سیاست خارجی ماجراجویانه ایران در دولت احمدی‌نژاد طی یک روند کشور را وارد تله شورای امنیت سازمان ملل و تحریم‌های فراگیر بین‌المللی کرد و به سوی سرنوشتی مشابه کره شمالی سوق داد

برای تضمین امنیت سرمایه ایرانیان مقیم خارج برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی قانون وضع کنند. برای رفع موانع تردد ایرانیان دوتابعیتی قانون وضع کنند. در این صورت تمامی ساختار وزارت خارجه و تمامی سفارت‌خانه‌های ایران در خدمت تامین سرمایه‌گذاری توسط ایرانیان مقیم خارج قرار خواهند گرفت و بخش کنسولی وزارت خارجه تامین‌کننده بخش عظیمی از سرمایه‌گذاری خارجی مورد نیاز توسعه کشور خواهد شد. نیازی به هیچ تغییر نامی هم نخواهد بود.

■ سوال آخر من این است که وقتی شما و آقای قالیباف هردو توسعه اقتصادی را ضروری می‌دانید و معتقدید که سیاست خارجی و دیپلماسی می‌تواند بسیار موثر باشد، پیشنهادتان برای مجلس و رئیس مجلس در جهت تفاهم دو جناح اصلی کشور در این زمینه‌ها چیست؟

مسئله اگر آمادگی در جناح مقابل و مجلس کنونی وجود داشته باشد، امکان گشودن بحث جامع و موثری برای یافتن راه‌های ممکن در جهت تحقق توسعه ملی وجود دارد. به قول داگلاس نورث و همه صاحب‌نظران توسعه، مصالحه میان جناح‌های کشور راه‌حلی برای همکاری همه و هم‌افزایی توانایی‌ها در جهت رسیدن به توسعه ملی و اقتدار ملی است. در مجلس کنونی تعداد زیادی افراد باسابقه سپاهی و بسیجی هستند که غالباً تعلق خاطر به تدریج‌های جناح راست دارند. واقعیت این است که از سال ۱۳۸۴ تاکنون تدریج‌های جناح اصولگرا، نقش بسیار زیادی در تخریب توسعه ملی داشته‌اند. نقش زیادی در تخریب فعالیت‌های سیاست خارجی و در نتیجه تخریب فرصت‌های توسعه ملی ایران در سطح بین‌المللی داشته‌اند. این وضعیت در دولت روحانی نیز ادامه یافته و حتی بعضاً فرصت‌سوزی‌های مربوط به توسعه ملی تشدید هم شده است. این اقدامات مخرب توسط مجلس کنونی هم با شدت ادامه دارد. من در این مصاحبه به برخی از اقدامات تخریبی تدریج‌ها در مقابل توسعه ملی و اقتدار ملی ایران اشاره کردم. اگر مجلس آمادگی داشته باشد امکان تشریح مسائل خیلی بیشتری در این زمینه وجود دارد. مجلس می‌تواند نه تنها رویه خود را اصلاح کند بلکه می‌تواند آنها را از دخالت‌های مخرب در سیاست خارجی منع کند و امور سیاست خارجی منطقه‌ای را به دیپلمات‌های حرفه‌ای برگرداند و مدیریت فعالیت‌های ضروری نهادهای نظامی در خارج از کشور را مانند همه کشورهای مقتدر جهان تابع سیاست خارجی کند و اجازه دهد که هر نااهم‌نگی احتمالی در ساختار شورای عالی امنیت ملی هماهنگ شود. می‌تواند نقش مخرب نهادهای نظامی در مقابل توسعه ملی از جمله در زمینه مصادیقی که به نمونه‌هایش اشاره کردم را متوقف کند و نقش سازنده‌ای برای آنها در توسعه ملی ترسیم کند. دولت اصلاحات تجربیات بسیار موفق و بارزیش در این زمینه داشته است. مرور منصفانه این تجربیات هشت‌ساله می‌تواند بسیار آموزنده باشد. کشورهایی مانند چین نیز تجربیات بسیار مهم و موثری داشته‌اند.

■ ظاهراً تشکیلات وزارت امور خارجه در ۴ دهه گذشته چندین بار تغییر کرده است و در آخرین تغییرات بار دیگر معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه ایجاد شده و معاونت‌های سیاسی از سه معاونت به یک معاونت کاهش پیدا کرده است. ظاهراً این تشکیلات با برداشتن شما از وزارت امور خارجه منطبق نیست.

تا حدی درست است. به‌باور من با توجه به گستردگی اجتناب‌ناپذیر ماموریت‌های وزارت امور خارجه در حوزه امنیت ملی و اقتدار ملی ایران در سطح جهان، ساختار این وزارت‌خانه با یک معاونت سیاسی به‌اندازه کافی کارآمد نیست. وزارت امور خارجه بیش از همه به مدیران و کارشناسان باکفایت و مسلط به امور مناطق مختلف و کشورهای مختلف نیاز دارد. باید متخصصان زیادی روابط ایران با تک‌تک کشورهای مهم جهان را سروسامان دهند و تداوم آن را مدیریت کنند. حتی با فرض وجود معاونت اقتصادی در وزارت امور خارجه، ادغام سه معاونت سیاسی وزارت خارجه عملاً باید مدیریت موضوعات متعدد و متنوع سیاست خارجی ایران در مناطق مختلف جهان را دشوارتر کرده باشد. تصور من این است که دیر یا زود این ساختار مجدداً بازسازی خواهد شد و بیش از یک معاونت سیاسی منطقه‌ای به کار دیپلماسی در جهت کنترل تهدیدات ملی و کسب فرصت‌ها و منافع ملی در سطح جهان مشغول خواهد شد. بدیهی است که تمامی این ساختار وزارت خارجه باید وظیفه بسیار مهم تسهیل امور توسعه ملی را نیز برعهده بگیرد و با شناخت تخصصی و جامع همه امور کشورهای مورد نظر، مسیر توسعه ملی را در روابط دوجانبه با این کشورها هموار کند و برای رفع موانع توسعه روابط اقتصادی خارجی میان ایران و سایر کشورها تلاش کند. ■

خارجی منطقه‌ای را به وزارت امور خارجه بازگرداند. مسلماً اجرای درست سیاست خارجی به سرعت مسیر پیشرفت و توسعه اقتصادی را هموار خواهد کرد. نیازی به تغییر نگاه و تغییر نام و ایجاد نهاد اقتصادی در وزارت خارجه هم نیست. وجه نگران‌کننده این اظهارات این است که با چنین نگاهی، این بار با این توجیه، بخش بیشتری از ماموریت‌های اصلی وزارت امور خارجه در ذیل ادعای اقتدار نظامی و امنیت مسلح، از وزارت امور خارجه به سپاه و سایر نهاد‌های غیرمرتبط منتقل شود. بدیهی است که در این صورت وزارت خارجه بیشتر فلج خواهد شد و قطعاً در ایجاد گشایش برای توسعه ملی ایران ناتوان‌تر خواهد شد و گره‌های توسعه ملی که شدیداً وابسته به دیپلماسی مقتدرانه وزارت امور خارجه است بیشتر و کورتر خواهد شد.

■ اگر ساختار اقتصادی در وزارت خارجه تقویت شود آیا نمی‌تواند حداقل باعث تقویت سرمایه‌گذاری خارجی شود؟

حتماً هر بخش وزارت خارجه که کارآمدتر شود نتیجه کارش بهتر خواهد شد اما به‌رغم این، پاسخ پرسش شما منفی است. مانع تقویت سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، اصلاً وزارت امور خارجه نیست که با تغییر ساختارش رفع مانع شود. مانع ساختارهای نظامی و امنیتی کشور است. در سال ۱۳۷۷ حمله افراد مسلح به ظاهر بسیجی به اتوبوس تشریفاتی حامل نمایندگان کمپانی‌های آمریکایی که برای بررسی سرمایه‌گذاری به ایران آمده بودند برای سال‌ها امکان سرمایه‌گذاری و همکاری اقتصادی بسیاری از کمپانی‌های موثر آمریکایی و غیر آمریکایی در ایران را از بین برد. کاری کاملاً هدفمند بود با مقاصد جناحی و سیاسی و با پوشش بسیجی. فرض کنید معاونت اقتصادی هم در وزارت امور خارجه وجود داشت. چه صلاحیتی برای تدبیر این امور داشت؟ اتفاقاً در سال ۱۳۸۳ وزارت امور خارجه معاونت اقتصادی هم داشت ولی این معاونت هم نتوانست مانع انهدام فرصت عظیم برنامه توسعه‌ای فعال کردن مسیر ترانزیت هوایی بین‌المللی فرودگاه امام خمینی شود. همه در وزارت خارجه تلاش کرده بودیم که همه مشکلات برطرف شود و مسیر این اقدام بسیار بارز برای اقتصاد کشور هموار شود. اما همه این تلاش‌ها بار گبار ضدوهابی‌ها در میانه باند فرودگاه امام خمینی برای همیشه و حداقل برای سالیان دراز نابود شد.

شما به سرمایه‌گذاری اشاره کردید، اجازه دهید که یک موضوع تکراری دیگر را هم مطرح کنم. یک ظرفیت بسیار بارز بالقوه در خارج از کشور برای سرمایه‌گذاری خارجی در ایران وجود دارد. من در این مورد بارها گفتم و نوشته‌ام ولی تاکنون توجه هیچ مقام و مرجع موثری را جلب نکرده است. این ظرفیت ایرانیان مقیم خارج از کشور است. گفته می‌شود که چیزی در حدود ۱۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه ایرانیان در خارج از کشور است. ایران می‌تواند با نگاهی به تجربه بسیار موفق چین در جذب سرمایه چینی‌تباران جهان، نسبت به جذب سرمایه ایرانی‌تباران جهان گام بردارد و سرمایه بسیار عظیمی را برای توسعه ملی ایران به کشور منتقل کند. این امکان بالقوه اصلاً تخیلی نیست. کاملاً واقعی است. تحقق این امر مستلزم تغییر مشی نیروهای نظامی و امنیتی در مواجهه با ایرانیان مقیم خارج از کشور است. باید به آنان به جای تهدید به عنوان فرصت نگاه شود. باید بجای افزایش مداوم تهدید علیه آنان، برای آنان امنیت ایجاد شود. در حال حاضر همه چیز وارونه است. سیاست‌های اعمال شده علیه ایرانیان مقیم خارج که معمولاً دوتابعیتی هستند باعث شده که نه تنها این سرمایه‌ها به ایران نیاید، بلکه این سیاست‌های غلط مشوق خروج فزاینده سرمایه از کشور هم شده است. من در مقالات مختلف به مسئولان سپاه و اطلاعات توصیه کرده‌ام که بروند و از تجربیات بسیار موفق چین در این زمینه بیاموزند و دریابند که شیوه عمل مقامات چینی در جذب چینی‌تباران جهان، تاچه حد برای مقتدرتر شدن چین راه‌گشا بوده و تاچه حد عمل مسئولان امنیتی و نظامی ایران علیه ایرانی‌تباران مقیم سایر کشورها، علیه منافع ملی و قدرت ملی ایران است. توصیه کرده‌ام که بیاموزند که چگونه کشور چین با کمک سرمایه و تخصص و لابی چینی‌تباران جهان، از یک کشور بسیار فقیر و باجمعیت عظیم بسیار تهیدست، به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بدل شده است. واقعاً اگر آقای قالیباف دغدغه اقتصاد ملی دارند و نمایندگان مجلس شورای اسلامی تمایل دارند که تکانی به اقتصاد ملی بدهند، کافی است که برای جذب سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج به سبک چینی‌ها برنامه‌ریزی و تدبیر کنند. یعنی در حقیقت نگاه غلط امنیتی‌ها و نظامی‌ها نسبت به تهدید ایرانیان مقیم خارج را اصلاح کنند و تصور تهدید را به فرصت واقعی بدل کنند. برای تشویق سرمایه‌گذاری ایرانیان دوتابعیتی در ایران، قانون وضع کنند.

[ویژه سال نو]

ریسک‌های ۱۴۰۰

جهان در سال جاری با چه چالش‌هایی روبه‌روست؟
نظم کنونی دنیا چطور بر هم خواهد خورد؟
آیا ایران و آمریکا به سمت مواجهه حرکت می‌کنند؟

امسال اقتصاد جهان با چه ریسک‌های حتمی‌ای روبه‌روست

خواهد ماند. یعنی نظم آشنای دنیای پس از جنگ جهانی دوم از بین رفته و ابرقدرتی وجود ندارد که بخواهد - یا بتواند - رهبری جهان غرب را برعهده بگیرد. به همین خاطر هر کشور ساز خودش را خواهد زد. فراموش نکنید که ترامپ باعث این وضعیت نشد که حالا با رفتن او وضع به حالت سابق برگردد. ترامپ خود محصول این روند بود. امسال، سال آزمایش دوام رکود ژئوپلیتیک است، حتی اگر بزرگ‌ترین حامی‌اش از کاخ سفید رفته باشد.

چهل و ششمی مثل کارتر؟

باید انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ را برد و چهل و ششمین رئیس‌جمهور آمریکا شد. او بیش از ۸۰ میلیون آرای مردمی را نصیب خود کرد که بیشتر از هر رئیس‌جمهوری در تاریخ آمریکاست اما واکنش ترامپ و هوادارانش در نپذیرفتن نتیجه و حمله به کنگره نشان داد که کشور چقدر دوباره شده و همین طور خواهد ماند.



مقدمه

امسال، سال آزمایش است

جهان طی سال آینده به چه سمتی خواهد رفت؟ پیش‌بینی‌اش آسان نیست. طی دهه‌های پیش جهان غرب در هنگامه‌های بحران به آمریکا رجوع می‌کرد تا اوضاع را از حالت غیرپیش‌بینی بیرون بیاورد. اما حالا آمریکا خود با بحران‌ها بزرگی روبه‌روست: از بیکاری و نبود فرصت‌های اقتصادی تا تردید نسبت به موثر بودن بایدن، آینده حزب جمهوری خواه و مشروعیت مدل سیاسی آمریکایی. طی ماه‌های آینده اعتبار سیاست خارجی آمریکا و همچنین دوام شکل کنونی حکومت‌داری در این کشور مورد آزمون جدی قرار خواهد گرفت. چنین نگاه شکاکانه‌ای به سیاست داخلی و خارجی آمریکا از زمان پایان جنگ جهانی دوم تاکنون سابقه نداشته است.

درست است که بایدن به دنبال بازگشت به اتحاد با هم‌پیمانان آمریکاست، اما وقتی ابرقدرت دنیا این چنین دوباره شده، جهان هم چنان در وضعیت «رکود ژئوپلیتیک» باقی

یان برمر و کلیف کاپچن

مدیرعامل و رئیس موسسه برآورد ریسک سیاسی اوراسیا

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی



را بالا ببرد. اما دولت فلج به نفع هیچ کس نخواهد بود. هر چه کشور دوقطبی تر می شود نهادهای دموکراتیکش که به سمت فرسودگی در حرکتاند سخت تر از قبل می توانند برای حل مشکلات بنیادین دست به مصالحه بزنند. و این یعنی بایدن هم مثل اواما و ترامپ مجبور است برای حل بعضی مشکلاتش با دور زدن مخالفان در کنگره، فرمان های اجرایی صادر کند. و این باعث خشم بیشتر مخالفان خواهد شد.

اگر واکسن همان طور که امیدوارانش انتظار دارند جواب بدهد و کرونا به حاشیه رانده شود و اقتصاد از رکود بیرون بیاید، بایدن ممکن است سرمایه سیاسی لازم برای جلب رضایت گروهی از جمهوری خواهان کنگره را کسب کند. اما چالش های بزرگی پیش روی بلندپروازانه ترین کمپین واکسن تاریخ آمریکا وجود دارد (ریسک ۲). اگر واکسن به هر دلیل جواب ندهد وضعیت اضطراری سلامت و اقتصاد کشور در سال آینده هم ادامه خواهد داشت و مخالفت های جمهوری خواهان شدیدتر و سخت تر خواهد شد.

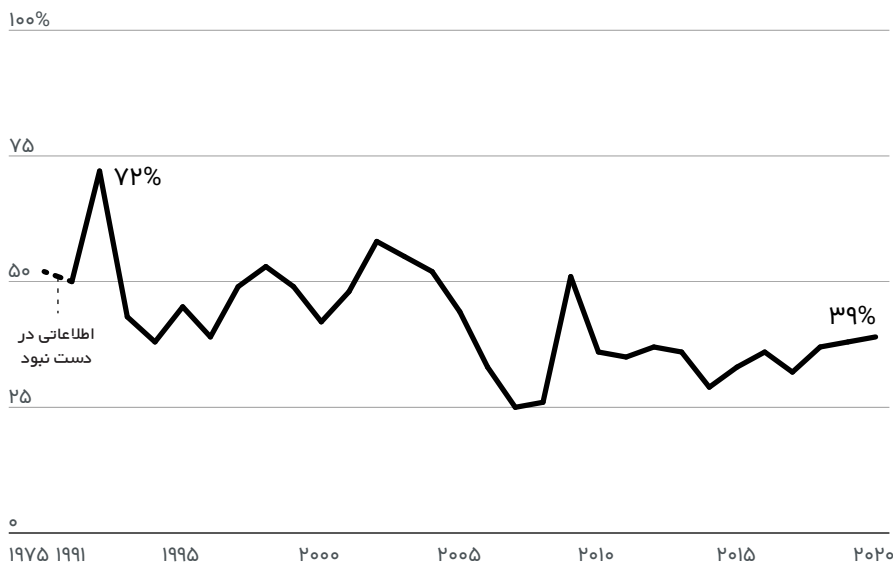
بزرگ ترین ریسک های رئیس جمهور چهل و ششم داخلی هستند اما عواقب جنگ حزبی کنونی به ورای مرزهای آمریکا کشیده خواهد شد. در سیاست خارجی آمریکا جمهوری خواهان و دموکرات ها فقط سر یک نکته تفاهم دارند و آن مجازات چین به خاطر پیشرفت های چند دهه ای اقتصادی و تکنولوژیکی اش است. (هر دو حزب فکر می کنند چینی ها با سرقت تکنولوژی آمریکایی به اینجا رسیده اند) نکته اینجاست آمریکا در بحران کرونا سوء مدیریت شدیدی نشان داد و حالا شرکای بین المللی اش می پرسند چرا باید به این کشور بی برنامه در برقراری نظم جهانی اطمینان کنند؟ بایدن حتما تلاش خواهد کرد که موضع رهبری آمریکا بر جهان غرب را تقویت کند اما دوقطبی شدن جامعه آمریکا و ناتوانی کاخ سفید در مدیریت بحران در خانه به این معناست که آمریکا نمی تواند آنطور که بایدن می خواهد به جهان اعتماد به نفس نشان بدهد. اروپا همین حالا هم با امضای توافق نامه فراگیر سرمایه گذاری با چین، بی علاقه گی اش به اهداف بایدن را نشان داده است.

خود ترامپ هم با کسب ۷۴ میلیون رای، در رده دوم کسب بالاترین آرای مردمی در تاریخ آمریکا قرار گرفت و جمهوری خواهان هم در کنگره موفقیت هایی داشتند. ضمن اینکه ترامپ قبل از رفتنش توانست مهره های محافظه کار را وارد دیوان عالی آمریکا بکند. پس می توان با اطمینان گفت که از زمان جیمی کارتر تاکنون هیچ رئیس جمهوری این چنین در موضع ضعف قرار نداشته است. عده کمی از تحلیل گران بر این باورند که بایدن در سال ۲۰۲۴ دوباره در انتخابات شرکت خواهد کرد.

یک چالش بزرگ برای دموکرات ها - ائتلافی از شهرنشین های کالج رفته - این است که محبوبیت ترامپ و رای حامیان پسر و صدایش است. او نسبت به سال ۲۰۱۶ حدود ۱۱ میلیون بیشتر رای آورد و طی این مسیر گروه گسترده تری از رای دهندگان - سیاهان و لاتینی ها - را هم با خود همراه کرد. گروه زیادی از این افراد، نپذیرفتن نتیجه انتخابات توسط ترامپ را نشانه شجاعت او می دانند نه حمله اش به هنجارهای دموکراتیک. با آنکه تعداد زیادی از سال خورده های حزب جمهوری خواه از ترامپ خوششان نمی آید، افکار عمومی است که واحد پولی ارزشمند جهان سیاست به حساب می آید و ترامپ در لحظه ترک کاخ سفید - با فاصله - محبوب ترین و تاثیر گذارترین چهره حزب جمهوری خواه به حساب می آید. تا زمانی که بخش اصلی حامیان ترامپ به او وفادار بمانند سایه او بر سر سیاست آمریکا باقی خواهد ماند چون جمهوری خواهان سنا و کنگره جرئت نخواهند کرد موضعی بگیرند که ترامپ و در نتیجه حامیان سرسختش را برنجانند.

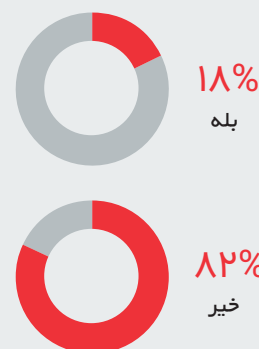
مخالفت وفاداران رنجیده خاطر برند ترامپ باعث خواهد شد بایدن در موقعیتی دشوار تر از اواما قرار بگیرد. او نخواهد توانست سیستم خدمات درمانی معیوب آمریکا را اصلاح کند یا اقتصاد را واقعا تکان دهد. پیشروها در حزب دموکرات به دنبال بالابردن حداقل دستمزد در سراسر کشور و همچنین تغییر در قوانین انتخاباتی هستند و هیچ کدام از اینها در دوران بایدن عملی نخواهد شد. بازارها عموما از شکاف کنگره و دولت استقبال می کنند چون دولت نخواهد توانست مقررات سختگیرانه وضع کند یا مالیات

پاسخ افراد بالغ در آمریکا به سوال «شما شخصا چقدر به پست ریاست‌جمهوری اطمینان دارید؟» بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۰



آیا جو بایدن برنده مشروع انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ بود؟

رای‌دهندگان به ترامپ



(نظرسنجی در ۸ تا ۱۱ دسامبر)

و بی‌اعتمادی عمیق برجا خواهد گذاشت. نکته مهم دیگر تکامل خود وپروس است که می‌تواند در طول زمان تاثیر واکسن و همچنین مصونیت افراد بیشتر مبتلا شده را تحت تاثیر قرار دهد. اقتصاد کشورها به طور همزمان وارد دوران احیای نمی‌شود و اوضاع بعضی‌ها همین حالا هم بهتر است. همین مسئله خشم افکار عمومی را تقویت می‌کند و احتمال ناآرامی‌های اجتماعی بالاست. کشورهای در توسعه و بازارهای در حال رشد می‌توانند دچار بحران جدی مالی شوند.

احیای نامتوازن درون کشورها

نکته اینجاست که احتمال می‌رود روند احیای اقتصاد کشورها پس از کرونا K شکل باشد: یعنی بعضی کسب و کارها و صنایع در جامعه دوباره وارد دوره رشد شوند و بقیه به طرز فزاینده‌ای ضرر بدهند و در رکود بمانند. گروه‌هایی که از کرونا بیشترین ضربه را خوردند - افراد با درآمد پایین، جوامع در اقلیت، زنان و بخصوص شاغلان در بخش خدمات - همچنان از کمبود درآمد در رنج خواهند بود و نامعلوم‌ترین راه را به سمت شغلی پرثبات در پیش خواهند داشت. دلیل اصلی این روند این است که دولت‌ها بی‌پول‌تر می‌شوند و بودجه‌ها و طرح‌های تزریق پول به اقتصاد طی ماه‌های آینده کاهش خواهد یافت. در آمریکا بسته‌های محرک مالی که دولت به اقتصاد تزریق می‌کند کاری برای آسیب‌پذیرترین قشرها نخواهد کرد. صندوق احیای اروپا هم از اواخر ۲۰۲۱ حمایت معناری از کسب و کارهای کوچک را آغاز خواهد کرد. تا آن زمان کشورهای بی‌پول‌تر حاشیه‌ای اتحادیه اروپا مجبورند از راه‌های دیگری بودجه لازم را تامین کنند و احتمالاً زیر بار قرض بیشتر خواهند رفت. در بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه نه تامین اجتماعی قدرتمندی وجود دارد نه دولت پول دارد که بخواهد با تزریقش اقتصاد را از رکود درآورد و وضع همه بدتر خواهد بود. مشکل در آمریکای لاتین، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی شدیدتر از اروپای شرقی و جنوبی و آسیای شمال شرقی خواهد بود که تامین اجتماعی قوی‌تری دارند.

نکته دیگر اینجاست که به خاطر تعداد بالای حامیان ترامپ، شرکای اروپایی آمریکا احتمال می‌دهند که ممکن است چهار سال دیگر یک رئیس‌جمهور تکراری دیگر بر سر کار آید که علاقه‌ای به همکاری‌های جهانی ندارد و تعهدات بایدن را لغو خواهد کرد. به همین خاطر بایدن مجبور است برخلاف اوباما در سیاست خارجی حتماً نظر کنگره را جلب کند. (تا شبیه ماجرای برجام و ترامپ پیش نیاید).

وقتی مردم حکومت را نامشروع قلمداد می‌کنند سیاستگذاری برای هر رئیس‌جمهوری سخت‌تر می‌شود. و فقط ترامپ و نزدیکانش نبودند که مدعی تقلب در انتخابات شدند: ۷۰ درصد جمهوری خواهانی که اخیراً مورد نظرسنجی قرار گرفته‌اند گفته‌اند که انتخابات «آزاد و عادلانه» نبوده است.

به همین خاطر با ریاست‌جمهوری بایدن ما وارد عصر روسای جمهور ستاره‌دار آمریکا می‌شویم: روسای جمهوری که نامشروع‌اند: هم از دید نیمی از مردم کشور و هم از دید قانون‌گذارانی که همین مردم مشکوک به کنگره فرستاده‌اند. چنین چشم‌انداز تاریک سیاسی تاکنون هیچ‌گاه در بین ۷ کشور صنعتی دیده نشده است.

کرونا ی طولانی

امسال با اخبار امیدوارکننده‌تری از واکسن کرونا آغاز شده است. به هر حال متخصصان هیچ‌گاه فکرش را نمی‌کردند که به این زودی به واکسن برسیم. شهروندان در سراسر دنیا کم‌کم امیدوار شده‌اند که ممکن است زندگی طی چند ماه آینده به حالت نرمال برگردد.

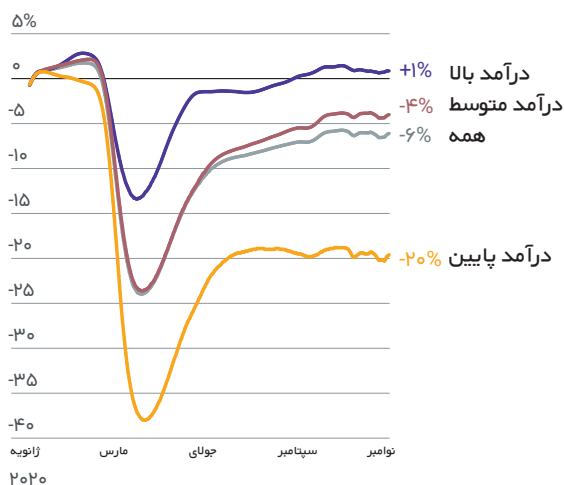
اما نه کرونا و نه تاثیرات گسترده‌اش قرار نیست با آغاز واکسیناسیون گسترده ناپدید شود. کشورها در دستیابی به واکسن و بعد واکسیناسیون به موقع دچار مشکل خواهند شد و کرونا میراثی از بدهی سنگین عمومی، کارگران آواره



با ریاست جمهوری بایدن ما وارد عصر روسای جمهور ستاره دار آمریکا می شویم: روسای جمهوری که نامشروع اند: هم از دیدن نیمی از مردم کشور و هم از دید قانون گذارانی که همین مردم مشکوک به کنگره فرستاده اند. چنین چشم انداز تاریک سیاسی تاکنون هیچ گاه در بین ۷ کشور صنعتی دیده نشده است.



تغییرات در وضعیت استخدام در آمریکا



این کشورها زیر فشار شدید مالی هستند و قرض های سنگینی گرفته اند و سال پیش را با همین قرض ها رد کردند. اما امسال اوضاع فرق می کند: بخصوص سه کشور برزیل، آفریقای جنوبی و ترکیه با پایه های ضعیف که به شدت روی سرمایه بین المللی حساب می کنند. چند کشور کوچک تر و فقیرتر هم داریم - مثل کاستاریکا، السالوادور و زامبیا - که همین حالا هم دچار دردسر جدی شده اند و در حال دریافت کمک مالی اضافی از طرف صندوق بین المللی پول و دیگر وام دهندگان هستند. بحران های مالی کشورهای در حال توسعه، رشد اقتصاد جهان را کند خواهد کرد. امسال متوجه خواهیم شد که کرونا نه فقط سلامتی مان که اقتصاد جهان را هم تهدید می کند.

اوضاع کدام کشورها بدتر است؟

اما راه احیای کشورهای مختلف با هم یکسان نخواهد بود: دسترسی به واکسن و مسئله بدهی هر دولت مهم ترین عوامل این تفاوت خواهد بود و کشورهای در حال توسعه بیشترین ضربه را خواهند خورد. تعداد زیادی از کشورها که توانایی تولید واکسن را ندارند تا اواخر ۲۰۲۱ یا حتی ۲۰۲۲ باید منتظر بمانند چون نتوانسته اند چیزی را پیش خرید کنند و ته صف قرار گرفته اند. روند واکسیناسیون در کشورهای در حال توسعه به خاطر زیرساخت های ضعیف شان کندتر خواهد بود و البته این کشورها اصولا باید صبر کنند تا واکسن به کشورهای ثروتمندتر برسد و بعد سهم شان را بگیرند. در نتیجه مردم در کشورهای فقیرتر با محدودیت های بیشتر سفرهای بین المللی و رشد کندتر اقتصاد دست و پنجه نرم خواهند کرد. حتی کشورها در آسیای جنوب شرقی - که در آنجا میزان ابتلا و مرگ و میر کرونا کمتر بوده - دچار رکود طولانی بازرگانی و توریسم خواهند شد که نهایتا احیای اقتصاد را کندتر و شکاف های طبقاتی، نژادی و مذهبی را شدیدتر خواهد کرد. با چند استثنا، کرونا در سال ۲۰۲۰ باعث بی ثباتی کشورها نشد و بحران ویرانگر اقتصادی به وجود نیاورد. در سال اول کرونا، چیزی شبیه وضعیت اضطراری زمان جنگ به وجود آمده بود که عموما به خاطر شوک، حمایت مردم از دولت ها بیشتر می شود و دولت ها هم از طریق بانک های مرکزی نقدینگی فراوانی به جامعه تزریق می کردند. اما امسال اوضاع فرق می کند و آسیب پذیری سیاست های ۲۰۲۰ نمایان خواهد شد. دولت ها تازه ضربه رکود ۲۰۲۰ را احساس خواهند کرد.

بی ثباتی و خشم علیه دولت حاکم در سراسر دنیا افزایش خواهد یافت و حتما شاهد اعتراضات بیشتری خواهیم بود. این روند فرصت های تازه ای را در اختیار نامزد های پوپولیست قرار می دهد. در آمریکا احیای K شکل اقتصاد باعث تشدید دوقطبی سیاسی موجود می شود و این یعنی هم کیفیت حکومتداری بایدن پایین می آید و هم ترامپ حامیانش را حفظ می کند. در کشورهای در حال توسعه حکومتداری طی سال اول کرونا آسان نبود و در سال دوم سخت تر خواهد شد.

و بعد به مشکل اساسی کشورهای در حال توسعه در ماه های آینده می رسیم: بدهی.



جنگ بر سر انرژی‌های پاک

سال پیش گرم‌ترین سال ثبت‌شده زمین بود، به همین خاطر دولت‌ها و شرکت‌های فراوانی اعلام کردند که برای مقابله با این بحران سیاست‌های تازه‌ای در پیش گرفته‌اند

چین، اتحادیه اروپا، انگلیس، ژاپن، کره جنوبی و کانادا همه متعهد شدند که تا سال ۲۰۵۰ اقتصادهای خود را به جایی رسانده باشند که میزان تولید خالص دی‌اکسید کربن‌شان به صفر برسد. (یعنی میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای‌شان با میزان جذب آن برابر باشد). شرکت‌های بین‌المللی و نهادهای مالی هم اهداف بلندپروازانه مشابهی را اعلام کردند. از آن مهم‌تر، آمریکا دوباره به بازی برگشته است. بایدن در یکی از اولین اقداماتش در کاخ سفید فرمان بازگشت آمریکا به توافق نامه پاریس را امضا کرد و قول داد آمریکا تا نیمه قرن یا حتی زودتر تولید خالص دی‌اکسید کربن‌ش را به صفر می‌رساند. این نه فقط معکوس کردن سیاست بی‌توجهی ترامپ به محیط زیست است که نویدبخش عصر جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی محسوب می‌شود...

برای‌تان کمی داستان بافتیم! در واقع این سیاست‌های بلندپروازانه هزینه سنگینی دارد و کدام شرکت و سرمایه‌گذار را می‌شناسید که از هزینه سنگین استقبال کند؟ و البته زیادی خوش‌بینانه است که فکر کنیم قرار است کشورهای جهان هماهنگ به جنگ گرم شدن زمین بروند. درست است که کاخ سفید در دوره بایدن طرح‌های مهمی را در حوزه محیط زیست آغاز خواهد کرد و تیم محیط زیستی بایدن تیم پرتجرب‌های است - از جان کری مسئول تلاش‌های بین‌المللی محیط زیستی تا جینا مک‌کارتی و برایان دیس مسئولان بخش داخلی که از کار کشته‌های دولت اوباما به حساب می‌آیند - اما به هر حال جمهوری خواهان و بخش بزرگی از جامعه آمریکا مخالف این اقدامات هستند. می‌توان انتظار داشت که دولت بایدن بتواند قوانین علیه آلودگی متان را اجرا کند، استانداردهای بهینه‌سازی مصرف سوخت را پیاده کند و در مورد شرکت‌های خصوصی ملاحظات محیط زیستی را در مقررات مالی ادغام کند.

به لطف ترامپ دیوان عالی آمریکا در اختیار محافظه‌کاران است و این احتمال هست که

مخالفان تصمیمات محیط زیستی بایدن را به دادگاه بکشانند و احتمال پیروزی یک جمهوری خواه در انتخابات سال ۲۰۲۴ اصلاً کم نیست. اما به هر حال بایدن به کمک فرمان‌های اجرایی راه خودش را خواهد رفت و حرکت دستوری بازار به سمت انرژی‌های پاک ارزان‌تر، آرام‌آرام به جایی می‌رسد که معکوس کردنش توسط رئیس‌جمهور بعدی آسان نیست.

حرکت جدی بایدن در بخش محیط زیست، احتمالاً باعث موج تازه‌ای از تعهدات بلندمدت دیگر کشورها می‌شود و بیشترشان قول می‌دهند که تا نیمه قرن تولید خالص گازهای گلخانه‌ای‌شان را به صفر برسانند. اجلاس آب و هوایی سازمان ملل که قرار است در پایان سال ۲۰۲۱ در گلاسکو برگزار شود پر خواهد بود از اعلان تعهدات محیط زیستی کشورهای مختلف. اما برای تیتراهای خبرگزاری‌ها، در گذار از انرژی‌های فسیلی به انرژی‌های پاک - اگر گذاری در کار باشد - هماهنگی بین‌المللی نخواهیم دید و رقابتی سنگین اینجا جریان خواهد داشت. هند، استرالیا و برزیل به شدت از صنایع مضر خود برای محیط زیست در برابر فشارهای بین‌المللی و رقابت، دفاع خواهند کرد. اروپایی‌ها همچنان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در حوزه انرژی‌های نو خواهند بود (چه در اروپا و چه در بیرون از آن) و آنها قرار است از آلاینده‌ترین کشورها مثل چین، روسیه و آمریکا، مالیات بر واردات بیشتری بگیرد. چین امسال در چهاردهمین برنامه پنج‌ساله‌اش، برنامه عظیم علیه تولید دی‌اکسید کربن در صنایعش را آغاز کند و روی تکنولوژی‌های جدید سرمایه‌گذاری سنگینی انجام خواهد داد. ما وارد رقابت تسلیحاتی جهانی در حوزه انرژی‌های پاک می‌شویم و چین اینجا از آمریکا بسیار جلوتر است. در این رقابت، گذار به سمت انرژی‌های پاک مسئله امنیت ملی و امنیت صنعتی خواهد بود.

خلاصه اینکه در سال ۲۰۲۱ گرم‌شدن زمین دیگر سوژه تبلیغاتی شرکت‌های چندملیتی نخواهد بود و رقابتی جهانی بر سرش جریان خواهد شد. چین در حال حاضر زنجیره تامین تکنولوژی‌های پاک را در دست دارد - مثل باتری‌ها - و احتمالاً اینجا هم شاهد وضعیتی شبیه جنگ چین و آمریکا بر سر اینترنت نسل ۵ خواهیم بود.

حرکت به سمت انرژی‌های پاک حتماً توجه بخش خصوصی را جلب خواهد کرد چرا که پای پول فراوانی در بین است اما اینجا سیاست تعیین‌کننده است و برندگان و بازندگان این رقابت را عوامل دیگری برای نیروهای بازار مشخص خواهند کرد.



احتمال می‌رود روند احیای اقتصاد کشورها پس از کرونا K شکل باشد: یعنی بعضی کسب و کارها و صنایع در جامعه دوباره وارد دوره رشد شوند و بقیه به طرز فزاینده‌ای ضرر بدهند و در رکود بمانند. گروه‌هایی که از کرونا بیشترین ضربه را خوردند - افراد با درآمد پایین، جوامع در اقلیت، زنان و به خصوص شاغلان در بخش خدمات - همچنان از کمبود درآمد در رنج خواهند بود.



تنش چین و آمریکا گسترده‌تر می‌شود

بعد از خروج ترامپ، مواجهه آمریکا و چین به اندازه سابق آشکار نخواهد بود. دو طرف به دنبال فضای تنفس خواهند بود. اما تمایل به ثبات، توسط سه عامل تازه و غیر قابل پیش‌بینی ضعیف خواهد شد: اول: آمریکای بایدن اصولاً به دنبال همراهی متحدانش است و این یعنی می‌خواهد تنش آمریکا و چین به تنش غرب و چین مبدل شود. دوم: رقابت بر سر راه‌های خلاصی از کروناس و سومی رقابت بر سر انرژی‌های پاک. در کل، امسال رقابت دوطرفه مانند سال پیش شدید خواهد بود و این خطرناک است.

برخلاف دولت ترامپ که سیاست یک‌جانبه‌خشی را علیه چین دنبال می‌کرد، بایدن قصد دارد متحدان آمریکا را در این حوزه کنار خود داشته باشد و جبهه‌ای از متحدانش را علیه چند سیاست خاص اقتصادی و امنیتی تشکیل خواهد داد. اتحادیه اروپا، ژاپن و هند اهداف کلیدی بایدن خواهند بود. با وجود اینکه اتحادیه اروپا و چین اخیراً توافقنامه بزرگ سرمایه‌گذاری امضا کرده‌اند، دولت بایدن در این بخش موفقیت‌هایی خواهد داشت چون بدبینی اروپایی‌ها به چین اصولاً رو به افزایش است. همین رویکرد بایدن باعث افزایش شکاف میان پکن و این متحدان آمریکا خواهد شد. اما ایجاد جبهه‌های بزرگ و متحد علیه چین آسان نیست. پکن خشم خود را به کشورهایی که سیاست خود در قبال چین را با واشنگتن تنظیم می‌کنند نشان خواهد داد همان‌طور که سال گذشته به استرالیا نشان داد. در بقیه موارد چین از مشوق‌های اقتصادی استفاده می‌کند تا جلوی تلاش آمریکا برای محاصره‌کردنش را بگیرد. این بدون شک باعث جنگ دیپلماتیک خواهد شد.

آمریکا و چین هر دو تلاش خواهند کرد با تامین واکسن دیگر کشورها، نفوذ خود را افزایش دهند. چین در این حوزه حتماً بهتر عمل خواهد کرد چرا که ماه‌هاست بیماری را در کشور خود تحت کنترل دارد و سیستم دولتی قدرتمند این کشور آسان‌تر می‌تواند پروژه‌ای به این بزرگی را مدیریت کند. ضمن اینکه واکسن‌های چینی در مقایسه با دیگر

واکسن‌ها می‌توانند در دمای بالاتری نگهداری شوند (۱ تا ۷ درجه سانتیگراد) و به همین خاطر برای کشورهای با درآمد پایین و متوسط گزینه بهتری به حساب می‌آیند. این مزیت‌ها می‌تواند موضع چین را در دیپلماسی واکسینی تقویت کند. چین تاکنون قراردادهای صادرات واکسن و تولید آنها را در کشورهای مهم در حال توسعه امضا کرده است و این کمک کرده دوستی‌اش با کشورهای آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین و آفریقای جنوب صحتا تقویت شود. همه اینها در زمانی رخ می‌دهد که تدریجاً و ملی‌گرایان در تنظیم سیاست خارجی چین نقش پررنگ‌تری پیدا می‌کنند. نتیجه این روند غرور برای چین است و واکسیناسیون برای کم‌درآمدهای جهان. بایدن در این میان مجبور است بر داخل آمریکا تمرکز کند و اقتصاد را از رکود در بیاورد و به این خاطر منابع کمتر برای رقابت با چین دارد.

دومین موضوع تازه تنش میان دو کشور تکنولوژی‌های سبز است. چین متعهد شده از سال ۲۰۳۰ تولید گازهای گلخانه‌ای کاهش یابد و قبل از سال ۲۰۶۰ تولید خالص گازهای گلخانه‌ای‌اش را به صفر برساند. چین با این حرکت و در زمانی که ترامپ به محیط‌زیست بی‌توجهی می‌کرد در دیپلماسی عمومی در این حوزه پیش افتاد. پکن همین حالا هم در زنجیره‌های تامین کلیدی انرژی‌های پاک قرن ۲۱ دست بالا را دارد: از باتری‌ها و خودروهای برقی تا انرژی‌های خورشیدی و بادی. آمریکا در این حوزه تلاش خواهد کرد دست به سرمایه‌گذاری سنگین بزند و مسئله استفاده بی‌رویه از زغال سنگ را به رخ چینی‌ها بکشد.

تنش‌های سال‌های اخیر دو طرف بر سر تجارت و بازرگانی، حقوق بشر، هنگ کنگ و تایوان و نمایش قدرت در دریای جنوب چین همه و همه امسال با قدرت تمام ادامه خواهد داشت و احتمال تشدید آنها در جریان یک بحران وجود دارد.

پس می‌توان گفت که بله، دو طرف بعد از رفتن ترامپ، برای مدت کوتاهی نفس راحتی می‌کشند: بایدن روی سیاست داخلی متمرکز می‌شود و شی جینپینگ رهبر چین هم در آستانه کنگره مهم سال ۲۰۲۲ حزب به استحکام قدرت‌ش خواهد پرداخت. اما تشنج‌زدایی در کار نیست. ماه‌های آینده ماه‌های گسترش تنش میان دو کشور است.





دیتا: نفت جدید

اقتصاد دهه ۲۰۲۰ به طور فزاینده‌ای دیجیتال می‌شود؛ این اقتصاد دیتا تولید می‌کند و همزمان از دیتا تغذیه می‌کند. این یعنی چه؟ یعنی شیوه خریدهای اینترنتی شما، عادات شما در اینترنت و شکل استفاده کردن شما از اپ‌های مختلف تبدیل به اطلاعات ارزشمندی برای شرکت‌ها شده‌اند. آنها از این اطلاعات استفاده می‌کنند تا رفتارهای شما را پیش‌بینی کنند و به شما راحت‌تر کالا و خدمات بفروشند. دولت‌ها هم از این اطلاعات استفاده می‌کنند تا مردمشان را آسان‌تر تحت کنترل بگیرند یا به دولت رقیب ضربه سخت‌تری بزنند.

حالا به این ماجرا اینترنت نسل ۵ را اضافه کنید که قرار است هم با همه‌گیر کردن اینترنت اشیاء در زندگی ما حضور جدی‌تری داشته باشد. اینترنت اشیاء دقیقا چه کار می‌کند؟ به کمک اینترنت اشیاء مثلا یخچال هوشمند و اتومبیل شما به اینترنت و به هم وصل هستند. یخچال می‌داند کدام خوراکی‌ها تاریخ مصرفشان گذشته و کدامشان در حال تمام شدن است و این‌ها را در اپ لیست خرید موبایل شما ثبت می‌کند. خودروی شما هم که بدون راننده است موقع حرکت به کمک اینترنت سریع نسل ۵ با دیگر خودروها در تماس است تا جلوی تصادف را بگیرد و سرعتش را تنظیم کند. همه اینها قرار است دیتای بسیار بسیار بیشتر و ارزشمندتری تولید کند و طبیعی است که مسئله اینترنت نسل ۵ به صحنه جنگ سرد آمریکا و چین تبدیل شود.

حالا کم‌کم کشورها نگران این می‌شوند که کدام شرکت و کدام کشور می‌تواند به دیتای شهروندان دسترسی داشته باشد. آیا مثلاً می‌توان به فلان اپ خارجی مسیریابی اطمینان کرد و اجازه داد شهروندان به کمک آن به مقصد برسند و دیتای ارزشمند مسیر حرکتشان در اختیار شرکت خارجی قرار گیرد؟ به همین خاطر است که رقابت استراتژیک آمریکا و چین بر سر تکنولوژی به اپ‌ها کشیده شده و مثلاً ترامپ تلاش می‌کند اپلیکیشن‌های محبوب تیک‌تاک و وی‌چت را ممنوع کند یا هند که سال پیش بعد از درگیری مرزی با چین استفاده از چند اپ چینی را ممنوع کرد. وقتی بزرگ‌ترین

اقتصاد جهان و بزرگ‌ترین دموکراسی جهان دست به ممنوع کردن اپ‌ها می‌زنند دیگران هم به خود اجازه خواهند داد که مسیر مشابه را بروند. اینگونه می‌شود که اینترنت از حالت آزاد جهانی خارج می‌شود و گردش آزاد دیتای مهم پزشکی یا آب و هوایی مختل می‌شود. می‌گویند دیتا، نفت جدید است. به رقابت جدید بزرگ خوش آمدید.

جنگ سایبری: نقطه عطف

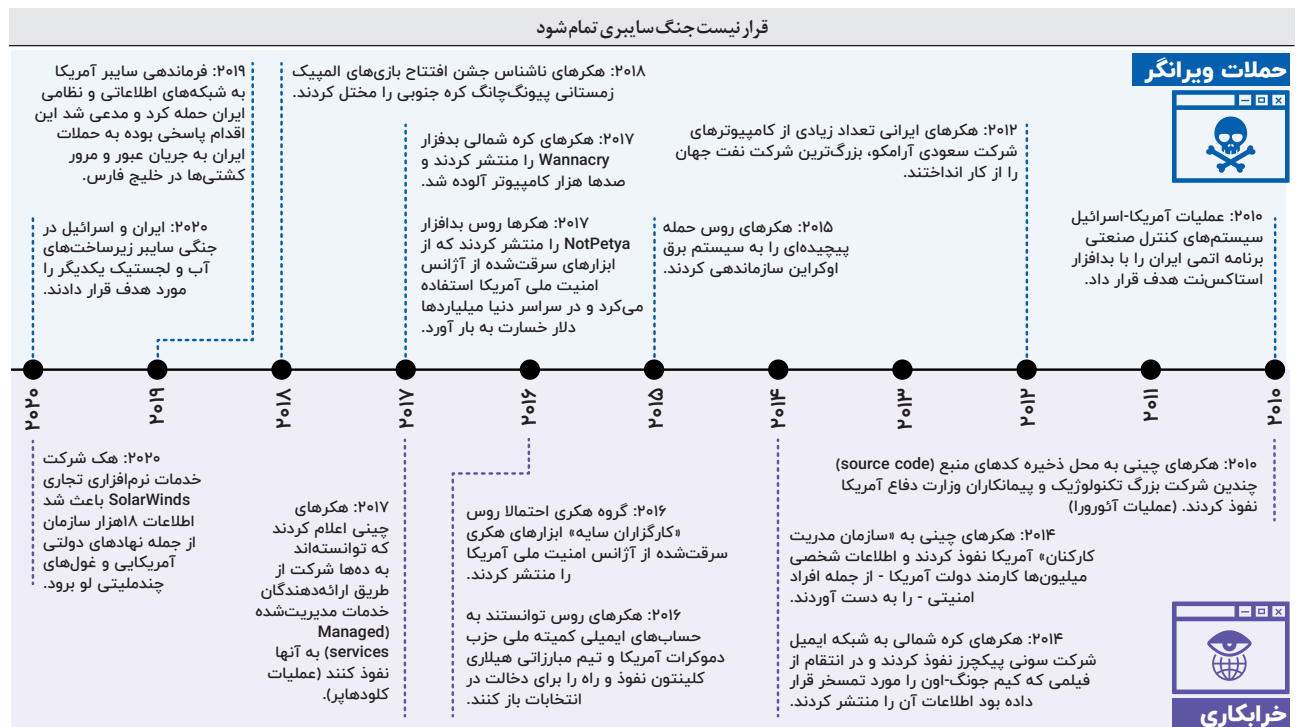
در عالم دیجیتال، هر کامپیوتر و اسمارت‌فون می‌تواند نقطه ورود هکرها باشند. نکته اینجاست که چه حملات سایبری را دولت‌های بیگانه سازمان داده باشند چه گروه‌های خصوصی تبهکار، دیپابی و مجازات آنها تقریباً غیرممکن است. همین باعث شده حملات سایبری به گزینه بسیار جذابی بدل شوند و اوضاع به شدت غیرقابل پیش‌بینی شود. در این حوزه در سال ۲۰۲۱ با ریسک‌هایی روبرویم که احتمال به وقوع پیوستن‌شان پایین است اما اگر عملی شوند تاثیر بسیار بالایی می‌گذارند و این یعنی جدال سایبر طی ماه‌های آینده ریسک‌های ژئوپلیتیکی و تکنولوژیکی بی‌سابقه‌ای به وجود خواهد آورد.

مسئله مهم دیگر کروناس است؛ تا زمانی که کرونا از بین نرفته باشد صدها میلیون نفر در جهان از خانه‌ها و به کمک اینترنت به کار، خرید و آموزش خواهند پرداخت و بخش عمده تعاملات اجتماعی‌شان هم از طریق اینترنت صورت خواهد گرفت. ادغام خانه، مدرسه و محل کار فقط کابوس والدین نیست، کابوسی برای بخش‌های آ‌ی‌تی هم هست؛ چون کامپیوترها و سیستم‌های اینترنتی خانه‌ها امنیت کمتری دارند هکرها با راحتی بیشتری می‌توانند نقاط آسیب‌پذیر این شبکه‌ها را پیدا کنند.

امسال به علاوه سال پیوستن دستگاه‌های جدید به اینترنت است؛ پوشش اینترنت نسل ۵ در حال گسترش است و این یعنی اینترنت اشیاء با سرعت بیشتری پیش خواهد رفت. (یخچال، تلویزیون، لامپ و خودروی شما به اینترنت وصل می‌شود و از آن طریق به هم وصل خواهند شد). هیچ استاندارد صنعتی فراگیری برای ساخت این دستگاه‌های



آمریکا و چین هردو تلاش خواهند کرد با تامین واکسن دیگر کشورها، نفوذ خود را افزایش دهند. چین در این حوزه حتما بهتر عمل خواهد کرد چرا که ماه‌هاست بیماری را در کشور خود تحت کنترل دارد و سیستم دولتی قدرتمند این کشور آسان‌تر می‌تواند پروژه‌ای به این بزرگی را مدیریت کند.



این باعث می‌شود اردوغان به ماجراجویی‌های خارجی بیشتری روی بیاورد (در لیبی، سوریه و قبرس) تا ملی‌گرایی را میان مردم افزایش دهد. اما نکته اینجاست که او امسال آن دوستانی را که هوایش را داشتند در کنار خود نخواهد داشت. ترامپ مدت‌ها جلوی دم و دستگاه سیاست خارجی واشنگتن که خاطر پایان رابطه ویژه با ترکیه بودند ایستاده بود. آنکلا مرکل هم تلاش کرده بود رابطه‌ای بی‌دردسر و پرنیابت با ترکیه را ادامه بدهد. حالا ترامپی در کار نیست و مرکل هم به زودی صحنه را ترک می‌کند. ولادیمیر پوتین که هم که در مواقعی از اردوغان حمایت کرده بود روز به روز بیشتر از او خسته می‌شود. قطر، پشتیبان مالی ترکیه، هم احتمالا با راحتی بیشتری می‌تواند از اردوغان فاصله بگیرد چون با قدرت گرفتن بایدن فشار کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بر قطر پایین خواهد آمد و این کشور می‌تواند در سیاست خارجی‌اش انعطاف بیشتری داشته باشد. با پایان یافتن دوران حکمرانی مرکل، امانوئل مکران به قدرتمندترین رهبر اروپا تبدیل می‌شود و نفرت مکران از اردوغان بر کسی پوشیده نیست. ترکیه کم‌کم شبیه به آن کشوری می‌شود که در دهه ۱۹۹۰ می‌شناختیم و این خبر خوشی نیست.

خاورمیانه: نفت ارزان ضربه‌اش را می‌زند

کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا سال سختی را پشت سر گذاشتند. امسال اوضاع بدتر می‌شود. سقوط جهانی تقاضای انرژی، دولت‌های مختلف منطقه از الجزایر تا ایران را دچار بی‌پولی کرده، آن هم در دوره‌ای که کرونا مردم را مریض و اقتصادها را تضعیف می‌کند. تعداد زیادی از این دولت‌ها مجبورند کمتر خرج کنند و این به بخش خصوصی به شدت ضربه می‌زند و بیکاری را افزایش می‌دهد. اعتراضات شدت می‌گیرد و اصلاحات کندتر می‌شود.

عراق شاید بدترین وضع را دارد. ۹۰ درصد درآمد دولت از نفت است و نفت ارزان یعنی دولت نمی‌تواند از عهده مخارج اولیه برآید. اوضاع بهداشت و درمان، سیاسی و دیپلماتیک

هوشمند و شبکه‌های مرتبط با آنها وجود ندارد و میزان امنیت آنها در برابر هک نامشخص است. این یعنی از امسال دستگاه‌های آسیب‌پذیر بیشتری به نقطه ورود هکرها تبدیل می‌شوند و خانه‌هایمان هم ممکن است هک شوند.

نکته مهم در پیش‌بینی وضعیت جنگ سایبری در ماه‌های آینده شکل رابطه مسکو-واشنگتن است. در صورتی که رابطه طرفین بدتر شود سال ۲۰۲۱ سال خشنی در جنگ‌های سایبری خواهد بود. تحت ریاست‌جمهوری بایدن، آمریکا سیاست سختگیرانه‌تری علیه روسیه خواهد داشت: او مثل باقی دموکرات‌ها نگاه منفی به روسیه دارد و ماجرا را جنگ دموکراسی با دیکتاتوری می‌بیند. از طرف دیگر کاخ سفید هنوز از حمله سایبری سنگین روس‌ها به شرکت‌های آمریکایی و نهادهای دولتی خشمگین است. و این احتمال وجود دارد که آمریکا طی ماه‌های آینده دست به عملیات انتقام سایبری بزند.

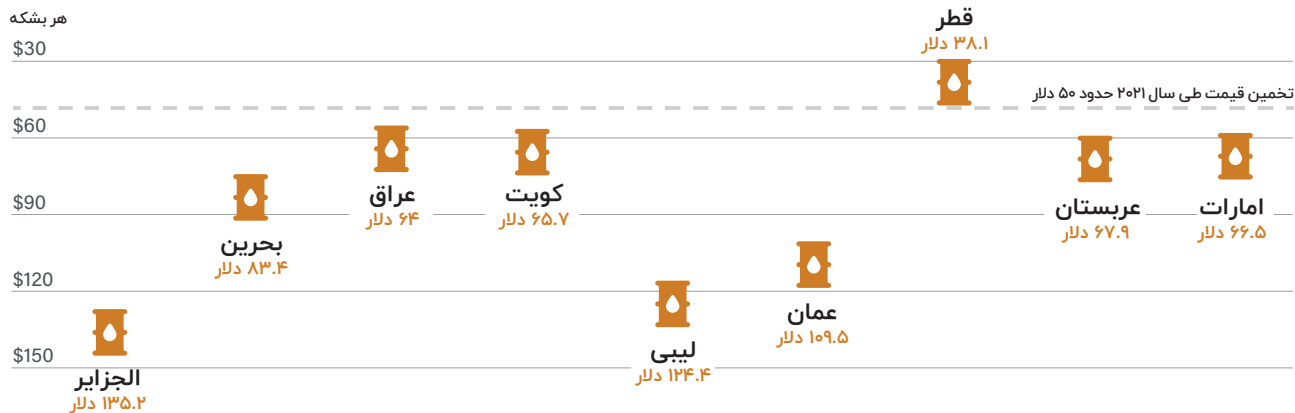
بحران اردوغان

در ماه‌های پایانی سال ۲۰۲۰ یک بحران مالی جدی از بیخ گوش ترکیه رد شد و ترکیه با خوش‌شانسی از آن جان سالم به در برد. اما آنکارا آن زخم را درمان نکرد و فقط رویش چسب زخم زد. امسال اوضاع بدتر می‌شود.

اردوغان در اواخر سال ۲۰۲۰ تصمیم گرفت سیاست پولی حساب‌شده‌تری را در پیش بگیرد: تیم معتبری را منصوب کرد و آنها اصلاحاتی به نفع بازار آزاد انجام دادند. بازارها واکنش مثبتی به این تحولات داشتند اما سیاست اردوغان دوام نخواهد آورد. پایگاه سیاسی اردوغان (کسب و کارهای کوچک و متوسط) جزو اولین گروه‌هایی هستند که از سیاست جدید نرخ بهره بالا ضربه می‌خورند و احتمالا تا تابستان اردوغان رویش را تغییر خواهد داد. افزایش فزاینده بیکاری، فشار کرونا و بالاتر رفتن درآمدهای خانوار باعث می‌شود که اردوغان نرخ بهره را پایین بیاورد. این موثر نخواهد بود و احتمال بحران اقتصادی را بالا می‌برد. واکنش دولت اردوغان به کرونا هم ضعیف بوده و این یعنی او در جلب نظر افکار عمومی دشواری‌های فراوان خواهد داشت.



اگر نفت چند دلار باشد این دولت‌ها بدهی بالانمی‌آورند و بر به بر می‌شوند؟



خود نخواهد دید و اختلاف‌نظرها در اتحادیه اروپا تشدید خواهد شد. هم‌زمان پوپولیست‌های اروپایی از خواب زمستانی کوتاهشان بیدار خواهند شد. شوک کرونا باعث قدرت‌گیری تکنوکرات‌های عمل‌گرا و میانه‌روها شده بود اما این روند در سال جاری سبزی خواهد شد. خستگی مردم از محدودیت‌ها و سرخوردگی از واکنش‌ناهیان راه را دوباره برای پوپولیست‌ها هموار خواهد کرد. در ایتالیا و هلند امسال شاهد قدرت‌گیری آنها خواهیم بود و در انتخابات سال ۲۰۲۲ فرانسه هم احتمال موفقیت‌هایی برای آنها دیده می‌شود.

آمریکای لاتین سرخورده‌تر می‌شود

کشورهای آمریکای لاتین یک سال پس از کرونا با نسخه‌های تندتری از مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو می‌شوند که قبل از آن بودند.

تا نیمه دوم سال ۲۰۲۱ دسترسی فراگیر به واکسن وجود نخواهد داشت و کشورهای آمریکای لاتین برای آنکه درگیر موج تازه‌ای از کرونا شوند آماده نیستند. امسال در چندین کشور لاتین انتخابات برگزار خواهد شد: آرژانتین، مکزیک، اکوادور، پرو و شیلی. و هر پنج کشور دچار مشکل جدی مالی هستند که واکنش آنها به کرونا را تضعیف کرده است. فقر و نابرابری فزاینده و بیکاری بالا باعث می‌شود رهبران کنونی از ترس شورش، جرئت انجام اصلاحات اقتصادی را نداشته باشند و اوضاع بدتر خواهد شد. این مسئله احتمال پیروزی پوپولیست‌ها را در انتخابات بالا خواهد برد.

کشورهای خاورمیانه بدترین ضربه را از کرونا خوردند. آمریکای لاتینی‌ها در رتبه دوم قرار دارند.



اروپا بعد از مرکل

کرونا با وجود همه ترسناکی‌اش، برای مرکل فرصت سیاسی خوبی بود. به صدراعظم آلمان کمک کرد تا از حالت دست و پا بسته ماه‌های قبلش خلاص شود و راه را برای او و اتحادیه اروپا باز کند تا صندوق ۷۵۰ میلیارد دلاری کمک به اقتصادهای ضربه خورده از کرونا را تأسیس کند. بدون مهارت‌های سیاسی مرکل اتحادیه اروپا طی این دوران

حتماً دچار چنددستگی و سردرگمی بود.

مرکل سال‌ها مهم‌ترین رهبر اتحادیه اروپا بوده است. خداحافظی چند ماه دیگر او با قدرت پس از ۱۵ سال صدراعظمی آلمان، اروپا را در معرض ریسک بزرگی قرار می‌دهد. خروج مرکل به این معناست که مکرون فرانسوی که وجهه‌اش در دوران کرونا بیشتر افت کرده، تبدیل به چهره اصلی اروپا می‌شود. او صدراعظم بعدی آلمان را در حد و اندازه‌های



حالا کم کم کشورها نگران این می شوند که کدام شرکت و کدام کشور می تواند به دنیای شهروندانش دسترسی داشته باشد. آیا مثلا می توان به فلان اپ خارجی مسیریابی اطمینان کرد و اجازه داد شهروندان به کمک آن به مقصد برسند و دنیای ارزشمند مسیر حرکتشان در اختیار شرکت خارجی قرار گیرد؟

ریسک نماها

این ها شاید ریسک جدی به نظر برسند اما در واقع احتمال به وقوع پیوستنشان پایین است.

مواجهه ایران و آمریکا

طی سال آینده روابط بین ایران و آمریکانه آن طور که عده ای انتظار دارند سازنده خواهد بود و نه آن طور که بقیه پیش بینی می کنند خطرناک خواهد شد. رابطه تهران-واشنگتن طی ماه های آینده به همین شکل کنونی ادامه خواهد یافت.

دیپلماسی دوسویه بین دو دولت سرراست نخواهد بود. بایدن در دوران مبارزات انتخاباتی اش گفت که به توافق اتمی برجام برمی گردد تا بستری باشد برای مذاکرات گسترده تر بر سر «تقویت و طولانی تر کردن» برجام و مسئله حقوق بشر در ایران و قدرت منطقه ای ایران. ایران البته بدش نمی آید که تحریم ها برداشته شود اما علاقهای به مذاکره بر سر دیگر مسائل ندارد.

هر دو طرف نسبت به هر تحولی در رابطه محتاط خواهند بود. برای بایدن بازگشت به برجام به لحاظ قانونی آسان است اما به لحاظ سیاسی این کار برایش هزینه زیادی دارد. دو اولویت اصلی او طی سال اول ریاست جمهوری اش جنگ با کرونا و راه انداختن اقتصاد است و سیاست خارجی برای او فعلا اهمیت پایینی دارد. بایدن باید جنگ هایش را با هشیاری انتخاب کند و ماجرای ایران به لحاظ سیاست داخلی برای بایدن چیزی جز باخت ندارد. چالش در تهران از این هم بزرگتر است. پرزیدنت حسن روحانی به دنبال بازگشت سریع به برجام است اما او به لحاظ سیاسی ضعیف است و در پایان دوران ریاست جمهوری اش قرار دارد. آیت الله علی خامنه ای رهبر ایران هم می داند که ممکن است آمریکا از بازگشت به برجام دمی برای مذاکره بر سر سیاست های منطقه ای و موشکی ایران پهن کرده باشد و این خط قرمز حکومت ایران است.

ممکن است گفت و گوهای غیرمستقیم سریع تر آغاز شود و دو طرف به نوعی توافق اولیه بر سر کاهش تنش دست یابند. اما تهران احتمالا تا زمان انتخاب رئیس جمهور بعدی اش صبر خواهد کرد تا ببیند که برجام ارزشش را دارد یا نه.

گروهی دیگر از تحلیل گران نگران اند که ممکن است پیشرفت های اتمی ایران جرقه جنگ را بزند. تهران رژیم اسرائیل را مسئول انفجار ماه جولای در یک سایت اتمی مهم ایران معرفی کرد و ترور ماه نوامبر دانشمند ارشد اتمی ایران هم به اسرائیل نسبت داده می شود. ایران قول داده انتقام هر دو ماجرا را بگیرد. در این میان تهران برنامه اتمی اش را سرعت بخشیده و گفته که قصد دارد غنی سازی را بالا ببرد (در حدی نزدیک به سطح نظامی) و همزمان طبق برخی گزارش ها ایران قصد دارد بعضی از زیرساخت های اتمی اش را به زیر زمین منتقل کند تا حمله به آنها دشوارتر

شود. همچنان که ایران پیش می رود و بایدن به مذاکره فکر می کند، اسرائیل خشونت کلامی اش را تشدید خواهد کرد و خواهد گفت ایران خطرناک است. اما انتظار جنگ نداشته باشید. اسرائیل در عملیات های مخفی اش تهاجمی عمل می کند اما این به آن معنا نیست که بخواهد جنگی را شروع کند. بایدن در این زمینه راه اوپاما را خواهد رفت تا اسرائیل را جمع کند: مجموعه ای از کمک های مالی و همکاری های دفاعی برای شریکش در خاورمیانه. تا زمانی که حرکت اتمی ایران مشخصا تند نشود، ریسک جنگ پایین است.

در دسر برای دوستان خارجی ترامپ

ممکن است که انتظار داشته باشید همراهان ترامپ در جامعه جهانی - از اردوغان و بولسوناروی برزیلی گرفته تا بوریس جانسون در انگلیس و نتانیاهو و بن سلمان - با ورود بایدن به کاخ سفید به حاشیه رانده شوند. یا اینکه این رهبران تلاش کنند که برنامه های سیاست خارجی بایدن را خنثی کنند. درست است که جانسون نخواهد توانست به زودی آن توافق تجاری با آمریکا که ترامپ وعده اش را داده بود به دست آورد. یا دیگر ترامپی وجود ندارد که برای نتانیاهو کوه ها را هم جابجا کند. یا اردوغان و بن سلمان هم حامیان مهمی را در دم و دستگاه واشنگتن از دست خواهند داد و حالا کسانی به قدرت رسیده اند که خواستار پاسخگویی آنها برای معصیت های فراوانشان هستند. اما اینکه فکر کنید این رهبران قرار است چهار سال به خاطر واشنگتن درد بکشند و مصیبت ببینند اشتباه می کند. اینجا دو نکته را نباید نادیده گرفت: اولی تمایل دولت بایدن به تعامل با آنها بر سر منافع مشترک است و دومی ظرفیت این رهبران برای وفق دادن خود با واقعیت های تازه است.

جانسون بلافاصله بعد از انتخابات آمریکا دومینیک کامینگز تندروی حامی برگزیت را از دولتش اخراج کرد و سیاست آتشین محیط زیستی ای را در پیش گرفت که قرار است با میزبانی اجلاس تغییرات آب و هوایی سازمان ملل در سال ۲۰۲۱ تقویت شود. اینها مطمئنا تلاش او برای حرکت به سمت تفاهم با کاخ سفید دوران بایدن است. اردوغان هم قصد دارد که در روابط آمریکا-ترکیه را بازتعریف کند و از چند ماه پیش اقداماتش مشخصا در راه همین استراتژی بوده است. نتانیاهو - با وجود بی توجهی شخصی بایدن به او - طی هفته های اخیر از سابقه حمایت بایدن از اسرائیل صحبت کرده و از رابطه شخصی اش با رئیس جمهور جدید گفته (و البته احتمال خوبی وجود دارد که نتانیاهو خیلی هم دوام نیاورد). همزمان محمد بن سلمان هم آماده خواهد بود که دل این کاخ سفید مشکوک به عربستان سعودی را به دست بیاورد و با قطر رفیق شود و قدم های بیشتری برای عادی سازی روابط با اسرائیل بردارد و همکاری بر سر انرژی های سبز با آمریکا را تقویت کند. بولسونارو احتمالا از فشار آمریکا در بخش تغییرات آب و هوایی خشمگین خواهد شد و حالت تدافعی خواهد گرفت، اما او هم خواهد توانست با بایدن بر سر دشمنان مشترک - چین و ونزوئلا - به تفاهماتی برسد.

با آنکه این رهبران از رابطه شخصی عالی با ترامپ حداکثر استفاده را کردند - و چنین رابطه ای با بایدن امکان ندارد - آنها روی یک دوره دیگر ترامپ حساب باز نمی کردند. کاخ سفید بایدن به سمت پراگماتیسم در سیاست خارجی حرکت می کند و زیاد به رابطه شخصی رهبران کاری ندارد. البته همه تلاش ها برای بهبود رابطه با آمریکا موفقیت آمیز نخواهد بود و ما به خصوص روی وضعیت ترکیه مشکوکیم. ■



[آینده رشد اقتصادی]

توقف طولانی

رشد اقتصادی برای سومین بار منفی می شود؟



مر تاضی بکی

اقتصاددان



اعداد سال

۱,۷

درصد

رشد بخش کشاورزی در شش ماهه ۹۹

-۳,۵

درصد

نرخ رشد بخش خدمات در شش ماهه ۹۹

-۰,۷

درصد

نرخ رشد بخش صنایع و معادن در شش ماهه ۹۹

گزارش ۹۹

دومینوی منفی ها

پرونده دهه نایسمانی و نوسان در اقتصاد ایران بالاخره بسته شد. دهه‌ای که در کارنامه نیمی از سال‌های آن رشد اقتصادی منفی به ثبت رسیده است؛ سال ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۹۸ و احتمالاً ۹۹ میزان این عقب‌گردها بوده‌اند. سال ۹۹ اما قرار بود سال آرامش بعد از طوفان نام بگیرد. سالی که به نظر می‌رسید میزان ثبات و رشد اقتصادی مثبت یا حداقل نزدیک به صفر باشد، چرا که همه آثار مخرب بازگشت تحریم‌های آمریکا علیه ایران تخلیه شده و نوبت به مرمت اوضاع رسیده بود تا جایی که حتی در سال ۹۸ صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده بود که در سال پایانی دهه ۹۰، بخش غیرنفتی ایران از رکود خارج خواهد شد و بخش غیرنفتی ایران، رشد ۱,۲ درصدی را تجربه خواهد کرد. ویروس کرونا اما معاملات را برهم زد؛ ورق برگشت و دوباره رشد منفی از آن اقتصاد ایران شد.

نتایج محاسبات مرکز آمار ایران حکایت از آن دارد که در شش ماهه نخست سال جاری، بخش کشاورزی ۱,۷ درصد، بخش صنایع و معادن منفی ۰,۷ درصد و بخش خدمات، منفی ۳,۵ درصد رشد را تجربه کرده‌اند. بر اساس این گزارش، در شش ماه ابتدایی امسال، رشد اقتصادی ایران با احتساب نفت منفی ۱,۹ درصد و بدون احتساب نفت منفی ۱,۳ درصد برآورد شده است. اما از آنجا که استمرار شیوع ویروس کرونا، شرایط سخت‌تری بر اقتصاد تحریم‌زده ایران تحمیل کرده، سازمان برنامه و بودجه در گزارشی که در آذر ماه سال ۹۹ منتشر کرده، نرخ رشد اقتصادی در پایان امسال را منفی ۵,۳ درصد پیش‌بینی کرده است. نرخی که پیش از این تقریباً توسط صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی شده بود. این نهاد بین‌المللی در آخرین گزارش خود، به تاریخ تیر ۹۹، پیش‌بینی کرده بود که نرخ رشد اقتصادی ایران تا منفی شش درصد سقوط خواهد کرد. گزارشی که واکنش عبدالناصر همتی را هم به همراه داشت. رییس بانک مرکزی در اینستاگرام خود نوشت پیش‌بینی رشد اقتصادی منفی ۶ درصد توسط صندوق بین‌المللی پول برای سال ۱۳۹۹ ایران، در بدبینانه‌ترین سناریوهای پیش‌بینی بانک مرکزی نیز وجود ندارد. حالا بعد از گذشت شش ماه به نظر می‌رسد پیش‌بینی به ظاهر بدبینانه صندوق بین‌المللی پول به وقوع پیوسته است تا شاید بیشترین توقف در مسیر رشد، طی ۳ دهه پس از جنگ، در این دهه رقم خورده باشد.

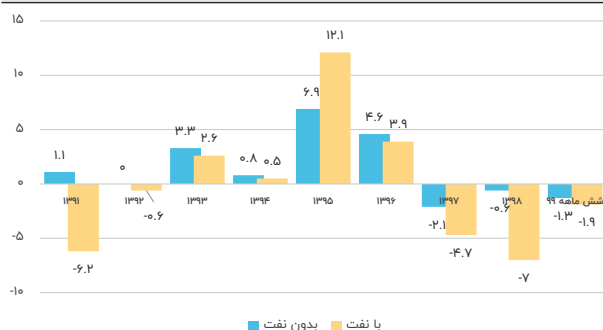
پیش‌بینی ۱۴۰۰

سال بهبود

بعد از گذشت شش ماه به نظر می‌رسد پیش‌بینی به ظاهر بدبینانه صندوق بین‌المللی پول به وقوع پیوسته است تا شاید بیشترین توقف در مسیر رشد، طی ۳ دهه پس از جنگ، در این دهه رقم خورده باشد.

چشم‌انداز من برای سال آتی رشد مثبت پایدار اقتصادی نیست. در شش ماه اول سال تجربه توسعه رشد اقتصادی را نخواهیم داشت اما اینکه رشد ۶ ماه دوم اتفاق بیفتد باید گفت اگر به اتکالی درآمدهای نفت و بهبود روابط بین‌الملل باشد باز هم پایدار نخواهد بود. چرا که با توجه به تأثیراتی که در بازار ارز خواهد داشت در بسیاری از بخش‌ها صنایع ما آسیب خواهد دید. چرا که کاهش نرخ ارز به ضرر بسیاری از صنایع است. تولیدات صنعتی به خاطر افزایش هزینه‌های تولید در سال‌های گذشته از محل افزایش قیمت نهادهای تولید، قدرت رقابتشان را از دست خواهند داد و به شدت با کاهش صادرات صنعتی مواجه می‌شویم. محصولات کشاورزی هم در سطح بین‌المللی با کاهش مواجه خواهد شد. چرا که آنچه که باعث می‌شد محصولات کشاورزی ما وارد بازار شود به خاطر تحریم‌هایی بود که روسیه داشت. از طرفی به خاطر سازگاری الگوی مصرف در کشورهای همسایه و پایین بودن سطح استانداردهای ده‌پاشان هم بود. به علاوه جهش نرخ ارز در این مدت عاملی بود که صادرات محصولات کشاورزی را توجیه می‌کرد اما اگر مذاکرات شروع شود ما کاهش نرخ ارز را تا ۱۷ هزار تومان داشته باشیم دیگر صادرات محصولات کشاورزی هم توجیه‌پذیر نخواهد بود. مجموعه این عوامل موجب می‌شود اقتصاد ایران در ۱۴۰۰ با یک رشد منفی مواجه باشد. البته انجام مذاکرات نااطمینانی‌هایی که در بازارها وجود دارد را کاهش می‌دهد و امید به سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد.

نرخ رشد اقتصادی - مرکز آمار ایران



■ بدون نفت ■ با نفت

روزگار بهتری در انتظار سال آینده است. انگار که بار انتظارات مثبت از دوش سال ۹۹ برداشته شده و به اولین سال از دهه ۴۰۰ شمسی منتقل شده است. سازمان برنامه و بودجه پیش‌بینی می‌کند رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۰ به ۲,۸ درصد برسد. این در حالی است که صندوق بین‌المللی پول، به آینده اقتصادی کشور امیدوارتر است و رشد اقتصادی ایران در سال آینده را ۳,۲ درصد برآورد می‌کند. از سوی دیگر، اکونومیست پیش‌بینی کرده که با احیای قابل توجه اقتصاد چین و در نتیجه، افزایش صادرات نفت ایران به این کشور، رشد ۲ درصدی را تجربه کند. این در حالی است که تخمین زده می‌شود به دلیل افت سریع صادرات نفتی و غیرنفتی ایران و کاهش فعالیت اقتصادی و گردشگری به دلیل شیوع کرونا، اقتصاد ما در سال جاری ۱۲ درصد کوچک شده باشد و این یعنی بهبود نرخ رشد اقتصادی، به تنهایی نمی‌تواند خلأهای موجود را کم یا به بهبود درآمد دهک‌های کم درآمدی جامعه کمکی کند.

دهک دهم در گروه خوراکی ها و آشامیدنی ها و دخانیات، ۳/۴۰ درصد تورم را تجربه کرده‌اند و این در حالی است که دهک اول تجربه تورم ۳/۲۶ درصدی را برای این گروه از کالاها پشت سر گذاشته‌اند.

[آینده تورم]

تداوم بحران

نرخ تورم گروه خوراکی ها به ۷۰ درصد نزدیک شد



فاطمه پاسبان

اقتصاددان

آخرین اطلاعات منتشر شده مرکز آمار ایران در دی‌ماه سال ۱۳۹۹ حاکی از روند رو به رشد تورم در کشور است. به طوری که در دی‌ماه ۹۹ نسبت به مدت مشابه سال قبل (سال پایه ۱۳۹۸) نرخ تورم در حدود ۴۶٫۲ است. دوازده ماه منتهی به دی‌ماه ۹۹ نسبت به دوره مشابه سال قبل نرخ تورم کشور در حدود ۳۲٫۲ درصد بوده است. مقایسه شاخص کل قیمت خانوارهای کشور براساس سال پایه ۱۳۹۵ در دی‌ماه سال ۱۳۹۹ نسبت به دی‌ماه سال ۱۳۹۶ حدود ۲٫۶ برابر شده؛ به عبارتی در طی این سه سال شاخص در حدود ۱۵۸ درصد افزایش یافته است. تورم دورقمی و فزاینده در کشور رقم خورده است. با توجه به ناپایداری که خود باعث انگیزه پایین سرمایه‌گذاری و تولید شده و می‌شود در کنار انتظارات تورمی، کسری بودجه دولت، ناپایداری بازار سرمایه به خصوص بورس، پدیده کووید-۱۹ و ناپایداری در خصوص الگوی رفتاری وپروس در آینده، نامشخص بودن تحریم‌ها، تضعیف ارزش پول ملی، افزایش تورم تولیدی، حکمرانی نادرست اقتصادی (سیاست‌های حمایتی نادرست، ایجاد انحصار و رانت، نبود شفافیت و...)، روابط سیاسی غیر هوشمند با کشورهای جهان، تضعیف سرمایه اجتماعی و بسیاری از عوامل دیگر انتظار می‌رود تورم روند افزایشی اما ملایم‌تری داشته باشد و افزایش تورم غذا بیشتر باشد. انتظار می‌رود به طور میانگین نرخ تورم ماهانه طی سال ۱۴۰۰ بین ۲ تا ۴ درصد در نوسان باشد. البته بر اساس الگوی تورمی دیده شده طی سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹ برخی ماه‌ها تورم ۶ تا ۷ درصد را نیز تجربه کرده‌اند.



اعداد سال

۳۴٫۲

درصد

نرخ تورم سال ۹۹

۴۸٫۲

درصد

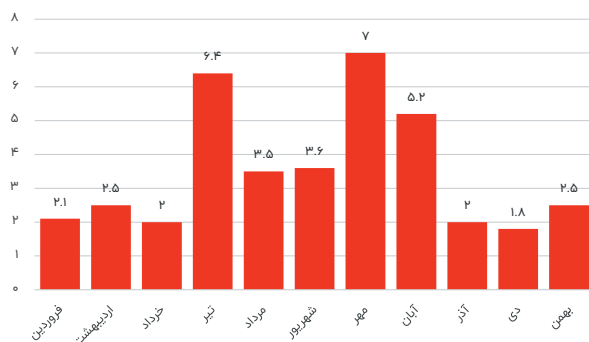
بالا ترین نرخ تورم نقطه به نقطه ثبت شده در سال ۹۹

۷

درصد

بالا ترین نرخ تورم ماهانه در مهر سال ۹۹

نرخ تورم ماهانه در سال ۹۹ - درصد



گزارش ۹۹

سال برهم خور دن معاملات

نرخ تورم در سال ۹۹ جهش دوباره‌ای را تجربه کرد؛ تورم سالانه کل در بهمن سال جاری ۳۴٫۲ درصد برآورد شده است. در حالی که پیش‌بینی‌ها حکایت از آن داشت که برای شاخص قیمت مصرف کننده سال ۹۸، بدترین سال باشد اما شیوع کرونا و فریز شدن اندک درآمد ارزی باقی مانده قاعده را بر هم زد. روند رو به رشد نرخ تورم که از سال ۱۳۹۷ آغاز شده بود در سال ۹۹ نیز ادامه پیدا کرد و همچنین نرخ تورم نقطه به نقطه و نرخ تورم ماهانه رکوردهای تازه‌ای در کارنامه خود ثبت کردند. تا جایی که نرخ تورم نقطه‌ای در بهمن ماه امسال به عدد ۴۸٫۲ درصد رسید؛ خانوارهای کشور به طور میانگین ۴۸٫۲ درصد بیشتر از بهمن ۹۸ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. رکورد دیگری که در سال ۹۹ به ثبت رسیده افزایش ۶۶٫۸ درصدی نرخ تورم نقطه به نقطه در گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌هاست که در نوع خود رقم بی‌سابقه‌ای نه تنها در دهه ۹۰ که در تمام سال‌های بعد از انقلاب به شمار می‌رود.

روند رشد دوباره تورم در سال جاری از همان فروردین شروع شد؛ وقتی همه حجم تجارت خارجی کشور به صفر میل می‌کرد. تورم ماهانه فروردین ۲ درصد اعلام شد و این نرخ با ثباتی نسبی در ماه‌های اردیبهشت و خرداد هم تکرار شد. تیرماه اما اولین جهش تورمی امسال اتفاق افتاد و نرخ تورم ماهانه ۶ درصدی به ثبت رسید. مشابه این اتفاق مهرماه هم افتاد و آثار روانی و اقتصادی دلار ۳۲ هزار تومانی در ماه نخست پاییز تخلیه شد. تورم ماهانه مهر را مرکز آمار ایران ۷ درصد اعلام کرده است که می‌توان از آن به عنوان دومین جهش در سال جاری نام برد. افزایش لگام‌گسیخته تورم در دراز مدت طبقه متوسط را از بین می‌برد و دهک‌های کم درآمد را به سوی زندگی زیر خط فقر مطلق هدایت می‌کند. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در آذرماه امسال، دهک دهم در گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و دخانیات، ۳/۴۰ درصد تورم را تجربه کرده‌اند و این در حالی است که دهک اول تجربه تورم ۳/۲۶ درصدی را برای این گروه از کالاها پشت سر گذاشته‌اند. فاصله تورمی دهک‌ها در سه سال اخیر روند صعودی در پیش گرفته که تبعات آن می‌تواند آتش اختلاف طبقاتی را شعله‌ورتر و بحران معیشت را جدی‌تر کند.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

احتمال ثبات

شروع واکسیناسیون، بازگشت کسب و کارها به مدار اقتصادی و تغییر نسبی رویکرد آمریکا در برابر ایران، احتمال بهبود شرایط اقتصادی در کشور را تقویت می‌کند. شرایطی که مهم‌ترین و ملموس‌تری پارامتر آن، نرخ تورم است. اگرچه در سال ۹۹، رکوردهای بی‌سابقه‌ای در کارنامه نرخ تورم کشور به جای ماند اما با توجه به تخلیه شدن آثار تحریم‌ها و تحدیدهای ویروس کرونا، به نظر می‌رسد سال ۱۴۰۰ سال بهتری برای ایران باشد. خاصه اینکه در چند ماه‌های دی و بهمن، تورم ماهانه کاهش قابل توجهی پیدا کرده‌اند تا جایی که نرخ تورم ماهانه دی از فروردین ماه نیز کمتر بوده است. از کنار هم گذاشتن همه این گزاره‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که این شاخص احتمالاً وضعیت مساعدتری در سال ۹۹ خواهد داشت که البته این به معنای کاهش معنادار قیمت کالاهای مختلف در سال آینده نیست چرا که رشد بالای قیمت‌ها و تعدیل آن با بهای دلار در سال ۹۹ اتفاق افتاده و کاهش نرخ تورم فقط به معنی کاهش شتاب رشد قیمت‌ها است نه بازگشت آن.

[آینده نقدینگی]

تصاعد در رشد نقدینگی

در ده سال گذشته، نقدینگی ۱۰ برابر شده است



امیر الله امینی

عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی



اعداد سال

۲۹,۷

درصد

نرخ رشد پایه پولی در پایان آذر ۹۹

۳۱۳۰

هزار میلیارد تومان

حجم نقدینگی در پایان آذر ۹۹

۳۸,۴

درصد

نرخ رشد نقدینگی تا پایان آذر ۹۹

گزارش ۹۹

سرگردانی پول های سیمی

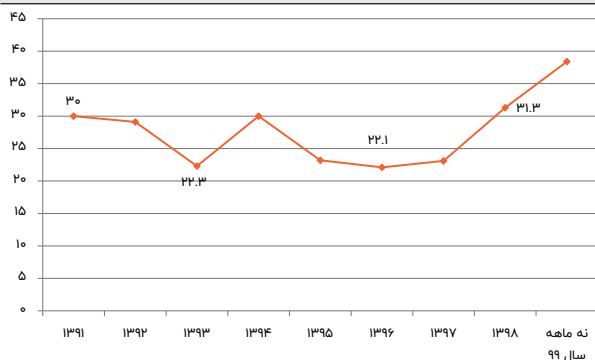
نقدینگی هر سال رکورد تازه ای از خود در اقتصاد به جای می گذارد. هر ۳۶۵ روزی که از دهه ۹۰ گذشته، به طور میانگین سالانه بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بر حجم نقدینگی ایران افزوده شده که البته سهم سه سال اخیر در بالا بردن میانگین یک دهه بسیار بیشتر و نقش شان پررنگ تر بوده است. بررسی آمارهای منتشر شده از بانک مرکزی نشان می دهد که دهه ۹۰، دهه سیاهی برای نقدینگی در ایران به شمار می رود؛ نقدینگی در ۱۰ سالی که گذشت، حداقل ۱۰ برابر رشد را تجربه کرده و از ۳۲۷ هزار میلیارد تومان در دی ماه ۹۰، به ۳۱۳۰ هزار میلیارد تومان در آذر ۹۹ رسیده است. افزایش سرسام آوری که مستقیماً بر نرخ ارز اثرگذار بوده چرا که در مدت زمان مورد بحث، تولید کالا و خدمات همپای رشد نقدینگی افزایش پیدا نکرده. بر اساس آمارهای بانک مرکزی، رشد نقدینگی در آذرماه امسال (نسبت به مدت مشابه سال قبل) به ۳۸,۴ درصد رسیده که این نرخ در شش سال اخیر بی سابقه بوده است.

این روند باعث شده است که ضریب فزاینده نقدینگی در آذرماه امسال نسبت به ماه مشابه سال قبل، ۶,۷ درصد و نسبت به اسفند سال گذشته، ۹,۶ درصد رشد پیدا کند. همچنین گزارش ۹ ماهه نقدینگی این نهاد بیانگر آن است که پایه پولی در آذر امسال نسبت به آذر سال قبل، ۲۹,۷ درصد و نسبت به اسفند سال قبل، ۱۵,۵ درصد رشد کرده است. رشد نقدینگی به ویژه از ناحیه پایه پولی، یکی از آسیب هایی است که اقتصاد ایران به آن دچار است. بالا رفتن لگام گسیخته نقدینگی، موجب بروز چالش های گوناگونی چون افزایش قیمت دارایی های مختلف، افزایش قیمت کالاها، خدمات و ... می شود که نتیجه نهایی ملموس آن برای جامعه، افزایش نرخ تورم است. از سوی دیگر چون یکی از آثار مخرب نقدینگی تحدید تولید است، افزایش کنترل نشده آن می تواند بنگاه های اقتصادی را خاموش و نرخ بیکاری را بیشتر و بیشتر کند. نقدینگی سرگردان سمت هر بازاری که برود، توازن عرضه و تقاضا در آن بازار را به هم زده و ویرانی به بار خواهد آورد. در دو سال گذشته، به روایت حسن روحانی رئیس جمهور، تشدید تحریم ها و شیوع ویروس کرونا درآمدهای ارزی ایران منجر به از دست رفتن ۲۰۰ میلیارد دلار از درآمد و اعتبارات ایران شده است که همین کسری بودجه و اعتبارات به آتش افزایش نقدینگی دامن زده است.

پیش بینی ۱۴۰۰

در آستانه ثبت رکوردی تازه

نرخ رشد نقدینگی - درصد



مهم ترین محصول کسری بودجه، افزایش سیمی نقدینگی است. دولت با استقراض از بانک مرکزی برای جبران کسری بودجه، بیشترین نقش را در ایجاد نقدینگی ایفا می کند. بودجه سال آینده با نگاهی خوش بینانه بسته شده که همین احتمال افزایش نقدینگی و ثبت رکورد تازه را تقویت می کند. افزایش وابستگی بودجه ۱۴۰۰ به نفت با اطمینان از لغو تحریم ها، خوش بینی به تحقق ۹۵ هزار میلیارد تومان از بازار سرمایه و ... کلیدواژه های اصلی رنگ خطر نقدینگی فزاینده در سال آینده است. بررسی جزئی تر آمارهای نقدینگی حکایت از آن دارد که اگر روند کنونی اصلاح نشود، حجم نقدینگی کشور ممکن است به مدار ۴ هزار میلیارد تومان وارد شود. امروز بیشتر از هر زمان دیگری، ضرورت دارد که از قدرت خلق اعتبار و نقدینگی بانک ها و موسسات اعتباری کاسته شود و راه های تحقق درآمد در مسیر واقعی خود قرار بگیرد نه رویاهای دولت.

بر اساس هدف‌گذاری قانون برنامه ششم توسعه، ضریب نفوذ بیمه در کشور باید به ۷ درصد برسد، اما با وجود کاهش رشد اقتصادی و نرخ تورم بالا در کناری ثباتی در فضای کلان اقتصاد کشور، دستیابی به ضریب نفوذ هدف‌گذاری شده تقریباً ممکن نیست.

[آینده بیمه]

سال سخت تورم و کرونا

ضریب نفوذ بیمه در پنج ماه نخست سال جاری به ۲/۵ درصد رسید



معصوم ضمیری

مدیرعامل بیمه آرمان

اولین چالشی که صنعت بیمه با آن مواجه است این است که ارزش دارایی‌ها و سرمایه شرکت‌های بیمه به اندازه تورم سرمایه‌های تحت پوشش بیمه‌گذاران افزایش پیدا نکرده است. لذا اگر بیمه‌گران بخواهند توان مالی داشته باشند در جهت ایفای تعهدات خودشان نسبت به بیمه‌گذارانی که فعالیت و دارایی‌شان با نرخ ارز تغییر می‌کند، باید افزایش سرمایه و دارایی بیشتری داشته باشند تا بتوانند کفایت سرمایه لازم را داشته باشند و سرمایه‌هایشان را بسیار کاربردی‌تر کنند. از سال ۱۴۰۰ در صنعت بیمه روی شرکتی می‌توان حساب باز کرد که حداقل سرمایه اش ۴۰۰ میلیارد تومان باشد. هر شرکتی کمتر از این میزان باشد با کسری سرمایه مواجه خواهد شد. لذا شرکت‌های بیمه باید دارایی‌های مولدشان را بیشتر کنند. از طرفی باید شرکت‌ها ریسک سرمایه‌گذاری را کمتر کنند چرا که به خاطر عدم تنوع سرمایه‌گذاری در آینده، شرکت‌های بیمه با کاهش سرمایه‌گذاری مواجه می‌شوند و بازدهی سرمایه بالایی نخواهند داشت. من فکر نمی‌کنم از دام رکود تورمی تا سال ۱۴۰۲ بتوانیم خارج شویم. با توجه به شرایط پاندمی کرونا امکان وصول مطالبات حق بیمه شرکت‌های بیمه سخت‌تر می‌شود لذا جریان وجوه نقد شرکت‌های بیمه محدودتر خواهد شد. بنابراین شرکت‌ها باید مراقب باشند بیمه‌نامه‌هایی که می‌فروشند با نرخ‌های واقعی بفروشند که متناسب با ریسک باشند. از طرف دیگر باید تمام تدابیر لازم برای چگونگی وصول مطالباتشان را داشته باشند چون ممکن است چرخه پرداخت خسارت‌شان به مشکلات اساسی بخورد.



اعداد سال

۲۰

هزار میلیارد تومان
زیان کرونا و تحریم به
صنعت بیمه

۲,۵

درصد

ضریب نفوذ بیمه در ایران تا
پایان مرداد سال ۹۹

۲۸۰۰

میلیارد تومان

کمک صنعت بیمه به مراجع
درمانی برای مقابله با شیوع کرونا

گزارش ۹۹

۲۰ هزار میلیارد تومان زیان

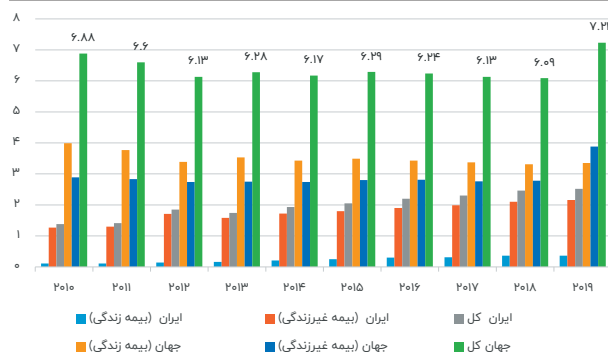
بالا بودن نرخ تورم در کشور می‌تواند صنعت بیمه را هم فلج کند. در شرایطی که تامین نیازهای اولیه برای طبقه متوسط و پایین‌تر از آن با دشواری همراه است، هزینه کردن برای خدمات بیمه‌ای هم با رخت بیشتری صورت می‌پذیرد؛ بر این اساس کاهش درآمد خانوارها به دلیل وقوع رکود اقتصادی در کشور از عوامل آسیب‌زا برای صنعت بیمه به شمار می‌رود. بر اساس هدف‌گذاری قانون برنامه ششم توسعه، ضریب نفوذ بیمه در کشور باید به ۷ درصد برسد، اما با وجود کاهش رشد اقتصادی و نرخ تورم بالا در کناری ثباتی در فضای کلان اقتصاد کشور، دستیابی به ضریب نفوذ هدف‌گذاری شده تقریباً ممکن نیست. از سوی دیگر کسب و کارهایی که با شیوع کرونا از بین رفته‌اند، موجب رشد تعداد بیکاران بیش از حد معمول شده‌اند که این رویداد هزینه‌های تازماری به صنعت پریسک، لایه لایه و پیچیده بیمه تحمیل می‌کند. بر اساس اعلام مدیرکل امور بیمه‌شدگان تامین اجتماعی تا بهمن ماه سال جاری یک میلیون و ۲۵۱ هزار و ۹۷۵ نفر بر اثر شیوع کرونا مشمول بیمه بیکاری تشخیص داده شده‌اند که از این تعداد یک میلیون و ۱۶۹ هزار و ۵۳۴ نفر در حال دریافت بیمه بیکاری هستند. همچنین تا پایان مرداد سال ۹۹، مبلغ ۲۸۰۰ میلیارد تومان به مراجع درمانی جهت کمک به مقابله با شیوع بیماری کرونا پرداخت شده است که این خود گویای تحمیل هزینه‌های کرونا بر صنعت بیمه است. همچنین سلیمانی رئیس کل بیمه مرکزی از زیان ۲۰ هزار میلیارد تومانی کرونا و تحریم به این صنعت در آبان سال جاری خبر داد و بخشی از این خسارت را ناشی از شرایط اقتصادی ایران، نوسان نرخ ارز، تورم و بخشی نیز متوجه شیوع کرونا و آسیب دیدن کسب و کارها دانست. بر اساس آمارهای منتشر شده از بیمه مرکزی در هفته دولت، حق بیمه تولیدی صنعت بیمه و حق بیمه سرانه تا پایان مرداد ماه سال ۱۳۹۹ به ترتیب ۵۹۰،۹ هزار میلیارد ریال و ۱،۷ میلیون ریال بوده و ضریب نفوذ بیمه نیز در این مدت مورد بحث، به ۲،۵ درصد رسیده است؛ در واقع تا پایان مرداد ماه ضریب نفوذ بیمه در سالی که گذشت تنها یک دهم درصد رشد را تجربه کرده است و حتی به نیمی از اهداف تعیین شده نزدیک نشده است و به نظر نمی‌رسد که تا پایان سال افزایش قابل توجهی را تجربه کند.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

خطر تداوم کاهش نرخ رشد حق بیمه

سهم ایران از حق بیمه‌های جهان در سالی که گذشت احتمالاً کمتر از ۲۰ درصد خواهد بود. چنانچه این عدد سال‌هاست بزرگ‌تر که هیچ حتی کوچک‌تر شده است. بررسی حق بیمه ایران در میان پرتوی جهانی در سال‌های اخیر بیانگر این است این صنعت به سختی می‌تواند جایی برای خود در میان کشورهای دیگر پیدا کند و این روند در سال‌های اخیر به واسطه شیوع کرونا و تشدید تحریم‌ها سخت‌تر هم شده است. نرخ رشد حق بیمه در کشور در سال ۹۸ نسبت به سال ۹۷، نزدیک به ۴ درصد کاهش پیدا کرده و برآوردها از آن حکایت می‌کند که روند نزولی در سال ۹۹ و ۱۴۰۰ هم ادامه پیدا کند. در این شرایط، سیاست‌گذار صنعت بیمه باید تلاش کند که در غیاب بیمه‌گران اتکالی معتبر جهانی، ریسک‌های بزرگ را به گونه‌ای توزیع و مدیریت کند که مانع آسیب‌پذیری شرکت‌های بیمه شود. سرمایه پایه شرکت‌های بیمه را تقویت کند، روند سرمایه‌گذاری آنها از محل ذخایر فنی و سایر منابع را بهبود بخشد و با فرهنگ‌سازی گسترده و مستمر حداقل از افت ضریب نفوذ بیمه جلوگیری کند. در این میان البته با چالش‌های جدی از جمله نرخ تورم بالا و آسیب‌پذیری رشته بیمه زندگی به عنوان پایه مطمئن سرمایه‌گذاری شرکت‌های بیمه‌گر و کندشدن نرخ رشد اقتصادی مواجه خواهد بود که گویا اقتصاد ایران را از این آسیب‌ها گریزی نیست.

مقایسه ضریب نفوذ بیمه ایران و جهان (درصد)



در دهه‌های اخیر جریان سرمایه‌گذاری خارجی آنقدر کم در کشور رخ داده که به کناری گذاشته شده است تا جایی که تمام بازارهای جهانی را از دست داده‌ایم و به اندازه ۵ نسل از تکنولوژی عقب هستیم.

[آینده سرمایه‌گذاری]

متمايل به صفر

سهم ایران از حجم سرمایه‌گذاری خارجی جهان ۰/۰۹ درصد است



علی اکبر نیکوآبادی

اقتصاددان



اعداد سال

۳۶

درصد

کاهش سرمایه‌گذاری خارجی

در ایران طی سال ۲۰۱۹

۱,۸۰

میلیارد دلار

میزان ورود سرمایه خارجی

به ایران در سال ۲۰۱۹

۰,۰۹

درصد

سهم ایران از حجم

سرمایه‌گذاری مستقیم

خارجی در جهان

گزارش ۹۹

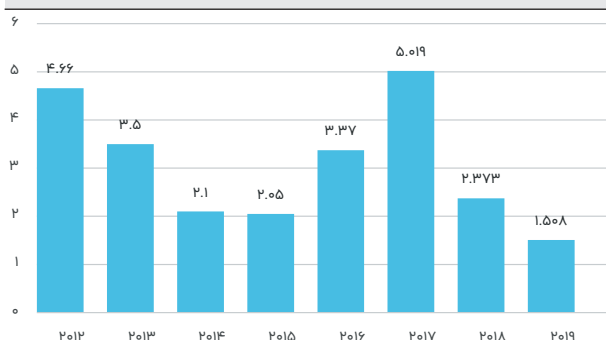
سال خروج سرمایه

از همان روزهایی که دونالد ترامپ تصمیم خود برای خروج از برجام را علنی کرد، روند فرار سرمایه‌گذاران خارجی از اقتصاد ایران آغاز شد و این در حالی بود که اقتصاد ما بیش از هر زمان دیگری، نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی و جذب منابع داشت. شرکت‌هایی که برای اجرای پروژه‌ها به ایران آمده بودند، رفته رفته ایران را ترک کردند. در روزهای پس‌پس‌برجام، برندهای بزرگی نظیر توتال، رنو و زیمنس برای پروژه‌های زیرساختی در بخش‌های نفت، خودرو و راه‌آهن به ایران آمده بودند و تعداد زیادی از شرکت‌های اروپایی نیز فرصت‌های سرمایه‌گذاری ایران را مغتنم دانسته بودند. شرکت‌ها و برندهایی که حالا دیگر همه آن‌ها ایران را ترک کرده‌اند و به نظر می‌رسد مادام که مقامات ایران پای میز مذاکره برندارد و آمریکا از تحریم‌های تصویب شده کوتاه نیاید، دوباره به بازار ایران برنخواهند گشت. جدیدترین گزارش آنگتاد حکایت از افت ۳۶ درصدی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران طی سال ۲۰۱۹ می‌کند. بر اساس این گزارش، ایران در جایگاه ۵۵ در میان کشورهای موردبررسی این سازمان قرار دارد که نسبت به گزارش سال قبل از آن ۱۰ پله نزول داشته است. آنگتاد اعلام کرده که در سال ۲۰۱۸ بیش از ۲ میلیارد و ۳۷۳ میلیون دلار سرمایه خارجی جذب اقتصاد ایران شده بود که این رقم در سال ۲۰۱۹ به یک میلیارد و ۵۰۸ میلیون دلار رسیده است و همه این اعداد در حالی در کارنامه اقتصاد کشور به ثبت رسیده که میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایران در سال ۲۰۱۷ برابر با ۵ میلیارد و ۱۹ میلیون دلار در سال ۲۰۱۶ برابر ۳ میلیارد و ۳۷۲ میلیون دلار بوده است. آنگتاد در گزارش خود اعلام کرده که بر اساس این گزارش، در سال ۲۰۱۹ در جهان ۱۵۴۰ میلیارد دلار جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام شده است که سهم ایران از این میزان برابر با ۰,۰۹ درصد است و سهم ایران در سال ۲۰۱۸ برابر با ۰,۲۶ درصد برآورد شده است. ایران از این‌گونه رقابت به شکل بی‌سابقه‌ای عقب مانده؛ چرا که سهم کشورهای در حال توسعه از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام شده در جهان نزدیک به ۴۴,۴ درصد و سهم اقتصادهای در حال گذار نیز حدود ۳,۵ درصد اعلام شده است. کشورهای توسعه یافته نیز ۸۰۰ میلیارد و ۲۳۹ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کردند که ۵۱,۹ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان محاسبه می‌شود.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

در گرو بازگشت به برجام

میزان جذب سرمایه خارجی مستقیم ایران - میلیارد دلار



سرمایه‌گذار خارجی وارد کشور پرتنش نمی‌شود. مادام که ایران با آمریکا در تنش سیاسی است و هر روز تحریم جدیدی علیه کشور تصویب می‌شود، روند کاهش جذب سرمایه خارجی در ایران متوقف نخواهد شد. در سال ۱۴۰۰ اما به نظر می‌رسد مسئولان، سیاست‌گذاران و حتی فعالان اقتصادی امید بیشتری به بازگشت دو کشور به سر میز مذاکره و شکل‌گیری یک توافق جدید دارند و گفتمان حاکم بر کشور در این ایام، گفتمان صلح و آشتی است که خداحافظی اجباری ترامپ با ریاست جمهوری آمریکا این گفتمان را تقویت می‌کند. البته سرمایه‌گذاری داخلی هم در ایران نیاز به تغییر رویکرد دارد چرا که عموماً این سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های زودبازده تجاری و دلالتی می‌رود تا به سودهای موقتی و زودبازده برسند. اگر بحران‌های اقتصادی در سال آینده تشدید شود روند به محاق رفتن جذب سرمایه هم همچنان ادامه خواهد داشت تا جایی که پیش‌بینی می‌شود که افت جذب سرمایه در ایران به ۴۰ درصد هم نزدیک شود.

پیش‌بینی‌پذیر بودن پارامترهای تعیین‌کننده برای فعالان اقتصادی جزو مهمترین مولفه‌های کسب و کار است. خصیصه‌ای که مدت‌هاست اقتصاد ایران از فقدان آن رنج می‌برد و ماحصل این خلأ، رخوت فعالان اقتصادی، تعطیلی بنگاه‌های کوچک، تعدیل نیرو در بنگاه‌های بزرگ و... بوده است.

[آینده ارز]

سال تنش‌های تازه

دلار در سالی که گذشت کانال ۳۰ هزار تومانی را تجربه کرد



مسعود بیرمی

کارشناس ارز

در حال حاضر عدم اطمینان از فضای سیاسی کشور موجب شده تا نتوان پیش‌بینی خاصی انجام داد. واقعیت امر این است که نوسانات در حوزه ارز تحت تاثیر اتفاقات سیاسی است. اقداماتی که در حوزه سیاست خارجی انجام خواهد شد بسیار مهم است. از سویی دیگر انتخابات ریاست جمهوری را در پیش داریم که به شدت نرخ ارز را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اگر کابینه‌ای تشکیل شود که به دنبال راه حل‌های سیاسی و کاهش تنش در منطقه و مذاکرات برجام باشد انتظارات افزایش نرخ ارز را می‌تواند کنترل کند. تعیین تکلیف یا سیاست نرخ بهره آتی بانک مرکزی و محل تامین کسری بودجه نیز دو عامل بسیار مهم هستند. اگر سیاست نرخ بهره یا نرخ سود از سمت بانک مرکزی به صورتی باشد که بخواهد نرخ سود را پایین تر بیاورد این فضای ملتهب اثر افزایشی روی نرخ ارز خواهد گذاشت. اگر دولت بخواهد افزایش پایه پولی و نقدینگی را در پیش بگیرد باز هم ما باید در انتظار افزایش نرخ ارز باشیم. در مجموع پیش‌بینی من این است که تا انتخابات ریاست جمهوری نوسانات بزرگ ارزی نخواهیم داشت. البته اگر در فروردین به یک باره ۲۰ روز بخش معاملات ارزی تعطیل شود ممکن است با یک حمله سوداگرانه به بازار مواجه باشیم که نرخ را بیشتر از نوساناتی که انتظارش را داریم جابجا کند. اما اگر بازار از ۵ فروردین شروع به کار کند و تخصیص ارز انجام شود می‌توان بازار را کنترل کرد. نباید در غفلت ما ابتکار عمل به دست دلالت بیفتد.



اعداد سال

۷۴

درصد

بازدهی بازار ارز در سال ۹۹

۱۴۹۰۰

تومان

کمترین قیمت دلار در سال ۹۹

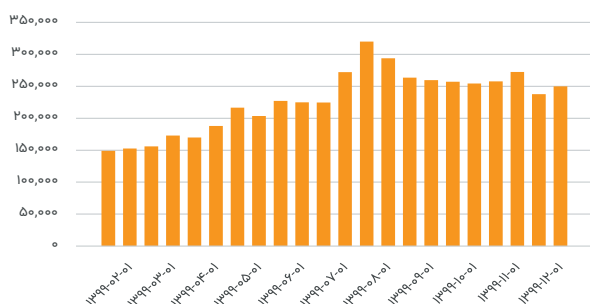
۳۲۰۰۰

تومان

بالترین قیمت دلار در ۱۱

ماهه ۹۹

نوسانات قیمت دلار آمریکا در طول دوره ۱۱ ماهه ۱۳۹۹ - تومان



گزارش ۹۹

بر قله نوسان

اقتصاد ایران وابستگی انکارناپذیری به نرخ ارز دارد. هر بار ایران وارد تنش سیاسی جدی با آمریکا یا حتی کشورهای منطقه می‌شود، برهم خوردن این آرامش، بازار ارز را تکان می‌دهد. اگرچه ذات اقتصاد ایران به تورم گره خورده است اما همواره در این سال‌ها جهش‌های تومری ریشه در جهش نرخ ارز داشته‌اند. التهاب در بازار ارز در چهار سال گذشته به اوج خود رسید. قیمت دلار در این سال تا ۳۲ هزار تومان هم پیش رفت و همین موضوع اقتصاد ایران را با بی‌ثباتی قابل توجهی مواجه کرد. پیش‌بینی‌پذیر بودن پارامترهای تعیین‌کننده برای فعالان اقتصادی جزو مهمترین مولفه‌های کسب و کار است. خصیصه‌ای که مدت‌هاست اقتصاد ایران از فقدان آن رنج می‌برد و ماحصل این خلأ، رخوت فعالان اقتصادی، تعطیلی بنگاه‌های کوچک، تعدیل نیرو در بنگاه‌های بزرگ و... بوده است. دلار سال جدید را با قیمت ۱۴ هزار و ۹۰۰ تومان آغاز کرد و شیب صعودی آن تا بیست و ششم مهرماه ادامه پیدا کرد تا دلار وارد کانال ۳۲ هزار تومانی شود. یکی از دلایل رشد تاریخی دلار در این بازه را می‌توان هجوم سرمایه‌گذاران بازار سهام به سمت بازار ارز دانست. سرمایه‌گذاری که از وعده‌های دولت درباره بورس ناامید شده و از اصلاح ممتد شاخص کلافه به نظر می‌رسیدند، هجومی که دوباره بیش از پیش تعادل عرصه و تقاضا در بازار ارز را به هم زد.

کم کم اما به واسطه امیدهایی که با روی کار آمدن بایدن به عنوان رییس جمهور معتدل‌تر از دونالد ترامپ در آمریکا، شکل گرفت، نرخ دلار تا حدی مهار شد و در نهایت در پایان بهمن امسال به ۲۶ هزار تومان رسید. کمترین نرخ که اسکناس آمریکایی در شش ماهه دوم سال تجربه کرد نرخ ۲۱ هزار تومان در بیست و هشتم دی ماه بود. بر این اساس بازدهی نرخ ارز در ۱۱ ماهه منتهی به بهمن امسال، حدود ۷۴ درصد برآورد می‌شود. البته در اسفند ماه سال ۹۹، دوباره قیمت دلار اندکی اصلاح شد و تا ۲۴ هزار تومان پایین آمد. در دی ماه امسال، حسن روحانی رییس جمهور وعده دلار ۱۵ هزار تومانی داد و گفت اگر ۷ میلیارد دلار پول بلوکه شده ایران در بانک کره جنوبی آزاد شود، قیمت دلار در ایران یک‌شبه به ۱۵ هزار تومان خواهد رسید.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

دلار می‌تواند باز هم ارزان‌تر شود

گفتمان حاکم بر فضای اقتصادی کشور، گفتمان مثبتی به نظر می‌رسد. در چند ماه پایانی سال ۹۹، به خصوص بعد از روی کار آمدن بایدن، مقام‌های دولتی سیگنال‌هایی در مورد کف قیمتی دلار مخابره کردند. به عنوان مثال، حسن روحانی، رئیس‌جمهوری به شکل مستقیم و غیر مستقیم چندباری به دلار ۱۵ هزار تومانی اشاره کرده و آن را بسیار محتمل دانسته است. این در حالی است که عنوان شده مجلس نرخ ۱۷ هزار و ۵۰۰ تومانی را برای دلار در نظر دارد و همچنین در لایحه بودجه نیز قیمت ۱۱ هزار و ۵۰۰ تومانی برای دلار ارائه شده است. به نظر می‌رسد ادامه‌دار بودن اصلاح قیمت دلار در سال ۱۴۰۰ چندان دور از ذهن نیست به خصوص که در بهمن ماه سال ۹۹، جو بایدن حاضر به تشدید تحریم‌ها علیه ایران نشد؛ خبری که انتشار آن قیمت دلار را در یک روز هزار تومان ارزان‌تر کرد.

جهش دوباره قیمت

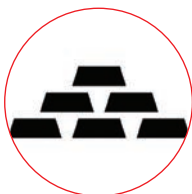
بازدهی سکه در سالی که گذشت ۸۵ درصد برآورد می شود



محمد کشتی آرای

کارشناس طلا و جواهر

چشم انداز شاخص طلا در ۱۴۰۰ به دو عامل بستگی دارد. یکی از عوامل اصلی تعیین قیمت طلا در سال آینده بحث قیمت جهانی آن است که در سال ۱۳۹۹ تحت تاثیر بیماری کرونا قرار گرفت. با توجه به رشد منفی اقتصاد بسیاری از کشورها و کوچک شدن اقتصادشان ارزش پول ملی کشورها کاهش پیدا کرد و این دلیل برای افزایش قیمت جهانی طلا شد. بسیاری از کشورها درآمدهای ارزی شان را تبدیل به طلا کردند در نتیجه یک تقاضای جهانی برای خرید طلا ایجاد شد و از همین رو قیمت جهانی طلا با افزایش شدید ۴۰۰ دلاری مواجه شد. در سال ۱۴۰۰ با توجه به روند واکنشهای کرونا پیش بینی می شود رشد اقتصادی بسیاری از کشورها مثبت شود. مثبت شدن رشد اقتصادی با کاهش قیمت طلا مواجه خواهد بود. پیش بینی می شود قیمت جهانی طلا با ۱۵ درصد نوسان همراه شود و به این ترتیب یک ثبات نسبی را در بازار جهانی شاهد خواهیم بود. بازار داخلی ما نیز متأثر از قیمت جهانی و ارزش است. با توجه به اینکه در سال آینده انتخابات ریاست جمهوری را داریم و با صحبت هایی که مدیر کل بانک مرکزی در خصوص کنترل قیمت ارز انجام دادند پیش بینی بر این است که قیمت ارز را ثابت نگه دارند. ثبات قیمت ارز می تواند در ثبات قیمت سکه و طلا هم موثر باشد.



اعداد سال

۸۵

درصد

بازدهی بازار طلا در ۱۱ ماهه ۹۹

۶,۲

درصد

بازدهی بازار جهانی طلا در

۱۱ ماهه ۹۹

۱۶

میلیون تومان

بیشترین قیمت سکه امامی در

سال ۹۹

گزارش ۹۹

حرکت سینوسی

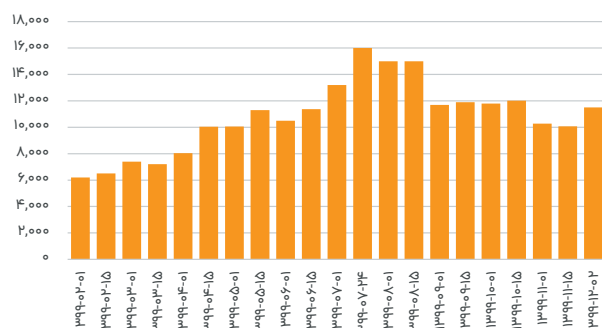
بازار طلا بالا و پایین های زیادی را در سال جاری تجربه کرد. از یک سو نوسانات سینوسی در بازار ارز و از سوی دیگر نوسانات قیمت طلای جهانی - ناشی از تغییر ریاست جمهوری آمریکا و شیوع ویروس کرونا - مهم ترین عوامل تغییر قیمت مدام این فلز گرانباه بود. هر گرم طلای ۱۸ عیار در ابتدای سال جاری، حدود ۶۰۰ هزار تومان قیمت داشت که با ادامه روند نرخ رشد ارز به واسطه نابسامانی های تازه در اقتصاد ایران، در بیست و چهار مهر ماه به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید و رکورد تازه ای از خود به جای گذاشت. قیمت سکه هم با تبعیت از همین قاعده از شش میلیون و ۱۰۰ هزار تومان در فروردین امسال به ۱۶ میلیون تومان در بیست و چهارم مهر ماه رسید. انتظارات تورمی ناشی از انتخاب دوباره دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهوری آمریکا، هدایت سرمایه های نقدی از بازار سرمایه به بازار طلا - که موجب بهم خوردن نظم عرضه و تقاضا در این بازار شده بود - از مهم ترین عواملی بودند که زمینه ساز ثبت رکورد تاریخی قیمت طلا در کشور شدند. انتخاب بایدن اما به همراه بهتر شدن اوضاع اقتصادی در داخل کشور که ناشی از بازگشت به روند طبیعی بعد از قرنطینه های یکی در میان بود، موجب شد که حباب قیمتی در بازار طلا کم کم شکسته شود و این فلز گرانبها روند نزولی در پیش بگیرد. قیمت سکه در روزهای پایانی دی ماه سال جاری وارد مدار ۹ میلیون تومان هم شد که البته چندان به این مدار وفادار نماند. بازدهی بازار طلا در ۱۱ ماهه منتهی به بهمن در سال جاری حدود ۸۵ درصد برآورد می شود.

اونس طلا اما روند متفاوتی را طی کرده است. اگر بنا باشد محدوده بررسی این شاخص جهانی را بومی سازی کرده و در بازه فروردین تا بهمن آن را بررسی کنیم، خواهیم دید که اونس طلا در این مدت، تنها ۶,۲ درصد بازدهی را تجربه کرده است. قیمت جهانی هر اونس طلا در ابتدای سال ۹۹، حدوداً ۱۶۰۰ دلار بوده که بعد از پشت سر گذاشتن قله دو هزار دلاری در مرداد سال جاری در نهایت در پایان بهمن به ۱۷۰۰ دلار رسیده و به نظر می رسد در این محدوده آرام گرفته است.

پیش بینی ۱۴۰۰

امید کاهش حداقل ۳۰ درصدی قیمت

نوسانات قیمت سکه تمام امامی در طول دوره ۱۱ ماهه ۱۳۹۹ - تومان



بیش از آنکه اونس طلای جهانی بر قیمت طلا در ایران تصمیم بگیرد، این دوگانه واکسن و تحریم است که سرنوشت این بازار را معین می کند. واکسینه شدن مردم ایران و بازگشت به روتین سابق اقتصاد می تواند موجب کاهش قیمت طلا شود. از سوی دیگر بررسی شواهد موجود نشان می دهد که احتمال توافقی دوباره با آمریکا برای ایران وجود دارد که در صورت شکل گیری این توافق قیمت دلار بین ۳۰ تا ۵۰ درصد کاهش پیدا خواهد کرد. با توجه به تعیین نرخ ۱۱ هزار تومانی برای دلار می توان امید داشت که با پایین آمدن قیمت این ارز در ایران، طلا هم به همین میزان کاهش پیدا کند. بررسی نمودارهای قیمتی طلا نشان می دهد که اگر سکه مقاومت ۱۱ میلیون تومانی خود را بشکند و عوامل سیاسی از این نزول حمایت کنند احتمال دارد که نرخ آن تا ۸ میلیون تومان هم پایین بیاید. اما اگر بنا باشد که آمریکا با ریاست جمهوری جدیدش همچنان با ایران پای میز مذاکره نیاید، رکوردهای تازه ای در قیمت این فلز گرانبها به ثبت خواهد رسید.

به نظر می‌رسد حداقل در سال بعد استقبال گرمی از این بازار نخواهد شد. میانگین ارزش معاملات روزانه سهام در یک سال اخیر ۱۲ هزار میلیارد تومان بوده اما میانگین روزانه ارزش معاملات در ماه اسفند حتی به ۲ هزار میلیارد هم رسیده است.

[آینده بورس]

سال اصلاح

بازار سرمایه رکوردهای بی‌سابقه‌ای را به ثبت رساند



حمید میرمعینی

کارشناس بورس

بازار سرمایه در ۱۴۰۰ تحت تأثیر چهار عامل مهم خواهد بود که این عوامل نقش اثرگذاری را در رونق بازار بورس ایفا می‌کنند. اولین عامل اوضاع سیاسی و سرنویشت پرونده هسته‌ای است که اگر شاهد گشایشی در این خصوص در ۱۴۰۰ باشیم حتماً بازار سرمایه ما با استقبال زیادی این مسئله را دنبال خواهد کرد و روند رو به رشد را مخصوصاً در حوزه‌هایی که شرکت‌های صادرات محور هستند، خواهیم دید. دومین عامل سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی دولت اعم از پولی و حمایتی است که در جهت‌گذاری بازار سرمایه بسیار مهم است. سومین عامل تحولات بازارهای جهانی است که به دلیل التهابات سیاسی و شیوع کرونا در کشورهای مختلف، این روزها اقتصاد جهانی دچار نوسان‌های زیادی است و باید دید سال آینده به چه سمت و سویی حرکت می‌کند. البته فکر نمی‌کنم روند بازار سرمایه در ۱۴۰۰ خیلی روند متفاوتی با ۱۳۹۹ داشته باشد و به احتمال زیاد ۱۵ درصد افت و خیز داشته باشد. عامل چهارم مربوط به خود سازمان بورس و سیاست‌گذاری‌هایش روی بازار سرمایه است که باید دید چگونه خواهد توانست در سال آینده امنیت سرمایه‌گذاری را ایجاد کند. اینکه چگونه می‌تواند با پذیرش شرکت‌های جدید و تدوین مقررات جدید معاملاتی، رونق بازار سرمایه را افزایش دهد و جایگاه بازار سرمایه را در بخش‌های اقتصادی ارتقا ببخشد. قیمت‌گذاری نرخ دلار هم در رونق بازار سرمایه بسیار اهمیت دارد



اعداد سال

۱۴۰

درصد

بازدهی بازار سرمایه در ۱۱

ماهه ۹۹

۵۰۹

هزار واحد

شاخص بورس در ابتدای

سال ۹۹

۱,۲

میلیون هزار واحد

شاخص بورس در روز

نخست اسفندماه سال ۹۹

گزارش ۹۹

سال بالا و پایین‌های تاریخی

بازار سرمایه از صعود تاریخی خود عقب‌نشینی کرد و بازدهی آن برای سهامداران ۵۰ درصد کاهش یافت.

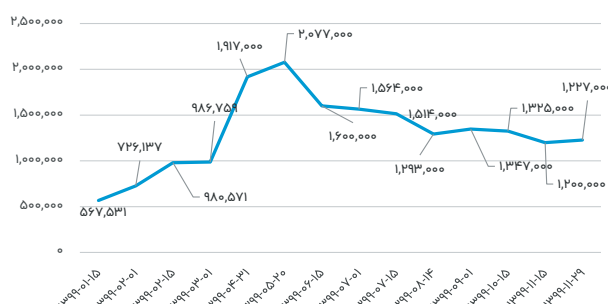
روند رشد بدون توقف بازار سرمایه از سال ۹۸ آغاز شده شد و تا نیمه‌های سال جاری ادامه پیدا کرد. بازار سهام تا مرداد ماه امسال، به کم سرمایه‌گذاران بود. از یک سو افزایش نرخ ارز موجب رشد سرسام‌آور قیمت سهام شرکت‌ها شده و از سوی دیگر، استقبال تاریخی مردم از بازار سرمایه کار را به جایی رسانده بود که حجم معاملات در این بازار هر روز رکوردهای تازه‌ای از خود به جای می‌گذاشت؛ رکورد شاخص کل بورس در نیمه اول سال جاری شکست بر قله دو میلیون واحدی ایستاد. در توضیح آنچه در سال ۹۸ و ۹۹ بر بورس گذشت می‌توان گفت که همبستگی نرخ دلار و شاخص کل بازار، در بررسی نمودار تاریخی این دو بارها ثابت شده است. افزایش نرخ دلار برای شرکت‌هایی که درآمد ارزی دارند و صادرات محورند همواره منجر به سودسازی شده است. همین مهم عموماً باعث می‌شود که شاخص کل بازار با افزایش نرخ دلار رشد کند. مثلاً گروه‌های پتروشیمی، پالایشی، معدنی و... بعد از گرانی ارز، سود بیشتری برای سهامداران می‌سازند. از نیمه‌های پایانی مرداد اما این قاعده برهم خورده است؛ اتفاقی که پیش از این هم بار در تازخ اقتصاد ایران رخ داده است. با وجود افزایش نرخ دلار و حتی نشستن بر قله ۳۲ هزار تومان در روزهای پایانی شهریور، بازار سرمایه عقب‌نشست و در جاذبه انگار که راه دلار از بورس جدا شده باشد. اتفاقی که می‌توان ریشه آن را در بازدهی سرسام‌آور بازار سرمایه در چهار ماه نخست سال جاری دانست. به نظر می‌رسد شاخص افزایش شاخص کل از حدود ۵۰۰ هزار به دو میلیون واحد آن قدر با شیب تندی انجام شده که حالا وقت اصلاح آن رسیده و سودها دیگر پیشخور شده‌اند و دیگر صندوق‌های تخفیف‌دار دولتی هم نمی‌تواند رغبتی برای حضور ایجاد کند. بازدهی بازار سرمایه در سالی که گذشت، در فاصله فروردین تا مرداد ۳۰۰ درصد و در فاصله فروردین تا بهمن ماه، ۱۴۰ درصد بوده و رکورد تعداد معاملات این بازار تعداد معاملات تیرماه با عدد ۳ میلیون و ۲۶۴ هزار و ۶۸۷ معامله انجام شده، شکسته است.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

سال رکود

با وجود حساسی که دولت روی درآمد خود از بورس باز کرده به نظر می‌رسد حداقل در سال بعد استقبال گرمی از این بازار نخواهد شد. میانگین ارزش معاملات روزانه سهام در یک سال اخیر ۱۲ هزار میلیارد تومان بوده اما میانگین روزانه ارزش معاملات در ماه اسفند حتی به ۲ هزار میلیارد هم رسیده و حول این محور تقریباً نوسان می‌کند. دامنه نوسان نامتقارن، ورود تازه‌واردان به شکل سرسام‌آور به بورس، ثبات نسبی نرخ دلار و ریزش ۱۶۰ درصدی بازار در کمتر از یک سال همه و همه دست به دست هم داده که خروج نقدینگی از این بازار سرعت پیدا کند و استقبال از آن سرد شود. همه این‌ها یعنی احتمال اینکه سال آینده بازار سرمایه در رکود باشد و چندان برای سهامدارانش درآمدزایی نکند، دور از ذهن و منطق حاکم کنونی نیست. البته نباید فراموش کرد که ساختار بورس تهران اندکی تحلیل را سخت می‌کند. نزدیک به ۸۰ درصد ارزش بورس‌شناسی از حضور بنگاه‌های شبه دولتی است که توسط دولت اداره می‌شود و با ماهیت بازار سرمایه مدرن تفاوت‌های زیادی دارد، بنابراین روندهای آتی می‌تواند متفاوت از انتظارات باشد.

روند تغییر شاخص کل بورس در ۱۱ ماه منتهی به بهمن سال ۹۹



برداشت از منابع بانک مرکزی و چاپ پول، به سرعت تبدیل به تورم می شود اما تورم تنها یکی از سکانس های این سریال است. تبعات ناشی از تأمین مالی کسری بودجه دولت از بانک مرکزی، ترازنامه بانک های دولتی را تضعیف می کند، قدرت وام دهی و کسب سود آنها را کاهش می دهد و در نتیجه این اتفاق فرصت سرمایه گذاری بخش خصوصی به پشتوانه تسهیلات بانک ها از بین می رود.

[آینده بدهی دولت]

حساب دولت سنگین تر می شود

بدهی دولت به بانک ها در یک سال، ۴۰ درصد رشد کرد



مر نضی افقه

اقتصاددان



اعداد سال

۹۷

هزار میلیارد تومان

بدهی دولت به بانک مرکزی

۳۲۶

درصد

رشد بدهی دولت به بانک مرکزی در هشت سال گذشته

۱۰۹۷

هزار میلیارد تومان

بدهی های دولت و شرکت های دولتی تا پایان ۹۸

بدهی های دولت ارتباط تنگاتنگی با سرنوشت برجام و FATF دارد. اگر این دو مورد تحقق نیابد بدهی های دولت بیش از پیش بینی های انجام شده نیز خواهد بود. اما اگر به توافق برسد که من تصور این است که شرایط اقتصادی کشور به گونه ای که بیشتر از نمی تواند وارد چانه زنی شود یا تحمل کند، وضعیت رو به بهبود خواهد گرایید. اگر این دو موضوع حل شود بخش قابل توجهی از پیش بینی در آمد نفتی محقق می شود البته باز هم تا ایران باز هم بتواند بازارهای از دست رفته اش را برگرداند احتمال دارد نیمه اول امسال خیلی نتواند روند مطلوب را محقق کند. اگر محقق شد بدهی ها در همین حدی که در بودجه فعلی پیش بینی شده باقی می ماند اما اگر زودتر محقق شود شاید کاهش هم بیاید. کشور وابستگی زیادی به نفت دارد و هر چه فروش آن کمتر شود دولت ناچار به استقراض است و هم اکنون به دلیل تاثیر منفی که روی تورم دارد نمی تواند از بانک مرکزی استقراض کند. در این شرایط باید از مردم استقراض کند و من فکر نمی کنم مردم آقدر پول داشته باشند که این حجم از بدهی را برای دولت از طریق استقراض تامین کنند.

گزارش ۹۹

مصائب استقراض

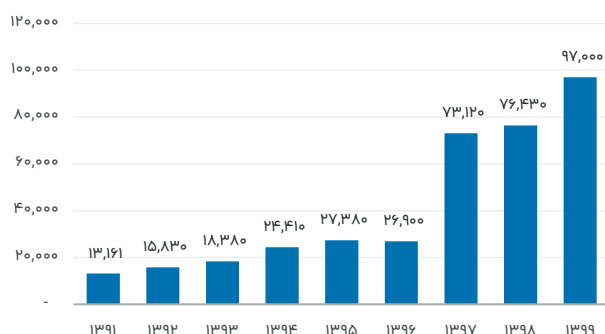
بزرگ ترین سازنده بدهی برای اقتصاد یک کشور دولت است. وقتی میزان درآمدهای دولت با هزینه ها سازگاری ندارد، دولت دست به استقراض می زند و بدهی بالا می آورد. هر چند میزان بدهی دولت در ایران به نسبت تولید ناخالص داخلی در مقایسه با بسیاری از کشورها، رقم قابل توجهی محسوب نمی شود اما نوع بدهی های دولت در ایران و شیوه بازپرداخت آن آسیب هایی را به بدنه اقتصاد وارد کرده. در توضیح این ادعا باید گفت که نسبت بدهی به تولید در ایران حدود ۴۸ درصد است در حالی که در دنیا این نسبت به طور میانگین حدود ۷۰ درصد برآورد می شود. اعداد روایت گر این گزاره اند که حجم بدهی به تولید اهمیت چندانی ندارد و آسیب از نقطه ای شکل می گیرد که دولت برای پوشش هزینه های جاری دست به دامان بدهی شود. بر اساس گزارش بانک مرکزی، بدهی دولت به بانک مرکزی از ۳۵،۴ هزار میلیارد تومان در پایان تیرماه ۱۳۹۷ به ۹۷ هزار میلیارد تومان در پایان خردادماه ۱۳۹۹ رسیده که افزایشی در حدود ۶۱۶ هزار میلیارد تومان را نشان می دهد. همچنین بدهی دولت به بانک ها که یکی از اقلام مهم بدهی دولت محسوب می شود تا پایان شهریور امسال، به رقم ۳۵۷ هزار و ۷۸۰ میلیارد تومان رسیده تا طی یک سال ۴۰،۲ درصد رشد را تجربه کرده باشد. در لایحه بودجه سال ۹۹، مجوز انتشار ۱۰۹ هزار میلیارد تومان انواع اوراق بدهی ریالی به دولت، شرکت های دولتی و شهرداری ها داده شده است. همین رقم در سال ۹۸ حدوداً ۴۰ درصد کمتر و ۶۴ هزار میلیارد تومان بود. بخش مهمی از این بدهی ها، شامل بدهی به بانک ها و بانک مرکزی است. برداشت از منابع بانک مرکزی و چاپ پول، به سرعت تبدیل به تورم می شود اما تورم تنها یکی از سکانس های این سریال است. تبعات ناشی از تأمین مالی کسری بودجه دولت از بانک مرکزی، ترازنامه بانک های دولتی را تضعیف می کند، قدرت وام دهی و کسب سود آن ها را کاهش می دهد و در نتیجه این اتفاق فرصت سرمایه گذاری بخش خصوصی به پشتوانه تسهیلات بانک ها از بین می رود. از سوی دیگر، اقتصاد ایران اقتصادی بانک محور است و به منابع بانکی وابستگی دارد. در بستر کنونی، بانک ها با در نظر گرفتن سود بدهی های دولتی و عواید ناشی از تأخیر در پرداخت آن ها، این بخش را هم به نوعی جزو درآمدهای خود محاسبه می کنند و ممکن است با عدم پرداخت این بدهی در آینده با مشکلات جدی نیز مواجه شوند و مواجه شدن بانک ها با مشکلات اقتصادی، چالش های جدیدی برای دولت آینده خلق می کند.

پیش بینی ۱۴۰۰

زنگ خطر پیشی گرفتن بدهی از بودجه عمومی

اگر دولت همچنان مجبور باشد برای جبران کسری بودجه سراغ فروش اوراق مالی برود، بدهکارتر از سابق خواهد شد اما اگر روند اعمال تحریم ها تلطیف شود حداقل بدهی تازه ای در کارنامه اش خلق نخواهد شد و روند بدهکار شدن به ثبات خواهد رسید. روند آینده فروشی سال هاست که از سوی دولت های مختلف ادامه دارد که البته تحریم ها آن را تشدید کرده تا جایی که برای سال آینده زنگ خطر انباشت بدهی با صدای بلندتری نواخته خواهد شد. روند افزایش بدهی های دولت در فاصله سال ۹۵ تا ۹۷ با روند منطقی و باثبات تری پیش می رفت اما ناگهان در سال ۹۸ سرعت گرفت و در یک سال ۳۶۱ هزار میلیارد تومان به آن افزوده شد. پیش بینی می شود که در سال ۹۹ هم افزایش بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی در این حوزه به ثبت برسد که این رقم احتمالاً بیش از ۴۷ درصد کل بودجه عمومی دولت (که در لایحه سال ۱۴۰۰ حدود ۸۴۱ هزار میلیارد تومان است) خواهد بود.

روند تغییر بدهی دولت به بانک مرکزی - میلیارد تومان



اگر همچنان با تداوم شرایط موجود مواجه باشیم آینده شبکه بانکی در ۱۴۰۰ چشم انداز روشنی نخواهد داشت. چرا که فعالان اقتصادی قادر به بازپرداخت اقساط تسهیلات بانکی که گرفتند، نیستند.

[آینده بانک]

جامانده از جهان

نیپوستن به FATF، بانکهای ایرانی را منزوی تر کرده است



علی اصغر پورمتین

کارشناس بانکی



اعداد سال

۱۲۱۹

هزار میلیارد تومان

تسهیلات پرداختی بانکها

در ۹ ماهه ۹۹

۱۱۱

درصد

افزایش تسهیلات دهی بانکها

در ۹ ماهه ۹۸

۵۹,۱

درصد

سهم سرمایه در گردش از

تسهیلات بانکی

گزارش ۹۹

در باتلاق رکود و تحریم

تقریباً در تمام سالهای دهه ۹۰، بانکهای ایران از شانس ارتقا و نزدیک شدن به استانداردهای بینالمللی محروم بودهاند. چالشهای نظام بانکداری در ایران تقریباً در تمام سالهای بعد از انقلاب ثابت بوده و عموماً برای آنها راهحل کارآمدی ارائه نشده است. چالشهایی مثل بدهی دولت به بانکها، مطالبات معوق بانکی، خلق پول و رشد نقدینگی در بازار بین بانکی و... انگار هرگز قرار نیست از تار و پود صنعت بانکداری جدا شود. امسال اما مشکل دیگری هم به اثباتش مشکلهای سابق افزوده شد؛ شیوع کووید ۱۹ در ایران، علاوه بر اینکه جان تعداد زیادی از پرسنل بانکها را گرفت و حجم فعالیت شعب را هم تا ۵۰ درصد کاهش داد. تصویب نشدن FATF در ایران به واسطه جنگهای داخلی سیاسی اما از سوی دیگر ارتباط بانکهای ایرانی را با شبکه جهانی بانکداری قطع کرد. لایحههای باقی مانده از این معاهده اگرچه دوباره به میز بررسی در سالی که گذشت برگشتند اما در نهایت رویداد مهمی درباره آنها در پرونده سال ۹۹ به ثبت نرسید. از سوی دیگر، شرایط تحریم زده اقتصاد ایران، تداوم تورم دو رقمی سالانه و تعطیلی بنگاهها موجب کاهش جریان نقدینگی در بانکها شده است. بانکها که پیش از این هم همواره با موضوع تعهدات معوقه مواجه بودند، حالا در سال پرتنش ۹۹ بیش از همیشه با بازگشت منابع مالی خود امیدی ندارند. بانکها در سال جاری بر اساس مصوبات ستاد ملی کرونا ناچار به امهال و تمدید سررسیدهای بازپرداخت تسهیلات شده بودند تا جایی که مجبور شدند اقساط ماههای اسفند، فروردین و اردیبهشت را دریافت نکنند. این شرایط، منابع بانکها را برای ارائه تسهیلات جدید روز به روز کمتر می کند که آثار این روند در آینده صنعت بانکداری خود را نشان خواهد داد. اما با این وجود امسال، بر اساس گزارش بانک مرکزی، سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در تمامی بخشهای اقتصادی طی ۹ ماهه سال جاری در مقایسه با دوره مشابه سال قبل ۱۱۱,۷ درصد افزایش داشته است.

از سوی دیگر، چالش مهم صنعت بانکداری در سالی که گذشت، خروج منابع از بانکها با سرعتی غیر قابل پیش بینی بود. سوددهی رویایی بازار سرمایه، رشد مداوم قیمت طلا و ارز در یک کفه ترازو قرار گرفت و در کفه دیگر بانکها بودند که تنها می توانستند با مصوبه بانک مرکزی، بین ۱۰ تا نهایتاً ۱۸ درصد سود به مشتریان خود پرداخت کنند و در نتیجه این نامتوازن، دومینوی خروج منابع از بانکها به راه افتاد و این بخش مهم از اقتصاد ایران سال سختی را پشت سر گذاشت.

پیش بینی ۱۴۰۰

آینده در مه

میزان تسهیلات پرداختی به تفکیک بخشهای اقتصادی طی ۹ ماه نخست سال ۹۹		
بخش اقتصادی	مبلغ تسهیلات دریافتی (میلیارد تومان)	سهم از کل
کشاورزی	۸۴,۱۳۸	۶,۹۰٪
صنعت معدن	۳۶۲,۱۱۶	۲۹,۶۸٪
مسکن و ساختمان	۷۰,۱۶۳	۵,۷۵٪
بازرگانی	۲۲۱,۶۳۰	۱۸,۱۷٪
خدمات	۴۸۱,۳۴۰	۳۹,۴۶٪
متفرقه	۵۵۳	۰,۰۵٪
کل بخشها	۱,۲۱۹,۹۴۰	۱۰۰٪

سال ۱۴۰۰ سال مهمی برای صنعت بانکداری کشور است. ریسکهای مرتبط با نظام عملیاتی داخل بانک در دوران شیوع کووید ۱۹ افزایش پیدا کرده است. افزایش هزینههای عملیاتی، نگرانی در مورد سرمایههای انسانی، کاهش سودآوری و افزایش مشکلات امنیت سایبری از مهمترین این ریسکها به شمار میروند. برخی دیگر از این ریسکها نیز حاصل محیط کلان و تأثیرات بر روی نظام رگولاتوری بانکی و جامعه هدف بانکی است که به صورت مستقیم، مدل های تجاری فعالیت بانکها و ریسک اعتباری را هدف قرار می دهد. میزان تاب آوری بانک در برابر شرایط جدید بسته به خروج ایران از شرایط تحریمی و انزوا، بهبود شرایط اقتصادی، سیاست گذاری دولت و... دارد. از سوی دیگر، بررسی یک لایحه مهم بانکی به بعد از انتخابات ریاست جمهوری که در خرداد سال آینده برگزار می شود، موکول شده است. این لایحه که از آن با عنوان اصلاح قانون بانکداری اسلامی یاد می شود، می تواند منجر به ایجاد تحول اساسی در قوانین صنعت بانکداری ایجاد کند و سرنوشت این صنعت را تغییر دهد.

[آینده صادرات]

پای در بند

مهم‌ترین موانع پیش روی صادرکنندگان در سال ۹۹ چه بود؟



محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران



اعداد سال

۹۴.۵۴۱

میلیون تن

وزن صادرات در ۱۰ ماهه ۱۳۹۹

۲۸.۶۳

میلیارد دلار

ارزش صادرات در ۱۰ ماهه ۹۹

۲۰

درصد

کاهش ارزش صادرات در ۱۰

ماهه ۹۹ در مقایسه با مدت

منشابه سال قبل

گزارش ۹۹

در سراسر شیعی سقوط

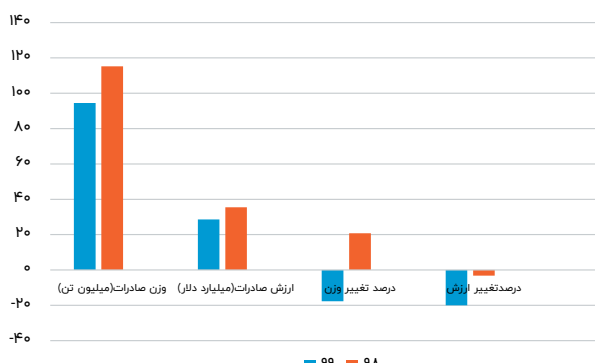
اقتصاد ایران در سال ۹۹ فراز و نشیب‌های بسیاری را تحمل کرد. از یک سو تحریم‌های ظالمانه و کاهش فروش نفت و از سوی دیگر، افت شدید درآمدهای ارزی که نه تنها بازار ارز را تحت تاثیر خود قرار داد، بلکه به دلیل تکیه دولت در تامین منابع ارزی بر روی صادرات، فشار زیادی را در بازگشت ارز به صادرکنندگان وارد آورد. اما این تمام ماجرا نبود، بلکه شیوع ویروس کرونا و بسته شدن مرزهای مشترک ایران با سایر کشورهای دنیا، زمینه را برای کاهش حجم تجارت خارجی ایران چه در بخش صادرات و چه در حوزه واردات فراهم کرد. بر اساس آمارهای منتشرشده از سوی گمرک جمهوری اسلامی ایران، حجم تجارت خارجی ایران با کشورهای جهان در ۱۰ ماهه ۹۹ بالغ بر ۱۲۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تن به ارزش ۵۸ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بوده که بر این اساس، سهم صادرات از این میزان ۹۴ میلیون و ۵۴۱ هزار تن به ارزش ۲۸ میلیارد و ۶۳ میلیون دلار و سهم واردات ۲۸ میلیون و ۲۴۹ هزار تن به ارزش ۳۰ میلیارد و ۶۳۹ میلیون دلار بوده است. به عبارت دیگر، بر اساس آمارها، صادرات کالاهای غیرنفتی در این مدت از لحاظ وزن و ارزش به ترتیب با ۱۷.۷ و ۲۰ درصد کاهش نسبت به مدت مشابه سال قبل روبه‌رو شد، اما در مقایسه با ماه قبل از آن یعنی آذرماه، افزایش را تجربه کرده است که البته پیش‌بینی می‌شود که این روند در ماه‌های بهمن و اسفند سال جاری با رشد بیشتری همراه بوده باشد. اما به تبع کاهش صادرات و مشکلات ناشی از همه‌گیری کووید ۱۹، مقاصد صادراتی ایران نیز با فراز و فرودهای بسیار مواجه شده و ماه به ماه محدودتر شده است. بر این اساس، مقاصد صادراتی ایران در ۱۰ ماهه امسال به ترتیب چین با ۲۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تن به ارزش هفت میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار، عراق با ۲۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تن به ارزش ۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار، امارات متحده عربی با ۱۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تن به ارزش سه میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار، ترکیه با پنج میلیون و ۷۰۰ هزار تن به ارزش دو میلیارد دلار و افغانستان با پنج میلیون و ۸۰۰ هزار تن به ارزش یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار بوده‌اند که حکایت از در بر گرفتن حجم عمده‌ای از کالاهای صادراتی از سوی این مقاصد بوده است.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

آیا رویای اقتصاد غیرنفتی تعبیر خواهد شد؟

چنانچه دولت در سال ۱۴۰۰ نیز شیوه‌های کنونی رفع تعهد ارزی را که مشکلات بسیاری را پیش روی صادرکنندگان کشور قرار داد ادامه داده و بر روش‌های اشتباه بازگشت ارز صادراتی تکیه کند، بعید به نظر می‌رسد بتوان نسبت به افزایش صادرات و جبران کاهش ۲۰ درصدی آن در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ امیدوار بود؛ اما در مقابل، چنانچه دولت بندهای بسته به پای صادرکنندگان را باز کند، حتما حرکت جهش‌گونه‌ای را در صادرات تجربه خواهیم کرد و صادرکنندگان اقتصاد بدون نفت را معنا خواهند کرد. در واقع، دولت باید به صادرکنندگان این مرز و بوم اعتماد کند تا شرایط برای جدایی اقتصاد ایران از درآمدهای نفتی فراهم شود؛ اما اگر در سال ۱۴۰۰ نیز بنا باشد دولت برای صادرات به شیوه‌های غیرمنطقی مانع ایجاد کند، حتما رویای اقتصاد غیرنفتی و جهش صادرات تعبیر نخواهد شد.

درصد تغییرات صادرات در ۱۰ ماهه ۹۹ در مقایسه با مدت مشابه سال قبل



واردات سال سختی را پشت سر گذاشت و در نبود ارز کافی برای خرید کالاها از بازارهای جهانی، بسیاری از واردکنندگان شناسنامه‌دار و خوشنام را دیگر در مسیر خود نمی‌دید؛ چراکه علاوه بر نبود ارز، دستورالعمل‌های غیرمنطقی دولت آنها را از میدان به‌در کرده بود

[آینده واردات]

غل و زنجیر

واردکنندگان در مضیقه‌های ارزی، سال ۹۹ را چطور گذراندند؟



علیرضا زمانعی

عضو هیئت رئیسه مجمع واردات



اعداد سال

۲۸,۲۰۰

میلیون تن

وزن واردات در ۱۰ ماهه

۱۳۹۹

۳۰,۶۰۰

میلیارد دلار

ارزش واردات در ۱۰ ماهه ۹۹

۱۵.۵

درصد

کاهش ارزش واردات در ۱۰

ماهه ۹۹ در مقایسه با مدت

مشابه سال قبل

گزارش ۹۹

فضای مه‌آلود

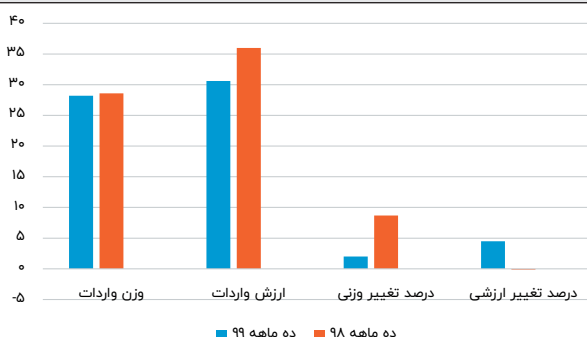
واردات بن‌بست‌های خاص خود را در سال ۹۹ بیش از هر زمان دیگری تجربه کرد. سال‌های متمادی بود که وقتی صحبت از واردات به میان می‌آمد تصور عموم مردم بر این بود که کالاها مصرفی و کم‌ارزش، ارزهای کشور را می‌بلعد و واردکنندگان را منتفع می‌کند؛ اما سال‌های زیادی است که دیگر واردات، صرفاً کالاهای مصرفی را دربر نمی‌گیرد؛ زیرا نه تنها پیشرفت‌های ایران در عرصه تولید مواد غذایی و اقلام مورد نیاز مردم به طرز شگرفی بالا بوده، بلکه آمارهای واردات نیز با برنامه‌های مدیریت وارداتی که دولت همه‌ساله اجرایی کرده، بیشتر معطوف به تأمین مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز تولید شده و بخش اندکی را به کالاهای اساسی که امکان تولید یا توانایی خودکفایی آنها وجود ندارد، اختصاص داده است. موضوع در سال ۹۹ اما با همه این سال‌ها متفاوت بود؛ به این معنا که کاهش شدید درآمد‌های ارزی دولت به دلیل رویکرد رییس جمهور قبلی ایالات متحده آمریکا به برجام و ایران، کشور را تحت مضیقه قرار داد و دولت را مجبور کرد که ارز را تنها به کالاهایی اختصاص دهد که ارزاق عمومی مردم و اقلام مورد نیاز سفره روزانه آنها هستند؛ اگرچه بر سر تأمین ارز این بخش از واردات هم، اما و اگرهای بسیاری در سال جاری پیش روی واردکنندگان قرار گرفت که منجر به رسوب میلیون‌ها تن کالا در بنادر برای مدت‌زمان طولانی چندین و چند ماهه شد. آمارهای رسمی گمرک جمهوری اسلامی ایران حکایت از آن دارد که در ده ماهه ابتدای امسال، میزان واردات کشور به ۳۰ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار رسیده است که البته در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، ۱۵.۵ درصد کاهش را تجربه می‌کند. در این میان، کشورهای چین با دو میلیون و ۹۰۰ هزار تن به ارزش هفت میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار، امارات متحده عربی با چهار میلیون و ۱۰۰ هزار تن به ارزش هفت میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار، ترکیه با چهار میلیون تن به ارزش سه میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار، هند با یک میلیون و ۹۰۰ هزار تن به ارزش یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار و آلمان با ۹۶۶ هزار تن به ارزش یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار در فهرست شرکای اول وارداتی ایران قرار گرفته‌اند که در واقع، پنج کشور یادشده در مجموع ۱۳ میلیون و ۹۰۰ هزار تن به ارزش ۲۱ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار کالا به ایران صادر کردند.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

معضلات واردکنندگان برندهای مطرح خارجی

بخش واردات رسمی کشور می‌تواند در شرایط شدیدترین تحریم‌ها علیه اقتصاد کشور، کمک‌حالی برای نظام جمهوری اسلامی ایران باشد؛ فرصتی که در سال ۹۹ از دست رفت؛ اما در سال ۱۴۰۰ می‌تواند در اختیار دولت باشد تا بتواند در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با قیمت مناسب، کالاهای مورد نیاز کشور را وارد کند. در عین حال، امروز نیاز به قانون‌زدایی و خانه‌تکانی در زمینه موارد قانونی تدوین شده در حوزه واردات احساس می‌شود؛ چراکه اگر قرار باشد در سال ۱۴۰۰ با همین روند قوانین دست و پاگیر، قرن جدید را شروع کنیم نباید انتظار داشت که واردات که عمدتاً حول محور مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌جات و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز آنها می‌گردد، توفیقی داشته باشد؛ پس تنها در حالی می‌توان به واردات در سال ۱۴۰۰ خوش‌بین بود که با واردات به شکل حرفه‌ای و منطبق بر استانداردهای جهانی برخورد شود.

وضعیت ماهانه واردات - گمرک ج.ا.



صنعت ایران زیر بار فشار تحریم‌ها آب‌دیده و سرسخت شد؛ اگرچه روزهای سختی را گذرانند، روی سیاه تحریم‌ها را دید و در کش و قوس شیوع ویروس کرونا با یک ویروس ناشناخته دست و پنجه نرم کرد.

[آینده صنعت]

آب‌دیده و سرسخت

صنعت ایران چگونه بار سنگین فشارها را به دوش کشید؟

گزارش ۹۹

در انتظار سرمایه



حسن احمدیان

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران



اعداد سال

۵,۴

درصد

رشد بخش صنعت در نیمه اول

سال ۱۳۹۹

۰,۱

درصد

رشد بخش صنعت در نیمه اول

سال ۹۸

۶,۶

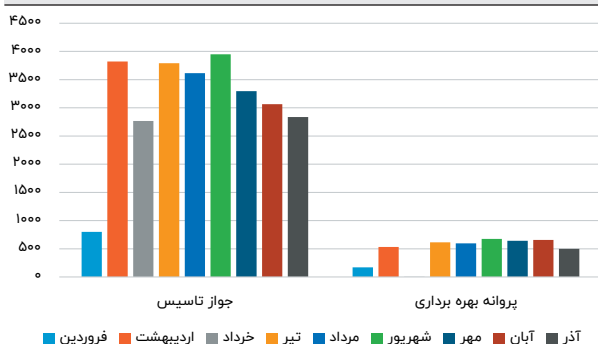
درصد

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص

داخلی در نیمه اول ۹۹

صنعت ایران سال ۹۹ را متفاوت از قبل سپری کرد؛ اگرچه پیش از این نیز طعم برخی از سختی‌های آن را چشیده بود. سال را با شیوع ویروس کرونا با چند ماه تاخیر آغاز کرد و صنایع مختلف، اسارت تولید را در کارخانه‌جات و شبکه‌های توزیع از اردیبهشت و خرداد زد. از سوی دیگر، تلاطم نرخ ارز و بی‌ثباتی آن تأثیر بسیار بدی در تأمین مواد اولیه کارخانه‌جات تولیدی به جای گذاشت و قاعدتاً کمبود مواد اولیه به واسطه بخش عمده‌ای از اقلام مورد نیاز صنعت که از خارج کشور تأمین می‌شود، کاهش تولید را رقم زد؛ به خصوص اینکه مدیریت میزان ارز موجود در کشور از سوی نهادهایی همچون بانک مرکزی نیز سبب شد تا مواد اولیه کمتری به دست تولیدکنندگان برسد؛ ضمن اینکه برآیند این تصمیمات دولت عدم تأمین مواد اولیه کافی و بی‌ثباتی نرخ ارز را رقم زد. بخشی از فعالان اقتصادی با توجه به پایان پذیرفتن انتخابات در آمریکا، منتظر اعلام نتیجه انتخابات و رفع مشکلاتی بودند که خروج این کشور از برجام به وجود آورده بود؛ پس تصمیمات خود را موقوف به مشخص شدن نتایج انتخابات کردند. در مجموع سال خوبی برای صنعت نخورد؛ البته نکته مثبتی که صنایع با آن مواجه شدند آن بود که برخی کارخانه‌جات تولیدی با دردرسهای بسیار شروع به داخلی‌سازی کردند؛ چراکه عدم ورود کالای صنعتی به کشور باعث شده بود که تولیدکنندگان به صنایع داخلی رو آورند که این نقطه مثبتی به شمار می‌رود.

تعداد مجوزهای صادره صنعتی



تحریم‌های ظالمانه علیه بخش‌های مختلف اقتصادی ایران، به طور مستقیم تولید و اشتغال کشور را که در بخش‌های مختلف صنعتی متمرکز هستند، نشانه گرفت و همین امر سبب شد تا صنعتگران کشور با وجود تمامی سختی‌هایی که در سال ۹۹ متحمل شدند، روی پای خود بایستند و بندها را در برخی از بخش‌هایی که وابستگی شدیدی به کشورهای دیگر دنیا وجود داشت از پای خود باز کنند. اینجاست که خودکفایی صنعتی معنای دیگری یافت و تلاشگران عرصه صنعت کوشیدند تا با افزایش تاب‌آوری خود، تولید را همچنان زنده نگاه دارند؛ اگرچه در برخی از صنایع نیز، این نفس‌ها به شماره افتاد و یارای ادامه مسیر نبود. حال آمارهای رسمی وزارت صنعت، معدن و تجارت حکایت از آن دارد که تعداد پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی صادره در ۹ ماهه امسال در مقایسه با سال گذشته، با افزایش ۸,۳ درصدی مواجه بوده که این درخواست‌ها، شامل بیش از ۵ هزار بنگاه صنعتی شده است. در کنار آن، موضوع اشتغال صنعتی نیز به گفته سیاست‌گذاران و مقامات مسئول، از وضعیت خوبی برخوردار بود و در ۹ ماهه ابتدایی سال ۹۹ که موعد انتشار آخرین آمارهای رسمی وزارت صنعت تا نیمه اول اسفندماه است، کارنامه نسبتاً قابل قبولی را از خود به جای گذاشته است؛ به نحوی که با بهره‌برداری از ۵ هزار واحد صنعتی، کشور شاهد ایجاد ۹۷ هزار اشتغال صنعتی با رشد ۲۸,۶ درصدی بوده است. در کنار این، وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز معتقد است که جهش سرمایه‌گذاری در بخش تولید به وقوع پیوسته و سرمایه‌گذاری در این بخش، حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان بوده که با رشدی ۲۸,۲ درصدی همراه شده است. از سوی دیگر، شاخص دیگری که تمایل سرمایه‌گذاران به تولید را نشان می‌دهد، تعداد جوازهای تأسیس صادره است که طبق آمار موجود در ۹ ماهه امسال، ۲۸ هزار فقره جواز تأسیس صادر شده که بیش از حدود ۴۰ درصد رشد داشته است؛ به خصوص اینکه روند رو به رشد صدور جوازهای تأسیس بیانگر افزایش تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش تولید است و سرمایه‌گذاران رغبت بیشتری به خلق ارزش افزوده و ایجاد اشتغال پایدار پیدا کرده‌اند. حال به باور بسیاری از کارشناسان صنعتی، رشد و توسعه صنایع در ده ماه سال جاری و با توجه به شرایط خاص کرونا و فشارهای اقتصادی چشمگیر بوده است و البته مقامات وزارت صنعت نیز مدعی هستند که آمادگی کامل همکاری با بخش خصوصی در بدنه وزارت صمت را دارد.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

امید به بهبود

با توجه به امیدی که در جامعه وجود دارد، در سال ۱۴۰۰ احتمالاً ثبات نرخ ارز یا منطقی شدن نرخ آن، انجام توافق بین ایران و ۵۰۱، بازگشت امریکا به برجام و تزریق گسترده واکسن کووید ۱۹ امیدهای بسیاری را برای بخش صنعت به وجود خواهد آورد؛ به خصوص اینکه احتمالاً در سال آینده، بیماری کرونا مدیریت خواهد شد و بر همین اساس، برآیند همه این اتفاقات نشانگر آن است که سالی با امید و رونق بیشتر پیش روی فعالان اقتصادی قرار دارد. اما در چنین شرایطی، فعالان اقتصادی توقع دارند تا فرصتی که ناشی از توافقات بین‌المللی برای ایران به وجود خواهد آورد، به خوبی مدیریت شده و حاکمیت دولت و نهادهای خصوصی و فعالان اقتصادی دست به دست هم دهند و از این فرصت استفاده کنند تا طبق معمول گذشته، فرصت‌سوزی نشود؛ چراکه در برجام قبلی، از فرصت‌ها بهره‌برداری لازم صورت نگرفت و از حضور سرمایه‌گذاران خارجی در داخل ایران استفاده بهینه صورت نگرفت. پس باید از این فرصت به خوبی استفاده کرد.

معدنکاران سال پرامیدی را گذراندند و علی‌رغم شدیدترین تحریم‌های آمریکا که درآمدهای معدنی را به عنوان یکی از جایگزین‌های اصلی فقدان درآمد حاصل از فروش نفت هدف گرفته بود، گل کاشتند.

[آینده معدن]

روزهای خوش معدنی‌ها

معدنی‌ها سال ۹۹ را چگونه گذراندند؟



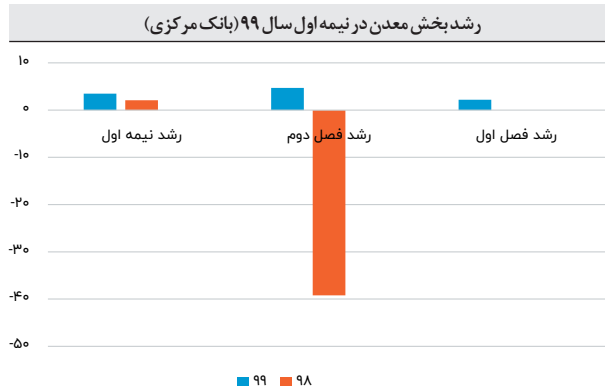
محمدرضا بهرامن

رئیس خانه معدن

سال ۱۳۹۹ برای فعالان معدنی در مقایسه با چالش‌های موجود، سال بدی نبود و به جز در برخی بخش‌های خاص، افزایش تولید و صادرات رقم خورد. در این میان تحریم‌هایی که بر بخش معدن، جنبه زده بودند، علی‌رغم پیش‌بینی مبنی بر اثرگذاری بر تولید و صادرات این بخش، نتوانستند کارساز باشند و تمامی معدنکاران در بخش‌های مختلف توانستند مقابل آنها بایستند؛ به خصوص اینکه افزایش نرخ ارز، زمینه را برای صادرات و افزایش تولید این بخش فراهم کرد و بازارهای هدف صادراتی نیز پذیرای محصولات ایرانی بود. اگر بخواهیم مروری بر عملکرد بخش‌های مختلف معدنی داشته باشیم، باید گفت که در برخی بخش‌ها به دلیل کاهش تقاضا در دنیا و وضع عوارض صادراتی، کاهش صادرات شکل گرفت؛ اما در مقابل، در بخش کاشی و سرامیک به دلیل کیفیت بالای محصولات تولیدی و وجود بازار مناسب در کشورهای اطراف، صادرات بسیار رونق گرفت و سال خوبی برای فعالان این بخش سپری شد؛ ضمن اینکه متعاقب آن، کسانی که در بخش معدن تامین‌کننده مواد اولیه این صنعت بودند نیز، سال خوبی داشتند. در بخش فرآوری معدنی حرکت‌های جدیدی در بخش فلزات غیر آهنی شروع شد؛ ضمن اینکه در حوزه سنگ آهن نیز، اگرچه وضع عوارض در صادرات منجر به کاهش صادرات این محصولات شد، اما به هر حال این بخش تولیدات خود را به صنایع پایین‌دستی عرضه کرد. از سوی دیگر در سال ۱۳۹۹ در راهاندازی معادن سرمایه‌گذاری خوبی صورت گرفت؛ اگرچه در حوزه اکتشافات سال خوبی را تجربه نکردیم.



اعداد سال



گزارش ۹۹

آماده پرواز

بخش معدن و صنایع معدنی در سال ۱۳۹۹ توانست نه تنها بار اصلی اشتغال‌زایی و تولید کشور را به دوش بکشد، بلکه نیازهای ارزی کشور را هم تامین کرده و به یکی از ارزآوران کشور تبدیل شده است. آن گونه که در کارنامه عملکردی سال ۹۹ معدنکاران هم ثبت شده و وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز بارها به آن ادغان داشته، بخش معدن کشور توانسته به واسطه صادراتی که در حوزه فولاد و مس دارد، بخش عمده‌ای از نیازهای ارزی کشور را تامین کند و به واسطه توسعه‌ای که در این حوزه صورت گرفته است، به یکی از فراهم‌کنندگان زمینه اشتغال برای اقتصاد ایران تبدیل شود. به خصوص اینکه ایالات متحده آمریکا در تحریم‌های هوشمندانه‌ای که در سال ۹۹ پیش روی اقتصاد ایران قرار داد، تلاش کرد تا دیوار تحریم به دور صنایع معدنی به خصوص فولادی‌ها را چند ردیف دیگر بالاتر برد؛ چراکه به صراحت به اهمیت این بخش از اقتصاد ایران پی برده و متوجه شده بود که این بخش نه تنها می‌تواند اشتغال را تامین کند، بلکه جایگزین مناسبی برای اقتصاد نفتی و کمبود درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت باشد و بنابراین تمرکز اصلی خود را بر روی شرکت‌های فولادی و معدنی در حوزه‌های مختلفی از جمله صنایع مس گذاشت؛ به نحوی که بارها به طرق مختلف، این بخش را در فهرست تحریم‌های خود قرار داد و تلاش کرد تا مضیقه‌های بیشتری پیش روی فعالان این بخش در بازارهای جهانی قرار دهد. اما این حربه شکست خورد و تولیدکنندگان و معدنکاران در بخش‌های مختلف توانستند شرایط مناسبی را در سال جاری رقم زنند و نه تنها تولید را افزایش دهند، بلکه بازارهای صادراتی را هم علی‌رغم تحریم و شرایط سخت حاصل از شیوع ویروس کرونا، بیش از زمان‌های دیگر فتح کنند. در این بین البته تاثیر بخش معدن را در رشد مثبت اقتصادی هم نباید از یاد برد، چراکه بنا به آمارهای بانک مرکزی، در نیمه اول سال جاری، رشد ۳۵ درصدی را تجربه کرده است. در این میان نکته حائز اهمیت آن است که ساختار زمین‌شناسی ایران نشان می‌دهد که ایران از نظر تنوع مواد معدنی در شرایط خوبی قرار دارد و در برخی از مواد معدنی در مرتبه یکم تا دهم دنیا بوده و نسبت به سایر کشورهای منطقه، شرایط مطلوب‌تری دارد که خود این موضوع، بیانگر آن است که وضعیت صنایع معدنی ایران باید بهتر از وضعیتی باشد که امروز در آن قرار دارد؛ بنابراین می‌توان ایران را به عنوان تامین‌کننده مواد اولیه صنایع بسیاری از کشورها مطرح کرد.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

الزامات حفظ روند رو به رشد بخش معدن در سال ۱۴۰۰ چیست؟

بخش معدن را یکی از نقاط پرتانسیل برای جایگزینی اقتصاد نفتی ایران با یک بخش غیرنفتی می‌دانند و بسیاری از کارشناسان معتقدند که اگر قرار باشد یک برچسب اقتصاد تک‌محصولی به اقتصاد ایران زده شود، حتماً معدن کاندیدای اول خواهد بود. بر این اساس با توجه به برنامه‌هایی که بخش معدن و فعالان این حوزه برای درازمدت دارند، پیش‌بینی می‌شود که در فاصله ۴ ساله از ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴ روند رو به رشد بخش معدن کشور به لحاظ توسعه اکتشاف و بهره‌برداری با قوت ادامه خواهد یافت، اما برای ایجاد یک حرکت جهشی در این بخش، نیازمند آن هستیم که تغییر نگرش داده و برای جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی، فضا را فراهم کنیم؛ چراکه در غیر این صورت، علی‌رغم پتانسیل‌های بسیار، سرمایه‌ها از بخش ارزآور و اشتغال‌زا برای اقتصاد ایران دور خواهند شد؛ پس باید شرایطی ایجاد شود تا سرمایه‌های جدید وارد این بخش شود. در چنین شرایطی، تامین ماشین‌آلات و تجهیزات، در اولویت قرار دارد تا روند رو به رشد ادامه یابد و این بخش پیشران، نقش خود را در اقتصاد ایران ایفا کند.

متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران در دی ماه امسال به ۲۷ میلیون تومان رسیده که نسبت به آذرماه ۲ درصد رشد کرده است.

[آینده مسکن]

ساخت و پاخت

بازیگران عرصه ساخت و ساز مسکن چطور فاکتورهای قیمت را می‌سازند؟



فرشید پور حاجت

دبیر کانون سراسری انبوه‌سازان کشور

سال ۹۹ یک سال پر از فراز و نشیب برای بازار مسکن بود و در برهه‌ای از زمان می‌توان گفت که سونامی قیمت‌ها همراه با رونق در این بازار تجربه شد؛ ضمن اینکه در برهه‌ای دیگر نیز، مجدد آرامش نسبی در بازار مسکن را توأم با افزایش قیمت شاهد بودیم؛ اما در نهایت کاهش معاملات مسکن در بازار به چشم می‌خورد که حاصل سیاست‌گذاری در این بازار در سال ۹۹ بوده است که بر اساس آن، تلاطم طوفان گونه قیمت در بازار مسکن رخ داده که در اثر عدم اعتقاد سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران این بازار به اقتصاد آزاد و باور به این بوده که نظم عرضه و تقاضا در بازار مسکن به هم خورده است. از سوی دیگر، بررسی‌ها حکایت از آن دارد که نظم عرضه و تقاضا در بازار مصرفی مسکن نیز بر هم زده شده؛ اگرچه تولید مسکن روزه‌های مناسبی را در کشور سپری کرد؛ اما علم اقتصاد مجدد، شرایط خود را بر اقتصاد خرد با همان اقتصاد مسکن تحمیل کرد. بر این اساس، شرایطی که امروز مشاهده می‌کنیم، محصول عدم توجه به این مولفه‌های مهم در حوزه اقتصاد مسکن بوده و تقریباً می‌توان گفت که در ده سال گذشته، ادغام وزارت خانه‌های «راه و ترابری» و «مسکن و شهرسازی» در کشور بوده که باعث شده نظم این دو حوزه از بین برود و امروز در حوزه مسکن و شهرسازی، مشکلات عدیده‌ای بروز و ظهور کرده که نشانگر عدم توان و بضاعت وزارت راه و شهرسازی در حوزه مسکن است.



اعداد سال

۲۷,۳۹۰

میلیون تومان

متوسط قیمت مسکن در دی ماه

۱۳۹۹

۱,۸

درصد

رشد قیمت مسکن در دی ماه

نسبت به آذرماه ۱۳۹۹

۶۷,۱

درصد

کاهش معاملات مسکن در دی ماه

نسبت به آذر ۹۸

گزارش ۹۹

موج پر تلاطم قیمت در بازار مسکن

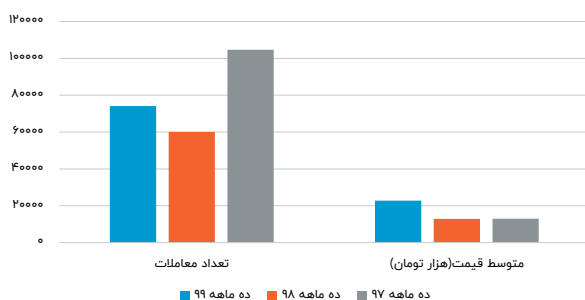
سال ۹۹ سالی خاص برای بسیاری از بازارها بود. حباب اکثر بازارها را در بر گرفت و پای نرخ‌های عجیب و غریب را به اکثر آنها باز کرد؛ نرخ‌هایی که بسیاری در خواب هم چنین اعداد و ارقامی را نمی‌شمردند. حال بسیاری از دارندگان ملک حتی در گوشه و کنار بازار نیز تبدیل به سرمایه‌دارانی شده‌اند که نه تنها بابت سرمایه خود قدرت خرید بالایی ندارند، بلکه تنها سرمایه اسمی‌شان بالا رفته و اگر بخواهند همان سرمایه را به بازار نقدشونده دیگری ببرند، حتماً قدرت خرید کمتری نسبت به همان بازار ملک خواهند داشت. حال در انتهای سال، مروری بر بازار مسکن به خوبی حکایت از آن دارد که نه تنها دولت برنامه‌ای برای بازار مسکن نداشت، بلکه حداقل زمینه را هم برای تولید و عرضه بیشتر مسکن فراهم نکرد تا عرضه و تقاضا بتوانند راه را در بازار تعیین کنند و دلالان دست کمتری در بازار داشته باشند. در دی ماه که آخرین گزارش‌های رسمی دولتی در مورد بازار مسکن منتشر شده، متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی در کلان‌شهر تهران که به نوعی شاخص برای ارزیابی بازار مسکن در سراسر کشور است، از مرز ۲۷ میلیون تومان عبور کرده و همین امر، اگرچه تنها ۲ درصد رشد را نسبت به ماه قبل از آن نشان می‌دهد، اما به هر حال قدرت خرید را بسیار کاهش داده است. البته این تمام ماجرا نیست، بلکه قیمت در برخی از مناطق به ازای هر متر مربع به ۶۰ میلیون تومان هم رسیده بود؛ به نحوی که در مناطق شمال شهر تهران این قیمت نسبت به سال گذشته ۹۹ درصد رشد را به ثبت رسانده است. حال اما برخی از کارشناسان و تحلیل‌گران بازار مسکن، خبر از رشد دوباره قیمت‌ها در سال ۱۴۰۰ می‌دهند که اگر دولت برای این بازار برنامه‌ای نداشته و با افزایش عرضه، تلاش در پاسخ‌گویی به تقاضا نکند، به طور قطع بازار راه خود را خواهد رفت و عرضه و تقاضا تعیین‌کننده خواهد بود؛ ضمن اینکه بعد از عید در میانه‌های ۱۴۰۰ بازار مسکن باز هم افزایش و جهش بیشتری را تجربه خواهد کرد که البته برای آنها کارشناسان دلایل مختلفی از جمله بحث بودجه ۱۴۰۰ و بودجه عمرانی آن، کسری تولید مسکن و همچنین وضعیت فروش نفت و افزایش نقدینگی را دخیل می‌دانند؛ ضمن اینکه هر زمان اقتصاد ایران با مشکل برخورد می‌کند تلاطمات آن در مسکن نمایان می‌شود و این بخش به نوعی ضربه‌گیر این مشکلات می‌شود؛ البته باید به این عوامل، سرمایه‌ای بودن مسکن را هم اضافه کرد.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

بازار مسکن اولین سال سده جدید را چطور سپری خواهد کرد؟

در سال ۱۴۰۰ محتمل‌ترین پیش‌بینی برای بازار مسکن، افزایش قیمت در نیمه اول سال است؛ به نحوی که به نظر می‌رسد رکود تومی بازار مسکن کشور را در بر خواهد گرفت و از یک سو، افزایش قیمت را تجربه خواهیم کرد و از سوی دیگر، در حوزه تولید مسکن نیز برخی تغییرات را شاهد خواهیم بود. نکته حائز اهمیت آن است که وقتی از رونق مسکن حرف می‌زنیم باید در حوزه تولید نیز سنجش را انجام دهیم که بر این اساس، در حوزه تولید مسکن نیز بدیهی است که با رکود مواجه نباشیم؛ بلکه رکود در حوزه عرضه رخ خواهد داد و این نوید خوبی است که در حوزه تولید، سال ۱۴۰۰ را با آرامش بیشتری پیش خواهیم برد و متناسب با رشد جمعیت، تولید مسکن نیز پیش می‌رود و باید برنامه‌ریزی منسجم‌تری برای تولید مسکن در ۱۴۰۰ داشته باشیم.

حجم معاملات مسکن تهران



سال ۹۹ را بسیاری از فعالان اقتصادی سال جدایی اقتصاد ایران از نفت می‌دانند؛ البته نه به واسطه یک برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده و راهبردی، بلکه به واسطه اجباری که تحریم‌ها برای اقتصاد ایران ایجاد کردند.

[آینده نفت]

پایان صدارت

تجربه اقتصاد غیرنفتی چگونه برای ایران رقم خورد؟

گزارش ۹۹

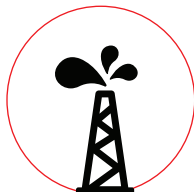
بزرگ‌ترین آسیب‌دیده تحریم



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران

میانگین تولید نفت خام کشور در سال ۹۹ به دو میلیون بشکه در روز رسیده و از این میزان نفت تولید شده، یک میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه به مصرف داخلی رسیده و مابقی آن با توافقات صورت گرفته با سایر کشورها، صادر شده است. از سوی دیگر، میزان مصرف فرآورده‌های هیدروکربوری در سال ۱۳۹۹ کاهش یافته؛ به نحوی که میزان مصرف بنزین کشور که در سال ۱۳۹۸ و قبل از شیوع ویروس کرونا، روزانه به حدود ۹۲ تا ۹۴ میلیون بشکه و در پیک مسافرت‌ها تا ۱۰۵ میلیون لیتر نیز پیش می‌رفت، به عدد ۷۰ میلیون لیتری در روز رسید؛ در حالی که ظرفیت تولید بنزین کشور بالاتر از ۱۰۰ میلیون لیتر در روز بوده و با توجه به اجرای فاز ۴ پالایشگاه خلیج فارس، تولید بنزین به ۱۰۵ تا ۱۱۰ میلیون لیتر در روز رسید که نسبت به میزان مصرف در ۶ ماهه اول، رسیده است که این میزان صادر شده و منابع ارزی برای کشور فراهم کرده است؛ به نحوی که صادرات بنزین ایران به کشورهای همسایه نظیر عراق، اقلیم کردستان، ترکیه، پاکستان، افغانستان و کشورهای آسیای میانه بوده است؛ علاوه بر این، به خاطر اینکه نفت خام خود را کمتر صادر کردیم، به تولید فرآورده بیشتر پرداختیم که این میزان میانگین مازاد تولید ما را به ۵۰ میلیون لیتر گازوئیل رسانده است که به کشورهای همسایه صادر شده است. در حقیقت ایران با افزایش صادرات فرآورده‌های خود، میزان تولید نفت را افزایش داد و از این طریق توانست قدری منابع ارزی خود را افزایش دهد.



اعداد سال

۳

درصد

بهبود میانگین تولید روزانه نفت خام در ژانویه ۲۰۲۱ میلادی

۵۳.۶

دلار

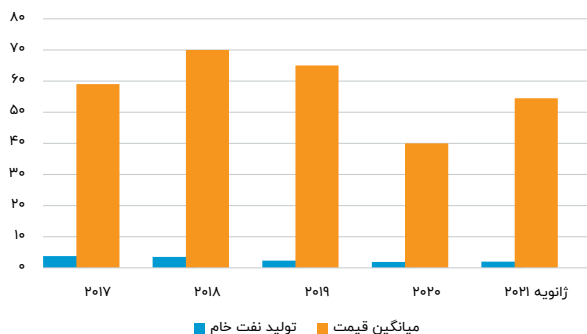
میانگین جهانی بهای نفت خام در ژانویه ۲۰۲۱ میلادی

۲۰

درصد

کاهش ارزش صادرات در ۱۰ ماهه ۹۹ در مقایسه با مدت مشابه سال قبل

تولید و قیمت نفت خام (میلیون بشکه-دلار)



پیش‌بینی ۱۴۰۰

آیا فروش نفت به بالاتر از دو میلیون بشکه خواهد رسید؟

از منظر اقتصاد ملی ایران، در بودجه سال ۱۴۰۰ پیش‌بینی شده است که میانگین نفت خام صادراتی حداقل به یک میلیون بشکه برسد؛ اگرچه وزارت نفت و دولت اعتقاد دارند که میزان فروش نفت بالاتر از ۲ میلیون بشکه خواهد بود، ولی نمایندگان مجلس با صادرات حداقل یک میلیون بشکه نفت خام موافقت کرده‌اند که منابع حاصل از فروش این نفت به صندوق توسعه ملی واریز می‌شود. از سوی دیگر، دولت بنا دارد اوراق سلف نفتی منتشر کند که در طرح پیشنهادی سازمان برنامه و بودجه نیز در بودجه سال آینده گنجانده شده؛ اگرچه نیاز به مطالعه دارد، اما اگر این اتفاق رخ دهد و دولت نفت را به صورت اوراق سلف یا نسبه به مردم بفروشد و مردم هم اوراق نفتی را بخرند، می‌توانند دو تا سه سال آینده و در سررسید مقرر، یا نفت تحویل بگیرند یا اینکه پول خود را دریافت نمایند که این منبع خوبی برای اجرای پروژه‌های نفتی در سال ۱۴۰۰ است.

در انتظار اصلاح

صنعت خودرو در گردونه وعده و وعیدهای مقامات دولتی چه سرنوشتی را تجربه کرد؟



مازیار بیگلر

دبیر انجمن سازندگان قطعات
و مجموعه‌های خودرو



اعداد سال

۱,۲۰۰

میلیون دستگاه

هدف‌گذاری تولید خودرو

در سال ۱۳۹۹

۷۰۰

هزار دستگاه

تولید خودروی سواری

در ۱۰ ماهه ۱۳۹۹

۱۳.۶

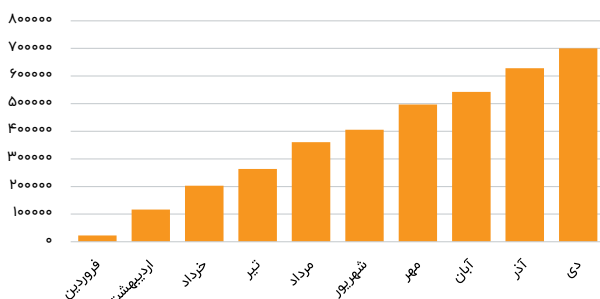
درصد

رشد تولید خودرو

در ۱۰ ماهه ۹۹ مقایسه

با مدت مشابه ۹۸

تولید خودرو در سال ۹۹



تولید خودرو

گزارش ۹۹

انتظار گشایش

صنعت خودرو در سال جاری امیدهای بسیاری داشت و از سوی دیگر، نگرانی‌های زیاد. آنچه که خودروسازان و قطعه‌سازان که بازیگران اصلی این بازار به شمار می‌رود در سال ۱۳۹۹ با آن مواجه بودند، کمبود نقدینگی، پلاتکلیفی قیمت، کمبود مواد اولیه و آشفته‌گی بازاری بود که در کنار نبود سیاست‌گذاری واحد در این بخش، مسیر را برای آنها سخت و دشوار کرده و حرکت در آن را به مثابه راندن در یک جاده سنگلاخ می‌نمود. ابتدای سال بود که دولت با همکاری خودروسازان، میزان تولید را در حدود یک میلیون دستگاه هدف‌گذاری کردند که در خوش‌بینانه‌ترین شرایط ۲۰۰ هزار واحد هم به آن اضافه شود و تولید را به سقف یک میلیون و ۲۰۰ هزار واحد برسانند؛ اما با گذشت ده ماه از سال و به دلیل مضایق ارزی و مواد اولیه تولیدی به واسطه سیاست‌گذاری‌های اشتباه در عرصه تولید فولاد و برخی مواد اولیه مورد نیاز این بخش از تولیدات صنعتی، میزان تولید از مرز ۷۰۰ هزار واحد گذشت و بر این اساس، در خوش‌بینانه‌ترین حالت همان سقف تولید یک میلیون دستگاه خودروی سواری محقق خواهد شد. اما نکته اصلی که در حوزه صنعت خودرو بیش از هر چیز دیگری خود را نمایان کرد موضوع آشفته‌گی بازار تولیدات این صنعت بود؛ به این معنا که قیمت در بسیاری از خودروها، رقم بیش از دو و نیم برابر را تجربه کرد که به گفته خودروسازان، سود آن صرفاً در جیب دلان رفت، چراکه شورای رقابت و وزارت صنعت، معدن و تجارت به هیچ عنوان نپذیرفتند که قیمت باید در بازار آزاد تعیین شود و آنچه که تعیین‌کننده قیمت این محصول پرمخاطب صنعتی باید باشد، عرضه و تقاضا است؛ به همین دلیل بازار با آشفته‌گی و به‌هم‌ریختگی بسیاری مواجه شد که در نهایت نه خودروساز از افزایش قیمت راضی بود و نه مردم؛ اما علی‌رغم تمام این آشفته‌گی بازاری که متولی صنعت خودرو هم به خوبی آن را نظاره می‌کرد، دولت و نهادهای حاکمیتی حاضر نبودند آزدسازی قیمت خودرو را بپذیرند و بنابراین صنعت خودرو با پلاتکلیفی بسیار سال ۱۳۹۹ را به سال ۱۴۰۰ خواهد سپرد و انتظار هم نمی‌رود که دولت در ماه‌های ابتدایی سال آینده، افزایش قیمت خودرو و واقعی‌سازی نرخ آن را به خاطر تأمین منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در دستور کار قرار دهد. به هر حال قصه پرغصه صنعت خودرو قصه هزار و یک شبی است که نمی‌توان پایان آن را پیش‌بینی کرد.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

سناریوهایی که به صنعت خودرو در سال ۱۴۰۰ جان می‌بخشند

برای سال ۱۴۰۰ خودروسازان و قطعه‌سازان چندین سناریوی مختلف را پیش‌بینی می‌کنند که بر اساس آنها، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، در ابتدای سال آینده، دولت یک بار برای همیشه قیمت خودرو را تعیین تکلیف کرده و معضل خودروسازان و قطعه‌سازان را حل می‌کند که در این صورت، نقدینگی لازم در دو بخش ایجاد می‌شود و صنعت قطعه‌سازی و خودروسازی نجات می‌یابد و پروژه‌های جدید در دو خودروساز اجرایی می‌شود. اما در سناریوی بدبینانه، با توجه به اینکه دولت در ماه‌های پایانی خود به سر می‌برد این کار را به دولت بعد واگذار می‌کند و در این صورت، سال ۱۴۰۰ تولید خودرو با کاهش مواجه شده و در نهایت، کمبود نقدینگی در خودروسازان و قطعه‌سازان به وجود آمده و باز هم بازار خودرو با افزایش قیمت مواجه می‌شود که در این صورت، مردم که ذی‌نفعان اصلی این تصمیمات هستند، متضرر می‌شوند. البته سناریوی دیگری نیز به صورت ترکیبی وجود دارد که انتظار آن کمتر وجود دارد و آن اینکه انتظار نداریم تادی ماه ۱۴۰۰ گشایش خاصی در روابط اقتصادی و سیاسی ایجاد شود و یا حتی اگر هم گشایش باشد تأثیراتی در خودرو و قطعه‌سازی به جای بگذارد.

[آینده فولاد]

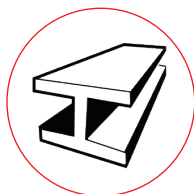
گام‌های استوار

فولادسازان چگونه نقش ارزآور خانواده بزرگ اقتصاد ایران را بازی کردند؟



وجیه‌الله جعفری

رئیس سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران



اعداد سال

۲۳,۷۸۴

میلیون تن

تولید فولاد خام در ۱۰ ماهه ۱۳۹۹

۲۰,۹۴۹

میلیون تن

تولید محصولات فولادی در ۱۰ ماهه ۹۹



درصد

رشد تولید فولاد در ۱۰ ماهه ۹۹

نسبت به مدت مشابه سال ۹۸

گزارش ۹۹

زره فولادی بر تن صنایع معدنی ایران

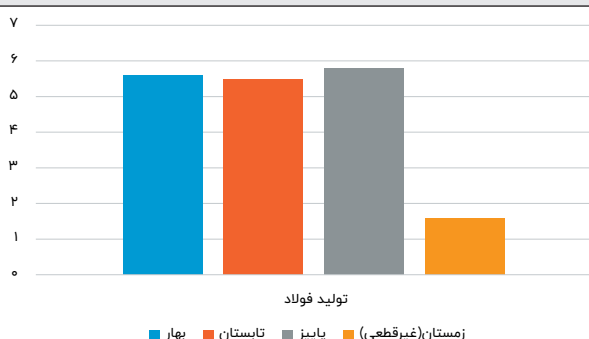
صنعت فولاد ایران در سال ۹۹ متاثر از شدیدترین تحریم‌ها توانست آبدیده شود و برنامه‌های رشد تولید و اشتغال‌زایی و از همه مهمتر، ارزآوری را به خوبی پیاده‌سازی نماید. مروری بر آمارهای منتشر شده از سوی دستگاه‌های متولی صنایع معدنی و از جمله صنعت فولاد حکایت از آن دارد که امروز، ظرفیت‌های صنعت فولاد در کشور به اندازه‌ای بالا است که بدون شک دسترسی به تولید ۵۵ میلیون تنی فولاد در کشور دست‌یافتنی است؛ چراکه شرکت‌های فولادی با دقت کل زنجیره را برای رشد تجهیز کرده و آنگونه که در آمارها هم به ثبت رسیده، بالغ بر ۵۷ میلیون تن طرح کنسانتره‌سازی تعریف شده است که از این رقم، ۲۴ میلیون تن آن در حال اجرا است؛ ضمن اینکه به عنوان یک طرح مکمل، ایجاد ظرفیت ۴۸ میلیون تنی گندله نیز طراحی شده که از این رقم هم، ۲۸ میلیون تن در حال اجرا بوده و اینها همه نویدبخش روزهای خوبی برای صنعت فولاد کشور است. از سوی دیگر، فولادسازان در کنار تعریف پروژه‌های راهبردی خود برای افزایش تولید فولاد، در حوزه آهن اسفنجی نیز وارد شده و طرح‌های توسعه‌ای به میزان ۳۵ میلیون تن را طراحی کرده‌اند که از این رقم هم ۱۴ میلیون تن در حال اجرا است که خود تکمیل‌کننده زنجیره تولید فولاد در کشور است؛ اما در مجموع بر اساس برآوردهای صورت گرفته، وزارت صنعت معدن و تجارت مدعی است که در حوزه فولاد ۲۷,۵ میلیون تن ظرفیت ایجاد شده که ۱۷,۵ میلیون تن آن اجرا شده است؛ ضمن اینکه بر اساس برآوردها، برای تکمیل طرح‌های توسعه‌ای در زنجیره فولاد، حدود ۴۸ میلیارد دلار سرمایه نیاز است. اما آمار دیگری که در این میان در سال ۹۹ نویدبخش بوده و از سوی مقامات مسئول در حوزه صنایع معدنی در وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام شده است آن است که در سال ۹۹ حدود ۷,۵ میلیون تن کنسانتره، ۱۵ میلیون تن در حوزه گندله، ۱,۷ میلیون تن در حوزه آهن اسفنجی و حدود ۵,۷ میلیون تن در حوزه شمش به ظرفیت‌ها اضافه شده است؛ در حالی که در سال ۹۸ در حوزه کنسانتره حدود ۹۸ درصد رشد، در حوزه گندله ۱۰۰ درصد رشد، در حوزه آهن اسفنجی ۷۳ درصد رشد و در حوزه تولید فولاد ۶۷ درصد رشد حاصل شده؛ ضمن اینکه علی‌رغم تمام محدودیت‌هایی که وجود داشت، در حوزه فولاد و محصولات فولادی شاهد افزایش ۵۰ درصدی ارزش افزوده در بخش معدن بودیم.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

تکمیل زنجیره‌های ارزش در صنعت فولاد، برنامه ۱۴۰۰

صنعت فولاد در سال ۹۹ اگرچه تحت شدیدترین تحریم‌ها توانست به رقم ۲۳ میلیون تنی تولید فولاد خام دست یابد و عنوان دهمین تولیدکننده فولاد دنیا را به خود اختصاص دهد، اما در سال ۱۴۰۰ گام به گام به حوزه تکمیل زنجیره‌های ارزش و حرکت به سمت محصولات کیفی و دارای ارزش افزوده بالاتر حرکت خواهد کرد و با مجموعه طرح‌های توسعه‌ای که در صنعت فولاد کشور از سوی فولادسازان بزرگ طراحی شده، این امیدواری وجود دارد که در سال ۱۴۰۰، شرایط در صنعت فولاد کشور بسیار بهتر از سال ۹۹ باشد. بر اساس آمارهای بین‌المللی، پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۰۰ وضعیت تولید مطلوب‌تر از سال قبل باشد و با توجه به اینکه تقاضا برای ورود ماشین‌آلات از سوی تولیدکنندگان بزرگ افزایش یافته و طرح‌ها و پروژه‌های مشخصی برای افزایش تولید پیش‌بینی شده است، وضعیت در سال آینده بسیار امیدوارکننده است. از سوی دیگر، مطابق با برنامه‌های بلندمدت، در ایران افق ۵۵ میلیون تن برای ۱۴۰۴ پیش‌بینی شده که به طور قطع، یک گام جدی آن در سال ۱۴۰۰ برداشته خواهد شد.

آمار تولید فصلی فولاد در سال ۹۹ (میلیون تن)



روای بربادرفته

آیا اشتغال صنعتی در سال ۱۴۰۰ رونق می گیرد؟



محمدرضا نجفی منش

رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران

موضوع اشتغال و ایجاد شغل برای اقشار متفاوت مردم همواره یکی از دغدغه‌های سیاستمداران و از جمله مسائل و مشکلاتی بوده که فکر و برنامه‌ریزی دولتمردان را به خود مشغول کرده و یکی از چالش‌های تمامی دولت‌ها بوده است. بر اساس آنچه که در سال ۱۳۹۹ رخ داده و بانک مرکزی و مرکز آمار ایران اعلام کرده‌اند، همچنان نرخ بیکاری در کشور بالا است و در آخرین آمار اعلام شده به ۹.۵ درصد در فصل تابستان رسیده است. نکته حائز اهمیت البته در این میان، ابعاد دوگانه اشتغال در اقتصاد ایران است؛ به این معنا که یک بعد اشتغال، ایجاد شغل در سطح نیروی کارگری و بعد دیگر آن، اشتغال نیروهای تحصیل کرده است؛ به نحوی که اقتصاد ایران در حوزه اشتغال کارگری، هم‌اکنون با مشکل تامین نیروی انسانی مواجه است و هم‌اکنون در شهرهای صنعتی مستقر در استان‌های تهران، خراسان و سمنان با کمبود نیروی کار مبتدی و کارگر ساده مواجه هستند؛ اما از سوی دیگر، در سطح نیروهای تحصیل کرده، عدم وجود شغل به چشم می‌خورد و علت آن است که برنامه‌ریزی آموزشی کشور به گونه‌ای نبوده که بر اساس نیاز، صورت گیرد. از سوی دیگر، در دانشگاه فارغ‌التحصیلان زیادی وجود دارند، ولی این نیروها به درد کار صنعتی ما نخورده است. پس این حالت را باید تغییر داده و از آن، خارج شویم؛ به نحوی که فارغ‌التحصیلان باید نیروهایی خبره بوده و نیاز بخش‌های مختلف صنعتی کشور را پاسخ دهند.



اعداد سال

۹.۵

درصد

نرخ بیکاری در سه‌ماهه دوم

۱۳۹۹

۲۶

میلیون نفر

جمعیت فعال کشور در سه‌ماهه

دوم ۱۳۹۹

۱.۲

درصد

رشد جمعیت در سه‌ماهه سال

۱۳۹۹

گزارش ۹۹

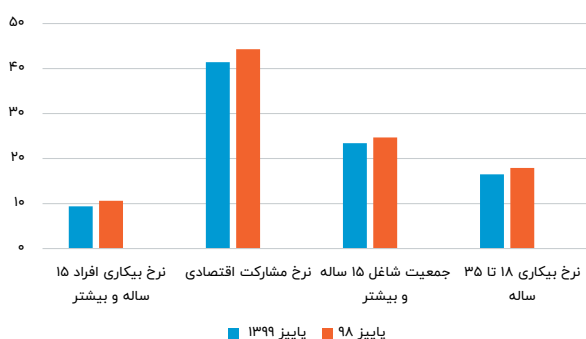
جویای کار

موضوع اشتغال و دستیابی افراد به شغل مورد نظر از اساسی‌ترین نیازهای یک جامعه محسوب می‌شود و چالشی است که تمامی دولت‌ها به عنوان یکی از ابرچالش‌های پیش روی خود، همواره با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند؛ به همین دلیل است که همواره یکی از اهداف کلان طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای، رفع بیکاری و ایجاد اشتغال برای ظرفیت‌های شغلی موجود کشور است؛ به خصوص اینکه ایران نیز جمعیتی جوان در اختیار داشته که عمدتاً مدارج بالای تحصیلی را طی کرده و در شرایطی وارد بازار کار می‌شوند که انتظار دارند پس از فارغ‌التحصیلی، در کوتاه‌ترین زمان به شغل ایده‌آل خود دست یابند؛ اما این تنها یک روی سکه است؛ بلکه طرف دیگر ماجرا، آن دسته از واحدهای صنعتی، تولیدی و خدماتی هستند که اگرچه رغبت بالایی به جذب نیروی کار متخصص از خود نشان می‌دهند، اما متأسفانه با خیل عظیمی از درخواست‌ها و رزومه‌هایی مواجه می‌شوند که توانایی انتخاب نیروی کار مناسب از میان آنها را ندارند؛ چراکه تخصص و مهارت کافی، یکی از پاشنه‌آشیل‌های این انتخاب به شمار می‌رود. از سوی دیگر، به لحاظ رفتارهای اجتماعی، بیکاری همواره به عنوان یک پدیده مخرب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی مطرح بوده و رفع آن نیز، از جمله دغدغه‌های اساسی برنامه‌ریزان کشور به شمار می‌رود؛ به همین دلیل است که بهره‌برداری کامل و مناسب از منابع انسانی هر کشور باید به عنوان یکی از اهداف راهبردی توسعه در نظر گرفته شود؛ همان نقطه‌ای که دشمنان ایران بر روی آن دست گذاشته با تشدید تحریم‌ها قصد داشتند تا علاوه بر تحت‌الشعاع قرار دادن معیشت مردم، اشتغال را هم هدف گرفته و بیکاری را در سطح جامعه گسترش دهند تا با استفاده از این ابزار، نارضایتی اجتماعی و برخی ناآرامی‌ها را رقم زنند. مطابق با آخرین آمارهای ارائه‌شده از سوی بانک مرکزی که وضعیت نمایه‌های اقتصادی ایران در فصل دوم سال ۱۳۹۹ را نشان می‌دهد، نرخ بیکاری کشور به ۹.۵ درصد رسیده که عمدتاً بخش تحصیل کرده و نیروی جوان را تشکیل می‌دهد. آن گونه که بانک مرکزی اعلام کرده، جمعیت فعال در این بازه زمانی ۲۶ میلیون نفر بوده؛ اگرچه جمعیت امسال کشور ۸۴ میلیون نفر بوده که ۶۳.۴ میلیون نفر آن در بخش شهری و ۲۰.۶ میلیون نفر آن در بخش روستایی متمرکز است. البته باید توجه داشت که بر اساس این آمارها، رشد جمعیت ۱.۲ درصد بوده و تراکم جمعیت به ازای هر کیلومتر مربع به ۵۱ نفر رسیده است.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

کاهش نرخ بیکاری در ۱۴۰۰ چقدر محتمل است؟

ابعاد اشتغال در فصل پاییز (جمعیت: میلیون نفر - نرخ: درصد)



در سال ۱۴۰۰ شرایط برای نیروهای کار جدید مبتدی و کارگران ساده بسیار مناسب خواهد بود؛ چراکه بسیاری از پروژه‌های صنعتی در حال کار هستند و بنابراین برای این بخش از نیروی کار، در حد کفایت شغل وجود دارد ولی در حوزه نیروهای تحصیل کرده آموزش ندیده، وضعیت خیلی خوب نخواهد بود و به نظر می‌رسد موج بیکاری نیروهای تحصیل کرده آموزش ندیده در راه است؛ اما راهکار این است که برای این بخش از نیروی کار، آموزش‌های لازم دیده شده و تلاش شود تا نیاز واحدهای صنعتی به این بخش از نیروی کار هم برآورده شود. مهم‌ترین عواملی که اشتغال نیروی کار با آن مواجه است، این است که نیروی تحصیل کرده مطابق با نیاز واحدهای صنعتی و تولیدی تربیت نمی‌شوند؛ به نحوی که یک مهندس متخصص پیدا نمی‌شود؛ ولی نیروی کار تحصیل کرده در رده بالا که تخصص کافی نداشته و آموزش ندیده‌اند، به‌وفور یافت می‌شوند.

بخش کشاورزی و صنایع غذایی ایران از روزهای ابتدایی سال ۹۹ به صورت نفس گیر و بدون وقفه، به کار خود ادامه داد و توانست برگ زرینی از فعالیتهای خود در عرصه تامین نیازهای غذایی مردم کشور را به ثبت برساند.

[آینده کشاورزی]

ماموریت سخت

بخش کشاورزی در شیوع ویروس کرونا ماموریت سخت خود را چطور به پایان رساند؟



حسن فروزان فرد

عضو کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق بازرگانی تهران

بخش کشاورزی و صنایع غذایی در سال ۱۳۹۹ تجربه گرانسنگی داشت و در یک موقعیت کاملاً ویژه، توانست در کنار همه تلاطماتی که در اقتصاد ایران رخ داد، با هم‌زیستی مسالمت آمیزی داشته و کارنامه درخشانی در عرصه‌های مختلف، جامعه متاثر از کرونا را پشتیبانی را از خود به جای بگذارد. فعالان این بخش، سال ۹۹ را با یک شوک جدید آغاز کردند؛ اما بدون تعطیلی و با تلاش در عرصه‌های مختلف، جامعه متاثر از کرونا را بدون هیچ کرده و مواد غذایی و اقلام مورد نیاز آنها را بدون هیچ کمبود و گرفتاری برای مردم، تامین نمودند؛ ضمن اینکه در حوزه صنایع تبدیلی، تامین غذاهای بسته‌بندی شده که برای ادامه حیات خانوارها و حفظ بهداشت آنها به یک ضرورت تبدیل شده بود را به خوبی انجام دادند؛ به نحوی که مردم با کمبود کالایی برخورد نکرده و صف‌های ناهنجاری که در برخی کشورهای پیشرفته برای دریافت غذا و اقلام غذایی و بهداشتی به چشم می‌خورد، به هیچ عنوان در ایران بروز و ظهور نیافت. از سوی دیگر، علی‌رغم همه محدودیت‌هایی که کرونا پیش روی بخش صادرات و واردات کشور به لحاظ بسته‌شدن مرزها قرار داد، اما ارسال کالاهای صادراتی تازه و بسته‌بندی شده ایرانی به تمامی کشورهای دنیا به خوبی صورت گرفت؛ اگرچه فرصت‌های خوبی می‌توانستیم با توجه به تغییر قیمت ارز برای فعالیت‌های صادراتی در سال ۹۹ داشته باشیم؛ ولی به هر حال عرصه تجارت خارجی از صادرات محصولات کشاورزی ایرانی بی‌بهره نماند.



اعداد سال

۶,۱

میلیون تن

تناژ صادرات محصولات

کشاورزی در ۹ ماهه ۱۳۹۹

۴,۷۹

۴ میلیارد دلار

ارزش صادرات محصولات

کشاورزی در ۹ ماهه ۹۹

۲۲

درصد

رشد وزنی صادرات

محصولات کشاورزی در ۹

ماهه ۹۹

گزارش ۹۹

آزمون بزرگ

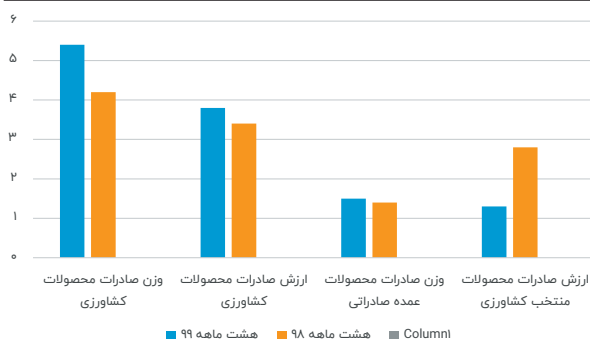
بخش کشاورزی در ایران سال ۹۹ را سالی متفاوت همراه با بیم‌ها و امیدهای بسیار سپری کرد. این بار علاوه بر همه مشکلات و موانع داخلی، مسائلی پیش روی اقتصاد ایران قرار گرفته بود که ضربه تحریم‌ها و ندانم‌کاری‌های داخلی را در بخش‌های مختلف اقتصادی چندین برابر بیشتر می‌کرد و آن، شیوع ویروسی ناشناخته بود که همه دنیا را تحت تأثیر قرار داده و از همه مهم‌تر چاره‌جویی برای آن، چشم‌اندازی بلندمدت داشت؛ اما زندگی از حرکت نایستاد و این بخش کشاورزی و صنایع غذایی کشور بود که نبض این حرکت را در دست گرفت و تلاش کرد تا با استفاده از همه پتانسیل‌ها و قوایی که در اختیار داشت، تامین‌کننده نیاز مردمی باشد که بیش از هر زمان دیگری به غذای سالم نیاز داشتند؛ ضمن اینکه مفهوم امنیت غذایی برای دولتمردان نیز از رنگ جدی‌تری برخوردار شد؛ چراکه دنیا هرروزه، صف‌های عریض و طولیل و هیجانی به خود می‌دید که بازیگران اصلی‌اش، مردمی گرسنه یا نگران از آینده تامین غذایشان بودند؛ در حالی که به مدد تلاش خستگی‌ناپذیر و عدم تعطیلی واحدهای تولیدی مرتبط با حوزه کشاورزی و صنایع غذایی بدون وقفه و به صورت شبانه‌روزی، در ایران نه تنها صفی شکل نگرفت، بلکه همه نیازهای کالایی مردم به وفور تامین شد؛ اگرچه در پشتیبانی از فعالیت این تلاشگران از سوی دولت، وقفه‌هایی ناباورانه و عجیب به چشم می‌خورد. به هر حال بخش کشاورزی و صنایع غذایی توانست رشد مناسبی را در این شرایط سخت تجربه کرده و وضعیت را به شکلی پیش برد که یک بار دیگر توانمندی خود را به اثبات برساند و نشان دهد اگر اندک توجهی از سوی سیاست‌گذاران به این بخش شده و بندهای بوروکراتیک از دست و پایشان باز شود، قابلیت پرواز خواهد داشت. در این میان علی‌رغم همه تلاش واحدهای تولیدی برای تامین نیازهای داخلی کشور و علی‌رغم اینکه بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا، صادرات مواد غذایی خود به دنیا را محدود یا ممنوع کردند، صادرکنندگان ایرانی در بخش‌های مختلف صنایع غذایی توانستند صادرات مناسبی را تجربه کنند و به گواه آمارها، علی‌رغم شیوع ویروس کرونا، کشور را صاحب ۵ میلیارد دلار ارز از ناحیه صادرات ۶,۱ میلیون تن محصول کشاورزی کنند که نسبت به نه ماهه سال ۹۸، از رشد وزنی ۲۲ درصدی و ارزش ۲۰ درصدی برخوردار باشد. این همان برگ زرین کارنامه عملکرد تولیدکنندگان محصولات کشاورزی و صنایع غذایی است که در سال ۹۹ به جای گذاشته شد.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

آغاز فصل جدید برای صنایع غذایی

سال ۱۴۰۰ به طور قطع برای صنایع غذایی و بخش کشاورزی ایران سال به مراتب بهتری نسبت به سال ۹۹ خواهد بود، چراکه بخش‌های مهمی از اقتصاد ایران به لحاظ تعاملات سیاسی و چارچوب‌های اقتصاد سیاسی، تعیین تکلیف خواهند شد و همین امر، بسیاری از ابهامات رشد و توسعه در بخش کشاورزی را از بین خواهد برد. واقعیت آن است که ظرف یک سال گذشته، بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله کشاورزی در یک فضای پیچیده رسانه‌ای و سیاسی در تعاملات بین‌الملل به مسیر خود ادامه داد و آزدگی به صورت غیرمستقیم برای کشور و اقتصاد ایران به وجود آمد که کار را سخت کرد؛ اما اکنون تصور ما بر این است که تصمیمات جدید سیاسی و اقتصادی در سال آینده، نقطه عطفی برای بخش‌های مختلف اقتصاد ایران خواهد بود تا بتوانیم قرن جدید را با آغاز آن که سال ۱۴۰۰ است، بهتر سپری کنیم؛ ضمن اینکه به نظر می‌رسد وضعیت ارز نیز شرایط باثبات‌تری را تجربه کرده و به تبع آن، وضعیت صادرات هم که منجر به تولید کیفی بالاتر برای بخش کشاورزی خواهد شد، بهبود خواهد یافت.

ارزش صادرات و واردات محصولات کشاورزی (میلیون دلار)



[آینده صنعت گردشگری]

ضربه نهایی

سریال چالش‌ها برای گردشگری به کرونا رسید

گزارش ۹۹

صنعت بیمار ایران



علی اکبر عبدالملکی

رئیس کمیسیون گردشگری اتاق ایران



اعداد سال

۱,۴

میلیون نفر

گردشگران ورودی بهار ۹۷

۲,۳

میلیون نفر

گردشگران ورودی بهار ۹۸

۷۴

نفر

گردشگران خارجی ورودی بهار

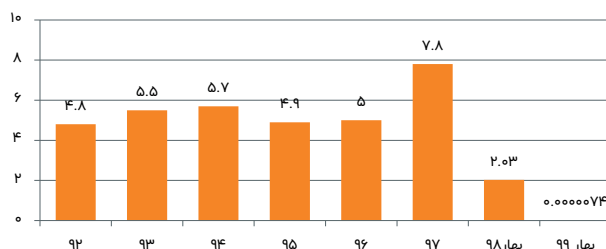
۹۹

پیش‌بینی ۱۴۰۰

تلاش جهان برای زندگی بخشیدن به گردشگری

سال ۹۸، سال سختی برای گردشگری ایران بود و سال ۹۹ سالی عجیب. پس از ماجرای ترور شهید سلیمانی و هواپیمایی اوکراینی، گردشگری ایران به شدت محدود شد و در سال ۹۹، همه‌گیری کرونا، به توقف بسیاری از فعالیت‌ها در این صنعت انجامید. در سال ۹۵، ۹۵ درصد از کسب و کارهای گردشگری تعطیل شدند. با همه‌گیری کرونا ۱۷ هزار راهنمای گردشگری ایرانی بیکار شدند و مشخص نیست همه‌گیری تا چه زمانی ادامه پیدا کند. به همین دلیل و برای بازگشت فرصت‌های صنعت گردشگری، به دنبال ترویج سفر ایمن با در نظر گرفتن همه پروتکل‌های بهداشتی هستیم. اکنون بسیاری از گردشگران خارجی سلامت درخواست روادید دادند اما دولت به آن‌ها روادید نمی‌دهد. این درحالی است که می‌توانیم با فراهم کردن امکان سفر ایمن گردشگران سلامت از ظرفیت راهنمایان گردشگری به عنوان سفیر سلامت استفاده کرده و علاوه بر درآمذزایی، اشتغال و رونق را به صنعت گردشگری بازگردانیم. همچنین برای رونق گردشگری در داخل، باید همه الزامات اعلام شده توسط وزارت بهداشت را جدی گرفت که از جمله آن، انجام پروازها با ۶۰ درصد ظرفیت برای جلوگیری از همه‌گیری بیشتر و ویروس کروناست. رعایت پروتکل‌های بهداشتی به بهترین شکل ممکن، کلید بازگرداندن رونق به صنعت گردشگری است. باوجود همه فشارها در دو سال گذشته، صنعت گردشگری از بهبود و ترمیم وضعیت خود ناامید نیست و چشم‌ها به ابداع روش‌ها و اجرای راه‌حل‌های موثر دوخته شده است. ما در صنعت گردشگری بخش عمده‌ای از نیروی کاری را از دست دادیم که حتی بیمه بیکاری نمی‌گیرد و به جایی برای دریافت تسهیلات و کمک‌های دوره کرونا وابسته نبوده است. باید برای این جمعیت پر شمار کاری کرد.

آمار گردشگران ورودی به ایران در هشت سال گذشته (میلیون نفر)



گردشگری ایران، در میانه میدان رقابت با همسایگان و دیگر مقاصد گردشگران در جهان، به زانو افتاده بود که کرونا، ضربه نهایی را به آن وارد کرد. در سال گذشته، رخدادهایی مثل تشدید تحریم‌ها علیه ایران و افزایش تنش بین ایران و آمریکا، آمار گردشگران خارجی به ایران را کاهش داد و آمار تورهایی ورودی از آمریکا به صفر رسید و ۶۰ درصد از تورهایی اروپایی به ایران هم لغو شد. با این حال رونق سفر داخلی و برگزاری محدود تورهایی خارجی، صنعت گردشگری را زنده نگه داشته بود. گردشگری در سال ۹۸ به سختی نفس می‌کشید اما سال ۹۹، سال به شماره افتادن نفس‌های گردشگری ایران بود. در این سال با همه‌گیری کرونا همه سفرهای داخلی تا مدت‌ها لغو و اعمال محدودیت‌های ناشی از این بحران، بسیاری از فعالان صنعت گردشگری را بیکار کرد. بیش از ۱۳ هزار راهنمای تورهایی گردشگری در یک سال گذشته بیکار شدند. به گفته مسئولان صنفی از ۵ هزار دفتر خدمات مسافرتی در کشور ۲ هزار واحد صنفی آن در تهران متمرکز بودند که هم‌اکنون از ۲ هزار واحد صنفی در تهران حدود ۱۰ درصد همانند گذشته فعال هستند. کاهش فعالیت‌های گردشگری در حوزه حمل و نقل هوایی و زمینی سبب شده دفاتری که ۵۰ نفر اشتغال به کار داشتند، تعداد نیروی انسانی خود را به ۵ نفر کاهش دهند و با ۱۰ درصد نیروی انسانی به کار خود ادامه دهند و برخی از آژانس‌هایی که بیش از ۱۰۰ نفر در آن مشغول به کار بودند، تعداد نیروی انسانی خود را به حدود ۱۰ نفر کاهش داده‌اند. براساس آماري که مونسان وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در شهریورماه ۹۹ اعلام کرد گردشگری ایران از کرونا تا مردادماه متحمل ۱۲ هزار میلیارد تومان خسارت شده است. هم‌چنین مونسان اعلام کرده میزان زیان ناشی از کرونا در صنعت گردشگری تا مهرماه سال جاری بیش از ۱۴ هزار میلیارد تومان بوده است. در یک سال گذشته بیش از نیمی از آژانس‌های مسافرتی تعطیل شده‌اند. به گفته مونسان دولت در مجموع ۵۰ هزار میلیارد تومان بسته حمایتی برای بخش‌های مختلف آسیب‌دیده از کرونا تخصیص داده و در بودجه سال آینده نیز هفت هزار میلیارد تومان برای حمایت از مشاغل آسیب‌دیده از کرونا در بخش گردشگری در نظر گرفته شده است. با این حال مونسان می‌گوید: کرونا به شدت به بخش گردشگری زیان وارد کرده است و این حمایت‌ها دردی را دوا نمی‌کند و فقط یک مسکن است.

اثرگذاری کرونا بر گردشگری صرفاً شامل حال ایران نیست. کرونا صنعت گردشگری در همه جای جهان را متاثر کرده است. بنابراین این نه تنها ایران بلکه جهان است که برای رسیدن راه‌حل‌های موثر برای غلبه بر کرونا و رونق گرفتن گردشگری تلاش می‌کند. نوروز ۱۴۰۰ نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود وضعیت صنعت گردشگری ایران ایفا می‌کند. مسئولان در میراث فرهنگی و گردشگری و فعالان در کسب و کارهای مرتبط با گردشگری امیدوارند با ارائه پروتکل‌های بهداشتی خاص سفر در دوره کرونا رونق به این صنعت بازگردد. هم‌چنین در سال آینده کاهش فشار تحریم‌ها و بهبود روابط سیاسی ایران در فضای بین‌المللی می‌تواند به رونق گردشگری و افزایش گردشگران ورودی به کشور کمک کند. با این حال اگر انواع تازه‌ای از ویروس کرونا در جهان همه‌گیر شود، صنعت گردشگری باید خود را برای روزهای سخت‌تر از روزهای سال ۹۹، آماده کند.

اگر زیرساخت‌ها آماده شود، ایران توان تولید محصول به اندازه نیاز و حتی صادرات را دارد. بیش از ۳۰ درصد نیاز کشور ظرفیت تولید داریم اما بی‌ثباتی ارزی کار تولیدکننده را دشوار کرده است.

[آینده صنایع غذایی]

درخشش تولید مدرن

صنایع غذایی هنوز شکننده است



مهدی معصومی

مدیرعامل تلاوینگ



اعداد سال

۸.۶ درصد

افزایش صادرات صنایع غذایی در پنج ماه اول ۹۹ نسبت به مدت مشابه

۱۹.۵ درصد

سهم صنایع غذایی و کشاورزی از صادرات غیرنفتی

۲.۱ میلیارد دلار

ارزش صادرات غذایی ایران در پنج ماه اول ۹۹

در صنایع غذایی و به طور ویژه در صنعت مرغداری، مشکلات در تامین ارز، تامین مواد اولیه را سخت کرد و این مسئله، بر قیمت تمام شده مرغ و تخم مرغ اثر گذاشت. در مقطعی از سال، مرغداران محصولات مرغ، قیمت مرغ و تخم مرغ افزایش یافت. افزایش قیمت صدای دولت را هم درآورد و تلاش کردند از طریق سازمان حمایت و ستاد تنظیم بازار، قیمت را تعدیل کنند. ایران سالانه یک میلیون تن تخم مرغ تولید می‌کند و از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان مرغ و تخم مرغ در جهان است. اگر زیرساخت‌ها آماده شود، ایران توان تولید محصول به اندازه نیاز و حتی صادرات را دارد. بیش از ۳۰ درصد نیاز کشور ظرفیت تولید داریم اما بی‌ثباتی ارزی کار تولیدکننده را دشوار کرده است. یکی از نگرانی‌های عمده تولیدکنندگان یارانه ارزی در قالب تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی است. این یارانه تبدیل به بهانه‌ای برای سرکوب قیمت و مقصر جلوه دادن تولیدکنندگان در گرانی‌ها شده است. این درحالی است که تولیدکننده مقصر نیست و حتی ترجیح می‌دهد ارز مورد نیاز را از بازار آزاد تهیه کند. پیشنهاد ما به دولت این است که مابه‌التفاوت را از مسیر دیگری به مردم پرداخت کند. این اعتراض و پیشنهاد ما در نامه به مجلس و دولت اعلام شده و امیدواریم مورد توجه قرار بگیرد. تجربه ۱۵ سال عرضه محصولات این صنعت بدون دخالت دولت نشان داده بازار بدون دستور و هیجان زدگی مسیر خوبی را طی می‌کند. نکته دیگری که در سال ۹۹ شاهد آن بودیم، عرضه مرغ و تخم مرغ در مسیر سبز، با بسته‌بندی و رعایت الزامات بهداشتی و استقبال مردم از این محصولات بود.

گزارش ۹۹

کاهش ارزش صادرات صنایع غذایی

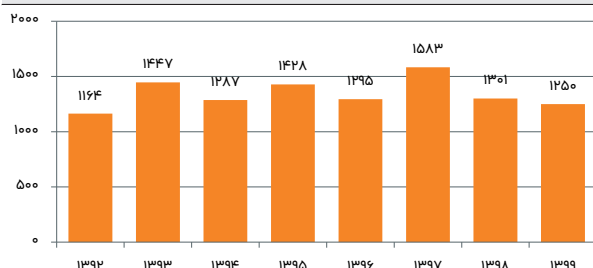
همه‌گیری کرونا در سال ۹۹ چالش‌های تازه و بی‌سابقه‌ای را برای صنایع غذایی رقم زد، اما نکته مهم، درک ارزش مدرنیزه کردن فرایند تولید مواد غذایی بدون دخالت دست بود. نان‌های صنعتی، شیرهای پاستوریزه و هموژنیزه و غذاهای آماده در دوره همه‌گیری کرونا طرفداران بیشتری یافت با این حال تعطیلی فست فودها و رستوران‌ها، تا مدت‌ها تقاضا برای انواع محصولات غذایی را به پایین‌ترین سطح رساند و بسته بودن مرزها به چالش‌های تجارت صنایع غذایی افزود. با این حال براساس آمار مرکز ملی مطالعات راهبردی کشاورزی و آب اتاق ایران در ۵ ماه اول سال ۱۳۹۹، مقدار صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی ۳ میلیون و ۵۳ هزار تن و به ارزش ۲ میلیارد و ۱۲۳ میلیون دلار است که از نظر وزن ۸ درصد و از نظر ارزش ۱۹/۵ درصد کل صادرات کالاهای غیرنفتی کشور را به خود اختصاص می‌داد. ارزش صادرات ۵ ماه اول سال ۱۳۹۹ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱/۶ درصد افزایش داشته و در مقایسه با متوسط ۶ سال منتهی به ۱۳۹۷ به میزان ۴/۲ درصد کاهش یافت. همه‌گیری کرونا تنها چالش صنایع غذایی در ایران نبود. در ماه‌های گذشته از سال ۹۹، در بازه‌های زمانی مختلف، قیمت انواع محصولات غذایی در بازار داخل سر به فلک گذاشت و حتی بعضی از این محصولات در بازار نایاب شد. افزایش قیمت کره، شیر، روغن نباتی، تخم مرغ و مرغ در کنار محصولاتی مثل گوشت و سبزیجات و میوه از چالش‌های عمده در صنایع غذایی بود. چالش‌هایی که از سوءمدیریت در بدنه دولت ریشه می‌گرفت. تلنبار مواد غذایی وارداتی در انبارهای گمرک می‌رفت تا کشور را در تامین کالای اساسی به مرحله بحران وارد کند. با اینکه در سال ۹۹، براساس رویه معمول دولت، ارز ۴۲۰۰ تومانی به واردات کالای اساسی و مواد غذایی تخصیص یافته بود، اقلام عمده با قیمتی گزاف به دست مردم رسید. سال ۹۹ نشان داد صنایع غذایی ایران با وجود سال‌ها شعار خودکفایی تا چه اندازه به خارج از کشور وابسته است. هرچند بیش از ۷۰۰ شرکت فعال در حوزه لبنیات در ایران وجود دارد که ظرفیت تولید آن به ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار تن در سال می‌رسد، اما اقلامی مثل کره از دیگر کشورها به ایران وارد و در این کارخانه‌ها بسته‌بندی می‌شود. صنایع غذایی و تبدیلی به ویژه صنعت مرغداری به شدت به توان ارزی دولت وابسته است چراکه نزدیک به ۷۰ درصد از ارز رسمی به تنهایی سهم صنعت مرغداری برای واردات نهاده‌هاست.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

تغییر الگوی مصرف پایدار است؟

کاهش قدرت خرید مردم از چالش‌های صنایع غذایی در سال ۹۹ بود اما یک عامل غیرقابل پیش‌بینی که شرایط را به نفع بعضی از صنایع تبدیلی و به ضرر بعضی دیگر تغییر داد، همه‌گیری کرونا بود. کوچ کرونا و تضعیف آن می‌تواند بر میزان فروش صنایع غذایی در سال ۱۴۰۰ اثر بگذارد. بسیاری از مردم مشتری صنایع غذایی شده‌اند چرا که محصولات آن بدون دخالت دست تولید می‌شود. اما مشخص نیست اجبار به استفاده از این محصولات به عنوان عادت در خانوار ایرانی پذیرفته شده باشد. باید دید تغییری که در الگوی مصرف خانوار ایرانی ایجاد شده، تا چه اندازه پایدار است. نکته دیگر تسهیل شرایط صادرات صنایع غذایی به کشورهای هم‌جوار و اوراسیاست که می‌تواند فرصت‌های از دست رفته در سال ۹۹ را جبران کند. نکته اثربخش دیگر تصمیم درباره تخصیص یا عدم تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی به بعضی کالاهای اساسی است که می‌تواند اقتصاد صنایع تبدیلی را متاثر کند.

ارزش صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی، ۹۲-۹۹ (میلیون دلار)



[آینده دانش بنیان ها]

بورس بازی دانش بنیان ها

رونق کسب و کارهای آنلاین و حوزه سلامت با همه گیری کرونا



افشین کلاهی

رئیس مجمع تشکلهای دانش بنیان

سال ۹۹ هم سال خوب و هم سال بدی برای شرکت های دانش بنیان بود. شرایط کرونا فضای کار را به نفع کسب و کارهای آنلاین و حوزه سلامت تغییر داد و به رونق انجامید. نکته دوم، اجباری شدن دور کاری برای شرکت ها و تغییر رویه آن ها در برخورد با نیروی انسانی بود. فعالان اقتصادی باهوش تر این تغییر را پذیرفتند و از آن به بهترین شکل ممکن استفاده کردند. هم چنین سیاست های جدید در حمایت از شرکت های دانش بنیان در معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری در پیش گرفته شده که سیاست های درستی است. هر چند نمی دانیم که در سال آینده با تغییر دولت ادامه پیدا کند یا خیر. این سیاست ها تلاشی برای نزدیک شدن شرکت های دانش بنیان به حوزه هنر و صنایع خلاق است. نکته دیگر استراتژی حمایت از شرکت های بزرگ مثل خودروسازی ها و فولادسازان برای ورود به عرصه نوآوری و ایجاد مراکز و کارخانه های نوآوری است. اما هم چنان مسئله جذب سرمایه و بازار برای شرکت های دانش بنیان باقی است. هر چند صندوق نوآوری و شکوفایی در سال ۹۹ بسیار فعال بوده اما در بحث تامین سرمایه جمعی، با وجود صدور مجوز برای چهار شرکت خوب پیش نرفتیم. عدم اعتماد عمومی، جو نامناسب اقتصادی و نبود سازوکارهای قانونی از عوامل عمده این مشکل است. نکته دیگر حمایت از محصول یا ایده بدون توجه به بازار و مخاطبان آن است. هم چنین وضعیت ارتباطات بین المللی صادرات دانش بنیان را چالش برانگیز کرده و امکان حضور در بازارهای فراتر از ایران را از شرکت ها گرفته است.



اعداد سال

۴۹

مورد

شتاب دهنده فناوری در سال

۹۹

۵۶۱۳

شرکت

تعداد دانش بنیان ها در

سال ۹۹

۱۱۸

مرکز

تعداد مراکز نوآوری در

سال ۹۹

گزارش ۹۹

سال خوب برای دانش بنیان ها

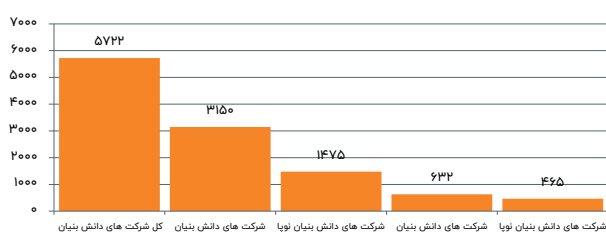
سال ۹۹، سال حضور پررنگ تر شرکت های دانش بنیان و استارت آپی در بازار سرمایه بود. عبور شاخص کل بازار سرمایه در تابستان سال گذشته از مرز دو میلیون واحد، نگاه ها را در بخش نوآوری و اقتصاد دیجیتال، به ظرفیتهای بورس جلب کرد. پرسش این بود که چرا شرکت های استارت آپی و دانش بنیان که از دسترسی به سرمایه گذار خارجی محروم شده اند، از فرصت هجوم نقدینگی به بورس برای تامین مالی و شفاف سازی هر چه بیشتر عملکرد خود استفاده نکنند؟ به این ترتیب بود که در سال گذشته، تپسی به بورس رفت و بر تعداد شرکت های دانش بنیان حاضر در بازار سرمایه افزوده شد. در پایان بهمن ماه سال گذشته، سوزنا ستاری، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری از ارزش ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی شرکت های دانش بنیان بورسی ایران خبر داد و از این گفت که با افزایش سکوهای تامین مالی جمعی، تامین سرمایه برای دانش بنیان ها بهبود پیدا می کند. تعیین استراتژی برای کاهش وابستگی شرکت های دانش بنیان به تسهیلات بانکی و وام های دولتی و هدایت شرکت های بزرگی مثل فولاد مبارکه و ایران خودرو به استفاده از خدمات شرکت های دانش بنیان، از رخدادهای مثبت برای این شرکت ها در سال گذشته بود. با این وجود، بررسی وضعیت شرکت ها در سال گذشته نشان می دهد دانش بنیان ها هنوز در بازار سازی خارج از مرزهای ایران به نتیجه ای که باید نرسیده اند و همه گیری کرونا در سال گذشته هم، روند صادرات محصولات دانش بنیان ایرانی و شبکه سازی در این زمینه را کند کرده است. هم چنین همه گیری کرونا در سه ماه نخست سال گذشته، فعالیت شرکت ها را متاثر و به طور تقریبی متوقف کرد با این حال ابتکار فعالان اقتصادی در استفاده از توان دانش بنیان ها برای کمک به کادر درمان و مبارزه با کرونا، به رونق فعالیت شرکت های دانش بنیان انجامید. در سال گذشته تعداد کل شرکت های دانش بنیان به پنج هزار و ۷۲۲ شرکت رسید. هم چنین نزدیک به ۴۹ شتاب دهنده فناوری، ۱۰۴۰ شرکت خلاق و نوآور، ۱۱۸ مرکز نوآوری در سال ۹۹ ثبت و خدمات خود را عرضه کردند. تا بهمن ماه سال گذشته ۴۱ شرکت دانش بنیان سهام خود را در بورس عرضه کردند و ۱۱ صندوق سرمایه گذاری جسورانه و سه صندوق خصوصی در بورس در حوزه تامین مالی به کمک شرکت های دانش بنیان آمدند.

پیش بینی ۱۴۰۰

تغییر دولت، تغییر همه چیز

سال آینده، سال برگزاری انتخابات و تغییر دولت است. به طور حتم تغییر دولت، تغییر سیاست ها و استراتژی های امروز معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری را به دنبال دارد. به دلیل پررنگ بودن نقش واسطه گری دولت در ارتباط شرکت های دانش بنیان و شرکت های بزرگ عمومی، فرایند خوب استفاده از خدمات شرکت های دانش بنیان داخلی در فضای کسب و کار متاثر می شود. نکته دیگر، بهبود وضعیت روابط اقتصادی بین المللی است که می تواند روند واردات محصولات دانش بنیان از دیگر کشورها به دلیل گشایش های ارزی را تشدید کند و از رونق بازار محصولات شرکت دانش بنیان ایرانی بکاهد. با این حال بهبود وضعیت اقتصاد کلان با گشایش های بین المللی، می تواند فرصت صادرات را برای شرکت های دانش بنیان ایرانی تقویت کند. باید دید شرکت های ایرانی در سال ۱۴۰۰، از فرصت کاهش تحریم ها و بهبود وضعیت اقتصاد کلان چطور به نفع خود بهره می برند و آیا استراتژی های حمایتی دولت کنونی، در دولت آینده ادامه پیدا می کند؟

آمار شرکت های دانش بنیان در سال ۹۹



متأسفانه با وجود تشدید تحریم‌ها، مسئولان در داخل به جای تقویت و حمایت بیشتر از فعالان اقتصادی با تغییر مقررات به تضعیف جبهه ایران در بازارهای بین‌المللی دامن زدند.

[آینده‌آی‌تی و ارتباطات]

راه بدون بن‌بست

فناوری اطلاعات و ارتباطات متوقف نمی‌شود



مسعود شنتیایی

رئیس اتحادیه شرکت‌های فنی
مهندسی حفاظت الکترونیک



اعداد سال

۶۵

درصد

سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی در سال ۹۷

۲۹

درصد

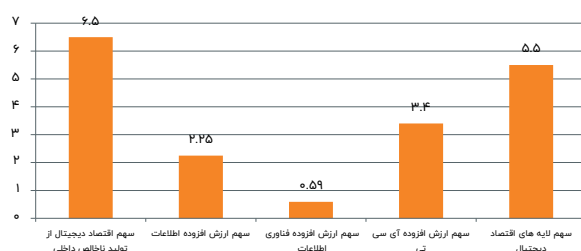
نرخ رشد کاربران اینترنت

۷۵

درصد

رشد دسترسی به پهن‌بند موبایل

سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی به نقل از وزیر ارتباطات (درصد)



گزارش ۹۹

افزایش سهم از تولید ناخالص داخلی

فناوری اطلاعات و ارتباطات سهمی ۶۵ درصدی از تولید ناخالص داخلی کشور یافته است. دولت برنامه‌ریزی کرده تا سال ۱۴۰۴، این سهم به ۱۰ درصد برسد. استفاده حداکثری شرکت‌های بزرگ از خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات و توسعه هر چه بیشتر زیرساخت‌های مخابراتی در کشور، از مهم‌ترین اقداماتی است که باید برای تحقق این هدف انجام داد. تلاش‌ها در این زمینه آغاز شده است با این حال سهم شرکت‌های فناوری محور در ایران از تولید ناخالص داخلی به یک درصد می‌رسد در حالی که در کشورهای پیشرفته شرکت‌های کوچک فناوری محور ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که فعالیت شرکت‌های فناوری محور کوچک در فضای کسب و کار، شاه‌کلید حرکت سریع‌تر اقتصاد ایران در مسیر دیجیتالی شدن است. در سال ۹۹ همه‌گیری کرونا در توسعه اقتصاد دیجیتال نقش یک اهرم و شتاب‌دهنده را ایفا کرده است با این حال آخرین گزارش‌ها می‌گوید ایران هنوز راه طولانی در توسعه اقتصاد دیجیتال و هسته آن یعنی مخابرات دارد. بررسی روند توسعه اقتصاد دیجیتال از سال ۹۲ تا ۹۸ نشان می‌دهد که تا پایان سال ۹۸ میانگین نرخ رشد کاربران اینترنت به ۲۹ درصد رسیده است. نرخ رشد کاربران موبایلی شبکه‌های اجتماعی ۲۵ درصد و نرخ رشد کاربران فعال رسانه‌های اجتماعی نیز ۱۸ درصد عنوان شده است. میانگین نرخ رشد کاربران موبایل در کشور ۲۴ درصد و میزان رشد سالانه دسترسی به پهن‌بند موبایل نیز تا پایان سال ۹۸ حدود ۷۵ درصد برآورد می‌شود. هم‌چنین بر اساس واگذاری ۱۸۷ میلیون خط در کشور، ضریب نفوذ ۱۴۲ درصدی موبایل و ضریب نفوذ ۸۹ درصدی اینترنت با بیش از ۷۸ میلیون نفر کاربر، سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی ۶۵ درصد اعلام شده و روند رشد اقتصاد دیجیتال به عنوان یکی از ارزش‌های افزوده در اقتصاد کشور، ۴۵۷۴ هزار میلیارد ریال است. اما با توجه عدم اجرای طرح سنجش اقتصاد دیجیتال در سال ۹۹، آمار دقیقی از این سال استثنایی برای فناوری اطلاعات و ارتباطات اعلام نشده است.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

سالی بدون ترامپ

باور به فناوری اطلاعات و ارتباطات و خدمات آن به بشر یکی از مهم‌ترین دستاوردهای اقتصاد دیجیتال در سال ۹۹ بود. با درک اهمیت فناوری اطلاعات و ارتباطات و هم‌چنین پیشرفت جهان در حوزه توسعه اینترنت، تلاش‌های ایران برای توسعه اینترنت و نفوذ تلفن‌های هوشمند، می‌توان سال ۱۴۰۰ و سال‌های بعد را برای صاحبان مشاغل در فناوری اطلاعات و ارتباطات، خوب ارزیابی کرد. با این حال نکته چالش‌برانگیز برای شرکت‌های فناوری محور در کشور، بزرگی دولت و دخالت نهادهای غیردولتی و عمومی در فناوری اطلاعات و ارتباطات و فراتر رفتن نقش دولت از تنظیم‌کننده در این فضا است. هم‌چنین بهبود روابط اقتصادی بین‌المللی ایران، یکی از امیدهای شرکت‌های فعال خصوصی در این زمینه در سال ۱۴۰۰ است. سالی که شاید بتوان در غیاب ترامپ و همکاران ضد ایرانی‌اش، انتقال دانش فنی و توسعه صادرات را دنبال کرد.

[آینده حمل و نقل]

چراغ قرمزی به نام کرونا

اثر مستقیم همه گیری کووید-۱۹ بر صنعت حمل و نقل



مقصود اسعدی سامانی

دبیر انجمن شرکت های هواپیمایی

شرکت های هواپیمایی در جهان و ایران سال سختی را پشت سر گذاشتند. همه گیری کرونا و ایجاد محدودیت های رفت و آمد مردم بین کشورها و شهرها، میزان پروازها در ایران را به کمترین سطح ممکن رساند. به ویژه در تعطیلات نوروز که بیشترین میزان پرواز انجام می شود، پروازهای خارجی بیش از ۹۶ درصد و پروازهای داخلی بیش از ۶۰ درصد کاهش پیدا کرد. به تدریج با فروکش کردن کرونا و کاهش محدودیت ها، به افزایش نسبی مسافر رسیدیم اما در مقایسه با سال گذشته، همچنان تعداد مسافران خارجی و داخلی کم است. همچنین افزایش نرخ ارز در سال جاری به هزینه های شرکت های هواپیمایی افزود و به دامنه بحران برای شرکت ها دامن زد. زیان قابل توجه شرکت ها با اعمال محدودیت پرواز با ۶۰ درصد ظرفیت از آبان ماه سال ۹۹ تشدید شد. همچنین عدم امکان افزایش نرخ بلیت هواپیما با اعمال محدودیت توسط دستگاه های نظارتی، به مشکلات افزود. سال ۹۹، مسال متفاوتی برای شرکت های هواپیمایی بود و امیدواریم در سال ۱۴۰۰، با بهبود فضای بین المللی به نفع اقتصاد ایران اوضاع کمی بهتر شود. گشایش های سیاسی می تواند وضعیت اقتصاد ایران را تغییر دهد و با کاهش فشار تحریم ها فضای متفاوتی را در سال ۱۴۰۰ تجربه کنیم. همچنین رفع کرونا و کاهش محدودیت های اعمال شده توسط وزارت بهداشت برای انواع کسب و کارها از جمله شرکت های هواپیمایی می تواند به بهبود وضعیت شرکت ها کمک کند و شرکت ها در سال ۱۴۰۰ علاوه بر بهبود خدمات رسانی به مردم ایران، زیان گذشته را جبران کنند.



اعداد سال

۱۰۰۰

میلیارد تومان

زیان ماهانه خطوط هوایی

ایران در سال ۹۹

۱۴۰۰۰

کیلومتر

مجموع خطوط ریلی ایران

۱۷۰۰۰

کیلومتر

مجموع بزرگراه ها در ایران

گزارش ۹۹

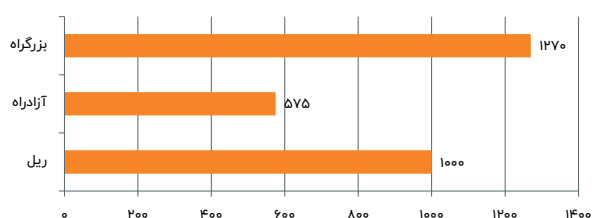
محدودیت و هیچ

با اعمال محدودیت تردد بین المللی و بین شهری در کشورها، حمل و نقل مسافر و کالا به کمترین سطح در سال گذشته رسید. با بسته شدن مرزها، تردد جاده ای و ریلی متوقف شد و خطوط هوایی نه فقط در ایران بلکه در جهان، تعطیل شدند و با کمترین تعداد مسافر پروازها را انجام دادند. مدتی پس از فروکش کردن کرونا و شفاف شدن پروتکل های بهداشتی برای مواجهه با این بیماری، با اعمال محدودیت هایی مثل الزام انجام آزمایش کرونا برای سفرهای هوایی، صنعت حمل و نقل توانست تا اندازه ای به شرایط عادی بازگردد. با باز شدن مرزهای زمینی، تردد کامیون ها از سر گرفته شد و با مجوز وزارت بهداشت، خطوط هوایی موظف شدند با ۶۰ درصد ظرفیت هواپیما در هر پرواز، به کار خود ادامه دهند. دولت با وجود مشکلات ناشی از کرونا توسعه زیرساخت های ریلی و جاده ای را دنبال می کند. خادمی، مدیرعامل شرکت ساخت و توسعه زیربنای حمل و نقل کشور اعلام کرد مجموع خطوط ریلی ایران به ۱۴ هزار کیلومتر می رسد. به گفته مسئولان در سال ۹۹، ۳۴۰۰ کیلومتر مسیر ریلی در دست ساخت قرار گرفته است و تا پایان سال ۱۴۰۰، دست کم یک هزار کیلومتر خطوط ریلی تازه به مجموع خطوط ریلی کشور اضافه می شود. همچنین آمار شبکه آزادراهی ایران در سال ۹۹ به ۲۵۰۰ کیلومتر رسیده است و ۱۲۴۰ کیلومتر آزادراه دیگر در دستور ساخت گرفته است. قرار است تا پایان سال ۱۴۰۰، ۵۷۵ کیلومتر آزادراه دیگر در کشور ساخته شود و به این ترتیب طول آزادراه های کشور ۲۳ درصد افزایش پیدا می کند. همچنین طول کل بزرگراه ها در کشور به ۱۷ هزار کیلومتر می رسد و قرار است تا پایان سال ۱۴۰۰، ۱۲۷۰ کیلومتر دیگر بزرگراه و راه اصلی در کشور ساخته شود. ایران سالانه یک هزار تا یک هزار و ۲۰۰ کیلومتر مسیر بزرگراهی و راه اصلی به مجموع راه ها در کشور اضافه می کند. هم در بخش حمل و نقل هوایی، مذاکره برای استفاده از ظرفیت قراردادهای خرید هواپیما همچنان ادامه دارد. رئیس سازمان هواپیمایی در زمستان سال گذشته اعلام کرد ۸ فروند هواپیما وارد کشور شده و برای پیگیری قرارداد با بوئینگ هم مذاکراتی انجام شده است. بنابر اعلام زنگنه در دی ماه سال گذشته، ایران برای خرید ۱۷ فروند هواپیمای دیگر برنامه ریزی کرده است.

پیش بینی ۱۴۰۰

سال امید

توسعه مسیر در ۱۴۰۰ در سه بخش حمل و نقل کشور (کیلومتر)



سال ۱۴۰۰ برای صنعت حمل و نقل سال متفاوتی است. در این سال کرونا به پیش بینی بسیاری و البته با امید به توزیع واکسن کرونا و نتیجه بخشی آن، از تب و تاب می افتد. به این ترتیب یکی از مهم ترین عوامل در زیان صنعت حمل و نقل از محل کاهش تردد مسافر از بین می رود یا کم رنگ می شود. همچنین با بهبود وضعیت اقتصاد کلان به دنبال تعیین تکلیف روابط بین المللی ایران در سال ۱۴۰۰ و احتمال تصویب لایح افای تی اف، این امید وجود دارد که دولت با دست بازتری از نظر ارزی، توسعه زیرساخت های حمل و نقل را دنبال کند. با این حال برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۴۰۰ و انتظار برای استقرار دولت جدید و اعلام استراتژی ها و سیاست های آن در قبال صنایع مختلف از جمله حمل و نقل، می تواند روند توسعه صنعت را متاثر کند.

[آینده تامین اجتماعی]

بحرانی برای طلبکار و بدهکار

بدهی دولت به سازمان: ۳۲۰ هزار میلیارد تومان



عبدالحسین ثابت

مدیرعامل پیشین صندوق بازنشستگی کشوری



اعداد سال

۹۰

هزار میلیارد تومان

بودجه برای متناسب‌سازی

حقوق بازنشستگان

۳۲۰

هزار میلیارد تومان

بدهی دولت به سازمان تامین

اجتماعی

۱۳۰

هزار میلیارد تومان

پرداختی بدهی دولت به

سازمان

گزارش ۹۹

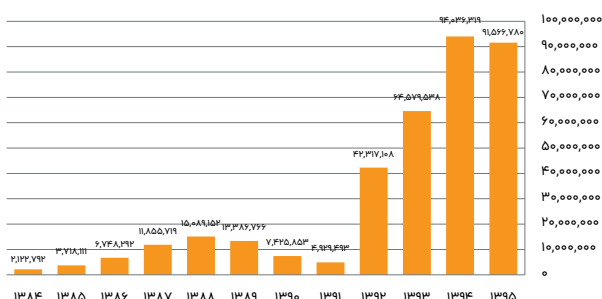
امتداد بحران

سابقه تامین اجتماعی به صورت خاص در ایران، به تصویب اولین قانون استخدامی کشوری در سال ۱۳۰۱ بازمی‌گردد. در آن زمان نظامی برای بازنشستگی ایوان جمعی دولت به وجود آمد. در این قانون، سه اصل تامین اجتماعی که عبارت بودند از فراهم کردن «حقوق و تامین خاص» برای کسانی که پس از خدمت، توانایی فعالیت خود را از دست می‌دهند، «مقرری خاص» برای کسانی که به علت حادثه‌ای، علیل و از کار افتاده شوند و «حمایت کارفرمایان» از خانواده هر مستخدم که فوت شود، به چشم می‌خورد. در اولین اقدام، طرح تشکیل «صندوق احتیاط کارگران راه‌آهن» در سال ۱۳۰۹ به تصویب دولت رسید. در این مصوبه، دولت تسهیلات خاصی را برای کارگران ضایعه دیده یا فوت شده در حین احداث راه‌آهن پیش‌بینی کرد. در سال ۱۳۱۵ «نظام‌نامه کارخانه‌جات و موسسات صنعتی» برای کارگران بخش صنعت به تصویب هیئت دولت رسید. در سال ۱۳۲۵، قانون کار از تصویب هیئت دولت گذشت. طبق این قانون، کارفرمایان، علاوه بر اینکه مکلف به رعایت قانون بیمه کارگران بودند، باید دو صندوق شامل صندوق بهداشت و صندوق تعاون را در هر کارگاه تشکیل می‌دادند. در سال ۱۳۲۸، وزارت کار رسماً تاسیس شد و در روزهای ابتدایی بهمن سال ۱۳۳۱ اعلامیه تاسیس سازمان تامین اجتماعی صادر شد. حالا مدت‌هاست از بحران در سازمان و صندوق بازنشستگی می‌گویند و بارها شاهد اعتراض مستمری‌بگیران سازمان تامین اجتماعی بوده‌ایم. سازمان تامین اجتماعی با بیش از ۴۳ میلیون مشترک عنوان بزرگ‌ترین سازمان بیمه‌ای کشور را یدک می‌کشد. یکی از مشکلات اصلی سازمان تامین اجتماعی مسائل مالی است؛ سازمانی که اگر چه بر روی کاغذ نهادهای غیردولتی است اما در عمل قوانین و مقرراتی از طرف دولت بر آن اعمال می‌شود؛ قوانینی اغلب بدون پشتوانه مالی کافی که به مرور زمان به یکی از مشکلات اصلی این سازمان بدل شده است. نتیجه تحمیل این قوانین، انباشت بدهی دولت به این سازمان بیمه‌ای است؛ آن‌طور که علی حدیری، نایب‌رئیس هیئت مدیره سازمان تامین اجتماعی در تیرماه ۱۳۹۹ گفته است مبلغ این بدهی حالا به ۳۲۰ هزار میلیارد تومان رسیده است و سازمان در انتظار وصول طلب‌های خود است.

پیش‌بینی سال ۱۴۰۰

در، بر همان پاشنه

کسری نقدینگی در سازمان تامین اجتماعی طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۵ به میلیون ریال



سازمان تامین اجتماعی با ۱۷ میلیون نفر بیمه‌شده و مستمری‌بگیر اصلی، بزرگ‌ترین صندوق بازنشستگی ایران است. آمار از میزان کسری اسن سازمان خبر می‌دهد و این روند مدت‌هاست که شروع شده است. سازمان در سال جاری ۱۳۹۷ حدود ۱۹ هزار میلیارد تومان کسری داشته است به نحوی که منابع حاصل از حق بیمه، کفاف تامین مصارف را نمی‌داد. در طول دو سال گذشته این عدد به دلیل بحران‌های اقتصادی، تحریم، بیماری کرونا و موج بیکاری بیشتر شده است. براساس گزارش پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی نسبت پشتیبانی برای سازمان تامین اجتماعی ۵,۴ و برای صندوق بازنشستگی کشوری کمتر از یک است که نشان می‌دهد از نظر نقدینگی در کوتاه‌مدت دچار بحران هستند. این در حالی است که یک صندوق بازنشستگی پایدار باید حداقل دارای نسبت پشتیبانی سه و در صورت مطلوب بین ۶ تا ۷ باشد.

[آینده آموزش و پرورش]

کرونا و آخرین ضربه به آموزش

کانکس‌هایی که می‌سوزد



شیرزاد عبداللہی

تحلیل‌گر حوزه آموزش و پرورش



اعداد سال

۱۴۶

هزار

کودک‌بازمانده از تحصیل
شناسایی شدند

۱

درصد

سهم آموزش و پرورش ما از
تولید ناخالص داخلی

۳۹۰۰

مورد

مدرسه کانکسی در ایران

گزارش ۹۹

عدالت آموزشی، گوهر گم‌شده

نهاد آموزش در ایران قدمتی به طول تاریخ دارد، نخستین طلیعه سودآموزی در جامعه ایرانی به دوران کهن بازمی‌گردد و در زمان دیاکو، نخستین شاه مادها خواندن و نوشتن و آموزش نوباوگان رواج داشت. یکی از اختراعات جامعه انسانی خط بود و بعدها نهاد آموزش در در دوره هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان تکمیل شد. در ایران پس از اسلام نظام مکتب‌خانه دایر بود و این نظام آموزشی در سده دوم قمری شکل گرفت و در هر شهری نه تنها چند مکتب‌خانه وجود داشت بلکه کمتر ده و روستایی خالی از این مرکز تعلیمی بود. مکتب‌خانه‌ها ادامه داشت تا در زمان صفویه وضع آنها نابهنجار تر شد. نظام سیاسی جامعه در هم گسست و آسیب‌هایی به نظام آموزش کشور وارد شد. اما آنچه در دوره قاجاریه اتفاق افتاد در کنار حیات مکتب‌خانه‌ها، اعزام گروه‌های نخست دانشجویی، به قول مجتبی مینوی «ولین کاروان معرفت» به خارج از کشور باعث شد که برای تحصیل اهمیت دیگری قائل شوند و جر علوم دقیقه، نجوم و طبابت علوم دیگری را هم پیگیری کنند. بعد آن امیرکبیر به فکر تاسیس دارالفنون افتاد و این چنین نهاد آموزش و پرورش در ایران دولتی شد و در سال ۱۲۷۳ قمری وزارت علوم در ایران تاسیس شد با سرپرستی علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه. پس از دارالفنون مدارس دیگری در سطوح پایین‌تر تشکیل شد که مهم‌ترین آن عبارتند از مدرسه نقاشی مجانی، مدرسه مشیریه، مدرسه فلاحت مظفری. مدارس روز به روز رونق می‌گرفت و با اولین انقلاب قانون خواهی تاسیس مدارس به خرج دولت و تحصیل اجباری شد و در دوره پهلوی هم این وضعیت ادامه داشت و شاید هر روز مدرسه‌ها به تعداد و کثرت رونق می‌گرفتند. انقلاب اسلامی هم که به پیروزی رسید در اصل ۳۰ قانون اساسی به آموزش رایگان تاکید شد. اما با گذشت بیش از یک قرن از شروع مدارس نوین در ایران، ما همچنان در کشور کودکان محروم از تحصیل داریم و نظام آموزش و پرورش دیگر چون گذشته عدالت گستر نیست.

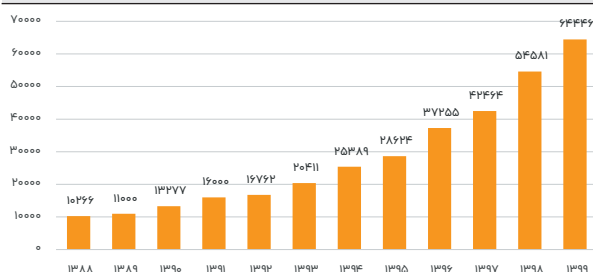
پیش‌بینی ۱۴۰۰

آموزش فقیر و توسعه‌ای ناممکن

یکی از تازه‌ترین اطلاعاتی که پرده از وضعیت آموزش و پرورش کشور برمی‌دارد نتیجه آزمون جهانی تیمز سال ۲۰۱۹ است. این آزمون مربوط به ارزشیابی پیشرفت تحصیلی در درس‌های ریاضی و علوم است که در پایه‌های چهارم و هشتم تحصیلی برگزار می‌شود. از ایران حدود ۱۲۵۰۰ دانش‌آموز پایه‌های چهارم و هشتم از ۴۴۴ مدرسه در آزمون حضور داشته‌اند. در ریاضیات پایه چهارم ایران با نمره ۴۴۳ در بین ۵۸ کشور در جایگاه ۵۰ام قرار دارد. در علوم پایه چهارم نیز ایران با نمره ۴۴۱ در جایگاه ۴۸ام قرار دارد. در آزمون پایه هشتم نیز ۳۹ کشور حضور داشته‌اند که ایران در جایگاه ۲۹ام قرار دارد. در آزمون ریاضی این پایه حدود ۳۲ درصد دانش‌آموزان ایرانی موفق به کسب نمره حداقلی آزمون (۴۰۰) نشده‌اند؛ درحالی‌که این میانگین در سطح بین‌المللی حدود ۱۳ درصد بوده است.

آموزش و پرورش ایران، فقیر است درحالی‌که کشور ایران، فقیر نیست. سال‌هاست که سهم آموزش و پرورش ما از تولید ناخالص داخلی (GDP) چیزی حدود یک درصد است که نسبت به سهم ۵ درصدی بسیاری از کشورهای دیگر، ناچیز است. چرا وضعیت آموزش و پرورش ما این چنین است؟ با آموزش و پرورش فقیر، دسترسی به توسعه پایدار ناشدنی است و این وضعیت در سال ۱۴۰۰ ادامه دارد.

بودجه آموزش و پرورش از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۹ - میلیارد تومان



در بازه زمانی دهه ۴۰ و ۵۰ موسسات آموزش عالی آزاد و سوادآموزی و تربیت نیروی انسانی با شتاب بیشتری رشد می‌کنند و علم در خدمت تربیت نیروی تکنوکرات قرار می‌گیرد. دانشگاه و مراکز آموزش عالی تاسیس شد.

[آینده دانشگاه]

عصر یخبندان

تحول و تطور دانشگاه در ایران



رضا منصوری

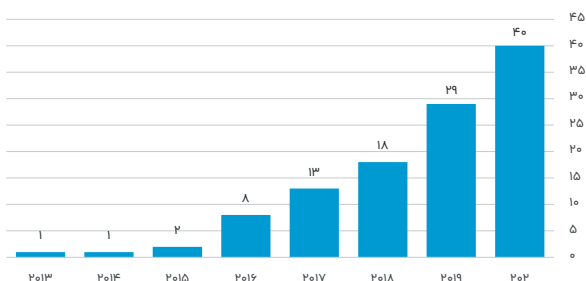
استاد فیزیک دانشگاه شریف



اعداد سال



تعداد دانشگاه‌های ایران در رتبه‌بندی تایمز در طول سال‌های مختلف



گزارش ۹۹

فراز و فرود یک نهاد

دانشگاه تنها یک دانشگاه نیست؛ چیزی بیشتر از یک نهاد است. خیلی بیشتر؛ شروعش به دارلفنون بازمی‌گردد و ایده اعزام دانشجو به خارج؛ در دوره رضاشاه پهلوی اولین کلنگ دانشگاه بر زمین زده شد و این روند ادامه داشت تا اینکه از دهه ۳۰ در آموزش عالی کشور اتفاقاتی رخ داده است. از سال ۱۳۳۷ مراکز آموزش عالی به تدریج، با عناوین دانشگاه، دانشکده، پژوهشکده، مدرسه عالی، آموزشگاه عالی، موسسه، مرکز و سازمان تاسیس شده و شروع به فعالیت می‌کنند. در واقع سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد در قدرت سیاسی تغییراتی بوجود آمده و دولت به سمت انسجام و تقویت قدرت سیاسی خود می‌رفت. از طرف دیگر دولت تحت تاثیر شرایط بین‌المللی و داخلی می‌خواست روند نوسازی و صنعتی شدن با شتاب بیشتری انجام شود. مطابق طرح مارشال و اصل ۴ ترومن گذر از جامعه سنتی-کشاورزی به جامعه صنعتی و توسعه اقتصادی-صنعتی و در واقع کشیدن دیواری آهنین برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در اولویت برنامه کشورهای سرمایه‌داری قرار گرفت. یکی از مسائلی که در این دوره به آن توجه شد ایجاد نهادها، تربیت نیروی انسانی تکنوکرات و زیرساخت‌های لازم برای نوسازی بود که بعدها در قالب سپاه دانش به روستاها و شهرستان‌ها برده شد. برای همین در بازه زمانی دهه ۴۰ و ۵۰ موسسات آموزش عالی آزاد و سوادآموزی و تربیت نیروی انسانی با شتاب بیشتری رشد می‌کنند و علم در خدمت تربیت نیروی تکنوکرات قرار می‌گیرد. دانشگاه و مراکز آموزش عالی تاسیس شد و قرار بود این نهادها در خدمت رژیم و اهداف آن باشد؛ در حالی که بعد از کودتا علیه مصدق، «دانشگاه و دانشجو هیچ‌وقت با رژیم آشتی نکردند» و همیشه قلب و مغز متفکر نافرمانی علیه رژیم بودند. بعد از انقلاب ۵۷ می‌خواستند دانشگاه و همه نهادها، اداری، زیرساختی و علمی را پاکسازی و تصفیه کنند؛ پاکسازی از نیروهای غیرخودی، سلطنت‌طلب و چپ. انقلاب شده بود و می‌خواستند دانشگاه‌ها از ثمرات انقلاب بی‌نصیب نمانند؛ بالاخره با شروع انقلاب فرهنگی، تصمیم می‌گیرند که بر عملکرد این مراکز علمی و همه دانشگاه‌ها رسیدگی شود. انقلاب بهمن ۵۷ به دنبال خود انقلاب دومی را به همراه داشت؛ «انقلاب فرهنگی».

پیش‌بینی ۱۴۰۰

عرصه تاخت‌وتاز لیبرالیسم

دانشگاه عرصه سیاست‌های نولیبرالی شده و این سیاست به گونه‌ای پارادوکسیکال به بازسازی جنبش دانشجویی انجامیده است. اگر قبلاً دانشگاه عرصه گفت‌وگو، انتزاعی بود، اساساً سیاست‌های به نسبت نوظهور کالایی‌سازی آموزش عالی، پروپاگاندایک محوری جنبش دانشجویی ایران از اوایل دهه ۹۰ دگرگون شده و گفت‌وگو و گفت‌وگو آن به سطح انضمامی طرح مطالبات مشخص در حوزه‌ی حیات دانشگاهی و زندگی دانشجویی کشیده شده است. این البته نمی‌باید به این معنا فهمیده شود که جنبش دانشجویی توجهش را از سطح کلان مسائل سیاسی به سطح خرد امور صنفی منحصر کرده است. در آینده مسئله‌ی عمده این است که نشان دهد چرا و چگونه حتی خردترین مسائلی که در متن زندگی دانشجویی و حیات دانشگاهی‌اش با آنها سروکار دارد، از وضعیت خوابگاه‌ها گرفته تا رازان‌سازی نیروی کار فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از مجرای سیاست‌گذاری‌هایی چون طرح کارورزی، تنها در صورتی توضیح‌پذیرند که به کلان‌ترین سطح تحلیلی در حوزه‌ی اقتصاد سیاسی گره بخورند. جنبش دانشجویی اخیر ایران در فرآیند بلوغ تدریجی‌اش دارد می‌آموزد که چگونه می‌باید پیوند میان امر صنفی و امر سیاسی را برقرار کند؛ اگرچه امسال با شیوع ویروس کرونا در پیگیری این سیاست‌ها وقفه افتاده، اما آینده دانشگاه عرصه چنین تکاپوهایی است.

[آینده ازدواج]

فرآیند توسعه و ناپایداری روابط

نگاهی به وضعیت خانواده امروز ایرانی

گزارش ۹۹

خانواده ایرانی و مشکلاتی در مسیر



مصطفی مهر آیین

جامعه‌شناس



اعداد سال

۱۱

درصد

آمار ازدواج در استان فارس
کاهش یافته

۱۲۷۳۴۵

مورد

از ابتدای فروردین
تا ۲۰ مرداد

سال ۹۹ ازدواج ثبت شده است

۳۴۴۵۷

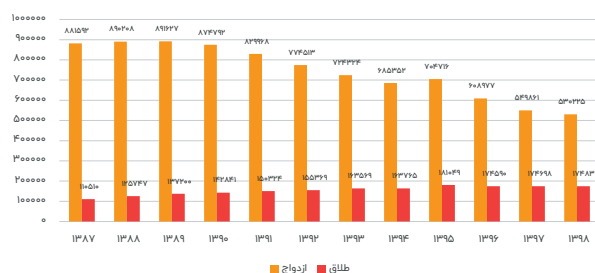
مورد

از ابتدای فروردین
تا ۲۰ مرداد سال ۹۹
طلاق ثبت شده است

بیشترین طلاق‌های ۱۰ سال اخیر در همان یک سال ابتدایی ازدواج رخ داده است. همچنین عمده طلاق‌ها بین مردان ۳۰ تا ۳۵ سال و زنان ۲۵ تا ۲۹ سال جاری شده است. این اعداد و ارقام نشان می‌دهد تاب‌آوری افراد جامعه در مقابل مشکلات و بحران‌ها کم شده است.

واقعیت خانواده امروز ایرانی و آمارهای مربوط به ویژگی‌های متفاوت عارض شده بر این نهاد مهم اجتماعی نشان از نامطلوب بودن ماهیت روابط انسانی در این نهاد دارد. مسائل مربوط به ازمه گسیختگی روابط عاطفی- انسانی در خانواده امروز ایرانی تا بدان گسترش یافته که به وضوح می‌توان سخن از وجود نوعی «بحران» در روابط عاطفی انسان امروز ایرانی گفت. این نکته به ویژه از این منظر دارای اهمیت است که جامعه ایران همواره به صورت آشکار و پنهان به داشتن «خانواده پایدار» به خود پاییده و احساس غرور کرده است. به عنوان مثال، اگر چه رشد طلاق در خانواده ایرانی تا سال ۱۳۷۹ روندی آرام و ثابت داشته است و این اعتماد را در انسان ایرانی درونی ساخته که با وجود یک نهاد پایدار و مستحکم و کارکردی در جامعه خود روبرو است. از سال ۱۳۸۰ به بعد رشد طلاق در ایران افزایش داشته به نرخ بسیار بالای ۱۱/۲ درصد رسیده است (هنرین و یونس، ۱۳۹۰: ۱۲۷). از طرفی ما در حال حاضر با چند الگوی خانواده در جامعه روبرو هستیم. اولین الگو، خانواده سنتی است که طبعاً خود را بازتولید می‌کند اما گستره فعالیت آن محدود شده است. دومین الگوی خانواده خانوادگی است که بر مبنای عشق رمانتیک شکل گرفته است در کنار این‌ها، روابطی مبتنی بر عشق رمانتیک وجود دارند که منجر به تشکیل خانواده و تولید فرزند نمی‌شوند بلکه به سمت همپاشی پیش رفته‌اند. پس جامعه به سمت و سوی نوع تازه‌ای از خانواده رفته است.

تعداد ازدواج و طلاق ثبت شده در کشور از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۸



اگر زمانی ازدواج در حوزه سنت قابل تعریف و تبیین بود، واقعیت خانواده امروز ایرانی و آمارهای مربوط به آن ویژگی‌های متفاوت را نشان می‌دهد. خانواده در ایران از دهه ۸۰ تجربه متفاوتی پشت سر گذاشته است؛ از سال ۱۳۸۰ به بعد رشد طلاق در ایران افزایش داشته و به نرخ بسیار بالای ۱۱/۲ درصد رسیده است. در حال حاضر با چند الگوی خانواده در جامعه روبرو هستیم. این آمار بویژه زمانی معنادار می‌شود که اعداد دیگر سخن از منفی گشتن نرخ ازدواج در پنج سال گذشته در ایران می‌گویند و جامعه‌ای را در مقابل ما تصویر می‌کنند که اصولاً دوست دارد «مجرد» زندگی کند. بنا به اعلام مرکز آمار ایران، تا نیمه نخست سال ۱۳۹۴، «جمعیت افرادی که در سن ازدواج قرار دارند اما مجرد باقی مانده‌اند حدود ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر برآورد می‌شود که ۵ میلیون و ۵۷۰ هزار نفر آن را مردان ۲۰ تا ۳۴ ساله و ۵ میلیون و ۶۷۰ هزار نفر آن را زنان ۱۵ تا ۲۹ ساله شکل می‌دهند». بر اساس آمار «۱۱ میلیون و ۳۰۰ هزار دختر و پسر ۳۰ تا ۴۹ ساله در کشور وجود دارند که هنوز مجردند». بر اساس همین آمار، کشور، همچنین، با وجود جمعیتی ۱۵۲ هزار نفره از دختران و پسرانی روبرو است که از سن مجرد قطعی یعنی ۴۹ سالگی عبور کرده‌اند» (آیینی، ۱۳۹۴: ۱۳). در شرحی دیگر از همین آمار، نرخ و شاخص ازدواج در پنج سال گذشته در ایران چنین آمده است: تعداد ازدواج ثبت شده در سال ۱۳۹۰ عدد ۸۷۴ هزار و ۶۲۷ را به ما نشان می‌دهد که در نسبت با تعداد ثبت شده در سال ۱۳۸۹ با عدد ۸۹۶ هزار و ۶۲۷ رشد منفی ۱/۹- دارد. همین عدد در سال ۱۳۹۱ بیانگر ۸۲۹ هزار و ۹۶۸ ازدواج ثبت شده با رشد منفی ۵/۱- نسبت به سال قبل، در سال ۱۳۹۲ بیانگر ۷۷۴ هزار و ۵۱۳ ازدواج ثبت شده با رشد منفی ۶/۷- نسبت به سال قبل، و بالاخره در سال ۱۳۹۳ بیانگر ۷۲۴ هزار و ۳۲۴ ازدواج ثبت شده با نرخ رشد منفی ۶/۵- نسبت به سال قبل است (همان). بنا به سخنان رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، اگر در سه ماهه نخست سال ۱۳۹۳ تعداد ۱۹۸ هزار و ۹۳۷ ازدواج در دفاتر رسمی ازدواج کشور به ثبت رسیده است، در همین زمان، با ثبت ۳۶ هزار و ۳۴۲ طلاق نیز روبرو بوده‌ایم که بیانگر رشدی ۴ درصدی نسبت به مدت زمان مشابه در سال قبل است و سال ۱۳۹۹ به مراتب وضعیت بدتر شده است و خیلی‌ها مشکلات خانواده را در حوزه جامعه در حال گذار و عوامل مربوط به توسعه نیافتگی ارزیابی می‌کنند.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

بازار طلاق داغ است

بیشترین طلاق‌های ۱۰ سال اخیر در همان یک سال ابتدایی ازدواج رخ داده است. همچنین عمده طلاق‌ها بین مردان ۳۰ تا ۳۵ سال و زنان ۲۵ تا ۲۹ سال جاری شده است. این اعداد و ارقام نشان می‌دهد تاب‌آوری افراد جامعه در مقابل مشکلات و بحران‌ها کم شده است. کارشناسان بر بهبود شرایط اقتصادی تاکید دارند و معتقدند باید در سیستم آموزشی کشور، آموزش مهارت‌های زندگی از دوران کودکی در دستور کار قرار بگیرد. در حال حاضر چنین ساختاری برنامه‌ریزی نشده و بحران‌های اقتصادی نیز همچنان پابرجا هستند بنابراین امکان کاهش چشمگیر آمار طلاق در سال‌های نزدیک آینده، دور از انتظار خواهد بود و البته آمار ازدواج کودکان نشان از وخیم‌تر شدن شرایط دارد.

بدون شک فقر و بیکاری از عوامل اصلی گرایش افراد به بزهکاری است. در تحقیقی که سال گذشته در دانشگاه تهران انجام شد، نتیجه این بود که مشکلات اقتصادی یکی از ۴ بحران اصلی خانواده‌های تهرانی است.

[آینده بزهکاری]

بزهکاری، آینه بیکاری

همه چیز زیر سر فقر است

گزارش ۹۹

بزه قربانی می‌گیرد



حسن درگاهی

اقتصاددان



اعداد سال

۱۴۶

هزار

مراجعه به مراکز قانونی کشور به دلیل نزاع، در بهار سال ۱۳۹۹

۲۸

درصد

تعداد زندانیان بیش از ظرفیت زندان‌ها

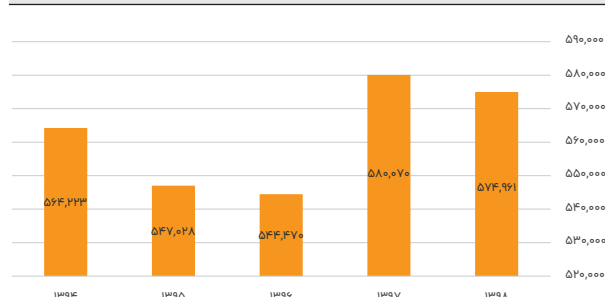
۷

میلیون فقره

میلیون پرونده قضایی در ایران

اقتصاد معطوف به پیشرفت، اصول و قواعد خود را دارد و با صدور دستور و بخشنامه هدف حاصل نمی‌شود. اقتصاد در شرایط بی‌ثباتی سیاسی رشد نمی‌کند و از سوی دیگر اقتصاد ضعیف نیز منجر به تضعیف و در نهایت فروپاشی قدرت سیاسی می‌شود. تجربه پیشرفت چین و فروپاشی شوروی سابق در این رابطه درس -آموزی مهمی برای ما دارد. اقتصاد و سیاست نمی‌توانند اهداف مستقلی را دنبال کنند بلکه ایجاد یک توازن منطقی در این دو حوزه امری ضروری است. دو نکته را باید توجه داشت اول آن که، شکی نیست که حاکمیت سیاسی کشور ناهنجاری‌های اقتصادی چون رکود، فقر، تورم، فساد، بی‌عدالتی و تبعات خانمان‌سوز آسیب‌های اجتماعی آن را برای جامعه نه می‌پسندد و نه آن را به طور عمد خواسته است. و دوم آن که، تحقق این ناهنجاری‌ها هیچ نسبتی با مبانی ارزشی جامعه ندارد. بنابراین ریشه ناکارایی در عملکردها را باید در نحوه حکمرانی و مدیریت سیاسی و اقتصادی کشور جست‌وجو کرد. ریشه خیلی از بزهکاری‌ها در فقر است که این فقر نتیجه سیاست‌گذاری اقتصادی است. به منظور قرار دادن ایران در ریل توسعه و پیشرفت، نظام حکمرانی اقتصادی کشور باید برای یک مرحله گذار و بر اساس یک رویکرد یکپارچه طراحی شود تا بتواند با تکیه بر مشورت از نخگان، تصمیمات مؤثر اقتصادی را اتخاذ و با قدرت بر اجرای آن نظارت کند.

آمار مراجعین نزاع به مراکز پزشکی قانونی از سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸



«علی عراقی را تو کشته‌ای؟ بله من کشته‌ام. / یک پسر ۱۴ ساله را در مسجدشاه کشته‌ای؟ بله درست است. / یک پسر بچه به نام رحیمی در شترخوان سر بریده‌ای؟ بله درست است. / یک طفل ۱۴ ساله را بیرون دروازه شهرنو کشته‌ای؟ بله کشته‌ام. / احمد را شب به منزل بردی، سنگ به شکمش بستی، تجاوز کردی و بعد او را سر بریدی؟ بله. / صریح اقرار می‌کنی که همه اینها را کشته‌ای؟ بله همه اینها را کشته‌ام.»

سحرگاه ششم تیر ۱۳۱۳ اصغر قاتل را به میدان سپه آوردند؛ چشمش که به جمعیت افتاد، فریاد زد: «اگر از این وضعیت نجات پیدا کنم، دو گوسفند نذر می‌کنم.» به پای چوبه دار که نزدیک می‌شد، توبه می‌کرد به ناله و فریاد؛ انتظار نداشت اعدامش کنند. می‌گفت: «من یک عده بی‌سروپا را کشته‌ام؛ آنها آدم حسابی نبودند که می‌خواهند به‌خاطر مرگشان مرا اعدام کنند.» در مدت دو ماه و نیم، ۸ نوجوان را می‌کشید؛ قبلاً هم ۲۵ نفر را کشته بود؛ قبل از اینکه از عراق به ایران متواری شود. قربانیانش کودکان و نوجوان‌های ۱۰ تا ۱۵ ساله بودند. خبر کارهایش که به رضاشاه رسید، خواست اصغر قاتل را به نزدش بیاورند؛ رضاشاه از او پرسید تو چرا آدم می‌کشی؟ و اصغر در جوابش گفت: «اینها فاسد بودند و من آنها را کشتم.» شاه تشر می‌زند مگر فقط فاسد در ایران است؛ جای دیگر وجود ندارد؟ اصغر پاسخ می‌دهد: «در جای دیگر هم فاسدها را از بین بردم و در عراق ۲۵ نفر را کشتم.»

داستان علی اصغر بروجردی بارها تکرار شده و هر بار با اسمی و قصه‌ای دیگر؛ در سال‌های اخیر عوامل زیادی بر رشد جرایم اثر گذاشته است؛ از فقر و بیکاری تا اعتیاد. همه اینها باعث شده که ناامنی فضای شهر را در خود بیچد و هر روز خبری از جرایم منتشر شود. خیلی‌ها جرم می‌کنند و چون اصغر قاتل می‌گویند: «من قصدم این بود که نسل آنها را براندازم.» و خود نسلی از مجرمان را برای کشور پدید می‌آورند و هنوز آمار جرم و جنایت در حال افزایش است و بزهکاری قربانی می‌گیرد؛ قربانیان زیاد.

پیش‌بینی ۱۴۰۰

در آینه فقر

بدون شک فقر و بیکاری از عوامل اصلی گرایش افراد به بزهکاری است. در تحقیقی که سال گذشته در دانشگاه تهران انجام شد، نتیجه این بود که مشکلات اقتصادی یکی از ۴ بحران اصلی خانواده‌های تهرانی است. این تحقیق را می‌شود به کل ایران هم تعمیم داد. بنابراین وقتی خانواده‌ای نتواند هزینه‌های روزانه خود را تأمین کند، یقیناً با آسیب‌های اجتماعی مواجه خواهد شد. مسائلی همچون اعتیاد، سرقت، فحشا و... جزو همین آسیب‌ها هستند. در سال‌های اخیر به دلیل بحران‌های اقتصادی، جامعه ایران شاهد فقر قشر بیشتری از مردم بوده است. حتی افرادی هستند که به خاطر فقر مجبور به تن دادن به رفتارهای ناهنجار شده‌اند. برخی خانواده‌ها هستند به دلیل کمبود درآمد قادر به خرید برخی اقلام غذایی مانند گوشت نیستند. این موارد همگی باید دیده شود و راه چاره‌ای برایشان در نظر گرفته شود اما متأسفانه مسئولان ما حاضر به پذیرش وجود این مشکلات نیستند به همین دلیل است که برنامه‌ها به نتیجه مناسبی نمی‌رسد و شرایط نامناسب باقی می‌ماند و بعضاً تشدید هم می‌شود. باید واقعیت فقر را پذیرفت؛ سال ۱۴۰۰ ادامه امسال است و تبعات ناشی از کرونا را بیشتر نمایان خواهد کرد.

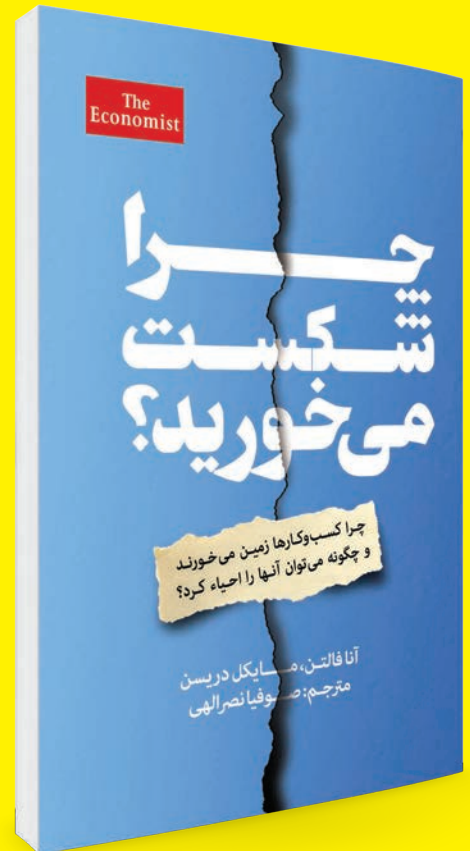
چرا باید این کتاب را خواند؟

تازه ترین کتاب اتاق تهران



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۱۴ هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

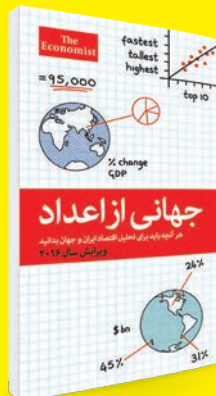
کسب و کارهایی کامیاب می شوند که دقت نظر و تشخیص اساسی و درست دارند. آنهایی می توانند گلیمشان را از آب بیرون بکشند که موقعیت زمان، مکان و در یک کلام بازار را درک می کنند. نویسندگان اکونومیست در این کتاب تاکید دارند که کسب و کارهایی در بازار رقابتی دهه معاصر توان حضور دارند که اصل استراتژی های معاملات و نحوه اجرای آنها را درک کنند. در کتاب مثال هایی آورده شده که نشان می دهد کمپانی های بزرگ و بین المللی وقتی نتوانستند، استراتژی درستی پیش گیرند، چطور زمین خوردند و البته مثال هایی هم آورده شده که تایید می کند، کمپانی های کوچک و محلی با در نظر گرفتن جوانب حاکم بر بازار و موقعیت کسب و کارهایشان توانسته اند، مرزهای موفقیت را به درستی طی کنند.



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۳۱ هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۳۱ هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۲۵ هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۲۵ هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۱۶ هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۱۹ هزار تومان
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام آی تی
قیمت: ۲۰ هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]



غول‌ها علیه کینز

همان‌طور که تمام علاقه‌مندان علم اقتصاد می‌دانند و از خطوط بالا قابل درک است، اقتصاددانی در ابعاد کینز قطعاً مخالفان خاص خود را هم داشته‌است. اساساً همین مسئله که بسیاری از اقتصاددان‌ها و سیاست‌مداران کینز را در وسط طیف اقتصادی چپ و راست قرار می‌دهند باعث می‌شود که از هر دو جبهه نقدهایی به او وارد شود. برای مثال در دهه ۳۰ میلادی که بسیاری از اقتصاددان‌های مارکسیست در کمبریج حضور داشتند کینز را به عنوان مشکل‌گشای سرمایه‌داری قلمداد می‌کردند. واقعیت هم خیلی دور از این فرض نیست، زیرا کینز قصد داشت بر بستر سرمایه‌داری اصلاحاتی را ایجاد کند که سیاست‌های مترقی‌چپ‌گرایانه هم جایی داشته باشند. این مسئله در آن سال‌ها ادامه پیدا کرد اما از دهه ۵۰ میلادی به بعد عمده انتقاداتی که از کینز صورت می‌گرفت از جانب طیف راست اقتصاددان‌ها بود. یکی از قدیمی‌ترین نقدهای دست راستی به کینز در سال ۱۹۳۱ توسط فردریش فون هایک صورت گرفت و این اقتصاددان مشهور در کتاب «راه بردگی» خود اثر کینز را به عنوان «جستاری درباره پول» را مورد انتقاد قرار داد. کینز پس از خواندن اثر هایک در نامه‌ای به او نوشت: «به لحاظ اخلاقی و فلسفی با تمام اثر شما موافقم» اما در انتها این پیشنهاد را به هایک داد: «بنابر این به نظر من ما به تغییر در برنامه‌های اقتصادی خود نیاز نداریم زیرا این تغییرات بنابر دیدگاه‌های فلسفی شما در عمل منجر به وهم‌زدایی می‌شوند؛ اما شاید به عکس این مسئله باعث شود که آرای فلسفی شما برجسته‌تر شود. بزرگ‌ترین خطری که شما را تهدید می‌کند به احتمال زیاد شکست خوردن کاربست عملی دیدگاه‌های فلسفی تان در ایالات متحده است.»

بسیاری از ناظران عرصه علم اقتصاد در آن سال‌ها باور دارند که به نظر هایک، پس از جنگ جهانی دوم آرای کینز قدرت بیش از حدی را به دولت و اقتصاد را به سمت سوسیالیسم سوق می‌داد. میلتون فریدمن هم «نظریه عمومی» کینز را کتابی «عالی» نامید اما عنوان کرد که تفکیک ضمنی مقادیر «واقعی» و «سمی» نه کاری شدنی است و نه امری مطلوب. به نظر فریدمن سیاست‌گذاری در عرصه اقتصاد کلان به شکل قابل توجه تنها بر مقادیر واقعی می‌تواند تأثیر بگذارد. او و دیگر پول‌گرایان این‌طور استدلال می‌کنند که اقتصاد کینزی می‌تواند منجر به رکود تورمی شود، یعنی ترکیب رشد کم و تورم بالا. این نوع از بحران همانی است که در دهه ۷۰ گریبان اقتصادهای توسعه‌یافته را گرفت. ■

[۶ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و دولت]

دود از این کنده بر می‌خیزد

جان مینارد کینز دشمن مشترک چپ و راست است

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

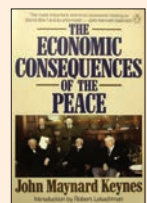
جریان تاریخ مانند رودخانه‌ای است که خیلی‌ها در آن شناورند، اما هر از گاهی یک فرد، به خاطر اراده خاصی که دارد، می‌تواند سدی بر این رودخانه بسازد که به طور کل مسیر تمدن را جابه‌جایی کند. جان مینارد کینز چنین فردی بود. کینز به عنوان اثرگذارترین اقتصاددان جهان از سال ۱۹۰۰ به این سو، که البته بسیاری او را اثرگذارترین اقتصاددان تاریخ می‌دانند، جایگاهی پیدا کرده که درباره آن هرچه بگوییم اغراق به حساب نمی‌آید. پدر کینز هم اقتصاددانی موفق بود و همین مسئله باعث می‌شد که او بتواند از سنین جوانی به حلقه‌های متفکران معروف راهی پیدا کند. کینز در سنین بالاتر به چهره اصلی اقتصاد در دانشگاه کمبریج تبدیل شد و کمبریج هم به حلقه اصلی مطالعات اقتصادی جهان. برای این که به خوبی متوجه شویم کینز چه تأثیری بر تاریخ اقتصاد گذاشته‌است، ابتدا باید اندیشه اقتصادی امروز را با دوران پیش از کینز مقایسه کنیم. پیش از کینز یک استاندارد مبتنی بر طلای نسبتاً ساده بر اقتصاد جهان حاکم بود. پول تعریفی سرراست داشت و در واقع معادل بود با وزن مشخصی از طلا و علم اقتصاد از مبانی نسبتاً ساده‌ای که برای همه قابل درک بودند پیروی می‌کرد. همه می‌دانستند که پس‌انداز کردن پول کاری خوب است و بنیادی را برای سرمایه‌گذاری در آینده ایجاد می‌کند. همه هم می‌دانستند که بدهی دارویی خطرناک است که تنها در مقدارهای کم می‌توان از آن استفاده کرد. کینز با این باورهای راست‌گیشانه موجود در زمانه خود مقابله کرد. به نظر او قرار دادن طلا به عنوان مینا، دست و بال سیاست‌گذاران را می‌بندد. در نظر کینز داشتن یک ارز الاستیک و کش‌سان به دولت‌ها این اجازه را می‌دهد که دولت‌ها هنگام نیاز شدید به اقتصادی جدید با اثری بیشتر، توانایی هزینه کردن پول را داشته باشند. در اقتصاد کینزی، هزینه کردن ولو به بهای ایجاد کسری، راه حل قابل قبول برای مقابله با رکود است. ایده‌های او از عوامل اصلی تشکیل‌دهنده واکنش دولت‌ها به بحران بزرگ دهه ۳۰ میلادی بود و نقشی حیاتی در ایجاد یک استاندارد پولی جدید در پایان جنگ دوم جهانی بازی کرد. تا امروز جریان اقتصاد به شکلی پیش رفته است که بسیاری از رادیکال‌ترین ایده‌های کینز در جریان اصلی علم اقتصاد قرار می‌گیرند.

کتاب‌شناسی

عواقب اقتصادی صلح

سال: ۱۹۱۹

پس از جنگ جهانی اول، کینز به عنوان فرستاده خزانه‌داری بریتانیا کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ رفت. او در این کتاب به دنبال صلحی بسیار گسترده‌تر بود، البته نه به خاطر علاقه به عدالت و انصاف، بلکه به خاطر رفاه اقتصادی اروپا که شامل قدرت‌های متحد هم می‌شد. معاهده ورسای و معاهده‌هایی از این دست علاقه خاصی به دادن امتیاز به این قدرت‌ها نداشتند، اما کینز بهبود اوضاع آن‌ها را هم لازمه پیشرفت و رشد اقتصادی اروپا می‌دانست. این کتاب در یک پارچه شدن نظر آمریکایی‌ها علیه این معاهدات و پیوستنشان به لیگ ملل تأثیر بسیار زیادی داشت. بسیاری از انگلیسی‌ها بابت این کتاب فکر می‌کردند که برخورد با آلمان ناعادلانه بوده و از بد روزگار بسیاری از آن‌ها در سال‌های ابتدایی دولت‌گردانی هیتلر به حق می‌دادند.



جان مینارد کینز

کینز در اواخر بهار ۱۸۸۳ در کمبریج انگلستان در خانواده‌ای نسبتاً مرفه از طبقه متوسط به دنیا آمد. پدرش جان نوبل کینز، اقتصاددانی بود که در دانشگاه کمبریج در علوم اخلاقی تدریس می‌کرد و مادرش فلورنس آدا کینز فعالی اجتماعی بود که در فضاهای محلی فعالیت می‌کرد. خواهرش مارگارت نوبل بود که بعدها با آرچیبالد هیل، برنده جایزه نوبل، ازدواج کرد و برادرش جفری کینز به جراحی بسیار مشهور تبدیل شد. دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی کینز حلقه اقتصاد کمبریج را چنان تحت شعاع خود قرار داد که از آن به بعد مجموعه‌ای از اقتصاددان‌ها با عنوان «کینزی» و حتی «پساکینزی» مشهور شدند. کینز که زندگی پر از چالشی را تجربه می‌کرد نهایتاً در بهار ۱۹۴۶، یعنی زمانی که ۶۲ سال سن داشت در ساسکس انگلستان در گذشت.

ایده‌های هایک در مسائل پس از بحران، مانند رکود قرنیه هم راه خود را پیدا کرده‌اند. به نظر مدافعان هایک، سیاست‌گذاری پولی و بالا بودن حجم تنظیمات بازاری باعث شده‌اند نیروهای نوآوری در اقتصادهای بازاری با سرعت‌گیر مواجه شوند.

[۶ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و ارتباطات]

مداخله دولت آینده را مبهم می‌کند

فردریش فون هایک، یک غربی‌گریه در غرب

فردریش فون هایک

فردریش فون هایک در بهار ۱۸۹۹ در وین اتریش به دنیا آمد. پدرش، آگوست، پزشکی بود که علاقه‌ای خاص به گیاه‌شناسی هم داشت و در این زمینه مقالاتی می‌نوشت و در دانشگاه وین هم تدریس می‌کرد. مادرش از یک خانواده محافظه کار نسبتاً نروتمند زمین‌دار بود و با ارث فراوانی که از خانواده پدری‌اش برده بود، کودک بسیار مرفهی را برای فرزند خود رقم زد. فردریش که از همان سنین پایین هوش تحصيلی فراوانی را از خود نشان می‌داد، پس از جنگ جهانی اول وارد دانشگاه شد و بیشتر وقت خود را به مطالعه فلسفه، روان‌شناسی و اقتصاد گذراند. او نهایتاً در بهار ۱۹۹۲، تنها اندکی پس از فروپاشی دشمن ایدئولوژیکش، شوروی، در فرایبورگ آلمان در گذشت.



فردریش آگوست فون هایک، اقتصاددان اتریشی مطرحی است که در بریتانیا ساکن شد و کارنامه علمی خاصی را از آن خود کرد. او دو مدرک دکتر، یکی در حقوق و دیگری در زمینه علوم سیاسی دریافت کرد. او یکی از اعضای محفل سلطنتی انگلستان شد که در این زمینه اصرار مارگارت تاچر بسیار تأثیر گذار بود.

یکی از عوامل بسیار تأثیر گذار در شهرت هایک، نقشی بود که نوشته‌های او در فهم ما از تغییر قیمت‌ها و عواقب و نتایج آن داشت. به نظر هایک، تغییر قیمت اطلاعاتی را ایجاد می‌کند و این اطلاعات در تنظیم هزینه افراد تأثیر گذارند. تغییر قیمت عنصری اساسی در عرصه ارتباطات

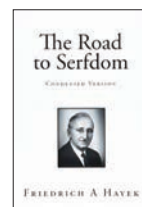
وضعیت اقتصادی است. این مبانی به او کمک کردند تا دفاعیه‌ای قدرتمند از اقتصاد بازار آزادی ایجاد کند، زیرا دست بردن در بازار باعث می‌شود مصرف‌کنندگان و کارآفرینان تصمیمات اشتباهی برای سرمایه‌گذاری بگیرند، اما بازار آزاد می‌تواند حقایق مربوط به سلامت واقعی اقتصاد را منتقل کند و بنابراین دیدی بهتر نسبت به آینده به دست می‌دهد و با تکیه به آن می‌توان تصمیمات بهتری برای سرمایه‌گذاری و مخارج گرفت.

مکتب اتریش علم اقتصاد در قرن بیستم، در افکار اقتصاددانان و جریان اقتصاد اصلی مانند خود را بیش از هر اقتصاددان دیگری مدیون هایک است. گرچه امروزه بسیاری از کشورهای غربی به سیاست‌های مداخله‌گرانه دولتی تمایل پیدا کرده‌اند و همین مسئله باعث می‌شود نگاه خیلی مثبتی نسبت به هایک در افواه عمومی وجود نداشته باشد، او در دهه ۹۰ میلادی تبدیل به اقتصاددان اصلی کشورهایی شد که سعی می‌کردند از قیود اقتصادی موروئی کمونیسم فاصله بگیرند و به سمت بازار آزاد اصلاحاتی را انجام دهند. برای درک بهتر هایک، باید ابتدا با مکتب اتریش آشنا شویم. مکتب اتریش، نوعی از اقتصاد نئوکلاسیک بود که در وین در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم راه‌اندازی شد. اقتصاد اتریشی کاملاً در تضاد با مارکسیسم بود و البته بیشتر در تضاد با کاربرد نظریه‌های اقتصادی بود

راه‌بندی

سال: ۱۹۴۴

این کتاب توضیحی بسیار مشهور و محبوب از لیبرالیسم مبتنی بر آزادی اقتصادی ارائه می‌کند. هایک اثری با عنوان «سوءاستفاده و افول خرد» نوشت که «راه‌بندی» دومین جلد این اثر به حساب می‌آید و عنوان آن تحت تأثیر اثر قرن نوزدهمی متفکر لیبرال فرانسوی، الکسی دو توكویل، است. هایک در این کتاب نسبت به تهدیدات تصمیم‌گیری‌های اقتصادی دولتی و برنامه‌ریزی مرکزی اقتصاد هشدار می‌دهد و آن را زمینه‌ای می‌داند برای نفوذ دولت به تمام شئون زندگی فردی شهروندان یک کشور. این کتاب در حال حاضر یکی از منابع اصلی مدافعان بازار آزاد در بحث‌های سیاسی است.



که مداخله دولت در اقتصاد را توجیه می‌کردند. چهره‌های برجسته آن فردریش هایک و لودویگ فون میزس بودند. این مکتب فکری مولد تعریف علم اقتصاد به عنوان علمی بود که رفتارهای انسانی را به عنوان رابطه میان اهداف و برخی از وسیله‌ها که قابلیت جایگزینی دارند، مطالعه می‌کند. ویژگی اندیشه اقتصاد اتریشی این بود که تمام فعالیت‌های اقتصادی از جمله رفتارهای موسسه‌های ظاهراً غیرشخصی را به آمل و آرزوها و اقدامات فردی نسبت می‌داد. اندیشه اقتصاد اتریشی، این کار را به کمک آزمون گزینه‌ها در قالب هزینه فرصت (یعنی منبع بهتری بعدی، نسبت به آن چه مورد نظر قرار گرفته، چیست؟) و تحلیل تأثیر گذر زمان بر تصمیم‌گیری انجام می‌دهد.

هایک به درستی شکست برنامه‌ریزی اقتصادی مرکزی سبک شوروی را پیش‌بینی کرد. گفته می‌شود ایده‌های او الهام‌بخش بسیاری از اصلاحات بازار آزادی بود که در دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده به رهبری رونالد ریگان و در بریتانیا به رهبری مارگارت تاچر انجام شد.

مسئله سیاست‌گذاری هایکی

ایده‌های هایک درباره نظم خودانگیخته و اهمیت قیمت‌ها در مسئله دانش، بحث‌های گسترده‌ای را در زمینه اقتصاد توسعه و اقتصادهای در حال گذار، پس از سقوط دیوار برلین ایجاد کرد. برای مثال اقتصاددانی چون پیتر بتکی با جزئیات توضیح می‌دهد که چرا اصلاح سوسیالیسم به شکست منتهی شد و اتحاد شوروی فرو پاشید. رونالد مک‌کینن هم با استفاده از ایده‌های هایکی توضیح می‌دهد که گذار از یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده مرکزی دولتی به اقتصاد بازار چه چالش‌هایی دارد. ویلیام استرلی، اقتصاددان ارشد پیشین بانک جهانی هم با استفاده از این ایده‌ها توضیح می‌دهد که چطور کمک‌های خارجی تقریباً تأثیری نمی‌گذارند.

پس از بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ توضیح هایک از چرخه‌های رونق و کساد، با اقبالی جدید روبه‌رو شد و توضیحی جدی از آن چه بن برناکه، رییس سابق فدرال رزرو، درباره تجمیع پس‌اندازها و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری بحران، ارائه می‌کرد. به نظر اقتصاددان‌های مطرحی چون ویلیام وایت، اهمیت دیدگاه‌های هایکی و تأثیر سیاست‌های پولی و رشد اعتبار به عنوان دلیل ریشه‌ای چرخه‌های مالی، باید بیشتر مورد تأیید قرار بگیرد.

ایده‌های هایک در مسائل پس از بحران، مانند رکود قرنیه هم راه خود را پیدا کرده‌اند. به نظر مدافعان هایک، سیاست‌گذاری پولی و بالا بودن حجم تنظیمات بازاری باعث شده‌اند نیروهای نوآوری در اقتصادهای بازاری با سرعت‌گیر مواجه شوند. تسهیل کمتی هم که پس از بحران مالی مورد اجرا قرار گرفت تأثیری منفی خواهد داشت و رشد بلندمدت اقتصاد را با کندی مواجه می‌کند. ایسن رویکرد جدی از اختلالات فراوان، اقتصاد را با درگیری‌های مربوط به بازتوزیع هم روبه‌رو خواهد کرد. ■

سیاست‌های پول‌گر زمانی که در بسیاری از کشورها طی دهه ۸۰ به کار بسته شدند، خوب از آب درنیامدند، و خود فریدمن هم این مسئله را بعداً پذیرفت. البته این خوانش مربوط به افرادی است که در جریان‌های امروزی اقتصادی جهان بیشتر به سمت میانه و دیدگاه‌های کینزی تکیه دارند و مدافعان بازار آزاد خوانش دیگری از کل ماجرا ارائه می‌کنند.

[۶ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و پول]

آزادی از زبان رفیق پینوشه

میلتون فریدمن جنجال‌برانگیزترین اقتصاددان قرن بیستم است



اگر فرض کنیم قرن بیستم، قرن بانک‌داری مرکزی و اقتصاد کینزی بود، آن‌گاه می‌توانیم میلتون فریدمن را به عنوان جریان اصلی‌ترین اقتصاددان جایگزین این جریان در نظر بگیریم. فریدمن یکی از بزرگ‌ترین مدافعان بازار آزاد و چهره اصلی مکتب اقتصادی شیکاگو بود. او محبوب و منفور بود و شاید اثرگذارترین اقتصاددان در نسل خودش. در سال ۱۹۷۶ برنده جایزه نوبل اقتصاد شد، یکی از چندین اقتصاددان مکتب شیکاگو که این افتخار را کسب کرد. فریدمن، که در سال ۲۰۰۶ در ۹۴ سالگی از دنیا رفت، به دلیل موفقیت‌هایش در مطالعات مصرف، تاریخ و نظریه پول شناخته می‌شود و همچنین برای نمایش پیچیدگی‌های سیاست‌هایی که در راستای ایجاد ثبات اقتصادی اجرا می‌شوند.

زمانی که فریدمن به عنوان یک اقتصاددان فعالیت خود را آغاز کرد، اقتصاد کینزی کل فضای فکری علم اقتصاد را قبضه کرده بود. به عنوان یکی از طرفداران پروپاقرص بازارهای آزاد، در دوران تسلط سیاست‌های کینزی، از پول‌گرایی می‌گفت. آثار او به شکلی نامعمول در دسترس است. او می‌گفت اگر فدرال رزرو عرضه پول را با نرخ ثابت افزایش می‌داد، مشکلات تورم و بیکاری کوتاه‌مدت حل می‌شد.

فریدمن همانند آدام اسمیت و فردریش هایک که الهام‌بخش او بودند، بازار آزاد را می‌ستود، نه فقط به خاطر کارایی اقتصادی آن بلکه به خاطر قدرت‌های اخلاقی‌اش. او آزادی - اقتصادی، سیاسی و مدنی - را به خودی خود، هدف می‌دید نه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف. این همان چیزی است که به زندگی ارزش می‌دهد. او می‌گفت زندگی آزادانه در کشوری با استانداردهای پایین را به زندگی در کشوری با رژیم‌های بسته ترجیح می‌دهد. البته این احتمال که کشوری آزاد فقیرتر از کشوری بسته باشد در نظرش ناممکن می‌نمود؛ او می‌گفت برتری اقتصادی و اخلاقی بازار آزاد «کنون ثابت شده‌است».

او مدتی هم مشاور ریچارد نیکسون بود اما وقتی رئیس‌جمهوری برخلاف روح بازار، از او خواست با دستور به رئیس فدرال رزرو، عرضه پول را به شدت افزایش دهد، از رئیس‌جمهور ناامید شد. سیاست‌های اقتصادی مارگارت تاچر و ژنرال پینوشه در دهه ۸۰ میلادی، الهام‌گرفته و مورد حمایت فریدمن بود. البته در سال ۲۰۰۳، او اقرار کرد که یکی از آن سیاست‌ها، یعنی هدف‌گیری عرضه پول «موفقیت‌آمیز نبود» و تردید داشت که «اگر امروز بود باز هم همان کار را می‌کردم».

پول‌گرایی و ناخشنودی‌هایش

نام فریدمن بیش از بازار آزاد با مکتب پول‌گرایی گره خورده‌است و شاید همین صورت‌بندی‌های ریاضیاتی و فنی او تفاوتش با اقتصاددان‌هایی چون فون هایک که بیشتر به اخلاق و سیاست نزدیک بودند را آشکار کند. برای درک پول‌گرایی باید نظریه کمی پول که همان سنگ‌بنای پول‌گرایی است را

درک کنیم. پیشاپ در کتاب دانشنامه اقتصادی خود شرحی از نظریه کمی پول به دست می‌دهد که در ادامه آن را با هم مطالعه می‌کنیم. این نظریه می‌گوید که کمیت پول موجود در اقتصاد ارزش آن را تعیین می‌کند. زیاد شدن عرضه پول، دلیل اصلی تورم است. به همین دلیل است که میلتون فریدمن ادعا کرد «تورم همیشه و همه‌جا پدیده‌ای پولی است». این نظریه مبتنی بر معادل فیشلر است: $MV=PT$ ، که به افتخار اروینگ فیشلر این‌طور نام‌گذاری شده است. در این معادله M موجودی پول، V سرعت گردش، P متوسط قیمت و T تعداد تراکنش‌های اقتصاد است. این معادله به ما می‌گوید که به شکلی ساده و روشن، کمیت پول خرج شده برابر کمیت پول استفاده شده است. نظریه کمی، در خالص‌ترین شکل خود، فرض می‌کند که T و V ، دست کم در کوتاه‌مدت، هردو ثابت هستند. بنابراین هرگونه تغییری در M به شکل مستقیم منجر به تغییری در P می‌شود. به عبارت دیگر، اگر عرضه پول را بالا ببرید، تورم ایجاد می‌شود.

کینز در دهه ۳۰ میلادی این نظریه را، که تا آن زمان از اصول جریان اصلی بود، به چالش کشید. به نظر می‌رسید که افزایش عرضه پول، منجر به افتی در سرعت گردش شده و درآمد واقعی را بالا ببرد که این مسئله متناقض دوگانگی کلاسیک است (مراجعه شود به خنثی بودن پول). پس از آن، پول‌گرایی چون فریدمن پذیرفتند که V ممکن است به خاطر تغییرات M تغییر کند، اما این تغییر به شکلی باثبات و قابل پیش‌بینی است و از قوت این نظریه کم نمی‌کند. با این حال، سیاست‌های پول‌گر زمانی که در بسیاری از کشورها طی دهه ۸۰ به کار بسته شدند، خوب از آب درنیامدند، و خود فریدمن هم این مسئله را بعداً پذیرفت. البته این خوانش مربوط به افرادی است که در جریان‌های امروزی اقتصادی جهان بیشتر به سمت میانه و دیدگاه‌های کینزی تکیه دارند و مدافعان بازار آزاد خوانش دیگری از کل ماجرا ارائه می‌کنند. ■

میلتون فریدمن

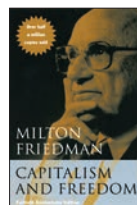
میلتون فریدمن در روز پایانی بهار ۱۹۱۲ در بروکلین نیویورک به دنیا آمد. والدین او مهاجرانی یهودی بودند که از مجارستان به ایالات متحده آمریکا آمده بودند و هر دو در زمینه تجارت کالا فعالیت می‌کردند. او در دوران کودکی یک تصادف رانندگی را تجربه کرد که منجر به جراحت‌های جدی گردن او و بالای لبش شده بود. او در ۱۶ سالگی با نمرات و عملکردی درخشان از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد و مسیر دانشگاهی از بین بهترین موسسات علمی جهان را طی کرد. فریدمن که عمری نسبتاً طولانی داشت، دو جنگ جهانی، جنگ سرد و ظهور و فروپاشی شوروی را دید و در سن ۹۴ سالگی در پاییز سال ۲۰۰۶ در سان‌فرانسیسکو درگذشت.

کتاب‌شناسی

سرمایه‌داری و آزادی

سال: ۱۹۶۲

این کتاب طی ۶۰ سال اخیر به ۱۸ زبان ترجمه شده‌است و بیش از ۵۰۰ هزار نسخه آن به فروش رفته. فریدمن در این کتاب ادعا می‌کند که آزادی اقتصادی پیش‌شرط آزادی سیاسی است. تعریف او از عبارت لیبرال مطابق با آرای متفکران روشنگری است و به نظر او از زمان بحران بزرگ به بعد این عبارت در ایالات متحده آمریکا به شکلی اشتباه و حتی فاسد استفاده می‌شود. به نظر فریدمن، بازار آزاد هم توجیهات عملی و هم فلسفی فراوانی دارد. از ادعاهای بسیار جالب و حتی عجیب این کتاب این است که به نظر فریدمن نباید اجباری برای دادن پروانه پزشکی وجود داشته باشد و مراکز آموزشی باید از روشی دیگر پیروی کنند.



کلاین چندین پیش‌بینی بسیار درخشان در زمینه علم اقتصاد ارائه کرده است که از بین آن‌ها می‌توان به پیش‌بینی هایش از جنگ جهانی دوم اشاره کرد.

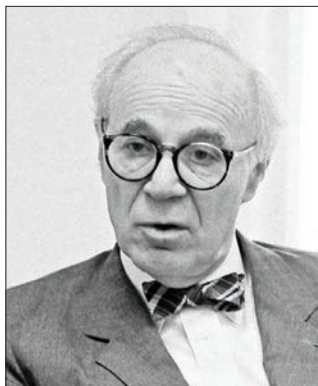
[۶ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و تاریخ]

داغ شدن تنور کینزگرایی

لارنس کلاین با داده‌های تجربی به دفاع از کینز برخاست

لارنس کلاین

لارنس رابرت کلاین در چهارم سپتامبر ۱۹۲۰ در ایالت مرکزی نبراسکا و شهر آماها به دنیا آمد. او که از اولین کسانی بود که محاسبات را به روش کامپیوتری نسبتاً مدرن آموزش دید، تحصیلات اولیه خود را در کالج شهر لس آنجلس و دانشگاه برکلی کالیفرنیا در زمینه‌های علم حساب و اقتصاد به پایان رساند. در دانشگاه آیتی زیر نظر پال ساموئلسون دکتری اقتصاد خود را دریافت کرد. برای دوره‌ای ۴ ساله به انگلستان و دانشگاه آکسفورد رفت. کلاین که در سال‌های نیمه دوم قرن بیستم به یکی از چهره‌های اصلی مخالفت با فریدمن و جریان شیکاگو تبدیل شد، او نهایتاً در اکتبر ۲۰۱۳ در حومه بسیار لوکس گلندون ایالت پنسیلوانیا در گذشت.



اقتصاد پارادایم‌های گوناگونی دارد؛ رویکردهای تاریخی، رفتاری، فلسفی، اخلاقی و چیزهایی از این قبیل. در میان این پارادایم‌های گوناگون هیچ‌کس به خوبی لارنس رابرت کلاین به عنوان مثالی برجسته از رویکرد ریاضیاتی به این علم وجود ندارد. سال ۱۹۸۰ بود که نوبل اقتصاد را با این توضیح دریافت کرد: «به خاطر ایجاد مدل‌های اقتصادسنجی و کاربرد آن‌ها در تحلیل نوسانات و سیاست‌های اقتصادی». صحبت از لارنس کلاین است و «ایجاد مدل‌های اقتصادسنجی» به ۴۰ سال پیش از دریافت جایزه نوبل برمی‌گردد. کلاین چندین پیش‌بینی بسیار درخشان در زمینه علم اقتصاد ارائه کرده است که از بین آن‌ها می‌توان به پیش‌بینی هایش از جهان پس از جنگ جهانی دوم اشاره کرد. البته این توان علمی او جلوی فرار او از ایالات متحده را نگرفت زیرا در دوره‌ای عضو حزب کمونیست آمریکا بود و در دهه ۵۰ میلادی از مک کارتیسم در آمریکا هراس فراوانی داشت. کلاین پس از این جنگ از مدلسازی یک پیش‌بینی عجیب استفاده کرد. اندیشه غالب در آن زمان بر این نظر بود که با بازگشتن سربازان آمریکایی از جنگ، رکود پدید می‌آید، اما کلاین به درستی پیش‌بینی کرد که این مرحله همراه با بهبود و افزایش تقاضا مواجه خواهد بود. همین مراحل در مورد جنگ کره که در سال‌های ابتدایی دهه ۵۰ به وقوع پیوست هم اتفاق افتاد.

ایسن آغاز راه اقتصاددانی بود که در همان سال‌ها عضویت در حزب کمونیست را هم از سرگزرانده بود و به زودی به سمت اولین گام بسیار برجسته‌اش حرکت می‌کرد. کلاین که دیگر استاد دانشگاه میشیگان بود، در سال ۱۹۵۵ همراه با دانشجوی دکتری‌اش، آرتور گلدبرگر مدلی را در حیطه اقتصاد کلان ارائه داد که با نام مدل کلاین-گلدبرگر معروف شد.

مدل کلاین-گلدبرگر مبتنی بر نظریه اقتصاد کلان کینزی بود و عملکرد اقتصادی ایالات متحده را توصیف می‌کرد. این توصیف به لحاظ تکنیکی با مدل‌های خاص آماری انجام می‌شد که «معادلات توامان» نامیده می‌شوند. در این مدل از ۲۰ معادله توامان و داده‌های سری زمانی از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۵۲، استفاده شد. این مدل سنج‌بنایی مسیری شد که در سال‌های بعدی به

مدل‌هایی بسیار پیچیده‌تر مانند مدل وارتن و مدل بروکینگز رسید.

مدل کلاین-گلدبرگر در سال ۱۹۵۹ با یک کامپیوتر IBM ۶۵۰ در دانشگاه برکلی تست شد. در این تست مشخص شد که زمانی که به این مدل ریاضیاتی شوک وارد می‌شود دقیقاً همان نوساناتی را از خود بروز می‌دهد که در چرخه‌های کسب و کاری ایالات متحده تا آن زمان مشاهده شده بود.

کینز بیرون کاغذ

ویژگی اصلی که کلاین را از بسیاری اقتصاددانان هم‌تراز خود جدا می‌کرد، تجربه‌گرا بودن او بود. تجربه‌گرایی در اقتصاد به زبان ساده یعنی این که مبنای سیستمی که می‌سازید واقعیات تجربی باشند. نقطه مقابل تجربه‌گرایی در اقتصاد، نوعی دیدگاه نظری است که مبنای خود را بر اصول عقلی می‌چیند. مثال بسیار معروف برای اقتصادی که پایه عقلی دارد، نظریات میلتون فریدمن است. فریدمن در کتاب «روش‌شناسی اقتصاد پوزیتیو» به صراحت این‌طور ادعا می‌کند که به هیچ‌وجه لازم نیست فرضیات اقتصادی مبتنی بر واقعیات تجربی باشند. مثالی ساده از این نوع نگاه ریاضیات ساده است. این که عدد ۱ بزرگ‌تر از صفر است، چیزی نیست که در واقعیات تجربی با دست قابل نمایش دادن باشد، بلکه اصلی عقلانی است. اقتصاد تجربه‌گرا در نقطه مقابل بر آمار استوار است. فرض کنید ما ده بار مشاهده کرده باشیم که با باریدن باران، زمین خیس شده. اگر از این مشاهده تجربی خود نتیجه بگیریم که «باریدن باران موجب خیس شدن زمین می‌شود» و در نهایت تجویز کنیم که «اگر دیدید باران می‌بارد، منتظر خیس شدن زمین باشید»، آن‌گاه توانسته‌ایم بر اساس داده‌های تجربی به گزاره‌ای برسیم که قدرت پیش‌بینی آینده را هم به ما می‌دهد.

کلاین این داده‌های تجربی را در کتاب‌های اولیه خود نظیر «نوسانات اقتصادی در ایالات متحده، ۱۹۴۱-۱۹۲۱» آورده است. این کتاب در سال ۱۹۵۰ چاپ شد و همان‌طور که پیش‌تر گفتیم عمده سه دهه آینده زندگی کلاین صرف تولید مدل‌هایی برای پیش‌بینی اقتصادی، مبتنی بر داده‌های تجربی شد که در نهایت گزارش مبسوط این فرایند را می‌توانید در کتاب‌هایی نظیر «مقدمه‌ای بر پیش‌بینی اقتصادسنجی و مدل‌های پیش‌بینی» و «مدل‌های اقتصادسنجی به عنوان راهنمایی برای تصمیم‌گیری» ردگیری کنید که به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ منتشر شدند.

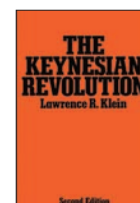
امروزه علم اقتصاد جریان اصلی که در عمده دانشگاه‌های جهان به عنوان پایه تدریس می‌شود، متشکل از دو پایه است: اقتصاد کلان کینزی و اقتصاد خرد نئوکلاسیک. رویکرد تجربی و ایجاد مدل‌های محاسباتی برای پیش‌بینی و تحلیل، در اقتصاد کلان کینزی کاملاً مدیون کلاین است و به همین دلیل است که جایزه نوبل او این ضمیمه را هم با خود داشت: «حتی اگر نگوییم هیچ محققین کمی در زمینه تجربی علم اقتصاد وجود دارند که پیروانی به پرشماری لارنس کلاین و تأثیری به بزرگی او داشته باشند.»

کتاب‌شناسی

انقلاب کینزی

سال: ۱۹۴۶

در سال‌هایی که کینز مشهورترین چهره علم اقتصاد در جهان به شمار می‌رفت، افراد بسیار زیادی به مخالفت با آرای او برخاستند. با این حال، لارنس کلاین مسیری متفاوت را طی کرد. او مانند میلیکان که با آزمایش‌های تجربی خود نظریه انیشتین را اثبات کرد، با استفاده از داده‌های تاریخی به دنبال مجرای تجربی برای صحنه گذاشتن بر آرای نظری کینز بود. این کتاب قطعاً در زمان حال که دعوای کینز‌گراها با طرفداران بازار آزاد به اوج رسیده است، خواندن دارد.



بنابر منحنی فیلیپس تورم بالا، موجب بالا رفتن سریع تر دستمزدها شده و از طریق فرب دادن نیروهای بیکار آن‌ها را به این فکر می‌اندازد که حقوق‌ها افزایش پیدا کرده و این در حالی است که این افزایش به صورت اسمی بوده و باید تورم را از آن کسر کنیم.

[۶ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و آگاهی]

مخالف تمام‌قد کینز

رابرت لوکاس از نقص ریاضی می‌گوید



رابرت امرسون لوکاس جونیور اقتصاددان آمریکایی دانشگاه شیکاگو و برنده نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۵ است. لوکاس عمدتاً به عنوان یکی از چهره‌های اصلی رویکرد کلاسیک جدید به اقتصاد کلان شناخته می‌شود، بنابراین بهترین راه برای ورود به دیدگاه‌های او شناخت نسبی رویکرد کلاسیک جدید است. در اقتصاد جریان اصلی، اقتصاد کلان بر عهده دیدگاه‌های کینز است و اقتصاد خرد با نئوکلاسیک‌ها سر و کار دارد. رویکرد کلاسیک جدید اما به دنبال این است که اقتصاد کلان را بر مبنای نئوکلاسیک ارائه کند. در این رویکرد اهمیت مبانی روشن اقتصادی بر اساس دیدگاه‌های اقتصاد خرد، مخصوصاً مفهوم «انتظار

عقلانی»، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. تفاوت این رویکرد با کینزگرایی جدید در این است که کینزگرایی جدید از بنیان‌های خرد مانند چسبندگی قیمت و رقابت ناکامل به منظور ایجاد مدل‌های اقتصاد کلانی مشابه با مدل‌های اولیه کینزی، استفاده می‌کند.

اقتصاد کلاسیک با انتشار «ثروت ملل» اسمیت در سال ۱۷۷۶ آغاز شد و ایده اصلی قابل برداشت از آن، توانایی بازار در اصلاح خود است و بهترین بودن نهاد بازار در تخصیص منابع. فرضیه مرکزی این نظریه هم این بود که همه انسان‌ها به دنبال به حداکثر رساندن مطلوبیت خود هستند. پس از آن افرادی چون کارل منگر، جوونوس و والراس با انقلاب علمی خود پایه‌های اقتصاد نئوکلاسیک را باز کردند و ألفرد مارشال آن را به شکل نهایی خود رساند. این رویکرد به اقتصاد تا «بحران بزرگ» اقتصادی آمریکا در دهه ۳۰ میلادی، حاکم بود، اما با انتشار کتاب «نظریه عمومی» کینز در سال ۱۹۳۶ ورق برگشت و بسیاری از فرضیات نئوکلاسیک رد شدند. اقتصاد کینزی دست کم در سطح کلان حاکم بود تا در دهه ۷۰ بحران رکود تورمی اقتصاد جهان را فراگرفت.

رویکرد کلاسیک جدید در دهه ۷۰ به عنوان واکنشی به اقتصاد کینزی در توضیح رکود تورمی ایجاد شد. منتقدانی چون رابرت لوکاس از این مکتب و پول‌گراهایی چون میلتون فریدمن به دنبال تجدید نظر در اقتصاد کینزی بودند. لوکاس با انتشار «نقد لوکاس» مدل کینزی را مورد نقد قرار داد و بنیان‌های آن را به طور کلی لرزاند. این نقد باعث شد که مدل‌های ماکرو بیشتر بر اساس اقتصاد خرد طراحی شوند. پس از دهه ۷۰، نارسایی مشخص در اقتصاد کینزی باعث شد که مکتب کلاسیک جدید تا مدتی به رویکرد حاکم بر اقتصاد کلان تبدیل شود.

پارادوکس لوکاس

پارادوکس یا معمای لوکاس صورتی روشن دارد: سرمایه از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه جریان پیدا نمی‌کند، گرچه کشورهای در حال توسعه سطوح پایین‌تری از سرمایه به ازای کارگر دارند. نظریه اقتصاد کلاسیک پیش‌بینی می‌کرد که سرمایه از کشورهای

ثروتمند به کشورهای فقیر جریان پیدا خواهد کرد و دلیل اصلی این هم افت بازده سرمایه است. کشورهای فقیر سطح پایین‌تری از سرمایه به ازای کارگر دارند و اتفاقاً تا حدی به همین دلیل است که فقیر هستند. در کشورهای فقیر، به دلیل کمبود سرمایه نسبت به نیروی کار، بازده مربوط به تزریق سرمایه، بالاتر از کشورهای توسعه‌یافته است. همین مسئله باعث می‌شود که سرمایه‌داران کشورهای ثروتمند چشم خود را به کشورهای فقیر به عنوان مکان‌های سودآور بدوزند. در واقعیت اما گویا این اتفاق نمی‌افتد و به طرز عجیبی سرمایه اندکی از کشورهای غنی به فقیر جریان پیدا می‌کند. این معما یا پارادوکس در سال ۱۹۹۰ توسط لوکاس مطرح شد.

پارادوکس لوکاس به لحاظ نظری در دو دسته از توضیحات قرار می‌گیرد. دسته اول به این نکته اشاره می‌کنند که سرمایه جذب‌شده توسط کشورهای فقیر کمتر از آن است که بتواند تفاوت‌های بنیادی این کشورها نظیر ساختار تولیدی، تفاوت‌های فن‌آوری، نبود عوامل تولید لازم، سیاست‌های دولت و ساختار نهادی را جبران کند. گروه دوم توضیحات روی این مسئله دارند که بازار بین‌المللی سرمایه نقص‌هایی دارد که از بین آن‌ها می‌توان به ریسک دولتی (یا همان ریسک ملی‌سازی) و اطلاعات نامتقارن اشاره کرد. این توضیح می‌پذیرد که روی کاغذ بازده سرمایه‌گذاری ممکن است در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بالا باشد، اما نیروی مقابل آن عدم قطعیتی است که همراه با آن بازده مورد انتظار پیش می‌آید. البته ذکر این نکته هم ضروری است که گرچه امروزه بسیاری از افراد این پارادوکس را قبول دارند، اما این پارادوکس تا پیش از قرن بیستم معنای خاصی نداشت. برای مثال در دوران استعمار، جریان سرمایه به سادگی شکل می‌گرفت و امپریالیسم اساساً همین جریان را تضمین می‌کرد. با این حال، روشن است که لوکاس و معمای او، در روزگار کنونی کاربست بسیار زیادی دارند. ■

رابرت لوکاس

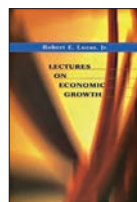
لوکاس در سپتامبر ۱۹۳۷ در یاکیمای واشنگتن به دنیا آمد و در ۲۲ سالگی از دانشگاه شیکاگو در رشته تاریخ مدرک کارشناسی خود را گرفت. زمانی که در سال ۱۹۵۹ دانشجوی دانشگاه برکلی بود به دلیل مشکلات مالی مجبور شد به دانشگاه شیکاگو بازگشته و در سال ۶۴ دکتری خود را در رشته اقتصاد با این پایان‌نامه اخذ کند: «جایه‌جایی کار و سرمایه در بخش تولیدی ایالات متحده: ۱۹۲۹-۱۹۵۸». لوکاس که نظریاتش تا حدی به اقتصاد مارکسیستی نزدیک است چنین باور داشت که اقتصاد عامل اصلی محرکه تاریخ است. او که در سال ۹۵ نوبل اقتصاد گرفت در سال‌های اخیر در دانشگاه شیکاگو مشغول به تدریس بوده

کتاب‌شناسی

درس‌گفتارهایی در باره رشد اقتصادی

سال: ۲۰۰۲

این کتاب مجموعه‌ای از نوشته‌ها و سخنرانی‌های لوکاس است که توسط خودش جمع‌آوری شده. فصول مختلف این کتاب در ابتدای راه خود به این مسئله می‌پردازند که چگونه می‌توان در اقتصاد رشد پایدار داشت و این که چرا رشد در کشورهای مختلف در قرن بیستم متفاوت بود و این که انقلاب صنعتی چگونه باعث جهش رشد اقتصادی شد. این کتاب در نهایت هم به سراغ شکلی از پیش‌بینی الگوی رشد در قرن جدید می‌رود.



به نظر والراس مطلوبیت نهایی را نمی‌توان از مطالعه تعادل عمومی جدا کرد و این مسئله اندکی بین والراس و اقتصاددانان تفاوت ایجاد می‌کند.

[۶ ایده بزرگ ۶. اقتصاد و ریاضی]

اقتصاددان خوب کیست؟

لئون والراس نمونه‌ای اعلا از کمال و نقص در علم اقتصاد است

بهتر اهمیت نظریات والراس ابتدا باید تحلیل او از مطلوبیت نهایی مطرح شود و پس از آن سراغ نظریه تعادل عمومی برویم.

دو شاخ والراسی

به نظر فریدمن، بحث نظریه مطلوبیت والراس برای دانشجویان اقتصاد تنها از زاویه توسعه ایده و اندیشه اقتصادی اهمیت دارد. دلیل این مسئله هم این است که نظریه مطلوبیت در تحلیل اقتصادی مدرن به شکلی مشخص تر و البته با تجربه‌گرایی کمتر رفتار می‌کند و نزد والراس این مسئله چنین نیست. با این حال حتی تا دورانی که فریدمن تحلیل خود بر والراس را می‌نوشت به نظر او از حیث معنا و نقش قابلیت اندازه‌گیری مطلوبیت، علم اقتصاد پیشرفت خاصی فراتر از والراس نکرده بود.

در زمینه نظریه تعادل عمومی هم تغییرات که والراس بین ویراست‌های مختلف کتاب ایجاد می‌کند نشان می‌دهد که او از کار کرد داده‌های تجربی خود راضی نیست. تغییراتی که در ویراست چهارم این کتاب ایجاد شد نشان می‌دهد که والراس دیگر مثل سابق نظام، معنا و نقش اقتصادی که در ابتدای کار در ذهن داشت را مانند قبل قبول ندارد و بیشتر به سمت شکلی محض حرکت کرده‌است و به دنبال مصالحی نیست که با آن شکل محض نظریه خود را نشان دهد. به نظر فریدمن همین مسئله مثالی بسیار روشن است که اگر حتی اقتصاددانی بزرگ چون والراس از داده‌ها جدا شود به چه سمت و سوی پرخطر و پراشتباهی می‌رود.

به نظر فریدمن هیچ اقتصاددانی به اندازه والراس در ایجاد چهارچوبی برای سازمان‌دهی ایده‌های اقتصاددانی موفق نبوده‌است. والراس نوعی نگاه به سیستم اقتصادی را ایجاد می‌کند که با کمک آن بهتر می‌توان از اشتباهات منطقی دوری کرد. البته فریدمن این مسئله را به تنهایی برای رسیدن به یک نظریه اقتصادی معنادار و ثمربخش کافی نمی‌داند زیرا به نظر او ما نه تنها نیازمند چهارچوبی برای سازمان‌دهی ایده‌های اقتصادی هستیم، بلکه به خود ایده‌ها هم نیاز داریم. زبان صحیحی برای بیان اقتصادی نیاز داریم، اما جسدی از آن چیزی برای گفتن هم می‌خواهیم. داشتن فرضیاتی که در نقش مصالح نظریه اقتصادی وارد شوند، مواد اولیه‌ای ضروری برای رسیدن به یک نظریه اقتصادی معنادار هستند و در این زمینه والراس گامی خاصی رو به جلو برنمی‌دارد. خود فریدمن پیشنهاد می‌کند که وقتی قرار است به دنبال ایده اقتصادی باشیم بهتر است نگاه خود را از والراس به اقتصاددان‌هایی چون آلفرد مارشال برگردانیم. فریدمن این نکته را با اشاره به جمله‌ای از میل جمع‌بندی می‌کند: «بعید است فردی اقتصاددانی خوب باشد و چیز دیگری نباشد.» به نظر فریدمن کسی که نتواند درک صحیحی از سازمان اقتصادی والراسی داشته باشد، نمی‌تواند اقتصاددان خوبی باشد و از سوی دیگر، اگر جز شیوه تفکر والراسی چیز دیگری هم نداند، اقتصاددان خوبی نخواهد بود. ■



لئون والراس یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های تاریخ است که عمدتاً خود اقتصاددان‌ها ارزش نظریه‌های او را به خوبی می‌دانند. کتاب «عناصر اقتصاد سیاسی محض» او در دهه ۹۰ میلادی توسط ویلیام جف به زبان انگلیسی ترجمه شد و همین مسئله باعث شد توجه مجددی به والراس صورت گیرد. یکی از برجسته‌ترین افرادی که مجدداً سراغ والراس رفت میلتون فریدمن بود. در ادامه با بررسی فریدمن از این کتاب بیشتر آشنا می‌شویم.

فریدمن در کنار تقدیر زیادی که از کیفیت ترجمه جف داشت، به یادداشت‌های جف اشاره‌ای خاص می‌کرد و به نظرش این یادداشت‌ها و نکات

می‌توانند تاثیر زیادی در پژوهش‌های اقتصادی داشته باشند. به نظر فریدمن، گرچه شومپتر در توصیف والراس که می‌گفت «تا جایی که نظریه محض مد نظر است، والراس بزرگ‌ترین اقتصاددان تاریخ است» را اندکی اغراق‌آمیز می‌داند، شکی ندارد که کتاب «عناصر» والراس شاه‌اثری است که نقشی پررنگ در توسعه اقتصاد به عنوان یک علم داشته‌است و حتی در دهه ۹۰ میلادی، تقریباً یک قرن پس از انتشار کتاب اصلی، حرف‌ها و اهمیت فراوانی برای افرادی دارد که در زمینه اقتصاد اندیشه‌ورزی می‌کنند. البته فریدمن به درستی کتاب را در دل زمانه کنونی تحلیل می‌کند و نقش این کتاب در تاریخ اندیشه اقتصادی را اندکی کم‌رنگ‌تر می‌کند.

به نظر فریدمن دو مضمون در این کتاب به چشم می‌خورد: تحلیل «کمیایی»، یا همان مطلوبیت نهایی؛ و نظریه تعادل عمومی. والراس با هر دو زمینه به شکلی برخورد می‌کند که گویا با هارمونی کامل در کنار یکدیگر رفتار کرده و تشکیل یک کل می‌دهند. به نظر والراس مطلوبیت نهایی را نمی‌توان از مطالعه تعادل عمومی جدا کرد و این مسئله اندکی بین والراس و اقتصاددانان تفاوت ایجاد می‌کند. به نظر فریدمن برای درک

لئون والراس

پاییز ۱۸۳۴ رو به پایان بود که ماری اسپری لئون والراس در نرماندی شمالی فرانسه به دنیا آمد. پدرش شخصی فرهنگی بود و گرچه یک اقتصاددان حرفه‌ای به حساب نمی‌آمد، تفکر اقتصادی‌اش تاثیر قابل توجهی بر فرزندش داشت. والراس به دانشگاه پاریس رفت و به تحصیل در رشته مهندسی پرداخت اما از این رشته خسته شد. پس از تحصیل به عنوان مدیر بانک، نویسنده ادبی و روزنامه‌نگار فعالیت کرد اما پس از آن به علم اقتصاد رو آورد. قدرت اندیشه او به شکلی بود که دانشگاه لوزان او را به عنوان استاد اقتصاد سیاسی دعوت کرد. والراس به دنبال اصلاحات اجتماعی و ملی‌سازی زمین بود و نهایتاً در روزهای ابتدایی ۱۹۱۰ میلادی در مونتروی سویس درگذشت.

کتاب‌شناسی

مطالعاتی درباره اقتصاد اجتماعی

سال: ۱۸۹۶

بسیاری افراد والراس را یک سوسیالیست می‌دانند و عده‌ای او را یکی از مهم‌ترین چهره‌های علم اقتصاد که نزدیک سرمایه‌داری است قلمداد می‌کنند. دلیل اصلی باور گروه اول، آرا و باورهای والراس در زمینه مسائل اجتماعی و اصلاحاتی است که توزیع ثروت در یک جامعه را دگرگون می‌کنند. این اندیشه‌های والراس در کتاب حاضر خود را به شکلی کاملاً بسط یافته جلوه می‌دهند. موضوعاتی نظیر عدالت اجتماعی، مالیات، مالکیت معنوی و مالکیت زمین، در این کتاب گنجانده شده‌اند و اگر می‌خواهید نظریه‌های اجتماعی یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددان‌های ریاضی‌محور تاریخ در این موضوع‌ها را بدانید، این کتاب را از دست ندهید.



.....آکادمی.....

اصلاح سیاست گذاری برای انرژی

سیاست های کلان انرژی؛ چیستی و چگونگی؟

چرا مجمع تشخیص مصلحت نظام می خواهد سیاست های کلان انرژی را تغییر دهد؛ دلیل این بازنگری چیست؟ سیاست کلان چیست و آیا آنچه در ۲۲ سال قبل برای حوزه انرژی تدوین شده بود، سیاست کلان بود؟ پاسخ حسنتاش را در این مقاله بخوانید.

تجارت



غلامحسین حسنتاش

تحلیل گر ارشد حوزه انرژی

۲۲ سال قبل مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست هایی را به عنوان سیاست های کلان انرژی تدوین کرد و الآن می خواهند در آن سیاست ها بازنگری انجام شود. وقتی به این سیاست ها نگاه می کنیم باید از میزان اثربخشی آن بپرسیم. شرایط انرژی و اقتصاد در کشور از ۲۲ سال قبل به این طرف تقریباً تفاوت قابل توجهی نکرده است. خود این در جازدن را باید ارزیابی و بررسی کنیم که چرا چنین بوده است. اما موضوع بعدی این است که سیاست کلان چیست و آیا آنکه در ۲۲ سال قبل تدوین شده بود، سیاست کلان بود؟

به نظر می رسد در ایران تفاوت واژه هایی مانند سیاست کلان، راهبرد، استراتژی و یا مثلاً مصوبه، قانون و غیره نزد کسانی که این واژگان را به کار می گیرند چندان مشخص و معلوم نیست و بعضاً هر کدام جای دیگری استفاده می شود. سیاست کلان در سطحی که باید مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره آن حرف بزند، چیست و در چه سطحی است؟ به نظر من آنچه مجمع قبلاً تدوین کرده بود بیشتر آمال و آرزوهایی در حوزه انرژی بود. از نظر سطح بر خورد هم مسائل کلان و مسائل خرد بخش انرژی را کنار هم گذاشته بودند.



اینکه مجمع تشخیص مصلحت نظام در چه سطح و با چه موضوعی باید با انرژی برخورد کند باید فهم شود. قبلاً در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه پیوست‌هایی منتشر می‌شد تحت عنوان سیاست‌ها و خط‌مشی‌های برنامه، وقتی آن پیوست‌ها را نگاه کنیم هیچ تفاوتی بین آن‌ها با سیاست‌هایی که مجمع تصویب کرده بود ملاحظه نمی‌شود. بنابراین باید فکر کنیم که کجای کار را درست نرفته‌ایم؟ آیا بنیاد سیاست‌های ابلاغی مجمع تشخیص مصلحت نظام با سیاست‌ها و خط‌مشی‌های برنامه‌های پنج‌ساله توسعه تفاوتی داشته باشد؟

سیاست‌های مجمع در سطح ملی و در سطح کل نظام و بلندمدت است و سیاست‌ها یا خط‌مشی‌های برنامه در سطح دولت به مفهوم دستگاه اجرایی و برای پنج سال است. لذا ابتدا باید مجمع چارچوب‌ها را مشخص کند، منظور از سیاست در آن سطح چیست. به نظر من سیاست‌های مجمع باید در قالب مسائل امنیت ملی قرار گیرد یعنی ارتباط هر بخش را با امنیت ملی برقرار کند و بسیار کلان باشد و پیونددهنده بین بخش‌های مختلف باشد و قیده‌ها و عبارتی چارچوب‌های کلی حاکم بر برنامه‌ریزی‌های کشور را تبیین کند.

تجربه جهانی در حوزه انرژی در سال ۱۹۷۵ در دنیای توسعه‌یافته، این است که سیاست‌های کلانی تدوین شد که تا الآن هم تغییر نکرده است. آژانس بین‌المللی انرژی که در سال ۱۹۷۵ و بعد از شوک اول نفتی برای هماهنگ کردن سیاست‌های انرژی کشورهای صنعتی به وجود آمد، اهداف کلان انرژی را تدوین کرده بود خلاصه اهداف این بود که انرژی به‌طور مستمر و به‌اندازه کافی و به قیمت قابل تحمل و قابل قبول برای اقتصاد و جامعه در اختیار کشورها باشد و امنیت تأمین انرژی همواره برقرار باشد. این در اثر تجربه شوک اول نفتی بود که کشورهای صنعتی می‌خواستند کاری کنند که دیگر چنین شوکی تکرار نشود و یا اگر هم در اثر عاملی غیرقابل پیش‌بینی شوکی در عرضه انرژی اتفاق افتاد دیگر کشورها و اقتصادها را مانند شوک ۱۹۷۳ تحت تأثیر قرار ندهد و بتوانند آن را کنترل کنند. در این جهت و برای تحقق این اهداف چند سیاست روشن عنوان شده بود. این اهداف و سیاست‌ها آن قدر کلان و اساسی بود که هنوز بعد از گذشت ۴۵ سال هیچ تغییری نکرده است.

اولین سیاست «کاهش وابستگی اقتصادی به انرژی» بود البته بدون اینکه موجب توقف در رشد اقتصادی شود. یعنی ضمن این که سطح اقتصاد و تولید و رفاه مردم تغییری نمی‌کند و رشد تداوم دارد، انرژی سهم کمتری در اقتصاد داشته باشد. راه کار تحقق این هم ارتقای بهره‌وری یا افزایش راندمان انرژی است ۴۵ سال است که کشورهای صنعتی بی‌وقفه در این جهت تلاش می‌کنند و تمام برنامه‌های کوتاه‌مدت انرژی باید با محوریت این اصل اساسی باشد و بعدها مسائل زیست‌محیطی هم اهمیت پیدا کرد این سیاست را تقویت کرد چون بهینه‌سازی مصرف یا ارتقای بهره‌وری انرژی الاینده‌ها را هم کاهش می‌دهد.

دومین سیاست به مسئله «متنوع‌سازی مبادی و مسیرهای تأمین انرژی» توجه داشت. این‌ها فهمیدند که اگر بیش از حد به یک نوع انرژی وابسته شوند اگر اختلالی در عرضه آن انرژی به وجود آید آسیب می‌بینند راه کار این سیاست هم توسعه استفاده از انرژی‌های مختلف مثل بادی، خورشیدی و اتمی و غیر بود و حتی در زمینه انرژی‌های فسیلی هم سعی کردند بیشتر منابع داخلی خود را توسعه دهند که وابستگی‌شان به انرژی فسیلی وارداتی هرچه کمتر شود و واردات و مسیرهای وارداتی را هم تا می‌توانستند متنوع کردند.

سومین سیاست «ذخیره‌سازی» نفت خام بود که به این موضوع هم توجه شد یعنی اگر علی‌رغم همه تلاش‌ها در جهت بهره‌وری و متنوع سازی باز هم نیازمند واردات مقداری نفت خام هستند، برای مدتی ذخیره نفت خام داشته باشند که اگر به هر دلیل، مانند شوک اول نفتی، اختلالی در تأمین و واردات آن رخ داد بتوانند اثرات آن اختلال را با استفاده از این ذخایر مهار کنند تا زمانی که اختلال برطرف شود.

ملاحظه می‌کنید که این چند سیاست مشخص و محدود بیش از چهار دهه است که تغییر نکرده و همچنان اولویت کشورهای اروپایی و آمریکاست و حاکم بر همه برنامه‌ریزی‌های انرژی است و به قدری هم شامل و جامع است که بعید است تا افاق قابل تصور تغییر کند. ولی ما چرا باید بعد از دو دهه سیاست‌های کلان حوزه انرژی را تغییر دهیم؟ اگر در سیاست‌های مذکور دقت شود ملاحظه می‌شود که انرژی را در تعامل با امنیت ملی و کلان سیاست و اقتصاد، مورد توجه قرار داده است. به نظر من مسئله بهره‌وری انرژی برای ما هم به‌اندازه کشورهای صنعتی مهم است بهره‌وری انرژی منجر به صیانت از ذخایر انرژی می‌شود، حافظ محیط‌زیست است، عدالت بین نسلی را هم پوشش می‌دهد و منطق اقتصادی هم دارد چون هزینه آزاد کردن انرژی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

چیزیستی و الزامات

سیاست‌های کلان

انرژی در کشور

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

از طریق ارتقاء بهره‌وری از هزینه تولید همان میزان انرژی کمتر است. تحقق بهره‌وری انرژی در کاهش مستمر شاخص شدت انرژی تبلور می‌یابد.

متنوع سازی نیز برای ما مهم است الآن ما در ایران یکی از غیر متنوع‌ترین سبدهای انرژی جهان را داریم و بیش از ۹۵ درصد وابسته به نفت و گاز هستیم که در بین خود آن هم بیش از ۷۵ درصدش گاز است و مبادی و مسیرهای تأمین انرژی‌مان هم متنوع نیست و این از نظر امنیتی و پدافندی منطقی نیست و حتی از نظر اقتصادی هم منطقی نیست چراکه در خیلی مناطق قیمت تمام‌شده از هزینه تمام‌شده انرژی فسیلی که عرضه می‌شود از قیمت تمام‌شده انرژی غیر فسیلی که در همان منطقه می‌توان تأمین کرد بسیار بیشتر است ولی سیستم انرژی ما براساس محاسبات درست کار نمی‌کند. البته برای ما متنوع‌سازی مقاصد و مسیرهای صادرات انرژی هم می‌تواند مطرح و مهم باشد که این برای کشورهای صنعتی واردکننده انرژی مطرح نیست.

مسئله ذخیره‌سازی ممکن است در حد کشورهای واردکننده انرژی برای ما اهمیت نداشته باشد و باید بررسی و محاسبه شود و با ایجاد ظرفیت مازاد تولید مقایسه شود. پس ما هم می‌توانیم از این‌ها ایده بگیریم. باید ارزش‌های حاکم بر انرژی با معیارهایی چون عدالت اجتماعی، بین نسلی بودن انرژی و راهبردهای کلان تدوین شود. باید این سیاست‌ها از نظر امنیت ملی و الزامات اقتصاد کلان و سیاست خارجی بررسی شود. بخش خصوصی هم می‌تواند در این زمینه نظرات خود را درباره سیاست‌های کلان به دولت و به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارائه دهد و کمک کند اما باید توجه داشت که سطح مسئله بسیار کلان است و در سطحی نیست که بحث تعارض در منافع خصوصی و دولتی مطرح باشد.

یک مشکل مهم کشور فقدان وزارت انرژی در ایران است. متأسفانه ما عملاً فاقد دستگاه حکمرانی به مفهوم سیاست‌گذاری و رگلاتوری و کنترل و نظارت در بخش انرژی هستیم. این مسئله باعث شده که خیلی از مشکلات و ناهماهنگی‌ها بین وزارت نیرو و وزارت نفت به وجود بیاید و سیاست‌های کلان حوزه انرژی همسو نباشد و بخشی عمل شود. در پایان بد نیست تأکید کنم که موضوع بهینه‌سازی مصرف بیش از همه چیز برای ما اولویت دارد که نیازمند اراده دولت‌هاست ولی دولت‌ها به‌جای توجه به این امر خطیر و تغییر الگوی مصرف مردم، عملاً بیشتر به مصرف دامن می‌زنند مثال آن گاز کشی به تمام مناطق کشور است که نه منطق امنیتی و نه منطق اقتصادی و نه منطق انرژی دارد و به یک ابزار سیاسی تبدیل شده است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **متنوع‌سازی مقاصد و مسیرهای صادرات انرژی هم می‌تواند مطرح و**

مهم باشد که این برای کشورهای صنعتی واردکننده انرژی مطرح نیست.

▶ **سیاست‌های مجمع در سطح ملی و در سطح کل نظام و بلندمدت است**

و سیاست‌ها یا خط‌مشی‌های برنامه در سطح دولت به مفهوم دستگاه

اجرایی و برای پنج سال است. لذا ابتدا باید مجمع چارچوب‌ها را مشخص

کند.

▶ **در ایران تفاوت واژه‌هایی مانند سیاست کلان، راهبرد، استراتژی و یا**

مثلاً مصوبه، قانون و غیره نزد کسانی که این واژگان را به کار می‌گیرند

چندان مشخص و معلوم نیست و بعضاً هر کدام جای دیگری استفاده

می‌شود.

▶ **بهره‌وری انرژی برای ما هم به‌اندازه کشورهای صنعتی مهم است؛**

بهره‌وری انرژی منجر به صیانت از ذخایر انرژی می‌شود، حافظ محیط‌زیست

است، عدالت بین نسلی را هم پوشش می‌دهد و منطق اقتصادی هم دارد

چون هزینه آزاد کردن انرژی، از طریق ارتقای بهره‌وری از هزینه تولید

همان میزان انرژی کمتر است.

آینده باثبات اقتصاد، جامعه و سیاست ایران نمی‌تواند بر مبنای توسعه صنایع استخراجی بنا شود، اما از سوی دیگر توسعه این صنایع به شدت برای ذی‌نفعان بزرگ آن‌ها جذابیت اقتصادی و سیاسی دارد. همین جذابیت‌ها و رانت‌های مختلف ناشی از توسعه این صنایع به عنوان مانعی در برابر اصلاحات منجر به امکان‌پذیر شدن توسعه سرمایه‌گذاری در صنایع غیراستخراجی عمل می‌کنند.

اقتصاد سیاسی صنایع استخراجی

جمعیت و آینده اقتصاد ایران

آینده جمعیتی ایران و بازار اشتغال چه نسبتی با هم دارند؟ اشتغال‌آفرینی در کدام حوزه‌ها ممکن است و دولت‌ها چگونه و با چه برنامه‌ای از آن حمایت می‌کنند؟ این مقاله را بخوانید.

بازار

مقدمه

۱

مرحوم دکتر حسین عظیمی در اواخر دهه ۱۳۶۰ نگرانی عمیقی از وضعیت اشتغال و آینده آن ابراز می‌کرد. وی در کتاب «مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران» (۱۳۷۱) نوشت: «حجم بیکاری آشکار و پنهان جامعه در سال ۱۳۶۷ حدوداً معادل ۴۳ درصد از کل نیروی کار (یعنی ۵٫۸ میلیون نفر)» (ص. ۹۱). بوده و بار تکفل در آن سال ۶٫۷ نفر به ازای هر شاغل بوده و «بدیهی است که تلفیق بازدهی پایین و بار تکفل بسیار سنگین، به ویژه در صورت همراه شدن با الگوی نامتعادل توزیع درآمد، به معنای ایجاد فقر و محرومیت...» (همان) است. عظیمی پیش‌بینی می‌کرد که حجم نیروی کار کشور در سال ۱۳۹۰ به حدود ۳۲ میلیون نفر برسد و بنابراین معتقد بود در دو دهه بعد از سال ۱۳۷۰ باید سالیانه ۸۴۸ هزار شغل جدید ایجاد شود تا در سال ۱۳۹۰ بیکاری در همان مقدار ثابت باقی بماند و برای رسیدن به حل مشکل بیکاری و تحقق اصل ۴۳ قانون اساسی ایجاد ۹۰۰ هزار شغل در سال ضروری بود (ص ۱۶۴). دغدغه‌ای که عظیمی داشت امروز نیز بعد از سی‌ودو سال به همان قوت پابرجاست و می‌توان روندهایی را نشان داد که می‌توانند به تشدید این وضعیت نیز منجر شوند و عواقب بسیار وخیم‌تری نیز خلق کنند. من در این نوشتار می‌کوشم نگاهی توأمان اجتماعی-اقتصادی به آینده بخشی از روندهای صنعتی در ایران داشته و وضعیت هشدارآمیز ناشی از این روندها را آشکار کنم.



محمد فاضلی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره آینده اقتصاد ایران و مشکلات آن بدانید، این مقاله را بخوانید.

ترکیب اشتغال

۳

جدول شماره ۲ واقعیات مهم دیگری درباره اقتصاد ایران را نشان می‌دهد. داده‌های این جدول نشان می‌دهند که جمعیت شاغلین در فاصله سی‌ودو سال ۲٫۱۵ برابر شده‌اند (۲۱۵ درصد رشد) اما مقایسه میزان رشد در بخش‌های مختلف بخش‌های دیگری از واقعیت را نشان می‌دهند. جدول شماره ۳ که تغییرات در جدول شماره ۲ ظرف مدت سی‌ودو سال را ارزیابی کرده، نشان می‌دهد که ۹۴ درصد اشتغال ایجادشده در این ۳۲ سال در بخش‌های غیر از نفت و گاز، معدن، ارتباطات، آب و برق و گاز، و خدمات مالی بوده است در حالی که این بخش‌های کم‌اشتغال‌زا نرخ رشد‌های بین ۲۰۷ تا ۵۱۰ درصد داشته‌اند. جدول ۲ به وضوح نشان می‌دهد که بار تأمین اشتغال کشور را نمی‌توان بر عهده بخش‌های کم‌اشتغال‌زای اقتصاد نهاد. این بخش‌ها ظرف ۳۲ سال توانسته‌اند ۷۷۹ هزار اشتغال مستقیم ایجاد کنند که به معنای ۲۴ هزار شغل در هر سال است و میانگین اشتغال‌زایی بخش‌های پراشتغال نیز ۳۴۳ هزار نفر در سال است. محدودیت‌های بخش کشاورزی را نیز باید در نظر داشت. ایران کشوری وسیع ولی کم‌آب است که توأمان با مسئله فرسایش شدید خاک نیز مواجه است. افزایش سطح زیر کشت بدون بالاتر بردن سطح بهره‌وری، استفاده از فناوری‌های جدید، مدرنیزه کردن بخش و مهم‌تر از همه بدون اصلاح قیمت‌های نسبی در این بخش، قادر به اشتغال‌زایی نیست و از ظرفیت‌های اکولوژیک سرزمین نیز فراتر می‌رود.

آینده جمعیت

۲

آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهند که جمعیت ایران در حال افزایش است. برآوردهای سازمان ملل نشان می‌دهد جمعیت ایران در سال ۲۰۲۰ معادل ۸۳۹۹۳ هزار نفر بوده و به ترتیب در سال‌های ۲۰۳۰، ۲۰۴۰ و ۲۰۵۰

جدول ۱. تغییر ترکیب جمعیتی ایران در ۲۰۲۰-۲۰۵۰ (هزار نفر)

جمعیت ۱۵ تا ۶۵ ساله	جمعیت ۶۵ تا ۱۰۰ ساله	سال
۵۷۶۹۵	۵۵۱۵	سال ۲۰۲۰
۶۲۹۳۸	۸۸۴۹	سال ۲۰۳۰
۶۶۹۶۷	۱۳۴۷۷	سال ۲۰۴۰
۶۴۰۸۹	۲۰۷۸۹	سال ۲۰۵۰

تعداد جمعیت شاغل بر حسب فعالیت‌های اقتصادی طی دوره ۱۳۶۵-۱۳۹۷											
کل اقتصاد	کشاورزی	نفت و گاز	کل معدن بدون استخراج نفت و گاز	کل صنعت ساخت بدون پالایشگاه‌ها	آب و برق و گاز	ساخت‌وساز	خدمات بازرگانی، رستوران و هتل‌داری	حمل و نقل و ارتباطات	خدمات مالی	خدمات اجاره و کسب و کار، عمومی اجتماعی و سایر	
۱۳۶۵	۱۱۰۵۶	۳۱۹۱	۶۷	۲۷	۱۴۴۴	۹۱	۸۷۵	۵۸۴	۴۶	۸۳	۳۴۴۱
۱۳۷۵	۱۴۵۷۲	۳۳۵۷	۱۰۵	۴۰	۲۵۲۷	۱۵۱	۱۹۲۷	۸۹۱	۸۲	۱۵۳	۳۶۸۹
۱۳۸۵	۲۰۸۴۱	۴۸۲۷	۱۰۷	۶۲	۳۸۷۸	۱۹۱	۳۳۱۸	۱۷۵۱	۱۶۰	۲۷۸	۴۰۰۳
۱۳۹۰	۲۰۵۱۰	۳۸۱۰	۱۰۶	۵۶	۳۳۳۸	۲۰۱	۳۳۵۳	۱۹۵۵	۱۲۸	۲۶۵	۴۱۵۷
۱۳۹۲	۲۱۳۴۶	۳۹۱۳	۱۳۵	۶۵	۳۵۷۲	۲۴۱	۳۳۴۵	۲۰۰۰	۱۹۸	۳۱۴	۴۳۶۳
۱۳۹۵	۲۲۵۸۸	۴۰۶۱	۱۴۱	۷۳	۳۷۵۹	۲۵۹	۳۸۲۹	۲۱۷۹	۲۳۵	۳۱۹	۴۷۶۶
۱۳۹۷	۲۳۸۱۳	۴۲۱۳	۱۳۹	۱۰۹	۴۰۷۵	۳۰۴	۴۱۰۵	۲۲۴۱	۲۱۴	۳۲۷	۵۰۸۵

ماخذ: مرکز آمار ایران، نتایج طرح نیروی کار، سرشماری نفوس و مسکن

جدول ۳. تغییرات اشتغال در بخش‌های مختلف (۱۳۶۵-۱۳۹۷)											
رشد (درصد)	کل اقتصاد	کشاورزی، رستوران و هتل‌داری	خدمات بازرگانی، رستوران و هتل‌داری	کل ساخت بدون پالایشگاه‌ها	ساخت‌وساز	حمل و نقل و ارتباطات	خدمات اجاره و کسب و کار، عمومی و اجتماعی و سایر	کشاورزی	خدمات مالی	آب و برق و گاز	ارتباطات
۲۱۵	۱۲۷۵۷	۳۲۳۰	۱۹۸	۲۶۰	۲۴۶	۳۷۳	۱۲۹	۱۳۲	۲۰۸	۲۸۴	۵۱۰
۲۰۷	۴۰۳	۲۰۷	۴۰۳	۲۰۷	۴۰۳	۲۰۷	۴۰۳	۲۰۷	۴۰۳	۲۰۷	۴۰۳
۷۲	۱۲۷۵۷	۳۲۳۰	۱۹۸	۲۶۰	۲۴۶	۳۷۳	۱۲۹	۱۳۲	۲۰۸	۲۸۴	۵۱۰

تولید تجهیزات، فناوری و عرضه خدمات به عنوان بخشی از اکوسیستم بخش معدن توانسته‌اند ۲۰۸ هزار شغل ایجاد کنند.^۲

اقتصاد سیاسی صنایع استخراجی

ما می‌توانیم مجموع صنایع نفت و گاز، پتروشیمی و معادن کانی فلزی و غیرفلزی را صنایع استخراجی تلقی کنیم. صنایع نظیر برق حاصل از سوخت فسیلی و آب را هم به نوعی استخراجی فرض کرد. صنایع برق و آب نیز متکی به سرمایه‌گذاری‌های کلان و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر استخراج ماده‌ای طبیعی (سوخت‌های فسیلی برای تولید برق و آب) هستند. جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که این صنایع هم کم‌اشتغال‌زا هستند. ارزیابی آمارها نشان می‌دهد که مشاغل غیرمستقیم حاصل از این صنایع نیز نمی‌تواند منبع قابل توجهی برای تأمین اشتغال باشد کما این که آمار سازمان جهانی کار کل مشاغل غیرمستقیم ناشی از صنعت نفت در جهان را ۶۰ میلیون نفر برآورد کرده است.

نکته مهم این نیست که سیاستمداران بدانند این گونه صنایع اشتغال‌زا نیستند و نمی‌توان تأمین اشتغال کشور برای امروز و آینده را بر این صنایع بار کرد، بلکه مهم این است نسبت به سازوکارهایی آگاه باشیم که مانع تغییر در ساختار کلان اولویت‌های سرمایه‌گذاری ملی و ایجاد اشتغال انبوه می‌شوند. این جاست که پای اقتصاد سیاسی این گونه صنایع به شدت سرمایه‌بر، کم‌اشتغال‌زا و شدیداً درآمدزا به میان می‌آید. سعی می‌کنم ابعادی از این مسئله را به اختصار تشریح کنم.

یک. دولت‌های وابسته به درآمدهای انبوه نفتی یا مشتقات نفتی نظیر گاز و پتروشیمی که در طول تاریخ معاصر به کمک این گونه درآمدها قیمت‌های ارز را سرکوب کرده، رانت توزیع نموده‌اند، محبوبیت خریده و ثبات سیاسی و اجتماعی فراهم ساخته‌اند، و به همان میزان از ساختن دولت با ظرفیت بازمانده‌اند و به نوعی در معمای فراوانی نفت و هم‌زمان

بد نیست این‌جا باز هم به دغدغه‌سی و چندساله حسین عظیمی درباره بخش کشاورزی اشاره کنیم که کماکان باقی است. عظیمی معتقد بود توسعه این بخش در گرو مسئله اصلاح قیمت‌های نسبی و «ساختار نامناسب تولیدی که مهم‌ترین تنگنای تشکیل سرمایه کشور به‌شمار می‌رود» (ص ۳۴۱)، نوع رابطه تولیدکننده و مصرف‌کننده کالای کشاورزی، توزیع ارزش در بخش‌های مختلف زنجیره کالایی، نوع هدایت کشاورزی توسط دولت (ص ۳۴۳)، و کیفیت نیروی انسانی شاغل در کشاورزی (ص ۳۴۲) است. این‌ها هم مسائلی نیستند که با زیر کشت بردن بیشتر اراضی، توزیع سهم، کود یا بذر و صرفاً افزایش هزینه‌های دولت در بخش کشاورزی بتوان حل کرد بلکه به اصلاحات پیچیده‌تر و بزرگ‌تری مرتبط‌اند.

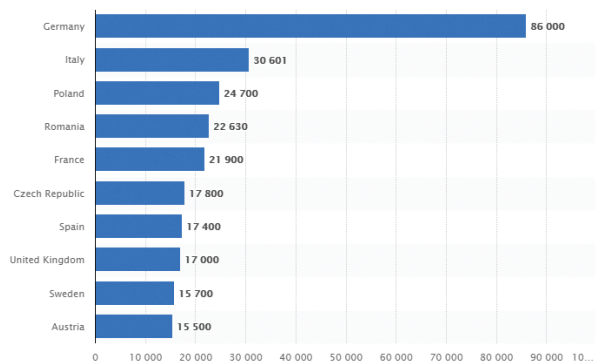
آمارهای بین‌المللی نیز نشان می‌دهند که بخش‌هایی نظیر نفت و گاز یا صنایع معدنی نه فقط در ایران بلکه در سراسر جهان صنایع سرمایه‌بر و در همان حال کم‌اشتغال‌زا به حساب می‌آیند. نمودار شماره ۱ میزان اشتغال در بزرگ‌ترین دارندگان صنایع فولاد در اروپا را نشان می‌دهد.

یک بررسی مفصل و پیمایش از کارفرمایان در آمریکا نشان می‌دهد کل بخش سنتی انرژی (بدون انرژی‌های تجدیدپذیر) و صنایع افزایش کارآمدی در بخش انرژی، جمعا اشتغال برای ۶,۷ میلیون آمریکایی از میان ۱۴۷ میلیون شاغل این کشور فراهم کرده‌اند که معادل ۴,۶ درصد از نیروی کار است.

سازمان جهانی کار (ILO) برآورد می‌کند که صنعت نفت در سراسر جهان ۶ میلیون شغل به وجود آورده و به اندازه ده برابر آن نیز مشاغل غیرمستقیم ایجاد کرده است.^۱ گزارش رسمی دولت کانادا نیز نشان می‌دهد کل بخش صنایع معدنی در این کشور ۶۳۴ هزار شغل مستقیم و غیرمستقیم در سال ۲۰۱۷ را در بر می‌گیرند که شاغلان هر سه بخش استخراج بالادستی، پردازش اولیه و صنایع پایین‌دستی تولید فلزات و مواد معدنی حدود ۴۲۶ هزار نفرند و به اندازه ۵۰ درصد آن‌ها نیز در صنایع پردازش پایین‌دستی شاغل هستند. صنایع معدنی همچنین در این سال در بخش‌های

جمعیت فزاینده ایران به سمت سال ۲۰۵۰ را که سیاست‌گذاران برنامه‌هایی برای افزایش آن تا مرز ۱۵۰ میلیون نفر نیز دارند نمی‌توان با ادامه وضعیت فعلی و اتکا بر صنایع استخراجی به سطح مناسبی از کیفیت زندگی و ثبات اجتماعی و سیاسی رهنمون شد.

نمودار ۱. میزان اشتغال در صنایع فولاد و پاد در سال ۲۰۱۹



رانت‌های مختلف ناشی از توسعه این صنایع به عنوان مانعی در برابر اصلاحات منجر به امکان پذیر شدن توسعه سرمایه‌گذاری در صنایع غیراستخراجی عمل می‌کنند. خروجی نهایی این وضعیت - علاوه بر سایر متغیرهای ضد اشتغال - نیروی محرکه سازوکارهای ضد اشتغال‌زایی می‌شود. این نیروها نظام ترجیحات سیاست‌گذاران و گروه‌های دارای دسترسی به منافع صنایع استخراجی را به گونه‌ای شکل می‌دهند که بقیه صنایع از اولویت‌های توسعه خارج می‌شوند. مولود نهایی این وضعیت، افزایش بیکاری، فقر، نابرابری و ظرفیت عظیم بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی است. جامعه و اقتصاد ایران بدون شکل دادن سازوکارهای سیاسی و اقتصادی ناظر بر حل کردن معماهای ارتباط بین ذی‌نفعان سیاسی و اقتصادی با صنایع استخراجی، قادر نخواهد شد حرکتی متوازن و پیوسته به سوی توسعه پایدار و تاب‌آور داشته باشد. بدون دستیابی به چنین سازوکارهایی و شکل‌گیری ائتلاف‌هایی سیاسی برای غلبه بر مشکلات تشریح‌شده، چرخه قهرقارایی اقتصاد، جامعه و سیاست ایرانی به سمت و سوی مبهم و خطرناکی پیش خواهد رفت. جمعیت فزاینده ایران به سمت سال ۲۰۵۰ را که سیاست‌گذاران برنامه‌هایی برای افزایش آن تا مرز ۱۵۰ میلیون نفر نیز دارند نمی‌توان با ادامه وضعیت فعلی و اتکا بر صنایع استخراجی به سطح مناسبی از کیفیت زندگی و ثبات اجتماعی و سیاسی رهنمون شد. ■

منابع

عظیمی، حسین. (۱۳۷۱) «مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران». نشر نی.
کارل، تری لین. (۱۳۸۸) «معمای فراوانی: دولت‌های نفتی و رونق‌های نفتی». ترجمه جعفر خیرخواهان. نشر نی.

<https://www.statista.com/statistics/539142/united-states-oil-gas-and-petrochemical-employment-by-occupation/>

پی‌نوشت‌ها

- <https://www.ilo.org/inform/online-information-resources/research-guides/economic-and-social-sectors/energy-mining/oil-gas-production/lang--en/index.htm>
- <https://www.nrcan.gc.ca/science-data/science-research/earth-sciences/earth-sciences-resources/earth-sciences-federal-programs/minerals-sector-employment/16739>
- <https://www.statista.com/statistics/640341/steel-industry-employment-european-countries>

مصائب حکمرانی نفتی مانده‌اند (نک: کارل، ۱۳۸۸) و از سوی مردم و اپوزیسیون سیاسی به شدت تحت فشار برای کاهش (همان سرکوب) قیمت ارز، رونق دادن به کسب‌وکارهای بورژوازی تجاری و حامی‌پروری سیاسی هستند، از نظر ذهن سیاست‌گذار و سیاستمدار، و ترجیحات نظام بوروکراتیک مایل‌اند از منافع بزرگ سرمایه‌گذاری‌ها و صاحبان صنایع استخراجی حمایت کنند. سیاستمداران به همین دلیل با افتخار و اولویت از طرح‌های بزرگ توسعه فولاد یا گسترش پتروشیمی سخن می‌گویند. این گونه طرح‌ها نقطه تعادلی برای بازی بین سیاستمداران، صاحبان صنایع استخراجی (اعم از دولتی، خصوصی) و مطالبات کوتاه‌مدت اکثریت مردم هستند که به زیان توسعه درازمدت، محیط زیست، متنوع‌سازی اقتصاد و صنایع غیراستخراجی نیز تمام می‌شوند.

دو. صنایع استخراجی مولد رانت‌های بزرگی هستند که در کشوری نظیر ایران به واسطه قیمت‌های یارانه‌ای انرژی، قیمت غیرواقعی خوراک گاز پتروشیمی یا هزینه‌کرد از منابع عمومی در طرح‌های غیرمولد توسعه منابع آب حاصل می‌شوند. بزرگی این رانت‌ها برای صاحبان این دسته از صنایع و منافع سیاسی و دسترسی به ارز ناشی از آن‌ها برای پیشبرد برنامه‌های اقتصادی-سیاسی دولت‌های رانت‌جو، مانعی بزرگ پیش روی اصلاح قیمت‌های انرژی و یارانه‌هاست. فقدان اصلاح قیمت‌ها و به تبع آن نقصان در نظام قیمت‌های نسبی نیز مانعی بزرگ پیش روی اصلاحات در کشاورزی و صنایع غیراستخراجی است که بیشترین بار اشتغال کشور را به دوش می‌کشند و آینده باثبات اجتماعی و اقتصادی نیز تنها به اتکای توسعه اشتغال در آن دسته صنایع به دست می‌آیند. عدم اصلاح قیمت‌های نسبی سرمایه‌گذاری خصوصی و هدایت منابع بانک‌ها یا جهت‌گیری سرمایه‌گذاری در بازار بورس به سمت صنایع غیراستخراجی مولد اشتغال را مخدوش می‌سازد.

سه. صنایع استخراجی می‌توانند حالت کاملاً جزیره‌ای داشته باشند و به عوض ارتباط فنی-اقتصادی و ادغام در زنجیره‌ای از صنایع بالادستی و پایین‌دستی، و پیوند ارگانیک با بقیه اقتصاد کشور، از مسیر بودجه به اقتصاد متصل شوند. این امر بالاخص در صنایعی که به نسبت فناوری بالایی دارند و توسعه تجهیزات و تأسیسات‌شان با اتکا به واردات فناوری صورت می‌گیرد و مصرف‌کننده کالای تولیدی آن‌ها بازارهای خارجی است، تشدید می‌شود. اگر توسعه صنایع پایین‌دستی این گونه صنایع نیز به دلیل تقسیم کار بین‌المللی یا هر عامل دیگری محدود یا غیرقابل گسترش در داخل باشد، وضعیت بدتر نیز می‌شود. درآمد حاصل از این گونه صنایع نصیب دولت‌ها و بخش خصوصی می‌شود اما مولد هیچ نوع تحول ساختاری خاصی در اقتصاد نیستند، اما علی‌رغم این نوع عملکرد ضد توسعه‌ای ولی به علت منفعی که تولید می‌کنند ظرفیت تداوم‌شان وجود دارد.

سه استدلال فوق نشان می‌دهند که سیاستمداران علی‌رغم آگاهی از اشتغال‌زا نبودن صنایع استخراجی به احتمال زیاد در مقابل وسوسه توسعه این صنایع تسلیم می‌شوند و همین امر از مسیرهای مختلف از جمله تولید رانت، یارانه‌ها، اختلال در قیمت‌های نسبی و کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری در صنایع غیراستخراجی، مانع اصلاح سازوکارهای اصلی اقتصاد و همچنین متنوع‌سازی و توسعه اشتغال می‌شوند.

نکته آخر این که صنایع استخراجی به دلیل ارزآوری و درآمدزایی زیاد و در همان حال اشتغال‌زایی کم، ابزارهای اقتصادی مناسبی برای ارتقای عدالت و کاهش نابرابری نیستند. جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که مجموع اشتغال‌ها در صنعت نفت و گاز در سال ۱۳۹۷ کمتر از ۱۴۰ هزار نفر بوده است و به عبارتی میلیاردها دلار درآمد ارزی توسط جمعیت اندکی تولید شده است. همین امر در خصوص صنایع استخراجی غیرنفتی نیز صادق است. این امر خود را در دستمزدهای نامتوازن بین بخش عمومی و شرکت‌های دولتی، خصوصی یا خصوصی فعال یا وابسته به صنایع استخراجی نشان می‌دهد. درآمدهای زیاد این گونه صنایع در دولت‌های کم‌ظرفیت و مستعد فساد آتش نابرابری اجتماعی را تیزتر می‌کند.

رو به آینده

آینده باثبات اقتصاد، جامعه و سیاست ایران نمی‌تواند بر مبنای توسعه صنایع استخراجی بنا شود، اما از سوی دیگر توسعه این صنایع به شدت برای ذی‌نفعان بزرگ آن‌ها جذابیت اقتصادی و سیاسی دارد. همین جذابیت‌ها و

دولتی برای قرن جدید

ضرورت ایجاد دولت پاسخ گو و کارآمد در قرن جدید چیست؟

رشد مصرف انرژی به چنان سطحی رسیده که آلودگی هوا در بسیاری از شهرها از مرز هشدار گذشته است؛ کشور در معرض انتخاب‌های سختی بین ورشکسته کردن یا رقابت پذیر شدن صنایع قرار گرفته است. در چنین شرایطی سیاست گذار چه باید بکند و برای ورود به شرایط جدید و قرن ۱۴۰۰ چه کار باید کند؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



علی سرزعی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اقتصاد ایران یا

مشکلات ساختاری

مواجهه است اما برای

عبور از این شرایط چه

باید کرد؟ این مقاله را

بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- باید توجه داشت که شیوه حاکم کردن حکمرانی جدید مسئله دومی است که به ملاحظات عرصه اقتصاد سیاسی برمی گردد و در مورد آن نیز باید نسخه خاص خود را طراحی کرد. نفس قبول یک تغییر کافی نیست.
- تجربه افزایش ناگهانی و بی برنامه قیمت بنزین نشان داد که انجام یک کار درست اما بدون برنامه تا چه حد می تواند برای کشور مضر و هزینه‌زا باشد.
- ما با رشد روزافزون متقاضیان ورود به بازار کار مواجه هستیم و رشد اینترنت و امکانات تردد بین کشورها انجام مقایسه میان وضع موجود و وضع مطلوب را بیشتر کرده و به تبع آن نارضایتی از وضع موجود و عدم تحمل آن به شدت افزایش یافته است.

باشد نمی تواند نه تنها انتظارات را برآورده سازد بلکه مسائل موجود را نیز حل نخواهد کرد.

شاید در میان نخبگان تردیدی نباشد که شیوه اداره کشور به شکل موجود کارآمد نیست ولی آنچه موجب می شود این سیستم کماکان تداوم یابد ترکیبی از عوامل زیر است:

اینرسی تداوم: اصولاً هر تغییری همراه با ریسک شکست است. لذا هر مدیری با خود می اندیشد که اگر تغییر با توفیق همراه شود ممکن است که تشویق خاصی نشود ولی اگر تغییر شکست بخورد حتماً با واکنش منفی جامعه و مسئولان مافوق روبرو خواهد شد. همین امر وی را به تداوم وضع موجود خواهد کشاند. این امر همان چیزی است که اصطلاحاً سوگیری عدم اقدام (inaction bias) خوانده می شود.

ذی نفعان وضع موجود: تردیدی نیست که هر سیاستی برنده و بازنده دارد و قطعاً کسانی از وضع موجود برنده و منتفع هستند. این افراد به صورت طبیعی با تغییر مخالفت خواهند کرد. نکته جالب آن است که حتی اگر تغییر موجب شود که یک اقتصاد بزرگ تر شود و سهم آن ها افزایش یابد بازهم ممکن است به دلیل ریسک گریزی حاضر به همکاری برای تغییر وضع موجود نشوند و در برابر تغییرات مقاومت نمایند.

عدم شناخت گزینه جایگزین: بخشی از عدم اقدام برای تغییر شیوه حکمرانی ناشی از عدم شناخت شیوه جایگزین است. به عبارت دیگر تا وقتی مدیران شیوه جدیدی از حکمرانی را نشناختند به صورت طبیعی و حتی به شکل سلبی ناگزیر از ادامه وضع موجود خواهند بود. به تعبیر دکتر سروش شجاعت در عمل مرهون بصیرت در نظر است!

با لحاظ این نکات به نظر می رسد که طراحی سازوکاری برای تغییر شیوه حکمرانی امری ضروری خواهد بود. اما درک این ضرورت به تنهایی کافی نیست. باید توجه داشت که شیوه حاکم کردن حکمرانی جدید مسئله دومی است که به ملاحظات عرصه اقتصاد سیاسی برمی گردد و در مورد آن نیز باید نسخه خاص خود را طراحی کرد. به بیان دیگر نفس قبول یک تغییر کافی نیست بلکه باید برای تغییر برنامه داشت و نقشه راهی (road map) برای تغییرات در نظر گرفت. تنها در این صورت است که تمایل و انگیزه تغییر می تواند به تغییر مطلوب تبدیل شود. فی البداهه عمل کردن می تواند به شکست تلخی بینجامد و راه را برای تغییر و اصلاح سد کند. تجربه افزایش ناگهانی و بی برنامه قیمت بنزین نشان داد که انجام یک کار درست اما بدون برنامه تا چه حد می تواند برای کشور مضر و هزینه‌زا باشد. امید است که نامزدهای انتخاباتی برای آینده کشور نقشه راه تغییر آماده کنند و خیال پردازانه تصور نکنند که می توان بدون برنامه ریزی و مدیر تغییر به تغییر موفق دست یافت. ■

ما با دو نیروی کاهنده در حوزه آیین‌های اجتماعی مواجه بودیم؛ نیروهای خودجوش مردمی که خودشان عاقلانه تصمیم گرفتند آیین‌ها را فعلاً به تعلیق در بیاورند و دیگری نیروهایی که ناشی از قدرت قاهره دولت و حکومت بودند برای کسانی که حاضر نبودند پروتکل‌ها را رعایت کنند.

زمانی که کرونا دیگر نیست

آیین‌های اجتماعی و مسیر آینده

آیین‌های اجتماعی که در دوره کرونا تعلیق شده، بعد از رفع محدودیت‌ها چه مسیری را طی خواهند کرد؟ از طرفی بحران واحد چقدر توانست شکاف‌های اجتماعی را کمرنگ کند؟ این مقاله را بخوانید.



جابر رحمانی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

آینده آیین‌ها در ایران

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

و این تعلیق و آشفتنگی موقتی است و چون یکی دوساله تمام می‌شود، مردم تحمل می‌کنند و خیلی آسیب جدی به آیین‌ها نمی‌زند. البته یک سری آیین‌های جمعی مثل سوگ که تکرارپذیر نیستند و وقتی یک نفر فوت می‌کند آیین‌های سوگواری باید تمام شود و مثل آیین‌های ملی مذهبی سالیانه تکرار نمی‌شوند، آسیب‌ها و ضربه‌های خاص خود را به همراه دارند و عدم برگزاری آنها می‌تواند یک سری ضربه‌ها یا صدمات روحی برای اعضای آن اجتماع داغ‌دیده یا اجتماعی که در یک نوع موقعیت عدم امکان برگزاری آیین قرار گرفتند ایجاد کند.

وقتی وضعیت جامعه نرمال شود بسیاری از آیین‌ها هم برمی‌گردند. ممکن است تغییرات جزئی داشته باشند ولی الآن به این سادگی نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم چه بخش از این تغییرات که طی این مدت رخ دادند پایدار خواهند بود. اما اصولاً ویژگی‌هایی که در برگزاری آیین‌های مجازی و غیره به خاطر تعلیق تجمعات انسانی بود وقتی تعلیق کنار برود این ویژگی‌ها هم کنار می‌روند. مسئله اصلی بر سر این است که بدانیم این تغییراتی که رخ داده چقدرش خاص موقعیت تعلیق ناشی از کرونا بوده و چقدر ناشی از تغییراتی که می‌تواند بعد از کرونا هم بازتولید شود و این نکته‌ای است که به نظر من مهم است.

اصولاً آدم‌های جامعه به یک نسبت به آیین‌های جمعی‌شان پیوند نمی‌خورند؛ چه در هویت‌های گروهی، چه در اجتماع مذهبی یا اجتماع فامیلی و کاری تیپ‌هایی هستند که به برگزاری آیین‌ها نیاز روحی و درونی بسیار بالایی دارند. به اینها انسان‌های مناسکی می‌گویند یعنی آدم‌هایی که به شدت نیازمند برگزاری آیین هستند و با مشارکت در آیین‌هاست که تعادل روحی و حال خوبشان را حفظ می‌کنند. این گروه‌ها در هر طیفی که هستند فرقی نمی‌کند، آیین‌های حیاتی‌شان چه آیین‌های مذهبی باشد چه تفریحات و مهمانی‌های خصوصی یا مدل‌های دیگر، احیا خواهد شد. افراد مناسکی نیاز بیشتری به احیای آیین‌ها دارند اما گروه‌های دیگر جامعه که وابستگی کمتری دارند، خیلی حساس نیستند و گاهی در آیین‌ها شرکت می‌کنند؛ یعنی این ایام همان قدر که در آیین‌های مذهبی و سنتی مثل عزاداری از پروتکل‌ها تخطی شد در خیلی از آیین‌های داخلی و شخصی و گروه‌های سکولار جامعه هم تخطی داشتیم مثل برگزاری جشن تولد، مهمانی و غیره. اصولاً آدم‌ها به آیین نیاز دارند که این آیین می‌تواند یک مهمانی درون خانوادگی، جشن تولد، سفر، مراسم عزاداری محرم و یا هر چیز دیگری باشد. مردم به میزان وابستگی و نیازشان به آیین‌ها در آنها شرکت کردند و هر چه وابستگی بیشتر بوده احتمال تخطی از پروتکل‌ها هم در آنها بیشتر بوده. این دسته‌بندی‌ها یک نوع شکاف‌هایی است که به دلیل سیاست‌های غلط در ستاد کرونا رخ داد که آدم‌ها را متوجه مسئله نکردند. مذهبی‌ها وقتی به بهانه پروتکل‌ها مراسمشان تعطیل شد و دیدند دولت برای سفر به شمال سختگیری نمی‌کند احساس کردند دولت می‌خواهد به آنها اجازه دهد و اینها را اذیت کند و برعکس، مردمی که در خانه بودند وقتی دیدند یک عده به بهانه مذهب آیین‌هایشان را برگزار می‌کنند و از پروتکل‌ها تخطی می‌کنند ناراحت می‌شدند؛ در نتیجه سیاستی که می‌توانست انسجام جامعه را حفظ کند تا با یک استراتژی کلان، هماهنگ و منسجم جامعه با این بحران‌ها مواجه شود، باعث شکاف بیشتر شد. البته شکاف‌ها از قبل وجود داشت و در ایام کرونا بیشتر شد و جامعه دچار پراکندگی شد. در مجموع مراسم آیینی وقتی جامعه نرمال شود برمی‌گردد و جامعه دوباره شبکه‌ها و نظام‌های آیینی و مناسک و مراسم خاص خود را احیا می‌کند. ولی ممکن است این شکاف‌ها به این راحتی برطرف نشود. ■

آیین‌ها پدیده‌هایی اجتماعی هستند که نهاد‌های مسلط جامعه می‌توانند آنها را کنترل کنند و البته آیین‌های خاص خود را هم داشته باشند. اما وقتی از آیین‌های اجتماعی حرف می‌زنیم منظور آیین‌هایی هستند که نهادها و گروه‌های مردمی آنها را اجرا می‌کنند که می‌توانند در گروه‌های خیلی خرد و خاص یا آیین‌های فراگیر مثل آیین‌های مذهبی و ملی باشند. در شرایط کرونا آیین‌ها دچار تعلیق شدند، چون ویژگی کرونا این بود که تمام مناسبات اجتماعی و گروه‌های اجتماعی را به تعلیق درآورد. همه آیین‌هایی که در حوزه عمومی مهم هستند آیین‌هایی هستند که قبل از هر چیزی مستلزم تجمع و تجمیع آدم‌ها هستند و کرونا اینها را به تعلیق درآورد. در واقع وقتی جامعه مجبور شد شرایط قرنطینه را بپذیرد و از فعالیت‌های عمومی و گروهی دست بردارد آیین‌ها تعلیق شدند. اکثر مردم به یک شیوه عقلانی و دینی بقا و سلامت خود و دیگران را به برگزاری آیین‌ها ترجیح دادند و پذیرفتند به طور موقت آیین‌ها به تعلیق درآیند.

بخشی از این تعلیق‌ها ناشی از دستورهای پروتکل‌های بهداشتی بود که تصمیم نهادهای دولتی و حکومتی برای جلوگیری از شیوع بیشتر بیماری هم در این راستا بود. این دستورها از یک طرف راهنمایی بود که مردم تصمیم بگیرند و از طرف دیگر ضمانت اجرایی پشت این دستورها را می‌بود برای کنترل و مهار کسانی که حاضر نبودند پروتکل‌ها را انجام دهند. لذا پروتکل‌های بهداشتی الگویی بودند برای مواجهه با کسانی که نمی‌خواستند این پروتکل‌ها را رعایت کنند. لذا ما با دو نیروی کاهنده در حوزه آیین‌های اجتماعی مواجه بودیم؛ نیروهای خودجوش مردمی که خودشان عاقلانه تصمیم گرفتند آیین‌ها را فعلاً به تعلیق در بیاورند و دیگری نیروهایی که ناشی از قدرت قاهره دولت و حکومت بودند برای کسانی که حاضر نبودند پروتکل‌ها را رعایت کنند. با توجه به اطلاعاتی که داریم به نظر می‌رسد کرونا در یک سال آینده جمع خواهد شد اما نکته مهمی که وجود دارد این است که امکان اپیدمی‌های دیگر هم وجود خواهد داشت. اپیدمی‌ها عموماً مبتنی بر تجمعات و انتقال انسانی هستند به همین خاطر در آینده هم با چنین مسائل خاصی مواجه خواهیم شد.

آیین‌های اجتماعی اصولاً برای یک امر اجتماعی، ارزش اجتماعی، سازمان اجتماعی و نظام گروه‌بندی بازتولید یا حتی ایجاد می‌شود. آیین‌های اجتماعی برای احیا یا تقویت حیات اجتماعی هستند و از این جهت همیشه کارکرد اصلی‌شان علاوه بر بازتولید بر ساخت ایمان مؤمنان بازتولید بر ساخت جامعه هم هست.

وقتی شرایط کرونا رفع شود آیین‌ها به دلیل نیازهای اجتماعی باز خواهند گشت؛ به همین خاطر نمی‌شود پیش‌بینی کرد چون این آیین‌ها مدتی تعطیل شدند پس حتماً کلاً تعطیل می‌شوند. با اینکه یک سری آیین‌های مجازی داشتیم قطعاً اینها نمی‌توانند جایگزین آیین‌های واقعی شوند. جامعه به آیین‌های خود احتیاج دارد و باید آنها را بسازد

سیاست گذاری صنعتی در ایران

نیم قرن سیاست گذاری؛ مسیرها و تدبیرها

چگونه صنعتی شدن در دوره رضاشاه و در دهه های بعد در دستور کار قرار گرفت؟ برای طی این مسیر چه سیاست هایی اتخاذ و چه مسیری در عمل طی شد؟ این مقاله پاسخی است به این پرسش ها، آن را بخوانید.

تجارت

اجرای برنامه را نداد و نهضت ملی شدن نفت نیز به مشکلات اقتصادی افزود. در نتیجه تا نیمه های دهه ۱۳۳۰ فرصتی برای کار صنعتی، چه توسط دولت و چه توسط بخش خصوصی فراهم نشد.

در این دهه صاحبان صنایع مدرن شروع به فعالیت کردند و به شیوه های مختلف برای رفع مشکلات تجاری و صنعتی با دولت رابطه برقرار می کردند. دولت تا این زمان هیچ برنامه صنعتی منسجمی نداشت و تنها برای رفع برخی مشکلات از صنایع پشتیبانی می کرد. در مقابل صاحبان صنایع را که تعداد آنها در دهه ۱۳۳۰ اندک بود از طریق اتاق بازرگانی و صنایع و معادن وارد چانه زنی و تأثیر گذاری بر سیاست گذاران می کرد. آن ها به علت ضرورت نوع فعالیت صنعتی، چه به عنوان یک گروه ذی نفع اجتماعی و چه به صورت یک گروه فشار قوی، رابطه نزدیک تری با تصمیم گیران اقتصادی برقرار می کردند. در مقابل تصمیم گیران دولتی نیز برای حل مسئله تولید و اشتغال، به ویژه در اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی که اوضاع اقتصادی به شدت در رکود بود، نیاز به شبکه روابط با صاحبان صنایع داشتند. در این دهه بود که به تدریج در پهنه اقتصاد سیاسی ایران صاحبان صنایع بزرگ به عنوان یک گروه اجتماعی مطرح شدند و تا حدی توانستند از طریق مراودات و شبکه های اجتماعی و صنفی خود بر تصمیمات اقتصادی دولت تأثیر گذارند. به عبارت دیگر، رابطه سرمایه داران بزرگ با دولت (در حوزه سیاست) حول محور سیاست های اقتصادی تنظیم می شد. اما این تأثیر گذاری که بستگی به تمرکز قدرت در ساخت نظام شاهنشاهی داشت در دوره های مختلف یکسان نبود.

گوش شنوایی نیست

در دهه ۱۳۳۰ شمسی که رژیم شاهنشاهی از یک بحران سیاسی بیرون آمده بود و به طرف ادغام و تمرکز قدرت پیش می رفت گوش شنوایی چندانی برای صنعتگران نداشت. با بروز بحران های اقتصادی اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی و قدرت گیری نهاد اتاق چه اتاق بازرگانی و چه تاسیس اتاق صنایع در سال ۱۳۴۲ شمسی دوران طلایی صنعت فرارسیده بود. اما غروب این دوران در دهه ۱۳۵۰ شمسی پیش آمد. اگرچه صنایع در حال رشد بودند اما تأثیر کمتری بر تصمیمات اقتصادی دولت می گذاشتند. اولاً با ادغام دو اتاق بازرگانی و صنایع هم نفعان تاجر آنها که قدرت اجتماعی بیشتری داشتند ضعیف شدند و با تمرکز بیشتر قدرت در دستان پادشاه تأثیر گذاری اتاق در امور کلیدی اقتصادی بسیار کاهش یافت. دو اتفاق اساسی اقتصادی که نظر اتاق به هیچ گرفته شد تقسیم سهام کارخانجات و واحدهای تولیدی بود که به عنوان یک اصل انقلاب سفید اعلام شد. این برنامه اکثر صاحبان صنایع را ناخرسند کرد و نشان از بی هدفی استراتژی صنعتی شدن بود. دوم، اصل مبارزه با گران فروشی بود که هم محیط اجتماعی را بر علیه صاحبان صنایع متشنج کرد و هم احساس امنیت اجتماعی و اقتصادی آنان را کاهش داد. قانون تاسیس اتاق اصناف که بعدها پایه قسمتی از اقدامات تحت عنوان مبارزه با گران فروشی قرار گرفت بدون اظهار نظر از طرف اتاق بازرگانی و صنایع ایران تصویب شد. تا همین جا می توان گفت استفاده از این ابزار،

نوشستن از سیاست گذاری صنعتی در ایران قرن ۱۴ کار مشکلی است. اگر چه سیاست گذاری صنعتی شدن به معنای واقعی کلمه در این قرن شروع شد اما ایده ها و آرزوهای صنعتی شدن به دوران صدارت امیر کبیر برمی گردد. این آرزو تا دوره رضاشاه تحقق پیدا نکرد و اقدامات افرادی چون حاج محمدحسن امین الضرب برای صنعتی کردن نیز بی ثمر ماند. تفکر صنعتی شدن با ورود نیروهای خارجی به اقتصاد ایران نیز مربوط است. قبل از آغاز عصر امتیازات و کمک گرفتن از خارجی ها برای اصلاحات سازمانی در اقتصاد ایران حاکمیت داشت اما بعد از آن به تدریج ایران از یک کشور کاملاً پیرامونی به کشور نیمه پیرامونی در حال حرکت بود. آغاز سیاست گذاری های صنعتی در دوران سلطنت رضاشاه با توجه به زیرساخت های توسعه اقتصادی، از جمله جاده و راه آهن به صورت گسترده و اساسی در دستور کار دولت قرار گرفت. ساخت راه آهن سراسری ایران، جدای از انتقاداتی که به آن وارد شد و آن را پدیده ای غیر اقتصادی



علی اصغر سعیدی

جامعه شناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می خواهید

درباره تاریخ صنعت

در ایران و تدوین

استراتژی صنعتی

بدانید، خواندن این

مقاله تفصیلی به شما

توصیه می شود.

می دانستند که به جای وصل کردن شهرهای عمده ایران تنها در خدمت رساندن محصولات زمین های غصب شده توسط رضاشاه به بازارهاست و یا اینکه پروژه های غیر ملی است که تامین مالی آن بر مالیات بر قند و شکر به عنوان اساسی ترین کالای مصرف روزمره مردم کم درآمد ایران گذاشته شده است، بالاخره پروژه های عظیم و شاید مظهر دولت سازی و ملت سازی بود. این پروژه آغاز توجه دولت به امر رفاه کارگران نیز محسوب می شد و شاید آن را نشانه تبدیل دولتی دفاعی به دولتی رفاهی دانست. چون هم حدود و ثغور کشور را مشخص می کرد و یک دولت-ملت عینی ایجاد می کرد و هم مجبور بود به رفاه کارگران و خانواده های آنان توجه کند. لذا سازمان بوروکراتیک راه آهن به عنوان اولین سازمان رفاهی کشور شناخته می شود. در این دوره نهادهای لازم صنعتی شدن نیز شکل گرفت. نوسازی ارتش برای امنیت سرمایه و ثبات سیاسی لازم بود تا شورش های محلی را از بین ببرد. به دنبال آن محدود کردن تجار و ترغیب آنها به کار صنعتی در صنایع نساجی، سیمان و قند و شکر سیاست صنعتی بر محور حمایت از صنایع داخلی محسوب می شد.

متفکین در ایران

دهه ۱۳۲۰ با آغاز اشغال کشور توسط متفکین فعالیت های صنعتی متوقف شد و تقریباً با جنبش کارگری از سال ۱۳۲۳ کارخانه های موجود نیز در بحران قرار گرفتند. اگرچه برنامه توسعه هفت ساله اول در این دهه تدوین شد اما بی ثباتی سیاسی اجازه

هرگاه تصمیمات خلق الساعه و مقررات دست و پاگیر وجود نداشت این رشد ممکن بود که خیلی سریع‌تر و سالم‌تر انجام پذیرد. با تمام این مشکلات و بحران‌ها با وقوع انقلاب تصویب قانون حفاظت از صنایع و ملی شدن صنایع بزرگ بخش خصوصی مسیر سیاست‌گذاری صنعتی را تا پایان این قرن به سمت و سوی دیگری برده است.

رشد اقتصاد کشور بعد از سال ۱۳۵۳ شمسی بیشتر در اثر افزایش درآمدهای سرشار نفتی بوده است. ولی صاحبان صنایع از این فرصت استفاده کرده و واحدهای خود را گسترش دادند.

در این سال‌ها منبع عمده تأمین مالی انباشت سرمایه، در چارچوب سیاست‌گذاری معطوف به رشد بخش خصوصی مدرن، منافع حاصل از رشد درآمدهای نفتی بود. درحالی‌که قبل از دوره ۱۳۴۰ شمسی به دلیل تسلط زمین‌داران در ساخت اقتصادی و اجتماعی، دولت از درون اقتصادی که محور آن زمین‌داری بود به تجهیز منابع سرمایه‌گذاری می‌پرداخت. در پی این تغییرات، مناسبات اقتصادی اجتماعی نیز تغییر کرد، تا سیاست‌های اقتصادی تأثیر بیشتری داشته باشند. هنگامی که این مناسبات تغییر کرد و منابع مالی متناسب هم در اقتصاد پدیدار گشت، دولت از طریق سازمان برنامه و بانک‌های تخصصی، سیاست‌های صنعتی خود را به اجرا درآورد، تا در اقتصاد با اشتغال ناقص ایران به‌گونه‌ای مداخله مؤثر کند. بنابراین، رابطه دولت و بخش خصوصی که بر پایه رابطه دولت با سرمایه‌داری تجاری - سنتی بازار و زمین‌داران بود، به هم خورد. اجرای سیاست‌های صنعتی، دولت را از طریق آن سازمان‌های مدرن، مانند بانک‌های تخصصی، سازمان برنامه و بانک مرکزی، در مقابل سرمایه‌داران صنعتی قرار داد که به‌طور عمده از طریق اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران با دولت ارتباط برقرار می‌کردند. جالب اینجاست که با وجود حمایت زمین‌داران، تجار و بازاریان در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ شمسی از دولت در برابر جنبش‌های کارگری، ناآرامی‌های مختلف، اقدامات حزب توده و غیره به تحکیم اقتدار دولت انجامید. پیامدهای این وضعیت میدان دادن به رشد بخش خصوصی مدرن از طریق سیاست‌گذاری‌های جدید دولت اقتدارگرا بود و گروه‌های حامی دولت خود قربانی حمایت خود شدند. بنابراین، می‌توان گفت اصلاحاتی که دولت از دهه ۱۳۴۰ در پهنه اقتصادی انجام داد، در اثر تقویت اقتدار دولت انجام شد، و زمین‌داران، بازاریان و تجار بزرگ که به آن کمک کرده بودند، بیش‌ترین ضرر را از آن خوردند. زیرا، نخست زمین‌داران اقتدار و جایگاه اجتماعی خود را در اثر اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ در روستاها از دست دادند، سپس، تجار متحد آن‌ها در شهرها نیز، با رشد صاحبان صنایع در سال‌های بعد در معادلات حوزه اجتماع و سیاست به حاشیه رفتند. تدوین و اجرای سیاست‌های معطوف به صنعتی شدن در اقتصاد، خود به رشد دیوان‌سالاری از جمله تأسیس سازمان‌های اقتصادی منجر شد. چنین گسترشی اگرچه به رشد گروهی موسوم به صاحبان صنایع بزرگ نیز منجر گردید، اما چون توسط یک دولت اقتدارگرای متکی به درآمدهای نفتی انجام شد استقلال عمل نهادهای آنها، مانند اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، که از طریق آن از منافع خود حمایت می‌کردند، کاهش داد. اگرچه یکی از علل رشد این نهادها نیاز دولت به مشروعیت بخشیدن به برخی از سیاست‌های اقتصادی‌اش از طریق آن‌ها بود.

صنعت حمایت می‌شود

در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ شمسی و آغاز دهه ۱۳۴۰ دولت منابع حاصله از تجدید ارزیابی ذخیره طلا و ارز را منبع اصلی حمایت از برنامه‌های صنعتی شدن قرار داد، اما بعدها به دلیل اینکه تأمین مالی گسترش صنعت، خارج از توان فردی صاحبان صنایع بود، دولت از طریق تأسیس بانک‌های تخصصی و با برنامه‌ریزی‌های زیربنایی که سازمان برنامه متولی آن بود، به صنعتی کردن اقتصاد پرداخت. برنامه‌های توسعه به‌ویژه برنامه اول و دوم توسعه از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۱ شمسی درگیر ایجاد و تنظیم طرح‌های سرمایه‌گذاری بودند که به رشد بخش خصوصی منجر شد. وجه مشخصه بنیادی دولت پس از کودتای ۱۳۳۲ شمسی رها کردن سیاست دولتی کردن عصر پهلوی اول و پشتیبانی فعال از شرکت‌های خصوصی داخلی و خارجی بود. همچنین نقش سازمان برنامه در فرآیند انباشت را در این دوره می‌توان به توجّه به مشارکت‌های تنگاتنگ بین سرمایه‌های دولتی و خصوصی بهتر درک کرد. اقدامات دولت بیشتر بر اساس تغییر مقررات دولتی و رفع هرگونه انحصار، دادن یارانه مستقیم و غیر مستقیم برای گسترش حوزه عمل بخش خصوصی در صنعت و کشاورزی بود.

یعنی از طریق اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، برای تأثیر بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بسیار مشکل بود.

اگر صاحبان صنایع می‌توانستند در سیاست و تصمیمات اقتصادی شاه کاملاً تأثیر بگذارند، احتمالاً از نظر تنظیم رابطه بخش خصوصی مدرن با شاه روند متفاوتی در دوره پهلوی طی می‌شد، که احتمالاً می‌توانست تا حدی بر سرنوشت نظام شاه تأثیر بگذارد. به عبارت دیگر، اساساً آن‌ها به اندازه کافی در سیاست درگیر نشدند، (یا نمی‌توانستند درگیر شوند) تا قادر باشند چنین تأثیری بر آن بگذارند. آنگاه که شاه، بدون توجه به نظریات کارشناسان اقتصادی با تصمیمات سریع، سامان اقتصادی دهه طلایی ۱۳۴۰ را با تزریق ناگهانی درآمدهای نفتی به بودجه سالانه و برنامه ۵ ساله پنجم توسعه کشور برهم زد، نتوانستند جلوی تصمیماتش را بگیرند و تصور نمی‌رود که عموماً می‌خواستند چنین کاری را نیز انجام دهند، زیرا عواقب آن‌را پیش‌بینی نمی‌کردند. آنگاه که موج انقلاب شدت گرفت صاحبان صنایع نتوانستند به کمک شاه و مقابله با انقلاب بیایند و کاملاً واکنشی خنثی در برابر این تحولات نشان دادند. یکی از دلایل این امر این بود که بسیاری از آنها خود را وابسته به رژیم پهلوی نمی‌دانستند و دست‌های دیگر به پیروی از مکتب دایی جان ناپلئون سرنوشت کشور را در دست انگلیس و امریکا می‌دانستند و دخالت خود را بی نتیجه. پیامد وقوع انقلاب تصویب قانون حفاظت از صنایع و مصادره اموال و دارایی‌های صاحبان صنایع مدرن بود. بنابراین، آن‌ها در این میان متضرر اصلی بودند. به سبب همین عدم وابستگی نیز بود که برخی از آنان دست از تلاش برای واپس‌گیری دارایی‌هایشان بعد از انقلاب نکشیدند.

پیروزی صنعت‌گر

در دهه ۱۳۴۰ شمسی پیروزی صاحبان صنایع نخست در تأسیس اتاق صنایع و سپس با تسلط بر اتاق بازرگانی و صنایع و معادن که از ادغام دو اتاق بازرگانی و صنایع بدست آمد نشانه‌هایی از بهبود موقعیت آنها در سیاست‌گذاری صنعتی بروز کرد. وضع قوانین، آیین‌نامه‌ها و تعرفه‌های بازرگانی و تسهیلات بانک‌های توسعه‌ای نیز در جهت حمایت از صنایع داخلی در این دهه بود. با وجود این تحولات، حمایت دولت هرچند شرط لازم رشد صاحبان صنایع مدرن به حساب می‌آمد ولی شرط کافی نبود. بسیاری از صاحبان صنایع قبل از آن که دولت سیاست‌های صنعتی شدن موسوم به استراتژی جایگزینی واردات را در پیش بگیرد، به دنبال تأسیس کارخانه‌های صنعتی بودند و از کار تجاری به صنعت گسترش داده بودند. پیامد این تلاش‌ها به گسترش برخی کارخانجات انجامیده بود. گرچه سیاست‌های صنعتی، از جمله حمایت از صنایع داخلی، به نفع آن‌ها بوده است، اما آن‌ها تأثیر قاطعی بر سیاست‌های اقتصادی و تصمیم‌گیران نداشته‌اند. ضرورتاً نمی‌توان گفت، چون افرادی از پیامدهای سیاست‌های اقتصادی سود می‌برند بر اتخاذ آن تصمیمات هم تأثیر گذاشته‌اند. با وجود این، هنگامی که سیاست‌ها اجرا می‌شوند و بعد از آنکه برخی از آن منتفع می‌شوند، دیگر به آسانی نخواهند گذاشت که آن سیاست‌ها تغییر کند و در برابر تغییر مقاومت خواهند کرد. این مسئله در مورد کارآفرینان نیز صادق است. با وجود این، صاحبان صنایع مدرن از سیاست‌های حمایت از صنایع داخلی دولت و ورود به دوره صنعت گسترش به شدت استقبال کردند.

به دنبال انجام اصلاحات ارضی استراتژی صنعتی دولت تغییر کرد و در دوره بعد از ۱۳۴۱ شمسی به عنوان نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران رقم خورد. در برابر تغییر این سیاست‌ها که به منافع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زمین‌داران لطمه اساسی زد و دولت را به صحنه اجتماعی و اقتصادی روستاها کشاند، مقاومت‌هایی از سوی زمین‌داران، تجار و نیز حامیان آن‌ها در دولت شکل گرفت. ویژگی‌های سیاست‌گذاری، سازماندهی و ساماندهی اقتصادی از این سال‌ها به بعد در جهت رشد بخش خصوصی بود که از طریق صنعتی کردن کشور دنبال می‌شد. بنابراین، پیامدهای چنین سیاست‌هایی بر فعالیت‌های اقتصادی با مقیاس بزرگ در بخش خصوصی تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشت. البته، این امر تقریباً مورد وفاق است که

بخش خصوصی بودند، هیچ واکنشی به جنبش نشان ندادند. در نتیجه بعد از پیروزی انقلاب و تثبیت قدرت دولت انقلابی با مصادره اموال از جمله متضررترین گروه‌های طبقه حاکمه بودند.

اخذ مجوز صنعتی از دولت

رابطه سرمایه‌داران بزرگ با دولت (در حوزه سیاست) حول محور سیاست‌های اقتصادی تنظیم می‌شد. اگرچه برخی معتقدند معدودی از صاحبان صنایع بزرگ روابط خوبی با دولت داشته‌اند، اما اکثر صاحبان صنایع در برخی تصمیمات، مانند صدور مستمر مجوزهای تولیدی و سیاست‌های کارگری، چون تعیین حقوق کارگران اختیاری نداشته‌اند، و به تبع آن نمی‌توانستند بر بهینه‌سازی تولید آن طور که خود می‌خواستند اثر بگذارند. برخی صاحبان صنعت گاهی به ناچار از چندین جای مختلف اجازه می‌گرفتند، تا کالایی را تولید کرده و بفروشند. به عبارت دیگر، بزرگ‌ترین وظیفه یک صاحب صنعت حتی در سال‌های اوج حمایت دولت، گرفتن مجوز بود. بیشتر وقت مدیران بلندمرتبه کارخانه‌ها صرف حل و فصل امور در وزارتخانه‌های مختلف می‌شد. موارد زیادی حاکی از آن است که صنایع بزرگ بیشتر با دولت درگیر بوده‌اند، و این به معنای کم قدرتی و عدم تسلط آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های صنعتی دولت بود. علی‌رغم تمامی سیاست‌های صنعت گسترده دولت صدور مجوزها یا موانع غیرمنطقی دیگر بر سر راه رشد صنعت خاصی قرار می‌گرفت. نخست اینکه مجوزهای لازم برای تأسیس صنعت به آسانی داده نمی‌شد و تابع ضوابط غیر معقول و متغیر بود و در عین حال در اعمال ضوابط افراد صاحب نفوذ به ضرر کارآفرینان حقیقی اعمال نفوذ می‌کردند. این وضعیت تاحدودی در زمان وزارت علینقی عالیخانی و معاونت صنعتی رضا نیازمند بهبود یافت ولی همان‌طوری که در ادامه خواهد آمد دریافت اجازه باز هم سد راهی در پیشرفت صنایع بود. به عبارت دیگر، یکی از مشکلات صنایع رفتار ناعادلانه دولت با صنایع بود. شاه نظر خاصی نسبت صنایع متعلق به بنیاد پهلوی داشت و توصیه‌هایی برای صنایع متعلق به خانواده سلطنتی و اطرافیان آنها داشت. به طور مثال در جلسه شورای عالی اقتصاد در سال ۱۳۳۸ گزارش شده است که راجع به وضع صنایع جدید بحث مفصلی در گرفته است و پس از آن راجع به وام بنگاه خیریه داروپخش از طرف شاه تأکید لازم به عمل آمد و با اصول پرداخت وام موافقت شد و مقرر شد از طرف وزارت صنایع و معادن پیشنهاد و پس از تصویب کمیسیون دائم وام‌های تولیدی صنعتی توصیه لازم به عمل آید. ظاهراً این توجه به دلیل این بود که صنایع مربوط به بنیاد پهلوی و نهادهای خیریه وابسته به خاندان سلطنتی به راحتی بتوانند مجوز دریافت کنند. به علاوه، این موسسات تمایل داشتند برای رشد فعالیت‌هایشان از محیطی انحصاری نیز بهره ببرند و به همین جهت نیز بود به طرق مختلف از مقامات اقتصادی می‌خواستند مجوزهای مشابه به دیگران ندهند.

در ابتدای نهضت صنعتی در اواخر دهه سی و دهه چهل دلیلی که برای نظارت دولت از طریق صدور پروانه اقامه می‌شد این بود که هرگاه چنین سیستمی وجود نداشته باشد ممکن است کارخانه‌هایی بیش از احتیاج کشور تأسیس شود و برای وارد کردن ماشین آلات آنها ارز مملکت به هدر برود. هدر رفتن ارز مملکت تبدیل به یک موضوع ناموسی شده و در زمان‌های مختلف برای توجیه سیاست‌ها و محکوم کردن شخص یا طبقه‌ای به کار رفته است. البته مطلبی که ذکر نمی‌شد این بود که به هیچ وجه معلوم نبود که برآورد وزارت صنایع و بعداً وزارت اقتصاد از ظرفیت بازار کشور بهتر از برآورد تقاضاکننده پروانه که حاضر بود سرمایه خود را به خطر بیندازد باشد. از طرف دیگر سیستم صدور پروانه باعث می‌شد که در مواردی یک نوع انحصار به صاحب پروانه داده شود و جلوی رقابت سالم گرفته شود. به علاوه، این سیستم امکانات زیادی برای سوءاستفاده و اخاذی برای بعضی مأمورین دولت فراهم می‌کرد و همچنین باعث بروز تبعیض و اعمال نفوذ می‌گردید.

عرضه سهام به کارگران و عامه

از برنامه‌هایی که به‌عنوان یکی از اصول انقلاب شاه و مردم اعلام شد سهمی شدن

بنابراین پس از سال ۱۳۳۲ شمسی روند انحلال شرکت‌های تجاری انحصاری دولتی ادامه یافت، تا اینکه در سال ۱۳۳۵ سیاست انحصار تجارت دولتی عمده‌تاً ممنوع شد. درحالی‌که مقررات دولتی بازار کالا، نقش عمده‌ای را در تسریع انباشت اولیه در دست سرمایه‌داران صنعتی داشت، اما کمک مالی دولت در زمینه صنعت، نقشی قاطعانه در ورود سرمایه خصوصی کلان، در صنایع جدید بازی کرد. بر این اساس، ایجاد صندوق تجدید ارزیابی ذخایر در سال ۱۳۳۶ منبع مهمی در تأمین مالی صنایع شد. قبل از پرداخت این اعتبارات، از میان صنایع موجود بیشتر صنایع نساجی در دست بخش خصوصی بود. اما بعد از اقدامات دولت برای گسترش بخش خصوصی یکی دو کارخانه نساجی دولتی نیز با فروش سهام به مالکان خصوصی واگذار شدند. همچنین برخی واحدهای پنبه پاک‌کنی و روغن‌کشی دولتی، سیمان و قند نیز به بخش خصوصی واگذار شدند. بعد از سال ۱۳۴۰ صنایع متنوع‌تر شدند، کارخانه‌های تعطیل‌شده دوباره به کار افتادند و از بسیاری از خدمات مدیریتی، برای بالا بردن ظرفیت تولید استفاده کردند. همچنین، تشکیل بانک توسعه صنعتی و معدنی در سال ۱۳۳۸ نقطه عطفی در سیاست‌گذاری اقتصادی برای توسعه سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران بود. این بانک وقتی ایجاد شد که صنعتی شدن در ایران وارد مرحله جدیدی از توسعه می‌شد و بانک در سیاست‌های صنعتی دولت به شدت مؤثر واقع شد.

با این‌همه، شبکه روابط اجتماعی که این حمایت، برای صاحبان صنایع ایجاد می‌کرد، تغییری در ماهیت سرمایه‌دار ایرانی ایجاد نمود و آن‌ها همچنان تمایز خود را با همتایان بورژوازی خود در غرب حفظ می‌کردند. چون حداقل این حمایت و قدرتمند شدن بیش از آنکه به تغییر بنیان‌های کارآفرینان بخش خصوصی کمک کند، به افزایش اقتدار دولت کمک کرده بود. به علاوه، صاحبان صنایع مدرن همان تجربه پیشینیان زمین‌دار و تاجر خود را که تحت تسلط دولت‌های خودسر قرار داشتند، به نحوه مدرن‌تری حس می‌کردند. همچنین بر خلاف همتایان غربی خود توسعه صنعت و سرمایه‌داری مسبق به گسترش کنترل بورژوازی بر منابع مادی و پیش فرض توسعه بازارها نبود. لذا، این حمایت از تجدید صنعتی در دهه ۱۳۴۰ به گسترش هژمونی دولت و شاه بر حوزه و پهنه سیاسی - اجتماعی انجامید. انتظار ورود صاحبان صنایع و سرمایه‌داران مدرن در حوزه سیاست برای تعیین سرنوشت خود، حداقل نیازمند این مسئله بود که آن‌ها در برنامه‌ریزی نظام اقتصادی، اگرچه نه در ابتدا، بلکه با تشکیل نیروهای ذی‌نفع حول اتاق بازرگانی و صنایع و معادن نقشی ایفا کنند. تجربه ایران نشان می‌دهد که اگرچه پیامد کنش‌های هدف‌دار و بازتاب اجزای ساختاری بر فرآیند سرمایه‌داری تأثیر گذاشتند، اما وزن و نقش دولت در تصمیم‌گیری گسترده بود. دو حوزه سیاسی (اقتداری) و اقتصادی (مادی) کاملاً از هم جدا ماند و صاحبان صنایع تا به آخر به‌جز یکی دو بار نه تنها به حوزه سیاست قدم نگذاشتند، بلکه آن موقع که حامی اصلی‌شان در خطر قرار داشت، هیچ اقدامی در حمایت از او نکردند. بنابراین، برخلاف همتایانشان در غرب به طبقه‌ای بدل نشدند که محور توسعه نظام سرمایه‌داری باشند. زیرا، هیچ‌گاه نتوانستند به قدرت سیاسی (اقتداری) دسترسی یابند. و هر کوششی در این راستا نیز با مخالفت شدید شاه مواجه شد. اگر فعالیتی هم بود، زیر سایه شاه انجام می‌گرفت. درحالی‌که تمایل آن‌ها به حضور در صحنه سیاسی، برای حفظ منافع خود امری طبیعی بود. به عبارت دیگر، بیشتر پژوهشگران و نظریه‌پردازان در پی پاسخ به این سؤال بوده‌اند که چرا تمایلات سیاسی سرمایه‌داران مدرن ایرانی ضعیف بوده است. اما رجوع به گذشته‌های نه‌چندان دور نشان می‌دهد که طبقات تجار و بازرگان همیشه در تحولات سیاسی نقش داشته‌اند. به طور مثال، نقش تجار در نهضت تنباکو و مشروطیت آن قدر مؤثر بوده است که تعدادی از محققان از آن به عنوان عامل مسلط وقوع جنبش نام برده‌اند. همچنان که تجار سنتی در انقلاب ۱۳۵۷ برای احقاق حقوق ازدست‌رفته‌شان به علت به خطر افتادن قدرت اقتصادی آنان در اثر سیاست‌های حمایت از صنایع مدرن توسط دولت و به منظور کسب امتیازات و اعمال تعرفه‌های تجاری به نفع کالاهای وارداتی به جنبش وارد شدند. اما صاحبان صنایع که از جمله منتفع‌ترین افراد

بزرگ‌ترین عامل رشد صنایع درآمد نفت و افزایش آن و افزایش جمعیت در یک محیط امنیت نسبی مالکیت بود. امنیت نسبی و درآمد نفت توسط بوروکراسی و دولت‌هایی که سر کار بودند به وجود نیامده بود.

اعلام این برنامه که ظاهراً تصمیم آن بدون مشاوره با وزرای وزارتخانه‌های مربوطه گرفته شده بود افزایش درآمد کارگران و نوعی تعدیل ثروت بود. همان‌طوری که در مورد سهمیه شدن کارگران در سود کارخانه‌ها ذکر شد عیب این نوع برنامه این بود که ظاهرش خیلی دهان پرکن است و کارگری که سواد و اطلاعات زیادی ندارد فکر می‌کند که ثروتمند شده است و بعد که انتظاراتش برآورده نمی‌شود نسبت به تمام برنامه‌های دولت بدبین می‌شود.

عده‌ای عقیده دارند که علت اینکه کارگران در صف مقدم انقلابیون نبودند وجود این برنامه و برنامه سهمیه کردن کارگران در سود کارخانه‌ها بود. همچنین می‌توان تفسیر دیگری نیز ارائه داد و گفت شاید علت اصلی این بود که کارگران مشغول به کار بودند و درآمد نسبتاً خوبی داشتند و ترجیح می‌دادند که کار کنند و حقوق بگیرند. در طی بحران اقتصادی ۱۹۳۰ در انگلستان که در نتیجه آن عده زیادی بیکار شده بودند کارگرانی که مشغول به کار بودند اغلب به جای حزب کارگر به حزب محافظه‌کار رای می‌دادند. البته بعد از انقلاب همان کارگران وقتی به تحریک چپ‌گرایان و به خیال خودشان دیدند که امکان این هست که بتوانند تمام موسسه را تصرف کنند شوراهای انقلابی تشکیل دادند و صنایع را از کار انداختند.

وجود این برنامه موجب نگرانی و نارضایتی صاحبان سرمایه و صنایع شد. اصرار شاه بر فروش سهام شرکت‌های دولتی و حتی کارخانجات متعلق به آستان قدس شکی باقی نمی‌گذاشت که هدف او گرفتن کارگران از دست مارکسیست‌ها و خلع سلاح کردن آنهاست نه تامین نقدینگی برای صنایع. صاحبان سرمایه با این برنامه موافق نبود. این برنامه که هدفش توزیع درآمد بین کارگران و تامین نقدینگی برای صنایع بود انگیزه‌های لازم را برای افزایش سرمایه‌گذاری به وجود نیاورد. این برنامه منبعی برای تامین مالی تلقی نمی‌شد. برعکس انگیزه سرمایه‌گذاری در بین صاحبان اصلی سرمایه در شرکت‌ها کمتر نیز شد و بعلاوه شرکت‌ها مجبور بودند به جای توسعه و سرمایه‌گذاری سود سهام را تقسیم کنند و در عین حال، برای سرمایه‌گذاری به وام‌های توسعه از بانک‌های تخصصی روی آوردند.

ورود به بورس برای تمامی شرکت‌ها شفافیت مالی و مالیاتی را ایجاد کرد زیرا آنها باید برای تایید حساب‌های خود از حسابداران قسم‌خورده و رسمی استفاده می‌کردند و این مسئله احتمال و انگیزه حساب‌سازی شرکت‌ها را برای فرار از مالیات

کارگران در سود کارخانه‌ها و دیگری عرضه سهام به کارگران و عامه مردم بود. در سال ۱۳۴۲ شمسی سهمیه شدن کارگران در سود کارخانه‌ها به عنوان اصل چهارم انقلاب شاه و مردم اعلام گردید. هدف این اصل این بود که درآمد طبقه کارگر را بالا ببرد تا بدین وسیله از نفوذ ایده‌های سوسیالیستی و کمونیستی به جامعه کارگری جلوگیری شود. علاوه بر این استدلال می‌شد که در نتیجه اجرای این اصل منافع کارگر و کارفرما با هم منطبق می‌شود زیرا هدف هردوی آنها افزایش سود و درآمد بیشتر خواهد بود. نتیجه عملی این برنامه غیر از رسیدن به اهداف اعلام‌شده بود. از یک طرف صرف صحبت درباره این اصل در زمانی که دولت به شدت با ملاکین درافتاده بود تزلزل در اصل مالکیت ایجاد می‌کرد. از نظر بیشتر صاحبان صنایع این تزلزل از اینجا ناشی می‌شد که معلوم نبود رقم بیست درصد از کجا آمده است و آیا ممکن نیست فردا این رقم چهل درصد بشود. مخصوصاً که گفته‌های مقامات دولتی مخصوصاً وزیر وقت کارطوری بود که گویا لنین در تهیه برنامه‌های دولت دست دارد. از طرف دیگر چون عملاً کارگران کارخانه کنترلی روی سود کارخانه نداشتند، این برنامه باعث افزایش بارزه کار آنها نمی‌شد. در نتیجه در حالی که وجود این برنامه باعث نگرانی کارفرمایان شده بود و سطح توقعات و انتظارات کارگران را بالا برده بود عملاً مفهوم آن به‌صورت یک یا دو ماه در سال حقوق اضافه بود که بدون وجود این برنامه هم در بازار کار آن روز ایران خود به خود عملی می‌شد. اما این برنامه بجای اینکه کارگران را راضی‌تر کند در مرحله اول به آنها وعده درآمد خیلی بیشتری را می‌داد و وقتی این درآمد عملی نمی‌شد کارگر به این نتیجه می‌رسید که کارفرما با کمک وزارت کار حقوق او را تضییع کرده است و خود این امر موجب کشمکش بین کارگر و کارفرما می‌شد و در مواردی که به اعتصاب می‌کشید.

در سال ۱۳۵۴ شاه در مراسمی در استادیوم آریامهر برنامه فروش ۴۹ درصد سهام کارخانه‌ها به کارگران و کارمندان و عامه مردم را به عنوان یکی از اصول انقلاب اعلام کرد. این برنامه تدریجاً به مرحله اجرا درآمد و قرار شد هر سال درصدی از سهام به کارگران و عموم مردم عرضه شود تا اینکه ۴۹ درصد سهام به این ترتیب تقسیم گردد. در تابستان سال ۱۳۵۴ شمسی این برنامه به عنوان اصل سیزدهم انقلاب شاه و مردم تحت عنوان مشارکت کارگران در مالکیت واحدهای بزرگ صنعتی رسماً اعلام شد. طرز اجرای این برنامه به این صورت بود که چهل درصد از ۴۹ درصد سهامی که قرار بود عرضه شود برای کارگران کنار گذاشته شده بود و بقیه قرار بود به مردم فروخته شود. قیمت سهام نیز بر اساس سود اظهارشده در اظهارنامه مالیاتی تعیین می‌گردید. در بورس‌های کشورهای پیشرفته یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده قیمت سهام سوددهی آتی شرکت است و ضوابط تعیین قیمت سهام بر اساس این برنامه این عامل را به هیچ وجه در نظر نمی‌گرفت. بسیاری از موسسات صنعتی دیگر دائماً در حال پیشرفت و توسعه بودند و مسلماً سوددهی آنها در سه سال بعد از اعلام این اصل به مراتب بیشتر از سه سال قبل می‌بود.

قیمت سهامی که برای فروش به کارگران کنار گذاشته شده بود با اوراق قرضه دولتی با بهره ۱۱ درصد پرداخت می‌شد. این اوراق قرضه بی نام، بهره عادلانه‌ای داشت و قابل فروش تقریباً به قیمت اسمی در بازار بود. قرار بود که کارگران پول سهامی را که به آنها واگذار می‌شود از محل سود سهام به دولت بپردازند ولی معلوم نبود اگر سهام سود نداشته باشد قیمت آن از کجا باید پرداخت می‌شد. سهامی که برای عرضه به عامه مردم در نظر گرفته شده بود نقداً توسط شرکتی به نام شرکت سرمایه‌گذاری ملی ایران خریداری می‌شد. این شرکت توسط بانک‌های تجاری و صنعتی تشکیل شده بود. درست معلوم نبود که آیا شرکت سرمایه‌گذاری ملی این سهام را نگاه خواهد داشت و بر پایه آن سهام خود را منتشر کرده و خواهد فروخت و یا اینکه تدریجاً سهامی را که خریده است در بازار خواهد فروخت. اگر چه به اصل این برنامه و طرز قیمت‌گذاری سهام ایرادات اساسی وارد است، اما برنامه، زیر نظر هوشنگ انصاری، فرخ نجم‌آبادی، حسنعلی مهران و رضا امین در چهارچوب مقرراتی که وضع شده بود به نحو احسن پیاده شد.

برای توجیه برنامه دلایل مختلفی ذکر شده است. تردیدی نیست که نظر شاه در

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **آغاز سیاست‌گذاری‌های صنعتی** در دوران سلطنت **رضاشاه** با توجه به **زیرساخت‌های توسعه اقتصادی**، از جمله جاده و راه آهن به صورت گسترده و اساسی در دستور کار دولت قرار گرفت.
- ▶ **مهم‌ترین عواملی** که باعث **تشدید سرعت رشد صنایع** شدند وجود **درآمد نفت و افزایش آن و رشد جمعیت کشور و جوانی** جمعیت بود.
- ▶ **قبل از پرداخت این اعتبارات**، از میان صنایع موجود بیشتر صنایع **نساجی در دست بخش خصوصی** بود. اما بعد از اقدامات دولت برای گسترش بخش خصوصی یکی دو کارخانه نساجی دولتی نیز با فروش سهام به مالکین خصوصی واگذار شدند.
- ▶ **اصل مبارزه با گران‌فروشی** هم محیط اجتماعی را بر علیه صاحبان صنایع **متشنج کرد و هم احساس امنیت اجتماعی و اقتصادی آنان را کاهش داد.**
- ▶ **کمک مالی دولت** در زمینه صنعت، نقشی قاطعانه در ورود سرمایه **خصوصی کلان**، در صنایع جدید بازی کرد. بر این اساس، **ایجاد صندوق تجدید ارزیابی ذخایر در سال ۱۳۳۶** منبع مهمی در تامین مالی صنایع شد.
- ▶ **با ادغام دو اتاق بازرگانی و صنایع هم‌نفعان تاجر آنها که قدرت اجتماعی بیشتری داشتند ضعیف شدند** و با تمرکز بیشتر قدرت در دستان پادشاه **تأثیرگذاری اتاق در امور کلیدی اقتصادی بسیار کاهش یافت.**

تقلیل می‌داد. شرکت‌ها خود نیز موافق این روند بودند چون هر چه سود شرکت بالاتر می‌بود ارزش سهام نیز بالاتر می‌رفت و هر گونه دستکاری در سود شرکت بر ارزش سهام تأثیر می‌گذاشت. از سوی دیگر، چون حساب‌ها قابل اطمینان‌تر بودند میزان باج‌گیری مالیاتی نیز تقلیل یافت.

تا موقعی که شاه موضوع فروش ۴۹ درصد سهام کارخانجات به کارگران را در شورای امور اجتماعی مطرح کرد، کارگران تنها از ۲۰ درصد منافع کارخانه سود می‌بردند. در آن موقع شاه از علم پرسیده بود که «فکر می‌کنی این توصیه را صاحبان صنایع همه قبول خواهند کرد؟» بی‌تردید صاحبان صنایع با این امر نیز مخالف بودند اما با قاطعیت نظرشان را مطرح نکردند و شاه نیز هیچ‌گاه در صدد فهم مخالفت صاحبان صنایع برنیامد. اگرچه ماه‌های بعد از انقلاب ارزیابی شاه از موفقیت این برنامه این بود که صاحبان سهام در ابتدا با آن مخالفت می‌کردند اما به تدریج متوجه شدند که روابط صنعتی و بازده کار بهبود یافته و در نتیجه سود بیشتری هم نصیب خود آنها خواهد شد. دلایل این ارزیابی شاهانه همان‌طور که ذکر شد روشن نیست. اما می‌توان گفت که این برنامه زودتر از روند طبیعی رشد توسعه شرکت‌ها صورت گرفت. به این نحو که آنها هنوز برای رقابت در سرمایه‌گذاری به فروش سهام از طریق بازار سهام محتاج نشده بودند. به علاوه، این برنامه مفهوم مالکیت خصوصی را نیز بی‌معنی کرد. چون دولت با یک فرمان شرکت‌ها را مجبور کرده بود تا بخشی از مالکیت خود را واگذار کنند. این حرف را می‌توان به نحو جامعه‌شناختی چنین بیان کرد که نظام موجود اقتصادی را دیگر نمی‌توان نظام سرمایه‌داری خواند، چون نظام سرمایه‌داری موقعی می‌توانست وجود داشته باشد که هر فرد این حق قانونی را می‌داشت تا دیگران را از آنچه به او تعلق دارد، محروم کند. اما این اولین بار و آخرین بار نبود که حق مالکیت خصوصی با یک فرمان ملغی می‌شد.

رابطه با بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران

یکی از بازوهای که دولت از دهه ۱۳۳۰ شمسی برای تسریع در توسعه صنعتی کشور به آن متکی بود و قدرت دولت را برای کنترل سرمایه‌گذاری صنعتی در اقتصاد به شدت افزایش داد بانک‌های تخصصی به ویژه بانک توسعه صنعتی و معدنی بود. دولت از طریق این بانک چه بعد از تأسیس در دهه ۱۳۳۰ شمسی و چه بعد از افزایش شدید درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۵۰ که منبع عمده اصلی تأمین مالی انباشت شده بود، نقش مهمی در تجهیز منابع سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی ایفا کرد. نقطه شروع حرکت حمایت صنعتی از توسعه بخش خصوصی یک تصمیم سیاسی بود که علی‌رغم مشکلات آن و مخالفت‌های بعدی در حین انجام، در مورد آن اجماعی نیز بین سیاستمداران، تکنوکرات‌ها و اقتصاددانان وجود داشت که رشد صنایع بخش خصوصی مشکلات کشور را برطرف و توسعه لازم را به وجود خواهد آورد. مقامات اقتصادی در مورد سرمایه‌گذاری صنعتی مکرراً اعلام می‌کردند که سیاست دولت به جز برخی از رشته‌های صنعتی، تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خصوصی است. دولت حتی در برنامه سوم توسعه تا آنجا پیش رفت که هیچ پیش‌بینی در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع نداشت و نیز سیاست فروش کارخانه‌های دولتی را نیز به طور جدی دنبال می‌کرد. برخی مقامات نیز با قبول اهمیت سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع اعلام می‌کردند که سیاست دولت رشد بخش خصوصی است.

نهضت صنعتی از طریق توسعه بخش خصوصی از دهه ۱۳۳۰ شروع شد و هدفش در آن دوره ایجاد امنیت نسبی برای سرمایه‌گذاری واقعی بود. برای اجرای برنامه توسعه صنعتی نخست وام‌های صنعتی کوچکی به صنعتگران داده شد و آنها نیز به موقع همه را بازپرداخت کردند. مهدی سمیعی یکی از مقامات مهم اقتصادی وقت این گروه را صنعتگران زحمت‌کش و کم‌ادعا می‌نامد. در این دوره یکی از بزرگ‌ترین مشکلات صنایع ایران کمبود سرمایه جاری و تنخواه‌گردان بود. این از وظایف بانک‌های تجاری بود تا کارآفرینان واقعی را در این زمینه کمک کنند. دسته دیگر وام‌ها توسط بانک اعتبارات صنعتی داده شد. اما از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ پرتفوی وام‌های صنعتی بانک اعتبارات صنعتی به بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران منتقل گردید و در حدود ۷۹۰

میلیون ریال به ۱۲ رشته صنعتی وام داده شد. اگرچه بانک اعتبارات صنعتی کماکان به دادن وام‌های نسبتاً کوچک صنعتی ادامه می‌داد که از ۵ میلیون ریال تجاوز نمی‌کرد. در همین دهه در کنار برنامه بانک اعتبارات صنعتی برنامه وام‌دهی وسیع‌تری هم شروع شد که طی آن با تجدید ارزیابی ارز و طلای پشتوانه اسکناس اعتباری به میزان ۷ میلیارد ریال به وجود آمد که اول به صنایع و بعد نصف آن به کشاورزی اختصاص داده شد. این برنامه خارج از برنامه عمرانی هفت ساله دوم بود و به این سبب بحث‌های زیادی را ایجاد کرد. مهدی سمیعی علت خارج بودن این برنامه از برنامه سوم توسعه را دو چیز می‌دانست اول اینکه هنوز عده‌ای به یک برنامه جامع اعتقادی نداشتند. دوم اینکه برای پیشرفت مملکت تشخیص داده شده بود که رشد صنایع بخش خصوصی مورد حمایت قرار گیرد. سمیعی می‌گوید بیش از نصف تقاضاهای رسیده برای دریافت وام به وزارت صنایع و معادن مردود شده بود اگرچه بسیاری هم که وام دریافت کردند از انجام اولین تعهد خود یعنی مشارکت واقعی در طرح‌ها شانه خالی کردند. در همین بین کسانی بودند که بجای اصلاح امور و تقویت روحیه سرمایه‌گذاری دنبال تخطئه تحول صنعتی بودند و آن را سربازی بیش نمی‌دانستند. علی‌رغم این انتقادات چون رهیافت توسعه صنعتی بخش خصوصی یک تصمیم سیاسی بود نتوانست با چنین انتقاداتی حتی از سوی برخی تکنوکرات‌ها کنار گذاشته شود و به راه خود ادامه داد.

بانک توسعه صنعتی و معدنی که در اواخر دهه ۱۳۳۰ تأسیس شد سال‌های اولیه عمر خود را در دوره رکود اقتصادی عمیقی سپری کرد. هدف بانک کمک به توسعه صنعت و معدن توسط بخش خصوصی بود. آنها پیشنهادها واصله از موسسات خصوصی صنعتی و معدنی را که تقاضای کمک مالی برای طرح‌های توسعه فعالیت‌های خود داشتند می‌گرفتند و بعد از بررسی دقیق از طریق مشارکت یا وام‌های کوتاه و میان‌مدت کمک می‌کردند. به علاوه ممکن بود کمک‌های فنی و حسابداری نیز به این موسسات بدهند. بانک در آغاز با چالش‌های مدیریتی روبه‌رو بود اما بعد از واگذاری مدیریت آن به مدیران ایرانی اهدافش را دقیق‌تر دنبال کرد. هرچند که ارزیابی برخی تحقیقات در مورد مرحله اول وام‌های توسعه نشان می‌داد که تحرکی واقعی در بخش خصوصی رخ نداده است، اما روند بعدی حمایت همه‌جانبه از صنایع که از سال‌های اول دهه ۱۳۴۰ شمسی شروع شد عکس این ادعا را ثابت کرد. به طور مثال، یکی از این تحقیقات که توسط ریچارد بندیک انجام شده مدعی است: «به طور کلی تجربه اعطای وام‌های صنعتی در ایران از طریق بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران نشان می‌دهد که پایین نگه داشتن تصنی نرخ بهره انگیزه برای برنامه‌ریزی‌های پیش رو را کاهش داده و رشد نوعی از سرمایه‌گذاران را تشویق کرده که بیشتر علاقه‌مند گرفتن وام‌های یارانه‌ای بدون دردسرنده تا قبول ریسک‌پذیری سرمایه خودشان در یک بازار رقابتی که پاداشش کارایی و سود بنگاه اقتصادی است.» مطالعات موردی انجام‌شده این ادعا را رد می‌کند.

در اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی که رکود عمیق اقتصادی علینقی عالیخانی را به عنوان وزیر اقتصاد روی کار آورد بخش مهم و اصلی توسعه صنعتی بخش خصوصی آغاز شد. دولت همان سیاست دهه گذشته را با جدیت بیشتری دنبال کرد و در پی تأسیس و رونق‌دهی صنایعی بود که تولیدات آنها جایگزین واردات اجناس ساخته‌شده شود. این بار وضع حقوق گمرکی در کنار اعتباراتی که این بانک پرداخت می‌کرد مهمترین ابزارهای حمایت از این صنایع به شمار می‌رفت. این برنامه قیافه آمار وارداتی را عوض کرد و وزن اجناس ساخته‌شده را در واردات کم کرده و به جای آن بیشتر واردات مواد اولیه و نیمه‌ساخته و ماشین‌آلات را تشکیل می‌داد. در مقابل بسیاری از بنیان‌گذاران صنایع از فرصتی که به وجود آمده بود استفاده کردند. اگرچه افراد زیادی می‌توانستند از این فرصت استفاده کنند اما موفق به این کار نشدند و همین امر کارآفرینان واقعی را از کسانی که تنها می‌خواستند از فرصت‌های اعتباری استفاده کنند به خوبی متمایز کرد.

در دوره بعد فعالیت بانک توسعه صنعتی و معدنی، وجود درآمدهای نفتی یکی از مهم‌ترین عوامل تشدید سرعت رشد صنایع بود که از طریق سه طریق پرداخت وام توسعه به طرح‌ها، وام با بهره یارانه‌ای و مشارکت بانک توسعه صنعتی و معدنی در

بسیاری از صاحبان صنایع قبل از آن که دولت سیاست‌های صنعتی شدن موسوم به استراتژی جایگزینی واردات را در پیش بگیرد، به دنبال تأسیس کارخانه‌های صنعتی بودند و از کار تجاری به صنعت‌گستری گذر کرده بودند.

بود بی جهت ثروتمند شده و محسود عامه واقع شوند. به علاوه، اصولاً دولت در آن دوره نسبت به گرانی و کمیابی کالاها خیلی حساس بود. حسن خسروشاهی می‌گوید که زمانی موجودی شیر خشک نان که در آن موقع بفروش‌ترین شیر خشک در بازار ایران بود تمام شد. این مطلب به اطلاع هویدا نخست‌وزیر رسید. وی شخصاً دستور داد تا کشتی حامل کالا در بندر انزلی فوراً تخلیه شود و شیر خشک با اسکورت پلیس به سرعت به تهران حمل شود و تا کالا به تهران برسد موضوع را تعقیب کرد. برای مبارزه با گرانی شاه اصل جدیدی بر اصول انقلاب به نام مبارزه با گران‌فروشی اضافه کرد و دستگاه عریض و طویلی برای اجرای این اصل به وجود آورد. قبل از تصویب و اعلام این اصل دولت برای کنترل بیشتر روی عملکرد اصناف و به طور کلی دادوستد و توزیع قانون اتاق اصناف را تهیه کرد و به تصویب مجلسین رسانید. حسن خسروشاهی می‌گوید: «که وقتی که متن لایحه را خواندم از اختیارات وسیعی که بر اساس این لایحه به دولت و اتاق اصناف داده شده بود وحشت کردم و موضوع را با چند نفر از صاحبان صنایع و بازرگانان دیگر و اعضای اتاق صنایع مطرح کردم ولی متوجه شدم که اولاً آنها از متن لایحه بی‌اطلاع‌اند و اهمیت زیادی برای این مطلب قائل نیستند و به طور کلی رویه‌شان این است که این نیز بگذرد.»

سیاست مبارزه با تورم توسط دولت بر رابطه دولت و بخش خصوصی تأثیر منفی زیادی گذاشت و محیط نامنی برای سرمایه‌گذاری صنعتی ایجاد کرد. شاه و دولت همگی سرمایه‌داران را مسئول این بحران می‌دانستند و برای مهار آن دخالت دستگاه دولت در اقتصاد را ضروری می‌دانستند. در این دوره برای توجیه این گونه اقدامات موج اندیشه‌های ضد سرمایه‌داری نیز در فضای سیاسی ظهور کرد. مقامات سیاسی از هر فرصتی استفاده می‌کردند و سوداگران را مسئول گرانی معرفی می‌کردند. نخست، شاه به فریدون مهدوی وزیر بازرگانی که در آلمان تحصیل کرده بود و معتقد به کنترل اقتصاد بود و هویدا به او بولدوز دولت لقب داده بود مأموریت داد تا یک‌ماهه مسئله را حل کند. او نیز دانشجویان را به عنوان ضابطین دولت به استخدام درآورد. موجی از نارضایتی در بین کسبه جزء و صاحبان صنایع به وجود آمد. در مرحله بعد نیز شاه از ارتشیان برای کنترل قیمت‌ها استفاده کرد. یکی از عکس‌های گویایی که در آن دوره در روزنامه‌ها چاپ شد عکس یک مغازه‌دار جزء در حال عجز و التماس به جوانی است که مأمور بررسی قیمت‌ها بود. تردیدی نیست که این اتفاقات موج شدیدی از نارضایتی در میان کسبه جزء ایجاد کرد و آنها را به جمع ناراضیان افزود. وقتی در سال ۱۳۵۴ شمسی شاه اعلام کرد دستور داده است تا مبارزه با گران‌فروشی و تعیین قیمت‌های حقیقی با در نظر گرفتن سود عادلانه یکی از اصول انقلاب ایران باشد، موج دستگیری‌ها شدیدتر شد. ماهه تیر اول روزنامه‌ها خبر دستگیری و یا مجازات صنوف مختلف بود.

در برنامه مبارزه با گران‌فروشی تعیین‌کننده قیمت مرکز بررسی قیمت‌ها بود و در این کار همه نوع فعل و انفعالی دیده می‌شد. بعضی مأموران و مدیران فاسد بودند و رشوه می‌گرفتند. بعضی دیگر با غرض‌ورزی ایدئولوژیک آشکارا ضد سودآوری تولیدکننده‌ها و سرمایه‌داری بودند. حسن خسروشاهی می‌گوید: «در جلسه‌ای که قرار بود قیمت محصولات یک کارخانه‌دار ذی‌نفوذ که نسبتی هم با خانواده سلطنتی داشت تعیین شود بدون رسیدگی به حساب‌ها گفته شد که کارخانه ایشان بسیار خوب و اتوماتیک است و با سلام و صلوات قیمت‌های ایشان تصویب شد.» اکثریت بازرسان جوان و بی تجربه بودند. ضوابط اجرایی نیز بدون بحث و بررسی تدوین شده و ضد و نقیض بود. مثلاً برای تولیدات داخلی قرار بود قیمت بر اساس ۲۰ درصد سود روی سرمایه شرکت حساب شود. بدین ترتیب هدف این بود که سرمایه هر شرکت تولیدی در ایران حساب شود و بر اساس ۲۰ درصد سود روی آن سرمایه برای کلیه محصولات آن شرکت قیمت تعیین شود. برای انجام چنین برنامه‌ای حتی افراد غیر متخصص در مملکت وجود نداشت چه برسد به حسابدار متخصص. اگر هم می‌شد چنین برنامه‌ای را پیاده کرد مفهومی این بود که تمام حرف‌هایی که در مورد بالا بردن بازده کار با سهام کردن کارگران در سود کارخانه‌ها و یا دادن سهم به آنها زده

طرح‌های بخش خصوصی اجرا می‌شد. بررسی اقتصاد سیاسی اثرات این بانک نشان می‌دهد که ممکن است این حرف درست باشد که وام‌های یارانه‌دار بانک توسعه صنعتی و معدنی باعث شد تا افراد مختلفی را به نحو متفاوتی تحت تأثیر قرار داده باشد، اما این گفته که هر چه روابط افراد با خانواده پهلوی ضعیف‌تر بود افراد بهره‌کمتری از این نوع وام‌ها می‌بردند عوامل دیگری را غیر از چرخه پرداخت وام‌ها در رشد توسعه صنعتی به ویژه مقررات دست و پاگیر دولتی در نظر نمی‌گیرد. اگرچه در همین چرخه پرداخت مدیریت بانک چه در دوره مدیریت مهدی سسمعی و چه در دوره مدیریت ابوالقاسم خردجو یکی از بهترین دوره‌های مدیریتی این بانک محسوب می‌شود که تلاش می‌کردند صاحبان طرح خود تشویق به سرمایه‌گذاری واقعی شوند و نیز طرح‌ها را نظر بررسی بازار توجیه علمی و واقعی داشته باشد. اگرچه ممکن است توصیه‌های خاص برای افراد خاص در اخذ این نوع وام‌ها هم وجود داشته باشد. اما شواهدی بر این ادعا که چون بانک توسعه صنعتی و معدنی گروه‌های تجاری وابسته به بازار سنتی و افراد وابسته به جبهه ملی و با تمایلات ملی‌گرایانه را از دریافت وام حذف می‌کرد آنها نتوانستند جایی در میان صنعت‌گران بخش خصوصی پیدا نکردند ارائه نشده است و ما نیز در گزارش‌های این بانک مشاهد نکردیم. به ادعای برخی مقامات اقتصادی در حالی که بانک توسعه صنعتی و معدنی به تقاضای وام‌های صنعتی بخش خصوصی پاسخ می‌داد بسیاری از تجار سنتی نحوه ارائه تقاضای وام را نمی‌دانستند و یا علاقه‌ای به ورود به صنعت که روحیه خاص سرمایه‌گذاری صنعتی و ریسک‌پذیری می‌طلبید و به نحو ساختاری متفاوت از کار واردات کالای ساخته‌شده بود که تنها با صادرکننده خارجی و مصرف‌کننده داخلی سروکار داشت نداشتند. به علاوه باید گفت که خاستگاه عمده صنعتگران واقعی که این وام‌ها را دریافت کردند و به تعهدات خود مبنی بر سرمایه‌گذاری واقعی نیز عمل کردند همین بازار سنتی بوده است. اگرچه دولت در چارچوب استراتژی توسعه معطوف به توسعه صنعتی بخش خصوصی کار را دنبال می‌کرد، اما ناهماهنگی‌های موجود از جمله وجود مقررات دست و پاگیر که تعداد آنها بی‌شمار بودند و اعتقاد به کنترل بخش خصوصی نزد برخی دستگاه‌ها موانع و مشکلات زیادی در راه پیشرفت بخش خصوصی ایجاد کرد. این موانع و مشکلات وقتی تشدید می‌شدند که به دلایلی دولت صنعت بخصوص و یا صاحب صنعت بخصوصی را تقویت می‌کرد و موجب تقسیم غلط منابع و یا به وجود آوردن انحصارات می‌شد. این نوع اقدامات کارکرد این بانک را هم که خردمندانه عمل می‌کرد ممکن است تحت تأثیر قرار داده باشد. علاوه بر این، همان‌طور که مقامات این بانک هم تأیید کرده‌اند تردیدی نیست که برخی از وام‌گیرندگان به تعهدات خود عمل نکردند؛ برخی نیز با ارائه فاکتور خرید بیش از قیمت واقعی کالای خریداری‌شده، از وام‌ها سوءاستفاده می‌کردند. به علاوه، بعضی از شرکت‌هایی که توسط بانک تأسیس و اداره می‌شدند جنبه اقتصادی نداشتند. با این وجود، نقش پررنگ بانک در توسعه صنعتی بخش خصوصی قابل انکار نیست.

مبارزه با گران‌فروشی

به طور کلی دولت‌های ایران عقیده نداشتند یا اقلاً چنین وانمود می‌کردند که عقیده ندارند که تورم یک پدیده اقتصادی و ناشی از عدم تعادل عرضه و تقاضا است. علاوه بر این دولت‌های ایران یا متوجه نبودند و یا نمی‌خواستند قبول کنند که این عدم تعادل اغلب نتیجه خرج زیاد دولت، انتشار بی‌رویه اسکناس و یا سیاست‌های غلطی است که موجب محدودیت عرضه کالاها و خدمات می‌شود. این طرز فکر مخصوصاً در مورد شخص شاه صادق بود.

تصمیم شاه دایر بر تجدید نظر در برنامه ۵ ساله پنجم توسعه و تزریق درآمد اضافه نفت به اقتصاد کشور بدون توجه به قابلیت جذب این اقتصاد موجب به وجود آمدن تورم شدید در کشور شد. این امر از دو نظر برای شخص شاه موجب نگرانی شد. از یک طرف او از اینکه تورم باعث نارضایتی مردم شده و ممکن است موجب تزلزل و از بین رفتن حکومت او بشود بیم داشت و از طرف دیگر دلیلی نمی‌دید که یک عده به قول او سودجو و انگل از افزایش درآمد نفت که به عقیده او نشانه درایت و کفایت او

می‌شد بیخود بود. حداکثر سود مجاز برابر ۲۰ درصد روی سرمایه بود و کوشش و سازمان دادن برای سود بیشتر بی نتیجه بود. تازه اگر افراد وارد و ماهر برای آن نوع قیمت‌گذاری وجود داشت چگونه ممکن بود با تغییراتی که هر روز در وضع بازار پیدا می‌شود روبه‌رو شد.

درحالی‌که سیاست‌های کلی دولت بر پایه حمایت از صنایع داخلی قرار داشت و تکنوکرات‌های برجسته و وطن‌پرستی که بویژه در دهه ۱۳۴۰ شمسی مصدر کار بودند در حد توانایی خود سعی در پیشرفت صنایع می‌کردند بوروکراسی دولتی بر اساس طبیعت خود مرتبا با صنایع در حال جنگ و کشمکش بود. این ارتباط متقابل و کشمکش وقتی مشکل‌تر و شدیدتر می‌شد که سیاست‌های غلطی نظیر سیستم نیاز به اخذ مجوز برای هر عمل شرکت، سهمیه کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، فروش ۴۹ درصد از سهام و مبارزه با گران‌فروشی اعلام و اجرا می‌شد. در نبودن موانع بوروکراتیک پیشرفت صنایع می‌توانست به‌مراتب سریع‌تر باشد.

در سال‌های بعد از انقلاب بحثی میان صاحبان سابق صنایع و بعضی مقامات عالی‌رتبه سابق پیش آمده است که در این بحث‌ها مقامات دولتی اظهار می‌دارند که پیشرفت‌های واحدهای صنعتی در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی بیشتر حاصل اقدامات دولت و اعتباراتی بوده است که از طرف دولت فراهم شده بود تا لایقت و کارایی مدیران صنایع. برای پاسخ دادن به این سوال باید در درجه اول به عقاید اقتصادی رایج در آن دوره توجه کرد. به طور کلی در آن دوره عقیده بر این بود که برای پیشرفت یک کشور لازم است که کشور صنعتی شود و اکثریت جمعیت کشور در صنایع مشغول به کار شوند.

برای به وجود آوردن صنایع و دادن امکان رشد به آنها اقتصاددانان و تکنوکرات‌ها عقیده داشتند که باید در مرحله اول صناعی به وجود بیایند که بتوانند اجناسی را که وارد می‌شوند بسازند و تولیدات خود را جانشین واردات کنند و برای اینکه این صنایع بتوانند رشد کنند لازم است که دولت با جلوگیری از واردات از طریق وضع حقوق گمرکی یا مقررات دیگر از آنها حمایت کند. امید این بود که در مرحله بعد صنایع دیگری هم به وجود بیایند که مواد اولیه گروه اول را تامین کنند و یا کالاهای دیگری را نیز تولید کنند. این الگوی بود که بر اساس آن برخی کشورهای توسعه‌یافته صنعتی مانند ژاپن توانسته بودند به جرگه کشورهای پیشرفته بپیوندند.

برای پیاده کردن ترفیق دولت می‌توانست راساً اقدام کند و یا اینکه ایجاد صنایع را به بخش خصوصی واگذار کند. حکومت وقت ایران ضمن قبول این اصل که کشور باید صنعتی شود تصمیم گرفت که برنامه صنعتی کردن کشور را به‌توسط بخش خصوصی و دولتی بطور مخلوط انجام دهد. لازمه این امر این بود که مالکیت خصوصی محترم شمرده شود زیرا اگر مالکیت خصوصی محترم شمرده نمی‌شد بخش خصوصی نمی‌توانست و نمی‌خواست که نقشی در صنعتی کردن کشور بازی کند. البته باید در نظر گرفته شود که امنیت و احترام به مالکیت خصوصی در عصر پهلوی مطلق نبود و از جهات مختلف محدود می‌شد. نمونه بارز این محدودیت برنامه توسعه مالکیت واحدهای خصوصی و مبارزه با گران‌فروشی بود و اصولاً در عقاید شخص شاه و بسیاری از مقامات موثر آن دوره تئوری‌های سوسیالیستی و یا اتاتیستی دیده می‌شد.

این چارچوبی بود که در آن نهضت صنعتی دهه‌های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ بوجود آمد و مهم‌ترین خصیصه آن از نظر بنیان‌گذاران صنایع در آن دوره امنیت نسبی سرمایه‌گذاری و مالکیت بود. این چهارچوب بر اساس یک تصمیم سیاسی به وجود آمده بود و آن را باید از تصمیمات بوروکراسی جدا کرد و به نفع کسانی بود که صنایع را پایه‌گذاری کردند ولی آنها و تکنوکرات‌ها در به وجود آوردن آن دخالت مستقیمی نداشتند. بنیان‌گذاران صنایع از فرصتی که به وجود آمده بود استفاده کردند. افراد زیادی می‌توانستند از این فرصت استفاده کنند. اما بعضی‌ها از فرصت استفاده کردند و بعضی‌ها نکردند و بعضی از اعضای گروه اخیرالذکر وقت خود را صرف انتقاد از سیاست کردند.

وقتی تصمیم گرفته شد که این سیاست دنبال شود دولت اقداماتی در جهت پیشبرد این سیاست انجام داد. از یک طرف با وضع حقوق گمرکی و مقررات دیگر

جلوی وارداتی را که ممکن بود با صنایع داخلی رقابت کند گرفت. از سوی دیگر با ایجاد بانک‌های تخصصی اعتبار ارزان قیمت در اختیار صنایع گذاشت و علاوه بر این با دادن معافیت مالیاتی به صنایع افراد را به ایجاد آن تشویق کرد. تمام این تصمیمات لازمه پیاده کردن سیاستی بود که در مورد آن تصمیم گرفته شده بود. البته این سیاست‌ها در همه موارد اجرا نمی‌شد.

مهم‌ترین عواملی که باعث تشدید سرعت رشد صنایع شدند وجود درآمد نفت و افزایش آن و رشد جمعیت کشور و جوانی جمعیت بود. البته تردیدی نیست که شاه همیشه درصدد بود که درآمد نفت ایران را افزایش دهد و اقدامات زیادی در این زمینه انجام داد ولی در عین حال باید قبول کرد که اولین دولتی که در این راه قدم برداشت دولت لیبی بود و به دنبال آن عدم تعادل عرضه و تقاضا باعث افزایش بیشتر قیمت نفت شد. به عبارت دیگر، افزایش درآمد نفت حاصل اقدامات حکومت ایران نبود. مسلم است که شاه می‌خواست که درآمد نفتی ایران بالا برود ولی افزایش قیمت نفت نتیجه عدم تعادل عرضه و تقاضای نفت در بازارهای بین‌المللی بود و اقدامات حکومت ایران در این زمینه اثر ناچیزی داشت. با وجود این شاه می‌توانست تصمیم بگیرد که نفت را به قیمت ارزان بفروشد ولی او تصمیم گرفت که سعی کند هرچه ممکن است قیمت را بالا ببرد. و این هم باز یک تصمیم سیاسی شاه بود و دولت و بوروکراسی صرفاً عامل اجرای سیاست او بودند.

پس می‌توانیم بگوییم که امنیت نسبی سرمایه‌گذاری وجود داشت، عقاید اقتصادی موافق با صنعتی شدن کشور بودند و راهی برای این کار در پیش پای مصادر امور قرار داده بودند و درآمد ملی و قدرت خرید مردم در نتیجه وجود و افزایش درآمد نفت بالا رفته بود و تمام این عوامل دست به دست هم دادند و باعث رشد موفقیت‌آمیز صنایع در آن دوره شدند.

باید قبول کرد که وقتی که تصمیمات کلی که عبارت بودند از احترام به مالکیت خصوصی، لزوم صنعتی کردن کشور، و داشتن اقتصادی مخلوط از اقتصاد آزاد و دولتی گرفته شدند مقامات دولتی و اجراکنندگان سیاست دولت چاره‌ای جز اقداماتی که کردند نداشتند و این اقدامات ناشی از تصمیماتی بود که گرفته شده بود. البته نمی‌توان منکر این شد که تکنوکرات‌های لایق، دانا، وطن‌پرست و صحیح‌العمل توانستند در حوزه اختیار خود موجب تسريع پیشرفت صنایع بشوند. در مقابل باید قبول کرد که صرف وجود مقررات دست و پاگیر که تعداد آنها بی‌شمار بودند و عقیده به کنترل کردن چه از روی حسن نیت و یا سوءنیت و یا ندانم‌کاری موانع و مشکلات زیادی در راه پیشرفت بخش خصوصی ایجاد می‌کردند. این موانع و مشکلات وقتی تشدید می‌شدند که به دلایلی دولت صنعت به‌خصوص و یا صاحب صنعت به‌خصوص را تقویت می‌کرد و موجب تقسیم غلط منابع و یا به وجود آمدن انحصارات می‌شد.

مطلب دیگری که باید بآن توجه شود این است که اصولاً سوالی که مطرح شده است سوال غلطی است. همان‌طوری که در بالا ذکر شد بزرگ‌ترین عامل رشد صنایع درآمد نفت و افزایش آن و جمعیت در یک محیط امنیت نسبی مالکیت بود. امنیت نسبی و درآمد نفت توسط بوروکراسی و دولت‌هایی که سر کار بودند به وجود نیامده بود. درآمد نفت متعلق به گروه و دسته به خصوصی نبود بلکه متعلق به تمام افراد مملکت بود و دولت باید آن را صرف توسعه اقتصادی کشور می‌کرد. تمام افراد مملکت در موقعیتی نبودند که از این درآمد برای توسعه صنایع استفاده کنند ولی عده زیادی این امکان را داشتند و بعضی از آنها از این امکانات استفاده کردند و گروهی استفاده نکردند. پس باید قبول کرد که عوامل مختلفی دست به دست هم دادند و موجب رشد سریع صنایع شدند و این رشد صرفاً نتیجه اقدامات دولت و اعتباراتی که از طرف آن فراهم شده بود نبود. در مقابل تردیدی نیست که هرگاه تصمیمات خلق الساعه و مقررات دست و پاگیر وجود نداشت این رشد ممکن بود که خیلی سریع‌تر و سالم‌تر انجام پذیرد. با تمام این مشکلات و بحران‌ها با وقوع انقلاب تصویب قانون حفاظت از صنایع و ملی شدن صنایع بزرگ بخش خصوصی مسیر سیاست‌گذاری صنعتی را تا پایان این قرن به سمت و سوی دیگری برده است. ■

منابع در دفتر مجله موجود است.

چشم انداز

سخنانی که بازارها را تکان داد

بازیگر اصلی

دیگر دنیا وارد ۲۰۲۱ شد. سالی که پیش‌بینی می‌شد در آن مردم پرواز کنند و تاکسی‌ها هلیکوپتر یا هواپیما

باشند. افراد با لباس‌های عجیب و غریب فضایی در هوا حرکت کنند و همه اتفاق‌ها همراه با تکنولوژی باشد.

اما خب، این‌گونه پیش نرفت. کرونا وارد زندگی جهانیان شد و همه چیز را مختل کرد. البته بعید بود اگر ویروس کرونا هم نبود ما در حال حاضر می‌توانستیم پرواز کنیم یا سوار خودروهای بدون راننده به صورت روزمره می‌شدیم.

دیگر مانند گذشته طلا و نفت، شاخص‌های بازار جهانی و سهام شرکت‌ها به داده‌های اقتصادی سنتی یا حتی برخی سخنان مدیران جهان واکنش نشان نمی‌دهند. آن‌ها دیگر به بمب‌هایی که در کشورهای فقیر یا جنگ‌زده منفجر می‌شود واکنش نشان نمی‌دهند و حتی در روز انتخابات آمریکا نیز آنچنان که تصور می‌شد بازارها تکانی نخوردند. حالا سوال اینجاست که پس بازارها در حال حاضر به چه چیزی بیش از همه توجه می‌کنند؟ در گذشته این اتفاق غیرقابل تصور بود، اما امروزه بازارها به «توییت» افراد مشهور، رهبران جهان یا افراد با طرفداران بالا توجه می‌کنند. حتی سایت‌هایی ایجاد شده که با اظهار نظر مردم توجه بازار را تغییر می‌دهد و ایده افراد راجع به یک شرکت یا یک موضوع اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به خصوص در دو سال گذشته، رئیس‌جمهور آمریکا به عنوان پرچمدار این اتفاق در فضاهای مجازی حضور داشت و بیش از سخنرانی‌های او، توییت او بود که از شاخص‌های بازار تا نوع اعتراضات طرفداران او را مشخص می‌کرد. آنقدر توییت‌های او نقش مهمی پیدا کرده بود که بعد از حمله طرفداران او به سنای آمریکا، توییت صفحه او را پاک کرد و حضور او را در این فضا به طور کلی ممنوع کرد.

به نظر می‌رسد جهان از نظر اقتصادی وارد عصر تکنولوژی و فضای مجازی شده و بازارها دیگر به موضوعاتی که در گذشته برایشان مهم بوده کمتر توجه می‌کنند. ■

متین دخت والی‌نژاد

دبیر بخش چشم‌انداز



تاریخچه مختصری از توئیت‌های اخیر ایلان ماسک در نوسان بازار

هر توئیت یک نوسان

وقتی اوایل سال جاری ایلان ماسک توئیت کرد «از سیگنال (یک پیام‌رسان جهانی) استفاده کنید»، او در مورد برنامه پیام‌رسانی ساخته شده توسط یک سازمان غیر انتفاعی صحبت می‌کرد. اما قیمت سهام سیگنال ادونس یک شرکت کوچک و کاملاً غیر مرتبط و فعال در زمینه تجهیزات پزشکی در تگزاس، ۵۱۰۰ درصد افزایش یافت. چون این دو شرکت شباهت اسمی داشتند. قدرت ماسک، ثروتمندترین فرد جهان و بیش از ۴۶ میلیون دنبال‌کننده توئیت‌ها و چنین است.

درونی گامبرل

طراح و نویسنده بلومبرگ

منبع بلومبرگ

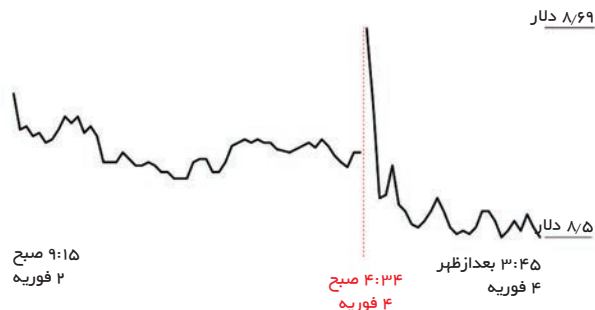
در هفته‌های اخیر توئیت‌های ماسک میلیاردها میلیارد دلار به ارزش بازار شرکت‌های تجاری عمومی افزوده است. و بعد از اینکه گفت هفته گذشته «برای مدتی» از توئیت خارج خواهد شد، در عرض یک روز بازگشت و ارزش رمزنگاری شده Dogecoin (داگ کوین) را تبلیغ کرد. توئیت‌های ماسک - با کمک برخی افراد دیگر - از ابتدای سال ۲۰۲۱ موجب افزایش ارزش ارز رمزنگاری شده با اسم shiba به اندازه ۱۵۰۰ درصد شده‌اند. همچنین، ماسک گفت که حتی مقداری Dogecoin برای کودک نوپای خود خریداری کرده است - ارزش سکه در ۲۰ دقیقه ۱۵ درصد دیگر افزایش پیدا کرد. در اینجا، نمونه‌ای از تأثیر قدرتمندترین حساب توئیت در امور مالی را ارزیابی می‌کنیم:



توییت‌های ماسک - با کمک برخی افراد دیگر - از ابتدای سال ۲۰۲۱ موجب افزایش ارزش ارز رمزنگاری شده با اسم shiba به اندازه ۱۵۰۰ درصد شده‌اند.

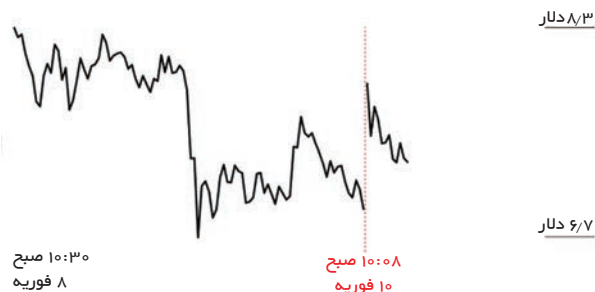
۴ فوریه - سهام Sandstorm Gold Ltd (یک شرکت کانادایی است که بودجه شرکت‌های ماینینگ (استخراج) را در ازای حق امتیاز، به طور عمده به صورت بازده خالص و جریان‌های ذوب، تأمین می‌کند.) بالا رفت وقتی ماسک در توییتر خود نوشت: «سنداستورم یک شاهکار است.»

ارزش شاخص سنداستورم



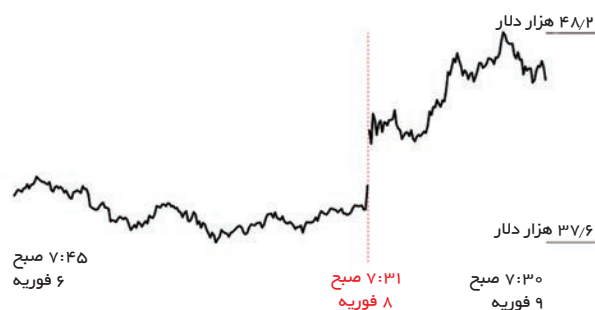
۱۰ فوریه - طرفدار داگ کوین یا داج کوین است که حتی اعلام کرد برای بچه خود نیز خریده است. بعد از این اعلام ارزش این ارز دیجیتالی هزار و ۵۰۰ درصد افزایش پیدا کرد.

ارزش dogecoin



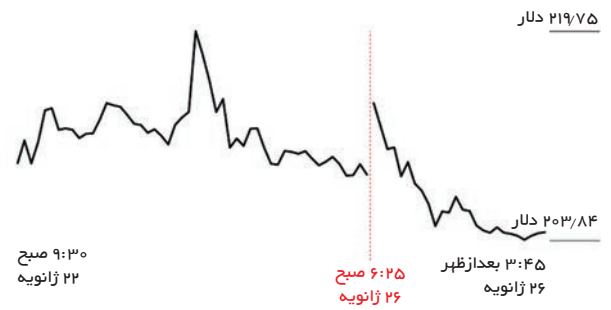
۸ فوریه - شرکت تسلا تحت مدیریت ماسک اعلام کرد که ۱/۵ میلیارد دلار بیت کوین خریداری کرده و ممکن است آن را به عنوان پرداخت برای محصولات خود بپذیرد، این اتفاق ارز رمزنگاری شده را به بالاترین رکورد جدید رساند.

ارزش بیت کوین



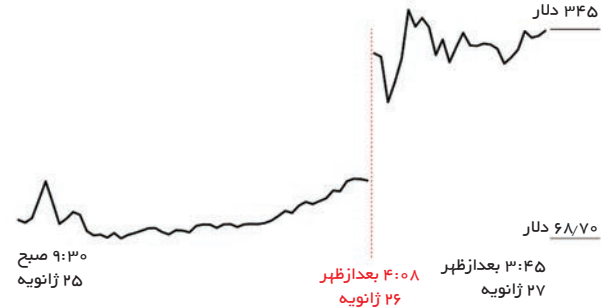
۲۶ ژانویه - پس از آنکه ماسک عشق خود را به Etsy Inc (یک وبسایت تجارت الکترونیکی آمریکایی است که روی موارد دست‌ساز یا کالاهای دست‌ساز و لوازم صنایع دستی متمرکز شده است.) اعلام کرد، ارزش شرکت بیش از ۲ میلیارد دلار افزایش یافت.

ارزش شاخص شرکت Etsy



۲۶ ژانویه - ماسک شرکت GameStop Corp (گیم استاپ، یک فروشگاه زنجیره‌ای بازی) را با یک کلمه پیش برد: «Gamestonk!» سهام آن روز ۹۲٪ بیشتر بسته شد.

ارزش شاخص گیم استاپ



۳۱ ژانویه - تویییتی با اعلام خبر اینکه ماسک در برنامه Clubhouse (یک برنامه شبکه اجتماعی صوتی فقط با دعوت است که در سال ۲۰۲۰ راه‌اندازی شد.) موجب افزایش سهام Clubhouse Media Group شد - که البته این شرکت هیچ ارتباطی با این برنامه ندارد.

ارزش سهام کلاب هاوس



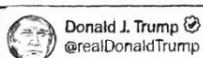
خسارت ترامپ برای سرمایه گذاران

اخراج از توئیتر

چاک جونز

تحلیل گر ارشد فوربس

منبع فوربز

Donald J. Trump
@realDonaldTrump

Despite the constant negative press covfefe

12:06 AM • May 31, 2017

کروز در مکزیک برای بازارهای جهانی مونتاژ شده است.

شاخص مختص به ترامپ

کوری لواندوفسکی، مدیر سابق مبارزات انتخاباتی ترامپ، در آن زمان به واشنگتن پست گفت: «حساب توئیتر دونالد ترامپ بزرگترین منبر قدری است که تاکنون وجود داشته است. با ۱۴۰ شخصیت، او می تواند جهت ۱۰۰ شرکت مهم جهان را تغییر دهد، می تواند رهبران جهان را مطلع کند و همچنین می تواند آژانس های دولتی را مطلع کند که کار به طور معمول به پایان رسیده است.» و توئیتهای ترامپ اغلب بر بازارهای جهانی تأثیر گذاشته است، به طوری که تحلیلگران در جی پی مورگان شاخصی را ایجاد کردند که احتمال حرکت توئیتهای او در بازار اوراق قرضه را اندازه گیری می کند و آن را «شاخص Volfefe» می نامند.

ارزیابی داده ها

همچنین کارشناسان به طور فزاینده ای در حال بررسی این موضوع هستند که آیا فعالیت رئیس جمهور دونالد ترامپ در شبکه های اجتماعی بازارهای سرمایه گذاری را تحت تأثیر قرار داده است. یافته های آنها پیچیده است اما در بسیاری از موارد مشابه است - توئیتهای ترامپ تأثیرگذار هستند، هرچند برخی بیشتر از بقیه بازارها و انتظارات را درگیر می کنند. به عنوان مثال، گلدمن ساکس، در یک یادداشت تحقیقی منتشر کرد که در آن واکنش بازار به توئیتهای ترامپ و تجارت فدرال رزرو مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته ها: شواهد «قوی» نشان می دهد که توئیتهای متمرکز بر تجارت ترامپ اغلب سرمایه گذاران را به سمت کاهش انتظارات نرخ بهره خود برای بانک مرکزی سوق داده بود. طبق گزارش CNBC تجزیه و تحلیل جداگانه ای نتایج مشابهی را به همراه داشت، گزارشگر اوی لیو خاطرنشان کرد که «هرچه توئیتهای ترامپ بیشتر بود، بازار افت بیشتری داشت.» جی پی مورگان برای ردیابی حرکت بازار در واکنش به فعالیت رسانه های اجتماعی رئیس جمهور، به اصطلاح «شاخص ولف» - نمایشی از اشتباه تایپی «covfefe» ترامپ در سال ۲۰۱۷ - را ایجاد کرد. جی پی مورگان ماه گذشته در یادداشتی خاطرنشان کرد که توئیتهای بلافاصله پس از انتشار به طور فزاینده ای بازارهای نرخ ایالات متحده را جابه جا کرده بودند.

اخراج در فضای مجازی

البته ترامپ تنها بازار را جابه جا نکرد. او حتی برخی از کارمندان خود را از طریق توئیتر اخراج کرد. او خبر از برکناری رگس تیلرسون، وزیر امور خارجه وقت را در توئیتر، سه ساعت قبل از تماس و گفتن به شخص او، اعلام کرد و این برای اولین بار بود که یک رئیس جمهوری یک کارمند را از طریق رسانه های اجتماعی اخراج کرد. اما حالا بعد از اتمام ریاست جمهوری او، توئیتر ورود او را در فضای خود ممنوع کرد و دیگر ترامپ تا پایان عمر خود نمی تواند توئیتی کند. ■

در ۲۴ آگوست سال ۲۰۱۹، رئیس جمهور سابق آمریکا، دونالد ترامپ ۶ توئیتهای درباره سخنرانی پاول رئیس فدرال رزرو درباره مذاکره دوستانه سیاست اقتصادی سالانه بانک مرکزی و چین اعلام کرد که تعرفه های ۵ تا ۱۰ درصد را بر ۷۵ میلیارد دلار صادرات ایالات متحده به چین اعمال می کند. بورس اوراق بهادار بلافاصله و به شدت واکنش منفی نسبت به اولین مجموعه توئیتهای ترامپ نشان داد به طوری که داو جونز در مدت زمان ۱۵ دقیقه ۵۰۰ واحد افت پیدا کرد.

در حالی که شاخص Dow و سایر شاخص ها به طور اساسی در طی سخنرانی رئیس فدرال رزرو و پس از آن کمی صعود داشتند، پس از ۱۲۰ ثانیه، توئیتهای ارزش بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار را در ۱۵ دقیقه پاک کردند و بازارها در طول روز افت بیشتری داشتند. ترامپ در اواخر روز با ۴ توئیتهای دیگر پیگیری کرد، یکی از آنها شوخی با کاهش ۵۷۳ واحدی داو بود زیرا سرمایه گذاران به طور تقریبی نیم تریلیون دلار از دست داده بودند. برای این روز بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار ارزش سهام از بین رفت.

خبرهای جعلی

در زمانی که او هنوز حتی رئیس جمهور نبود درباره شرکت جنرال موتورز خبری دروغ را منتشر کرد. هفده روز قبل از مراسم تحلیف، همزمان با طلوع خورشید، ترامپ توئیتهای تهدید را برای شرکت خودروسازی ارسال کرد.

جستجوی گوگل برای GM ۲۰۰ درصد افزایش یافت، در حالی که ارزش سهام این شرکت ۲۴ سنت کاهش یافت، که به لطف ۲۶ کلمه منتشر شده توسط دونالد ترامپ ۰،۷ درصد سقوط کرد. این شرکت در عرض یک ساعت و نیم با بیانیهای پاسخ داد: «تمام سدان های شورولت کروز که در ایالات متحده فروخته می شوند در کارخانه مونتاژ GM در لردستاون اوهایو ساخته شده اند.» این شرکت همچنین اضافه کرد که

جی پی مورگان برای ردیابی حرکت بازار در واکنش به فعالیت رسانه های اجتماعی رئیس جمهور، به اصطلاح «شاخص ولف» - نمایشی از اشتباه تایپی «covfefe» ترامپ در سال ۲۰۱۷ - را ایجاد کرد



.....همسایه‌ها.....

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در ویتنام

کشور برنج، جنگ و رشد

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

۱ ویتنام را بهتر بشناسیم

فرانسوی‌ها در مراحل مختلفی بخش‌هایی از ویتنام را تحت کنترل گرفتند که مهم‌ترین آنها اشغال سایگون در سال ۱۸۵۹ میلادی بود. فرانسوی‌ها تا اواخر قرن نوزدهم عملاً شمال و جنوب ویتنام را به کنترل خود درآورده بودند و با گرفتن مالیات‌های سنگین از مردم ویتنام، مشغول ساخت راه‌آهن و پل و جاده در آن بودند.

طبعاً ویتنامی‌ها خواهان استقلال بودند و به همین جهت کمونیست‌ها در این سرزمین با حمایت چین و در دهه‌های ۱۹۳۰ به بعد فعال شدند. در جریان جنگ دوم جهانی اما مسیر در ویتنام عوض شد. در سال ۱۹۴۰، آلمان‌ها در اروپا شکست سختی را بر فرانسوی‌ها تحمیل کردند و در همان میان، ژاپنی‌ها با استفاده از ضعف فرانسوی‌ها توانستند هندوچین و از جمله بخش‌هایی از ویتنام را اشغال کنند. کمونیست‌های ویتنام با ژاپنی‌ها هم جنگیدند و تازه در سال ۱۹۴۵ موفق شدند بخش‌هایی از شمال ویتنام را از کنترل ژاپنی‌ها خارج کنند. با تسلیم ژاپنی‌ها در ۱۵ اوت ۱۹۴۵، خلا قدرت عظیمی در این کشور به جا ماند و اینجا بود که هوشی مین رهبر وقت کمونیست‌های ویتنام به میدان آمد و سعی کرد با تجمع نیروهای مسلح و به‌راه‌انداختن جنبشی به نام انقلاب آگوست، ویتنام را مستقل اعلام کند و قدرت را به دست بگیرد.

اما ابرقدرت‌های جهانی که تازه از جنگ جهانی دوم فارغ شده بودند، اصرار داشتند که باید طبق مفاد کنفرانس پوتزدام عمل شود و بنابراین ویتنامی‌ها نمی‌توانستند به استقلال برسند. حضور فرانسوی‌ها در ویتنام دوباره پرنگ شد ولی آنها به تعهدات خود به هوشی مین عمل نکردند و جنگ چریکی علیه فرانسوی‌ها شروع شد و هشت سال ادامه یافت؛ تا اینکه فرانسوی‌ها در نبرد دین‌بین‌پو شکست سختی خوردند و وادار به تسلیم شدند. از اینجا شکاف‌ها در ویتنام عمیق‌تر هم شد. در شمال این سرزمین، حکومت کمونیستی برقرار شد و چریک‌های شمال که به عنوان ویت‌کنگ شناخته می‌شدند نبرد برای بازپس گرفتن جنوب را آغاز کردند.

در همین میان، آمریکا از سوی دیگر دنیا خودش را به ویتنام رسانده بود و علاوه بر

ویتنام، یکی از پررشدترین اقتصادهای جهان، کشوری است در جنوب شرقی آسیا که روزگاری یکی از مشهورترین جنگ‌های دنیا در آن جریان داشت. ویتنام با جمعیت نزدیک به ۹۸ میلیون نفری خود، شانزدهمین کشور پر جمعیت جهان است و با کشورهای چین، لاوس و کامبوج مرز زمینی و با کشورهای تایلند، فیلیپین، اندونزی و مالزی همسایگی دریایی دارد. نام کشور ویتنام ترکیبی از دو کلمه «تم» و «ویت» است که به معنی مردمان ساکن در جنوب سرزمین چین (در زمان باستان) است. پایتخت این کشور هانوی است و پرجمعیت‌ترین شهر آن هم شهر معروف هوشی مین است.

مردمانی که از دو هزار سال پیش در سرزمین کنونی ویتنام زندگی می‌کردند، به کاشت برنج در دره رود سرخ مشغول بودند و از همان زمان دور از روش‌های جالب حفر کانال در کشت بهره می‌بردند. از دو قرن پیش از میلاد، چینی‌ها حاکم این سرزمین به خصوص در قسمت‌های شمالی‌اش بودند و تمدن چینی به شدت در این منطقه تأثیرگذار بود. در بخش‌های جنوبی و مرکزی اما به تدریج نفوذ حاکمانی از سرزمین‌های امروزی اندونزی و هند نیز دیده می‌شد.

در قرن سیزدهم میلادی ویتنام هم مثل بسیاری از سرزمین‌های دیگر تحت حمله مغول‌ها قرار گرفت و پس از سه بار نبرد، بالاخره یکی از حاکمان ویتنام موفق شد آنها را شکست بدهد. در قرن پانزدهم نیز مبارزه با نفوذ چین مورد توجه قرار داشت و در نهایت امپراتور قدرتمندی از سلسله له در ویتنام قدرت را به دست گرفت. درگیری‌های داخلی در سرزمین ویتنام برای به‌دست گرفتن قدرت همچنان ادامه داشت تا اینکه پای اروپایی‌ها و مخصوصاً پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم به ویتنام باز شد. سیلی از مبلغان مسیحی به سمت این کشور جاری شد که در نهایت به حضور گسترده فرانسوی‌ها نیز منتهی شد.



از سازمان تجارت جهانی تبدیل شد. در دو دهه پس از اتحاد ویتنام، این کشور شاهد ثبات اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها، افزایش جمعیت، افزایش تقاضای داخلی و البته ایجاد مشکلات زیست‌محیطی بر اثر این رشد سریع بود.

در فاصله زمانی سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۵ که ویتنام دوپاره (شمال و جنوب) شده بود، سه لایه در معاش و اقتصاد این سرزمین مشاهده می‌شد: لایه اول (که به کاشت برنج می‌پرداختند)، لایه دوم (که در معادن شمال یا در مزارع کائوچوی جنوب مشغول به کار بودند) و لایه سوم که در شمال به کمک‌های شوروی و چین و در جنوب به کمک‌های آمریکا وابسته بود.

پس از پایان جنگ، چنان کشور از منابع تهی شده بود و چنان جمعیت عظیمی در حال فرار از کشور بودند که معضلات جدی در ویتنام مشاهده شد و این کشور عملاً جزو فقیرترین کشورهای جهان به شمار می‌رفت. اقتصاد این کشور دارای رشد بسیاری کمی بود و برنامه‌ریزی‌شدگی اقتصاد هم به آن کمکی نمی‌کرد. مدیریت ضعیف در عرصه برنامه‌های اقتصادی دولتی باعث شد یک بحران اقتصادی بزرگ به وجود بیاید و تولید غذا و نیز درآمد سرانه به شدت کاهش پیدا کند. اجناسی که در بازار پیدا می‌شد در این دوران بسیار گران و کم‌کیفیت بودند. کار به جایی رسید که در اواسط دهه ۱۹۸۰، سرانه تولید ناخالص داخلی چیزی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار بود. اما از سال ۱۹۸۶ به بعد و با معرفی برنامه اصلاحات و نوآوری موسوم به دوی موی، مجموعه‌ای از اقدامات موثر سیاسی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفت که باعث شد ویتنام به یک اقتصاد بازار متماثل به سوسیالیسم تبدیل شود. در واقع در عین حفظ مالکیت دولتی در بسیاری از بخش‌ها و نیز کنترل کلی دولت بر اقتصاد، ویتنام موفق شد از اقتصاد پیرایانه و برنامه‌ریزی‌شده مطلق خارج شود و به سمتی حرکت کند که بتواند از نیروهای بازار استفاده بهتری کند و بخش خصوصی را نیز تا حدی تحمل کند. این باعث شد کیفیت و تنوع اجناس مختلف در ویتنام بهبود پیدا کند و وضع صادرات نیز بهتر شود.

سرعت اصلاحات در دهه ۱۹۹۰ کاهش پیدا کرد و بوروکراسی در ویتنام نیز باعث شده بود که این کشور از برخی همسایگان دیگر خود در منطقه جنوب شرقی آسیا عقب باشد. با وجود آن که بخش‌های تولید و خدمات در ویتنام به شدت گسترش پیدا کرده بودند، هنوز هم بخش کشاورزی نقش عمده‌ای در اقتصاد این کشور داشت. اما از سال ۱۹۹۸ به بعد همه چیز عوض شد. اقتصاد ویتنام و به خصوص صادرات متنوع شد و درآمد سرانه بالا رفت.

امروز ویتنام یکی از ستاره‌ها بین بازارهای نوظهور است. رشد اقتصادی آن که بین ۶ تا ۷ درصد است با چین مقایسه می‌شود؛ و صادرات این کشور نیز به اندازه کل تولید ناخالص داخلی‌اش ارزش دارد. هر کالایی - از کنانی نایک گرفته تا گوشی‌های هوشمند سامسونگ - در ویتنام تولید می‌شود. حتی گفته می‌شود کارگر بیکار در این کشور خیلی کم است. وقتی در هانوی پایتخت ویتنام گشتی بزنید، انرژی شهر را حس می‌کنید. مردم روی موتورهای اسکوتر با سرعت و بی‌وقفه رد می‌شوند و در مغازه‌های کوچک و بزرگ، همه چیز از تلفن گرفته تا غذا دارد خرید و فروش می‌شود. جمعیت این کشور هم رو به رشد و جوان است.

بر اساس داده‌ها و تحلیل‌های موجود از بانک جهانی و موسسه بروکینگز، اوج‌گیری اقتصاد ویتنام را می‌توان با سه عامل توضیح داد: اولی پذیرش آزادسازی تجاری، دومی انجام اصلاحات از طریق تغییر قوانین و کاهش هزینه‌های انجام کسب و کار. سومی سرمایه‌گذاری گسترده در منابع انسانی و فیزیکی به خصوص در بخش عمومی. در باب عامل اول، تحلیل‌گران به امضای معاهدات تجارت آزاد مختلف اشاره کرده‌اند که ویتنام به خصوص در بیست سال اخیر محقق کرده است. این کشور همچنین در سال ۱۹۹۵ به حوزه تجارت آزاد آسه‌آن پیوست و در سال ۲۰۰۷ نیز عضو سازمان تجارت جهانی شد. در باب عامل دوم، دولت ویتنام در سال ۱۹۸۶ اصلاحاتی از جمله تصویب قانون آسان‌سازی سرمایه‌گذاری خارجی را انجام داد. در باب عامل سوم نیز ویتنام علاوه بر سرمایه‌گذاری در آموزش و اشتغال، در احداث زیرساخت‌ها و افزایش دسترسی به اینترنت نیز تلاش زیادی کرده است.



آداب مذاکره: سکوت علامت رضایت نیست. وقتی طرف ویتنامی با آنچه که شما گفته‌اید مخالف باشد سکوت می‌کند تا تحقیر نشود یا شما را تحقیر نکند. آشنایی با این اخلاق ویتنامی به شما کمک می‌کند بخش‌های مخفی‌تر مذاکرات را بهتر بفهمید و به طرف مقابل توهین نکنید

حضور نظامی، داشت از حکومت جنوب ویتنام حمایت می‌کرد. بمباران شمال ویتنام توسط نیروهای آمریکایی در نهایت باعث شد شعله درگیری به شدت بالا بگیرد. میزان مداخله آمریکا در ویتنام به تدریج بیشتر و بیشتر شد؛ به طوری که در پایان سال ۱۹۶۷ میلادی نیم میلیون سرباز آمریکایی در ویتنام بودند و جنگ با شدت ادامه داشت. یک سال بعد، ویت‌کنگ‌ها حملات گسترده‌ای به جنوب ویتنام کردند که تلفات زیادی از غیرنظامیان و همین‌طور نظامیان به جا گذاشت و چنان به نیروهای آمریکایی ضربه زد که آنها در سال ۱۹۷۳ به امضای معاهده آتش‌بس رضایت دادند. البته جنگ بین شمال و جنوب ویتنام همچنان ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۹۷۵ بالاخره با سقوط سایگون به پایان رسید و ویتنام تحت حکومت کمونیستی متحد شد. ویتنام از آن زمان تاکنون راه درازی طی کرده و به یکی از قدرتهای نوظهور در جنوب شرقی آسیا تبدیل شده است.

اقتصاد ویتنام

بزرگ‌ترین منبع اقتصادی ویتنام، جمعیت جوان، پرانرژی و باسواد این کشور هستند. بنادر ویتنام راه دسترسی به بهترین منابع دریایی هستند و سواحل این کشور برای جذب گردشگر نیز مناسب است. از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، اقتصاد ویتنام در حال اوج‌گیری بوده؛ به طوری که گسترش توریسم، افزایش درآمدهای تولیدی و صادراتی و نیز افزایش تولید ناخالص داخلی با سرعت زیادی در این کشور قابل مشاهده بوده است. در اوایل قرن ۲۱ میلادی، بازارهای دولتی ویتنام به روی رقابت خارجی باز شدند و این کشور به عضوی



بزرگ‌ترین منبع اقتصادی ویتنام، جمعیت جوان، پرانرژی و باسواد این کشور هستند. بنادر ویتنام راه دسترسی به بهترین منابع دریایی هستند و سواحل این کشور برای جذب گردشگر نیز مناسب است

پس از پایان جنگ، چنان کشور از منابع تهی شده بود و چنان جمعیت عظیمی در حال فرار از کشور بودند که ویتنام عملاً جزو فقیرترین کشورهای جهان به شمار می‌رفت. اما از سال ۱۹۸۶ به بعد مجموعه‌ای از اقدامات موثر سیاسی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفت که باعث شد ویتنام به یک اقتصاد بازار متماایل به سوسیالیسم تبدیل شود



نام کشور ویتنام ترکیبی از دو کلمه «نم» و «ویت» است که به معنی مردمان ساکن در جنوب سرزمین چین (در زمان باستان) است

خم شوید: موقع سلام یا خداحافظی موقع دست دادن از هردو دست استفاده کنید و کمی خم شوید. اگر طرف ویتنامی دستش را سمت شما دراز نکرد فقط به نشانه احترام کمی خم شوید.

اسم و فامیل: ویتنامی‌ها برخلاف ما اول فامیل طرف را می‌گویند بعد اسم کوچکش را. بیزینس کارت: احترام به افراد مسن‌تر در ویتنام اهمیت دارد. در مذاکرات موقعی که خواستید بیزینس کارت خود را به تیم مذاکره کننده بدهید حتماً کارت اول به مسن‌ترین فرد جمع داده شود. ضمناً افراد مسن‌تر باید اولین کسانی باشند که وارد اتاق می‌شوند. شام اول و آخر: عموماً در روزهای اول حضور شما در ویتنام طرف ویتنامی شما را به شام یا نهار دعوت می‌کند. رسم است که شما در روزهای آخر دیدارتان از این کشور، طرف ویتنامی را به شام دعوت کنید. در ویتنام موقع شام یا نهار رسمی فقط یک نوع غذا نمی‌خورند و انواع مختلف خوراکی‌ها را به شما تعارف می‌کنند. به نشانه احترام به طرف ویتنامی حتماً از همه غذاها بخورید. موقع خداحافظی با همه ویتنامی‌های حاضر سر میز دست بدهید و نفر اول حتماً شخص مسن‌تر باشد.

چای و وقت‌شناسی: ویتنامی‌ها وقت‌شناس‌اند و از طرف خارجی هم همین انتظار را دارند. اگر چه آنها درک می‌کنند که ممکن است در ترافیک سنگین گیر افتاده باشید یا اتفاقی غیرمنتظره پیش آمده باشد، بهتر است حتماً سر وقت برسید. قبل از آغاز مذاکره رسم است که چای بنوشید و هدیه رد و بدل کنید.

سلام به ویتنامی: ویتنامی‌ها از اینکه شما به زبان خودشان به آنها سلام کنید خوشحال می‌شوند. سلام به ویتنامی تقریباً می‌شود «سین چائو».



جنگ ویتنام با تلافی برای نیروهای آمریکایی بود.

۲ آیا تجارت با ویتنام دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود ویتنام را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۷۰ قرار داده است. این یعنی ویتنام از میانگین منطقه پیرامونی خود در تجارت بهتر عمل کرده است.

رتبه ویتنام در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور	
۱۱۵	راه‌انداختن کسب و کار
۶۴	ثبت ملک
۲۷	گرفتن مجوز برق
۶۸	اجرایی کردن قراردادهای
۲۵	گرفتن مجوز ساخت
۱۰۴	بازرگانی با خارج از مرزها
۹۷	حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت
۱۲۲	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار
۱۰۹	پرداخت مالیات
۲۵	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ویتنام

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد ویتنام حضور در این حوزه‌ها را به شرکت‌های علاقه‌مند به بازار این کشور توصیه کرده است: مخابرات، فناوری اطلاعات، تولید برق، زیرساخت‌های حمل و نقل، تکنولوژی و مدیریت پروژه‌های محیط‌زیستی، هوانوردی، دفاع، خدمات درمانی و آموزش. در کوتاه‌مدت هم به خاطر رشد سریع اقتصاد ویتنام حضور در پروژه‌های زیرساختی بیشترین سود را نصیب شرکت‌های خارجی می‌کند.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در ویتنام

طبق یک نظرسنجی اتاق بازرگانی آمریکا از تجار خارجی حاضر در ویتنام، آنها از این موارد ابراز نارضایتی داشته‌اند: فساد اداری، قوانین و دستورالعمل‌های سختگیرانه یا متناقض، ساختار مالیاتی، زیرساخت‌های ضعیف.

۵ استراتژی ورود به بازار ویتنام

بخش عمده روابط تجاری در ویتنام از طریق سفارش‌های آشنایان آغاز می‌شود و از همین طریق است که بهترین قیمت‌ها و خدمات را پیدا می‌کنید. به همین خاطر استخدام مترجم ویتنامی و بعد از آن پیدا کردن نماینده و کارگزار بومی بسیار اهمیت دارد. او می‌تواند شما را به آشنایانش وصل کند تا در این بازار پیچیده و ناشناخته تنها ننماید.

۶ آداب مذاکره با تجار ویتنامی

گروه مهم است: اکثر تصمیمات تجاری در ویتنام توسط هیئت‌ها گرفته می‌شود و عموماً هیچ شخصی قدرت مطلقه ندارد. در نتیجه برقراری ارتباط شخصی آن قدرها هم کمک‌تان نخواهد کرد. اما اگر بتوانید با گروه تصمیم‌گیرنده ارتباط درستی برقرار کنید حتماً به نفع‌تان خواهد بود.

سکوت علامت رضایت نیست: وقتی طرف ویتنامی با آنچه که شما گفته‌اید مخالف باشد سکوت می‌کند تا تحقیر نشود یا شما را تحقیر نکند. آشنایی با این اخلاق ویتنامی به شما کمک می‌کند بخش‌های مخفی‌تر مذاکرات را بهتر بفهمید و به طرف مقابل توهین نکنید. سایگون: اکثر ویتنامی‌ها ترجیح می‌دهند که از شهر هوشی‌مین با نام قدیمی‌اش سایگون یاد کنید.

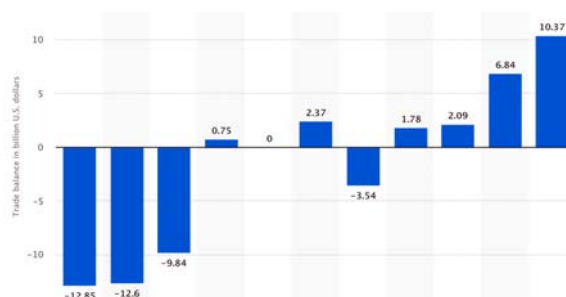
۷ اکسپوهای ویتنام

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری ویتنام فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و با مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
MTA Vietnam Hanoi	هانوی	پاییز هر سال	تجهیزات و ماشین‌آلات
Vietnam Expo	هانوی	پاییز هر سال	نمایشگاه بین‌المللی تجاری ویتنام
Hortex Vietnam	هوشی‌مین	بهار هر سال	نمایشگاه تخصصی باغبانی علمی و گلکاری
Wire and Cable Vietnam	هوشی‌مین	زمستان هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنعت روشنایی و کابل

۸ تراز تجاری ویتنام

همان‌طور که در نمودار می‌بینید طی دهه اخیر ویتنام از کسری تراز تجاری به مازاد تراز تجاری رسیده و صادراتش بیشتر از وارداتش شده است. کسری تراز تجاری ویتنام در سال ۲۰۰۹ نزدیک به ۱۳ میلیارد دلار بوده و در سال ۲۰۱۹ اقتصاد این کشور مازاد تراز تجاری ۱۰ میلیارد دلاری را تجربه کرده است.



۹ به ویتنام چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

ویتنام در سال ۲۰۱۹ حدود ۳۰۴.۳ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ افزایشی ۸۷.۸ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ حدود ۲۴.۹ درصد افزایش نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات ویتنام در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب ارزش به دلار)		
۱	تجهیزات الکتریکی	۱۲۶.۹ میلیارد دلار (۴۱.۷ درصد کل صادرات)
۲	کفش	۲۴.۷ میلیارد دلار (۸.۱ درصد)
۳	پوشاک، اکسسوریز (غیربافتنی)	۱۶.۹ میلیارد دلار (۵.۵ درصد)
۴	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۱۶.۷ میلیارد دلار (۵.۵ درصد)
۵	پوشاک و اکسسوریز بافتنی	۱۶.۱ میلیارد دلار (۵.۳ درصد)
۶	اسباب‌خانه، خانه‌های پیش‌ساخته	۱۲.۳ میلیارد دلار (۴.۱ درصد)
۷	تجهیزات پزشکی	۵.۸ میلیارد دلار (۱.۹ درصد)
۸	ماهی	۵.۶ میلیارد دلار (۱.۸ درصد)
۹	چرم، دل و روده	۴.۶ میلیارد دلار (۱.۵ درصد)
۱۰	پلاستیک	۴.۵ میلیارد دلار (۱.۵ درصد)

مهم‌ترین واردات ویتنام در سال ۲۰۱۹
در سال ۲۰۱۹ ویتنام ۲۶۳.۳ میلیارد دلار کالا از سراسر جهان وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۵ رشد ۵۸.۸ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۸ حدود ۱۱.۲ درصد رشد نشان می‌دهد.

۱	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۷۷.۸ میلیارد دلار (۲۹.۵ درصد)
۲	کامپیوتر	۲۶.۸ میلیارد دلار (۱۰.۲ درصد)
۳	مواد پلاستیکی	۱۴.۶ میلیارد دلار (۵.۵ درصد)
۴	سخت‌های معدنی از جمله نفت	۱۱.۲ میلیارد دلار (۴.۲ درصد)
۵	آهن و فولاد	۱۰.۵ میلیارد دلار (۴ درصد)
۶	تجهیزات پزشکی	۹.۳ میلیارد دلار (۳.۵ درصد)
۷	خودرو	۹.۶ میلیارد دلار (۳.۶ درصد)
۸	پارچه	۶.۵ میلیارد دلار (۲.۵ درصد)
۹	پنبه	۴.۷ میلیارد دلار (۱.۸ درصد)
۱۰	الیاف مصنوعی	۳.۹ میلیارد دلار (۱.۵ درصد)

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها
در سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، آمریکا، ژاپن و کره جنوبی مقصد بخش عمده صادرات ویتنام بودند:

۱	چین	۱۹.۶ درصد کل صادرات ویتنام (۵۳.۸۸ میلیارد دلار)
۲	آمریکا	۱۸.۱ درصد (۴۹.۵ میلیارد دلار)
۳	ژاپن	۷.۴۳ درصد (۲۰.۳ میلیارد دلار)
۴	کره جنوبی	۷.۰۹ درصد (۱۹.۴ میلیارد دلار)
۵	آلمان	۴.۱ درصد (۱۱.۲ میلیارد دلار)
۶	هنگ‌کنگ	۳.۰۷ درصد (۸.۴۱ میلیارد دلار)
۷	امارات	۲.۷۹ درصد (۸.۶۳ میلیارد دلار)
۸	هند	۲.۵۶ درصد (۷ میلیارد دلار)
۹	فرانسه	۲.۲ درصد (۶.۰۹ میلیارد دلار)
۱۰	انگلینس	۲.۱۴ درصد (۵.۸۵ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها
در سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، کره جنوبی، ژاپن و تایلند بیشترین صادرات را به

۱	چین	۳۲.۹ درصد کل واردات کوبا (۸۳.۳ میلیارد دلار)
۲	کره جنوبی	۱۹.۲ درصد (۴۸.۶۱ میلیارد دلار)
۳	ژاپن	۶.۱۵ درصد (۱۵.۶ میلیارد دلار)
۴	تایلند	۵.۱۲ درصد (۱۳ میلیارد دلار)
۵	سنگاپور	۴.۶۴ درصد (۱۱.۸ میلیارد دلار)
۶	چین تایپه (تایوان)	۴.۲۴ درصد (۱۰.۷ میلیارد دلار)
۷	هنگ‌کنگ	۴.۱۵ درصد (۱۰.۵ میلیارد دلار)
۸	مالزی	۳.۲۹ درصد (۸.۳۲ میلیارد دلار)
۹	آمریکا	۳.۱۹ درصد (۸.۰۹ میلیارد دلار)
۱۰	هند	۲.۶۴ درصد (۶.۷ میلیارد دلار)

..... کارآفرین



از رسانه تا جاده:

مجمع الجزایر غولها

تام لاو و همسرش هر دو در فهرست میلیاردرها هستند

پول پارو کردن در مسیر کامیون‌ها



زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

تام لاو (Tom Love)

موسس و رئیس هیئت

مدیره شرکت لاو

است، یک شرکت

خانوادگی با پمپ

بنزین‌های زنجیره‌ای

که با فروشگاه‌های

خرده‌فروشی و

رستوران‌های جاده‌ای

هم‌شناخته‌می‌شود.

او با ۵/۵ میلیارد دلار

ثروت در رده ۴۹۸ و

همسرش جودی لاو با

۴۹۸ میلیارد دلار ثروت

در رده ۴۹۹ فهرست

بلومبرگ قرار دارند.

او در یک مصاحبه اختصاصی به نشریه آمریکن تراکر گفت: «تازه از خدمت ارتش برگشته بودم. ازدواج کرده بودم و دو بچه خیلی کوچک داشتم و بیکار بودم.» با یک سهم ۵ هزار دلاری که والدین جودی، همسرش پرداختند، لاو یک پمپ بنزین متروکه در واتونگا را زنده کرد: «آنجا را ارزان اجاره کردم و این طوری بود که کار را شروع کردیم. پمپ بنزینی که جزو فروشگاه‌های لاو نبود، فقط یک پمپ خیلی رده پایین بود.» ظرف چند سال بعد لاو چند پمپ بنزین دیگر درست مثل اولی دایر کرد. دوره اوج قرار بود پیش رویش باشد اما نه به این آسانی‌ها.

او به خاطر می‌آورد: «در اوایل دهه ۷۰ یک تحریم نفتی کشورهای عربی را داشتیم. همین امر سبب شد که مدل کار ما به عنوان پمپ بنزین به شدت آسیب‌پذیر شود. نمی‌توانستیم سوخت پیدا کنیم. واقعا (ورودی و خروجی سوختمان) سر به سر می‌شد. دهه ۷۰ دهه خیلی جالبی بود چون پر از نقاط عطف خطرناک بود نیکسون کنترل قیمت‌ها و نرخ دستمزد را در دست گرفته و تجارت سوخت هم با وضع قوانین تخصیص مسدود شده بود. لاو باید مدل دیگری از کسب و کار می‌یافت و باید هم به سرعت آن را پیدا می‌کرد.

«یکی از حرکات شاخص کارآفرینانه در تاریخ شرکت ما کشف فروشگاه‌های غذایی کوچک شبانه‌روزی بود. آن زمان خرده‌فروشی‌ها، سوخت نداشتند. برای همین ما به این ایده رسیدیم که اگر این دو را با هم پیوند بدهیم، یعنی یکی از این فروشگاه‌های کوچک مواد غذایی و ایستگاه پمپ بنزین، شاید نتیجه بدهد. به علاوه سلف سرویس بنزین را هم ارائه دادیم.

تام لاو به مدد یک همسر وفادار و یک ایده عالی، اولین پمپ بنزینش را تبدیل به حدود ۵۰۰ پمپ بنزین کرد و در این میان تبدیل به میلیاردر شد. وقتی برای بنزین زدن توقف می‌کنید به احتمال زیاد چیزهای دیگری هم می‌خرید: غذا، سیگار، بلیت بخت آزمایی یا چیزهایی از این قبیل. شاید جریان خرید در زمان توقف برای بنزین زدن به نظر تان خیلی واضح و مبرهن برسد اما همان‌طور که می‌توانید حدس بزنید، یکی بوده که قبل از همه چنین ایده‌ای را داشته. آن یک نفر تمام لاو بود و آنچه خلق کرد حالا در سراسر کشور (آمریکا) با عنوان فروشگاه‌های میان‌راهی لاو (Love's Travel Stops & Country Stores) شناخته می‌شود. او مالک، موسس و رئیس هیئت مدیره شرکت است و همچنان در ۸۱ سالگی بر تمامی امور نظارت دارد و امپراتوری‌اش هم با همان سرعت همیشگی در حال گسترش است و در کنارش شعبه‌های دیگری به خود افزوده تا عرضه لاستیک و سایر قطعات و لوازم ماشین‌های سنگین، پارکینگ ماشین‌های سنگین و هتل را هم پوشش دهد. داستان لاو یکی از آن قصه‌های کلاسیک آمریکایی شامل کار سخت، دوراندیشی، هوش تجربی، خانواده حمایت‌گر و کارمندان باوفا است که سبب می‌شود از هیچ چیزی به وجود آید.

شروع کوچک

حتی میلیاردرها هم باید از جایی شروع می‌کردند. برای تام لاو، این شروع سال ۱۹۶۴ در شهر کوچکی در اوکلاهما بود.

اولین فروشگاه خرده‌فروشی و خوراکی حومه شهر لاو در گایمون در اوکلاهما افتتاح شد.

تام لاو در اوکلاهما متولد شد.

۱۹۷۲

۱۹۶۴

۱۹۳۷

تام و جودی لاو یک پمپ بنزین متروکه در شهر واتونگا در اوکلاهما را زنده کردند و کار شروع شد.

راننده نیازهایی دارد و اگر شما آن را تامین نکنید نمی‌توانید نظرش را جلب کنید. باید برایش جا و پارکینگ کافی داشته باشد... مردم هنوز با پاهایشان رای می‌دهند؛ اگر خوشحال نباشید به سراغ یکی دیگر می‌روید. پس لابد ما داریم کارمان را درست انجام می‌دهیم.



تام لاو به مدد یک همسر وفادار و یک ایده عالی، اولین پمپ بنزینش را تبدیل به حدود ۵۰۰ پمپ بنزین کرد و در این میان میلیاردر شد. وقتی برای بنزین زدن توقف می‌کنید به احتمال زیاد چیزهای دیگری هم می‌خرید: غذا، سیگار، بلیت بخت‌آزمایی یا چیزهایی از این قبیل. شاید جریان خرید در زمان توقف برای بنزین زدن به نظر تان خیلی واضح و مبرهن برسد اما همان‌طور که می‌توانید حدس بزنید، یکی بوده که قبل از همه چنین ایده‌ای را نداشته. آن یک نفر تام لاو بود

حتی به بحث گذاشته می‌شود. او با لیخندی می‌گوید: «واقعاً داشتن آنها در کار مایه خوشحالی است و بهتر از همه اینکه همه با هم به خوبی کنار می‌آییم.» آیا بچه‌ها می‌توانند او را با رای بر کنار کنند. او می‌زند زیر خنده: «احتمالاً می‌توانند. تا به حال که چنین کاری نکرده‌اند اما این چالش شاید از چالش‌های پیش روی من باشد.»

نسل سوم لاو حالا دارد به ثمر می‌رسد؛ البته با شرایطی که پدر بزرگ تعیین می‌کند. لاو می‌گوید: «چندین ماه پیش یکی از نوه‌هایم با مدرک کار آفرینی و مدیریت زنجیره تامین در حال فارغ‌التحصیلی از دانشگاه اوکلاهما بود. هنوز مطمئن نبود که می‌خواهد چه کند. به او گفتم چرا سعی نمی‌کند رانندگی کامیون بیاموزد؟ گفتم گواهینامه پایه یک را بگیر و بعد اگر فکر می‌کنی علاقه داری به شرکت لاو ملحق شوی می‌توانی از این راه بفهمی که مهم‌ترین نیازهای مشتریانی که پشت فرمان نشست‌اند چیست. او همین کار را کرد و عاشقش شد. همین اخیراً توانست به تنهایی حمل بار را آغاز کند. همان شب اول سیستم تهویه هوای داخل اتاقک کامیونش از کار افتاد. دارد حسابی یاد می‌گیرد. یکی از نوه‌های دیگر برای شرکت کار می‌کند و عضو تیم فروش ما در ساحل شرقی است. یعنی نسل سوم هم دارد وارد کار می‌شود و این عالی است.»

دانش کامیونی

لاو می‌گوید توسعه کار بر مبنای مدل کارشان همچنان ادامه دارد: «از زمانی که فکر می‌کردیم دیگر جای چندانی برای توسعه کار نداریم زمان زیادی نگذشته. قبلاً قانونمان این بود که بین هر مغازه‌مان باید ۱۰۰ مایل فاصله باشد. اما این قانون به ۵۰ یا ۶۰ مایل تغییر کرده است چون تعداد کامیون‌های توی جاده زیاد شده.» او در مورد اینکه نحوه تصمیم‌گیری شرکت برای افتتاح جایگاه‌های تازه چگونه است می‌گوید: «ما به مشتریان گوش می‌کنیم که می‌گویند ما را کجا می‌خواهند و لازم دارند. نیروهای مشاور املاک و مدیران پروژه ما کل روز از زیر سنگ هم که شده مشغول کشف نقاط جدیدی در سراسر کشور هستند.» لاو همچنان در مورد مشتریان می‌گوید: «رانندگان کامیون مشتریان در اولویت ما هستند. وضعمان از نظر ماشین‌های شخصی هم خوب است اما مدل کارمان بر اسا کامیون‌داران طراحی شده. راننده نیازهایی دارد و اگر شما آن را تامین نکنید نمی‌توانید نظرش را جلب کنید. باید برایش جا و پارکینگ کافی داشته باشد... مردم هنوز با پاهایشان رای می‌دهند؛ اگر خوشحال نباشید به سراغ یکی دیگر می‌روید. پس لابد ما داریم کارمان را درست انجام می‌دهیم.» لاو هرگز شروع ساده کارش را فراموش نمی‌کند: «دلم می‌خواهد بگویم که از همان سال ۱۹۶۴ که اولین پمپ بنزین را افتتاح کردیم، نقشه ما همین بود اما این حرف دروغ است. شکی نیست که خود من وقتی می‌بینم کار تیممان را تبدیل به چیزی که حالا هست کردیم واقعاً غافلگیر می‌شوم. اینکه ۵۰ سال دوام آوردیم، نشانه روحیه کارآفرینانه و خلاقانه است. این را دیگر می‌توانم تضمین کنم.»

این مطلب ترجمه بخشی از مطلبی است که در مورد تام لاو در سایت Trucker منتشر شده است.

می‌دانستیم به چیزی دست یافته‌ایم و واقعاً یکی از آن لحظات کشف و شهود واقعی بود» اینکه یک نفر خودش بنزین بزند یک چیز بود اما اداره مناسب فروشگاه مواد غذایی چیزی دیگر.

لاو می‌گوید: «من هیچ تجربه‌ای نداشتم. آموزش حین کار بود. وقتی کارمان را به فروشگاه غذایی بسط دادیم به ناچار باید کسی را پیدا می‌کردم که بداند چی به چیست. و همین کار را کردم. نامش لری دیلارد بود. او واقعاً زمینه‌های سازمانی را فراهم کرد و سبب شد رشد کنیم و همه چیز را تحت کنترل بگیریم.»

لاو سریع‌تر از این نمی‌توانست دست به کار افتتاح جایگاه‌های سوخت و غذا شود اما همچنان یک چشمش به اتفاقات این حوزه بود چون بنا نداشت به خودش غره شود. «ما در این مدل جدید به شدت موفق بودیم و عمدتاً به این دلیل که تنها نمونه موجود بودیم. سال ۱۹۸۰ ریگان تمام محدودیت‌ها را برداشت و بازیگران قدری وارد همان میدان بازی شدند که ما مشغول ساختنش بودیم. این زمانی بود که تصمیم گرفتیم وارد جاده‌های بین ایالتی شویم و سوخت‌رسانی سلف‌سروسی ماشین‌های سنگین را معرفی کنیم.»

روابط خانوادگی

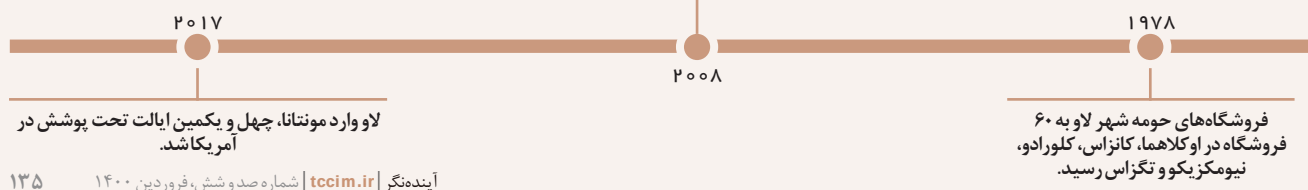
دفتر مرکزی شرکت ایستگاه‌های میان‌راهی لاو در شهر اوکلاهما است. ایستگاه‌ها در ۴۱ ایالت مستقر هستند و بیش از ۲۱ هزار نفر برای این مجموعه کار می‌کنند. لاو، به رانندگان ماشین‌های سنگین و موتورسواران امکان دسترسی ۲۴ ساعته به مراکز امن و سالم برای خرید گازوئیل، بنزین، ملزومات سفر، وسایل الکترونیک و خوراکی می‌دهد و به علاوه مجموعه‌ای رستوران‌های زنجیره‌ای را در اختیار آنها می‌گذارد. مراکز خدمات مراقبتی تایر لاو (Truck Tire Care) خدماتی چون کمک‌های کنار جاده‌ای، تعمیرات تایر و خدمات چراغ ماشین را برای رانندگان کامیون ارائه می‌دهد.

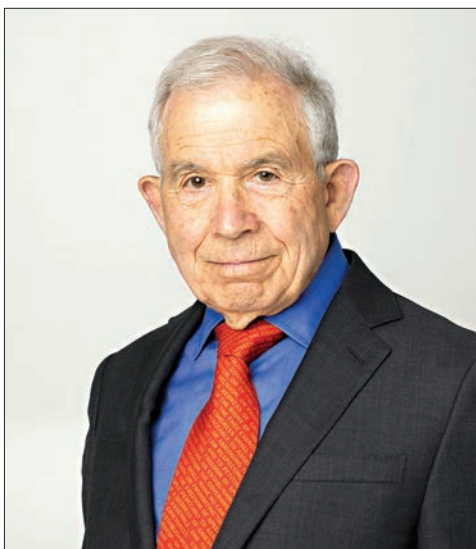
شرکت لاو همچنان یک کسب‌وکار خانوادگی باقی مانده است. تام و جودی لاو بیش از ۵۵ سال است که ازدواج کرده‌اند و ساکن اوکلاهما هستند. جودی رئیس Love's Travel Stops و همچنین بنیاد خانوادگی لاو است. سه فرزند از چهار فرزندشان برای شرکت کار می‌کنند: فرانک و گرگ لاو مشترکاً مدیرعامل هستند و جنیفر لاو میر، معاون ارتباطات است.

تام لاو در مورد تاثیر همسرش در کسب و کار هیچ تردیدی ندارد. او می‌گوید: «وقتی که شروع کردیم فقط من و او بودیم. این حرف را روی هوا نمی‌زنم، واقعاً از ته دل می‌گویم که اینها بدون او اتفاق نمی‌افتاد. شما واقعاً به چنین حمایتی نیاز دارید. وقتی ازدواج کردیم من حتی از عهده حفظ تعادل دسته‌چک خودم هم بر نمی‌آمدم. همه کارهای حسابداری با او بود، تمام پرداختی‌ها و تمام چک‌های بی‌محل را او راست و ریس می‌کرد. فقط مسئله اعتماد به نفس و باورش به آنچه داشتیم انجام می‌دادیم نبود، او واقعاً تا سال‌ها نقشی مرکزی داشت و هنوز هم این نقش را ایفا می‌کند.»

از زمانی که فرزندانش سرانجام درگیر کار لاو شدند، فشار بر روی پدرسالار اندکی کاهش یافته است به خصوص حالا که این شرکت وارد حوزه‌های سرمایه‌گذاری دیگری هم شده است. حالا بحث سهامی شدن شرکت هم

لاو خدمات تایر کامیونش را هم شروع کرد و خدمات امدادرسانی جاده‌ای را هم به کارش افزود.





دونالد نیوهاوس و سلطنتی که از پدر رسید

روزنامه فروش ها

آنها کیستند؟

دونالد نیوهاوس (Donald Newhouse)
مالک شرکت ادونس پبلیکیشنز
است؛ شرکت مادر بخشی از معروفترین و پرنفوذترین مجلات شناخته شده و جمعی از روزنامه های آمریکایی، او با ۱۹ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۰۲ فهرست بلومبرگ قرار دارد.



اگر با مجلات وایرد (Wired)، نیویورکر، ونیتی فر (Vanity Fair) و ووگ آشنا باشید یعنی با بخشی از محصولات شرکت ادونس پبلیکیشنز (Advance Publications) آشنا هستید. اینها تنها نمونه ای از لشکر رسانه های وابسته به این شرکت است و این شرکت خود متعلق به یکی از سرشناس ترین خانواده های آمریکایی است؛ خانواده نیوهاوس. پس از درگذشت پدر و برادر، حالا دونالد نیوهاوس شاخص ترین چهره این امپراتوری خانوادگی است. بخش عمده آنچه در این مطلب می خوانید برگرفته از مطلب بلندی در مورد خانواده نیوهاوس است که در سایت The Pop History Dig منتشر شده است. نیوهاوس ها از قدرتمندترین چهره های رسانه ای در دنیا هستند. از دهه ۲۰ تاکنون کارشان را با خرید گام به گام روزنامه های محلی شروع کردند، بعد به سراغ برخی ایستگاه های رادیویی رفتند و هر چه پیشتر رفت، مقیاس خریدهای آنها هم بزرگ تر و بزرگ تر شد. تا جایی که حالا میلیون ها نفر در دنیا شاید نام نیوهاوس را نشناسند اما قطعا برندهای متعلق به آنها را به جا می آورند.

ادونس پبلیکیشنز توسط خانواده نیوهاوس، از اهالی لانگ آیلند نیویورک تاسیس شد و مالکیتش هم به آنها تعلق دارد. تاسیس شرکت به اوایل دهه ۲۰ بازمی گردد و در دوران طلایی صنعت روزنامه به شهرت رسید، همان زمانی که ساموئل اروینگ نیوهاوس (سم) در طول دهه ها ۵۰، ۶۰ و ۷۰ دست به خرید گسترده روزنامه ها در آمریکازد.

سم: پدر و موسس

سم حدوداً ۱۳ ساله بود که به دلیل فقر خانوادش مدرسه را ترک کرد تا وارد بازار کار شود. در آغاز جوانی جنم او در کار خیلی زود مشخص شد. یک قاضی محلی در شهر بایون در نیوجرسی او را مامور کرد که به روزنامه ای به نام بایون تایمز که در عوض بدهی مالکیتش به او واگذار شده بود سرسوامانی دهد. نیوهاوس موفق شد که روزنامه را به سوددهی برساند و همزمان در کلاس های شبانه مدرسه حقوق نیویارک هم شرکت کرد و در سال ۱۹۱۶ مدرکش را گرفت. در آن زمان ۲۱ ساله بود و رئیسش قاضی لازاروس، سالانه ۳۰ هزار دلار به او می پرداخت و ۲۵ درصد سهام بایون تایمز را به او واگذار کرد. سال ۱۹۲۲ نیوهاوس و قاضی لازاروس روزنامه استاتن آیلند ادونس را خریدند، یکی از اولین روزنامه هایی که او خرید. شرکت ادونس

نیوهاوس موفق شد که روزنامه را به سوددهی برساند و همزمان در کلاس های شبانه مدرسه حقوق نیویارک هم شرکت کرد و در سال ۱۹۱۶ مدرکش را گرفت. در آن زمان ۲۱ ساله بود و رئیسش قاضی لازاروس، سالانه ۳۰ هزار دلار به او می پرداخت و ۲۵ درصد سهام بایون تایمز را به او واگذار کرد. سال ۱۹۲۲ نیوهاوس و قاضی لازاروس روزنامه استاتن آیلند ادونس را خریدند

پبلیکیشن هم نامش را از همین روزنامه الهام گرفت. دو سال بعد که لازاروس مرد، نیوهاوس باقی استاتن آیلند ادونس را هم خرید. پس از آن تمرکش بر روی توسعه دکه های روزنامه فروشی در منطقه بود تا از این طریق کار روزنامه اش را هم رونق بدهد. پس از آن نوبت به خرید روزنامه دیگری به نام لانگ آیلند پرس در سال ۱۹۳۲ رسید. بعد این خریده ها مرتب افزوده شد: نیویارک استار لجر در سال ۱۹۳۳، لانگ آیلند استار جورنال در سال ۱۹۳۸، سیراکیوس جورنال در سال ۱۹۳۹، سیراکیوس هرالد استاندارد در سال ۱۹۴۱، جرسی جورنال در سال ۱۹۴۵ و هریسبرگ پاتریوت پنسیلوانیا در سال ۱۹۴۸.

در خرید روزنامه ها نیوهاوس روشی آرام و بدون ریسک در پیش گرفته بود؛ شرکت را می خرید و معمولاً مدیران و سردبیران موجود را حفظ می کرد و از اینکه ساختار را به هم بریزد اجتناب می کرد. او باور داشت که روزنامه ها باید موسسه هایی محلی باقی بمانند و در اداره آدم هایی برخاسته از همان جامعه باشند.

علاوه بر روزنامه، او وارد گسترش کار در حوزه مجلات شد. سال ۱۹۵۹ بود که گروه مجلات کنده نست (Condé Nast) را خرید. این یکی از تاریخی ترین خریدهای نیوهاوس بود چرا که این گروه شامل مجله هایی می شد از جمله: ووگ، گلیمور، براید و هاوس اند گاردن. در آن زمان فروش این مجلات سالانه به حدود ۲۰ میلیون دلار می رسید. بعد در سال ۱۹۵۹ نوبت به یک خرید عمده دیگر رسید؛ این بار او گروه استریت اند اسمیت را خرید که شامل مجلاتی همچون مادمازل می شد و چندین نشریه ورزشی در حوزه فوتبال، بسکتبال، بیسبال و غیره. در همین حین پسران سم هم برا یکمک

دونالد به دنیا آمد.

۱۹۲۹

۱۹۲۷

سم اروینگ جونیر ملقب به سای به دنیا آمد. شرکت ادونس پبلیکیشنز تاسیس شد.

سم اروینگ نیوهاوس در شراکت با قاضی لازاروس روزنامه استاتن آیلند ادونس را خرید.

۱۹۲۲

علاوه بر روزنامه، او وارد گسترش کار در حوزه مجلات شد. سال ۱۹۵۹ بود که گروه مجلات کنده نست (Conde Nast) را خرید. این یکی از تاریخی‌ترین خریدهای نیوهاوس بود چرا که این گروه شامل مجله‌هایی می‌شد از جمله: وگ، گلیمور، براید و هاوس اند گاردن. در آن زمان فروش این مجلات سالانه به حدود ۲۰ میلیون دلار می‌رسید.



به نظر می‌رسید که مدیران خاندان نیوهاوس بیشتر علاقه دارند از بستر اینترنت تنها برای ثبت نام آنلاین مشترکین جدید نشریاتشان استفاده کنند اما استیو نیوهاوس این وضع را تغییر داد. نزدیک به یک دهه آنها در برابر خرید وبسایت wired.com مقاومت کرده بودند اما استیو این معامله را در سال ۲۰۰۶ به ثمر رساند. پس از آن این وبسایت ثابت کرد که بخش ارزشمندی از کسب‌وکار است

موسسیدترین فرد خاندان نیوهاوس به شمار می‌رود. حضور او در خبرها به همراه همسرش سوزان است که همراه هم حضور قابل توجهی در حوزه کمک‌های خیریه دارند که به خصوص به مصرف تقویت آموزش می‌رسد. سال ۲۰۰۴ آنها هدیه نقدی بزرگی به کالج ولسلی دادند، جایی که سوزان در سال ۱۹۵۵ از آن فارغ‌التحصیل شده بود و از آن زمان یک مرکز علوم

انسانی به نام دونالد و سوزان نیوهاوس در آنجا تاسیس شده. دونالد در حال حاضر ثروتمندترین ساکن نیوجرسی محسوب می‌شود. پسرش استیو هم نقش مهمی در شرکت ایفا کرد. تا زمانی که کار تنها در دست دو نسل اول خانواده بود موضوع مطبوعات و نشریات کاغذی و رادیو و تلویزیون به خوبی پیش می‌رفت، اما نوآوری آنها دیگر به دوران اینترنت قد نمی‌داد. به نظر می‌رسید که مدیران خاندان نیوهاوس بیشتر علاقه دارند از بستر اینترنت تنها برای ثبت نام آنلاین مشترکین جدید نشریاتشان استفاده کنند اما استیو نیوهاوس این وضع را تغییر داد. نزدیک به یک دهه آنها در برابر خرید وبسایت wired.com مقاومت کرده بودند اما استیو این معامله را در سال ۲۰۰۶ به ثمر رساند. پس از آن این وبسایت ثابت کرد که بخش ارزشمندی از کسب‌وکار است. این سایت حتی از نسخه کاغذی خودش هم جلو زد و به عددی بیش از ۱۶ برابر مخاطب مجله‌اش دست پیدا کرد. با کم‌رنگ شدن نسل دومی‌ها، نیوهاوس با حفظ روحیه آنها دست به فتح بازارهای تازه‌تر زد.



به اداره کسب‌وکار خانوادگی به پدرشان پیوستند. سم اروینگ جونیور مدیریت کنده نست را بر عهده گرفت و برادر کوچک‌ترش دونالد عهده‌دار روزنامه‌ها و ایستگاه‌های رادیویی نیوآرک در نیوجرسی شد. در این زمان ثروت خانواده به ۲۰۰ میلیون دلار رسیده بود. نیوهاوس بزرگ پس از سال‌ها کار زیاد و گسترش قلمروی رسانهای‌اش پیش از رسیدن دهه ۸۰ به دلیل سکته در سن ۸۴ سالگی از دنیا رفت. در زمان مرگش، آنچه ۵۰ سال پیش‌تر با یک روزنامه در لانگ آیلند شروع شد به یک امپراتوری ارتباطاتی ملی تبدیل شده بود که نه تنها روزنامه و مجلات بلکه رادیو و تلویزیون و شرکت‌ها انتشاراتی و خدمات ارسال به مشتریان را هم شامل می‌شد.

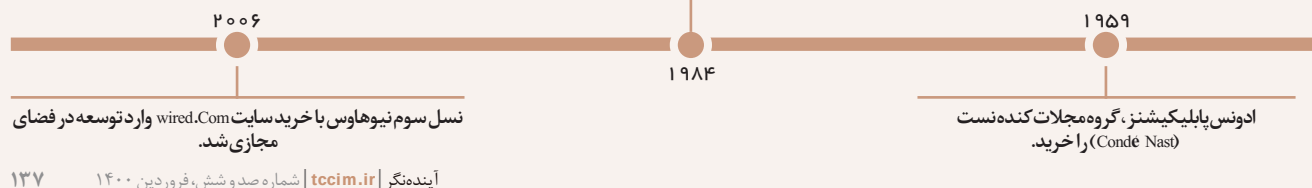
دهه ۸۰: به دست پسران

در ماه نوامبر سال ۱۹۸۴ نیوهاوس یک گام بسیار بزرگ برداشت: خرید ۱۷ درصد از مالکیت مجله نیویورکر به قیمت ۲۵ میلیون دلار. نشریه نیویورکر یکی از سرشناس‌ترین نشریه‌های وزین و ادبی آمریکا بود که سابقه ۶۰ سال انتشار داشت. یک سال بعد، نیوهاوس کل این شرکت را خرید و خود باعث شد چند مجله زیرمجموعه دیگر هم به آن بپیوندند. همان زمان خرید نیویورکر بسیاری را شگفت‌زده کرد و البته جماعتی هم نگران این بودند که با مالکیت تازه، ارزش‌های ادبی و اسلوب کاری شناخته شده این نشریه تغییر پیدا کند. این نگرانی‌ها وقتی که ویلیام شاون، سردبیری با سابقه ۳۲ سال کار در این نشریه توسط نیوهاوس اخراج شد به شدت افزایش یافت. با این حال گذر زمان نشان داد که نیویورکر همان کیفیت و ارزش‌های سابقش را حفظ کرده است و هیچ یک از آنها به خطر نیفتاده. این قدم بزرگ و این جاروجنجال‌ها همگی نشان از ظهور قدرت تازه خاندان داشت: سم اروینگ جونیور که همه او را با نام سای می‌شناختند.

سای در سال ۱۹۲۷ متولد شد. دونالد دو سال بعدتر در ۱۹۲۹ به دنیا آمد. مادرشان میتزی ایستاین دوستدار هنر بود و مد و می‌گویند که پدرشان به خاطر جلب رضایت و خوشنودی او بود که مجله وگ را خرید. یکی از نقاط اوج کاری سای زمانی بود که نشریه ونیتی فر را زنده کرد. این نشریه از سال ۱۹۳۶ تولیدش را متوقف کرده بود اما با تصمیم سای و خرید آن در سال ۱۹۸۱ به زندگی بازگشت. دو سردبیر اول نشریه خیلی زود توسط او اخراج شدند اما بعد نوبت به استخدام تینا براون، روزنامه‌نگار بریتانیایی رسید که کار مدیریت نشریه را در دست گرفت. مدیر جدید با ترکیبی از مقالات مختلف با جلد‌های هالیوودی و پرطرفدار توانست تیراژ آن را به بیش از یک میلیون نسخه برساند.

دونالد در زمان حیات برادرش، بیشتر متمرکز بر امور مدیریت زنجیره روزنامه‌های در تملک شرکت بود. دونالد حالا حدود ۹۲ سال دارد. او برادرش را در سال ۲۰۱۷ از دست داد و از آن به بعد

نیوهاوس‌ها ۱۷ درصد سهام مجله نیویورکر را خریدند و یک سال بعد مالک کامل آن شدند.



سایروس پوناوالا و بزرگ‌ترین واکسن‌سازی دنیا سلامتِ مقرون به صرفه

او کیست؟

سایروس پوناوالا (Cyrus Poonawalla)، رئیس هیئت‌مدیره گروه پوناوالا است که شامل شرکت سروم انستیتو می‌شود؛ بزرگ‌ترین شرکت بیوتک در هند و از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان واکسن در دنیا. او با ۱۶ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۳۶ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

انستیتو دولتی هافکین با استفاده

از سرم اسب واکسن تهیه می‌کرد. پوناوالا به این نتیجه رسید که می‌تواند وارد چالش تهیه واکسن مورد نیاز در کشور شود و خودش سرم اسب‌ها را به مصرف برساند و با این حساب واکسن‌های ارزان‌تری تولید کند



تجربه کردن دنیای خودرو بود. پوناوالا با همراهی یکی از دوستان دوران مدرسه‌اش یک ماشین مدل اسپورت مدل ساختند که از جگوار الگو گرفته بود و همان یک ماشین برایشان ۱۲۰ دلار درآمد اما بعد دیدند که تولید این اتومبیل در مقیاس تجاری و برای فروش و کسب سود نیاز به سرمایه‌ای دارد که در توان آنها نیست. او ایده ورود به این دنیای تازه را خیلی زود رها کرد. همان یک تجربه برایش کافی بود و به نظرش رسید که کار عاقلانه‌تر رفتن به سراغ حوزه‌ای است که به جای جمع محدودی از هندی‌ها، به کار جمعیت کثیری بیاید.

ایده کار تازه یک روز در مزرعه پرورش اسب خانوادگی به سراغش آمد. ایده‌ای که در خلال گفت‌وگو با یک دامپزشک به ذهنش رسید. او بود که حرف واکسن را به میان کشید. در آن زمان اسب‌های فرتوت مزرعه به انستیتو دولتی هافکین در بمبئی اهدا می‌شدند، موسسه‌ای که با استفاده از سرم اسب واکسن تهیه می‌کرد. پوناوالا به این نتیجه رسید که می‌تواند وارد چالش تهیه واکسن مورد نیاز در کشور شود و خودش سرم اسب‌ها را به مصرف برساند و با این حساب واکسن‌های ارزان‌تری تولید کند. سرنوشت او باز هم به هر حال با مزرعه اسب گره خورده بود اما به شیوه‌ای متفاوت.

«پارسیان هند گروهی از زرتشتیان ایرانی‌تبار هستند که اغلب آنان در شبه‌قاره هند زندگی می‌کنند. نیاکان آن‌ها در سده دوم هجری پس از سلطه اعراب مسلمان بر ایران از ایران به هند کوچ کرده‌اند و از این رو می‌توان آنان را نخستین جامعه مهاجر ایرانی به‌شمار آورد.» این تعریف خلاصه‌ای است از ریشه قوم پارسی ساکن هند. خانواده پوناوالا هم از همین ریشه آمده‌اند. نام پوناوالا به یک ویژگی شهرت داشت: پیوند با اسب‌ها. دهه‌هاست که پوناوالاها از طریق شرکت پوناوالا استاد فارمز (Poonawalla Stud Farms) به کار پرورش اسب و مسابقات سوارکاری مشغول هستند.

سایروس هم سال ۱۹۴۱ در همین خانواده متولد شد. کسی که حالا با لقب پادشاه واکسن هند شناخته می‌شود، در ۲۰ سالگی به این فکر افتاد که با وجود علاقه‌اش به اسب‌ها، نمی‌تواند همان راهی که پیش رویش گذاشته‌اند را برود. نظرش این بود که این تکیه بر اسب در زمانه‌ای که همه چیز در هند (در آن زمان) به روی سوسیالیسم می‌رود چندان آینده‌ای نخواهد داشت. به علاوه روزگار داشت عوض می‌شد، دیگر دنیا به اسب متکی نبود و اتومبیل‌های شخصی داشتند مرتب زیاد و زیاده‌تر می‌شدند. همین مفهوم بود که نظر او را به خودش جلب کرد. تصمیم گرفت که به سراغ

نخستین واکسن ساخت این شرکت یعنی واکسن کزاز وارد بازار شد.

۱۹۶۸

۱۹۶۶

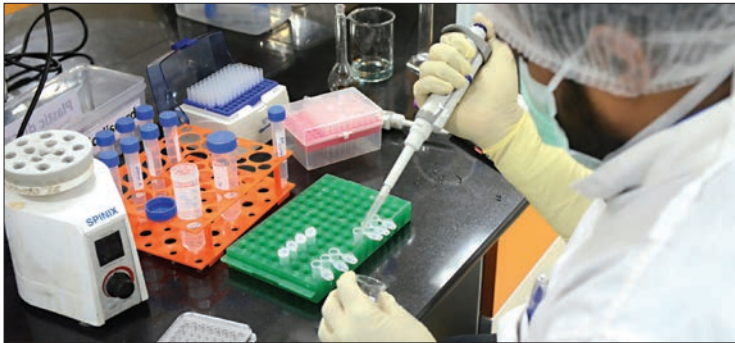
پوناوالا انستیتو سرم‌هندر اتا سیس کرد.

سایروس پوناوالا به دنیا آمد.

۱۹۴۱



در تمام این سال‌ها یکی از اهداف اصلی این شرکت پایین نگه داشتن قیمت واکسن بود که حتی شامل واکسن‌های جدیدتری مانند واکسن هپاتیت بی هم می‌شد. با پایین نگه داشتن قیمت‌های تمام‌شده البته یکی از عواید مهم شرکت این بود که می‌توانست بازار قابل توجهی هم در خارج از هند دست و پا کند.



این شرکت در حال حاضر پیشروترین شرکت بیوتکنولوژی هند است و اگر میزان دوزهای تولیدی‌اش را در نظر بگیریم، می‌توان به انستیتو سرم هند، لقب بزرگ‌ترین تولیدکننده واکسن در دنیا را داد؛ شرکتی که تاکنون بیش از ۱/۵ میلیارد دوز واکسن تولید کرده و فروخته است

شرکت بیلتون یک مجموعه مستقر در مساحتی ۴۰ هکتاری است و توانایی تولید سالانه این واکسن را به میزان ۲۰ میلیون دوز در سال دارد. ساروس پوناوالا با تأسیس انستیتو سرم هند، به نوعی کسب و کار خانوادگی دیگری در کنار کار پرورش اسب به راه انداخت. حالا پسرش آدار پوناوالا، متولد ۱۹۸۱ مدیرعامل این شرکت است. او در سال ۲۰۰۱ به پدرش پیوست، زمانی که شرکت رو به شکوفایی بین‌المللی گذاشته بود و آدار هم در طول سال‌های بعد بخشی از همین رویه شد. از سال ۲۰۱۱ به بعد او سمت مدیرعاملی انستیتو سرم هند را بر عهده گرفت و در سال ۲۰۱۲ هم او بود که نقشی اساسی در خرید آن شرکت هلندی داشت. ■

انستیتو سرم هند

سال ۱۹۶۶ پوناوالا انستیتو سرم هند را تأسیس کرد. هدف اصلی و اولیه این شرکت تأمین واکسن‌هایی بود که کمبود آنها در هند احساس می‌شد و معمولاً با قیمت بالا وارد این کشور می‌شدند. یکی از اولین اقدامات انستیتو سرم هند تمرکز بر ساخت واکسن کزاز بود که دو سال پس از تأسیس شرکت وارد بازار شد. بعد نوبت به سرم ضدمار ونوم رسید که سال ۱۹۸۱ عرضه شد.

یکی از مهم‌ترین تولیدات این شرکت واکسن سه گانه DTP بود که برای پیش‌گیری از ابتلا به دیفتیری، کزاز و سیاه‌سرفه به اطفال تزریق می‌شد. بعدتر نوبت به واکسن سه‌گانه دوم رسید؛ MMR که بر ضد بیماری‌های سرخک، اوریون و سرخچه بود. در تمام این سال‌ها یکی از اهداف اصلی این شرکت پایین نگه داشتن قیمت واکسن بود که حتی شامل واکسن‌های جدیدتری مانند واکسن هپاتیت بی هم می‌شد. با پایین نگه داشتن قیمت‌های تمام‌شده البته یکی از عواید مهم شرکت این بود که می‌توانست بازار قابل توجهی هم در خارج از هند دست و پا کند.

سال ۱۹۹۴ انستیتو سرم هند تاییدیه سازمان بهداشت جهانی (WHO) را برای صدور واکسن از هند گرفت و همزمان شروع به ارائه واکسن‌های مورد نیاز آژانس‌های مختلف سازمان ملل متحد و صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) کرد. حضور چنین شرکتی در هند، با جمعیت عظیمی که بخش قابل توجهی از آن کودکان از طبقات کم‌برخوردار هستند، غنیمت بزرگی بود. پوناوالا در آخرین سال‌های دهه ۹۰ شعار «سلامت برای همه تا ۲۰۰۰» را در پیش گرفت که منجر به یک برنامه ایمن‌سازی ملی در هند شد که بخش عظیمی از تدارکات واکسنش را انستیتو خود او تأمین می‌کرد. دو سال قبل از پایان قرن بیستم، این شرکت مشغول صادرات واکسن به بیش از ۱۰۰ کشور شده بود و سال ۲۰۰۰ که رسید از هر دو بچه در دنیا، یک نفر توسط واکسن‌های ساخت انستیتو سرم هند واکسینه می‌شد. با شروع قرن بیست و یکم، شعار پوناوالا به «سلامت برای همه با واکسن‌های مقرون به صرفه» تغییر کرد.

بزرگ‌ترین واکسن‌سازی دنیا

این شرکت در حال حاضر پیشروترین شرکت بیوتکنولوژی هند است و اگر میزان دوزهای تولیدی‌اش را در نظر بگیریم، می‌توان به انستیتو سرم هند، لقب بزرگ‌ترین تولیدکننده واکسن در دنیا را داد؛ شرکتی که تاکنون بیش از ۱.۵ میلیارد دوز واکسن تولید کرده و فروخته است.

انستیتو سرم هند نخستین خرید بین‌المللی‌اش را با بیلتون بایولوژیکالز شروع کرد؛ یک شرکت مهندسی زیستی و داروسازی. سال ۲۰۱۲ بود و این خرید در معامله با دولت هلند انجام شد. این خرید شرکت هندی را وارد دوران تازه‌ای کرد. موضوع فقط این نبود که یک مجموعه اروپایی به قلمروی پوناوالا افزوده و گام بزرگی در راستای بین‌المللی شدن شرکت برداشته شد، با این خرید آنها به تکنولوژی و تخصص یک شرکت اروپایی دست پیدا کردند، به صورت ویژه، تکنولوژی لازم برای ساخت IPV واکسن تزریقی فلج اطفال.

انستیتو و کرونا

ممکن است نام انستیتو سرم هند تا پیش از خواندن این مطلب برایتان چندان هم آشنا نبوده باشد. با این حال به احتمال بسیار زیاد، مانند میلیون‌ها نفر دیگر که در ماه‌های گذشته کارشان پیگیری تمامی اخبار مربوط به همه‌گیری کووید ۱۹ بوده است، در مورد ورود هند به بازار تولید واکسن هم شنیده‌اید. یکی از شاخص‌ترین مهرهای این کار هم البته شرکت متعلق به پوناوالا است که یکی از بزرگ‌ترین ظرفیت‌های زیرساختی و فناوریانه تولید واکسن را دارد. یکی از خبرهایی که دی ماه در خبرگزاری‌هایی مانند ایرنا هم منتشر شد این بود که «هند در روزهای پایانی ماه دسامبر ۲۰۲۰ یعنی در ۲۸ و ۲۹ دسامبر نیز طرح آزمایشی واکسیناسیون کرونا را در ایالت‌هایی چون آسام در شمال شرق، اندرا پرادش، گجرات و پنجاب بدون مشکل اجرایی کرد. هند در طرح خود قصد دارد در مرحله اول بیش از ۳۰۰ میلیون نفر را واکسینه کند» جمعیت بالای این شبه‌قاره البته نیازمند این است که واکسن‌های تأیید شده جهانی هم وارد ماجرا شوند. انستیتو سرم هند روابط نزدیکی با شرکت آسترانکا دارد که مشغول تولید واکسن مشترک با دانشگاه آکسفورد است. این شرکت همچنین توافقنامه‌ای با شرکت آمریکایی نوواوکس برای تولید واکسن ساخت این شرکت در هند امضا کرده است. بی‌بی‌سی در مورد شدت همه‌گیری کرونا در هند نوشته است: «بر اساس اطلاعات دانشگاه جان هاپکینز، هند پس از آمریکا، دومین کشور از نظر میزان افراد مبتلا به کووید ۱۹ در جهان است. از زمان همه‌گیری ویروس کرونا بیش از ۱۰۶ میلیون نفر در این کشور مبتلا و تقریباً ۱۵۳ هزار نفر هم جان خود را از دست داده‌اند.» برای همین است که انستیتو سرم هند هم به مانند شرکت‌های بزرگ دارویی و واکسن‌سازی در دنیا، در مرحله‌ای تاریخی از کار و فعالیت خود قرار گرفته است.

آدار پوناوالا پسر ساروس مدیرعامل شرکت شد.

۲۰۱۲

۲۰۱۱

۱۹۹۴

انستیتو سرم هند نخستین خرید بین‌المللی‌اش را با بیلتون بایولوژیکالز شروع کرد.

انستیتو سرم هند تاییدیه سازمان بهداشت جهانی (WHO) را برای صدور واکسن از هند گرفت.

برایان چسکی از تجربه شرکت Airbnb در دوران پاندمی می‌گوید:

از افلاک به خاک و دوباره برخاستن

سال ۲۰۰۷ دو جوان هم‌خانه آمریکایی، برایان چسکی و جو گبیا دیگر حتی از پس اجاره آپارتمان مشترکشان در سان‌فرانسیسکو هم بر نمی‌آمدند. شرایطی که شاید جوانان همسال آنها نه تنها در آمریکا که در هر شهر بزرگی در دنیا بسیار تجربه‌اش کرده‌اند. راهکار این دو نفر برای رهایی از تنگنا این بود که اتاق زیرشیروانی خانه را تبدیل به فضایی قابل سکونت کنند و اجاره‌اش بدهند. اما برای همین کار تصمیم گرفتند از طریقی غیر از آگهی چسباندن به در و دیوار یا بر روی وبسایت‌های نیازمندی وارد عمل شوند. گبیا می‌گوید: «تمی خواستیم روی سایت کریگزلیست (وبگاهی برای طبقه‌بندی تبلیغات در مورد خرید، استخدام و انواع خدمات) آگهی بگذاریم چون فکر می‌کردیم فضایش خیلی غیرشخصی است. غریزه کارآفرینی‌مان بهمان می‌گفت: وبسایت خودتان را بنویسید! و ما هم همین کار را کردیم.» در یکی از شماره‌های پیشین آینده‌نگر ماجرای تاسیس و شکل‌گیری شرکت Airbnb را روایت کردیم. شرکتی که حالا که حالا به عنوان یکی از سرشناس‌ترین وبسایت‌های اجاره مکان‌های اقامتی در دنیا شناخته می‌شود. این شرکت توانست بر موج علاقه جوانان و طبقه متوسط بر سفر کم هزینه سوار شود و تبدیل به رابطی شود که مسافران را به میزبانانی در تمام دنیا متصل می‌کند؛ کسانی که می‌توانند به ازای اجاره دادن اتاق یا حتی کل خانه‌شان درآمدی اضافه‌تر هم داشته باشند: بیش از ۵ میلیون نفر در ۸۱ هزار شهر دنیا مکان‌هایی که برای اجاره دارند را در آن ثبت کرده‌اند. اما داستان «اتاقک زیر شیروانی» که حدود دو سال پیش در آینده‌نگر روایت شد، با فرارسیدن سال ۲۰۲۰ دستخوش تغییرات فراوانی شد. این شرکت هم به مانند هزاران شرکت دیگر و به مانند میلیاردها نفر در کره زمین با واقعیتهای کوبنده با نام پاندمی کووید ۱۹ مواجه شد. ناگهان امر روزمره رودررو شدن انسان‌ها با هم و از این طرف به آن طرف رفتنشان تبدیل شد به یکی از جدی‌ترین خطرهایی که جان میلیون‌ها نفر را تهدید می‌کرد و برای همین قرار شد همه در همان جایی که هستند باقی بمانند تا سیستم‌های بهداشت و درمان از بار سنگین مرخصان مبتلا به کرونا زمین نخورند و در این مابین هم دانشمندان دست به کار پیدا کردن راهکاری شوند. این یعنی که کرکره مسافرت‌ها و در به روی غریبه و آشنا گشودن پایین کشیده شد. از آغاز پاندمی شرکت‌های بسیاری در حوزه سفر، گردشگری و مهمان‌داری زمین خوردند، دچار رکود شدید اقتصادی شدند و دست به اخراج‌های گسترده نیروی کار زدند. Airbnb هم که ظرف تنها هشت هفته ناگهان از افلاک به خاک رسیده بود به ناچار یک چهارم از کارکنانش را اخراج کرد و شاهد ریزش شدید ارزشش بود. حالا پس از گذشت نزدیک به یک سال از آغاز پاندمی، برایان چسکی، از بنیان‌گذاران اصلی این شرکت می‌گوید که ارزش سهامشان دوباره دارد جان می‌گیرد و آنها باز به آینده شرکت امیدوار شده‌اند. اگر سال ۲۰۲۱ را هم دست به عصا رد کنند امیدشان به این است که از سال بعد میلادی باز اوضاع سفر و اقامت به روال سابقش برگردد. هرچند سفر، آدم‌ها و اخلاق سفر از نظر او دیگر مانند قبل از پاندمی نخواهد بود. آنچه می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از گفت‌گویی او با شبکه سی‌ان‌بی‌سی است.

برایان چسکی: الان هم مثل زمانی که من Airbnb را همراه دو موسس دیگر به راه انداختم، در حالت رکود اقتصادی هستیم. نظر ما این است که میلیون‌ها نفر قرار است به دلایل اقتصادی به Airbnb رو آورند و فکر می‌کنم میزبانی برایشان منفعت خواهد داشت. برای همین واقعا می‌خواهیم میزبانی در سراسر دنیا را امکان‌پذیر کنیم. قدم بعدی هم این است که می‌خواهیم محصولمان را به مراتب ساده‌تر کنیم.



از آغاز پاندمی شرکت‌های بسیاری در حوزه سفر، گردشگری و مهمان‌داری زمین خوردند، دچار رکود شدید اقتصادی شدند و دست به اخراج‌های گسترده نیروی کار زدند. Airbnb هم که ظرف تنها هشت هفته ناگهان از افلاک به خاک رسیده بود به ناچار یک‌چهارم از کارکنانش را اخراج کرد و شاهد ریزش شدید ارزشش بود.

چسکی: سفر دیگر هیچ شباهتی به ژانویه (سال ۲۰۲۰ و قبل از پاندمی) نخواهد داشت چون دنیا دیگر آن دنیای قبل از ژانویه نخواهد بود. و از نظر من معنای همه اینها این است که سفر قرار است میان هزاران شهر توزیع شود و به نظرم مردم زمان طولانی‌تری در مقصد سفر خواهند ماند و به همین دلیل به دنبال جایی صمیمانه‌تر با تجربه‌های بی‌همتا خواهند گشت

بعد که امنیت بیشتری هست دیگر نمی‌توانیم تنها در خانه بنشینیم و نتفلیکس ببینیم. عاقبت دلمان خواهد خواست که بیرون بزنیم و کاری نکنیم. یکی از مواردی که مهمانان به ما می‌گویند این است که عاشق تجربه کردن هستند؛ دست کم از نقطه نظر رضایت مشتری، این بخش از خانه‌ها هم محبوب‌تر است. در بخش خانه‌ها ۸۲ درصد از مشتریان ۵ ستاره می‌دهند اما در بخش تجربه‌ها این آمار به ۹۰ درصد می‌رسد. ما به روی این حوزه به شدت تمرکز داریم و فکر می‌کنم فقط مساله زمان (برای به ثمر نشستن) مطرح است.

■ کاری که مجبور به انجامش شدید کار سختی بود. می‌دانم که بیرون گذاشتن ۲۵ درصد از نیروهایتان واقعا خردکننده بود. می‌توانید آنها را برگردانید؟ تا به حال هیچ کدامشان را برگردانده‌اید؟

بله. یکی از کارهایی که کردیم این بود که از همه اخراج‌شدگان دعوت کردیم وارد فهرست راهنمای فارغ‌التحصیلان ما شوند. در واقع گفتیم که اگر بخواهید ما اطلاعات شما را منتشر می‌کنیم و کاری می‌کنیم کسانی که به دنبال جذب نیرو هستند شما را پیدا کنند. وقتی این کار را کردیم، بیش از نیم میلیون نفر از این پروفایل‌ها بازدید کردند و برخی از کارمندان سابق ما از این طریق دوباره مشغول به کار شدند. برخی را هم دوباره خودمان استخدام کردیم اما همزمان با بهبود شرایط اقتصادی‌مان واقعا دلمان می‌خواهد تعداد بیشتری از کارمندانمان را بازگردانیم.

■ فکر می‌کنید در دوران پس از پاندمی مردم همچنان دلشان می‌خواهد ماشین بردارند، به سفر بروند و به جای اقامت در هتلی که به نیازهایشان رسیدگی می‌کند راهی یک خانه اجاره‌ای شوند؟ سفر دوباره برمی‌گردد. و من فکر می‌کنم اگر ارزش سهام ما نشان‌دهنده چیزی باشد نشان‌دهنده آن است که میزبانان ما دارند دوباره بازمی‌گردند و سفر هم دوباره به جریان افتاده. اما صراحتا می‌گویم که سفر دیگر هیچ شباهتی به ژانویه (سال ۲۰۲۰ و قبل از پاندمی) نخواهد داشت چون دنیا دیگر آن دنیای قبل از ژانویه نخواهد بود. و از نظر من معنای همه اینها این است که سفر قرار است میان هزاران شهر توزیع شود و به نظرم مردم زمان طولانی‌تری در مقصد سفر خواهند ماند و به همین دلیل به دنبال جایی صمیمانه‌تر با تجربه‌های بی‌همتا خواهند گشت. به نظرم این بخشی از آینده روشن سفر است. ■

■ چندی پیش شاهد سقوط ارزش شرکت به حدود ۱۸ میلیارد دلار بودید. هرچند در حال حاضر ارزیابی مالی شما در حدود ۴۷ میلیارد دلار قرار دارد. به عنوان مدیرعامل نگران از کنترل خارج شدن ارزش شرکت نیستید؟

فکر نمی‌کنم بیشتر از آوریل و می (سال ۲۰۲۰) نگران باشیم، آن زمان بود که دیدیم ظرف هشت هفته ندر میانه ماجرای پاندمی ارزش‌شمان ۸۰ درصد سقوط کرد. فقط می‌خواهم بگویم که واقعا سپاسگزارم که امروز اینجا نشستهام و این قدر خوش اقبال بودم. اگر به خاطر تمام کسانی که به کمکمان آمدند نبود چنین اتفاقی امکان‌پذیر نبود؛ مالکان خانه‌ها و مهمان‌ها و همه کسانی که به ساخت Airbnb کمک کردند.

■ شما مجبور شدید حدود یک چهارم از نیروی کارتان را اخراج کنید. با این حساب سال دیگر به نظر تان چطور می‌آید؟

امسال یکی از چیزهایی که باید انجام می‌دادیم این بود که واقعا تمرکز شویم و تمرکزمان هم بر روی هسته اصلی میزبانی است که خانه‌ها و تجربه‌هایشان را در اختیار قرار می‌دهند. و خب وقتی که دنیا دوباره آماده سفر شود، ما هم آماده خواهیم بود. برای همین بود که تمرکزمان را بر این گذاشتیم تا اطمینان حاصل کنیم که میزبانان ما هر زمان که که مهمانان بتوانند خانه‌هایشان را ترک کنند و به سفر بروند، آمادگی پذیرفتن آنها را دارند. وقتی که همه چیز امن باشد. فارغ از بحث ارزش سهام ما آماده خواهیم بود.

■ وقتی به سال آینده یعنی ۲۰۲۲ نگاه می‌کنید، زمانی که اقتصاد دوباره به جریان می‌افتد و مردم باز سفر می‌کنند، اولویت‌های کسب و کار شما چه خواهد بود؟

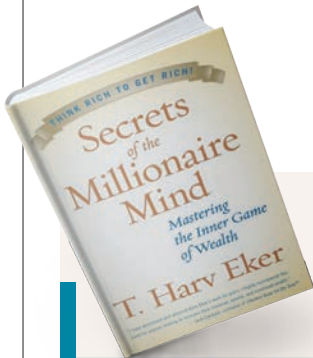
الان هم مثل زمانی که من Airbnb را همراه دو موسس دیگر به راه انداختم، در حالت رکود اقتصادی هستیم. نظر ما این است که میلیون‌ها نفر قرار است به دلایل اقتصادی به Airbnb رو آورند و فکر می‌کنم میزبانی برایشان منفعت خواهد داشت. برای همین واقعا می‌خواهیم میزبانی در سراسر دنیا را امکان‌پذیر کنیم. قدم بعدی هم این است که می‌خواهیم محصولمان را به مراتب ساده‌تر کنیم. می‌دانید که آدم‌هایی که سراغ Airbnb می‌آیند الزاما مقصد یا تاریخ خاصی در ذهن ندارند چون برنامه‌شان منعطف است. حالا هم که همه‌مان روی زوم (نرم‌افزار گفت‌وگوی ویدئویی) که از آغاز پاندمی در غرب بسیار محبوب شد) هستیم و برای همین مثلا می‌گویند من می‌خواهم در ۳۰۰ مایلی اطرافم جایی بروم، متوانید به من پیشنهادی بدهید؟ برای همین می‌خواهیم کمی بیشتر وارد بازی ایده دادن و جفت کردن آدم‌ها با هم شویم تا بتوانند خانه و تجربه‌های رویایی‌شان را پیدا کنند.

■ به نظر می‌رسد همچنان بنا بر این دارید که بر روی هسته اصلی یعنی در اختیار گذاشتن منازل تمرکز کنید. امسال از برخی پروژه‌های تان مانند املاک و هتل عقب‌نشینی کردید. اما بخشی از پروژه‌ها که از آنها دست نکشیدید بخش تجربه‌ها بود. به نظر می‌رسد که با تمام قوا قرار است در این حوزه پیش بروید هر چند جزئیات چندانی از این بخش در گزارش فصلی شرکت نیامده بود. قرار است به چه میزان روی این بخش سرمایه‌گذاری کنید؟

به مرور زمان در مورد تجربه‌ها اطلاعات بیشتری را به اشتراک می‌گذاریم. فقط این را بگویم که در زندگی، زمان‌بندی همه چیز است و من فکر می‌کنم که قرار است امسال سال همه‌گیر شدن بخش تجربه‌های ما باشد اما خب با وقوع پاندمی و فاصله‌گذاری اجتماعی ناچار بودیم که این محصول را فعلا نگه داریم. اما گمان می‌کنم سال



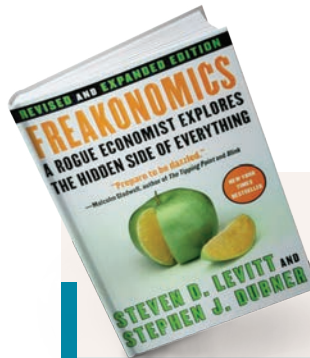
اسرار ذهن میلیاردر تی. هارو اکر



تا به حال به این فکر افتاده‌اید که چرا برخی آدم‌ها به نظر خیلی راحت ثروتمند می‌شوند در حالی که انگار دست و پنجه نرم کردن با مسایل اقتصادی در سرنوشت باقی آدم‌ها حک شده؟ این تفاوت در تحصیلات آنها است یا هوش، مهارت، زمان‌بندی، کار، شانس، آشنایان یا انتخاب‌های شغلی و سرمایه‌گذاری‌شان؟ پاسخ غافلگیرکننده این است: هیچ کدام!

در این کتاب تی. هارو اکر می‌گوید: «به من پنج دقیقه زمان بدهید تا آینده مالی‌تان را تا آخر عمر پیش‌بینی کنم.» اکر این کار را با شناسایی مسیر پول و موفقیت شما انجام می‌دهد. همه ما یک طرح‌واره مشخص پولی در ضمیر ناخودآگاهمان داریم و همین طرح‌واره است که بیش از هر چیز زندگی اقتصادی ما را تعیین می‌کند. در این کتاب توضیح داده شده که این الگو چگونه کار می‌کند و در بخش دوم عیان می‌کند که ثروتمندان چطور متفاوت می‌اندیشند و عمل می‌کنند.

فریکونومیکس استیون لویت



فریکونومیکس (Freakonomics) یکی از موفق‌ترین کتاب‌های اقتصادی اوایل قرن بیست و یکم شد. این کتاب که در سال ۲۰۰۵ منتشر شد تا سال ۲۰۰۹ بیش از ۴ میلیون نسخه فروش داشت. کتابی که در ایران با عنوان «اقتصاد ناهنجاری‌های اجتماعی» ترجمه شده است. یکی از نکاتی که این کتاب را متفاوت کرد، متفاوت بودن زاویه دید و روایتش از اقتصاد است. به نظر تان کدام خطرناک‌تر است؟ اسلحه یا استخر شنا؟ چرا قاچاقچیان مواد مخدر هنوز با مادرشان زندگی می‌کنند؟ والدین واقعا چقدر اهمیت دارند؟ این سوال‌ها اگر از طرف یک اقتصاددان پرسیده شوند بسیار عجیب‌اند نه؟ استیو لویت هم یک اقتصاددان معمولی نیست. او از طریق سوال‌ها عجیب و گاهی پیش کشیدن موضوعات مرگ و زندگی اقتصاد را توضیح می‌دهد و تمام آنچه باید بدانیم را در قالب قصه تعریف می‌کند. می‌گویند خوانندگان این کتاب پس از تمام شدنش از تعداد داستان‌هایی که در مهمانی‌ها و دورهمی‌ها تعریف می‌شود، قصه‌های بیشتری برای تعریف کردن خواهند داشت.

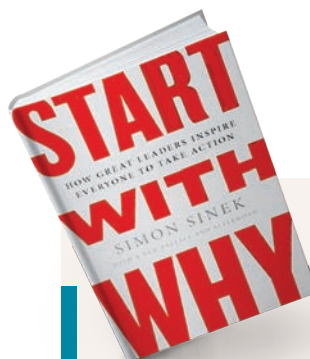
دوباره کاری جیسون فراید



اغلب کتاب‌های کسب‌وکار همان نصیحت قدیمی را تحویل‌تان می‌دهند: یک نقشه راه ترسیم کنید، رقبا را زیرنظر داشته باشید، دنبال سرمایه‌گذار بگردید و... اگر دنبال چنین کتابی می‌گردید به سراغ این یکی نیایید. دوباره کاری کتابی است که راه بهتر، سریع‌تر و آسان‌تری برای رسیدن به موفقیت در کسب و کار در اختیار‌تان می‌گذارد. با خواندن این کتاب می‌فهمید که چرا آن نقشه‌های کسب و کار خطرناک هستند و چرا به سرمایه‌گذاری خارجی احتیاجی ندارید.

این کتاب می‌گوید که شما برای رسیدن به موفقیت قرار نیست وقتتان را پای کاغذبازی هدر دهید، لازم نیست از این جلسه به آن جلسه بروید و اصلا حتی نیازی به یک دفتر مفصل هم ندارید. تنها چیزی که نیاز است این است که دست از حرف زدن بردارید و کار را شروع کنید. دوباره کاری سعی می‌کند تعریفی دوباره از کار ارائه دهد که شما را به تمام رویاهای شغلی که داشته‌اید برساند.

با «چرا؟» شروع کنید سیمون سینک



چرا برخی از آدم‌ها و سازمان‌ها خلاق‌تر، تاثیرگذارتر و سودده‌تر از بقیه هستند؟ چرا برخی‌ها وفاداری بیشتری از مشتریان و کارکنانشان می‌بینند؟ حتی در میان افراد موفق چرا فقط بعضی از آنها هستند که می‌تواند دوباره و دوباره موفقیتشان را تکرار کنند؟ آدم‌هایی مانند مارتین لوتر کینگ، استیو جابز و برادران رایت شاید مشابیه‌های اندکی داشته باشند اما همه آنها با «چرا؟» شروع کردند. این قابلیت طبیعی آنها بود که توانستند با چرا شروع کنند و آدم‌های دوروبرشان را تحت تاثیر قرار دهند. سیمون سینک در مطالعه رهبران موفق جهان که تاثیر بسزایی بر دیگران داشته‌اند، کشف کرد که همه آنها دقیقا به یک شوه فکر می‌کنند، عمل می‌کنند و ارتباط برقرار می‌کنند. دقیقا مخالف راهی که همه کسان دیگر می‌روند. سینک نام این روش را دایره طلایی گذاشته که سازمان‌ها می‌توانند بر اساس آن ساخته شوند و جنبش‌ها می‌توانند از آن ایده بگیرند و آدم‌ها راه زندگی‌شان را معین کنند. و همه اینها با پرسیدن چرا؟ آغاز می‌شود.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

پتر کلنر، میلیاردر مرموز چک‌چطور زندگی می‌کند؟

پتر کلنر

این حوزه تنها نیست. پتر کلنر تعداد نامعلومی ملک دارد. آنچه می‌توانیم بگوییم این است که او املاک قابل توجهی دارد که همه مانند خودش رازآلود هستند. پتر در چندین کشور ملک دارد اما جزئیات املاکش را از انتشار به صورت همگانی مصون می‌دارد.

شاید تصور اینکه میلیاردری روزی مثل سایر ما بوده است کار سختی باشد اما پتر در واقع یک مرد خودساخته است. او در خانواده ثروتمندی متولد نشد، در واقع در دهه ۹۰ کارش فروش وسایل اداری بود. شرکتی که او برایش کار می‌کرد در کار واردات و فروش ماشین‌های فتوکپی بود. شاید ارائه ماشین‌های فتوکپی به ادارت دورترین حالتی باشد که بتوانیم به داشتن جت خصوصی و املاک بی‌شمار تصور کنیم اما زندگی عجیب است، آنچه نیاز داری را در اختیارت می‌گذارد و بعد به تو بستگی دارد که با آنها چه می‌کنی. او در مدت کارش به عنوان تامین‌کننده ملزومات اداری، با میلان مادریک و میلان وینکلر آشنا شد. این سه نفر عاقبت تبدیل به شریک تجاری شدند و پی‌پی‌اف را تاسیس کردند. میلیاردر مرموز همیشه در سایه می‌ماند. می‌گویند خانواده‌اش همواره در حال جابه‌جایی هستند و خودش هم برای عکاسی یا مصاحبه حاضر نمی‌شود. اگر کنجکاوی که در مورد او بیشتر بدانید احتمالا بهترین راهکار این است که به چک مهاجرت کنید. بعد باید تبدیل به یکی از غول‌های صنعت بیمه شوید تا شاید او روزی بخواهد شرکت شما را بخرد. حتی آن زمان هم بعید است که شانس برای هم‌سفره شدن و صحبت با او یا یکی از کسانی که او را به خوبی می‌شناسند داشته باشید. شاید اگر بتوانید ورزشگاه استمفورد بریج (استادیوم فوتبال) را بخرید عاقبت او را در حال لم دادن گوشه‌ای از استادیوم ببینید. ■



زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

انقلاب مخملی، انقلاب آرام یا انقلاب رنگی نام‌هایی است که برای انقلاب سال ۱۹۸۹ چکسلواکی به کار برده می‌شود. انقلابی که از ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر آن سال به طول انجامید. نتیجه‌اش شد تشکیل اولین دولت غیر کمونیستی این کشور و انتخاب واتسلاو هاول به عنوان رئیس‌جمهور. مانند تمام انقلاب‌ها، تغییرات عمیق سیاسی و نقل و انتقال‌ها رد سیستم دولتی، در اینجا هم کسانی بودند که فارغ از آن شور و شر انقلابی، به فکر موقعیت‌های تازه اقتصادی بودند. وقتی که دولت جدید روند خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی را

آغاز کرد، پتر کلنر یکی از کسانی بود که آستین بالا زد و دست به کار پایه‌ریزی صندوق سرمایه‌گذاری با هدف خرید سهام شرکت‌هایی شد که قبلاً در تملک دولت بودند. او و دو شریکش صندوقی را تاسیس کردند که در سال ۱۹۹۱ تبدیل به گروه پی‌پی‌اف شد و ۲۲۵ میلیون دلار دارایی داشت.

ثروت پتر کلنر حالا به نزدیک ۱۶ میلیارد دلار می‌رسد. او یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های دنیای سرمایه‌گذاری است و در عین حال یکی از بی‌سروصداترین آنها. همه آنچه از کلنر می‌دانیم تقریباً در مختصات شرکت او یعنی گروه پی‌پی‌اف خلاصه می‌شود. او با اصرار فراوان در تمام این سال‌ها تلاش کرده است تا حداقل اطلاعات ممکن از او منتشر شود. نشریه Money inc نکاتی را در مورد او منتشر کرده است که شاید کمی در شناخت این میلیاردر بی‌حاشیه کمک کند. آنچه در

این بخش می‌خوانید خلاصه‌ای از همین مطالب است. هر چند وارن بافت بیش از هر کسی با لقب غول املاک شناخته می‌شود اما شکی نیست که در

ظهور و سقوط برندی که بازی‌های ویدئویی را به خانه‌ها آورد

آتاری: نامی که ناپدید شد

شروع اشتباه

باشنل سال ۱۹۶۸ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و به کالیفرنیا رفت. او می‌خواست برای دیزنی کار کند اما این شرکت او را نپذیرفت و برای همین کارمند یک شرکت مهندسی به نام امپکس شد. اما شب‌ها بر روی ساخت یک دستگاه بازی کار می‌کرد. اتاق دخترش را تبدیل به کارگاه کرده (دخترش باید روی مبل می‌خوابید) و به گرفتن قطعات ریگاز از امپکس و دوستانتش در سایر شرکت‌های الکترونیک متکی بود. مانیتور نمونه اولیه بازی‌اش یک دستگاه تلویزیون سیاه و سفید بود که از گودویل (یک موسسه خیریه) گرفته بود و یک قوطی قدیمی تینر هم به جای محل انداختن سکه (برای شروع بازی). وقتی کار ساخت دستگاه نمونه تمام شد نامش را Space گذاشت. بعد به دنبال شریکی گشت که بتواند آن را تولید کند و بفروشد. به توصیه دندان‌پزشکش با یکی از تولیدکنندگان دستگاه بازی ویدئویی به نام Nutting Associates قرارداد بست. آنها موافقت کردند که دستگاهش را بسازند و بفروشند و در ازایش سهمی از سود بردارند و در ازایش باشنل هم قرارداد کار به عنوان مهندس آن شرکت را امضا کرد. اما اگر تاکنون نام کامپیوتر Space را نشنیده‌اید فقط شما نیستید. بازی به بن‌بست خورد. به نظر ساده می‌رسید: بازیکنان باید با راکت دو سفینه آدم‌فضایی‌ها را نابود می‌کردند اما همین بازی مستلزم خواندن یک دفترچه راهنمای بسیار پیچیده بود. این حقیقت هم که این بازی در واقع اولین بازی مانیتوردار در دنیا بود سبب شد همه چیز بدتر بشود. نه بازیکنان و نه صاحب مراکز سرگرمی نمی‌دانستند این دستگاه عجیبی که کنار میز بین بال قرار گرفته چیست. باشنل می‌گوید: «مردم جوری نگاهت می‌کردند انگار سه تا سر داری. می‌گفتند: یعنی می‌خواهی یک تلویزیون را توی جعبه بگذاری که سکه می‌خورد و بعد رویش بازی کنی؟»

اما باشنل تقصیرها را به گردن Nutting Associates انداخت نه خود بازی. او مطمئن بود که اگر خودش شرکتی داشته باشد موفق‌تر خواهد بود. برای همین او و یکی از دوستانش نفری ۲۵۰ دلار گذاشتند تا شرکتی به نام Syzygy تاسیس کنند (این نام حالتی است که خورشید، زمین و ماه در فضا در یک خط قرار می‌گیرند). در واقع این نامی بود که باشنل دلش می‌خواست اما وقتی برای ثبتش در ایالت کالیفرنیا رفتند به او گفتند این نام پیش‌تر ثبت شده. باشنل طرفدار بازی Go بود. یک بازی استراتژی ژاپنی و فکر کرد کلماتی که در آن بازی به کار می‌روند به درد کسب و کار او می‌خورند. او از منشی دفتری ایالتی خواست که از میان نام‌های سنته، هین و آتاری یکی را انتخاب کند. زن نام آتاری را انتخاب کرد.

ورود وارنر

حق با او بود. باشنل توانست با موفقیت شرکت آتاری را تبدیل به نامی در حوزه بازی‌های کنسول ویدئویی کند و بعد پا را از آن هم فراتر بگذارد. سال ۱۹۷۵ آتاری وارد بازار بازی‌های ویدئویی خانگی شد و با ارائه نسخه خانگی بازی Pong (بازی تنیس روی میز ویدئویی) تنها در یک فصل مالی ۱۵۰ هزار دلار درآمد کسب کرد. باشنل حالا آمادگی داشت نسخه‌های بیشتری از بازی‌های کنسول را برای منزل ارائه دهد. به جای رفتن به مراکز بازی

فرهنگ عامه هر چند سال یک بار به سراغ دنیای تازه‌ای از سرگرمی می‌رود. این شاخصه به خصوص در دنیای غرب و باز به صورت ویژه‌تر در آمریکا، یکی از اصلی‌ترین محورهای تولید و مصرف صنعت سرگرمی و البته تکنولوژی، پررنگ‌تر بوده است. در هر دهه‌ای نوعی خاص از موسیقی، خوانندگان، فیلم‌ها و بازی‌ها مانند مد لباس آمده‌اند و رفته‌اند. دهه ۷۰ در آمریکا یکی از پرهودارترین نام‌ها نام «آتاری» بود. نامی که توانست مترادف با بازی‌های کامپیوتری شود. حتی در ایران هم، هرچند دیرتر اما بالاخره نام آتاری مطرح شد و متولدان دهه‌های ۵۰ و ۶۰ آن را خوب به خاطر می‌آورند. اما چه بر سر این نام پرآوازه آمد که روزی به نظر می‌رسید دنیا را گرفته است؟ داستان ظهور و سقوط آتاری از مجموعه داستان‌های بی‌شمار کسب و کارهایی است که دنیا را فتح کردند اما روزی نامشان رو به افول رفت و بعد از صحنه روزگار ناپدید شدند. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه قسمتی از داستان آتاری است که در سایت Neatorama منتشر شده است.

در اوایل دهه ۶۰، یکی از دانشجویان مهندسی دانشگاه یوتا به نام نولان باشنل، پول شهریه دانشگاهش را در یک بازی پوکر باخت. اقدام فوری او این بود که در یک مرکز بازی پین بال نزدیکی سالت لیک سیتی مشغول به کار شود تا دوباره پول جمع کند و تا وقتی که در دانشگاه است بتواند از پس هزینه‌هایش برآید. باشنل دانشجوی مهندسی بود و مانند تمام کسانی که به ابرکامپیوترهای دانشگاه دسترسی داشتند معتاد بازی Spacewar بود اما با بقیه تفاوت داشت. برای هم کلاسی‌هایش Spacewar فقط یک بازی بود اما برای باشنل به نظر راهی برای کسب درآمد می‌رسید. او فکر کرد اگر می‌توانست یک بازی مانند این بازی را وارد مجموعه بازی‌های دستگاه پین بال کند، مردم برای بازی کردنش صف خواهند کشید.



وارنر به برنامه‌نویسانش سالانه کمتر از ۳۰ هزار دلار می‌پرداخت و سود حاصل از بازی‌ها را با آنها شریک نمی‌شد و حتی نمی‌گذاشت که ارقام فروش به دستشان برسد. برنامه‌نویسان باید کار خودشان هیچ‌گونه معرفی عمومی نمی‌شدند. وارنر می‌ترسید که اگر اسم آنها در ملا عام مطرح شود، شرکت‌های دیگر برای استخدام به سراغشان بیایند



باشنل شب‌ها بر روی ساخت یک دستگاه بازی کار می‌کرد. اتاق دخترش را تبدیل به کارگاه کرده و به گرفتن قطعات ریگاز از آمپکس و دوستانش در سایر شرکت‌های الکترونیک متکی بود. مانیتور نمونه اولیه بازی‌اش یک دستگاه تلویزیون سیاه و سفید بود که از گود ویل (یک موسسه خیریه) گرفته بود و یک قوطی قدیمی تینر هم به جای محل انداختن سکه.



۱۹۷۸ در پی درگیری بر سر قدرت در شرکت، وارنر کامیونیکیشنز باشنل را ناچار به ترک کرد.

اگر باشنل تنها فردی بود که شرکت را رها کرد احتمالاً مشکلات آتاری این همه وخیم نمی‌شد، اما او تنها نبود؛ وارنر تقریباً تمامی برنامه‌نویسان برتر آتاری را مجبور به ترک شرکت کرد. در حالی که آتاری داشت میلیون‌ها دلار درآمد کسب می‌کرد، وارنر به برنامه‌نویسانش سالانه کمتر از ۳۰ هزار دلار می‌پرداخت و سود حاصل از بازی‌ها را با آنها شریک نمی‌شد و حتی نمی‌گذاشت که ارقام فروش به دستشان برسد. برنامه‌نویسان بابت کار خودشان هیچ‌گونه معرفی عمومی نمی‌شدند، وارنر می‌ترسید که اگر اسم آنها در ملاء عام مطرح شود، شرکت‌های دیگر برای استخدام به سراغشان بیایند.

برای همین جمعی از بهترین برنامه‌نویسان آتاری استعفا دادند و شرکت بازی‌های ویدئویی خودشان را با نام اکتیویژن تأسیس کردند و بعد دوباره به سراغ ساخت بازی‌های مناسب VCS رفتند که به صورت مستقیم وارد رقابت با آتاری می‌شد. اکتیویژن ضربه بسیار موثری به آتاری زد؛ نه فقط به این خاطر که بازی‌هایشان بهتر بود بلکه به این دلیل که کل استراتژی بازاریابی آتاری بر اساس کنسول‌های بازی با حداقل قیمت (۱۹۹ دلار) بود و سود اصلی از فروش بازی‌های گران‌قیمت حاصل می‌شد. حالا بهترین بازی‌های مناسب برای آن دستگاه‌ها داشت توسط اکتیویژن تولید می‌شد. تا سال ۱۹۸۲ اکتیویژن به فروش ۱۵۰ میلیون دلاری سالانه بازی‌ها رسیده بود و جای آتاری را به عنوان سریع‌ترین شرکت در حال رشد آمریکایی گرفت.

ضربه بعدی، درست همان طوری بود که باشنل پیش‌بینی کرده بود: ظهور دستگاه‌های تازه‌تر بازی ویدئویی که خیلی زود توانستند سهم دستگاه‌های آتاری در بازار را از آن خود کنند. دستگاه‌هایی مانند اینتلویژن شرکت Mattel و کلکوویژن شرکت Coleco وارد بازار شدند که به مراتب از سیستم VCS برتر بودند و به لحاظ سخت‌افزاری و گرافیک کیفیت بهتری داشتند. هردو شرکت ضربه نهایی را هم به آتاری زدند و همراه هر خرید به مشتریان پیشنهاد آداپتورهایی را دادند که توانایی خواندن بای‌های مخصوص دستگاه VCS را هم داشت. مشخص بود که همه به سمت خرید دستگاه‌هایی هجوم بردند که حتی بازی‌های قبلی‌شان را هم می‌خواند.

کسانی که پای باشنل را از آتاری برپند بعداً به فکر عملی کردن توصیه‌های او افتادند اما دیگر برای جبران خیلی دیر شده بود. سال ۱۹۸۳ تمام این اشتباه‌ها و تولید محصولات تازه‌ای که به شکست انجامیدند سبب شد این شرکت در سال ۱۹۸۳، ۵۳۶ میلیون دلار از دست بدهد. از آن زمان به بعد نام آتاری در میان‌های بسیار دیگر در حوزه بازی‌های کامپیوتری گم شد و به تاریخ پیوست. ■



ویدئویی هرکسی می‌توانست در خانه‌اش بازی کند. اما یک مشکل وجود داشت: اختراع یک دستگاه ویدئویی از صفر و تولید آن و رقابت با سایرین در این حوزه سرمایه قابل توجهی می‌طلبید. تنها راهی که برای فراهم شدن این پول پیش روی باشنل قرار داشت این بود که آتاری را به شرکت وارنر کامیونیکیشنز بفروشد و سال ۱۹۷۶ این فروش به مبلغ ۲۸ میلیون دلار انجام گرفت. باشنل به عنوان رئیس هیئت مدیره در آتاری باقی ماند و همچنان مشغول کار بر روی سیستمش ماند.

در میانه‌های سال ۱۹۷۷ سیستم رایانه ویدئویی آتاری (VCS) وارد بازار شد. ورود این سیستم به بازار تبدیل به موفقیت یکباره نشد، مدت‌ها با چالش‌های فراوانی دست و پنجه نرم کردند اما در اوایل سال ۱۹۷۹ مدیران آتاری به ایده خرید حق یخش بازی مهاجمان فضایی از ژاپن رسیدند. این بازی کنسولی در میان ژاپنی‌ها چنان محبوب شده بود که سبب کمبود سکه ۱۰۰ پنی (سکه مورد نیاز برای هر دور این بازی) در کشور شد. ناگهان ورق برگشت و با این دستگاه و بازی‌هایی که برایش تولید شده بود نام آتاری اوج بیشتری گرفت.

آغاز پایان

چند ماه پس از ارائه VCS در بازار، باشنل وارنر را تحت فشار گذاشته بود تا بر روی نسل بعدی دستگاه‌های بازی کار کنند اما وارنر ایده‌اش را رد کرد. آنها بیش از ۱۰۰ میلیون دلار بر روی VCS سرمایه‌گذاری کرده بودند و بنا نداشتند که دوباره مشغول ساختن محصول جدیدی شوند که با قبلی وارد رقابت شود. اصرار وارنر بر لذت بردن از همان یک پیروزی از دلایلی بود که سبب گسست باشنل از شرکت شد. زمانی که بازی مهاجمان فضا توانست به همان درآمدزایی VCS برسد، نولان باشنل دیگر در آن شرکت نبود. نوامبر

باشنل توانست با موفقیت شرکت آتاری را تبدیل به نامی در حوزه بازی‌های کنسول ویدئویی کند و بعد پاراز آن‌هم فراتر بگذارد. سال ۱۹۷۵ آتاری وارد بازار بازی‌های ویدئویی خانگی شد و با ارائه نسخه خانگی بازی Pong (بازی تنیس روی میز ویدئویی) تنها در یک فصل مالی ۱۵۰ هزار دلار درآمد کسب کرد. باشنل حالا آمادگی داشت نسخه‌های بیشتری از بازی‌های کنسول را برای منزل ارائه دهد

میچ کیپور از تجربه مدیریت در اولین گام‌های شرکت لوتوس می‌گوید:

مدیریت لوبیای سحرآمیز



شرکت نرم‌افزاری لوتوس پیش از اینکه توسط غول کامپیوتر یعنی شرکت آی‌بی‌ام خریداری شود یک شرکت نرم‌افزار در ماساچوست آمریکا بود که بیش از هر چیز به دلیل ساخت نرم‌افزار لوتوس ۱-۲-۳ به شهرت رسید که نرم‌افزار صفحه گسترده (Spreadsheet) بود. تعریف این نرم‌افزار صفحات جدول‌بندی‌شده‌ای است که قابلیت انجام محاسبات ریاضی را دارند و حالا نمونه بسیار همه‌گیرش را می‌توان در نرم‌افزار اکسل مجموعه آفیس دید. میچ کیپور یکی از بنیان‌گذاران این شرکت بود که لوتوس را در سال ۱۹۸۲ تأسیس کردند. زمانی که او و هم‌بنیان‌گذار دیگر لوتوس یعنی جانانان سکس برای شرکت استارت‌آپی‌شان نقشه‌می‌ریختند و برنامه‌می‌نوشتند، صنعت نرم‌افزارهای مربوط به کامپیوترهای خانگی تازه در ابتدای راه قرار داشت و آنها هم باید همراه با این صنعت یاد می‌گرفتند و پیش می‌رفتند. این تازگی هر دو، یعنی بنیان‌گذاران شرکت و صنعتی که به سراغش رفته بودند درست مثل نسبت جک با لوبیای سحرآمیز بود، تا آن بذر لوتوس را کاشتند دیدند که جوانه زد، قد کشید، تناور شد و تا آسمان بالا رفت.

چنین موفقیت و رشد سریعی برای مدیر جوانی مانند میچ کیپور که در عرصه مدیریت تجربه چندانی نداشت یک چالش بسیار جدی بود که البته توانست از آن عبور کند و البته برای سر سلامت به در بردن از این رشد سریع همه آنچه در طول زندگی آموخته بود را به کمک گرفت: «اگر چیزی سودمند بوده باشد، این بود که من پیش از آن طیف گسترده‌ای از تجربه‌های مختلف در زندگی داشتم؛ مشاور در واحد روانشناسی یک بیمارستان، معلم مدیتیشن، دی‌جی، مثلاً من فوق لیسانس مشاوره روانشناسی دارم. برخی از مهارت‌های ارتباطاتی و گروهی که در دوران تحصیل و در زمان کارم در این حوزه آموختم از قضا مشخص شد که قابلیت انتقال خوبی به محیط کسب‌وکار دارند.»

او در پروژه تاریخ شفاهی که از طریق ویکی‌پدیای تاریخ مهندسی و تکنولوژی انجام شد شرکت کرد و در آن مصاحبه به سوال‌هایی در مورد همین تجربه کار مدیریتی در لوتوس صحبت کرد. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از همان مصاحبه است.

■ در سابقه شما هیچ تجربه‌ای بود که به صورت مشخص آن را در آماده شدن برای رسیدن به جایگاه مدیر ارشد بسیار باارزش بدانید؟

بگذارید این‌طور شروع کنم که من برای چالش‌های مدیریتی که در نتیجه رشد بسیار سریع لوتوس پیش رو قرار گرفتند آمادگی چندانی نداشتم. این وضعیت، مدیریت استارت‌آپی در شرایط رشد بیش از اندازه است. در نخستین سال کاری، ما یک شرکت ۵۰

آن زمان لوتوس در صنعت نرم‌افزار کامپیوترهای شخصی تازه در ابتدای راه بود و وقتی من مدیریتش را در دست داشتم این صنعت بسیار جوان و ناایخته بود. قواعد اولیه در مورد اینکه چگونه دست به کار تولید شویم و چگونه به سراغ بازاریابی برویم به خوبی مشخص نبودند. در واقع این قاعده و قانون‌ها داشتند ابداع می‌شدند. کلی آزمون و خطا در جریان بود



میلیون دلاری بودیم و سال بعدش یک شرکت ۱۵۰ میلیون دلاری. واقعاً هیچ چیزی نبود که من را برای چنین موقعیتی آماده کرده باشد. اما اگر چیزی سودمند بوده باشد، این بود که من پیش از آن طیف گسترده‌ای از تجربه‌های مختلف در زندگی داشتم؛ مشاور در واحد روانشناسی یک بیمارستان، معلم مدیتیشن، دی‌جی، مثلاً من فوق لیسانس مشاوره روانشناسی دارم. برخی از مهارت‌های ارتباطاتی و گروهی که در دوران تحصیل و در زمان کارم در این حوزه آموختم از قضا مشخص شد که قابلیت انتقال خوبی به محیط کسب‌وکار را دارند. برخی از توانایی‌هایم در مورد اینکه چگونه می‌شود تیم کوچک را تشویق مرد هم از همان تجربه آمدند. در ضمن من به دانشکده کسب‌وکار هم رفته بودم و بعد انصراف دادم که آن تجربه هم کمی تأثیر داشت.

■ آیا از تغییر نقش‌تان در لوتوس آگاه بودید؟ وقتی در حال کار بر روی محصول بودید می‌دانستید که نقش‌تان دارد به سمت نقشی مدیریت‌محور تغییر می‌کند؟

من به تغییر عظیمی در نقشم به خاطر تبعات تغییر شرکت آگاه بودم. ماهیت چالش مدیریت از یک گروه کوچک و به شدت متمرکز از آدم‌ها به گروهی به مراتب پرجمعیت‌تر و سازمانی چند سطحی و بسیار پیچیده تغییر پیدا کرد. من هر دوی این سطوح را مدیریت می‌دانم. بعضی‌ها می‌گویند مدیریت تنها زمانی که یک شرکت بزرگ داشته باشی معنا دارد و وقتی که با سه نفر آدم سروکار داری، هر کاری که داری با آنها انجام می‌دهی مدیریت نیست. اما این تمایز از نظر من کاملاً اختیاری است.

■ آیا آشنایی تکنیکی شما با محصول در مدیریت‌تان تأثیرگذار بود؟

اوه کاملاً! فکر می‌کنم نداشتن دانش دسته اول از ماهیت محصولی که تولید می‌کنند برای یک نقطه ضعف بزرگ و گاه نابودگر است.

دو نوع بلوغ به هم پیوسته داریم. یکی خود شرکت است و دیگری صنعت. شما ممکن است یک شرکت جوان در یک صنعت کهن داشته باشید اما آنچه نمی‌توانید داشته باشید یک شرکت پیر در یک صنعت جوان است مگر اینکه شرکتتان در صنعت دیگری بوده باشد و بخواهد وارد حوزه تازه‌ای شود. بنابراین من این موقعیت را یک ماتریکس دو در دو از سن شرکت و سن صنعت توصیف می‌کنم.



من برای چالش‌های مدیریتی که در نتیجه رشد بسیار سریع لوتوس پیش رو قرار گرفتند آمادگی چندانی نداشتیم. این وضعیت، مدیریت استارت‌آپی در شرایط رشد بیش از اندازه است. در نخستین سال کاری، ما یک شرکت ۵۰ میلیون دلاری بودیم و سال بعدش یک شرکت ۱۵۰ میلیون دلاری. واقعا هیچ چیزی نبود که من را برای چنین موقعیتی آماده کرده باشد

تکنولوژی بودن و مدیریت در واقع بسته به این است که در کدام یک از این چهار حوزه قرار بگیرید.

■ در تقابل معرفی کامپیوترهای خانگی و عرضه لوتوس ۱-۲-۳ هیچ شرایط ویژه‌ای رخ داد؟

بله. باید داستان اولیه را تعریف کنم. من و جاناتان سکس با ایده طراحی یک نرم‌افزار صفحه گسترده پیشرفته بازی بازی می‌کردیم. یک صفحه گسترده تصویری که توابع دیگری را هم در خود جا بدهد و قابلیت برنامه‌ریزی داشته باشد. آنچه به افکار ما نور تاباند اعلام عرضه کامپیوتر خانگی آی‌بی‌ام بود. ما کار را قبل از این اعلام شروع کرده بودیم و اصلا نمی‌دانستیم چنین چیزی قرار است عرضه شود.

به نظرم رسید که ابزار مناسب برای تلاش‌های ما همین است، به دو دلیل: اول اینکه آنها قرار بود محصولاتشان را از طریق فروشگاه‌های کامپیوتر Sears و کامپیوترلند توزیع کنند و نه از طریق نیروهای فروش آی‌بی‌ام. آنها برای پروسسورها، سیستم اجرایی و نرم‌افزارها به سراغ بیرون از شرکت رفته بودند که به نظرم حرکت بسیار هوشمندانه‌ای بود. حسم این است که داشتند بر خلاف خرد متعارف خود شرکت عمل در خصوص تولید محصول عمل می‌کردند برای همین گفتم یک نفر بسیار باهوشی باید در آی‌بی‌ام باشد چون از حالا فهمیده است که برای موفقیت در این بازار نیاز به در پیش گرفتن روشی متفاوت هست. به علاوه این واقعیت هم وجود داشت که به هر حال این شرکت آی‌بی‌ام بود که برای کار واقعا قابل قبول بود. ■



داشتن دانش بلاواسطه در کسب و کار نرم‌افزار یعنی پیش‌زمینه تکنیکی داشتن و مسلط بودن به استفاده از نرم‌افزار. در حالت استارت‌آپ اگر خودتان این تجربه و آگاهی را نداشته باشید روی چه کسی می‌توانید حساب کنید؟ حتی در آخرین مراحل رشد اگر مدیرعامل باشید و واقعا پیش‌زمینه تکنیکی نداشته باشید مجبور می‌شوید به دیگران متکی باشید. واقعا اینکه ندانید کدام سوال را باید پرسید کار سختی است. اشتباهاتی که رخ می‌دهند ممکن است واقعا جدی باشند.

■ به صورت مشخص در کدام موارد این تخصص را ارزشمند یافتید؟

خب مشخصا در تولید محصول کاملا حیاتی است. من حتی بر این نظرم که این دانش در مرحله بازاریابی هم بسیار ضروری است. وقتی که در مورد یک متخصص تکنولوژی به عنوان مدیر صحبت می‌کنید، یکی از چیزهایی که باید در نظر داشته باشید، چرخه زندگی صنعتی حاضران (در رقابت) است. آن زمان لوتوس در صنعت نرم‌افزار کامپیوترهای شخصی تازه در ابتدای راه بود و وقتی من مدیریتم را در دست داشتم این صنعت بسیار جوان و ناپخته بود. قواعد اولیه در مورد اینکه چگونه دست به کار تولید شویم و چطور به سراغ بازاریابی برویم به خوبی مشخص نبودند. در واقع این قاعده و قانون‌ها داشتند ابداع می‌شدند. کلی آزمون و خطا در جریان بود.

امروز جریان متفاوت است. قواعد و قوانین اولیه برای همه کاملا روشن هستند چون اگر کسی بوده که از آنها پیروی نکرده دیگر در این کسب و کار نیست. برای رهبری کردن این نوع شرکت‌ها نوع متفاوتی از تخصص لازم است. قبلا واقعا باید خلاق می‌بودی، خلاقیت به این معنا که بدانی چطور می‌شود محصولی را تولید کرد، چه مواردی را در آنها گنجانند از چه چیزهایی صرف نظر کرد و چطور برایشان بازاریابی کرد. این چیزها امروز به خوبی فهم شده‌اند. اما حالا نبرد بی‌رحمانه‌ای برای تسخیر قلب و ذهن مشتریان در جریان است. طبقه‌بندی محصولات به ثبات رسیده اما رقابت بسیار بسیار سنگین‌تر از گذشته است. برای رهبری در چنین شرایطی نوع خاصی از تخصص لازم است. به علاوه اگر کار هدایت شرکت با شما است یا پیچیدگی‌های بسیار بیشتری هم روبه‌رو می‌شوید.

■ به نظر شما کار با آنچه به صورت سنتی در مدارس کسب و کار می‌آموزند متفاوت است؟

به نوعی بله. دانشکده‌های کسب و کار می‌گویند که این چیزها را به آدم‌ها آموزش می‌دهند اما من واقعا فکر نمی‌کنم این کار را انجام بدهند. موضوع این است که تجربه من در لوتوس مربوط به روزهای اول بود، زمانی که متخصص تکنولوژی بودن واقعا مهم بود، در واقعا حیاتی بود چون باید قواعد و قوانین ابتدایی مشخص می‌شد. حالا بدون آن ضرورت دانش تکنیکی، اصلا قابل باور نیست که در مرحله استارت‌آپ بتوانید چنان کارهایی را انجام دهید.

■ مسائل مدیریتی در شرکت‌های بالغ متفاوت هستند؟

در مقایسه استارت‌آپ با شرکت بالغ، بله با هم فرق دارند. یا بهتر بگویم در مقایسه با یک شرکت بالغ در یک صنعت بالغ. دو نوع بلوغ به هم پیوسته داریم. یکی خود شرکت است و دیگری صنعت. شما ممکن است یک شرکت جوان در یک صنعت کهن داشته باشید اما آنچه نمی‌توانید داشته باشید یک شرکت پیر در یک صنعت جوان است مگر اینکه شرکتتان در صنعت دیگری بوده باشد و بخواهد وارد حوزه تازه‌ای شود. بنابراین من این موقعیت را یک ماتریکس دو در دو از سن شرکت و سن صنعت توصیف می‌کنم. تعامل میان متخصص

هوش احساسی مهارتی است که می‌توانید آن را بیاموزید. یعنی توانایی تشخیص احساسات ناخوشایندی که وارد بخش هوشیار ذهن شما می‌شوند و خودشان را در قالب تغییر حال و احساسات نشان می‌دهند. اگر خودمان را تربیت کنیم که قبل از واکنش نشان دادن بر اساس این دسته از احساسات مکث کنیم و تأثیری که بر ما دارند را بررسی کنیم، می‌توانیم آگاهانه واکنش متفاوتی نشان بدهیم.

۳ راه عملی برای غلبه بر ترس و اضطراب در کارآفرینان

تسلیم ترس نشو!

هر اشتباه یا گام نادرست در این مسیر بیاموزیم. اگر ایده‌ای برای کسب‌وکار تازه داریم نباید برای چیدن مدل کاری بدون نقص، وقت را هدر بدهیم. ما باید به صورت غریزی همین ایده ناکامل را با تمام کسانی که ممکن است در میان بگذاریم چون نیاز داریم که واکنش و نظرات آنها را بشنویم، دریافت‌هایمان از این حرف‌ها را در ایده خودمان ادغام کنیم و ببینیم چطور می‌شود آن ایده اولیه را از آن چیزی که بود هم بهتر کرد. باید بتوانیم حس ارزشی به خود را از ایده‌مان جدا نگه داریم تا بدون ترس از قضاوت شدن آن را آزادانه با دیگران به اشتراک بگذاریم.

روابط عمیق شکل دهید

وقتی آدم‌های مناسب دور و برتان باشند، اداره کسب‌وکار به آن ترسناکی که بقیه برایتان ترسیم می‌کنند نخواهد بود. باید خودمان را با کسانی با طرز تفکر مشابه که نیازهای عاطفی ما را درک می‌کنند محاصره کنیم. چه هدف‌تان تأثیرگذاری جهانی باشد و چه به فکر امرار معاش باشید، حس ارتباط با کسانی که از آنچه بر ما می‌گذرد آگاه هستند، باعث می‌شود که آن حس شک و ابهام قابل تحمل‌تر شود. ما باید بیاموزیم که آسیب‌پذیر هستیم و از این باور که خودمان همه چیز را می‌دانیم دست برداریم. اداره یک کسب و کار چالش‌برانگیز است و ممکن است حس کنیم که جایگاهمان مدام دارد عوض می‌شود اما کلی آدم دیگر هستند که دقیقاً همین حس را دارند. وقتی با دیگران ارتباط برقرار کنیم می‌فهمیم که این احساسات ترس و ابهام و نگرانی مشترک هستند و بعد کل دنیا ناگهان به نظر آن قدرها هم استرس‌زانی‌آید چون می‌دانیم که تنها نیستیم.

هوش احساسی‌تان را گسترش دهید

هوش احساسی مهارتی است که می‌توانید آن را بیاموزید. یعنی توانایی تشخیص احساسات ناخوشایندی که وارد بخش هوشیار ذهن شما می‌شوند و خودشان را در قالب تغییر حال و احساسات نشان می‌دهند. اگر خودمان را تربیت کنیم که قبل از واکنش نشان دادن بر اساس این دسته از احساسات مکث کنیم و تأثیری که بر ما دارند را بررسی کنیم، می‌توانیم آگاهانه واکنش متفاوتی نشان بدهیم و جلوی تأثیر منفی آنها را بر کارمان بگیریم. مانند هر مهارت دیگری، هرچه بیشتر در این حوزه تمرین کنیم، این نوع برخورد هم در ما غریزی‌تر می‌شود. وقتی که در این مهارت به استادی رسیدیم بهتر خواهیم توانست با این بخش از احساساتمان کار کنیم.

تنها در صورتی می‌توانیم بر ترس و اضطراب در کسب و کار غلبه کنیم که این استراتژی‌ها را به صورت مرتب تمرین کنیم. در ابتدا ممکن است چالش‌برانگیز باشند اما راه رسیدن به استادی از پروسه عادت می‌گذرد. ■



گرداندن کسب‌وکار متعلق به خودتان در واقع چرخ و فلکی از احساسات حداکثری است. مدیریت کردن این احساسات هم درست به اندازه رسیدن به یک مدل درست کسب و کار و خلق بهترین کالا یا خدمات اهمیت دارد. بر اساس آنچه خودم تجربه کرده‌ام و همین‌طور صحبت‌هایی که با بقیه داشته‌ام، دو حس اساسی هستند که معمولاً هر از گاهی خودشان را نشان می‌دهند: ترس و اضطراب. کارلوس سابا، نویسنده سایت «مدیوم» در یادداشتی به راهکارهایی که بر اساس تجربه خود و دیگران به آن رسیده است، سه راهکار برای مقابله با ترس‌ها و اضطراب‌های مسموم کارآفرینان پیشنهاد داده که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این صفحه می‌خوانید.

ترس‌های کارآفرینان سرچشمه‌های بسیاری دارد:

- می‌توانم به اندازه کافی پول درآورم؟
- تأثیری که به دنبالش هستم خواهم گذاشت؟
- ایده‌ام خوب است؟
- می‌توانم تا آخر راه بروم؟
- چه چیزی را باید قربانی کنم؟
- اگر شکست بخورم چه؟

ترس توانایی ما برای به پیش رفتن و تصمیم‌گیری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. چشم‌انداز ما را محدود می‌کند و باعث می‌شود بیش از اندازه به قدم بعدی فکر کنیم تا آنجا که به مرحله فلج تحلیلی برسیم. از آنجایی که ترس و اضطراب حالت‌های طبیعی برای کارآفرینان هستند، توانایی مدیریت آنها هم حیاتی است. چطور باید صرف‌نظر از ترس و اضطراب‌هایمان وارد عمل شویم؟

دست از ایده‌آل‌گرایی بردارید

لزومی ندارد که همه کارها را همان بار اول درست انجام بدهیم، عیبی ندارد اگر خرابکاری کنیم. مهم‌ترین اصل این است که به حرکت ادامه دهیم و از

ترس توانایی ما برای به پیش رفتن و تصمیم‌گیری را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. چشم‌انداز ما را محدود می‌کند و باعث می‌شود بیش از اندازه به قدم بعدی فکر کنیم تا آنجا که به مرحله فلج تحلیلی برسیم. از آنجایی که ترس و اضطراب حالت‌های طبیعی برای کارآفرینان هستند، توانایی مدیریت آنها هم حیاتی است. چطور باید صرف‌نظر از ترس و اضطراب‌هایمان وارد عمل شویم؟

..... آینده پژوهی

نفت از سکه می افتد





جنگ نوآوری بین آمریکا و چین

مزایای فناوریانه ایالات متحده رو به افول است

نه توانسته تمام نیازهای فناوری خود را برطرف کند و نه امنیت این کشور را تقویت کند. واشنگتن در چنین شرایطی باید افق‌های دید خود را گسترش دهد و از طیف وسیع‌تری از فناوری‌ها حمایت کند. این کشور نه فقط نیاز است از فناوری‌هایی مانند پروازهای مافوق صوت و رایانش کوانتومی و هوش مصنوعی پشتیبانی کند که در تجهیزات نظامی کاربرد دارد بلکه باید از آن‌هایی هم حمایت کند که به شکل سنتی و به طور معمول به درد شهروندان عادی می‌خورد، فناوری‌های مثل میکروالکترونیک و زیست‌فناوری. همچنین واشنگتن باید به تحول فناوری‌های غیرنظامی ضروری‌ای کمک کند و باعث موفقیت تجاری آن‌ها شود. این‌ها آن دسته از فناوری‌ها هستند که برای بخش خصوصی جذابی نیستند و بخش خصوصی برایش بودجه تامین می‌کند و بنابراین پیشرفت چندانی نمی‌کنند.

چالش فناوری آمریکا

آمریکا در اولین دهه‌های جنگ سرد میلیاردها دلار خرج کرد تا زیرساخت‌های علمی‌اش به شدت پیشرفت کند. کمیسیون انرژی اتمی که در سال ۱۹۴۶ ایجاد شد و مسئولیت آزمایشگاه‌های زمان جنگ به آن محول شد. از جمله کارهایی که این آزمایشگاه‌ها کرده بودند، پیشروی در سلاح‌های هسته‌ای و راهبری پروژه‌هایی مثل پروژه منهن بود. پروژه منهن نام پروژه‌ای است که به ساخت بمب هسته‌ای انجامید و در زمان جنگ جهانی دوم از آن استفاده شد. این پروژه با محوریت آمریکا و همکاری بریتانیا و کانادا اجرا شد. از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۶ این پروژه تحت نظر سپاه مهندسی ارتش ایالات متحده بود و فیزیکدان هسته‌ای، رابرت اوپنهاইمر، سرپرست آزمایشگاه لوس آلاموس، طراح اصلی بمب‌ها بود. مسئولیت‌های کمیسیون تاحدی پیش رفت که تامین بودجه برخی مراکز تحقیقاتی را هم به عهده گرفت. در سال ۱۹۴۷ دانشکده دفاع تاسیس شد و بودجه عظیمی داشت و نیاد ملی علم را در سال ۱۹۵۰ تاسیس کرد. بعد از اینکه در سال ۱۹۵۷ شوروی ماهواره اسپوتنیک را شلیک کرد و رقابت‌های فضایی شکل گرفت، آمریکا ناسا را درست کرد که

از اولین روزهای جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا دنیای فناوری را هدایت و راهبری کرده است. در طی دوران به اصطلاح قرن آمریکایی، این کشور فضا را فتح کرد، در اینترنت پیشرو بود و آیفون را به دنیا عرضه کرد. با وجود این، چین در سال‌های اخیر تلاشی چشمگیر را شروع کرد برای اینکه ادعای به دست گرفتن مقام رهبری فناوری را بکند. این کشور صدها میلیارد دلار در زمینه رباتیک و هوش مصنوعی و میکروالکترونیک و انرژی‌های سبز و فراتر از آن سرمایه‌گذاری کرده است. واشنگتن تمایل داشته است سرمایه‌گذاری‌های عظیم چین را در زمینه فناوری در وهله اول از جنبه نظامی ببیند اما ظرفیت‌های دفاعی به ندرت یکی از جنبه‌های رقابت امروز این قدرت بزرگ است - چیزی که شانس برد زیادی هم در آن ندارد. چین در حال بازی در زمینی بسیار مهم‌تر است و از نوآوری فناوریانه به مثابه راهی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند بدون اینکه مجبور باشد به جنگ متوسل شود. شرکت‌های چینی در حال فروش زیرساخت‌های اینترنت بی‌سیم نسل پنجم در سراسر دنیا هستند، زیست‌شناسی تراریخته را صادر می‌کنند برای اینکه کشورها بتوانند غذا تامین کنند و در ساخت ریزپردازنده‌های کوچک‌تر و سریع‌تر رقابت می‌کنند و هم این‌ها حال رشد قدرت چین است.

سیاست‌گذاران آمریکایی در مواجهه با شور و اشتیاق فناوریانه چین به اقداماتی دولتی بیشتری دست زده‌اند تا پیشرو بودن آمریکا را حفظ کنند. بخش اعظم این باور رایج مشهود است: افزایش مخارج واحدهای تحقیق و توسعه، تسهیل محدودیت‌های صدور روادید برای نخبگان خارجی و پیشرفت مهارت‌های داخلی و مشارکت جدید با صنایع در داخل کشور و با دوستان و متحدان در خارج از کشور. اما مشکل واقعی ایالات متحده عمیق‌تر از این‌هاست: فهم ناقص اینکه کدام فناوری‌ها مهم است و چطور باید آن‌ها را توسعه داد. همان قدر که مسایل امنیت ملی آمریکا ابعاد جدیدی پیدا کرده و رقابت با قدرت بزرگ آسیایی به دامنه‌های مختلفی کشیده شده، اندیشه‌ها و سیاست‌های دولت ایالات متحده شتاب نگرفته است. بخش خصوصی آمریکا

کریستوفر داربی
سارا سوال

تحلیل‌گران موسسه IQT

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

نوآوری و فناوری‌های

نوین یکی از مهم‌ترین

منابع رشد اقتصادی در

کشور هاست و تحولات

این عرصه برای فعالان

اقتصادی حوزه فناوری

ایران نیز جالب توجه

است.

درحالی که بیشتر سرمایه‌گذاری‌های دولتی در تحقیق و توسعه با هدف رسیدن به اکتشافات جدید و متحول‌کننده زمین بازی بود، واحدهای تحقیق و توسعه شرکت‌ها عمدتاً روی نوآوری‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کردند که جای رشد و پیشرفت داشت. شرکت‌ها به جای اینکه روی فناوری‌هایی تمرکز کنند که شاید دهه‌ها بعد میوه‌هایش ثمر بدهد، با نیت‌های اقتصادی روی فناوری زودبازده متمرکز شدند.

نیروی محرکه اصلی چین استراتژی «ترکیب حوزه نظامی و غیرنظامی» است، یک نوع تلاش تعاونی برای اینکه فعالیت‌های مشارکتی بین بخش خصوصی و صنایع نظامی تضمین شود. دولت چین در سطوح ملی و استانی و محلی از تلاش‌های سازمان‌های نظامی و بنگاه‌های دولتی و شرکت‌ها و کارآفرین‌های خصوصی حمایت می‌کند

مورد ارزیابی قرار می‌گرفتند که در یک چشم‌انداز ده‌ساله به سودهای کلان برسند. این کار باعث می‌شد آن‌ها کمتر به چیزهایی مثل میکروالکترونیک علاقه پیدا کنند که سرمایه زیادی می‌طلبید اما دهه‌ها طول می‌کشید تا به سوددهی لازم برسد و به جایش به شرکت‌های تولید نرم‌افزار علاقه نشان می‌دادند که سرمایه کمتری لازم داشتند. مشکل اینجا بود که این شرکت‌ها سرمایه‌پذیر زیادی جذب می‌کردند اما احتمال خیلی کمتری داشت که اولویت‌های امنیت ملی را دنبال کنند. وقتی شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر «اکسل» روی یک شرکت فنلاندی تولید گیم‌های ویدیویی سرمایه‌گذاری کرد که پشت سر بازی «انگري برز» بود، شاید این کار برای شرکت یک پیروزی به حساب می‌آمد اما مسیری نبود که بتواند منافع آمریکا را بالا ببرد. در این میان، جهانی‌سازی نیز باعث شد که شکاف بین شرکت‌ها و دولت آمریکا بیشتر شود.

هیولایی به نام چین

دگرگونی در مسیر نوآوری آمریکا اهمیت کمتری می‌داشت اگر جهان بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد تک‌قطبی باقی می‌ماند. اما این اتفاق نیفتاد و بعد از دو دهه چین از یک کشور عمدتاً سازنده فولاد و تقلیدکننده فناوری تبدیل شده است به یکی از کشورهای که در عرصه فناوری بسیار پیشرفت کرده و حتی پیش‌تاز است. این امر تصادفی نبود بلکه نتیجه اراده دولت و تمرکز بلندمدت بود. چین به‌شدت روی تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کرده است و سهم این کشور در هزینه روی نوآوری‌ها از زیر پنج درصد در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۲۳ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده است. اگر روندهای فعلی ادامه یابد، انتظار می‌رود که چین تا سال ۲۰۲۵ میلادی از نظر هزینه در حوزه تحقیق و توسعه از آمریکا پیشی بگیرد.

نیروی محرکه اصلی چین استراتژی «ترکیب حوزه نظامی و غیرنظامی» است، یک نوع تلاش تعاونی برای اینکه فعالیت‌های مشارکتی بین بخش خصوصی و صنایع نظامی تضمین شود. دولت چین در سطوح ملی و استانی و محلی از تلاش‌های سازمان‌های نظامی و بنگاه‌های دولتی و شرکت‌ها و کارآفرین‌های خصوصی حمایت می‌کند. این پشتیبانی ممکن است از طریق جواز تحقیقاتی باشد یا داده‌های مشترک، وام‌های دولتی یا برنامه‌های آموزشی. حمایت در این عرصه حتی می‌تواند خیلی ساده به شکل اعطای اختصاص زمین یا فضای دفتر انجام شود. دولت دارد شهرهای جدیدی را به‌طور کامل می‌سازد تا منحصراً آن‌ها را نوآوری اختصاص دهد. ■

توانست در این رقابت برنده شود و همچنین آژانس تحقیقات پیشرفته دفاعی (دارپا) تاسیس شد که وظیفه‌اش جلوگیری از غافل‌گیر شدن کشور در آینده در حوزه فناوری بود. تا سال ۱۹۶۴، تحقیق و توسعه ۱۷ درصد کل مخارج در اختیار فدرال را شامل شد.

دولت آمریکا با مشارکت نزدیک دانشگاه‌ها و شرکت‌ها بودجه طیف وسیعی از تحقیقات اساسی را تأمین کرد که بیشتر شامل تحقیقاتی می‌شد که هدف کاربردی مشخصی برایشان در ذهن سیاست‌گذاران نبود. مقصود از این کار این بود که یک زیربنای فناورانه ساخته شود که در وهله اول ظرفیت‌های دفاعی رایج و هسته‌ای را داشته باشد و بتواند امنیت کشور را تضمین کند. در عمل ثابت شد که این تحقیقات به‌طور خیره‌کننده‌ای موفق بوده‌اند. این سرمایه‌گذاری‌های دولت باعث شد که آمریکا برتری نظامی فوق‌العاده به دست بیاورد و بتواند به انواع فناوری‌های دفاعی، از جت‌های مافوق صوت تا زیردریایی‌های هسته‌ای و موشک‌های هدایت‌شونده دست پیدا کند. بخش خصوصی به‌نوبه خود روی موارد مهم حق مولف سرمایه‌گذاری کرد و قابلیت‌های خود را به محصول و محصولات را به شرکت تبدیل کرد. فناوری‌هایی که با جی‌بی‌اس کار می‌کردند، ایربگ‌ها، باتری‌های لیتیومی، صفحه‌های نمایشگر لمسی و تشخیص صدا تماماً به‌لطف سرمایه‌گذاری‌های دولتی کار خود را شروع کردند.

با این حال، دولت به‌مرور زمان مقام پیشرو بودن را در عرصه فناوری از دست داد. دولت آمریکا در سال ۱۹۶۴ به اندازه ۱.۸۶ درصد تولید ناخالص داخلی خود در تحقیقات و توسعه خرج می‌کرد اما تا سال ۱۹۹۴ این سهم به ۰.۸۳ درصد کاهش یافت. در طی این دوره، سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در تحقیق و توسعه از نظر درصد سهم در تولید ناخالص داخلی دو برابر شد. ارقام فقط نیمی از داستان را به ما می‌گویند. درحالی که بیشتر سرمایه‌گذاری‌های دولتی در تحقیق و توسعه با هدف رسیدن به اکتشافات جدید و متحول‌کننده زمین بازی بود، واحدهای تحقیق و توسعه شرکت‌ها عمدتاً روی نوآوری‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کردند که جای رشد و پیشرفت داشت. بخش خصوصی دریافته بود که فرمول رسیدن به درآمد فزاینده گسترش محصولات موجود و افزودن کارکرد به آن‌ها یا سریع‌تر یا کوچک‌تر کردن یا کاهش میزان مصرف انرژی آن‌هاست. شرکت‌ها به‌جای اینکه روی فناوری‌هایی تمرکز کنند که شاید دهه‌ها بعد میوه‌هایش ثمر بدهد، با نیت‌های اقتصادی روی فناوری زودبازده متمرکز شدند.

نوآورترین واحدهای تحقیق و توسعه بیش‌ازپیش نه در آزمایشگاه‌های شرکت‌های بزرگ بلکه در استارت‌آپ‌های چابک بخش خصوصی بودند، جایی که سرمایه‌گذاران سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر تمایل داشتند که ریسک بیشتری را متحمل شوند. شرکت‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر جدید - شرکت‌هایی که در اولین مرحله شروع به کار شرکت‌ها روی آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کردند - ابتدا در دهه ۱۹۷۰ ظهور کردند و موفق‌های شرکت‌هایی مثل اپل و مایکروسافت را در اوایل کار رقم زدند اما تا حباب دات‌کام در دهه ۱۹۹۰ طول کشید تا این شرکت‌ها به معنای واقعی اوج بگیرند. اگر مرحله اول برون‌سپاری تحقیق و توسعه در آمریکا از جانب آزمایشگاه‌های دولتی به‌سمت شرکت‌ها بود، مرحله دوم این بود: دوری از کسب‌وکارهای بزرگ و حرکت به‌سوی استارت‌آپ‌های کوچک. شرکت‌های بزرگ شروع کردند به پول خرج کردن روی واحدهای تحقیق و توسعه داخلی و بیشتر روی آنچه «توسعه شرکتی» می‌نامیدند، یا اختصاص بودجه برای خرید شرکت‌های کوچک‌تر که توسط سرمایه‌گذاران خطرپذیر حمایت می‌شوند تا به فناوری‌هایی که آینده نویدبخشی را دارند دست پیدا کنند.

ظهور سرمایه‌گذاری خطرپذیر مقدار زیادی ثروت ایجاد کرد اما لزوماً باعث افزایش منافع آمریکان نشد. شرکت‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر با قابلیت‌هایی



آینده ضعیف تر صنعت نفت

غول های نفتی میلیارد ها دلار از دست داده اند و با تغییر اقلیم و نظارت های شدید مواجه خواهند بود



کلیفورد کراس

تحلیل گر حوزه انرژی

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

صنعت نفت کلیدی

صنعت ایران است

و شناخت تحولات

شرکت های نفتی

بزرگ جهان برای

فعالان داخلی این

عرصه بسیار حیاتی

است.

صنعت عریض و طویل نفت دیگر صنعت عظیمی نیست. اکسون موبیل، بریتیش پترولیوم و سایر شرکت های بزرگ نفتی در سال گذشته روی هم رفته ده ها میلیارد دلار ضرر کرده اند و بدترین عملکرد را در سال های اخیر، و حتی در مورد برخی از شرکت ها، در دهه های اخیر داشته اند.

همه گیری ویروس کرونا غالباً مسئول این اتفاق عنوان شده است. این همه گیری تقاضای سوخت بنزین و گازوئیل و موتورهای جت را بسیار کاهش داد چرا که کشورها و دولت ها ممنوعیت عبور و مرور را وضع کردند و مردم در خانه ها ماندند. اما وضعیت این سال های دردناک برای صنعت نفت می تواند به روندی عادی و پیش پا افتاده تبدیل شود چون نگرانی ها بابت تغییر اقلیم و نظارت های شدیدتر و ظهور خودروها و کامیون های الکتریکی به مکافاتی برای صنعتی تبدیل شده که در بیشتر یک قرن گذشته دست بالا را در اقتصاد جهانی داشته است. شرکت جنرال موتورز بیشتر از گذشته باعث ناامیدی این صنعت شد چرا که در هفته های گذشته اعلام کرد قصد دارد موتورهای احتراق درون سوز را کنار بگذارد و تا سال ۲۰۳۵ میلادی فقط خودرو الکتریکی بفروشد.

صنعت نفت به آرامی به سوی آینده ای می رود و متحول می شود که انرژی های پاک در آن دست بالا را دارند. بریتیش پترولیوم، رویال داچ شل، توتال و سایر شرکت های اروپایی دارند سرمایه گذاری های چشمگیری روی منابع انرژی در حوزه بادهای ساحلی و انرژی خورشیدی می کنند و در عین حال،

میزان سرمایه گذاری روی نفت را کاهش می دهند. اما این سرمایه گذاری ها به احتمال قوی تا سال ها و حتی شاید تا یک یا دو دهه دیگر باز نمی گردد و به سوددهی نمی رسد.

شرکت های بزرگ نفتی آمریکا با سرعت خیلی کمتری از سوخت های فسیلی دل می کنند اما فشار فزاینده سرمایه گذاران را برای اینکه مدل کسب و کارشان را تغییر دهند حس می کنند. شرکت اکسون موبیل اعلام کرده است که ۳ میلیارد دلار روی کسب و کار جدیدی که آن را «راهکار کم کربن» می نامد سرمایه گذاری کرده، راهکاری که روی پروژه های جذب و جداسازی کربن متمرکز است. جداسازی و ذخیره سازی کربن فرایند جدا کردن گاز دی اکسید کربن از منابع اصلی رهاسازی این گاز در اتمسفر مانند نیروگاه های سوخت فسیلی، حمل و نقل آن به یک سایت ذخیره سازی و در نهایت ذخیره آن در یک مخزن طبیعی زیرزمینی است. این فناوری می تواند تا ۹۰ درصد دی اکسید کربنی را که بر اثر استفاده از سوخت های فسیلی در نیروگاه های برق و روندهای صنعتی تولید می شود جذب کند و مانع از ورود آن به اتمسفر شود.

اخیراً شرکت اکسون موبیل گزارش داده است که در سال ۲۰۲۰ حدود ۲۲،۴ میلیارد دلار ضرر کرده در حالی که در سال ۲۰۱۹ این شرکت ۱۴،۳ میلیارد دلار سود را گزارش کرده بود. بیشتر این ضرر و زیان ناشی از ۱۹،۳ میلیارد دلار کاهش ارزش دفتری دارایی های شرکت است از جمله تاسیسات گاز طبیعی که این شرکت وقتی قیمت انرژی خیلی بالا بود خریده بود.

و شرکت بریتیش پترولیوم گفته است که در سال گذشته میلادی ۵،۷ میلیارد دلار ضرر کرده و این اولین سال ضررده این شرکت در دهه گذشته بوده است. این شرکت در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۰ میلیارد دلار سود را گزارش کرده بود. اکنون این شرکت می خواهد دست کم ۱۰ هزار نفر از نیروهای کاری خود را ۷۰ هزار پرسنلی که دارد کم کند و برخی از کسب و کارهایش را مجموعاً به ارزش ۲۵ میلیارد دلار که دیگر آن ها را لازم ندارد بفروشد.

شرکت کونوکو فیلپس که بزرگ ترین تولیدکننده نفت مستقل در ایالات متحده است، برای سال گذشته میلادی زیانی ۲،۷ میلیارد دلاری را گزارش کرده است. شرکت شورون گفته است که سال گذشته ۵،۵ میلیارد دلار ضرر کرده در حالی که سال ۲۰۱۹ حدود ۲،۹ میلیارد دلار سود کرده بود.

با این حال، مدیران شرکت های نفتی وقتی که از آینده صحبت می کنند سعی می کنند لحنی خوشبینانه داشته باشند و استدلال می کنند که کسب و کارهایشان در سال ۲۰۲۱ که توزیع واکسن سرعت گیرد و فعالیت های اقتصادی نسبت به روزهای اوج همه گیری احیای شود، دوباره به روزهای خوب بازمی گردد. دارن وودز، مدیرعامل شرکت اکسون موبیل که معمولاً در



شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا با سرعت خیلی کمتری از سوخت‌های فسیلی دل می‌کنند اما فشار فزاینده سرمایه‌گذاران را برای اینکه مدل کسب‌وکارشان را تغییر دهند حس می‌کنند. شرکت اکسون موبیل اعلام کرده است که ۳ میلیارد دلار روی کسب‌وکار جدیدی که آن را «واهکار کم‌کربن» می‌نامد سرمایه‌گذاری کرده.



داشتند، مثل شرکت «چسپیک انرژی»، اعلام ورشکستگی کردند. حتی همین حالا هم، وقتی در ظاهر وضعیت بهبود پیدا کرده، چشم‌اندازهای صنعت نفت نامطمئن باقی مانده است. به علت ظهور گونه‌های دیگری از ویروس کنونی کرونا، روشن نیست که ایالات متحده، اروپا و سایر اقتصادهای بزرگ چقدر سریع بتوانند شیوع ویروس را تحت کنترل خود درآورند. و تازه آن موقع است که سؤالات مهم‌تری درباره تغییر اقلیم پیش می‌آید.

برنارد لونی، مدیرعامل شرکت بریتیش پترولیوم، کمپانی خود را به‌سوی سرمایه‌گذاری شدید در زمینه‌هایی مثل مزارع بادی ساحلی و تولید برق هیدروژنی هدایت کرده تا برای دنیایی که در آن نفت و گاز کمتری استفاده می‌شود آماده شود. اما این واقعیت را هم در هفته‌های گذشته تایید کرده است که برگشت سرمایه در بخشی از این سرمایه‌گذاری‌ها ممکن است تا دهه ۲۰۳۰ میلادی محقق نشود و اینکه کمپانی تا آن زمان برای سوددهی خود متکی به نفت و گاز خواهد بود.

با وجود این، لونی در مصاحبه‌ای که اخیراً انجام داده به استقبال برنامه‌های جو بایدن در مبارزه با تغییر اقلیم رفته است. رئیس‌جمهور جدید آمریکا فرمانی اجرایی را امضا کرده که دولت را موظف می‌کند استانداردهای اقتصادی سوخت را بالا ببرد و حفاری‌های جدید نفت و گاز را در زمین‌های متعلق به دولت فدرال محدود کند. لونی می‌گوید: «این اقدام یکی از کارهای خوبی است که می‌تواند شرکت ما را در مسیر تحول قرار دهد.» دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، این کشور را از معاهده پاریس خارج کرده بود اما جو بایدن در نخستین روز حضور خود در کاخ سفید دستور داد ایالات متحده مجدداً به این پیمان بپیوندد.

اکسون موبیل مسیر متفاوتی را برگزیده است. اما حتی مدیرعامل این شرکت نیز در انتظار عمومی تایید کرده است که صنعت نفت باید تاب‌آوری بیشتری داشته باشد. وودز، مدیرعامل اکسون موبیل، به تحلیل‌گران گفته است: «ما نمی‌دانیم که قیمت‌ها تا کجا خواهد رفت. برنامه ما این است که دوباره تراز تجاری را متوازن کنیم تا بتوانیم هر شوکی را که در آینده به ما وارد می‌شود تحمل کنیم.»

کنفرانس‌های اعلام گزارش فصلی شرکت همراه با تحلیل‌گران وال‌استریت غایب است، در یک تماس تلفنی به نیویورک تایمز می‌گوید: «ما در مسیر پیش رو فرصت‌های بیشتری را مشاهده می‌کنیم. احساس خوبی از جایی که امروز قرار داریم می‌کنم. وقتی که به اولین فصل امسال که پیش رو داریم نگاه می‌کنم، جایگاه خوبی را می‌بینم که می‌توانیم تا آخر فصل به آن برسیم.» در بیشتر اوقات سال گذشته، سرمایه‌گذاران بورس از شرکت اکسون موبیل ناراحت و دماغ بوده‌اند و در وال‌استریت این شایعه پیچیده بود که این شرکت می‌خواهد سود سهام کمتری تقسیم کند تا نقدینگی را نزد خودش نگه دارد. قیمت سهام این شرکت نسبت به ژانویه سال گذشته تقریباً به نصف رسیده و در نوامبر قیمت هر سهم به ۳۱ دلار رسیده بود که کمترین قیمت سهام این شرکت در حدود بیست سال گذشته بود.

ولی قیمت سهام اکسون موبیل تا ۴۶ دلار هم برگشته است که بخش عمده‌اش به این دلیل است که قیمت‌های انرژی در هفته‌های اخیر به‌خوبی احیا شده و به وضعیت سابق خود نزدیک شده است. قیمت نفت در سال جدید ۱۰ درصد افزایش یافته و برف و بوران در آمریکای شمال شرقی قیمت‌های گاز طبیعی را بالا برده چون سوختی است که برای گرم کردن خانه‌ها و کسب‌وکارها در این بخش به کار می‌رود. سود تقسیم‌شده سهام شرکت اکسون موبیل اکنون حاضر و آمده به نظر می‌رسد و فارغ از کاهش دفتر ارزش دارایی‌ها، این شرکت در سه ماه آخر سال گذشته توانسته به سود مختصری نیز دست پیدا کند.

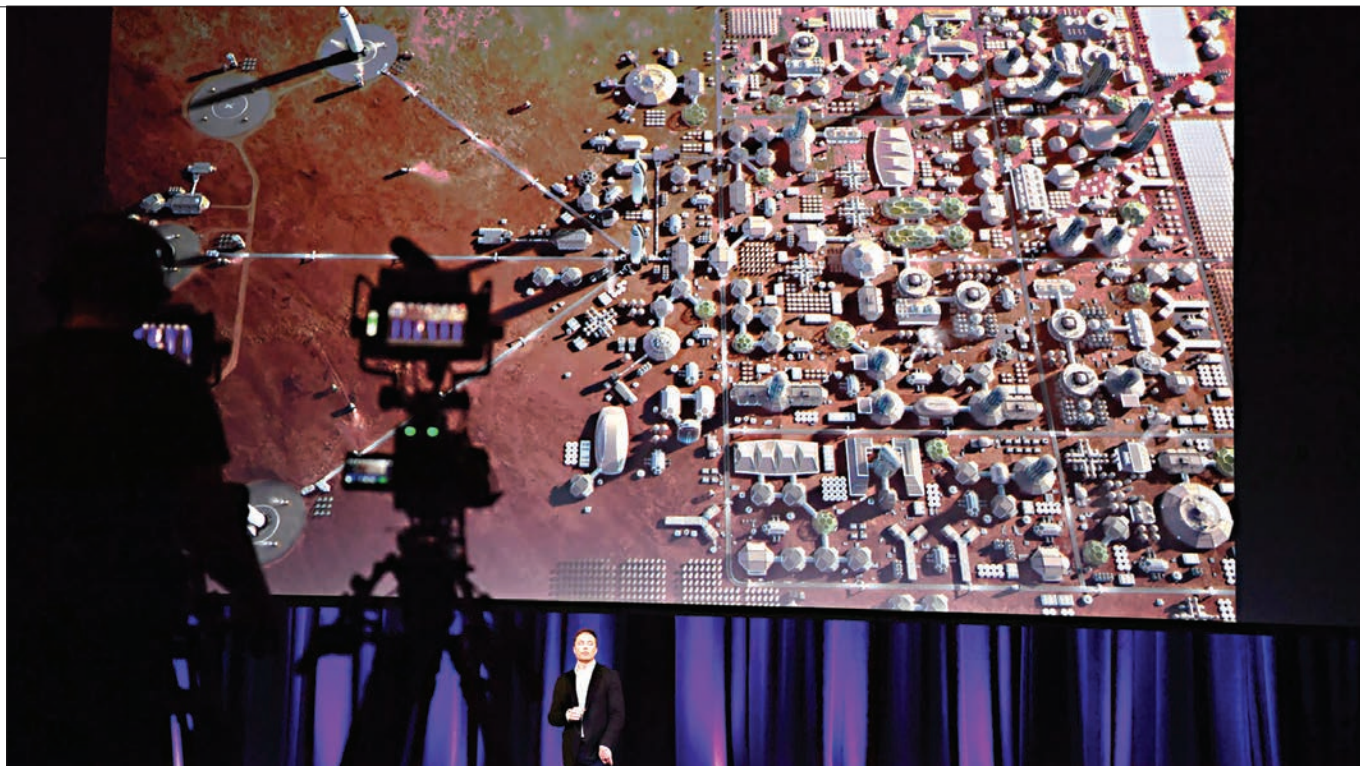
مایکل لینچ، مدیر مرکز تحقیقات استراتژیک انرژی و اقتصاد، می‌گوید: «صنعت نفت تا قعر جهنم رفت و برگشت. آن‌ها عمدتاً در بدترین شرایطی که تاکنون با آن مواجه شده‌اند سرپا ماندند و کل قضیه هم همین است اما از لحاظ قیمت و تقاضا آن‌ها چشم‌اندازهای دلگرم‌کننده‌ای را پیش رو دارند.»

موسسه گلدمن و ساکس پیش‌بینی کرده است که قیمت نفت تا بشکه‌ای ۱۰ دلار دیگر هم بتواند بالا برود و تا ماه ژوئیه به ۶۵ دلار برسد. این قیمت نویددهنده احیای خوبی است که صنعت نفت با آن مواجه خواهد شد و اگر تحقق یابد کاهش قیمت‌هایی که در بیشتر اوقات سال ۲۰۲۰ به کمتر از نصف رسیده بود، جبران خواهد شد البته با لحاظ این مسئله که همین قیمت‌های احیاشده هم کمترین قیمت‌های یک دهه اخیر بوده است. در همین یک دهه اخیر، قیمت نفت توانسته بود رکورد بزند و به بشکه‌ای ۱۴۰ دلار هم برسد و شرکت‌های نفتی هم در کسب سود رکورد بشکنند.

صنعت نفت در سال‌های اخیر گرفتار شوک‌های مکرر بوده است و قیمت نفت به‌تناوب در زمان‌هایی از این دهه به‌شدت سقوط کرده است؛ زمان‌هایی مثل رکود بزرگ مالی جهانی که از دسامبر سال ۲۰۰۷ شروع شد و قیمت‌های نفت را کاهش داد. دوباره در سال ۲۰۱۵ که اوپک نفت خام را به‌وفور در بازار عرضه کرد تا با قیمت‌های تمام‌شده پایین تولید نفت شیل آمریکا را متوقف کند، قیمت‌ها کاهش یابد. همچنین در سال گذشته هم دوباره با همه‌گیری ویروس کرونا این اتفاق تکرار شد.

مصایب صنعت نفت بسیاری از شرکت‌های را مجبور کرد که کارکنان خود را اخراج کنند و از سود سهام‌شان بکاهند. در سال‌های اخیر، ده‌ها کسب‌وکاری که زمانی صعود خیره‌کننده‌ای

مدیران
شرکت‌های
نفتی وقتی که
از آینده صحبت
می‌کنند سعی
می‌کنند لحنی
خوشبینانه داشته
باشند و استدلال
می‌کنند که
کسب‌وکارهایشان
در سال ۲۰۲۱
که توزیع واکسن
سرعت گیرد
و فعالیت‌های
اقتصادی نسبت
به روزهای اوج
همه‌گیری احیای
شود، دوباره به
روزهای خوب
بازمی‌گردد



ایلان ماسک‌ها و جف بزوس‌ها

نگذاریم پولدارها آینده بشر را طراحی کنند

متعلق به چارلز برانسون با چند معمار درجه یک روی ساختن جهانی کار می‌کند که بتواند تصویری خیره‌کننده و الهام‌بخش از دنیایی با میزان انتشار کربن صفر بسازد. اوبر تاکسی‌های پرنده‌ای را به تصور درمی‌آورد که از روی پشت‌بامی به پشت‌بام دیگر می‌پرد و تاکنون ۱۶ طرح پیشنهادی برای «بندرهای هوایی» ارائه کرده که توسط دفاتر بزرگ معماری طراحی شده‌اند. در زیر زمین، شرکت‌های متعلق به ایلان ماسک قول داده‌اند که زمان سفرها را کاهش بدهند و از خانه‌هایمان بتوانیم به‌سرعت با شعبده دستیارهای هوشمند «نست» گوگل و «الکسا»ی آمازون به جاهایی که می‌خواهیم برسیم. این آینده‌گرایی متعلق به بخش خصوصی مثل هر ایدئولوژی خوبی روی هر چیزی اثر خواهد داشت، از تاسیسات زیربنایی جهانی گرفته تا وسایل آشپزخانه.

این قسم از پروژه‌هایی که معمولاً از قدرت تصویری استفاده می‌کنند که می‌تواند تخیل عمومی را تحریک کند و اجماع نظری بین این چشم‌اندازها برای آینده به وجود بیاورد. اما برخلاف بسیاری از طرح‌هایی که در گذشته رو به آینده بودند - طرح‌های پیشنهادی‌ای که از سوی عموم محققان دانشگاهی، هنرمندان و نهادهای دولتی ارائه می‌شدند - امروزه «آینده» تقریباً به‌کل به‌وسیله شرکت‌های خصوصی‌ای ترسیم می‌شود که تحت تملک میلیاردرهای حوزه فناوری‌اند. چرا آن‌ها به تخیلات ما اهمیت می‌دهند؟ چه عواقبی دارد که ما از ایده‌های آینده استقبال کنیم؟ اینکه

آینده ما به بخش خصوصی تعلق پیدا کند چه معنای در بر دارد؟ این نوع از گمانه‌زنی‌ها و تصورات در نهایت مربوط می‌شوند به تحمیل کردن سیاست‌ها و مالکیت‌ها. اگر شرکت‌ها بتوانند کنترل تصویرهای مربوط به آینده را در اختیار بگیرند، آن‌گاه می‌توانند خود آینده را هم در اختیار خود درآورند و می‌توانند کنترل زیرساخت‌ها را به دست

سال گذشته یک گروه از سرمایه‌گذاران در حوزه ارزهای دیجیتال یک کشتی کروزر قدیمی را خریدند که «پاسیفیک داون» نام داشت و نام آن را به «ام‌اس ساتوشی» تغییر دادند که از قرار معلوم خالق بیت‌کوین است. سرمایه‌گذاران عضو از جامعه «خانه‌های روی آب» بودند که یک جنبش ماجراجویانه است و می‌خواهد دولت‌شهرهای گمنام و شناور روی آب را روی دریاهای بین‌المللی بسازد. پتر تیل، میلیاردری از دره سیلیکون، نیز که خود را یک آنارشیست - سرمایه‌دار توصیف می‌کند حامی اصلی این جنبش است. این جنبش مثل مستعمره‌کنندگان فضا ظاهراً جذب بلندپروازی نوع مشخصی از سلاطین دست‌راستی با ثروت فوق‌العاده شده است.

پروژه ام‌اس ساتوشی به شکست انجامید. در ماه دسامبر گذشته، به این علت که صاحب این کشتی کروزر نتوانست شناورش را در آب‌های آزاد بیمه کند، موجی سهمگین جنبش خانه‌های روی آب را در هم شکست. با این حال، آن‌ها امیدوارند که به‌سبک داستان‌های علمی‌تخیلی یک دسته آپارتمان‌های مدرن را در ساحل نیوجرسی برپا سازند.

این ماجرای دنباله‌دار یکی از جنبه‌های هولناک آنچه را که می‌تواند جنبش آینده‌گرایی نامیده شود آشکار می‌کند: اکثر افکار جذاب و چشمگیر در مورد آینده توسط اقلیت کوچکی از افراد فوق‌ثروتمند و شرکت‌های بخش خصوصی پخته می‌شود و بسط می‌یابد.

به‌آسانی می‌توان کشش فریبنده این نگاه‌ها به آینده را دید. تصویرهای دیجیتالی زیبا ما را دعوت می‌کنند به جهان هیجان‌انگیز و به‌شدت مفهومی‌ای که کسانی همچون ایلان ماسک و جف بزوس برای ما می‌سازند؛ شرکت اسپیس ایکس به‌مالکیت ماسک به ما نوید ساختن یک مستعمره شیشه‌ای در مریخ می‌دهد و برنامه جف بزوس این است که یک مستعمره شناور در فضا درست کند. در روی زمین، پروژه «ویرجین هابیرلوپ یک»



مت شا

استاد معماری دانشگاه
کالیفرنیا جنوبی

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

سرمایه‌گذاری در

زمینه فناوری‌های

نوین یکی از مهم‌ترین

تفابقات عصر حاضر

است که عواقبش در

آینده روشن‌تر خواهد

شد و برای هر کسی که

کار اقتصادی می‌کند

اهمیت دارد.

ما باید بیشتر یک آینده برآمده از نظر عمومی و یک آینده جمعی را تجسم کنیم، آینده‌ای که در آن به بازار اجازه داده نشود که هر چیزی را از مسکن تا نظارت بر محیط زیست و حق بهره‌برداری از معادن در اختیار خود بگیرد. آیا ما می‌توانیم مثل آینده‌نگران دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به راه‌هایی فکر کنیم که به‌طور شگفت‌انگیزی هم جسورانه باشد و هم دموکراتیک؟

اگر شرکت‌ها
بتوانند کنترل
تصویرهای
مربوط به آینده را
در اختیار بگیرند،
آن‌گاه می‌توانند
خود آینده را
هم در اختیار
خود در آورند و
می‌توانند کنترل
زیرساخت‌ها را
به دست آورند.
آن‌ها در عاقبت
کار تعریف
خواهند کرد
که کارکردهای
اجتماعی چطور
باید باشند

آینده‌های متعلق به بخش
خصوصی امروز مستقیماً
از طرح‌های پیشنهادی
آرمانشهری آن زمان بیرون
می‌آیند. برنامه استعمار
فضایی بزوس که نامش
«بلو اورجین» است، تقریباً
کپی کاری است که جرال
اونیل، فیزیکدان مشهور، در
سال ۱۹۷۵ برای ناسا انجام
داده بود



اصلی تأسیس بلو اورجین، محقق کردن رؤیای سفر به فضا برای عموم مردم بوده است. این شرکت با بهبود هر روزی محصولات و تجهیزات خود تلاش می‌کند تا به این رؤیا رنگ واقعیت ببخشد. این مؤسسه تمرکز اصلی خود را روی پایین آوردن قیمت سفرهای فضایی و بالا بردن کیفیت و پایداری آنها گذاشته است. شعار اصلی شرکت بلو اورجین «قدم به قدم، با خشم و هیجان» است. نام این شرکت از ترکیب کلمه‌ی آبی به معنای زمین که به سیاره‌ی آبی معروف است و کلمه‌ای به معنای منشأ و خاستگاه است. به بیان دیگر، می‌توان بلو اورجین را خاستگاه آبی یا همان کره زمین تفسیر کرد. با این حال، به رغم شباهت‌هایی که بین بلو اورجین و برنامه سال ۱۹۷۵ وجود دارد، سیاست‌های این دو بسیار متفاوت است. آزادی‌خواهی دره سلیکون، ایده‌آل‌های تکنوکراتیک که خود را برآمده از نظام چندفرهنگی کالیفرنیا می‌دانند، می‌توانند جنبه‌های تاریک‌تر حاد سرمایه‌داری را گسترش دهند. شرکت اسپیس ایکس می‌خواهد افراد را با بلیتی ۵۰۰ هزار دلاری برای سکونت به ماه بفرستد و برای بازپرداخت این هزینه وام هم به افراد می‌دهد. با در نظر گرفتن امار و ارقام ثبت‌شده در صنعت فناوری، این کار خیلی ناراحت‌کننده به نظر می‌رسد و گویی که جانت را کف دست می‌گذاری و برای آن تسهیلات داده می‌شود. چیزی مثل کشتی ساتوشی که حکایت واقعیت در مقابل تخیل است.

ما باید بیشتر یک آینده برآمده از نظر عمومی و یک آینده جمعی را تجسم کنیم، آینده‌ای که در آن به بازار اجازه داده نشود که هر چیزی را از مسکن تا نظارت بر محیط زیست و حق بهره‌برداری از معادن در اختیار خود بگیرد. آیا ما می‌توانیم مثل آینده‌نگران دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به راه‌هایی فکر کنیم که به‌طور شگفت‌انگیزی هم جسورانه باشد و هم دموکراتیک؟ اگر خیلی بخواهیم دست پایین را بگیریم، لاف‌ل باید این راه را امتحان کنیم.

ظاهراً همانند دشواری‌های جنبش خانه‌های روی آب که به معنای واقعی کلمه از نظام قضایی ناشی شده بود ریشه در گذشته داشت و عاقبت باعث متوقف شدن این برنامه شد، هر دنیای جدیدی DNA دنیای قدیمی را در خود دارد. قوانین اروپایی بهره‌برداری از زمین در آمریکا نیز به کار گرفته شد و در توسعه زمین‌ها در غرب آمریکا نیز بسط یافت. بنابراین می‌بینیم که یک قانون قدیمی چطور بعدها به کار آمد و بعدتر برای توسعه زمین‌های جدید هم به کار گرفته شد. چون فردا را کسانی که امروز هستند باید تعریف کنند، لازم است که ما تصویر از آینده را در دستان تصمیم‌گیر میلیاردرهای حوزه فناوری به امان خود رها نکنیم. ■

آورند. آن‌ها در عاقبت کار تعریف خواهند کرد که کارکردهای اجتماعی چطور باید باشند. پلتفرم‌هایی مثل خدمات وب آمازون، فیس‌بوک و رابین‌هود تبدیل شده‌اند به زیرساخت‌های عظیمی که بخش بزرگی از اقتصاد و فضای عمومی ما را در اختیار خود خواهند گرفت.

این یک پدیده کاملاً جدید نیست. در نمایشگاه جهانی سال ۱۹۳۹، شرکت جنرال موتورز از «فیوچراما» رونمایی کرد که یک مفهوم هنرمندانه بود از چشم‌انداز این شرکت از جهان در سال ۱۹۶۰. آن‌طور که نورمن بل گدس، طراح جنرال موتورز، درباره این برنامه نوشته، کشور آمریکا در آن سال بایستی منابع زمین و آب و برق و ثروت‌های طبیعی خود را توسعه می‌داد و نشانه‌های آشکار در دست بود که هیچ پروژهای به اهمیت پیاده‌سازی تأسیسات حمل‌ونقل عمومی در این برنامه وجود نداشت.

جنرال موتورز با بحث و جدل درباره سرمایه‌گذاری دولت فدرال و رسیدن به اجماعی عمومی برای کمک به تصور درباره آینده و بهره‌گیری از هرمندان پیشرو همچون معماران آینده‌گرایی ایتالیایی، توانست به در این پروژه همکاری کند و به مدیریت نظام بزرگ‌راهی بین‌ایالتی در سال ۱۹۵۶ دست یابد. این نظام بزرگ‌راهی در زمان ریاست جمهوری دوايت آیزنهاور پیاده‌سازی شد و به تدریج پیشرفت کرد. تا سال ۲۰۰۶، این نظام بزرگ‌راهی نزدیک به ۷۶ هزار کیلومتر طول داشت که بزرگ‌ترین نظام بزرگ‌راهی دنیا محسوب می‌شود.

با این حال، افکار آینده‌گرایانه که جامعه را از نو می‌سازد همیشه از جانب شرکت‌های خصوصی و با سرمایه‌های خصوصی نشئت نگرفته‌اند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، چشم‌اندازهای زیادی از آینده وجود داشت که هنرمندان، دانشگاهیان و نهادهای عمومی آن‌ها را ایجاد کرده بودند. طرح‌های پیشنهادی تکنوکرات‌ها از افکار بین‌فرهنگی فراوانی در آن دوره زمانی ناشی می‌شد. نیروی دریایی آمریکا عملاً برنامه‌های با کمینستر فولر را برای ساخت «شهر تریون» تأیید کرده بود، یک مجموعه مسکن شناور که برای ۱۰۰ هزار نفر در خلیج چسپاپیک طراحی شده بود و مورد تأیید وزارت مسکن و توسعه شهری آمریکا قرار گرفته بود. ریچارد با کمینستر فولر متولد ۱۸۹۵ و معمار آمریکایی بود. او را مخترع گنبد ژئودزیک در معماری می‌دانند. فولر در ۱۹۸۳ درگذشت. او یکی از نخستین تعاریف سیستم‌های کش‌بستی را ارائه داد. فولر پیش همه به آینده‌نگر بزرگی مشهور بود و اغلب به او پدر بزرگ آینده می‌گفتند. آمریکا در نمایشگاه جهانی پیش‌بینی آینده در سال ۱۹۶۷ گنبد ژئودزیک را که معماری فولر بود، نماد خود انتخاب کرد. دکتر فولر یکی از برجسته‌ترین معماران جهان بود. دانشگاه هاروارد ادعا می‌کرد که فولر فارغ‌التحصیل این دانشگاه

است اما مهم بود که فولر هرگز به دانشگاه نرفته بود ولی در طول زندگی مفتخر به دریافت ۴۷ دکترای افتخاری شده بود. او یکی از موفق‌ترین آمریکایی‌های تاریخ است که بیش از ۲۰۰۰ اختراع به نام خود ثبت کرده‌است. فولر کتاب‌های زیادی درباره علوم، فلسفه و شعر نوشته است. رونالد ریگان در سال ۱۹۸۲ نشان افتخار آزادی را به فولر اعطا کرد. او یک بار نیز برای دریافت جایزه نوبل کاندیدا شد. فولر یکی از منتقدان سرسخت نظام آموزشی بود. انتقادش صرفاً به دلیل مطالب آموزشی نبود بلکه بیشتر به دلیل چگونگی آموزش دادن به کودکان بود. او معتقد بود هر کودکی یک نابغه به دنیا می‌آید اما به سرعت به وسیله عوامل انسانی و محیطی پیرامون خود نبوغش از بین می‌رود.

آینده‌های متعلق به بخش خصوصی امروز مستقیماً از طرح‌های پیشنهادی آرمانشهری آن زمان بیرون می‌آیند. برنامه استعمار فضایی بزوس که نامش «بلو اورجین» است، تقریباً کپی کاری است که جرال اونیل، فیزیکدان مشهور، در سال ۱۹۷۵ برای ناسا انجام داده بود. هدف

نابرابری، میهمان ناخوانده اقتصاد

چه فاکتورهایی روی رشد اقتصادی دنیا در سال جاری اثر گذار هستند؟

سطح دسترسی مردم دنیا به واکسن کرونا

اول

تقریباً یک سال از شروع همه گیری کرونا گذشته است و دنیا واکسیناسیون علیه ویروس کرونا را شروع کرده است ولی هنوز هم در بسیاری از کشورهای دنیا به خصوص کشورهای در حال توسعه و فقیر، نرخ ابتلا و مرگ و میر بسیار بالا است و هیچ واکسنی برای ایمن سازی جامعه در دسترس نیست. در این کشورها اغلب دولت ها توان ارائه کمک مالی نداشتند و طرح قرنطینه اقتصادی به درستی اجرا نشده است به همین دلیل است که سلامت و اقتصاد این کشورها آسیب بزرگی را متحمل شده است.

در شرایطی که کشورهای امریکا، بریتانیا و ژاپن در نظر دارند تا نیمه دوم امسال ۷۰ درصد جمعیت کشور خود را واکسینه کنند و اتحادیه اروپا تا فصل سوم سال جاری به این موقعیت خواهد رسید، در بسیاری از کشورهای فقیر تا انتهای امسال دسترسی به واکسنی ایمن امکان پذیر نخواهد بود. چین اعلام کرده است تا اواسط فوریه ۵۰ میلیون نفر را واکسینه می کند و هند از واکسیناسیون ۳۰۰ میلیون نفر تا ماه اوت سال جاری خبر می دهد. البته در کشور امارات هم تا نیمه دوم سال جاری تمامی مردم در برابر کرونا ایمن خواهند بود.

از طرف دیگر عرضه واکسن هم مسئله دیگری است. تولید این حجم انبوه واکسن به بازار و در فاصله زمانی کوتاه مساله ای بسیار چالش آفرین است و برخی از شرکت ها به دلیل مشکلات مرتبط با حوزه تولید امکان عرضه بر طبق تعهدات خود را ندارند و در برخی دیگر از کشورها که عرضه به اندازه کافی وجود دارد، تردید زیادی در دریافت واکسن در میان مردم وجود دارد. این وضعیت در میان مردم امریکا مشاهده می شود و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه هم امتناع از دریافت واکسن در نظر سنجی ها مشاهده می شود. تمامی این مسائل می تواند روی سرعت واکسینه شدن مردم در جهان تاثیر داشته باشد و باید پذیرفت که نمی توان انتظار داشت تا انتهای امسال تمام دنیا واکسینه شده باشند. همین مسئله مانع از این می شود که اقتصاد جهان با بالاترین پتانسیل رشد کند و به شرایط قبل از کرونا بازگردد. هرچه توزیع واکسن در دنیا عادلانه تر باشد و بخش بیشتری از مردم در برابر کرونا واکسینه شوند، می توان انتظار افزایش نرخ رشد اقتصادی دنیا را داشت.

دورکاری

دوم

در جریان همه گیری کرونا دورکاری به یک روش عادی کار کردن تبدیل شد و به نظر می رسد این روش کار برای مدت های طولانی باقی بماند. برخی بر این باورند که مشاغلی که بدون نیاز به حضور فیزیکی و تنها از طریق دسترسی به اینترنت قابل انجام باشد، در آینده از دورکاری به عنوان یک

تایید واکسن های مختلف در ماه های اخیر و شروع واکسیناسیون در دنیا باعث شد تا انتظاراتی برای احیای اقتصاد دنیا در سال ۲۰۲۱ ایجاد شود و پیش بینی می شود تا انتهای سال جاری اقتصاد دنیا از رکود خارج شود و نرخ رشد اقتصاد جهان افزایش پیدا کند. یک سال قبل، وضعیت اقتصادی دنیا بسیار شکننده بود و تنش های اجتماعی به دلیل بی ثباتی های اقتصادی و تنش های مالی در کشورهای مختلف افزایش پیدا کرد ولی به نظر می رسد این روزهای سخت تمام شده است و روزهای بهتری در راه است. اما در سال جدید تنها رشد اقتصادی دنیا کفایت نمی کند بلکه باید زیرساخت های اجتماعی هم در دنیا بازسازی شود و توجه به مسائل زیست محیطی و مبارزه با انتشار کربن هم در دستور کار قرار گیرد.

مجمع جهانی اقتصاد با اشاره به چالش های پیش روی سران اقتصادی دنیا نوشت: «دنیا تا رسیدن به شرایط ایده آل فاصله زیادی دارد و نمی توان به این زودی ها منتظر حل مشکل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در جهان بود.»

سوال دیگری که در این جا مطرح است این است که اصلی ترین عوامل سازنده رشد اقتصادی دنیا در سال جدید میلادی چیست و چه سیاست هایی باید در دنیا به کار گرفته شود؟ از اصلی ترین عوامل تاثیر گذار روی رشد اقتصادی دنیا در سال جاری را می توان توزیع واکسن در دنیا و دسترسی تمامی مردم به آن دانست. هرچه توزیع واکسن عادلانه تر باشد و شمار بیشتری از مردم دنیا به این واکسن دسترسی داشته باشند می توان انتظار داشت بحران کرونا در جهان سریع تر به پایان برسد و اقتصاد به وضعیت قبل از کرونا بازگردد.

در جریان پاندمی کرونا در دنیا علاوه بر کاهش فعالیت های اقتصادی و بیکاری که چالش های بزرگی برای اقتصاد دنیا ایجاد کرد مسائل دیگری هم اقتصاد را درگیر کرد از جمله سازوکار جدید اشتغال در دنیا و افزایش دورکاری در دنیا بود. از طرف دیگر افزایش نابرابری در دنیا هم مسئله بسیار مهم و تاثیر گذاری بود و حرکت در خلاف مسیر جهانی سازی هم دنیا را با مسائل تازه ای روبرو کرد. در این روزها و به منظور تقویت نرخ رشد اقتصادی جهان دولت ها نقش مهم تر و بزرگتری در فعالیت های اقتصادی بر دوش خواهند داشت و قدرت بیشتری به شرکت های فعال در عرصه تکنولوژی داده خواهد شد. مهمترین مسئله ای که باید مد نظر قرار بگیرد این است که در سال جاری نابرابری اقتصادی به دلیل توان بالاتر کشورهای صنعتی برای ترقی به اقتصاد، تفاوت در سطح دسترسی به تکنولوژی و حرکت در خلاف مسیر جهانی سازی اصلی ترین و مهم ترین مشکل اقتصادی سال جدید است.

برای اینکه وضعیت اقتصادی دنیا در سال جاری را به درستی پیش بینی کنیم تمامی این فاکتورهای تاثیر گذار روی رشد اقتصادی دنیا را یک به یک مورد بررسی قرار می دهیم.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

اقتصاد جهان سال

سختی را پشت سر

گذاشت و سوال این

است که وضعیت

اقتصادی در سال

جدید چگونه است.

در نتیجه

تعطیلی گسترده

فعالیت های

اقتصادی در سال

۲۰۲۰، اقتصاد

دیجیتال در دنیا با

سرعت زیادی رشد

کرد و سهم زیادی

از مشاغل کارشان

را به صورت آنلاین

انجام دادند و

مصرف کنندگان

هم خرید آنلاین را

به خرید حضوری

ترجیح دادند

با شروع سال جدید میلادی حجم و ارزش تجارت در دنیا رشد کرد ولی دیگر الگوی تجارت دنیا مشابه الگوی تجارت قبل از کرونا نبود و انتظار می رود این وضعیت در سال های بعد هم ادامه داشته باشد.



از طرف دیگر در امریکا شمار زنانی که شغل خود را ازدست دادند بیش از مردان بود. در دسامبر سال گذشته آمارها نشان داد ۱۵۶ هزار زن شغل خود را ازدست داده اند در حالی که تنها ۱۶ هزار مرد شغلشان را از دست داده بودند.

بررسی وضعیت کشورهای مختلف هم نشان می دهد تاثیر اقتصادی ناشی از همه گیری کرونا روی کشورهای فقیر و کم درآمد بیش از کشورهای ثروتمند بود. از یک طرف در کشورهای فقیر سیستم بهداشتی بسیار شکننده است و دولت هم توان مالی زیادی برای حمایت از اقتصاد ندارند و در بسیاری از این کشورها خطر افزایش فقر و گرسنگی بسیار جدی است ولی حمایت های مالی دولت ها در کشورهای صنعتی، باعث شده است تا شدت آسیب اقتصادی به آنها بسیار پایین باشد.

برآوردهای انجام شده توسط بانک جهانی نشان می دهد در صورتی که دولت ها با اجرای سیاست های حمایتی از اقتصاد مانع از تشدید بحران نمی شدند بالغ بر ۱۰۰ میلیون نفر از ساکنان جهان تا انتهای سال ۲۰۲۰ در فقر مطلق قرار می گرفتند و در سال ۲۰۲۱ شمار این افراد به بیش از ۱۵۰ میلیون نفر می رسید. در صورت عدم حمایت مالی دولت ها در سال ۲۰۲۰ شمار افرادی که امنیت غذایی ندارند نسبت به سال ۲۰۱۹ میلادی ۱۲۱ میلیون نفر بیشتر می شد و به مرز ۲۷۰ میلیون نفر می رسید. سازمان ملل اعلام کرده است کشورهای فقیر دنیا برای اینکه از حمایت های مالی لازم در دوره همه گیری کرونا برخوردار باشند نیاز به ۱ درصد کل مبلغ تزریق شده به کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی داشتند که رقمی معادل ۹۰ میلیارد دلار است. اما نه دولت های این کشورها توان مالی تزریق به اقتصاد را داشتند و نه کشورهای صنعتی این مبلغ را به اقتصادهای فقیر تزریق کردند و به همین دلیل آنها بیشترین آسیب را در نتیجه همه گیری کرونا متحمل شدند.

تسریع و افزایش تمرکز اقتصاد دیجیتال

در نتیجه تعطیلی گسترده فعالیت های اقتصادی در سال ۲۰۲۰، اقتصاد دیجیتال در دنیا با سرعت زیادی رشد کرد و سهم زیادی از مشاغل کارشان را به صورت آنلاین انجام دادند و مصرف کنندگان هم خرید آنلاین را به

گزینه مطلوب استفاده می کنند و البته دیگر محدودیتی برای استفاده از نیروهای ساکن در یک شهر یا یک کشور هم ندارند و می توانند نیروهای کار خود را از بازار جهانی انتخاب کنند. البته منتقدان این روش کاری بر این باور هستند که تاثیر دور کاری بر سلامت روانی نیروی کار و راندمان کاری آنها مشخص نیست. بررسی های اولیه در مورد تاثیر دور کاری روی عملکرد نیروی کار در اروپا نشان داده است نیروهای کاری ساعات بیشتری کار می کنند و راندمان بالاتری دارند ولی اینکه در درازمدت هم شرایط مشابهی وجود داشته باشد مشخص نیست.

مسئله دور کاری پیش از پاندمی کرونا هم مورد توجه پژوهشگران بود. دانشگاه استنفورد در مطالعه ای که در سال ۲۰۱۹ منتشر شد اعلام کرد دور کاری باعث می شود تا راندمان نیروی کار ۱۳ درصد افزایش پیدا می کند. ۴ درصد از افزایش راندمان به این علت است که افراد در این شرایط می توانند کار بیشتری را در هر دقیقه انجام دهند و تمرکز بیشتری روی کارشان داشته باشند و ۹ درصد از افزایش راندمان هم به این دلیل است که ساعات بیشتری کار می کنند و دیگر زمانی را صرف سفرهای درون شهری بین محل کار و زندگی خود نمی کنند. البته افرادی که در این مطالعه شرکت کرده اند فرزندی نداشتند و همه به اینترنت پر سرعت دسترسی داشتند و در محل زندگی خود یک دفتر کار مجزا داشتند که به آنها امکان می داد بدون بر هم خوردن تمرکزشان، مسئولیت های کاری خود را انجام دهند.

باید در نظر داشت که این سه فاکتور در دنیای واقعی وجود ندارد و به همین دلیل است که نمی توان نظریه افزایش راندمان نیروی کار در حالت دور کاری برای دوره طولانی را پذیرفت. به همین دلیل است که در ابتدای سال جاری میلادی، کارفرماها در کشورهای مختلف اعلام کردند باید روش کاری ترکیبی در نظر بگیرند به این معنا که افراد در روزهایی از هفته دور کار باشند و در روزهایی در دفتر کار حضور داشته باشند. این شرایط تا زمانی که پاندمی کرونا به پایان برسد ادامه دارد.

افزایش نابرابری اقتصادی

سوم

قبل از همه گیری کرونا هم نابرابری اقتصاد در دنیا بسیار زیاد بود ولی بعد از همه گیری تفاوت مردم در میزان درآمد کسب شده در نتیجه کارشان افزایش پیدا کرد. اخیرا مطالعاتی در مورد تاثیر پاندمی در افزایش نابرابری اقتصادی در دنیا انجام شده است و این مطالعات نشان داد که افزایش نابرابری به جنسیت، نژاد، سطح مهارت و کشور محل زندگی ارتباط دارد. در جریان بحران کرونا این تفاوت بین مشاغل پر درآمد و مشاغل با درآمد پایین بسیار مشهود بود به این معنا که در سه بحران قبلی در سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۱ و ۲۰۰۸ میلادی تفاوت افت درآمد افراد ثروتمند امریکا با طبقه متوسط تنها ۱۰ درصد بود به این معنا که درآمد طبقات متوسط اقتصادی ده درصد بیش از ثروتمندان کاهش پیدا کرد ولی در جریان پاندمی کرونا درآمد ثروتمندان تنها ۵ درصد کاهش پیدا کرد در حالی که طبقات متوسط و پایین اقتصادی کاهش بالغ بر ۳۰ درصدی درآمد را تجربه کردند. از طرف دیگر مشاغل خدماتی که نیاز به مهارت های خاصی نداشتند مانند کارهای رستورانی از بین رفته است و این خطر وجود دارد که بسیاری از افرادی که در این حوزه ها مشغول بودند هرگز نتوانند به بازار کار بازگردند.

چهارم

در صورتی که دولت ها با اجرای سیاست های حمایتی از اقتصاد مانع از تشدید بحران نمی شدند بالغ بر ۱۰۰ میلیون نفر از ساکنان جهان تا انتهای سال ۲۰۲۰ در فقر مطلق قرار می گرفتند و در سال ۲۰۲۱ شمار این افراد به بیش از ۱۵۰ میلیون نفر می رسید

حرکت در خلاف جهت جهانی سازی

ششم

جهانی سازی را می توان یکی از مهم ترین دستاوردهای دهه های گذشته دانست که زمینه را برای افزایش نرخ رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه و اقتصاد دنیا فراهم کرد ولی از زمانی که دونالد ترامپ در کاخ سفید وارد شد و از زمانی که تعرفه های وارداتی را افزایش داد، حرکت در خلاف جهت جهانی سازی در دنیا شروع شد. حرکتی که بعد از شروع جنگ تجاری امریکا و چین و مقابله به مثل چین در اجرای سیاست افزایش تعرفه ها به اوج رسید و حتی اکنون که دولت ترامپ به پایان راه رسیده است هم نمی توان انتظار تغییر معناداری در سیاست امریکا داشت. در واقع حرکت در خلاف جهت جهانی سازی از سال ۲۰۱۸ شروع شد و بعد از همه گیری کرونا به اوج خود رسید. برگزیت هم نماد دیگری از حرکت دنیا در خلاف جهت اصول جهانی سازی بود. مجمع جهانی اقتصاد در گزارش اخیر خود نوشت که در دو سال گذشته نقش سازمان تجارت جهانی در دنیا و جایگاه آن در اقتصاد دنیا کمرنگ شده است و این کمرنگ شدن جایگاه این سازمان نشان دهنده تغییر رویکرد دنیا در مورد جهانی سازی است.

در این فضای تجاری بی ثبات که از سال ۲۰۱۸ شروع شده بود، همه گیری کرونا و تعطیلی فعالیت های اقتصادی برای ممانعت از شیوع ویروس سبب شد تا تجارت کالا و خدمات در فصل اول سال ۲۰۲۰ سقوط کند و صدهایی در مورد ضرورت استقلال در تامین تمامی کالاهای مورد نیاز شنیده شد. در این زمان بود که محدودیت های تجاری افزایش یافت و تا انتهای سال ۱۸۰۰ قانون بر خلاف اصول تجارت آزاد در دنیا وضع شد. در این زمان سوال مهمی مطرح شد، آیا باید در مورد زنجیره ارزش جهانی دوباره فکر کرد و اصول آن را دوباره تعریف کرد یا دیگر مفهومی به نام زنجیره ارزش کالا در دنیای آینده اهمیت و ارزشی نخواهد داشت؟

با شروع سال جدید میلادی حجم و ارزش تجارت در دنیا رشد کرد ولی دیگر الگوی تجارت دنیا مشابه الگوی تجارت قبل از کرونا نبود و انتظار می رود این وضعیت در سال های بعد هم ادامه داشته باشد. حال صحبت از تجارت با همسایگان و ضرورت تامین بخش زیادی از نیازها اعم از کالاهای و خدمات در داخل کشورها است. در بسیاری از مقالات به این نکته اشاره می شود که دلیل رشد اقتصادی چین در سال پاندمی و تداوم تولید و فعالیت های صنعتی در این کشور بزرگ آسیایی، این بود که بخش زیادی از کالاهای در داخل چین تولید می شد و این کشور برای تولید در بخش صنعت نیاز به واردات مواد اولیه نداشت.

با وجود اینکه هنوز نمی توان به درستی در مورد شرایط سال جدید اظهار نظر کرد ولی می توان این طور تحلیل کرد که در سال ۲۰۲۱ و سال های بعد از آن الگوی، تجارت و تولید و حتی مشارکت اقتصادی و تجاری در دنیا به طور کلی تغییر خواهد کرد و شرکای اقتصادی در قاره های دیگر از اولویت کمتری برخوردار خواهند بود. در پایان باید در نظر داشت که اقتصاد دنیا در سال جاری هم با چالش های زیادی روبرو خواهد بود که این چالش ها حاصل از بحران کرونا در سال ۲۰۲۰ و عدم واکسینه شدن تمامی مردم دنیا در سال ۲۰۲۱ خواهد بود ولی بدون شک خروج از رکود در کشورهای صنعتی و از سرگیری فعالیت های اقتصادی در این کشورها می تواند فاکتور مهمی در افزایش نرخ رشد اقتصاد دنیا باشد. ■

خرید حضوری ترجیح دادند. حتی در این سال روابط اجتماعی هم به صورت آنلاین انجام می شد. در این سال تکنولوژی های دیجیتال به عنوان تنها مسیر زنده ماندن فعالیت های اقتصادی و زندگی انسان ها معرفی شد. بارزترین مثال را می توان در ایجاد پلتفرم های پرداخت آنلاین یا افزایش فروش شرکت هایی از قبیل آمازون دید. شرکت آمازون اعلام کرده است به دلیل رشد تقاضا برای محصولات این شرکت ظرف ده ماه منتهی به دسامبر سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۴۲۷ هزار نفر را استخدام کرده است. شرکت زوم هم اعلام کرد در ماه آوریل سال گذشته که بیشترین استقبال از اپلیکیشن زوم شده بود، روزانه بالغ بر ۳۰۰ میلیون جلسه برگزار شده است. به همین دلیل بود که در انتهای سال ۲۰۲۰ میلادی، ارزش پنج شرکت بزرگ ارائه دهنده خدمات دیجیتال در دنیا به بالاترین میزان در طول تاریخ رسید.

از طرف دیگر همه گیری کرونا باعث شد تا سرعت اتوماسیون در دنیا افزایش یابد و فاصله بین افراد و کشورهایی که به اینترنت پرسرعت دسترسی دارند با افرادی که به این تکنولوژی دسترسی ندارند بیشتر و بیشتر شود. با وجود اینکه بعد از پایان پاندمی بخشی از این عادت زندگی تغییر می کند ولی به دلیل سرمایه گذاری زیاد شرکت ها در بخش اتوماسیون انتظار می رود بخشی از تغییرات پایدار و دایمی باشد.

بزرگ تر شدن دولت ها و افزایش نقش آنها در اقتصاد

پنجم

در جریان همه گیری کرونا و ضرورت مدیریت این بحران توسط دولت ها، حضور و نقش دولت در اقتصاد کشورها بیشتر شد. در سال گذشته دولت های کشورهای گروه بیست متعهد شدند بالغ بر ۱۰ هزار میلیارد دلار هزینه کنند که هشت برابر میزان هزینه این دولت ها در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی است. این پول در قالب وام، کمک های بلاعوض و ضمانت نامه به خانوارها و کسب و کارهای کوچک و متوسط داده شد و بخش دیگری از پول هم به عنوان کمک هزینه ایجاد تغییرات ماندگار در اقتصاد کشور صرف شد مثلاً اتحادیه اروپا اعلام کرد ۲۰ درصد از بودجه تزریق شده به اقتصاد برای گذر از اقتصاد کنونی به سمت اقتصاد سبز و کاهش مصرف سوخت های فسیلی صرف خواهد شد. دولت امریکا هم اعلام کرد ۲۰ درصد از بودجه حمایتی از اقتصاد را برای حمایت از کسب و کارهای کوچک و خانوادگی صرف می کند زیرا این کسب و کارها ضمن ایجاد درآمد برای کشور، در ایجاد فرصت شغلی هم نقش مهمی دارند و حمایت از آنها امری مهم است.

با وجود اینکه سازمان های جهانی در مورد سرعت و میزان حمایت دولت ها از اقتصاد کشور و تاثیر آن در کاهش تاثیرات منفی پاندمی روی اقتصاد کشور صحبت می کنند ولی برخی ادعا کردند در مورد نحوه هزینه کرد این بودجه ها شفافیت کافی وجود نداشته است و نمی توان به درستی تعیین کرد این حجم کلان بودجه در کجا صرف شده است. خطر فساد اقتصادی و استفاده نادرست از منابع مالی در کشورهای صنعتی خطری جدی است و به همین دلیل سازمان های بین المللی بر این باورند که اصلی ترین چالش آنها برای سال جدید میلادی این است که بسته های حمایتی مالی و بودجه های اضطراری را به شفاف ترین حالت ممکن به اقتصاد تزریق کنند.

منتقدان دورکاری
بر این باور هستند
که تاثیر دورکاری
بر سلامت روانی
نیروی کار و
راندمن کاری آنها
مشخص نیست.
بررسی های
اولیه در مورد
تاثیر دورکاری
روی عملکرد
نیروی کار در اروپا
نشان داده است
نیروهای کاری
ساعات بیشتری
کار می کنند و
راندمن بالاتری
دارند ولی اینکه
در درازمدت هم،
شرایط مشابهی
وجود داشته باشد
مشخص نیست.

در سال ۲۰۲۰، سالی که تمامی دنیا درگیر همه‌گیری کرونا و چالش‌های ناشی از آن بود، ارزش تولید ناخالص داخلی چین رشد کرد و به ۷۰.۴ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا رسید که نسبت به سال قبل از آن بیش از ۳ درصد رشد کرده است.

رقابت نفس گیر عقاب و اژدها

زیرساخت‌های اقتصادی چین قدرتمندتر از امریکا است

منبع: گلوبال تایمز
چرا باید خواند:
کشورهای چین و
امریکا دو اقتصاد
بزرگ هستند.
مطالعات اخیر
نشان داده است
زیرساخت‌های
اقتصادی چین
قوی‌تر از امریکا است
و توان بیشتری برای
بازسازی در پساکرونا
دارد.

شرایطی که خبر از سقوط ۳.۵ درصدی ارزش تولید ناخالص داخلی کشور مخابره می‌شد، بازار سهام رشد شاخص‌ها را تجربه کرد. یکی دیگر از دلایل ضعف اقتصادی در آمریکا، افت ارزش دلار در بازارهای جهانی بود. این مسئله برای اقتصاد مصرف محور امریکا اهمیت زیادی دارد زیرا روی قدرت خرید مردم برای کالاهای وارداتی تأثیر منفی دارد. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد هر زمان که اقتصاد امریکا با مشکل مالی داخلی روبرو شده است یا بحرانی اقتصادی امریکا را درگیر کرده است، سیاست تزریق به اقتصاد در کشور اجرا شده است و با اجرای این سیاست مشکل به خارج از مرزهای کشور منتقل می‌شود اما همه‌گیری کرونا متفاوت از بحران‌های قبلی بود. در جریان بحران کرونا، دولت امریکا چندین بسته حمایتی برای تزریق به اقتصاد در نظر گرفت و دنیا را وارد عصر تازه‌ای کرد که به عصر «پول‌های هلیکوپتری» معروف است. دولت امریکا برای اجرای این طرح سخاوتمندانه و ارایه کمک مالی به مردم و کسب و کارهای آسیب دیده اقدام به چاپ دلار کرد و با افزایش عرضه، زمینه را برای کاهش ارزش دلار در بازار جهانی فراهم کرد.

اجرای این سیاست در شرایطی که دولت امریکا عنوان «بدهکارترین دولت دنیا» را یدک می‌کشد، به معضلی بزرگ تبدیل شد و این سوال را ایجاد کرد که آیا دولت در این شرایط می‌تواند به عملکرد عادی خود ادامه بدهد یا خیر؟

طبق آمارهای رسمی، دولت امریکا که سال‌ها با کسری بودجه کلان روبرو بوده است هم‌اکنون با مشکل بدهی ۲۷ هزار میلیارد دلاری دست و پنجه نرم می‌کند و سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی این کشور به بالغ بر ۱۴۰ درصد می‌رسد. با روی کار

برای بالغ بر دو سال، جنگ تجاری امریکا با دیگر کشورهای دنیا به خصوص با چین نتوانست این کشور را به اهدافش برساند و مانعی در مسیر رشد اقتصادی چین ایجاد کند. در همین دوره بود که کسری تجاری امریکا با چین بازهم رشد کرد و بخش تولید در امریکا هم توان رشد قابل توجهی را تجربه نکرد. سیاست‌های نادرست و تصمیمات آسیب رسان دولت ترامپ آسیب زیادی به اقتصاد امریکا وارد کرد و هزینه فعالیت کسب و کارهای مختلف را افزایش داد. این هزینه‌های مزاد برای کسب و کارهایی که پیش از این هم با چالش‌های مالی روبرو بودند، مشکل بسیار بزرگی بود و فشار مضاعفی به اقتصاد وارد کرد.

اما در سویی دیگر این جنگ تجاری کشور چین قرار داشت. کشوری که دومین اقتصاد بزرگ دنیا است و به دلیل جمعیت بالا به یکی از بزرگ‌ترین بازارهای مصرف در دنیا تبدیل شده است. سیاست ناعادلانه افزایش تعرفه‌های وارداتی یا شروع جنگ تجاری که از طرف امریکا به کشور چین تحمیل شده بود، نتوانست مانع از رشد صادرات چین شود و در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ میلادی یعنی قبل از اینکه دنیا درگیر بحران کرونا شود، نرخ رشد صادرات این کشور از پیش‌بینی‌های قبلی هم فراتر رفت. این جنگ مانعی در مسیر رشد اقتصادی چین ایجاد نکرد و اقتصاد این کشور پهناور آسیایی با اقتدار به پیش رفت. سوال این است که دلیل شکست امریکا در این جنگ تجاری چیست؟

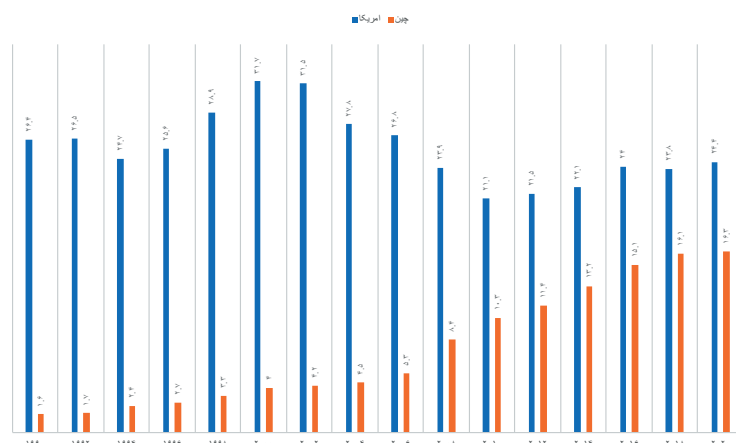
زیرساخت‌های اقتصادی امریکا ضعیف است

نشریه گلوبال تایمز در گزارش خود نوشت: «زیرساخت‌های اقتصادی امریکا ضعیف است و همین ضعف عامل اصلی شکست امریکا در این جنگ تجاری شد.»

در درجه اول بخش زیادی از فعالیت‌های اقتصادی در امریکا برون‌سپاری شده است به این معنا که کارخانه‌های تولیدی زیادی برای استفاده از نیروی کار ارزان به کشورهای خارجی منتقل شده‌اند و چین اصلی‌ترین مقصد کارخانه‌های امریکایی بود. در نتیجه این سیاست بود که سهم بخش تولید در تولید ناخالص داخلی امریکا به حدود ۱۱ درصد تنزل یافت. از طرف دیگر با همه‌گیری کرونا شرایط اقتصادی این کشور وخیم‌تر شد و امریکا برای تأمین تجهیزات اولیه بهداشتی و پزشکی به دیگر کشورها وابسته شد. آمارها نشان می‌دهد بخش زیادی از تجهیزات پزشکی و ماسک مورد نیاز امریکا در این دوره از چین وارد شده است.

معضل دیگر اقتصاد امریکا بزرگ شدن سهم بخش مالی در تولید ناخالص داخلی این کشور بود. در سال ۲۰۱۹ این سهم به بالاترین میزان در طول تاریخ رسید و هر زمان که در اقتصاد یک کشور بخش مالی و بازار سرمایه نقش اصلی را ایفا کند، صعودهای غیر منطقی و توجیه ناپذیر در بازار سهام مشاهده می‌شود. این شرایطی است که در سال ۲۰۲۰ در امریکا مشاهده شد و حتی در

سهم هر کشور در اقتصاد دنیا - درصد



پیشرفت‌های تکنولوژیکی چین هم در سال‌های اخیر باعث شده است تا موفقیت زیادی برای این کشور ثبت شود و شاید عامل اصلی بالا گرفتن اختلاف بین دو کشور در سال‌های اخیر بود. اما مساله این است که تلاش‌های آمریکا نتوانست مانع از رشد تکنولوژیکی در این کشور شود و چین همچنان در حال آماده‌سازی بستر برای تقویت نرخ رشد اقتصادی خود است.

از طرف دیگر همه‌گیری کرونا هم به کمک اقتصاد چین آمد و سبب شد تا ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور افزایش پیدا کند در حالی که کشورهای دیگر در این سال با افت ارزش روبرو شدند.

اقتصاد چین در سال ۲۰۲۰ بزرگ‌تر شد

در سال ۲۰۲۰، سالی که تمامی دنیا درگیر همه‌گیری کرونا و چالش‌های ناشی از آن بود، ارزش تولید ناخالص داخلی چین رشد کرد و ارزش تولید ناخالص داخلی چین به معادل ۷۰.۴ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا رسید که نسبت به سال قبل از آن بیش از ۳ درصد رشد کرده است. در سال ۲۰۱۹ بزرگی اقتصاد چین معادل ۶۷ درصد اقتصاد آمریکا بود. کارشناسان بر این باورند در سال جاری هم ما شاهد تسریع نرخ رشد اقتصادی چین خواهیم بود و باز هم سهم اقتصاد این کشور در مقایسه با اقتصاد آمریکا بیشتر خواهد شد.

در سال ۲۰۲۰ ارزش تولید ناخالص داخلی آمریکا ۳.۵ درصد تنزل یافت که بالاترین نرخ انقباض اقتصادی سالانه از سال ۱۹۴۶ میلادی تاکنون بود و اولین انقباض اقتصادی تجربه شده بعد از سال ۲۰۰۹ بود. ارزش تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال گذشته ۵۰۰۶ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد و از ۲۱.۴۳ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ به ۲۰.۹۳ هزار میلیارد دلار در انتهای سال ۲۰۲۰ رسید. این در حالی است که چین توانست ارزش تولید ناخالص داخلی خود را از ۱۰۰ هزار میلیارد یوان معادل ۱۵.۴۲ هزار میلیارد دلار در ابتدای سال ۲۰۲۰ به مرز ۱۰۱.۵۹۸ هزار میلیارد یوان معادل ۱۶۶ هزار میلیارد دلار در انتهای همان سال برساند و از طرف دیگر نام خود را به عنوان تنها اقتصاد بزرگ دنیا که در سال پاندمی رشد را تجربه کرد ثبت کند.

در سال گذشته تمامی بخش‌های اقتصادی آمریکا به جز دولت و مسکن، بحران را تجربه کردند. هزینه‌های مصرفی که سازنده دوسوم از اقتصاد این کشور هستند با کاهش ۳.۹ درصدی روبرو شدند که بالاترین نرخ کاهش هزینه‌های مصرفی از سال ۱۹۳۲ بود. کاهش سرمایه‌گذاری کسب و کارها و افزایش نرخ بیکاری و فقر در آمریکا در سال همه‌گیری کرونا چشمگیر بود. اما در کشور چین وضعیت کاملاً متفاوت بود و در فصل آخر سال قبل فعالیت‌های صنعتی و عملکرد اقتصادی به سطح قبل از کرونا بازگشته بود.

در سال ۲۰۲۸، چین بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا خواهد بود

با توجه به تمامی تحولات ایجاد شده در اقتصاد دنیا و در این دو کشور صنعتی، این سوال ایجاد می‌شود که سال جاری و سال‌های آتی چگونه خواهد بود؟ طبق گزارش ارائه شده توسط صندوق بین‌المللی پول در سال جاری ارزش تولید ناخالص داخلی چین ۸.۲ درصد رشد می‌کند و بانک جهانی نرخ رشد اقتصادی این کشور را ۸.۱ درصد پیش‌بینی کرده است. این در حالی است که نرخ رشد اقتصادی آمریکا در خوش‌بینانه‌ترین حالت نصف نرخ رشد

آمدن دولت جدید و تلاش برای تصویب بودجه ۱.۹ هزار میلیارد دلاری برای حمایت از اقتصاد در شرایط کرونایی موجود، می‌توان انتظار داشت که سطح بدهی‌های دولتی در این کشور باز هم رشد کند.

چین بزرگ‌ترین اقتصاد تولیدکننده در دنیا است

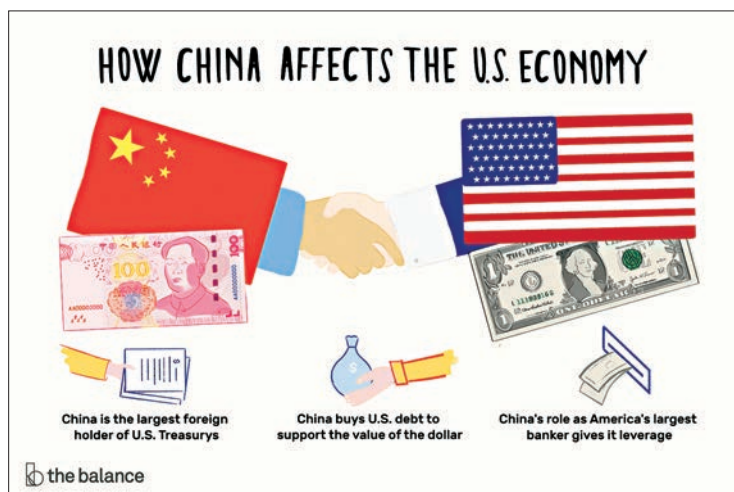
اما وضعیت اقتصادی چین کاملاً متفاوت از آمریکا است. اقتصاد این کشور را شمار زیادی از صنایع فعال و بزرگ از جمله صنعت فولادسازی و خودروسازی حمایت می‌کنند. اقتصاد چین یک اقتصاد تولیدمحور است و آمارها از قرار گرفتن این کشور در صدر فهرست کشورهای تولیدکننده در دنیا خبر می‌دهد. این کشور که ۳۰ درصد از کالاهای صنعتی دنیا را تولید می‌کند، ظرفیتی معادل کل ظرفیت تولید کشورهای آلمان و ژاپن و آمریکا دارد. اقتصاد این کشور از قدرت رقابت بالایی برخوردار است و سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌های تکنولوژیکی هم سبب شده است تا قدرت این کشور آسیایی هم رشد کند.

قدرت اقتصاد چین و نرخ بالای تاب‌آوری اقتصادی این کشور در جریان همه‌گیری کرونا به خوبی نمایان شد و در سالی که تمامی کشورهای صنعتی به خصوص آمریکا و اروپا شاهد رکود و افزایش بحران‌های اقتصادی بودند، در چین رشد اقتصادی تجربه شده است. هم‌اکنون یک سوم از کل رشد اقتصادی دنیا به دلیل رشد اقتصادی چین است و این وضعیتی است که نه تنها در سال ۲۰۲۰ بلکه در طی یک دهه اخیر وجود داشته است.

یکی دیگر از مزایای بزرگ اقتصادی چین را می‌توان بازار بزرگ مصرف در این کشور دانست. این کشور به عنوان بزرگ‌ترین بازار مصرف دنیا طی پنج سال اخیر معرفی شده است و تمامی تولیدکنندگان می‌توانند محصولات خود را در این کشور به فروش برسانند. آمارها نشان می‌دهد ارزش تجارتی ۱۲۸ کشور دنیا با چین بیش از ارزش تجارتی آنها با آمریکا است و همین مسئله هم باعث شده است تا سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در بازار چین سودآوری بالایی داشته باشد. به طور خلاصه می‌توان این طور بیان کرد که بازار چین اهمیت زیادی برای اقتصاد آمریکا، شرکت‌های آمریکایی و تاجران این کشور دارد و نمی‌توان این بازار مهم و بزرگ را به راحتی حذف کرد.

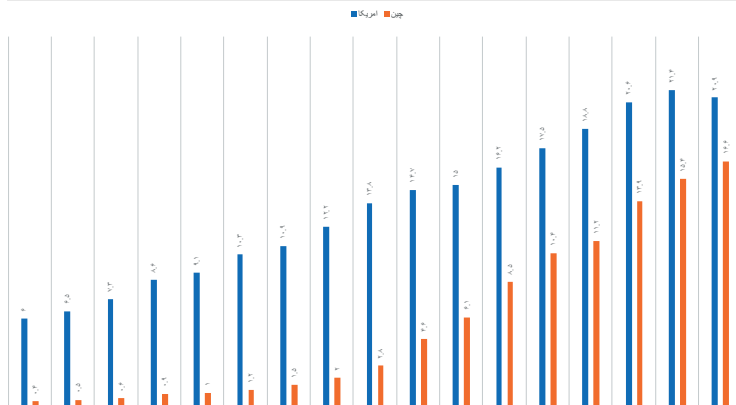
طبق گزارش
ارائه شده توسط
صندوق بین‌المللی
پول در سال جاری
ارزش تولید
ناخالص داخلی
چین ۸.۲ درصد
رشد می‌کند و
بانک جهانی نرخ
رشد اقتصادی
این کشور را ۸.۱
درصد پیش‌بینی
کرده است. این در
حالی است که نرخ
رشد اقتصادی
آمریکا در
خوش‌بینانه‌ترین
حالت نصف نرخ
رشد اقتصادی
چین خواهد بود

در سال ۲۰۲۰ ارزش تولید
ناخالص داخلی آمریکا
۳.۵ درصد تنزل یافت
که بالاترین نرخ انقباض
اقتصادی سالانه از سال ۱۹۴۶
میلادی تاکنون بود و اولین
انقباض اقتصادی تجربه شده
بعد از سال ۲۰۰۹ بود



دولت امریکا که سال‌ها با کسری بودجه کلان روبرو بوده است هم‌اکنون با مشکل بدهی ۲۷ هزار میلیارد دلاری دست و پنجه نرم می‌کند و سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی این کشور به بالغ بر ۱۴۰ درصد می‌رسد.

ارزش تولید ناخالص داخلی - هزار میلیارد دلار



اقتصاد این کشور توسط دولت بود. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰ صادرات چین به آمریکا ۷.۹ درصد نسبت به سال قبل از آن بیشتر شد و به ۴۵۱.۸۱ میلیارد دلار رسید در حالی که ارزش واردات کالا از آمریکا به چین با تجربه رشد ۹.۸ درصدی نسبت به سال قبل از آن به ۱۳۴.۹۱ میلیارد دلار رسید. در نیمه دوم سال قبل ارزش صادرات چین به آمریکا رشد ۱۰.۹ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن داشت.

امریکا سومین شریک تجاری چین است

گزارش‌های ارائه شده توسط وزارت بازرگانی چین نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰، آمریکا رکورد بالاترین نرخ رشد واردات کالا از چین را به خود اختصاص داد اگرچه از نظر ارزش تجارت دوجانبه آمریکا بعد از کشورهای آسی-آن و اتحادیه اروپا، سومین شریک تجاری چین محسوب می‌شود.

تیان یون معتقد است دولت آمریکا نیازمند احیای روابط اقتصادی خود با چین است و دولت بایدن هم به این مسئله واقف است. اقتصاد آمریکا در جریان همه‌گیری کرونا آسیب زیادی دید و تاثیر این بحران روی اقتصاد کشور تا سالها باقی می‌ماند به همین دلیل امکان پذیرش یک فشار دیگر به اقتصاد آن هم از محل تجارت خارجی وجود ندارد. دنگ یونگ، پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات مالی آتلانتیس معتقد است احیای روابط اقتصادی و تجاری چین و آمریکا در شرایط فعلی یک ضرورت بزرگ برای دنیا است و پیام مثبتی را به اقتصاد دنیا مخابره می‌کند و حتی می‌تواند باعث تقویت ارزش اقتصادی دنیا شود.

او با اشاره به این مسئله که اقتصاد چین وضعیت پایدارتری نسبت به آمریکا دارد گفت: «مشکلات اقتصادی آمریکا بسیار زیاد است و در دوره پسا کرونا اولویت دولت آمریکا کاهش میزان بدهی، کنترل تورم و کاهش نرخ بیکاری در کشور خواهد بود در حالی که چین شرایط پایدارتری دارد و در دوره پسا کرونا روی حل مشکلات ساختاری تمرکز خواهد کرد و توسعه اقتصادی و افزایش نرخ رشد اقتصادی را تجربه می‌کند. همین تفاوت در سیاست‌های اقتصادی پسا کرونا و ساختار اقتصادی این کشورها است که می‌تواند باعث تفاوت در عملکرد آنها در دهه جاری میلادی شود.»

اقتصادی چین خواهد بود. البته کارشناسان اقتصادی چینی این پیش‌بینی را بسیار محافظه‌کارانه می‌دانند و بر این باور هستند که در این سال اقتصاد چین رشد دورقمی خواهد داشت. تیان یون، کارشناس اقتصادی در مرکز مطالعات پکن در این مورد می‌گوید: «مسال ارزش تولید ناخالص داخلی ما بالغ بر ۹ هزار میلیارد یوان رشد خواهد کرد که بالاترین نرخ رشد در یک دهه اخیر خواهد بود. پیش از این در سال ۲۰۱۷ ارزش تولید ناخالص داخلی کشور ۷ هزار میلیارد یوان رشد کرده بود که رکوردی بزرگ برای کشور محسوب می‌شد.»

بنابراین رقابت تنگاتنگ دو کشور در عرصه اقتصادی ادامه خواهد داشت و در سال جاری هم فاصله اقتصادی دو کشور کمتر می‌شود و احتمالاً سهم اقتصاد چین به نسبت اقتصاد آمریکا به بیشتر از ۷۴ درصد خواهد رسید. همچنین مرکز مطالعات اقتصاد و بیزینس که در کشور بریتانیا فعالیت می‌کند انتظار دارد تا سال ۲۰۲۸ اقتصاد چین به بزرگترین اقتصاد دنیا تبدیل شود و از آمریکا پیشی بگیرد که پنج سال زودتر از زمانی است که قبلاً پیش‌بینی شده بود.

این مرکز مطالعاتی دلیل تسریع روند تبدیل شدن چین به اقتصاد برتر دنیا را این طور نوشت: «مدیریت ماهرانه چین در جریان همه‌گیری کرونا و کنترل این ویروس توانست زمینه را برای بازگشت سریع اقتصاد به شرایط پیش از کرونا و افزایش نرخ رشد اقتصادی فراهم کند. در سالی که اغلب کسب و کارها به دلیل نگرانی در مورد ابتلا به ویروس کرونا تعطیل بود، در چین صنایع با تمامی ظرفیت کار می‌کردند و رشد اقتصادی با سرعت بالایی انجام شد.»

تجارت آمریکا و چین احیا خواهد شد

تیان یون در مصاحبه‌ای با گلوبال تایمز در مورد رشد تجارت چین در سال جاری گفت: «انتظار می‌رود در سال جاری ارزش تجارت خارجی چین با نرخ دورقمی نسبت به سال قبل رشد کند و تاثیر تجارت خارجی روی رشد اقتصادی کشور چشمگیر خواهد بود.»

وی در مورد تجارت آمریکا و چین در سال‌های اخیر افزود: «آمریکا یکی از بزرگترین شرکای تجاری چین است و سهم زیادی از کالاهای مصرفی در آمریکا از بازار چین تامین می‌شود. من اطمینان دارم در سال جاری هم نقش چین در تامین کالاهای مصرفی و صنعتی در آمریکا چشمگیر خواهد بود و این رابطه اقتصادی و تجاری در هم تنیده‌تر خواهد شد.»

تیان یون پیش‌بینی کرد رابطه اقتصادی و تجاری دو اقتصاد برتر دنیا در سال‌های آتی به وضعی که پیش از ریاست جمهوری ترامپ وجود داشت باز خواهد گشت. او با اشاره به سیاست‌های اخیر که در آمریکا اجرا شده است گفت: «دولت آمریکا در سال‌های اخیر از سیاست چاپ پول و توزیع آن بین مردم استفاده کرد و مردم هم از این پول‌ها برای خرید کالاهای مختلف از جمله کالاهای چینی استفاده کردند. در واقع این سیاست دولت آمریکا به نفع اقتصاد چین است زیرا باعث افزایش تقاضا برای کالاهای چینی می‌شود.» طبق گزارش‌های رسمی دولت چین از نیمه دوم سال ۲۰۲۰، ارزش صادرات چین به آمریکا به سرعت افزایش یافت و به نظر می‌رسد رشد تقاضا برای کالاهای چینی به دلیل تزریق پول به

آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰ صادرات چین به آمریکا ۷.۹ درصد نسبت به سال قبل از آن بیشتر شد و به ۴۵۱.۸۱ میلیارد دلار رسید در حالی که ارزش واردات کالا از آمریکا به چین با تجربه رشد ۹.۸ درصدی نسبت به سال قبل از آن به ۱۳۴.۹۱ میلیارد دلار رسید

قهرمانان اقتصاد دنیا

چه کشورهایی در دهه سوم قرن بیست و یکم بالاترین نرخ توسعه اقتصادی را تجربه می کنند؟

منبع: موسسه بروکینگز

چرا باید خواند:

قهرمانان اقتصاد

دنیا در سال های آتی

کشورهایی هستند

که بالاترین نرخ رشد

اقتصادی را تجربه

می کنند و روند

توسعه را با سرعت

طی می کنند. اما این

کشورها در دهه جاری

میلادی کدام اند؟

برای رشد در اختیار دارند و به همین دلیل نمی توان انتظار داشت نرخ رشد اقتصادی آنها به اندازه کشورهای در حال توسعه باشد. به همین دلیل قرار گرفتن کره جنوبی در فهرست کشورهایی که در این دهه بالاترین رشد را تجربه خواهند کرد، کار نادرستی است. ولی وضعیت کره جنوبی متفاوت از دیگر کشورها است و دلیل این تفاوت هم سرمایه گذاری این کشور در سرمایه های انسانی است. در سال ۲۰۱۹ به ازای هر یک میلیون نفر از جمعیت این کشور ۳۳۱۹ درخواست ثبت اختراع ارائه شد که این نسبت در تمامی کشورهای صنعتی بی سابقه است. در کشور ژاپن که از این نظر در جایگاه دوم قرار دارد به ازای هر یک میلیون نفر از جمعیت کشور تنها ۱۹۴۳ درخواست ثبت اختراع وجود دارد و در کشورهای چین و آمریکا به ترتیب ۸۹۰ و ۸۶۹ درخواست ثبت اختراع ارائه می شود. این نشان می دهد کره جنوبی یک سر و گردن بالاتر از دیگر کشورهای دنیا است و سرمایه های انسانی این کشور در زمره ارزشمندترین ها در دنیا هستند.

در آوریل سال ۲۰۱۹ کره جنوبی کمپین جی فایو را در سراسر کشور راه اندازی کرد و توانست نام خود را به عنوان اولین کشوری در دنیا که این تکنولوژی را در سطح وسیع به کار گرفته است، ثبت کند. اما فهرست موفقیت های این کشور به اینجا ختم نمی شود و گزارش های تازه نشان می دهد که شرکت های کره ای در نظر دارند تا سال ۲۰۲۶ میلادی ۱۵ درصد از سهم بازار جی فایو دنیا را به خود اختصاص دهند. در صورت تحقق این طرح قدرت و جایگاه اقتصادی این کشور در دنیا افزایش چشمگیری پیدا می کند.

به علاوه در این کشور طرح بسیار خلاقانه ای اجرا شده است که نشان دهنده تمرکز دولت روی سرمایه گذاری تمام عیار برای تربیت فرزندان کشورش است. این کشور افرادی که از نظر سطح هوش و توانمندی های فردی بالاتر از دیگر افراد هستند را به عنوان معلم انتخاب می کند و ضمن دادن آموزش های لازم به آنها، از این افراد برای تربیت نسل بعدی کشور کمک می گیرد. در ضمن در این کشور معلمان بالاترین درآمد را دارند و در زمره ثروتمندترین افراد جامعه هستند. یک نمونه از این افراد را می توان «چا گیل یانگ» دانست که داستانش در مورد تدریس ریاضی طی یک سال به صورت آنلاین توانسته است درآمدی بالغ بر ۸ میلیون دلار برای او به همراه بیاورد. درآمدی که هیچ معلمی در دنیا به دست نمی آورد و در مشاغل دیگر هم کمتر دیده می شود.

از دیگر عواملی که باعث می شود تا این کشور در همین مسیر مثبت اقتصادی به حرکت خود ادامه دهد این است سیاست های دولت کره جنوبی با هدف افزایش برابری اقتصادی و ارائه فرصت های مناسب برای تمامی مردم است. در واقع تمامی مردم در جریان رشد اقتصادی کشور منفعت می برند و هیچ کسی نمی تواند ادعا کند از مسیر رشد بازمانده است. در این فضای اقتصادی و سیاسی، انتظار می رود سرانه درآمد ملی کره در یک دهه پیش رو از ژاپن

با اینکه تازه در ابتدای سال ۲۰۲۱ هستیم ولی شروع واکسیناسیون در دنیا و انتخاب جو بایدن در امریکا باعث شده است تا موجی از امید برای آمدن روزهای بهتر وجود داشته باشد. امید به اینکه در این دهه جدید از تاریخ می توانیم شاهد روزهای بهتری باشیم و رشد اقتصادی را در تمامی کشورهای دنیا تجربه کنیم. اما سوال اصلی این است که کدام کشورها در دهه سوم قرن بیست و یکم بهترین عملکرد اقتصادی را خواهند داشت و می توانند در اصلاحات اقتصادی و رشد تمام عیار گوی سبقت را از دیگران ببرند؟ موسسه مطالعاتی بروکینگز در گزارش اخیر خود با نام «قهرمانان اقتصاد دنیا در دهه پیش رو» نوشت: «کشورهای کره جنوبی، ویتنام و مکزیک کشورهایی هستند که در این دهه روند توسعه اقتصادی را با سرعت بیشتری طی می کنند و الگوی رشد اقتصادی آنها متفاوت از سال های قبل خواهد بود. کره جنوبی که یک اقتصاد توسعه یافته است و رشد اقتصادی در این کشور چندان تعجبی ندارد ولی ویتنام در رده بندی بانک جهانی به عنوان یک کشور با درآمد پایین تر از متوسط جهانی معرفی شده است و کشورهای دیگری که در این دسته قرار دارند عبارتند از کشورهای هند و بنگلادش. مکزیک در رده بندی بانک جهانی به عنوان کشوری با درآمد بالاتر از متوسط معرفی شده است که شرایطی شبیه کشورهای کلمبیا، بوسونیا و اندونزی دارد.»

در ادامه گزارش آمده است: «پیش بینی این است که هریک از این سه کشور در دهه جاری میلادی روند توسعه اقتصادی را با سرعت بالایی طی می کنند و خواهند توانست فاصله زیادی از کشورهای گروه خود- گروهی که بر مبنای طبقه بندی بانک جهانی در آن قرار گرفته اند- داشته باشند.»

کره جنوبی

اول

کره جنوبی را می توان ساده ترین انتخاب برای دهه پیش رو دانست. کشوری که در زمره اقتصادهای صنعتی است، زیرساخت های توسعه یافته ای دارد و فرصت های رشد اقتصادی برای آن فراهم است. این کشور از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی رشد اقتصادی را شاهد بود و موتور اقتصادی این کشور برای بالغ بر دو دهه با سرعت بالایی حرکت کرد. در این دو دهه کمتر سالی بود که رکود یا رشد اندک اقتصادی در کشور کره جنوبی مشاهده شود و همین مسئله باعث تبدیل شدن کره جنوبی به یک اقتصاد توسعه یافته آسیایی شد. البته در سال ۱۹۹۷ یعنی زمانی که بحران مالی در کشورهای شرق آسیا ایجاد شد، اقتصاد کره جنوبی هم به شدت آسیب دید ولی این کشور توانست به سرعت از بحران خارج شود و دوباره رشد را شاهد باشد.

افرادی که انتخاب کره جنوبی را در فهرست قهرمانان اقتصاد دنیا در دهه جاری میلادی نادرست می دانند، بر این باورند که کشورهای ثروتمند و اقتصادهای توسعه یافته پتانسیل کمتری

در آوریل سال ۲۰۱۹ کره جنوبی کمپین جی فایو را در سراسر کشور راه اندازی کرد و توانست نام خود را به عنوان اولین کشوری در دنیا که این تکنولوژی را در سطح وسیع به کار گرفته است، ثبت کند. شرکت های کره ای در نظر دارند تا سال ۲۰۲۶ میلادی ۱۵ درصد از سهم بازار جی فایو دنیا را به خود اختصاص دهند

در کشور ژاپن به ازای هریک میلیون نفر از جمعیت کشور تنها ۱۹۴۳ درخواست ثبت اختراع وجود دارد و در کشورهای چین و آمریکا به ترتیب ۸۹۰ و ۸۶۹ درخواست ثبت اختراع ارائه می‌شود.



سه کشوری که بالاترین نرخ رشد اقتصادی را در یک دهه پیش رو خواهند داشت کشورهای ویتنام، مکزیک و کره جنوبی هستند

از نیروی کار ارزان قیمت مکزیک برای تولید است که می‌تواند هزینه تولید را به حداقل برساند. در نتیجه تداوم این توافق تجارت آزاد بین سه کشور آمریکای شمالی می‌توان انتظار داشت تا سطح تولید این کشور افزایش یابد و محصولات تولید شده در این کشور به اصلی‌ترین رقیب برای کالاهای چینی در قاره آمریکا تبدیل شود. تولید می‌تواند فرصت زیادی برای رشد اقتصادی در این کشور فراهم کند و مکزیک را به یک قهرمان بزرگ در دهه جاری میلادی تبدیل کند. از طرف دیگر پیروزی جو بایدن در آمریکا هم نقطه امیدی برای اجبای روابط اقتصادی بین مکزیک و آمریکا را ایجاد کرده است. باید در نظر داشت هر سه کشور آمریکا و کانادا و مکزیک از این توافق تجارت آزاد منتفع خواهند شد ولی مزیتی که مکزیک به دست می‌آورد بیش از دیگر کشورهایی است که در توافق تجارت آزاد هستند.

هند هم می‌توانست نقش آفرینی کند ولی...

هند هم پتانسیل بالایی برای رشد اقتصادی دارد. این کشور در سال‌های قبل نرخ رشد بالغ بر ۹ درصدی را تجربه کرده بود و نتوانسته بود به یکی از الگوهای رشد اقتصادی در دنیا تبدیل شود ولی این روند از سال ۲۰۱۶ متوقف شد و آمارها نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ میلادی اقتصاد این کشور در رکود قرار داشت. مطالعات نشان داده است این طولانی‌ترین دوره رکود اقتصادی در تاریخ هند است و امیدی به اصلاح این وضعیت به خصوص بعد از بحران کرونا وجود ندارد.

اما با وجود تمامی چالش‌هایی که در اقتصاد هند وجود دارد، باز هم یکی از قدرتمندترین اقتصادهای در حال گذار دنیا است. بخش تکنولوژی اطلاعات در هند بسیار توسعه یافته است و صنعت داروسازی بسیار پیشرفته‌ای دارد. نیروی کار این کشور در زمره متخصص‌ترین و تحصیل کرده‌ترین نیروهای کاری دنیا هستند ولی سهم نیروی کاری که این ویژگی را دارند به کل جمعیت شاغلان چندان زیاد نیست. اما تمامی این فرصت‌ها در صورتی می‌تواند بستر را برای رشد اقتصادی هند فراهم کند که سرمایه لازم اعم از سرمایه داخلی یا خارجی در این کشور وجود داشته باشد ولی به دلیل موانع قانونی و سیاسی در این کشور، ورود سرمایه‌های خارجی بسیار کم است. ■

بیشتر شود و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و تکنولوژیکی از دیگر کشورهای آسیایی فراتر رود.

ویتنام

دوم

ویتنام کشوری است که درآمد سرانه آن در سال ۲۰۱۰ برابر با ۱۲۹۷ دلار بود ولی در همین سال در میان سه کشوری قرار داشت که بالاترین نرخ رشد اقتصادی را داشتند. در سال ۲۰۱۰ سه کشوری که در این فهرست قرار گرفته بودند کشورهای هند و چین و ویتنام بودند که البته هر دو کشور چین و هند از ویتنام ثروتمندتر بودند. از آن سال تاکنون این کشور به رشد سریع اقتصادی خود ادامه داد تا اینکه بر طبق گزارش‌های منتشر شده در سال ۲۰۱۹، سرانه درآمد ناخالص ملی این کشور آسیایی از هند پیشی گرفت. این داستان موفق از سال ۱۹۸۶ شروع شد و به ایجاد یک اقتصاد بازار محور منجر شد. در سال‌های اخیر، ویتنام اقدام به کاهش تعرفه‌های وارداتی کرد و مرزهایش را به روی تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی باز کرد. این کشور سرمایه‌گذاری زیادی در بخش سرمایه‌های انسانی کرد و توانست رشد قابل توجهی در اقتصاد را شاهد باشد.

موفقیت این کشور در مدیریت همه‌گیری کرونا باعث شد تا فرصت تازه‌ای برای رشد اقتصادی در کشور فراهم شود و در سالی که اغلب کشورها درگیر رکود اقتصادی بودند، ویتنام توانست رشد ۲.۹ درصدی اقتصادی را شاهد باشد. ویتنام در زمره کشورهایی بود که نرخ مرگ ناشی از کرونا بسیار پایین بود و نرخ مرگ به ازای هر یک میلیون نفر برابر با ۴ بود.

نکته دیگر این است که حتی در سال ۲۰۲۰ هم روند ورود سرمایه‌های خارجی به این کشور متوقف نشد و به همین دلیل انتظار می‌رود تا پیشگامی ویتنام در عرصه تولید ادامه داشته باشد. هم‌اکنون این کشور یکی از بزرگ‌ترین کشورهای فعال در عرضه تولید است و با توجه به تداوم روند ورود سرمایه‌ها این وضعیت در کشور ویتنام ادامه پیدا خواهد کرد. در این شرایط تبدیل شدن ویتنام به یک قطب مهم اقتصادی در دهه جاری میلادی بسیار محتمل است و این کشور می‌تواند به سرعت زیادی مسیر توسعه اقتصادی را طی کند.

مکزیک

سوم

مکزیک بر خلاف ویتنام در جریان همه‌گیری کرونا با چالش‌های زیادی روبرو شد و بخشی از مشکلات ایجاد شده در این کشور ریشه در سیاست‌های دولتی در مقابله با کرونا داشت. اما با وجود تمامی این چالش‌های ناشی از کرونا، میزان سرمایه‌گذاری مکزیک در بخش تولید بسیار زیاد بود و مکزیک هم توانسته است به عنوان یکی از کشورهای بزرگ تولیدکننده در دنیا معرفی شود. البته قرار گرفتن این کشور در قاره آمریکای شمالی و انعقاد توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی هم در ایجاد این شرایط تازه برای مکزیک تاثیرگذار بود.

از سال ۲۰۱۹ پیمان تجارت آزاد کشورهای آمریکا و مکزیک و کانادا فرصت تعامل اقتصادی بیشتر این کشورها و افزایش نرخ رشد اقتصادی مکزیک را فراهم کرده است. کشورهای کانادا و آمریکا بر مبنای این توافق نامه متعدد هستند تا تکنولوژی‌های پیشرفته و سرمایه مورد نیاز برای تولید کالاهای مصرفی را در اختیار مکزیک قرار دهند تا در عرصه تولید استفاده شود. هدف از این طرح استفاده

در کشور کره جنوبی سرمایه‌گذاری در توسعه نیروی انسانی بسیار با جدیت پیگیری می‌شود و همین مسئله سبب شده است تا به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت این کشور در هر سال ۳۳۱۹ اختراع ثبت شود

رشد لاک پشتی در سال پاندمی

آیا تجارت و اقتصاد دنیا در مسیر بازسازی قرار گرفته است؟

منبع: iisd.org

چرا باید خواند:

تجارت کلید رشد

اقتصادی دنیا است

ولی در سال گذشته

هم تجارت آسیب دید

و هم اقتصاد را کد شد.

حال سوال این است

که چه زمانی می توان

منتظر احیای اقتصاد

دنیا بود.

دنیا قلمداد کرد و حتی بعد از پایان بحران کرونا هم این فرصت قابل احیا شدن نیست.

سازمان تجارت جهانی اعلام کرد در دسته تجارت خدمات، بیشترین آسیب را صنعت گردشگری متحمل شده است. در فصل سوم سال قبل ارزش تجارت خدمات در دنیا ۶۸ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش پیدا کرد در حالی که در همین بازه زمانی درآمد حاصل از بخش حمل و نقل در دنیا ۲۴ درصد و دیگر بخش ها شامل ساختمان، سرگرمی، حقوق و خدمات مالی تنها ۲ درصد تنزل یافت.

تجارت کالاها کاهش چندانی نداشت

نکته دیگر این است که در سال گذشته که یکی از سخت ترین سال ها برای اقتصاد دنیا بود، تجارت کالاها کاهش زیادی پیدا نکرد و آمارهای اخیر هم نشان می دهد این بخش به سرعت احیا شده است. آمارهای موجود از تجارت کالا در ۷۲ کشور دنیا که در مجموع ۹۲ درصد از تجارت کالا در دنیا را بر عهده دارند نشان می دهد تجارت کالا به سرعت به سطحی که قبل از کرونا بود بازمی گردد. در فصل سوم سال ۲۰۲۰ ارزش تجارت کالا در دنیا نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۳ درصد کاهش یافته بود ولی آمارهای مربوط به ارزش تجارت کالا در جهان در دو ماه اکتبر و نوامبر سال ۲۰۲۰ نشان از رشد به ترتیب ۳ درصدی و ۶ درصدی ارزش تجارت کالا نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن دارد. برخی بر این باورند که دلیل رشد تجارت دنیا در دو ماه پایانی را می توان، تاخیر در خرید کالا توسط کشورها به دلیل همه گیری کرونا و حتی بسته بودن مرزها دانست و استناد به آمارهای این دو ماه نمی تواند نشان دهنده احیای این بخش مهم از اقتصاد باشد.

در گزارش سازمان تجارت جهانی تفاوت در عملکرد مناطق مختلف دنیا نیز تاکید شده است. بر مبنای این گزارش ارزش تجارت کالا در کشورهای آسیایی و اروپایی در نیمه دوم سال قبل با سرعت زیادی افزایش پیدا کرده است در حالی که ارزش تجارت کالا در آمریکا در سطح پایین باقی ماند و خبری از احیای این بازار نبود.

صندوق بین المللی پول هم گزارش دیگری در مورد اقتصاد دنیا تهیه کرد و در بخشی از این گزارش به مسئله تجارت به عنوان یکی از اجزای مهم سازنده رشد اقتصادی در دنیا پرداخت. بر مبنای این گزارش نرخ بازسازی تجارت خدمات در دنیا بسیار آهسته تر از نرخ بازسازی تجارت کالا خواهد بود که دلیل اصلی آن پایین بودن سطح توریسم خارجی و سفرهای کاری و بسته بودن مرزهای بسیاری از کشورها طی چند ماه آتی است. این پیش بینی تا زمانی که دنیا در مورد شیوع ویروس کرونا در دنیا نگران است و از تاثیر واکسن در ممانعت از انتشار ویروس اطمینان ندارد، ادامه خواهد داشت. صندوق بین المللی پول پیش بینی می کند در سال جاری میلادی حجم تجارت دنیا (دربردارنده تجارت کالا و خدمات) ۸ درصد نسبت

سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول آمارهای تازمای در مورد تجارت و اقتصاد دنیا ارائه دادند. بر مبنای گزارش ارائه شده توسط سازمان تجارت جهانی، تجارت خدمات که در نتیجه همه گیری کرونا و تاثیر آن روی اقتصاد با کاهش چشمگیری روبرو شده بود، هنوز رشد نکرده است ولی حجم و ارزش تجارت کالاها در جهان با افزایش روبرو شده است. از طرف دیگر صندوق بین المللی پول با اشاره به این مطلب که دولت ها باید همچنان به حمایت از اقتصاد ادامه دهند نوشت: «شروع واکسیناسیون در دنیا به معنای نقطه آغاز احیای فعالیت های اقتصادی است. می توان امیدوار بود با افزایش شمار افراد واکسینه شده در دنیا و کاهش نرخ انتشار ویروس، زندگی به شرایط عادی بازگردد و رشد اقتصادی از سر گرفته شود.»

در بخشی از گزارش سازمان تجارت جهانی با عنوان «هنوز خبری از احیای تجارت خدمات در دنیا نیست» آمده است: «در فصل سوم سال ۲۰۲۰ ارزش تجارت خدمات در دنیا ۲۴ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن تنزل پیدا کرد ولی در مقایسه با فصل دوم همین سال افت ۳۰ درصدی تجارت خدمات مشاهده شده است. این در حالی است ارزش تجارت کالاها در دنیا در فصل سوم سال ۲۰۲۰ نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۵ درصد کمتر بود.»

سازمان تجارت جهانی به این نکته تاکید کرد که در صورت کاهش تجارت کالا در دنیا، کالاهایی که بازار عرضه نشده اند در انبارهایمانند و زمانی که تقاضا دوباره رشد کرد وارد بازار جهانی می شوند ولی این شرایط در بازار خدمات وجود ندارد. به عنوان مثال توقف پروازها و تداوم این وضعیت را می توان به معنای فرصتی سوخته برای اقتصاد

پیش بینی نرخ رشد اقتصادی دنیا و کشورهای صنعتی (درصد)

منطقه	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲
جهان	-۳.۵	۵.۵	۴.۲
کشورهای صنعتی	-۴.۹	۴.۳	۳.۱
امریکا	-۳.۴	۵.۱	۲.۵
منطقه یورو	-۷.۲	۴.۲	۳.۶
آلمان	-۵.۴	۳.۵	۳.۱
فرانسه	-۹	۵.۵	۴.۱
ایتالیا	-۹.۲	۳	۳.۶
اسپانیا	-۱۱.۱	۵.۹	۴.۷
ژاپن	-۵.۱	۳.۱	۲.۴
بریتانیا	-۱۰	۴.۵	۵
کانادا	-۵.۵	۳.۶	۴.۱
دیگر کشورهای صنعتی	-۲.۵	۳.۶	۳.۱

با توجه به سرعت بالای واکسیناسیون در این کشور و انتظار رسیدن به ایمنی جمعی تا نیمه سال جاری میلادی، پیش‌بینی می‌شود سرعت احیای اقتصاد آمریکا بالا باشد و در سال جاری اقتصادش با نرخ ۵.۱ درصد رشد کند. نرخ رشد اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۲۲ برابر با ۲.۵ درصد پیش‌بینی شده است.

به سال ۲۰۲۰ رشد کند و در سال بعد سرعت بازسازی تجارت به خصوص تجارت خدمات افزایش پیدا کند.

نرخ رشد اقتصاد دنیا چقدر خواهد بود

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است در سال ۲۰۲۱ میلادی اقتصاد دنیا با نرخ ۵.۵ درصد رشد کند که ۰.۳ درصد از پیش‌بینی‌های قبلی بیشتر خواهد بود. این مرکز نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۲ را برابر با ۴.۲ درصد پیش‌بینی کرد. نکته مهمی که در گزارش صندوق به چشم می‌خورد و پیش از این هم بارها به آن اشاره شده است، نا متوازن بودن رشد اقتصادی در دنیا است. این رشد نامتوازن اقتصادی هم در داخل کشورها مشاهده می‌شود و هم بین کشورها خواهد بود. صندوق دلیل عدم توازن رشد اقتصادی در جهان را عدم توازن در دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی، واکسن و حمایت‌های دولتی ذکر کرد. رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۱ در شرایطی محقق می‌شود که اقتصاد دنیا در سال ۲۰۲۰ رکود بزرگی را تجربه کرد و تاثیر این رکود و بحران‌های اقتصادی ناشی از کرونا روی گروه‌های آسیب‌پذیر مانند جوانان، زنان، فقرا، نیروی کار ساده یا کارگران و در نهایت افرادی که به صورت قراردادی کار می‌کردند چشمگیر بود. در سال ۲۰۲۰ میلادی اقتصاد دنیا با نرخ ۳.۵ درصد منقبض شد که ۰.۹ درصد بیش از نرخ انقباض پیش‌بینی شده در سپتامبر سال ۲۰۲۰ بود و این تغییر نشان از تاثیر زیاد کرونا روی زیرساخت‌های اقتصادی دنیا داشت.

بر مبنای سناریوی مطرح شده توسط صندوق بین‌المللی پول کشورهای دنیا برای جلوگیری از شیوع ویروس‌های جهش‌یافته در دنیا مجبور به اجرای طرح قرنطینه و بستن مرزها خواهند بود. این سیاستی است که تا زمانی که شمار زیادی از مردم دنیا در برابر ویروس واکسینه نشوند و همه‌گیری در دنیا کنترل نشود، ادامه خواهد داشت. انتظار می‌رود کشورهای صنعتی دنیا تا تابستان سال ۲۰۲۱ بتوانند از پاندمی رها شوند و بخش زیادی از مردم را واکسینه کنند و دیگر کشورهای دنیا تا نیمه دوم سال ۲۰۲۲ به این شرایط برسند.

صندوق بین‌المللی پول در این گزارش به ضرورت همکاری دنیا برای پایان دادن به بحران کنونی اشاره کرد و نوشت: «این بحران جهانی است و حل کردن آن نیاز به همکاری کل جهان باهم دارد. این همکاری برای پایان دادن به بحران بیکاری، کاهش میزان بدهی‌های دولتی، افزایش نقدینگی در اقتصاد دنیا و فراهم شدن فرصت‌های آموزشی برای همه ضروری است.»

آسیا، رکورددار رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۱

انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۱ اقتصاد کشورهای صنعتی با نرخ ۴.۳ درصد و اقتصاد کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار با نرخ ۶.۳ درصد رشد کند در حالی که در سال ۲۰۲۰ اقتصاد کشورهای صنعتی با نرخ ۴.۹ درصد منقبض شده بود و نرخ انقباض اقتصادی کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار برابر با ۲.۴ درصد بود. در سال جاری نرخ رشد اقتصادی کشورهای در حال گذار قاره آسیا برابر با ۸.۳ درصد پیش‌بینی شده است که کشورهای هند و چین و کشورهای عضو آس-آن را شامل می‌شود. نرخ رشد اقتصادی کشور چین در سال ۲۰۲۱ برابر با ۸.۱ درصد، نرخ رشد اقتصادی هند برابر با ۱۱.۵ درصد و نرخ رشد اقتصادی پنج کشور عضو آس-آن برابر با ۵.۲ درصد خواهد بود. اقتصاد چین در سال ۲۰۲۰ هم رشد

کرد اگرچه نرخ رشد آن تفاوت زیادی با نرخ رشد اقتصادی این کشور در دهه اول قرن بیست و یکم داشت ولی کشورهای هند و پنج کشور عضو آس-آن در سال گذشته انقباض اقتصادی را شاهد بودند. آمارها نشان می‌دهد در سال جاری نرخ رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه اروپایی برابر با ۴ درصد و کشورهای در حال توسعه آمریکای لاتین و کارائیب ۴.۱ درصد خواهد بود در حالی که اقتصاد کشورهای خاورمیانه و آسیای مرکزی با نرخ ۲.۶ درصد رشد می‌کند و نرخ رشد اقتصادی کشورهای جنوب صحرای افریقا برابر با ۳.۲ درصد خواهد بود.

اقتصاد کشورهای کم‌درآمد دنیا در سال جاری با نرخ ۵.۱ درصد رشد می‌کند و در سال بعد به ۵.۵ درصد می‌رسد. اقتصاد این کشورها در جریان همه‌گیری کرونا کمترین آسیب را متحمل شد و تنها ۰.۸ درصد منقبض شد در حالی که هند با نرخ ۸ درصد، فرانسه با نرخ ۹ درصد و اسپانیا با نرخ ۱۱.۱ درصد منقبض شده بودند. نرخ انقباض اقتصادی کشورهای صنعتی در سال گذشته برابر با ۴.۹ درصد، آمریکا ۳.۴ درصد و منطقه یورو ۲.۲ درصد بود.

در میان کشورهای صنعتی، آمریکا بیشترین درگیری با ویروس کرونا را در سال ۲۰۲۰ تجربه کرد و در نتیجه با مشکلات زیادی در حوزه اقتصادی روبرو شد. اگرچه حمایت‌های مالی دولتی در این کشور باعث شد تا اندکی از بار مشکلات کاسته شود ولی بازهم اقتصاد این کشور در سال قبل با نرخ ۳.۴ درصد منقبض شد. با توجه به سرعت بالای واکسیناسیون در این کشور و انتظار رسیدن به ایمنی جمعی تا نیمه سال جاری میلادی، پیش‌بینی می‌شود سرعت احیای اقتصاد آمریکا بالا باشد و در سال جاری اقتصادش با نرخ ۵.۱ درصد رشد کند. نرخ رشد اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۲۲ برابر با ۲.۵ درصد پیش‌بینی شده است. ■

انتظار می‌رود
کشورهای
صنعتی دنیا تا
تابستان سال
۲۰۲۱ بتوانند
از پاندمی رها
شوند و بخش
زیادی از مردم را
واکسینه کنند و
دیگر کشورهای
دنیا تا نیمه دوم
سال ۲۰۲۲ به این
شرایط برسند

پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه (درصد)			
منطقه	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲
بازارهای در حال گذار و کشورهای در حال توسعه	-۲.۴	۶.۳	۵
کشورهای در حال توسعه آسیا	-۱.۱	۸.۳	۵.۹
چین	۲.۳	۸.۱	۵.۶
هند	-۸	۱۱.۵	۶.۸
پنج کشور عضو آس-آن	-۳.۷	۵.۲	۶
کشورهای در حال توسعه اروپا	-۲.۸	۴	۳.۹
روسیه	-۳.۶	۳	۳.۹
آمریکای لاتین و کارائیب	-۷.۴	۴.۱	۲.۹
برزیل	-۴.۵	۳.۶	۲.۶
مکزیک	-۸.۵	۴.۳	۲.۵
خاورمیانه و آسیای مرکزی	-۳.۲	۳	۴.۲
عربستان	-۳.۹	۲.۶	۴
کشورهای جنوب صحرای افریقا	-۲.۶	۳.۲	۳.۹
نیجریه	-۳.۲	۱.۵	۲.۵
افریقای جنوبی	-۷.۵	۲.۸	۱.۴
کشورهای کم‌درآمد	-۰.۸	۵.۱	۵.۵

[آینده هوش مصنوعی]

آن روی سکه انقلاب در مشاغل

چطور بحران کرونا باعث توجیه پذیری حضور روبات‌ها در محیط کار شد؟

اگر در یک دهه آینده نیاز کمتری به نیروی انسانی مثلا در حوزه حسابداری وجود داشته باشد و کار آنها به روبات‌ها واگذار شود، همواره مشاغل دیگری وجود خواهد داشت که همان نیروی کار را با مهارت جدیدتری نیاز داشته باشد.

ترجمه: فرزانه سالمی

خبرنگار آینده پژوهی

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

روبات‌ها این روزها به

دلیل عدم نیازشان به

حفظ فاصله اجتماعی

بیشتر در یورپ

هستند. بخوانید تا

بینید چرا راه استفاده

از آنها با سرعت هموار

شده است.

توسط شرکت میسو روباتیکز ساخته شده. جالب است بدانید در نیمه دوم سال ۲۰۲۰، تعداد روبات‌های کارگر صادر شده از ژاپن به سایر نقاط دنیا به میزان ۱۳ درصد افزایش داشته و روبات‌های آشپز هم از جمله آنها بوده‌اند. از سوی دیگر، در نقاط مختلف جهان افزایش اقبال مردم به خریدهای آنلاین باعث شده روبات‌های تشخیص گر هویت و مشخصات نیز استفاده گسترده‌تری پیدا کنند.

در این میان به نظر می‌رسد که خیلی‌ها مثل گذشته به هوش مصنوعی و استفاده از آن بدبین نیستند. یکی از آنها مایکل پریدیس مدیرعامل شرکت فائتم ای‌ای است که کارش استفاده از تکنولوژی پیشرفته برای مهارت‌آموزی جدید به کارکنان شرکت‌هایی است که اخیرا هوش مصنوعی بیشتری را در امور خود به کار گرفته‌اند. از نظر او، تکنولوژی‌های جدید باعث بهبود بهره‌وری کارکنانی خواهد شد که امور تکرار شونده را در شرکت‌ها به عهده داشته‌اند و حالا می‌توانند وارد مراحل تکمیلی در کار خود شوند.

پریدیس در مورد خطری که به خاطر اتوماسیون پیش روی مشاغل آینده وجود دارد هم چندان نگران نیست. درواقع او معتقد است که برای مهارت‌آموزی همیشه جا هست. مثلا اگر در یک دهه آینده نیاز کمتری به نیروی انسانی در حوزه حسابداری وجود داشته باشد و کار آنها به روبات‌ها واگذار شود، همواره مشاغل دیگری وجود خواهد داشت که همان نیروی کار را با مهارت جدیدتری نیاز داشته باشد. از جمله آنها می‌توان به متخصصان امنیت سایبری اشاره کرد. پریدیس می‌گوید منطقی نیست که شرکت‌ها عده‌ای را به خاطر اتوماسیون از کار بیکار کنند و سپس به آنها بیمه بیکاری بپردازند؛ بلکه باید همان نیروها برای پست‌های جدید آموزش ببینند.

در چنین مسیری به نظر می‌رسد که در دروس آموزشی دانشگاهی رشته‌هایی مثل مدیریت بازرگانی هم باید تغییراتی داده شود و شرایط جدید شرکت‌ها در آنها مورد توجه قرار بگیرد. تنها در این صورت است که امکان حفظ رشد پایدار اقتصادی وجود خواهد داشت. درک مدیران آینده درباره ارزش مهارت‌آموزی می‌تواند در این راستا بسیار مهم باشد. برای آن که در آینده برای مهارت‌آموزی به کارکنان قدیمی‌تر در شرکت‌ها دیر نشود، توجه به ایجاد تحول در نظام آموزشی بسیار حیاتی و فوری است.

روبات‌ها در انجام برخی کارها مثل امور تکرار شونده، محاسبه و برداشتن بار می‌توانند به راحتی جای نیروی انسانی را بگیرند. اما در بسیاری از حوزه‌های دیگر اینطور نیست. روبات‌ها قابلیت خلاقیت انسان‌ها و نیز توانایی درک شرایط پیچیده و چندجانبه را ندارند. در زمینه پیش‌بینی وقایع جهانی نیز ممکن است اوضاع همین باشد. روبات‌ها پیش‌بینی نکردند که پاندمی کرونا رخ می‌دهد. اما به نظر می‌رسد که وقوع بحران کرونا به شدت فضای اتوماسیون و استفاده از هوش مصنوعی را تغییر داده باشد و برخی کسب و کارها را به ضرورت و فوریت توجه به آن واداشته باشد. این تغییری مثبت برای جوامع خواهد بود. ■

بشر مناسبات طولانی اما دشواری با هوش مصنوعی داشته است. چندین دهه است که در فیلم‌ها و رمان‌ها با موضوع غلبه روبات‌ها بر بشر مواجهیم و تصویر موهومی از هوش مصنوعی که هوش و تمدن بشری را شکست داده، برایمان ترسیم شده است. اما وقتی اتوماسیون و انجام امور به صورت خودکار وارد محیط‌های کاری شد، دیگر خبری از آن هراس موهوم از نابودی بشر وجود نداشت؛ بلکه تصویری کابوس شهری (دستوییایی) از آینده ترسیم شد که در آن انسان‌ها مهارت هیچ کاری ندارند و جایشان را روبات‌ها باید بگیرند. این دغدغه در ذهن بشر با رخداد بحران کرونا حتی تشدید هم شد. مثلا نتایج پژوهشی در انگلیس منتشر شد که نشان می‌داد در بخش‌های خرده‌فروشی و نیز رستوران و هتل‌داری، آینده مشاغل به خطر افتاده و کارکنان در این بخش‌ها به صورت ناگزیر باید جای خود را به روبات‌ها بدهند.

واقعیت این است که صاحبان کسب و کار می‌توانند تکنولوژی‌های ابداعی مختلف و جدیدی از جمله روبات‌های صنعتی و هوش مصنوعی را در امور خود به کار بگیرند اما راه حتی بیشتر از گذشته برایشان هموار شده است. یک نگاه درازمدت به قضیه این است که از ابزارهای جدید (مثلا روبات‌ها) برای غنی کردن فضای کار ایجاد شود و مهارت‌های بیشتری برای استفاده بهینه از آنها به کارکنان آموزش داده شود. اگر این طور نباشد، معنی‌اش این است که گزینه دیگری رخ داده: کسب و کارها بدون تحقیق و بررسی لازم وارد فضایی شده‌اند که نتیجه‌اش ایجاد خلأ در بازار مشاغل و کاهش بهره‌وری خواهد بود. وقتی درباره اوج‌گیری روبات‌ها صحبت به میان می‌آید، همواره تصویری فیزیکی از خط تولیدی که روبات در آن دارد با سرعت کار می‌کند ارائه می‌شود. در عالم واقع هم یک غول صنعت فست‌فود آمریکا یعنی وایت‌کسل در حال انجام مراحل آزمایشی کار با یک روبات آشپز است؛ روباتی که مثل بقیه کارکنان در این رستوران زنجیره‌ای مجبور نیست فاصله اجتماعی را رعایت کند یا دائم تست کرونا بدهد. نام این روبات که همبرگر سرخ می‌کند فلیپی است و



فلیپی، روبات همبرگر سرخ‌کن

خلیج بنگال در زمان‌های مختلفی از سال در برابر گردبادهای دریایی بزرگ آسیب‌پذیر است و تقریباً هر سال سیل در شهر چنای راه می‌افتد. با این بارندگی‌های شدید، تمام منابع آب آشامیدنی شهر آلوده می‌شود و چاره‌ای نیست جز آن‌که آب از مسافت صدها کیلومتر دورتر به شهر منتقل شود

[آینده شهرها]

شهر بی آبی که دارد زیر آب می‌رود

چطور یک بندر تجاری مهم هند با خطر نابودی مواجه شد؟



منبع: بلومبرگ
چرا باید خواند:
این گزارش تصویر
هولناکی از آینده
شهرهای بی‌برنامه
ترسیم می‌کند:
شهرهایی که عوامل
خطر زایی مثل تغییرات
آب و هوایی را جدی
نگرفته‌اند. بخوانید
تا ببینید یک شهر
پرو رونق اقتصادی
در جنوب هند با چه
بحران بزرگی برای
زنده ماندن در آینده
مواجه شده است

باران خیزی است. باران‌های موسمی در ماه‌های نوامبر تا دسامبر می‌توانند به بارش روزانه ۴۹۴ میلی‌متری منتهی شوند. اما بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده توسط دانشگاه آنا در چنای، تا سال ۲۰۳۰ تقریباً ۶۰ درصد از آب‌های زیرزمینی چنای تقلیل خواهد رفت و این یعنی بستر جذب آب باران هم از بین خواهد رفت و خطر وقوع سیل افزایش خواهد یافت.

حساسیت مسئله به حدی است که حتی در زمان حال نیز در چنای مافیای آب به وجود آمده و در زمان‌های بی‌آبی، احتمال سرقت کامیون‌های حامل آب نیز وجود دارد. در همین میان، ایالت تامیل نادو که چنای پایتخت آن است، در پژوهش‌های آینده‌نگرانه در زمینه تغییرات آب و هوایی به این نتیجه رسیده که متوسط دمای سالانه در این ایالت تا سال ۲۱۰۰ میلادی به میزان ۳.۱ درجه و میزان بارش به میزان ۹ درصد افزایش نشان خواهد داد. این زنگ خطر جدی برای چنای است.

البته شهرهای بزرگ دیگری نیز در دنیا شرایطی مشابه چنای دارند و آینده‌شان با تهدیدهای جدی مواجه شده است. مثلاً ساو پائولو، پکن، قاهره و جاکارتا از جمله شهرهای بی‌آب آینده هستند. مقامات چنای می‌دانند که باید برای نجات شهر به همکاری با شهرهایی که مشکلات مشابه دارند بپردازند؛ اما آنچه که خودشان تاکنون انجام داده‌اند بیشتر روی احداث تجهیزات پرهزینه نمک‌زدایی از آب متمرکز بوده است. این تجهیزات خودشان به محیط زیست آسیب می‌زنند و صنعت شیلات را نیز با مشکل مواجه می‌کنند.

در این میان، برای شهری که سالانه دارد پذیرای یک ربع میلیون جمعیت جدید می‌شود زمان زیادی باقی نمانده است. اگر بموقع در چنای تصمیمات درستی گرفته نشود، این شهر یا از پرابی و یا از بی‌آبی از بین خواهد رفت. ■

تغییرات آب و هوایی در گوشه و کنار جهان به شکل‌های مختلف خودش را نشان داده است. در برخی نقاط، سطح دریاها بالا رفته و شهرها را در برابر سیل آسیب‌پذیر کرده است و در برخی دیگر، خشکسالی رخ داده و تهدید بی‌آبی در آینده را به وجود آورده است. اما برای یازده میلیون ساکن شهر چنای (همان مدرس سابق) که طی قرون متمادی به داشتن بهترین پودر کاری جهان معروف بوده‌اند، هر دو مصیبت با هم در حال رخ دادن است.

ششمین شهر بزرگ هند سالانه ۱۴۰۰ میلی‌متر باران دریافت می‌کند که دو برابر و چهار برابر بارانی است که بر لندن و لس آنجلس می‌بارد. اما در سال ۲۰۱۹ خبری در رسانه‌ها منتشر شد که چنای را به عنوان یکی از اولین شهرهای جهان که به‌کل بدون آب خواهد شد معرفی می‌کرد.

چنای، این بندر قدیمی در هند که در زمان استعمار، خارجی‌های زیادی نیز به خود دیده است، یک نمونه مهم از بلایی است که صنعتی‌سازی و شهرسازی بی‌رویه و به خصوص تقاضای فراوان برای ساخت و سازهای جدید در کنار تغییرات شدید آب و هوایی می‌تواند بر سر شهرها بیاورد. چنای در جلگه‌ای در جنوب شرق هند و در محل تلاقی سه رودخانه قرار دارد که همگی به خلیج بنگال می‌ریزند. در سالیان متمادی، این بندر یک مرکز تجاری مهم به سمت شرق آسیا بوده و در داخل هند نیز دروازه‌ای به سمت جنوب این کشور پهناور به شمار آمده است. جمعیت فراوان امروزی چنای به دلیل اوج‌گیری صنایع مختلفی مثل خودروسازی، فن‌آوری اطلاعات و تولید فیلم بوده است. اما جغرافیا نقطه ضعف اصلی چنای است و ظاهراً آینده این شهر را در مشت خود گرفته است.

خلیج بنگال در زمان‌های مختلفی از سال در برابر گردبادهای دریایی بزرگ آسیب‌پذیر است و تقریباً هر سال سیل در شهر چنای راه می‌افتد و رودخانه‌ها هم طغیان می‌کنند. مشکل این بارندگی‌های شدید این است که تمام منابع آب آشامیدنی شهر آلوده می‌شود و چاره‌ای نیست جز آن‌که آب از مسافت صدها کیلومتر دورتر منتقل شود.

درست است که تغییرات آب و هوایی مهم‌ترین عامل بروز این وضع هستند؛ اما آنچه آینده چنای را به خطر انداخته است عدم وجود برنامه و یا حتی سوء برنامه‌ریزی بوده است. هرچه شهر چنای گسترش پیدا کرد، مسیرهای آبی حومه آن از بین رفتند؛ به طوری که در فاصله سال‌های ۱۸۹۳ تا ۲۰۱۷ میلادی، مساحت فضا‌های آبی موجود در چنای از ۱۲۶ کیلومتر مربع به عدد عجیب ۳.۲ کیلومتر مربع کاهش پیدا کرد. بیشترین ضربه در چند دهه اخیر و در جریان ساخت پروژه کریدور فن‌آوری اطلاعات اتفاق افتاد که برای مدرن‌سازی شهر صورت گرفته بود. ساختمان‌ها در محوطه این پروژه بعضاً در زمان بارش باران تا طبقه دوم پر از آب می‌شوند و اطمینانی وجود ندارد که در آینده وضع بدتر نشود.

اصولاً باید این نکته را در نظر داشت که چنای شهر بسیار

تراژدی این است که میلیاردها میلیارد انسانی که قرار است در آینده روی کره زمین زندگی کنند، هیچ حقی در تعیین سرنوشت خود ندارند. آنها نمی‌توانند در زمان حال، پای صندوق‌های رای بروند و جلوی تصمیمات آسیب‌زننده به آینده بشر را بگیرند.

[آینده جهان]

اجداد بهتری باشیم

از حالا چه کارهایی باید برای نسل‌های آینده انجام دهیم؟



رومن کرزناریچ

فیلسوف و نویسنده استرالیایی

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

هیچ فکر کرده‌اید هر

تصمیم خرد و کلان

شما و دولت شما چه

تأثیری روی نسل‌های

بعدی در همان کشور

خودتان می‌گذارد؟

این یادداشت

توضیح می‌دهد

که روند نابودگر

تصمیم‌گیری‌های

امروزی ما بالاخره باید

کنترل شود و برخی

کشورها از جمله ژاپن

به صورت جدی در حال

تلاش برای تغییر آینده

خود هستند.

اما ظاهراً قرار نیست اوضاع این طور بماند. شوراهای شهروندی در برخی نقاط جهان در تلاش‌اند تأثیرگذاری خود را در تصمیمات آینده‌محور کشورهایشان بالا ببرند. یکی از این نمونه‌ها در ژاپن و در جنبش طراحی آینده رخ داده است. این جنبش از ایده «تصمیم‌گیری نسل هفتم» که پیشتر توسط بومیان آمریکای شمالی هم مورد استفاده قرار گرفته بود بهره گرفته است و از شهروندان می‌خواهد که در ذهن خود جهشی در آینده داشته باشند و برنامه‌هایی را طراحی کنند که به نظرشان در آن زمان در آینده برای شهر محل سکونتشان ضروری است. مثلاً در حال حاضر، برنامه‌ریزی‌هایی برای سال ۲۰۶۰ میلادی در شهر کیوتو در جریان است.

نتیجه‌ای که از این جنبش به دست آمده، این بوده که شهروندان آینده خواهان برنامه‌های تحولی گسترده‌تر در شهرها، سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در امور بهداشت و درمان و نیز تصمیم‌گیری‌های مؤثر برای مقابله با تغییرات اقلیمی باشند. وزارت دارایی ژاپن این برنامه را زیر نظر دارد و به نظر می‌رسد که نمونه‌های مشابه در کشورهایی مثل هلند، نپال و بنگلادش نیز در دست اجرا است.

برنامه‌های آینده‌محوری از این دست البته شکل‌های مختلفی به خود گرفته است. مثلاً جنبش جهانی جمع‌آوری بذر در حال ذخیره میلیون‌ها بذر مختلف و ذخیره آنها در مکانی در قطب شمال است تا در نسل‌های آینده راهی برای حفظ تنوع زیستی گونه‌های مختلف گیاهی باقی بماند و همه چیز تا آن زمان از بین نرود.

این برنامه‌ها گاه با کمپین‌های جدی حقوقی هم همراهند. مثلاً یک دعوی حقوقی علیه دولت آمریکا مطرح شده که بی‌توجهی این دولت به حفظ محیط زیست برای نسل‌های آینده را لایق اشد مجازات می‌داند. در اروپا نیز دعوی مشابهی در دادگاه اروپا علیه دولت‌های اروپایی مطرح شده و حامیان آن می‌گویند خود را به نیابت از نسل‌های آینده، وکیل می‌دانند و به دنبال دادخواهی هستند.

صد البته که این دست برنامه‌ها با مخالفت‌های زیادی مواجه‌اند: از غول‌های تجاری که می‌خواهند ما در هر لحظه با فشار یک دکمه آنلاین، خریدهای بیشتری انجام دهیم گرفته تا شرکت‌های بزرگ سوخت فسیلی. برای درک این موضوع همیشه باید سخنان گاس لوی رییس سابق گلدمن ساکس را به خاطر داشت که گفته بود: «ما حریص هستیم، اما نه حریص کوتاه‌مدت، بلکه حریص بلندمدتیم.» این استراتژی حالا در مناقشات میان کشورها مثلاً بر سر استفاده از منابع آب معنا پیدا می‌کند. هر کشوری که زورش برسد، کشور همسایه و نسل آینده آن را از استفاده از منابع آب محروم می‌کند. اینجاست که باید آن پرسش بی‌زمان و مهم جوناس سالک سازنده واکسن آبله در دهه ۱۹۵۰ میلادی را به یاد بیاوریم: «آیا ما اجداد خوبی هستیم؟» ■

وقتی در وسط ماجرای تاریخ‌سازی قرار داری، سخت است تصور کنی که این وضعیت تاریخی است؛ به خصوص اگر نقطه تمرکز بشر به شدت پراکنده شده باشد و ظرف چند دقیقه یا چند روز یا چند هفته، روی مسائل دیگری قرار بگیرد. اما واقعیت این است که در میان یک پاندمی مثل کرونا که دارد به شکل گسترده‌ای تمام توجه امروز و حالای ما را متوجه خود می‌کند، تحریک‌های جهانی دیگری نیز در حال شکل‌گیری است که دارند تفکر درازمدت ما را به چالش می‌کشند و نوعی جدید از عدالت‌خواهی را مطرح می‌کنند.

هدف چنین جنبش‌های آینده‌محوری این است که «اجبار اکنون» را زیر سؤال ببرند: سیاستمدارانی را که افاق دیدشان فقط تا انتخابات بعدی کشیده می‌شود، کسب و کارهایی که فقط روی گزارش سه ماهه و سود سالانه متمرکز شده‌اند، ملت‌هایی که در حال مذاکره در خصوص مسائل بی‌ربط هستند؛ در حالی که سیاره محل زندگی‌شان دارد می‌سوزد و گونه‌های جاندار آن دارند ناپدید می‌شوند.

این جنبش‌ها درواقع یک حقیقت آزاردهنده را آشکار کرده‌اند: اینکه ما آینده را در دام خود انداخته و داریم از آن سوءاستفاده می‌کنیم. به خصوص در کشورهای ثروتمند جهان، این طور به نظر می‌رسد که هر آسیب زیست‌محیطی و هر ریسک تکنولوژیک مجاز است؛ حتی اگر آینده بر اثر آن به وضوح به خطر افتاده باشد. اصلاً این تصور به وجود آمده که هیچ کسی قرار نیست در آینده زندگی کند. تراژدی موضوع این است که میلیاردها میلیارد انسانی که قرار است در آینده روی کره زمین زندگی کنند، هیچ حقی در تعیین سرنوشت خود ندارند. آنها نمی‌توانند در زمان حال، پای صندوق‌های رای بروند و جلوی تصمیمات آسیب‌زننده به آینده بشر را بگیرند. آنها نمی‌توانند هیچ تأثیرگذاری در بازار داشته باشند. صدای آنها خاموش شده است و چاره‌ای جز تحمل تبعات تصمیمات نسل‌های قبل برای آنها باقی نمانده است.



پلتفرم‌های ارتباط تجاری مجازی و ویدیوکنفرانس مثل زوم و اسلک توانستند کارهایی بیشتر از انتظار ما را در دوران کرونا انجام بدهند، اما یک سال کار از راه دور باعث شده ایرادها و محدودیت‌های آنها هم بیشتر به چشم بیاید.

[آینده تکنولوژی]

مصایب شرکتهای تکنولوژیک در دوران پساکرونا

وقتی همه چیز عادی شود، بعضی‌ها می‌مانند و بعضی‌ها می‌روند



یک سال اخیر برای خیلی‌ها پر از تجربیات دردناک و تنهایی‌های عمیق به خاطر بحران کرونا بود. در بخش تکنولوژی اما فضا کاملاً متفاوت بود. سودی که شرکتهای تکنولوژیک در جریان این بحران به دست آوردند به شکل غیرمنتظره‌ای زیاد بود. سیلیکون ولی همواره متخصص در تکنولوژی‌هایی بوده که با تعامل اجتماعی چهره به چهره رقابت می‌کرده‌اند؛ اما آن رقابت در یک سال اخیر کم‌رنگ‌تر از همیشه شد. علت واضح است: چاره دیگری جز استفاده از اکثر آنها نبود.

دیه‌گو کامین استاد اقتصاد در دانشگاه دارتموث که در زمینه میزان پذیرش تکنولوژی تحقیق می‌کند می‌گوید: «پاندمی کرونا به ما اجازه داد که گزینه‌های مختلفی را که هیچ وقت انگیزه یا جرات آزمایش کامل‌شان را پیدا نکرده بودیم، واقعاً آزمایش کنیم. ما آلترناتیو زیادی در اختیار نداشتیم، پس به یادگیری از راه دور، کنفرانس‌های مجازی بزرگ و حتی تفریح از طریق گزینه‌های دیجیتال توجه نشان دادیم. درواقع با دیدگاهی مثبت وارد آزمایش اینها شدیم.»

شرکتهای بزرگ حوزه تکنولوژی که اینها را برای ما ممکن کردند - مثلاً زوم، اسلک، دورش، نتفلیکس و آمازون - در شرایطی که اقتصاد در حال زوال بود توانستند بهترین دوران خود را تجربه کنند. می‌دانیم که بالاخره در زمانی در آینده، اوضاع به حال عادی برخواهد گشت. در آن صورت آنچه که رخ خواهد داد هنوز برای صنعت تکنولوژی چندان قابل حدس و شناسایی نیست. وقتی ارتباطات انسانی مثل دوران کرونا این قدر محدود نباشد، چه بلایی بر سر ابزارهای ارتباطی همین انسان‌ها در دوران پاندمی خواهد آمد؟ آیا آنها ارزش خود را در زندگی ما حفظ خواهند کرد؟ چند فرضیه را می‌توان در این خصوص مطرح کرد.

ابزارهای تعاملی باقی می‌مانند: پاتریک والرینز تحلیل‌گر تکنولوژی در موسسه جی‌ام‌پی در پاسخ به این سوال که کدام تکنولوژی‌های دوران کرونا حتی در دوران پساکرونا نیز با ما باقی خواهند ماند، نکته جالبی را مطرح می‌کند. او به شرکت داکیوساین اشاره می‌کند، یک شرکت مطرح در حوزه نرم‌افزار که امکان امضای مجازی معتبر را فراهم کرده است. رشد سریع شرکتی مثل داکیوساین به این معنی است که پیشرفت در حوزه‌های صورت گرفته که در آن، بازگشت به عقب بی‌معنا خواهد بود. اگر افراد به این نرم‌افزار اطمینان کرده باشند و کارشان هم ساده‌تر شده باشد، اطمینان خود را به این تکنولوژی حتی در دوران پساکرونا نیز از دست نخواهند داد. شرکت داکیوساین احتمالاً تازه در اول راه پیشرفت خود است و می‌تواند در این مسیر بسیاری از امور دیگر را هم آسان کند.

از نظر والرینز، نمی‌توان همین حرف را در مورد پلتفرم‌های ارتباط تجاری مجازی و ویدیو کنفرانس مثل زوم و اسلک زد. از نظر او، این پلتفرم‌ها توانستند کارهایی بیشتر از انتظار ما انجام بدهند، اما یک سال کار از راه دور باعث شده ایرادها و محدودیت‌های آنها هم بیشتر به چشم بیاید. واقعیت این است که بعضی از امور شرکتی بدون این پلتفرم‌ها و در فضای حضوری واقعی کاملاً آسان‌تر انجام

می‌گیرند و وقت کم‌تری تلف می‌شود.

در دوران پاندمی کرونا که لزوم رعایت فاصله اجتماعی اینقدر زیاد بوده، طبیعتاً چاره‌ای جز توسل به پلتفرمی مثل زوم وجود نداشت. اما برخی کاربران مثل کاربران مدارس یا کسب و کارهای کوچک در دوران پساکرونا ترجیح خواهند داد از این نوع پلتفرم‌ها عبور کنند و به حالت عادی خود برگردند.

تاثیر شبکه‌های باقی می‌مانند: استفاده از پلتفرم فیگما به عنوان ابزار طراحی در کلود مثال جالبی برای توضیح موضوع است. فیگما باعث شده فرستادن دائمی فایل‌های پی‌دی‌اف و ذخیره دائمی اطلاعات و اشتراک آنها وارد پروسه آسان‌تری شود و همه افراد حاضر در پروژه بتوانند از طریق یک مرورگر تحت وب روی یک بوم دیجیتال مشترک اما واحد کار کنند. این یعنی کار برای آنها آسان‌تر شده و بنابراین این تکنولوژی در آینده هم می‌تواند همراه و مورد استفاده گسترده‌تر باشد.

تفریح دیجیتال در خطر می‌افتد: کامین معتقد است که سرنوشت استفاده از تکنولوژی در دوران پساکرونا در برخی حوزه‌ها مثل تفریحات قطعاً با اوضاع امروزمان فرق خواهد داشت. از نظر او، ما در دوران کرونا صرفاً مجبور بوده‌ایم که برخی تفریحات دیجیتال را بپذیریم و به قولی به آنها راضی شویم. اما در دوران پساکرونا هیچ دلیلی برای محدود کردن ما به این تفریحات باقی نخواهد ماند. مردم دوباره به ورزشگاه‌ها و سینماها و جشن‌ها بازخواهند گشت و مجبور نخواهند بود به تماشای آنلاین سریال‌ها یا شرکت در کنسرت آنلاین یا لایو اینستاگرامی افراد مشهور بسنده کنند. این یعنی ابزارهای تکنولوژیک در این حوزه هم باید به فکر چاره باشند و نوآوری‌های جدیدی ارائه بدهند. در میان تکنولوژی‌هایی که در دوران کرونا مورد استفاده ما بودند، بعضی قطعاً خواهند ماند و بعضی قطعاً خواهند رفت؛ فقط باید دید موفق‌ها کدام‌ها خواهند بود. ■

منبع: بلومبرگ
چرا باید خوانند:
وقتی ارتباطات
انسانی مثل دوران
کرونا این قدر محدود
نباشد، چه بلایی بر
سر ابزارهای ارتباطی
همین انسان‌ها در
دوران پاندمی خواهد
آمد؟ آیا آنها ارزش خود
را در زندگی ما حفظ
خواهند کرد؟ بخوانید
تا جوابش را پیدا کنید.

بازار صنعت فضایی آن قدر بزرگ و متنوع است که در آن برای هر سرمایه‌داری جا هست و هر روز هم بازیگران جدیدی قصد ورود به آن را می‌کنند. پیش‌بینی شده که تا یک دهه آینده، صنعت فضایی می‌تواند گسترش یک تریلیون دلاری داشته باشد.

[آینده بشر]

بیلیونرها در جنگ ستارگان

کدام سرمایه‌گذار زودتر از بقیه فضا را تسخیر می‌کند؟

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

گفته می‌شود که آینده

مادیگر روی زمین

نیست، بلکه باید در

فضا جست‌وجویش

کنیم. این گزارش

توضیح می‌دهد که

چرا قدرتمندترین

و خوش‌فکرترین

سرمایه‌داران جهان

دارند همین راه را

دنبال می‌کنند و قرار

است به چه برسند.

آنچه که در عرصه فضایی دارد رخ می‌دهد تاکنون روندی متعارف داشته اما با ورود بیلیونرها به این عرصه، حوزه‌های جدیدی مثل بردن توریست به فضا در آینده و حتی استخراج معدنی سیارک‌ها هم مطرح شده است. این ایده آخری را لری پیچ از موسسان گوگل مطرح کرده است. در زمینه فرستادن توریست به فضا، بیشترین اخبار منتشر شده مربوط به شرکت ویرجین گالکتیک و سر ریچارد برانسون مدیرعامل معروف آن بوده است. بعد از ناکامی‌هایی که برای این شرکت به وجود آمده، ظاهراً هنوز امیدهایی وجود دارد که اولین توریست در پنج سال آینده به فضا فرستاده شود.

بازار صنعت فضایی آن قدر بزرگ و متنوع است که در آن برای هر سرمایه‌داری جا هست و هر روز هم بازیگران جدیدی قصد ورود به آن را می‌کنند. از برخی از شرکت‌هایی که این روزها مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار دارند می‌توان به اسپکز و آسترا اشاره کرد که توسط رئیس سابق بخش تکنولوژی ناسا تأسیس شده است.

ران اپستاین تحلیل‌گر حوزه هوا و فضا در بانک مریل لینچ آمریکا معتقد است که تا یک دهه آینده، صنعت فضایی می‌تواند گسترش یک تریلیون دلاری داشته باشد. از نظر او حتی بحث‌هایی که در مورد تولید در فضا مطرح می‌شود (مثل ساخت پایگاه‌های فضایی یا استفاده از مواد موجود در فضا در داروسازی) می‌توانند به شدت نظر سرمایه‌گذاران را به خود جلب کنند.

با این وجود، ریسک عمده‌ای که در این سرمایه‌گذاری‌ها نهفته است در درازمدت بزرگی است. حوادثی که برای اسپیس ایکس و سایر بازیگران تجاری در این عرصه رخ داده و ریسک از دست رفتن سرمایه در آنها بر کسی پوشیده نیست. البته حتی به بعضی دولت‌ها هم در خصوص سرمایه‌گذاری‌های فضایی‌شان هشدار داده شده است. مثلاً دولت انگلیس سرمایه‌گذاری ۴۰۰ میلیون پوندی در شرکت وان‌وب داشته است؛ یک شرکت نوآور در عرصه ماهواره‌ای که البته در معرض ورشکستگی بوده است.

به هر ترتیب رقابت در عرصه فضا به شکل‌های مختلف ادامه دارد و در آینده شدیدتر هم خواهد شد. همین حالا دو شرکت اسپیس ایکس و بلو اوریجین هر دو در حال کار روی طراحی فضایی‌هایی هستند که قرار است روی ماه فرود بیاورند و ناسا سفارش‌شان داده است. همچنین ایلان ماسک و جف بزوس هر دو از لزوم آمادگی برای زندگی در مریخ و منظومه شمسی در آینده صحبت کرده‌اند و این را تنها راه نجات بشر از وضعیتی که خودش روی زمین به وجود آورده است می‌دانند. البته حامیان محیط زیست اصلاً به این مواضع روی خوشی نشان نداده‌اند و معتقدند که این هم راه جدیدی برای نابود کردن جهان است.

با این حال، امیدها به آینده صنعت فضایی جهان بسیار زیاد است و تلاش‌های زیادی در جریان است تا هزینه سفر به فضا کمتر شود و راه برای فعالیت تجاری از این مسیر باز شود. رقابت بیلیونرها در این راه می‌تواند به دستاوردهای زیادی منجر شود، اما در باب تهدیدهای آن نمی‌توان فعلاً با قطعیت نظر زیادی داد. ■

اعلام این خبر که جف بزوس قرار است در سال جاری میلادی از مدیرعاملی آمازون کنار برود یک معنای جالب داشت: پول‌های او قرار است صرف کار جدیدی شوند. او اهدافی بزرگ‌تر از آمازون را در ذهن دارد و بیراه نیست اگر که بگوییم قصد دارد فضا را تسخیر کند. در حال حاضر بین خوش‌فکرترین و ثروتمندترین کارآفرینان جهان یک رقابت فضایی در جریان است و شکی وجود ندارد که بزرگ‌ترین عرصه رقابت آینده نیز همین جاست.

بلو اوریجین شرکت فضایی متعلق به بزوس اخیراً چهاردهمین مأموریت فضایی خود را به پایان رسانده و هزینه‌ای که بزوس دارد برای آن می‌کند نشان‌دهنده اهمیت این شرکت است: بزوس سالانه باید یک میلیارد دلار از سهام خود در آمازون را بفروشد تا بتواند هزینه مأموریت‌های فضایی بلو اوریجین را تأمین کند.

بزوس در آمازون و در عرصه خرده‌فروشی با رقابت سنگینی مواجه بود و به نظر می‌رسد عرصه جدید فعالیت او هم پر از رقابتی قدر باشد. مهم‌ترین آنها ایلان ماسک و شرکت اسپیس ایکس است که به رغم ناکامی‌های فضایی اخیرش پیشرفت‌های بسیار زیادی داشته و حتی وعده داده که تا سال ۲۰۲۴ به مریخ هم برسد.

درواقع از زمان پایان جنگ سرد که اشتهای دولت آمریکا برای تأمین هزینه مأموریت‌های فضایی کم شد، به تدریج بخش خصوصی وارد عمل شد و حتی به نظر می‌رسد که اخیراً انقلابی در عرصه صنعت فضایی خصوصی رخ داده باشد. شرکت‌های تجاری در حال حاضر مالک ۸۰ درصد از صنعت فضایی جهانی هستند؛ صنعتی که ارزش ۴۲۴ میلیارد دلاری دارد.



اکثر شرکت‌های آمریکایی از روبات‌ها صرفاً برای خودکارسازدن امور استفاده کرده‌اند و استفاده از تکنولوژی‌های جدید را به عنوان راهی برای متحول کردن کل روند تولید خود مورد توجه قرار نداده‌اند.



روبات حمل پیتزا در رستوران زنجیره‌ای دومینو آلمان



دالیا مارین

استاد اقتصاد بین‌الملل در
دانشگاه مونیخ

منبع: اندیشکده اقتصادی بروکل

چرا باید خواند:

تخمین زدن و محاسبه

افزایش احتمالی

بهره‌وری بر اثر استفاده

از روبات‌ها مساله‌ای

پیچیده است و وقتی

بحران کرونا به آن

افزایش کنیم پیچیده‌تر

هم می‌شود. این

یادداشت توضیح

می‌دهد که چرا نباید

به این زودی‌ها منتظر

نتایج واقعی در این

زمینه باشیم.

اما تحقیقی که دارن عجم‌وگلو و پاسکوال ترسپو اخیراً انجام دادند نشان می‌دهد که اکثر شرکت‌های آمریکایی از روبات‌ها صرفاً برای خودکارسازدن امور استفاده کرده‌اند و استفاده از تکنولوژی‌های جدید را به عنوان راهی برای متحول کردن کل روند تولید خود مورد توجه قرار نداده‌اند. بنابراین تعجبی ندارد که به رغم وقوع انقلاب در حوزه هوش مصنوعی، شاهد عدم افزایش رشد بهره‌وری بوده‌ایم.

البته این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که تا زمان تحقق تمام پتانسیل‌های یک تکنولوژی جدید، زمان زیادی باید صرف شود و تاثیر اقتصادی آنها خیلی زود دیده نمی‌شود. مزایای زیاد تکنولوژی‌های جدید تنها زمانی می‌تواند خود را نشان دهد که سرمایه‌گذاری‌های ضروری در عرصه‌های مکمل در شرکت‌ها نیز رخ بدهد و ساختارهای جدیدی تعریف شود.

مجموع این یافته‌ها حاکی از آن است که پاندمی کرونا نیز باعث نخواهد شد که رشد بهره‌وری به این زودی‌ها افزایش پیدا کند. این البته تبعات مهمی برای آینده تجارت جهانی دارد. در فاصله زمانی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸ که جهانی‌سازی با سرعت اوج می‌گرفت، زنجیره‌های تامین جهانی عملاً تشکیل دهنده ۶۰ تا ۷۰ درصد از رشد در تجارت جهانی بودند. کشورهای ثروتمندتر ابتدا بخشی از روند تولید را به کشورهای ارزان‌تر منتقل می‌کردند و سپس همان تولیدات را وارد بازار داخلی خود می‌کردند که آن هم رشد تجارت را به شکلی دیگر برایشان به همراه می‌آورد. اما در بحران کرونا و به خاطر اختلال‌های مختلف در زنجیره تامین، تجارت جهانی کاهش نشان داده و فقط در صورتی که رشد بهره‌وری در اقتصادهای پیشرفته بیشتر شود، تجارت جهانی هم رشد خواهد کرد. از مجموعه این تفاسیر می‌توان نتیجه گرفت که پاندمی کرونا به تحول در الگوهای کسب و کاری شرکت‌ها انجامیده و اقتصاد جهانی را تحت تاثیر قرار داده است اما اینکه روی رشد بهره‌وری چه اثری دارد باید در زمانی طولانی‌تر مورد بررسی قرار بگیرد. ■

[آینده اقتصاد جهان]

کرونا و بهره‌وری

آیا می‌توانیم به این زودی‌ها منتظر تاثیرات مثبت بحران باشیم؟

از اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی رشد بهره‌وری در اقتصادهای پیشرفته جهان بسیار کم‌جان بوده است. متوسط رشد سالانه بهره‌وری در آمریکا در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ تنها ۱.۳ درصد بود؛ یعنی رقمی کم‌تر از آنچه که در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ در آمریکا ثبت شده بود (۲.۸ درصد). در میان سایر کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه هم رشد بهره‌وری سالانه در بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ نسبت به بازه زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ میلادی کاهش نشان داده و از ۲.۳ درصد به ۱.۱ درصد رسیده است. این کندی رشد ظاهراً پارادوکس جالبی را به نمایش می‌گذارد: اینکه به رغم پیشرفت‌های سریع اخیر در نوآوری دیجیتال و هوش مصنوعی، رشد بهره‌وری از قافله جا مانده است. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا پاندمی کرونا می‌تواند این پارادوکس را از میان بردارد و با توسل به نوآوری‌های جدید و استفاده از روبات‌ها، باعث تشدید رشد بهره‌وری هم بشود؟

تحقیقی که من و همکارانم اخیراً انجام دادیم نشان داد که در دوران کرونا، شرکت‌های بزرگ در کشورهای ثروتمند تلاش کرده‌اند وابستگی خود به زنجیره‌های تامین جهانی را کاهش بدهند و به جایش در استفاده داخلی از روبات‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند. علت این است که پاندمی باعث شده هزینه نسبی این دو الگوی تولید متحول شود. زنجیره‌های تامین جهانی حالا پرهزینه‌تر و نامطمئن‌تر شده‌اند و اگر قرنطینه‌ها و بسته‌شدن مرزها در آینده هم به دلایل مختلف دوباره اعمال شود، باز اختلال جدی در روند تولید ایجاد خواهد شد. در همین حال، کاهش نرخ بهره در جریان بحران اقتصادی حاضر باعث شده تامین مالی پروژه‌های نوآورانه مثل استفاده از روبات‌ها به امری آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر بدل شود.

نتیجه‌اش این بوده که از شرکت‌ها در کشورهای پیشرفته انتظار برود که تولید را به داخل برگردانند، سرمایه‌گذاری‌های متفاوتی را جذب کنند و مثلاً استفاده از روبات‌ها برای انجام مشاغل را بالا ببرند تا رشد بهره‌وری هم بیشتر شود. اما آیا بازگرداندن روند تولید به داخل و کاهش وابستگی به زنجیره‌های تامین جهانی لزوماً این هدف را محقق می‌کند؟

واقعیت این است که در مورد کشوری مثل آلمان، شاهد آن بودیم که محول کردن بخش‌هایی از روند تولید به کشورهای ارزان‌تر مثل چین یا کشورهای اروپای شرقی، باعث افزایش بهره‌وری شرکت‌ها شد؛ چون قاعداً آنها را قادر می‌ساخت پول کم‌تری خرج کنند. به خصوص استفاده از نیروی کار ارزان از کشورهای اروپای شرقی در بخش‌هایی از زنجیره تامین باعث افزایش شدید رقابت‌پذیری شرکت‌های آلمانی شد. اما تخمین‌زدن و محاسبه افزایش احتمالی بهره‌وری بر اثر استفاده از روبات‌ها مساله‌ای پیچیده‌تر است و به این بستگی دارد که شرکت‌ها صرفاً از روبات‌ها به عنوان جایگزین نیروی انسانی استفاده کنند یا اینکه روند تولید را تغییر دهند تا از پتانسیل‌های هوش مصنوعی بیشترین استفاده برده شود. اگر این اتفاق بیفتد، فرصت‌های شغلی نه تنها از دست نمی‌روند، بلکه بیشتر هم می‌شوند.

[آینده اقتصاد جهان]

بقای اقتصادی به روایت داراها و ندارها

درباره آنها که شوک اقتصادی پاندمی را بهتر تحمل کردند



روچیر شارما

استراتژیست موسسه مورگان
استتلی

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

واکنش اقتصادهای

نوظهور و پیشرفته به

پاندمی کرونا یکسان

نبوده و آنها در زمینه

مشوقهای مالی

مسیرهای متفاوتی

را طی کرده اند. این

یادداشت توضیح

می دهد که کدام یک

از آنها در آینده از

تصمیم های خود

پشیمان خواهند شد.

حالا دیگر نوظهورها به دنبال کمک صندوق بین المللی پول نیستند؛ و سیاست هایی هم که در دوران پاندمی توسط نوظهورها دنبال شده با استقبال بازارهای مالی همراه بوده است.

همین دوره بیش از سه برابر کردند و آن را از ۱۰ درصد به ۳۳ درصد رساندند. در واقع کشورهای توسعه یافته تقریباً چهار برابر نوظهورها در سال ۲۰۲۰ خرج کردند.

اما نوظهورها به دنبال آن بوده اند که اصلاحات را به منظور تقویت رشد اقتصادی خود به اجرا در آورند. مثال هایش هم زیاد است. اندونزی در سال گذشته میلادی مالیات ها را کاهش داد و قوانین دست و پاگیر بخش مالی نیز هست. فیلیپین اخیراً مالیات شرکتی را که نسبتاً بالا بود کاهش داد. دولت هند به دنبال تلاش برای گسترش فعالیت بخش خصوصی است و می خواهد مسیر خرج کردن هایش را تغییر دهد. مصر محدودیت هایی را در مورد خرج کردن دولت اعمال کرده است. حتی برزیل که به ولخرجی معروف است در تلاش است فتنه را در این زمینه پایین بکشد.

اما بزرگترین تغییر در چین قابل مشاهده است. مشوق های مالی چین در زمان بحران ۲۰۰۸ از یک سو به خاطر آنچه که نجات اقتصاد جهان خوانده شد مورد استقبال قرار گرفت؛ اما بدهی های ناشی از آن باعث کاهش شدید رشد اقتصادی این کشور شد. به همین جهت بوده که پکن در بحران یک سال اخیر به شیوه ای دیگر عمل کرده است. چین که در سال ۲۰۰۸ مشوق های مالی بالغ بر ۱۳.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی ارائه داده بود، این بار به مشوق های مالی بالغ بر ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی بسنده کرد.

ایسن روایت از واکنش اقتصادهای مختلف جهان به پاندمی اخیر در واقع این نکته را یادآوری می کند که نوظهورها تعریف خودشان را از بقای اقتصادی دارند. صندوق بین المللی پول امروزه بر اساس آن توافق نئو-کینزی که در پایتخت های غربی مورد استقبال است، موضع خود در دوران پاندمی را تعیین کرده و به کشورها -چه ثروتمند و چه غیر ثروتمند- توصیه کرده که به فکر کسری ها نباشند و سخاوتمندانه خرج کنند. اما حالا دیگر نوظهورها به دنبال کمک صندوق بین المللی پول نیستند؛ و سیاست هایی هم که در دوران پاندمی توسط نوظهورها دنبال شده با استقبال بازارهای مالی همراه بوده است. بازارهای سهام در اقتصادهای نوظهور بالاخره بعد از یک دهه ناکامی توانسته اند از بازارهای سهام اقتصادهای پیشرفته بهتر عمل کنند.

وقتی پاندمی کرونا به پایان برسد و انرژی زیاد و کاذب مشوق های مالی فروکش کند، آن گاه خیلی چیزها روشن خواهد شد. نوظهورها در این زمان احتمالاً شاهد بهبود افق رشد اقتصادی خود خواهند بود و احتمالاً می توانند آن را به تصمیم گیری درست در مورد مشوق های مالی و اصلاحات نسبت بدهند. بسیاری از پیش بینی ها حاکی از آن است که اقتصادهای پیشرفته احتمالاً وضع مشابهی نخواهند داشت و با کندی رشد اقتصادی مواجه خواهند شد. احتمالش هست که آنها هم مثل نوظهورها در زمان بحران سال ۲۰۰۸ مجبور شوند این واقعیت تلخ را بپذیرند که «اگر با عجله پول خرج کنی، به کندی می توانی جبران کنی.» ■

در شرایطی که کشورهای ثروتمند در حال بحث در خصوص گسترش برنامه های مشوق مالی در دوران پاندمی هستند، اقتصادهای نوظهور با مباحث دیگری دست و پنجه نرم می کنند. آنها به دنبال اجرای اصلاحات هستند؛ و احتمالش زیاد است که در دوران پساکرونا وضع آنها بهتر از کشورهای ثروتمند باشد.

اقتصادهای نوظهور هرگز به آن منابع عظیم مالی که در اختیار کشورهای ثروتمند است دسترسی نداشته اند و بنابراین از لحاظ خرج کردن اصلاً به پای آنها نمی رسند. در زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸ اقتصادهای نوظهور مشوق های مالی سخاوتمندانه ای که تقریباً در حد و اندازه مشوق های کشورهای ثروتمند بود ارائه دادند. این کار در آن زمان امکان پذیر بود؛ چون اقتصادهای نوظهور چندین سال پررشد را پشت سر گذاشته بودند و پول لازم را برای سخاوتمند بودن در اختیار داشتند. آنها خرج کردند اما نتیجه خرج کردنشان فقط یک دوره کوتاه رشد بود. نتیجه اش این شد که در دهه ۲۰۱۰ میلادی، همان کشورها با کاهش رشد و مشکل در پرداخت بدهی ها مواجه شدند.

پارسال با آغاز بحران کرونا، بسیاری از این کشورها هنوز از بار در دسره های پیشین رها نشده بودند و پول کافی برای احیای اقتصادهای خود را هم در اختیار نداشتند؛ پس چاره ای جز دنبال کردن اصلاحاتی که به بهر موری کمک کند نبود.

تحقیقات خود من نشان داد که کشورهای نوظهور به صورت متوسط مجموع مشوق های مالی را در سال ۲۰۲۰ افزایش دادند و آن را از ۶ درصد (در سال ۲۰۰۸) به ۹ درصد (در سال ۲۰۲۰) رساندند. اما اگر این ارقام را با کشورهای ثروتمند مقایسه کنید می بینید که این افزایش اصلاً قابل توجه نیست. آنها مبالغ تخصیصی به مشوق ها را در



عربستان سعودی از موضع پاکستان در مناقشه با هند بر سر کشمیر حمایت نکرد و وقتی پاکستان در این زمینه اعتراض کرد، عربستان سعودی وام سه میلیارد دلاری را که قرار بود به پاکستان بدهد لغو کرد.

[آینده روابط بین الملل]

بادها در پاکستان به کدام سمت می‌وزند؟

متحدان تازه‌تر اولویت‌های تجاری واضح‌تری دارند



منبع: شورای روابط خارجی آمریکا
چرا باید خواند:
پاکستان یکی از
کشورهایی است که
در سال‌های اخیر
متحدان تجاری و
سیاسی جدیدی پیدا
کرده که آینده این
کشور را تغییر خواهند
داد. اما آیا اتحادهای
جدید باعث پیچیدگی
مناسبات و مناقشات
قدیمی‌تر می‌شود؟
یخوانید تا جوابش را
پیدا کنید.

و این مساله آینده کشور را قطعا تغییر خواهد داد. کاهش کمک‌های خارجی به پاکستان و کاهش صادرات بخش نساجی پاکستان در این راستا نقش داشته‌اند اما نباید فراموش کرد که بد شدن اوضاع اقتصادی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس هم روی پاکستان تاثیر گذاشته است؛ چون بخش زیادی از نیروی کار پاکستانی که در خارج از این کشور مشغول به کار بود و درآمد خود را به پاکستان می‌فرستاد حالا بیکار شده است. پاکستان یکی از آن کشورهایی بود که برای پرداخت بدهی‌هایش دوباره وام‌های جدیدی می‌گرفت؛ اما امروزه این امکان هم دیگر وجود ندارد. در چنین شرایطی پاکستان همچنان به دنبال کمک‌های خارجی است و به خصوص به گرفتن وام از نهادهای بین‌المللی نیز تمایل دارد.

پس در غیاب متحدان ایدئولوژیک، باز بحث متحدان تجاری برای پاکستان مطرح می‌شود و به نظر می‌رسد که آنها در آینده پاکستان بیشترین تاثیر را داشته باشند. بر اساس توافق‌های تجاری که پاکستان و چین با هم دارند، پاکستان می‌تواند به مرکزی برای صادرات مجدد بدل شود؛ یعنی مثلا شرکت‌های خارجی به احداث زیرساخت‌های تولیدی در آنجا بپردازند و سپس محصولات تولیدی خود را به عنوان صادرات پاکستانی به بازار چین بفرستند. نباید جمعیت پاکستان و بازار بزرگ و رو به رشد آن را فراموش کرد. دو سوم از جمعیت ۲۰۰ میلیون نفری پاکستان، سنی کم‌تر از ۳۰ سال دارند. بنابراین کشورهای مثل چین و آمریکا در خصوص دسترسی به این بازار مصرف‌کنندگان احتمالا با هم رقابت خواهند کرد.

با تمام نکاتی که مطرح شد می‌توان به این نتیجه رسید که روی کار آمدن دولت جو بایدن احتمالا تغییراتی را در مناسبات پاکستان و آمریکا و سپس در مناسبات پاکستان با سایر قدرت‌های ذی‌نفوذ را رقم خواهد زد و به نظر می‌رسد که عرصه استراتژیک منطقه‌ای را نیز تغییر بدهد. فقط ابعاد این تحولات هنوز مشخص نیست. ■

با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا صحبت‌ها درباره سیاست خارجی جو بایدن در رسانه‌ها بیش از همیشه است و طبق معمول، یک سر ماجرا چین است؛ پس کشورهای مرتبط با چین هم می‌توانند بخشی از مناسبات قدرت در آینده را شکل بدهند. یکی از کشورهایی که اتفاقا با چین مناسبات زیادی دارد اما به اندازه سابق در عرصه سیاست خارجی آمریکا اهمیت ندارد، پاکستان است. پاکستان مدتها به شدت مورد توجه آمریکا قرار داشت اما در سال‌های اخیر و با تغییر اولویت‌های آمریکا، چین پا به عرصه گذاشت و به متحد بزرگی برای پاکستان بدل شد و به خصوص همکاری‌های تجاری و دیپلماتیک خود را با پاکستان افزایش داد.

چین تاکنون ۵۶ میلیارد دلار در زیرساخت‌ها، توسعه بنادر و تولید نیرو در پاکستان سرمایه‌گذاری کرده که اکثرش به پروژه یک کمربند، یک جاده (جاده ابریشم جدید) مربوط می‌شده است. واقعیت این است که آمریکا نمی‌تواند از لحاظ این سرمایه‌گذاری‌ها با چین رقابت کند اما اینکه عرصه استراتژیک در پاکستان را به چین واگذار کرده باشد هم بعید به نظر می‌رسد.

چند نکته را در مورد پاکستان امروز و تحولات آینده آن باید در نظر داشت. اول اینکه امروزه آمریکا به اندازه گذشته به مساله تروریسم نمی‌پردازد و آن را به هر موضوعی مرتبط نمی‌کند. پس تمرکز از روی پاکستان برداشته شده است. از سوی دیگر، همسایگی پاکستان با افغانستان به این معنی بود که آمریکا به صورت دائمی خواهان نفوذ در پاکستان هم باشد. حالا اما این جنبه از قضیه در مناسبات آمریکا با پاکستان اهمیت خود را از دست داده است.

دوم اینکه عربستان سعودی دیگر به عنوان عمق استراتژیک پاکستان عمل نمی‌کند. بعد از تقریبا پنج دهه مناسبات نزدیک، به نظر می‌رسد که عربستان سعودی از پاکستان فاصله گرفته است. این کشور سال گذشته از موضع پاکستان در مناقشه با هند بر سر کشمیر حمایت نکرد و وقتی پاکستان در این زمینه اعتراض کرد، عربستان سعودی وام سه میلیارد دلاری را که قرار بود به پاکستان بدهد لغو کرد.

نکته سوم هم به نکته دوم مربوط است: مناسبات پاکستان نه تنها با عربستان سعودی، بلکه با سایر کشورهای عرب خلیج فارس هم کم شده است. عربستان سعودی که زمانی سعی داشت سیاست خارجی اسلامی را دنبال کند، حالا دچار تعارض منافع است و مثلاً در مناقشاتی که یک طرف آن مسلمان باشد مواضع سابق خود را دنبال نمی‌کند. عدم حمایت از مسلمانان کشمیر نیز در همین راستا از سوی ریاض دنبال شد. اما گاهی موضوع کاملا پیچیده می‌شود چون پاکستان با اسرائیل مناسبات دیپلماتیک ندارد؛ در حالی که کشورهای مثل عربستان سعودی و امارات متحده عربی به عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل پرداخته‌اند. از آنجا که اسرائیل متحد هند هم هست، طبعا پاکستان در مناسباتش تنها می‌ماند و این به معنی تغییر عرصه رقابت میان دو کشور هند و پاکستان در آینده است.

سوم اینکه اوضاع اقتصادی پاکستان به شدت رو به وخامت گذاشته

ماهیگیران و صاحبان کسب و کارهای شیلات در انگلیس امیدوار بودند که با تحقق برگزیت، دیگر نیازی به هماهنگی با سیستم پیچیده سهمیه‌های صید اتحادیه اروپا وجود نداشته باشد و از ارائه حق ماهیگیری به قایق‌های خارجی هم خبری نباشد.

[آینده انگلیس]

ماهی‌های از دست رفته

چرا صنعت شیلات انگلیس از توافقات بعد از برگزیت به شدت ضربه خورد؟

ماهیگیران و صاحبان کسب و کارهای شیلات در انگلیس امیدوار بودند که جدایی از قید و بندهای قوانین اتحادیه اروپا باعث شود که آنها هر چقدر که می‌خواهند در آب‌های ساحلی انگلیس ماهی بگیرند و دیگر نیازی به هماهنگی با سیستم پیچیده سهمیه‌های صید اتحادیه اروپا وجود نداشته باشد. آنها همچنین امیدوار بودند که دیگر قایق‌های خارجی حق ماهیگیری در آب‌های انگلیس را نداشته باشند. اما بر اساس توافق جدید تجاری انگلیس و اتحادیه اروپا، قایق‌های خارجی حداقل تا پنج سال و نیم آینده حق دارند وارد این آب‌ها شوند و صید کنند. تازه بعد از گذشت این مدت، احتمالش هست که مذاکرات در مورد سهمیه صید بین انگلیس و اتحادیه اروپا از سر گرفته شود.

با توافق فعلی بین انگلیس و اتحادیه اروپا، مشکل دیگری هم پیش روی صادرکنندگان محصولات غذایی دریایی انگلیس قرار گرفته است. صادرکنندگان می‌گویند خروج انگلیس از اتحادیه اروپا و توافق بعدی بین طرفین به این معنی است که کاغذبازی بسیار طولانی و گسترده‌ای برای صادرات از انگلیس به اتحادیه اروپا باید انجام بگیرد که ممکن است بخش شیلات انگلیس را با مشکلات جدی مواجه کند. تا همین جا هم بازرسی‌های مرزی و امور گمرکی که در زمان عضویت انگلیس در اتحادیه اروپا هیچ مشکل خاصی ایجاد نمی‌کردند حالا به خصوص در مورد بارهای فاسدشدنی به یک مشکل بسیار بزرگ تبدیل شده‌اند. این در حالی است که بحران کرونا هم بحران برگزیت را تشدید کرده و باعث شده که قیمت محصولات غذایی دریایی و نیز تقاضا برای آنها پایین بیاید و درواقع بخش شیلات انگلیس دارد از همه طرف ضرایب سنگینی را تحمل می‌کند. صادرکنندگان انگلیسی در بخش شیلات حالا درواقع راحت‌ترین مقصد صادرات خود را که اروپا بود تا حدی از دست داده‌اند. در ماه ژانویه‌ای که گذشت، این وضعیت حد باعث شد صاحبان کسب و کارها در حوزه شیلات از نقاط دوردستی مثل اسکاتلند خودشان را به لندن و مقابل پارلمان انگلیس برسانند و به ناکارآمدی دولت در زمینه مذاکرات تجاری با اتحادیه اروپا اعتراض کنند.

در این میان بوریس جانسون نخست‌وزیر انگلیس که در ماه‌های اخیر به دلیل عدم مدیریت درست بحران کرونا و بحران برگزیت و کشاندن کشور به سمت بحران اقتصادی تحت انتقادهای شدیدی قرار گرفته است، این وعده را مطرح کرده که دولت صندوق ۲۳ میلیون پوندی برای ارائه غرامت به آسیب‌دیدگان در بخش شیلات انگلیس تأسیس خواهد کرد و در سال‌های آینده هم برای حل مشکل تأخیرهای مربوط به بوروکراسی اداری و نیز حمل بارها تأخیری خواهد اندیشید. اما به نظر نمی‌رسد که ماهیگیران که از برگزیت و توافق پس از آن زخم خورده‌اند به این زودی‌ها قادر به کنترل ضرر و زبانی باشند که متوجه‌شان شده است. حتی صادرکنندگان محصولات غذایی دریایی هم به این غرامت‌ها امیدی نیست‌اند و می‌گویند هزینه‌های سرسام‌آور صادرات دارد آنها را به سمتی می‌برد که کسب و کار خود را تعطیل کنند. در این شرایط، احتمالش هست که بخش شیلات انگلیس با آن سابقه طولانی واقعا در مسیر زوال قرار گرفته باشد. ■



انگلیس کشوری است که در میان آب‌ها محاصره شده و از قدیم‌الایام صنعت کشتیرانی و شیلات پررونقی داشته است که بخشی از هویتش را تشکیل داده‌اند. ماهیگیران و فعالان صنعت شیلات انگلیس در زمانی که بحث در خصوص خروج این کشور از اتحادیه اروپا مطرح بود، به شدت طرفدار این موضع بودند و گمان می‌کردند وقتی برگزیت محقق شود، آنها می‌توانند بدون نگرانی از قوانین سهمیه‌بندی صید اتحادیه اروپا، کسب و کار خود را آزادانه‌تر و پرسودتر پیش ببرند. ماهیگیران بارها تظاهرات دریایی در حمایت از برگزیت راه انداختند و سیاستمداران انگلیسی و به خصوص بوریس جانسون نخست‌وزیر این کشور بارها در سخنرانی‌های خود بخش شیلات انگلیس را یکی از بزرگ‌ترین برندگان برگزیت معرفی کردند.

اما آنچه که عملاً اتفاق افتاد فرسنگ‌ها با وعده‌های مطرح‌شده فاصله داشت و امید ماهیگیران را ناامید کرد. آنها می‌گویند توافق تجاری انگلیس با اتحادیه اروپا باعث محدودیت شدید صنعت شیلات انگلیس شده است.

دیوید پسل مدیرعامل حراج‌های شیلات در جنوب انگلیس خودش یکی از افرادی بود که در سال ۲۰۱۶ به خروج انگلیس از اتحادیه اروپا رای مثبت داد اما حالا معتقد است که این بخش از همه جهت ضرر کرده و علتش هم عدم پایبندی دولت انگلیس به تعهداتش است. بوریس جانسون در زمانی که توافق تجاری کشورش با اتحادیه اروپا در دوران بعد از برگزیت را برای رسانه‌ها توضیح می‌داد این جملات را گفت: «برای اولین بار بعد از سال ۱۹۷۳، ما کشور ساحلی مستقلی خواهیم شد که بر تمام آب‌هایش کنترل کامل دارد.» اما به تدریج بر فعالان صنعت شیلات انگلیس مسلم شد که این حرف او هیچ معنایی ندارد.

منبع: ان‌بی‌سی

چرا باید خواند:

این گزارش توضیح

می‌دهد که چرا صنعت

شیلات انگلیس

روزهای سختی را

می‌گذراند و چرا

حداقل تا پنج سال

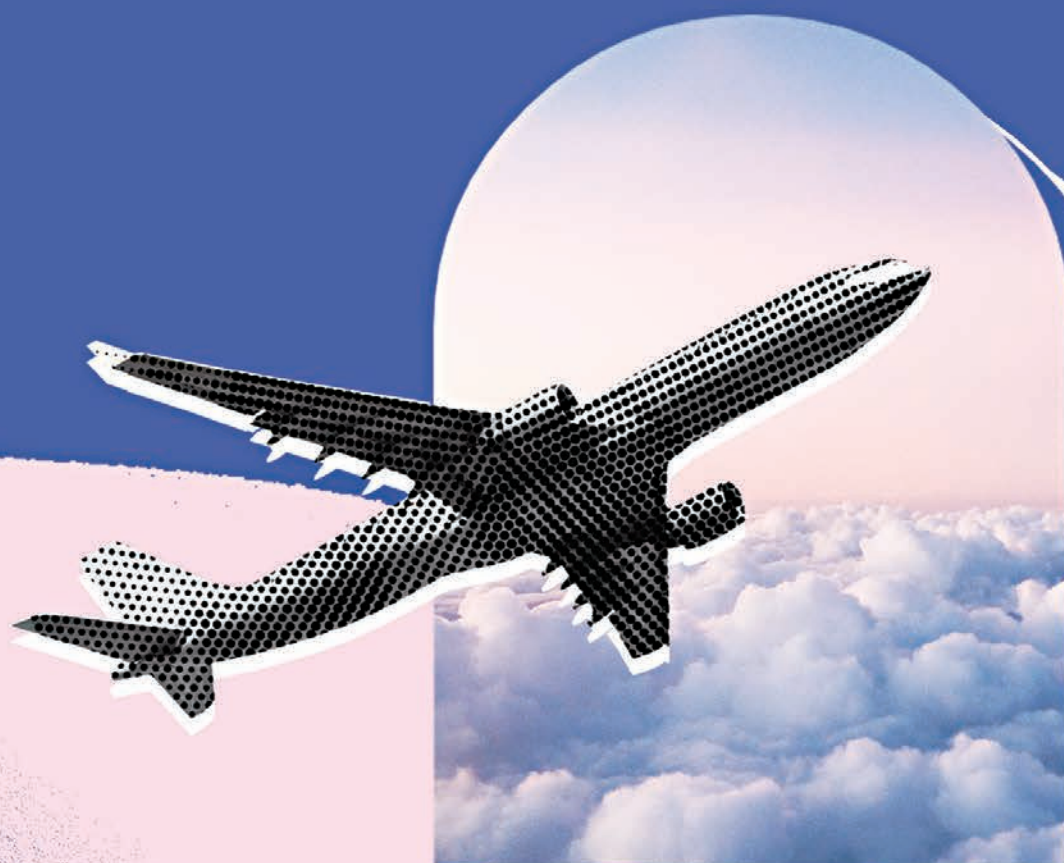
آینده‌امیدی به بهبود

وضع نیست.

..... اکونومیست

رویای مسافرت

چه آینده‌ای در انتظار صنعت گردشگری است؟



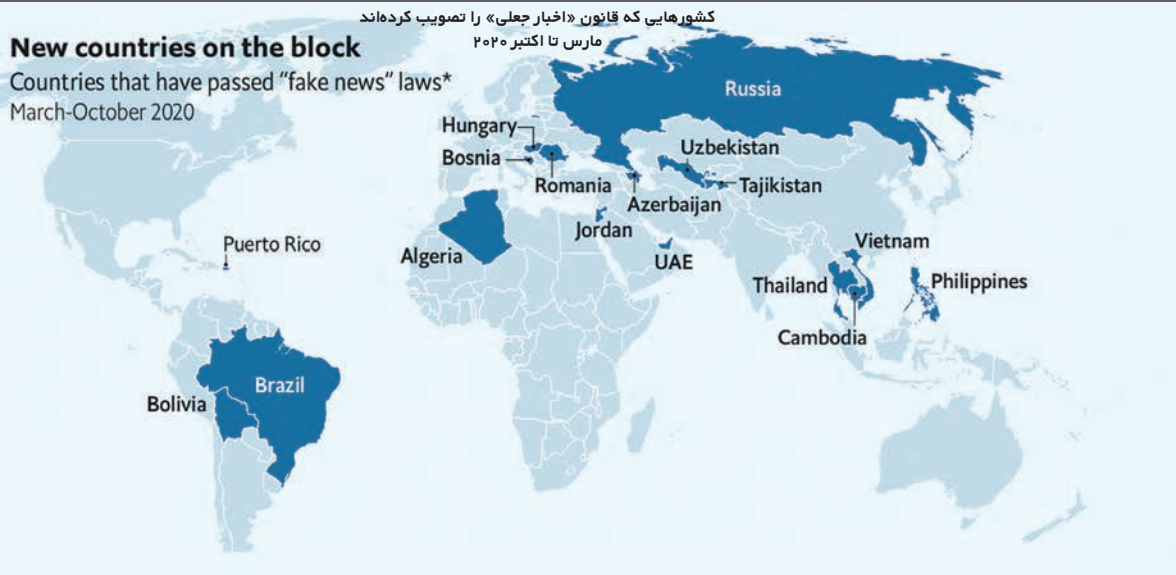
حقایق معذب‌کننده

شیوع کرونا همراه با خودش موجی از اطلاعات غلط را هم آورد. در واقع موجی از شایعات به پا شد و این موج هنوز هم فروکش نکرده‌است. به این ترتیب بازار خبرهای جعلی داغ است. به همین خاطر است که دولت‌ها دست به کار شده‌اند. آن‌ها تلاش می‌کنند با قوانین مختلف جلوی انتشار خبرهای جعلی را بگیرند. برخی کشورها در این زمینه موفق‌تر بوده‌اند. اکونومیست این کشورها را در این نقشه بررسی کرده‌است.

کشورهای جدید به میدان می‌آیند

New countries on the block

Countries that have passed "fake news" laws*
March-October 2020

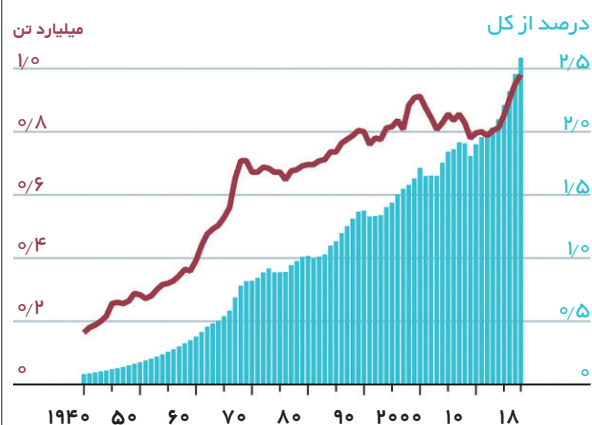


آسمان‌ها را چه کسی پاک می‌کند؟

انتشار گاز کربن به یکی از بزرگ‌ترین معضلات در دنیای امروز تبدیل شده‌است. صنعت هواپیمایی جزو مهم‌ترین آلاینده‌های هوای زمین است. میزان انتشار کربن هواپیماها به یکی از مسائل حساس در دنیای امروز تبدیل شده‌است. اخیراً با کاهش تعداد سفرهای هواپیمایی و به دنبال آن کاهش انتشار کربن در جو زمین، توجه همه به این مسئله جلب شده‌است. اکونومیست هم این مسئله را زیر ذره‌بین گذاشته‌است.

خطوط هواپیمایی داغ

هواپیمایی جهانی، انتشار کربن



فراز و نشیب یک صنعت

صنعت گردشگری به دنبال شیوع کرونا دچار بحرانی جدی شد. این صنعت تا پیش از شیوع همه‌گیری کرونا، وضعیتی مطلوب داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد این صنعت در حال پیشرفت بود و به یکی از سودآورترین صنایع در جهان تبدیل شده بود. اما کرونا همه را غافلگیر کرد. به این ترتیب کسانی که در این صنعت فعال بودند هم با مشکل مواجه شدند. اکونومیست این پدیده را مرور کرده‌است.

خروج پیش از افول

ورودی‌ها و سود حاصل از محل گردشگران بین‌المللی

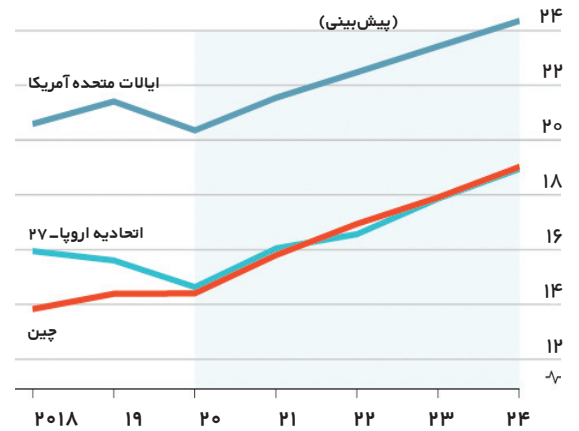


حال خوش چین

اقتصادها در سال ۲۰۲۰ وضعیت خوبی نداشتند. دلایل این بود که محدودیت‌های کرونایی، انجام فعالیت‌های اقتصادی را با مشکل مواجه کرده بود. اما یکی از اقتصادها وضعیت خوبی نشان می‌داد: چین. بررسی‌ها نشان می‌دهد از امسال به بعد، وضعیت اقتصادهای بزرگ جهان مثل آمریکا، چین و اتحادیه اروپا دوباره خوب خواهد بود.

پایه پا

تولید ناخالص داخلی اسمی، تریلیون دلار

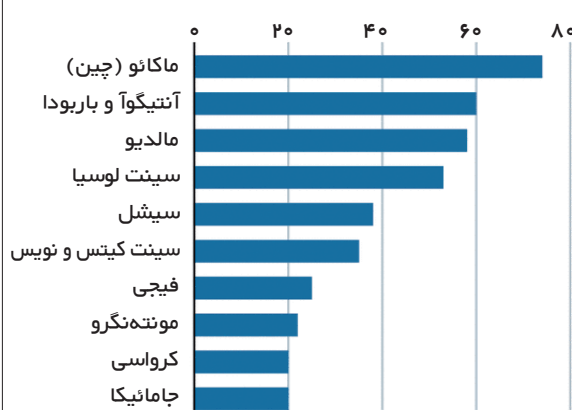


در مسیر بهبود

گردشگری جزو صنایعی است که بیشترین آسیب را در زمان همه‌گیری کرونا متحمل شد. این صنعت هنوز هم درگیر شرایط کرونایی است. انتظار می‌رود این وضعیت تا تابستان امسال هم ادامه پیدا کند. اما پس از آن، می‌توان به بهبود شرایط امید داشت. برخی کشورها کاملاً وابسته به گردشگری هستند و این صنعت باید دوباره در آن‌ها احیا شود چرا که در غیر این صورت از بین خواهند رفت.

در جست‌وجوی گردشگر

مخارج گردشگران ورودی، به درآمد از تولید ناخالص داخلی
کشورهای منتخب، ۲۰۱۸

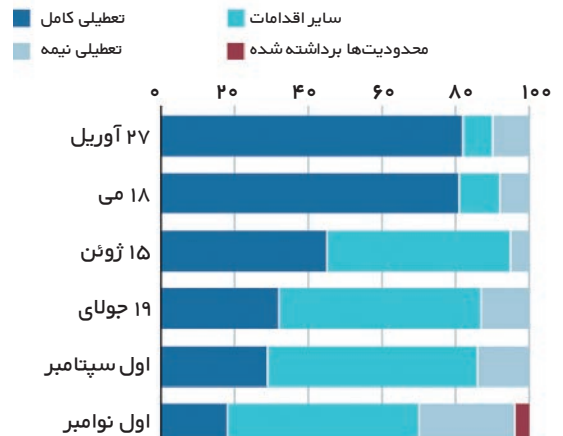


کمربندها را ببندید

مسافران مدت‌هاست که خانه‌نشین شده‌اند. اما با توزیع واکسن کرونا و عادی شدن شرایط، سفرها هم دوباره آغاز خواهند شد. البته فعلاً محدودیت‌ها به قوت خود باقی هستند. اما نگاهی به این نمودار نشان می‌دهد که به مرور زمان، محدودیت‌ها در حال کم شدن هستند و در نتیجه مسافران هم می‌توانند به خانه‌نشینی خود پایان دهند و دوباره به سفر بروند.

گشایش تدریجی

مقاوم جهان براساس نوع محدودیت سفر، ۲۰۲۰، درصد



طلای دیجیتال

این روزها بحث استخراج بیت‌کوین زیاد به گوش می‌خورد. ارزش این ارز دیجیتال به شدت بالا رفته و به همین دلیل طرفداران بیشتری پیدا کرده‌است. نگاهی به این نمودار هم نشان می‌دهد که ارزش این ارز دیجیتال به سرعت در حال زیاد شدن است و این افزایش ارزش تاکنون سابقه نداشته‌است. این روند صعودی در ارزش بیت‌کوین باعث شده سرمایه‌گذاران زیادی به آن علاقه‌مند شوند.

قیمت بیت‌کوین

هزار دلار



[گردشگری]

عصر چمدان‌های چرخ‌دار

مسافرت بعد از کرونا چه شکلی خواهد بود؟

چرا باید خواند:

کووید-۱۹ باعث شد

سفرهای بین‌المللی

به مرز توقف برسد.

دیگر کسی به قصد

گردشگری و تفریح،

به سایر کشورها سفر

نمی‌کند، اما اوضاع به

زودی بهتر خواهد

شد، بعد از توزیع

کرونا، شرایط دوباره

به سمت عادی شدن

پیش می‌رود و سفر

هم عادی خواهد شد.

سهولت سفر تنها باعث توسعه گردشگری نشد. شرکت‌ها گسترش پیدا کردند و کارگران‌شان در سرتاسر جهان بیشتر شد. کسب‌وکارهای مرتبط با سفر هم شکل‌های چندملیتی به خود گرفتند. این توانایی هم برای مردم پیش آمد که به کشورهای دیگری بروند و آن‌جا مشغول به کار شوند. خانواده‌ها هم یاد گرفتند به شکل‌های دیگری با هم در ارتباط باشند تا اعضای خانواده بتوانند به کشورهای مختلف بروند

عصر چمدان‌های چرخ‌دار، همان عصری است که در آن هزینه‌های سفر کاهش پیدا کرد. مسافت هم با حضور وسایل حمل‌ونقل جدید، کوتاه شده است. طولانی‌ترین فاصله‌ها را می‌توان در کوتاه‌ترین زمان ممکن طی کرد. هزینه بلیت هواپیما نسبت به گذشته بسیار کاهش پیدا کرده است.

به کشورهای مختلف بروند. روی هم رفته، آسان شدن سفر، مردم را در روی زمین به یک خانواده بزرگ تبدیل کرد. دست‌کم می‌توان گفت حالا دیگر همه با هم دوست هستند.

البته تا همین چند وقت پیش، افسراد کمی جرئت می‌کردند و از خانه و کاشانه‌شان دور می‌شدند. سفر همیشه سختی‌ها و هزینه‌هایی داشته است. راه‌آهن تا حدود زیادی راه را برای سفر باز کرد. اما اقیانوس‌ها همیشه مرزهایی محکم بوده‌اند. عبور از آن‌ها هم همیشه هزینه‌بر بوده است. هزینه سفر در کشتی تایتانیک در سال ۲۰۱۲، در کابین کلاس اول آن حدوداً ۳ هزار و ۵۰۰ دلار امروز می‌شد. در سال ۱۹۳۶ هم سفر از روی اقیانوس اطلس هزینه‌ای ۴۰۰ دلاری داشت. اما پرواز کردن، تحولی بزرگ در دنیای سفرهای بین‌المللی ایجاد کرد. سفر از پکن به مسکو با قطار بیش از ۵ روز طول می‌کشید اما همین سفر با هواپیما کمتر از ۷ ساعت است. با این حال، آن‌چه انقلاب اصلی را به پا کرد، هزینه بود. قیمت ارزان بلیت‌های هواپیمایی باعث شد همه به سمت آن هجوم بیاورند. طبق آمار سازمان ملل، در سال ۱۹۵۰ تنها ۲۵ میلیون نفر توانسته بودند به سفر خارجی بروند. اما تا سال ۲۰۱۹ دست‌کم یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون نفر از مردم زمین به سفر خارجی رفته بودند.

مسافران خانه‌نشین

تقریباً سه‌پنجم از کل مسافران بین‌المللی در سال ۲۰۱۹ از هواپیما استفاده کرده‌اند. ۵ درصد از آن‌ها از مسیرهای دریایی و یک درصد با قطار سفر کرده‌اند. حدود ۳۵ درصد از مسافران هم برای عبور از مرزها از خودروهای شخصی یا کرایه‌ای استفاده کرده‌اند. در اروپا سفر با خودرو بین کشورها کاملاً رایج است. اکثر افرادی که به سفر خارجی می‌روند تنها یک هدف دارند: تفریح و تعطیلات. به همین دلیل است که ۱۱ درصد از کسب‌وکارهای جهان مربوط به سفر و گردشگری است. برخی افراد هم به قصد دیدار از خانواده و دوستان خود به سفر می‌روند. برخی هم دلایل مذهبی دارند مثل سفر مکه. عده کمی هم برای معالجه و درمان به سفر می‌روند.

کسانی که به سفر می‌روند به هتل و رستوران نیاز دارند و شرکت‌هایی که به آن‌ها خدمات گردشگری ارائه کند. با کرونا، کل این صنعت نابود شد. مردم آزادی جابه‌جایی را از دست دادند. سفرهای بین‌المللی در فاصله ماه‌های مارس تا می سال ۲۰۲۰ به کلی متوقف شد. اکثر کشورهای جهان مرزهای خود را بستند. مسافران هم خانه‌نشین شدند. اما این ابرهای تیره و تاریک نمی‌مانند. حالا می‌توان به نگاهی خوشبینانه به آینده جهان امید داشت. گزارش‌های مختلف نشان می‌دهد که سفر دوباره رواج خواهد یافت. توزیع واکسن کرونا و محو شدن اثرات همه‌گیری کرونا می‌تواند نقطه آغازی برای مسافران باشد. آن‌ها به مرور از خانه‌هایشان بیرون خواهند آمد. صنعت مسافرت و گردشگری ضربه سختی خورده است اما دوباره خودش را احیا خواهد کرد. ■

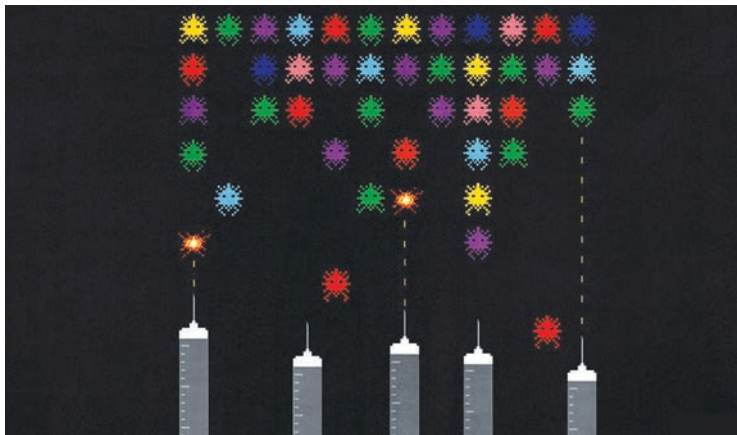
سفرهای بین‌المللی چندین دهه است که جهان را دگرگون کرده است. در قرن پانزدهم، کاشفان جهان با کوله‌ای بر دوش، عزم سفر می‌کردند و در قرن هجدهم، اشراف اروپایی با کالسکه‌هایشان سرتاسر اروپا را در چندین ماه طی می‌کردند. گاهی هم با همان کالسکه‌ها، خدمتکاران و حتی مبلمان‌شان را جابه‌جا می‌کردند. قرن نوزدهم بود که بالاخره سروکله چمدان پیدا شد. حالا مردم ثروتمند می‌توانند با رفاهی بالا سفر کنند. از دهه ۷۰ میلادی به بعد هم سفرهای هوایی کاملاً رایج شد. هرکسی که بخواهد یک چمدان چرخ‌دار در دست می‌گیرد و عازم سفرهای طولانی‌اش می‌شود.

عصر چمدان‌های چرخ‌دار، همان عصری است که در آن هزینه‌های سفر کاهش پیدا کرد. مسافت هم با حضور وسایل حمل‌ونقل جدید، کوتاه شده است. طولانی‌ترین فاصله‌ها را می‌توان در کوتاه‌ترین زمان ممکن طی کرد. هزینه بلیت هواپیما نسبت به گذشته بسیار کاهش پیدا کرده است. به این ترتیب آن دسته از مردم که به لحاظ مالی، توانایی‌اش را دارند، به سفرهای خارجی می‌روند و از کشورهای مختلف دیدن می‌کنند. سفر با خودش دنیایی از تجربیات تازه و خاطرات زیبا به همراه می‌آورد. این روزها که خاطره‌ها را در قالب عکس و فیلم در اینستاگرام هم ثبت می‌کنند. به این ترتیب شاید خیلی‌ها ذهن‌شان باز نشده باشد اما به هر حال با دنیای بیرون آشنا شده‌اند. بیخود نیست که مارک تواین هم گفته است: «سفر قاتل تعصب، سرسختی در عقیده و کوتاه‌فکری است.»

سهولت سفر تنها باعث توسعه گردشگری نشد. شرکت‌ها گسترش پیدا کردند و کارگران‌شان در سرتاسر جهان بیشتر شد. کسب‌وکارهای مرتبط با سفر هم شکل‌های چندملیتی به خود گرفتند. این توانایی هم برای مردم پیش آمد که به کشورهای دیگری بروند و آن‌جا مشغول به کار شوند. خانواده‌ها هم یاد گرفتند به شکل‌های دیگری با هم در ارتباط باشند تا اعضای خانواده بتوانند



به‌رغم همه خبرهای خوب، کار کرونا با انسان هنوز تمام نشده‌است. این ویروس همچنان بین ما انسان‌ها خواهد ماند و دست به دست خواهد شد. حتی گفته می‌شود که این ویروس، جایش را در میان انسان‌ها پیدا کرده‌است و در نتیجه به این راحتی دست‌بردار نخواهد بود. این مسئله برای دولت‌ها حائز اهمیت است. در واقع دولت‌ها باید توجه ویژه‌ای به این جریان داشته باشند.



[همه‌گیری]

همه اما و اگرها

آیا واکسن کرونا نتیجه می‌دهد؟

حتی معجزه هم محدودیت‌های خودش را دارد. واکسن کرونا هم زودتر از موعد کشف شد و هم نسبت به آن چه تصور می‌شد، بهتر نتیجه داد. بدون واکسن، این همه‌گیری جان بیش از ۱۵۰ میلیون نفر را تهدید می‌کرد. اما با وجود همه خوبی‌ها، باز هم نمی‌توان واکسن را پایان ماجرا دانست. حالا دیگر همه به خوبی می‌دانند که تصور ریشه‌کن کردن زودهنگام کرونا با واکسن، تصویری غلط است. این بیماری احتمالاً سال‌ها میان انسان‌های مختلف در گردش خواهد بود و حتماً شکل‌های بومی و محلی پیدا خواهد کرد. در گذشته، دولت‌ها نسبت به شیوع این ویروس، غافلگیر می‌شدند. اما حالا باید به فکر آینده باشند. آن‌ها باید در فکر کردن درباره بحران، پیش‌دستی کنند. واکسن‌اسیون بدون اغراق، معجزه بود. تقریباً یک سال از آغاز همه‌گیری کرونا می‌گذرد و حالا ۱۴۸ میلیون دوز از واکسن مرتبط با این بیماری توزیع شده‌است. البته این واکسن نمی‌تواند به صورت قطعی جلوی ابتلا به علائم مختلف ویروس کرونا را بگیرد. اما به نظر می‌رسد که خیلی‌ها را از مرگ نجات داده و می‌دهد. حتی جلوی بروز عفونت‌های شدید را هم گرفته‌است. این همان مسئله مهمی است که باید به آن توجه داشت. برخی واکسن‌ها می‌توانند جلوی شیوع این ویروس را بگیرند. این یعنی می‌توان روند پیشرفت همه‌گیری را کند کرد. در نتیجه بحث تعطیلی‌ها هم تا حدود زیادی قابل کنترل خواهد شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد طی چند ماه آتی، وضعیت بهبود پیدا خواهد کرد.

اما به‌رغم همه خبرهای خوب، کار کرونا با انسان هنوز تمام نشده‌است. این ویروس همچنان بین ما انسان‌ها خواهد ماند و دست به دست خواهد شد. حتی گفته می‌شود که این ویروس، جایش را در میان انسان‌ها پیدا کرده‌است و در نتیجه به این راحتی دست‌بردار نخواهد بود. این مسئله برای دولت‌ها حائز اهمیت است. در واقع دولت‌ها باید توجه ویژه‌ای به این جریان داشته باشند.

یکی از دلایلی که ویروس کرونا با انسان‌ها خواهد ماند و به این زودی دست‌بردار نخواهد بود این است که تولید و توزیع واکسن برای جمعیت ۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفری زمین، یک وظیفه بزرگ است که فقط از هر کول برمی‌آید. حتی بریتانیا که در میان کشورها سریع‌ترین روند واکسن‌اسیون را دارد، تا ماه می، روند واکسن‌اسیون بالای ۵۰ ساله‌ها را به اتمام نخواهد رساند. متأسفانه به نظر می‌رسد خیلی سریع دوباره باید واکسن‌اسیون صورت بگیرد تا اثر آن ماندگار شود. این چیزی است که ماجرا را پیچیده‌تر هم می‌کند. خارج از

جهان ثروتمندان، ۸۵ درصد از کشورها هنوز برنامه واکسن‌اسیون خود را شروع هم نکرده‌اند. برخی از آن‌ها تا سال ۲۰۲۳ هم به این واکسن دست پیدا نخواهند کرد.

دلیل دیگری که گفته می‌شود کرونا با انسان‌ها می‌ماند این است که واکسن کرونا فقط با این شکل از ویروس مقابله می‌کند. اما شکل‌های جدید آن در حال شکل‌گیری هستند. در نتیجه مدام باید واکسن‌ها تغییر کنند تا بتوانند از مردم در برابر این ویروس و جهش‌های مراقبت به عمل آورند. این یعنی راهی بسیار سخت در پیش است. شاید میزان مرگبار بودن ویروس تا حدودی کاهش پیدا کند اما حضور آن قطعی است و در نتیجه همیشه به عنوان یک تهدید باقی خواهد ماند. به این ترتیب به فاصله‌گذاری‌های جدی‌تری نیاز است.

وضعیت عادی‌کرونایی

شکل‌های جهش‌یافته و جدیدی از ویروس کرونا در برزیل و آفریقای جنوبی کشف شده که ظاهراً نسبت به واکسن موجود، مقاوم است. این یعنی به واکسن‌های جدیدی نیاز است تا ایمنی در بدن حاصل شود. این‌ها تا حدود امید ما را از بین می‌برند. ویروس همچنان میان انسان‌ها در گردش است و تکامل پیدا می‌کند. بدن انسان‌ها هم هنوز راهی برای مقابله با آن ندارد.

نکته مهم پایانی هم این است که بسیاری از انسان‌ها در برابر واکسن‌اسیون، مقاومت دارند. در واقع آن‌ها تمایلی به واکسن زدن نشان نمی‌دهند. حدود ۱۰ میلیون نفر از مردم بریتانیا نسبت به این بیماری، آسیب‌پذیر هستند که دلیل آن هم افزایش سن و شرایط فیزیکی‌شان است. طبق مدل‌های موجود، اگر تنها ۱۰ درصد از این افراد واکسینه شوند، با فاصله‌گذاری اجتماعی می‌توان بیماری را در میان آن‌ها مهار کرد. اما اکثر آن‌ها اعتماد به واکسن ندارند و نسبت به آن مقاومت شدیدی نشان می‌دهند. در عالم واقعیت، انتظار می‌رود که جمعیت کمی واکسینه شوند.

به خاطر همه دلایلی که گفته شد، دولت‌ها باید خودشان دست به کار شوند و پیش از شیوع کرونای بومی در کشورشان، به دنبال راهکاری برای مقابله با آن باشند. ما وضعیت کرونایی جدیدی داریم که باید به یک وضعیت عادی برای همگی مان تبدیل شود. در این شرایط می‌توان گفت کرونا حضور دارد و باید با حضور آن، تاب بیاوریم و به زندگی ادامه دهیم. ■

واکسن‌اسیون بدون اغراق، معجزه بود. تقریباً یک سال از آغاز همه‌گیری کرونا می‌گذرد و حالا ۱۴۸ میلیون دوز از واکسن مرتبط با این بیماری توزیع شده‌است. البته این واکسن نمی‌تواند به صورت قطعی جلوی ابتلا به علائم مختلف ویروس کرونا را بگیرد، اما به نظر می‌رسد که خیلی‌ها را از مرگ نجات داده و می‌دهد.

چرا باید خواند:

- این روزها حتماً نام
- کرونای انگلیسی و
- کرونای آفریقایی
- را شنیده‌اید، هر
- چند وقت یک بار،
- گفته می‌شود که این
- ویروس جهش پیدا
- کرده و شکلی جدیدی
- از آن شایع شده‌است،
- به نظر می‌رسد که
- کرونا می‌تواند به یک
- بیماری بومی تبدیل
- شود. پس دولت‌ها
- هر کدام باید راهکار
- خودشان را پیدا کنند.

[انتقال گاز]

محلی برای بحث

آلمان از خط لوله نورد استریم ۲ دست برنمی دارد

چرا باید خواند:

سال هاست که روسیه

تلاش می کند پروژه

خط لوله انتقال

گاز موسوم به نورد

استریم ۲ را پیش

برد، اما تحریم های

آمریکایی تاکنون

مانعی جدی بر سر

راه پیشرفت این

پروژه بوده است.

اکنون به نظر می رسد

فقط آلمان به عنوان

یک کشور اروپایی

مقاومت دارد.

در نزدیکی دریای بالتیک بازی موش و گربه به پا است. قایق های روسی تلاش دارند محموله هایی برای پیشرفت پروژه نورد استریم ۲ به این منطقه برسانند. آن ها قصد دارند خط لوله ای برای انتقال گاز احداث کنند که به کمک آن ظرفیت انتقال گاز از روسیه به آلمان دو برابر می شود. کمتر از ۱۵۰ کیلومتر از این پروژه باقی مانده تا ساخت آن تکمیل شود. اما دولت آمریکا مجهز به سلاح تحریم، دم در ایستاده است. این کشور به هر شرکتی مشکوک شود و احساس کند در این پروژه سهم داشته بدون رودربایستی، تحریم می کند. حالا سرنوشت این خط لوله به همین بازی موش و گربه بند است.

نورد استریم ۲ از سال ۲۰۱۵ یعنی درست از زمانی که شرکت گاز پروس روسیه با حمایت دولت، برای ساخت آن قدم برداشت، با انتقادهای شدیدی مواجه شد. گاز پروس به همراه پنج شرکت اروپایی، کنسرسیومی ایجاد کرد تا خط لوله جدید احداث شود. هزینه آن هم ۱۱ میلیارد دلار برآورد شده بود. قرار بود این خط لوله در کنار خط لوله ای که اکنون در بستر دریای بالتیک قرار دارد، احداث و راه اندازی شود. اما آمریکایی ها مخالف و نگران بودند. آن ها می گفتند نفوذ کرملین در اروپا با احداث این خط لوله، بیشتر می شود. آن دسته از منتقدانی که در اروپای شرقی زندگی می کردند به علاوه فرانسوی ها هم نگران بودند که با این خط لوله جدید، وابستگی اروپایی به روسیه برای تامین انرژی بیشتر شود. آن ها همچنین نگران بودند که اوکراین از حق ترانزیتی که همین حالا از خط لوله موجود دریافت می کند، محروم شود. به این ترتیب فضایی از تنش و مخالفت در رابطه با این پروژه شکل گرفت.

آلمانی ها هم خیال می کردند که مخالف این پروژه هستند اما مقامات سیاسی در این کشور با حداکثر توان، پشت این پروژه ایستادند و از آن حمایت کردند. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان هم این خط لوله را ابزاری دیپلماتیک می دید. به این ترتیب چالشی جدی در این زمینه ایجاد شد. حتی زمانی که

نورد استریم ۲ از سال ۲۰۱۵ یعنی درست از زمانی که شرکت گاز پروس روسیه با حمایت دولت، برای ساخت آن قدم برداشت، با انتقادهای شدیدی مواجه شد. گاز پروس به همراه پنج شرکت اروپایی، کنسرسیومی ایجاد کرد تا خط لوله جدید احداث شود. هزینه آن هم ۱۱ میلیارد دلار برآورد شده بود.

گفتند الکسی ناوالنی، از مخالفان دولت در روسیه دچار مسمومیت شده، مرکل اعلام کرد موضع آلمان در رابطه با این پروژه تغییر نکرده و همچنان به همکاری با روسیه در مورد این پروژه ادامه خواهد داد. به این ترتیب آمریکایی ها با ابزار همیشگی خود یعنی تحریم وارد میدان شدند. آن ها موفق شدند خیلی سریع شرکت هایی که در این زمینه فعالیت داشتند را تحریم کنند. البته شرکت های اروپایی که در زمینه پروژه روسیه فعالیت می کردند سعی می کردند در خفا و با عناوین مختلف مثل حمایت زیست محیطی، کار کنند تا کسی به آن ها شک نکند. با این حال باز هم در آمریکا شناسایی و به دنبال آن، تحریم شدند. در آمریکا، کنگره تلاش کرده مواردی قانونی را به ثبت برساند که همگی برای پروژه مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد.

دعوا تازه شروع شده است

تنش ها میان کشورهای اروپایی، روسیه و آمریکا در حال اوج گیری است. دولت آمریکا حتی به صورت جدی یکی از کشتی های روسی که خطوط لوله را حمل می کرد، تهدید کرد. چند هفته بعد هم اصلاحیه ای از طرف کنگره آمد که در آن قوانینی سختگیرانه برای این خط لوله در نظر گرفته شده بود. در واقع آن ها می خواهند جلوی هر گونه فعالیت برای احداث پروژه را بگیرند. روس ها اما در این زمینه هزینه کرده اند و می خواهند نتیجه بگیرند. در نتیجه باز هم به فعالیت خود ادامه می دهند. حتی حالا که ترامپ رفته و بایدن آمده، سیاست آمریکا در این زمینه تغییر چندانی نکرده است. تیم بایدن هنوز با این خط لوله مخالف است. البته می توان نگاهی خوشبینانه داشت اما به هر حال بایدن زمانی که در دولت او باما بود هم با این پروژه مخالفت کرده بود. در نتیجه اکنون که در قدرت است، بعید است تغییر رویه بدهد. تنها توافق ممکن می تواند این باشد که گاز از اوکراین به اروپا برسد. اما برای این توافق هم مرکل دوباره باید سر میز بنشیند و با روس ها مذاکره کند. مقامات در برلین باید مذاکراتی جدی با کنگره در آمریکا داشته باشند. به هر حال باید ببینند بایدن چه در سر دارد. اما به هر حال، رقص مرگ در دریای بالتیک همچنان در جریان است. مهم ترین قضیه هم این است که آلمان ها دست از این پروژه نمی کشند چرا که نمی خواهند جلوی آمریکا، کوتاه بیایند. به ویژه مرکل از این داستان کناره گیری نمی کند. به این ترتیب نمی توان در انتظار اتفاقی خوب و خوشحال کننده در این منطقه بود فقط می توان امید داشت که از میان اتفاقات بد و بدتر، مورد بدتر رخ ندهد. بالتیک محل بحث خواهد ماند. ■



در نزدیکی دریای بالتیک بازی موش و گربه به پا است. قایق های روسی تلاش دارند محموله هایی برای پیشرفت پروژه نورد استریم ۲ به این منطقه برسانند. آن ها قصد دارند خط لوله ای برای انتقال گاز احداث کنند که به کمک آن ظرفیت انتقال گاز از روسیه به آلمان دو برابر می شود. کمتر از ۱۵۰ کیلومتر از این پروژه باقی مانده تا ساخت آن تکمیل شود. اما دولت آمریکا مجهز به سلاح تحریم، دم در ایستاده است.

صنعت هواپیمایی تاکنون اقداماتی در زمینه قانون‌گذاری داشته که بیشتر به مسائل جانبی پرداخته است. سوخت هواپیمایی از مالیات‌دهی در پروازهای بین‌المللی معاف است. اما به نظر می‌رسد که باید قوانینی در این زمینه در نظر گرفته شود. هر بار هم تلاش شده محدودیت‌هایی برای این صنعت وضع شود، ظاهراً به صورت موفقیت‌آمیزی مقاومت کرده است.

چرا باید خواند:

شیوع همه‌گیری
کرونا باعث شد
پروازهای هوایی
متوقف شوند و ناگهان
هوای آلوده، پاک شد.
همین امر توجه مردم
به‌ویژه فعالان محیط
زیستی را به میزان
آلاینده‌گی خطوط
هواپیمایی جلب کرد.
حالا به نظر می‌رسد
که باید راهی برای
سبز کردن خطوط
هواپیمایی پیدا کنیم.



بوئینگ‌هایی تولید می‌شوند که نسبت به موارد موجود، ۱۵ تا ۲۰ درصد در مصرف سوخت کارآمدتر هستند. دلایل هم این است که موتور آن‌ها بهبود پیدا کرده است. البته این فقط موتور نیست که به کاهش مصرف سوخت و افزایش بهره‌وری هواپیماها کمک می‌کند. قطعات دیگری هم وجود دارند که در این زمینه اثرگذارند. پیشرفت فناوری به بهبود وضعیت این قطعات هم کمک کرده است.

آسمان‌ها پاک می‌شوند

مدل‌های جدیدی هم برای کسب و کارها طراحی شده که در صنعت هواپیمایی می‌تواند به افزایش بهره‌وری کمک کند و فرهنگ جدیدی را در میان مسافران هوایی شکل دهد. انتظار می‌رود طی سال‌های آتی، میزان انتشار کربن در ازای هر مسافر به میزان بیشتری کاهش پیدا کند. مثلاً تعداد مسافرهایی که با یک هواپیما سفر می‌کنند، افزایش پیدا می‌کند. به این ترتیب سوخت کمتری در ازای هر مسافر مصرف می‌شود.

یکی از مواردی که می‌تواند به آسمان‌های پاک کمک کند، بازنشسته کردن هواپیماهای قدیمی است. بهتر است که هر چه سریع‌تر هواپیماهای قدیمی از میدان خارج شوند و هواپیماهای جدید جای آن‌ها را بگیرند. این هواپیماهای جدید نسبت به مدل‌های قدیمی، کارآمدتر هستند. هواپیماهای قدیمی اغلب سوخت بیشتری مصرف می‌کنند و آلاینده‌گی بیشتری هم دارند. در نتیجه برای آسمان پاک، به هواپیماهای جدیدتری نیاز است.

همه‌گیری کرونا باعث شده تمایل برخی مسافران به‌ویژه در اروپا به سفرهای هوایی کاهش پیدا کند و به جای آن سفرهای زمینی با قطار را در پیش بگیرند. البته در اروپا، پیش از شیوع همه‌گیری کرونا هم قطار و هواپیما با همدیگر در رقابت بودند. آن‌ها به‌ویژه در مسیرهای بین‌المللی کاملاً در رقابت هستند. حالا با شیوع کرونا مردم قطار را به هواپیما ترجیح می‌دهند. در نتیجه رقابت نسبت به گذشته سخت‌تر شده است. البته واقعیت این است که راه‌آهن هیچ‌گاه نمی‌تواند به صورت قطعی جای خطوط هوایی را بگیرد به هر حال سرعت سفر با هواپیما قابل مقایسه با قطار نیست. اما به لحاظ اطمینان کرونایی، می‌توان گفت وضعیت در قطار قدری بهتر از هواپیما است.

شرکت‌های تولیدکننده هواپیما می‌توانند حرف اصلی را در این زمینه بزنند. در واقع آن‌ها هستند که مشخص می‌کنند آینده چه‌شکلی خواهد بود. این شرکت‌ها می‌توانند هواپیماهایی تولید کنند که سوخت پاک مصرف کند و آلاینده‌گی کمتری داشته باشد. مثلاً شرکت ایرباس تلاش دارد هواپیماهایی تولید کند که سوخت هیدروژنی مصرف می‌کند. سرمایه‌گذاری‌های کلانی هم در این زمینه صورت گرفته است. به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که شرایط به کلی در آینده تغییر کند. پیشرفت فناوری می‌تواند هواپیماها و خطوط هواپیمایی را سبزتر کند. به همین دلیل است که می‌توان امید داشت به سمت انتشار صفر کربن پیش برویم. البته هنوز هم سفری دراز در پیش است. ■

[محیط زیست و کرونا]

روزهای آلاینده‌گی

خطوط هواپیمایی باید سبزتر شوند

آسمان‌ها مدتی است که خلوت شده‌اند و اکنون فضای کافی ایجاد شده تا آن دسته که همیشه سفرهای هوایی را تهدیدی جدی برای محیط زیست می‌دیدند دقیق‌تر وضعیت را بررسی کنند. در این بین، توجه آن‌ها به میزان انتشار گاز کربن در محیط زیست به واسطه سفرهای مختلف جلب شده است. بیشترین انتقاد را هم سفرهای تجاری با جت دریافت کرده‌اند. گفته می‌شود حدود ۲ تا ۳ درصد از انتشار کربن جهان به خاطر همین جت‌هایی است که برای تجارت به کار می‌روند. رشد بی‌سابقه سفرهای مختلف و کاهش هزینه سفرهای هوایی در حقیقت اصلی‌ترین متهم‌ها در انتشار کربن هستند. به همین دلیل است که کاهش سفرها در دوران همه‌گیری کرونا باعث شده انتشار گاز کربن هم تا حدود زیادی کاهش پیدا کند.

نگرانی در مورد آلودگی هوا و انتشار کربن از محل پروازهای هوایی به قدری زیاد شده که در کشور سوئد واژه‌ای هم برای شرمساری در این زمینه ساخته شده است. این‌ها به خوبی نشان می‌دهد که نگرانی‌هایی در مورد اثرات زیست‌محیطی پروازهای هوایی وجود دارد. به هر حال اکنون همه فهمیده‌اند که صنعت هواپیمایی کمترین قدم را برای کاهش میزان انتشار کربن برداشته است. حالا شاید زمان مناسبی باشد که در این زمینه تجدیدنظر شود.

صنعت هواپیمایی تاکنون اقداماتی در زمینه قانون‌گذاری داشته که بیشتر به مسائل جانبی پرداخته است. سوخت هواپیمایی از مالیات‌دهی در پروازهای بین‌المللی معاف است. اما به نظر می‌رسد که باید قوانینی در این زمینه در نظر گرفته شود. هر بار هم تلاش شده محدودیت‌هایی برای این صنعت وضع شود، ظاهراً به صورت موفقیت‌آمیزی مقاومت کرده است.

هرچند صنعت هواپیمایی قدم کمی برداشته اما باز هم مواردی برای امیدواری وجود دارد. مثلاً طبق آمار موجود، انتشار کربن در ازای هر مسافر از سال ۱۹۹۰ تاکنون بیش از ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده است. فناوری‌های جدید به کمک خطوط هواپیمایی آمده‌اند و باعث شده هواپیماهای آن‌ها کمتر سوخت مصرف کنند. در نتیجه آلاینده‌گی کمتری هم دارند. این روزها ایرباس‌ها و

از میان ۲۲۰ کشور جهان، ۵۰ کشور هنوز مرزهای خود را باز نکرده‌اند. سفرهای هوایی به این کشورها هنوز هم ممنوع است. در سایر کشورها هم کرونا هنوز حضور دارد و در رفت‌وآمد است. به این ترتیب محدودیت‌ها برای سفر همچنان در جریان است. واکسن‌هایی که موثر باشند می‌توانند امید را زنده کنند.

شیوع کرونا باعث شد ابتدا روش قرنطینه در پیش گرفته شود. اما زندگی در جریان است و سفر هم بخشی از الزامات زندگی است. به این ترتیب باید فکری برای سفرهای امن در شرایط کرونایی می‌شد. در نهایت همه فعالان در این عرصه به این نتیجه رسیدند که باید سفرها را دیجیتالی‌تر از گذشته برگزار کنند. در واقع باید از فناوری‌های دیجیتالی نهایت بهره را گرفت تا مردم بتوانند سفری سالم را تجربه کنند

دارند. صف بستن برای استفاده از سرویس بهداشتی در اکثر خطوط هوایمایی ممنوع شده‌است. هر خطوط هوایمایی، قوانینی را برای مسافران در نظر گرفته‌است. از این طریق تلاش شده جلوی بروز مشکل و شیوع بیماری گرفته شود.

اکنون وضعیت کشورهاست که اهمیت دارد. از میان ۲۲۰ کشور جهان، ۵۰ کشور هنوز مرزهای خود را باز نکرده‌اند. سفرهای هوایی به این کشورها هنوز هم ممنوع است. در سایر کشورها هم کرونا هنوز حضور دارد و در رفت‌وآمد است. به این ترتیب محدودیت‌ها برای سفر همچنان در جریان است. واکسن‌هایی که موثر باشند می‌توانند امید را زنده کنند. اما این صنعت تا همین حالا هم خیلی صبر کرده‌است. بیش از این نمی‌تواند صبری کند. در حال حاضر با محدودیت‌های کرونایی ۱۹۸ میلیون شغل به خطر افتاده‌اند. این مشاغل تا تابستان در همین وضعیت باقی خواهند ماند.

سفرهای ایده‌آل

مرزهای بسته مهم‌ترین مانع بر سر راه صنعت گردشگری و هوایمایی هستند. اما این صنعت تلاش دارد دوباره هواپیماها را در آسمان‌ها به پرواز درآورد. پرواز کردن در حال حاضر با مشکلات بی‌شماری همراه است. در بسیاری از کشورها مسافران پیش از سفر باید آزمایش بدهند و ثابت کنند به کرونا مبتلا نیستند. اکثر مواقع هم هزینه آزمایش‌ها را خود مسافران باید پرداخت کنند. بسیاری از کشورها تست پی‌سی‌آر اجباری کرده‌اند که هزینه آن در سفر گاهی ۵۰ تا ۱۵۰ دلار می‌شود. این یعنی مسافران حسابی به دردرسر می‌افتند.

هنوز خبری از آزمایش‌های سریع و واکسیناسیون همگانی نیست. در نتیجه باید با این شرایط کنار آمد. البته موسسه جهانی هواپیما در خواست کرده همه فعالان در این عرصه دور هم جمع شوند و با هم نظامی مشخص و دقیق برای آزمایش‌گیری پیش از سفر، در نظر بگیرند. برای اینکه چنین نظامی جواب بدهد، همه مسافران باید همکاری کنند. در واقع قرار است برخی مسائل به موارد ضروری و الزامی برای سفر تبدیل شوند. برخی شرکت‌های دیجیتالی هم به میدان آمده‌اند تا به کمک اپلیکیشن‌های خود، سلامتی مسافران را به شکلی دقیق ترصد کنند.

بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتالی می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. سیستم‌های مختلفی طراحی و معرفی شده‌اند که همگی می‌توانند به نوعی به کاهش انتقال ویروس کرونا از طریق مسافران کمک کنند. انتظار می‌رود شرایط سخت امروز، مقدمه‌ای باشد برای بهبود شرایط در آینده. در واقع پیش‌بینی می‌شود که در آینده‌ای نه‌چندان دور پیشرفت‌هایی حاصل شود که همه آن‌ها از محل همین کرونا بوده‌است. سفرهای ایده‌آل در راه هستند. شاید امروز وضعیت خوب نباشد اما آینده بدون تردید به نفع صنعت هواپیما خواهد بود. مسافران دوباره عزم سفر خواهند کرد. ■



[مسافرت و کرونا]

ما به سفر می‌رویم!

اپلیکیشن‌های جدید سفر را آسان می‌کنند

شیوع کرونا باعث شد ابتدا روش قرنطینه در پیش گرفته شود. اما زندگی در جریان است و سفر هم بخشی از الزامات زندگی است. به این ترتیب باید فکری برای سفرهای امن در شرایط کرونایی می‌شد. در نهایت همه فعالان در این عرصه به این نتیجه رسیدند که باید سفرها را دیجیتالی‌تر از گذشته برگزار کنند. در واقع باید از فناوری‌های دیجیتالی نهایت بهره را گرفت تا مردم بتوانند سفری سالم را تجربه کنند.

کسانی که می‌خواهند به سفرهای بین‌المللی بروند باید سالم باشند. حتی پیش از تهیه بلیت، باید ابتدا از سلامتی آن‌ها اطمینان حاصل شود. راه‌های بسیاری هم وجود دارد که مقامات از طریق آن‌ها می‌توانند از سلامتی شهروندان اطمینان حاصل کنند و بعد مجوز سفر به‌ویژه سفرهای بین‌المللی را برای آن‌ها صادر کنند. قرنطینه‌های طولانی مدت اکنون به پایان رسیده و همه به مرور از خانه‌های خود بیرون می‌آیند. مردم از پرواز کردن وحشتی ندارند اما از رسیدن به مقصد بعدی واهمه دارند. در واقع خیلی سخت نیست که مردم را دوباره سوار هواپیما کنید اما باید به آن‌ها اطمینان بدهید که مقصد هم برایشان امن است. البته اکثر مردم در اروپا پیش‌بینی کرده‌اند که در آینده‌ای نزدیک به سفر خواهند رفت. نکته مهم این است که مسافر بیمار باید شناسایی شود. اگر او را شناسایی نکنند، می‌توانند چندین مسافر دیگر را هم مبتلا کنند.

شرکت‌های هواپیماسازی تلاش دارند وضعیت را به گونه‌ای پیش ببرند که مردم با اطمینان و احساس امنیت در این وسایل حمل‌ونقل بنشینند. مطالعاتی هم در این زمینه صورت گرفته که مسافران به چه صورت در هواپیما بنشینند تا خطر کمتری آن‌ها را تهدید کند. اقداماتی هم برای پرواز امن صورت گرفته‌است. برخی خطوط هواپیما حتی تلاش کرده برخی صندلی‌ها را به کلی خالی نگه

چرا باید خواند:
قوانین بین‌المللی برای سفرهای خارج از مرز کشورها، سختگیرانه شده‌است. مسافران نه فقط به امنیت خودشان بلکه باید به امنیت دیگران هم فکر کنند. آن‌ها باید آزمایش بدهند و از سلامتی خود اطمینان حاصل کنند. تنها در این شرایط اجازه سفر پیدا خواهند کرد.

در اروپا دو روسیه وجود دارد: یک روسیه خشن و متخاصم که از زبان شرقی‌ها می‌شنوی و یک روسیه همکار و فرصت‌زا که غربی‌ها تصویر می‌کنند. دل حال حاضر روسیه واقعی بسیار نزدیک‌تر به توصیف شرقی‌هاست تا تصویر سرهم‌بندی‌شده غربی‌های اروپا.

[روسیه و اروپا]

تصمیم دشوار

اروپا باید با روسیه واقعی روبه‌رو شود

زمانی که تاریخ‌دان معروف، رابرت کانکوئست، بر روی نسخه جدیدی از «وحشت بزرگ»، اثر معروف خود درباره جنایات استالین، کار می‌کرد، به او گفته شد که عنوانی جدید برای کارش انتخاب کند. این کتاب وحشت‌های اتحاد شوروی را زمانی مطرح می‌کرد که هنوز عذر و بهانه‌هایی برای عملکرد این حکومت رایج بود. زمانی که نسخه جدید این کتاب منتشر شد، اسناد جدید منتشر شده نگاه کانکوئست را مورد تایید قرار می‌دادند. کینگزلی ایمیس، دوست نویسنده او یک عنوان جدید به او پیشنهاد داد: «به شما گفته بودم احمق‌ها».

اگر امروزه هم به سمت شرق اروپا حرکت کنید به همین سادگی چنین حس‌هایی را نسبت به روسیه پیدا خواهید کرد. دولت‌های بالتیک و لهستان به یوزپلور، مدیر سیاست خارجی اتحادیه اروپا، هشدار دادند که در آغاز دستگیری و زندانی شدن الکسی ناولنی، رهبر اصلی اپوزیسیون روسیه، به مسکو سفر نکنند. حق با آن‌ها بود. بولر تحقیر شد. سری لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه در یک کنفرانس مطبوعاتی، اتحادیه اروپا را به عنوان «شریکی قابل اتکا» قبول نرد، در حالی که بولر کنار او ایستاده بود. لاوروف ریاکاری اروپایی‌ها را درباره نحوه برخورد مقامات اسپانیایی با سیاستمداران کاتالان به سخره گرفت در حالی که می‌دانست بولر یکی از مخالفان سرسخت استقلال برای این منطقه از اسپانیا است. بولر حتی به ملاقات با ناولنی اصرار هم نکرد. زمانی که او آن‌جا بود، اخباری درز کرد که دولت روسیه دیپلمات‌هایی از آلمان، لهستان و سوئد را به خاطر شرکت در اعتراضات به نفع ناولنی اخراج کرده‌است. دیپلمات‌های اروپای شرقی شاید مودب‌تر از ایمیس باشند، اما پیامی که برای بولر دارند همان خواهد بود.

سر و کله زدن با روسیه دشوارترین مسئله روبه‌روی سیاست خارجی اتحادیه اروپا است و اتفاقاً درباره همین مسئله است که انسجام این بلوک به حداقل خود می‌رسد. درحالی که کشورهای اروپایی شاید همیشه درباره برخورد با روسیه یا آمریکا به توافق دست پیدا نکنند، درباره روسیه همیشه چند دستگی در آن‌ها ایجاد می‌شود. روسیه می‌تواند متحدی بالقوه و یا حتی ضروری، یک فرصت تجاری یا یک تهدید وجودی باشد و همه این‌ها بستگی به این دارد که در پاریس حضور دارید یا برلین یا ورشو. اساساً مفهوم سیاست خارجی اتحادیه اروپا، مفهومی بی‌دروپیکر است اما در این مسئله به خصوص شدت این ناهماهنگی چندبرابر می‌شود. رادک سیکورسکی، وزیر امور خارجه پیشین لهستان در این باره می‌گوید: «همه می‌دانند که کله‌کنده‌ها در مسائل مهم به شکلی مستقلانه رفتار می‌کنند» و روسیه یکی از چیزهای بسیار مهم است.

فغان کبوترها

این سفر شکست‌خورده به مسکو دقیقاً در اوج دورانی رخ داد که روحیه گانگستری مسکو دیگر قابل چشم‌پوشی نیست. تا همین اواخر می‌شد این‌طور ادعا کرد که روسیه برای داشتن روابطی سازنده

با اروپا کشوری گشوده است. امروزه وضعیت دیگر چنین نیست. تحریم‌ها نیازمند موافقت یک‌پارچه همه دولت‌ها هستند، که این مسئله دشواری‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد، حتی با وجود قوانین جدید اتحادیه اروپا که برخورد جدی با ناقضین حقوق بشر را ساده‌تر کرده‌است. حالا و طبق اقدامات اخیر دولت روسیه، چنین کارهایی شدنی‌تر شده‌اند. روسیه امروزه تبدیل به بدترین دشمن خود شده‌است و بهانه کافی دست اروپایی‌ها داده که برای اولین بار علیه‌ش متحد شوند.

این شفافیت، کبوترهای اروپا را گیر انداخته‌است. رویکرد آن‌ها مبنی بر داشتن رابطه‌ای بهتر با روسیه و همکاری درباره مسائلی چون تغییرات اقلیمی جذاب به نظر می‌رسند. در چنین دنیایی روسیه می‌تواند یک عضو خوش‌رفتار جی‌۸ باشد. متأسفانه چنین روسیه‌ای وجود خارجی ندارد و قدرت‌های اروپایی به جای آن با دولتی روبه‌رو هستند که سعی در کشتن مخالفان خود دارد، جنگ‌های نیابتی را حمایت می‌کند و به همسایگان خود حملات هکری می‌کند. این کشور به خواسته خود مواجهه را به همکاری و شراکت ترجیح داده‌است و این مسئله‌ای است که هم اعضای منفرد اتحادیه اروپا و هم نهادهای مشترک این منطقه جهان باید به رسمیت بشناسند.

در اروپا دو روسیه وجود دارد: یک روسیه خشن و متخاصم که از زبان شرقی‌ها می‌شنوی و یک روسیه همکار و فرصت‌زا که غربی‌ها تصویر می‌کنند. دل حال حاضر روسیه واقعی بسیار نزدیک‌تر به توصیف شرقی‌هاست تا تصویر سرهم‌بندی‌شده غربی‌های اروپا. هیچ‌کس نمی‌تواند ماکرون را مجبور کند که امیدش به شراکت با روسیه را کنار بگذارد. به همین شکل، هیچ‌کس هم نمی‌تواند سیاستمداران آلمان را مجبور کند که برای اهداف ژئوپلیتیکی با صدمات کوتاه‌مدت اقتصادی کنار بیایند. با این حال، آن‌ها هم نمی‌توانند ادعا کنند که از کسی هشدار دریافت نکرده‌اند. ■

چرا باید خواند:

هر یک از کشورهای

اروپایی درباره

روسیه یک نظر دارند.

فرانسه به همکاری

با روسیه امیدوار

است، آلمان بیشتر

اندیشه اقتصادی

دارد و کشورهای

چون لهستان دولت

روسیه را دشمنی

بی‌رحم می‌دانند. حالا

باید اختلاف نظر را

کنار بگذارند و درباره

رفتار اخیر روسیه

یک تصمیم یک‌پارچه

بگیرند.

سر و کله زدن با روسیه دشوارترین مسئله روبه‌روی سیاست خارجی اتحادیه اروپا است و اتفاقاً درباره همین مسئله است که انسجام این بلوک به حداقل خود می‌رسد. درحالی که کشورهای اروپایی شاید همیشه درباره برخورد با روسیه یا آمریکا به توافق دست پیدا نکنند. درباره روسیه همیشه چند دستگی در آن‌ها ایجاد می‌شود



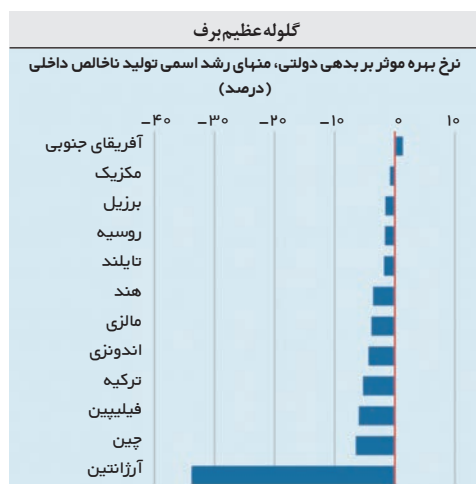
سیاست‌گذاران اقتصادی، چه در کشورهای فقیر، چه در کشورهای ثروتمند باید از خود دو سوال اساسی را بپرسند: در یک شرایط تشیی ممکن، نرخ بهره، به نسبت نرخ رشد، تا چه حدی ممکن است افزایش پیدا کند؟ و به لحاظ سیاسی تا چه حد ممکن است بودجه‌ای حساب‌شده برای مواجهه با آن وضعیت تصویب کرد؟

جاری یک کسری ۹٫۵ درصدی نسبت به تولید ناخالص داخلی را در سال مالی جاری در نظر دارد و هیچ برنامه‌ای برای پایین آوردن آن در سطحی پایین‌تر از محدوده ۳ درصدی تجویز شده توسط قوانین مالی قدیمی، ندارد. آخرین پیمایش اقتصادی انجام شده توسط مشاوران ارشد اقتصادی دولت، به این مسئله اشاره می‌کند که نرخ بهره هند پایین‌تر از نرخ رشد بوده‌است زیرا «قاعده این‌طور است، و نه استثنا». این مطالعه با آوردن نقل قولی از بلاشار می‌گوید: «سیاست‌گذاران دولتی باید در دوران بحران یا حتی افت اقتصادی بابت هزینه کردن مالی یا ایجاد بدهی، آسودگی خیال و فراغ بال داشته باشند». اما حتی اگر چه محاسبات مالی کبوتری در بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه نرمال است، وزرای دارایی باید نگران استثنای این مسئله هم باشند.

اقتصادهای نوظهور چه کنند؟

این‌طور به نظر می‌رسد که بلاشار در مورد بازارهای نوظهور با احتیاط بیشتری نظر می‌دهد. در سخنرانی هند او متوجه شد که آرایش ممکن است با سرعت بسیار زیادی در کشورهای در حال توسعه طرفدار پیدا کند. به نظر بلاشار سیاست‌گذاران اقتصادی، چه در کشورهای فقیر، چه در کشورهای ثروتمند باید از خود دو سوال اساسی را بپرسند: در یک شرایط تشیی ممکن، نرخ بهره، به نسبت نرخ رشد، تا چه حدی ممکن است افزایش پیدا کند؟ و به لحاظ سیاسی تا چه حد ممکن است بودجه‌ای حساب شده برای مواجهه با آن وضعیت تصویب کرد؟ پاسخ با این پرسش‌ها می‌تواند راه‌کاری حدودی از نسبت بدهی یک کشور به دست دهد؛ نسبتی که در چهارچوب آن کشور بتواند تعادل اقتصادی خود را حفظ کند.

به احتمال زیاد این نسبت در بسیاری از اقتصادهای در حال ظهور کمتر از اقتصادهای پیشرفته باشد. به احتمال زیاد این اقتصادها برای افزایش درآمد مالیاتی با دشواری بیشتری روبه‌رو باشند. نرخ بهره هم اوج بالاتری خواهد داشت، حتی اگر میانگین آن پس از کسر رشد، پایین‌تر باشد. در گذشته، تفکر عمومی این بود که بدهی می‌تواند ۶۰ حدوداً ۴۰ درصد، اما این اعداد دیگر جواب نمی‌دهند، گرچه ماهیت نابرابر دو عدد امری صحیح است. ■



[اقتصاد کلان]

بدهی را فراموش کن

دولت‌ها باید محدودیت بدهی به رشد را تغییر دهند

افرادی که تا همین سال گذشته بر مسند وزارت امور مالی کشورهای مختلف تکیه زده بودند، اگر حتی در خواب خود مقدار استقراض امروزی جانشینان خود را می‌دیدند با حالت تعجب از خواب می‌پریدند. البته از فهمیدن این مسئله که این استقراض چقدر هم ارزان تمام می‌شود، تعجب می‌کردند. در بسیاری از کشورها، انتظار می‌رود نرخ بهره دیون دولتی پایین‌تر از نرخ بهره اسمی اقتصاد برای آینده نزدیک باقی بماند. به عبارت دیگر، «نرخ بهره تنظیم شده بر اساس رشد»، منفی خواهد بود. این مسئله در سال ۲۰۲۳ در همه کشورهای ثروتمند همین‌طور خواهد بود و این نکته را مطالعات و پیش‌بینی‌های گوناگون نشان می‌دهند.

این سناریو باعث شده‌است بعضی از اقتصاددان‌ها، مانند الیویه بلاشار، اقتصاددان ارشد سابق صندوق بین‌المللی پول، به فکر تجدید نظر درباره محدودیت‌های مالی کشورهایی چون آمریکا، ژاپن و اعضای اتحادیه اروپا بیفتند. دولت‌ها نباید به یک عدد جادویی برای نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی متمرکز شوند. بلاشار ماه پیش در یک سخنرانی در دانشگاه آشوکای هند این مسئله را عنوان کرد و افزود این اعداد و ارقام «در گذشته تأثیری منفی روی تصمیم‌گیری‌ها گذاشته‌اند و در حال حاضر حتی تأثیری منفی‌تر خواهند داشت».

البته تنها در کشورهای ثروتمند نیست که محاسبات مالی اندکی عجیب و پیچیده به نظر می‌رسند. از بین ۶۰ اقتصاد بزرگ نوظهور، در ۵۳ تای آن‌ها، نرخ بهره به احتمال زیاد کمتر از نرخ رشد خواهد بود. در بعضی از موارد به طرز عجیبی این اتفاق می‌افتد. پیش‌بینی می‌شود نرخ بهره تصحیح شده سال ۲۰۲۳ در هند ۳٫۶ درصد در چین منفی ۶٫۵ درصد و در آرژانتین منفی ۳۳٫۸ درصد باشد. این اعداد و ارقام را در نمودار مشاهده می‌کنید.

این مسئله باعث می‌شود سؤالی بسیار مهم پدید بیاید: آیا اقتصادهای نوظهور هم باید به محدودیت‌های مالی خود مجدداً فکر کنند؟ بعضی از کشورها به سرعت چنین کرده‌اند. بودجه هند در ماه

چرا باید خواند:

در زمان گذشته نسبت بدهی به رشد تولید ناخالص داخلی یک سقف مشخص داشت. امروزه با توجه به نیاز استقراض بسیار زیاد دولت‌ها این سقف قطعاً باید تغییر کند، البته چیزی که از گذشته به ارث مانده، تفاوت کشورهای ثروتمند و بازارهای نوظهور است.

کمیته بین‌المللی المپیک دست‌کم تا همین حالا هرگونه به تعویق افتادن را رد کرده‌است، یعنی اگر مسابقات توکیو در سال جاری برگزار نشوند، به احتمال زیاد به طور کامل لغو شوند.

[المپیک توکیو]

دوراهی کلافه‌کننده

دولت ژاپن توانایی برگزار کردن یا نکردن المپیک را ندارد



در یک نظرسنجی مربوط به سال ۲۰۱۹، تقریباً ۹۰ درصد از مردم ژاپن انتظار دیدن المپیک را می‌کشیدند، اما نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که تقریباً ۸۰ درصد مخالف برگزاری مسابقات در سال جاری هستند، به شکلی که ۴۰ درصد خواهان لغو مسابقات‌اند و ۴۰ درصد دیگر موافق به تعویق انداختن بازی‌ها

این مسئله موافق هستند. نیا هیتومی، یکی از ستاره‌های دو و میدانی این کشور می‌گوید: «صادقانه بگویم، به نظر من زندگی بیشتر از المپیک اهمیت دارد.»

بدیهی است که مردم ژاپن هم اصلاً از ایده میزبانی از ده‌ها هزار ورزشکار، روزنامه‌نگار و دیگر افراد کشورهای مختلف جهان استقبال نکرده‌اند زیرا هریک از آن‌ها را برداری می‌دانند که می‌تواند حامل ویروس باشد. در یک نظرسنجی مربوط به سال ۲۰۱۹، تقریباً ۹۰ درصد از مردم ژاپن انتظار دیدن المپیک را می‌کشیدند، اما نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که تقریباً ۸۰ درصد مخالف برگزاری مسابقات در سال جاری هستند، به شکلی که ۴۰ درصد خواهان لغو مسابقات‌اند و ۴۰ درصد دیگر موافق به تعویق انداختن بازی‌ها.

سرنوشت این بازی‌ها، مثل خیلی چیزهای دیگر، وابسته به پیشرفت همه‌گیری خواهد بود. بعضی از منابع نزدیک به دولت ژاپن، در محافل خصوصی خود بر این باورند که برگزاری این مسابقات طبق برنامه غیرممکن خواهد بود. آن‌ها به فکر تابستان خالی بعدی هستند، یعنی تابستان ۲۰۲۲. منابع دیگر بر این عقیده هستند که با عبور از موج زمستانی این بیماری و آغاز واکسیناسیون، موانع بسیار کم‌رنگ‌تر جلوه خواهند کرد و عموم مردم هم با برگزاری مسابقات هم‌مسیر می‌شوند. به هر صورت، ژاپن به احتمال زیاد فراز و نشیب زیادی را طی خواهد کرد تا مجبور نباشد تصمیمی یک‌جانبه در این رابطه بگیرد و خود را در دنیا تنها جلوه دهد. سال پیش تنها زمانی این تعویق با موافقت رویه‌رو شد که استرالیا و کانادا، همراه با بسیاری کشورهای دیگر، اعلام کردند که ورزشکاران خود را به مسابقات المپیک توکیو نمی‌فرستند. امسال اما اوضاع به شکلی است که در اواخر ماه ژانویه، رییس‌کمیته ملی المپیک استرالیا اعلام کرد: «بازی‌های توکیو برگزار می‌شوند. مشعل در روز ۲۳ ژوئیه ۲۰۲۱ افروخته خواهد شد.» اگر ورزشکاری بپذیرد که در صف مسابقات قرار بگیرد، احتمالاً لایق دریافت المپیک باید باشد. ■

اعداد قرمز روی ساعتی که در محوطه بیرونی ایستگاه توکیو نصب شده‌است، شروع مسابقات المپیک در روز ۲۳ ژوئیه را ثانیه‌شماری می‌کنند. با این حال، هرچه به این روز نزدیک‌تر می‌شویم، با عدم اطمینان بیشتری نسبت به این مسئله روبه‌رو می‌شویم که آیا این بازی‌ها اصلاً برگزار می‌شوند یا نه. این ساعت به هر حال تا این‌جای کار یک‌بار ریست شده‌است، زیرا کووید-۱۹ سال گذشته کل دنیا را جارو کرد و المپیک را یک سال به تاخیر انداخت. سازمان‌دهندگان این مسابقات از المپیک به عنوان نوری در انتهای تونل کووید یاد می‌کردند. حالا که انتقال امدادی مشعل المپیک قرار است در روز ۲۵ مارس، یعنی اوایل فروردین‌ماه آغاز شود، اما این بیماری هنوز دست از سر مردم برنداشته‌است، احتمال دارد تصمیمی دیگر بر مسیر سیاستمداران ژاپنی قرار بگیرد.

امسال انتخاب دشوارتری نسبت به سال گذشته مقابل ژاپن قرار گرفته‌است زیرا درک بیشتری از کووید-۱۹ به دست آمده و کنترل بهتری روی آن نسبت به قبل وجود دارد و همین مسئله باعث می‌شود که برگزاری مسابقات بدون حضور تماشاچی دست‌کم روی کاغذ ممکن به نظر برسد. با این حال برگزاری این مسابقات ریسکی بزرگ به نظر می‌رسد. اگر این المپیک منجر به گسترش بیماری شود، قطعاً به عنوان نمادی از بی‌کفایتی سیاسی در ژاپن جاودانه خواهد شد و سوگا یوشیهیده، نخست‌وزیر این کشور، را وارد بحرانی اساسی خواهد کرد. البته همین حالا هم در نظر سنجی‌ها و با اقبال بسیار رو به افولی رویه‌رو است. مسیر جایگزین هم خیلی جالب به نظر نمی‌رسد. کمیته بین‌المللی المپیک دست‌کم تا همین حالا هرگونه به تعویق افتادن را رد کرده‌است، یعنی اگر مسابقات توکیو در سال جاری برگزار نشوند، به احتمال زیاد به طور کامل لغو شوند. سونه یاسونوری، استاد دانشگاه کیئو، در این باره می‌گوید: «آن‌ها برگزاری این مسابقات را به عنوان نمادی از پیروزی بر کرونا جا انداخته‌اند، و اگر آن را لغو کنند، تبدیل به نماد شکست دولت ژاپن خواهد شد. که هر دوی این گزینه‌ها تقریباً بسیار بد هستند.»

چرا لغو و چرا برگزاری؟

دلایل لغو کردن مسابقات که تقریباً واضح هستند. همه‌گیری کرونا هنوز هم در همه‌جای جهان یک‌هتاری می‌کند و تقریباً روزانه ۳۰۰ هزار مبتلای جدید در سراسر جهان ثبت می‌شوند. خود ژاپن در میانه موج سوم بسیار بدخیم کرونا است و دولت این کشور وضعیت اضطراری را تا اوایل ماه مارس تمدید کرده‌است. گرچه کارزارهای واکسیناسیون در بسیاری نقاط این کشور آغاز شده‌اند، حتی خوشبینانه‌ترین تخمین‌ها هم پیش‌بینی نمی‌کنند که ایمنی عمومی تا تابستان به حدی نخواهد رسید که ضامن مسابقاتی بدون ویروس باشد. اولین سری تزریق در ژاپن هنوز انجام نشده‌است و همین مسئله باعث شده که بسیاری از متخصصان بهداشت و درمان عمومی در این مرحله تأیید کردن برگزاری المپیک را دیوانگی می‌دانند. حتی بعضی از ورزشکاران هم با

چرا باید خواند:

هنوز کرونا دست

از سر مردم جهان

برنداشته‌است، به

همین دلیل مردم

ژاپن تمایل ندارند

المپیک را در سال

جاری برگزار کنند،

اما کمیته بین‌المللی

المپیک چراغ سبزی

برای تعویق مسابقات

نشان نداده‌است.

همین مسائل دولت

ژاپن را در بن‌بست قرار

داده‌است.

بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۸، نسبت آفریقایی‌هایی که در فقر شدید به سر می‌بردند از ۵۶ به ۴۰ درصد کاهش پیدا کرد. کودکان بیشتری به مدرسه می‌رفتند؛ برای مثال در اتیوپی، تا زمان از راه رسیدن کرونا تقریباً همه بچه‌ها وارد مدرسه ابتدایی می‌شدند و این در حالی است که در سال ۲۰۰۳ تنها ۶۵ درصد از کودکان چنین وضعیتی داشتند.

[اقتصاد آفریقا]

قاره سیاه در خطر

کرونا بیش از آمارها بر آفریقا اثر می‌گذارد



جمعیتی و نسلی آفریقا بیان‌گر امید به ثروت آفرینی در نسل‌های بعدی بود.

خدا حافظی با رویا

زمانی که اولین موج کرونا از راه آمد، این طور به نظر می‌رسید که آفریقا به خوبی توانسته با آن کنار بیاید. تولید ناخالص داخلی کشورهای جنوب صحرا در سال ۲۰۲۰ افتی ۲٫۶ درصدی را تجربه کرد در حالی که کل دنیا با افتی ۳٫۵ درصدی مواجه شد. از بین ۲۴ کشوری که در سال گذشته رشد اقتصادی گزارش کردند، ۱۱ کشور در آفریقای جنوب صحرا قرار گرفته‌اند. آمار رسمی کووید-۱۹ این قاره هم خوب به نظر می‌رسد: با داشتن ۱۴ درصد از جمعیت جهان، تنها ۳ درصد از موارد فوتی و شیوع کرونا مربوط به این قاره بوده‌اند. البته نباید فراموش کرد که این آمار قطعاً همراه‌کننده هستند. کشورهای بسیار کمی در آفریقا وجود دارند که به تعدادی معنادار تست کرونا انجام داده باشند و در نتیجه نمی‌توان بسیاری از آمار مربوط به این قاره را جدی نگرفت. این مسئله چه درباره آمار مبتلایان و چه آمار فوتی‌ها صادق است. اگر آفریقای جنوبی راه که تعداد قابل قبولی تست انجام داده‌است، به عنوان معیار در نظر بگیریم، تصویر تعداد مبتلا و فوتی کرونا آفریقا بسیار متفاوت از آن چیزی می‌شود که از این آمار و ارقام به دستمان می‌آید. البته خود این بیماری و مشکلاتی که برای سلامتی مردم ایجاد کرده‌است، بزرگ‌ترین مشکل آفریقا نیست، بلکه داستان از جایی جنبه بسیار منفی خود را نشان می‌دهد که آثار اقتصادی این همه‌گیری خود را بر چهره آفریقا نشان دهند. این آثار ثانویه تمام جوامع و خانوارهای آفریقایی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. جمعیت این قاره با رشدی تقریباً ۲٫۷ درصدی افزایش پیدا می‌کند و اقتصاد این قاره دست کم همین مقدار رشد را لازم دارد تا به لحاظ سرانه وضعیتی ساکنان را تجربه کند. بد نیست بدانید که حتی پیش از کرونا، یعنی از سال ۲۰۱۶ به این سو، این قاره نتوانسته چنین کاری کند، حالا این که کرونا دقیقاً چه فشاری به آفریقا وارد کند جای نگرانی زیادی دارد.

قطعاً تمام نهادهای اقتصادی جهانی، در کنار کمک‌هایی که می‌کنند باید بستر کمک‌های بخش خصوصی را هم آماده کنند تا آفریقا هم به سریع‌ترین شکل ممکن به واکسن دسترسی پیدا کند، هم با وام‌های گسترده از ورود به سیاه‌چاله بحران اقتصادی حفظ شود. ■

در سال‌های پیش از کووید-۱۹، کشورهای آفریقای جنوب صحرا نه تنها جوان‌ترین جمعیت جهان را با میانگین سنی کمتر از ۲۰ سال داشتند، بلکه یکی از خوش‌بین و امیدوارترین کشورهای جهان هم به شمار می‌آمدند. تنها ۱۲ درصد از مردم ژاپن در نظرسنجی‌ها عنوان کرده‌اند که انتظار دارند طی ۱۵ سال آینده وضعیت زندگی‌شان بهبود پیدا کند، در حالی که این عدد در مورد مردم کنیا ۷۸ درصد است. سنگال و نیجریه حتی آماری بالاتر از کنیا هم داشتند.

حالا این همه‌گیری کرونا باعث شده که کسی نتواند مانند دوران قبل به خوش‌بینی خود ادامه دهد. زمانی که موج اول کرونا از راه رسید، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باور بودند که احتمالاً بدترین حالت آن گریبان آفریقا را نگیرد زیرا بسیاری از افراد این منطقه جوان هستند و بر روی زمین کار می‌کنند و نه تحت تأثیر بیماری قرار می‌گیرند و تعطیلی‌ها هم فشار کمتری روی آن‌ها وارد می‌کند. حالا این طور به نظر می‌رسد که این ویروس زخم‌های ماندگارتری بر چهره آفریقا نسبت به باقی مناطق جهان باقی بگذارد. در حالی که کشورهای ثروتمند می‌توانند به بازشت اقتصادی سریع، پس از واکسیناسیون مردم، امیدوار باشند، آفریقا هنوز هم با رسیدن به ایمنی عمومی سال‌ها فاصله دارد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند آفریقا در سال جاری در بین مناطق بزرگ جهان، کندترین رشد اقتصادی را تجربه کند. موج‌های پیاپی شیوع کرونا آموزش و مدرسه رفتن میلیون‌ها آفریقایی را هم مختل کرده و همین مسئله یکی از نقاط امید آفریقا را تیره کرده‌است.

خوش‌بینی به وضعیت آفریقا پیش از همه‌گیری کرونا آغاز شد و دلایل رونق بازار کالا در سال ۲۰۱۴ بود که منجر به رشد اقتصادی بسیار سریعی شد. بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۸، نسبت آفریقایی‌هایی که در فقر شدید به سر می‌بردند از ۵۶ به ۴۰ درصد کاهش پیدا کرد. کودکان بیشتری به مدرسه می‌رفتند؛ برای مثال در اتیوپی، تا زمان از راه رسیدن کرونا تقریباً همه بچه‌ها وارد مدرسه ابتدایی می‌شدند و این در حالی است که در سال ۲۰۰۳ تنها ۶۵ درصد از کودکان چنین وضعیتی داشتند. بچه‌هایی که تحصیلات بهتری دارند در بزرگسالی درآمد بیشتری خواهند داشت و اگر مونث هم باشند خانواده‌های کوچک‌تری خواهند داشت و به همین دلیل می‌توانند وقت بیشتری برای هر بچه و آموزش او اختصاص دهند. این گذار

تولید ناخالص داخلی کشورهای جنوب صحرا در سال ۲۰۲۰ افتی ۲٫۶ درصدی را تجربه کرد در حالی که کل دنیا با افتی ۳٫۵ درصدی مواجه شد. از بین ۲۴ کشوری که در سال گذشته رشد اقتصادی گزارش کردند، ۱۱ کشور در آفریقای جنوب صحرا قرار گرفته‌اند

چرا باید خواند:

روی کاغذ آفریقا

بسیار کمتر از باقی

نقاط دنیا از کرونا

آسیب دیده‌است.

جدای از این که

بسیاری از این اعداد

روی کاغذ اشتباه

هستند، حتی اگر

آن‌ها را درست بگیریم،

حساب واقعیت آفریقا

بسیار از نسخه

کاغذی‌اش متفاوت

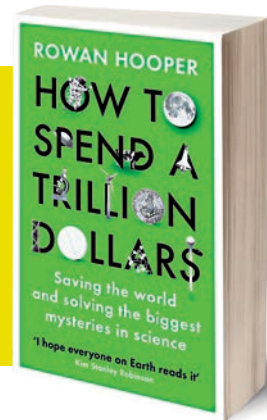
است.

..... کتاب ضمیمه

راه نجات بشر: تزریق نقدینگی برای سلامت عمومی

آیا با یک تریلیون دلار می شود تمام بیماری های روی کره زمین را از بین برد؟





درباره نویسنده

روان هوپر دبیر ارشد مجله نیو ساینتیست است و میزبانی پادکست هفتگی این مجله را هم بر عهده دارد. او در رشته زیست‌شناسی تکاملی دکتری گرفته و دو کتاب نوشته که علاوه بر کتاب حاضر، کتاب دیگرش «برانسان: زندگی و اوج توانایی روانی و فیزیکی» نام دارد.

**چطور یک تریلیون دلار را
خرج کنیم: نجات جهان و حل
بزرگ‌ترین اسرار**
نویسنده: روان هوپر
ناشر: پروفایل بوکز
۲۰۲۱

دو شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان، مایکروسافت و آمازون، هرکدام بیش از یک تریلیون دلار می‌ارزند. سهام شرکت اپل دو تریلیون دلار ارزش دارد. یک درصد ثروتمندترین افراد جهان روی هم رفته مالک رقم حیرت‌آور ۱۶۲ تریلیون دلار هستند. این میزان یعنی ۴۵ درصد ثروت کل دنیا. در ابتدای سال ۲۰۲۰، شرکت‌های سهام خاص ۱/۴۵ تریلیون دلار پول داشتند که به آن «پودر خشک» می‌گویند و ما به این پول‌ها می‌گوییم «نقدینگی»: کوهی از پول که یک جا تلنبار شده و منتظر سرمایه‌گذاری است. فقط تصور کنید که چه کارهایی می‌توانید با این پول‌ها بکنید

تزریق پول برای نجات جان بشر

آیا با یک تریلیون دلار می‌شود تمام بیماری‌های روی کره زمین را از بین برد؟

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

می‌تواند صرف تسهیل کمی شود و به‌طور رسمی دولت‌ها با آن اوراق قرضه بخرند اما همزمان ظن خلق پول هم به آن‌ها برود. بعد از خسارت مالی سال ۲۰۰۸، بیش از ۴٫۵ تریلیون دلار فقط در آمریکا صرف تسهیل کمی شد. تمام اقتصادهای بزرگ پول‌هایشان را برای این روش موهوم که نتیجه‌اش هم معلوم نیست خرج کردند.

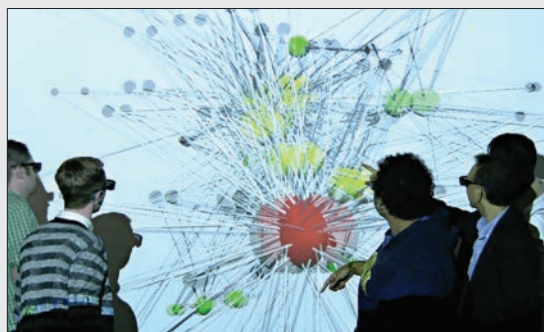
و فقط دولت‌ها نیستند که این چنین پول‌هایی را دارند. دو شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان، مایکروسافت و آمازون، هرکدام بیش از یک تریلیون دلار می‌ارزند. سهام شرکت اپل دو تریلیون دلار ارزش دارد. یک درصد ثروتمندترین افراد جهان روی هم رفته مالک رقم حیرت‌آور ۱۶۲ تریلیون دلار هستند. این میزان یعنی ۴۵ درصد ثروت کل دنیا. در ابتدای سال ۲۰۲۰، شرکت‌های سهام خاص ۱٫۴۵ تریلیون دلار پول داشتند که به آن «پودر خشک» می‌گویند و ما به این پول‌ها می‌گوییم «نقدینگی»: کوهی از پول که یک جا تلنبار شده و منتظر سرمایه‌گذاری است. فقط تصور کنید که چه کارهایی می‌توانید با این پول‌ها بکنید

از زمانی که شیوع ویروس کرونا شروع شد، و همچنین بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸، ناگهان کلی پول پیدا شد. ده‌ها تریلیون دلار در قالب بسته‌های مشوق اقتصادی در حال اختصاص داده شدن، تزریق و کمک هستند. چه می‌شد اگر ما می‌توانستیم این پول‌ها را خرج کنیم؟ اگر ما می‌توانستیم فقط بخشی از این پول را در اختیار داشته باشیم و بانک‌ها و دولت‌ها اینجا و آنجا چنین پول‌هایی را به ما می‌دادند، یا مثلاً در قالب تسهیل کمی یک تریلیون دلار می‌گرفتیم، چه

شما هم با این رویاپردازی آشنا هستید که ناگهان به یک ثروت عظیم دست پیدا کنید؟ می‌توانید یک قصر بخرید یا یک جزیره استوایی دور از دسترس، به تمام دوستان‌تان کمک کنید، یا یک کار خیر در این دنیا بکنید. اما اگر مبلغ پول جدی‌جدا خیلی عظیم بود چطور؟ اگر یک تریلیون دلار داشتید که خرج کنید و یک سال برای خرج کردن آن وقت داشتید چه می‌کردید؟ و اگر قانون بازی این بود که باید با این پول کاری برای کل دنیا می‌کردید - یک کار واقعا متفاوت برای زندگی مردم یا برای سلامت کره زمین یا برای پیشرفت علم - دست به چه کاری می‌زدید؟

یک تریلیون دلار - یا به عبارتی هزار میلیارد دلار - در آن واحد هم رقمی است به‌طرز مضحکی عظیم و هم اینکه در نظام عالم خیلی زیاد محسوب نمی‌شود. این رقم با اغماض در حدود یک درصد تولید ناخالص داخلی جهان است. یک برابر و نیم آن چیزی است که آمریکا در زمینه نظامی خود خرج می‌کند. این همان مقداری است که خیلی راحت می‌تواند در شعبده‌بازی‌های تسهیل کمی در اقتصاد صرف شود. تسهیل کمی که خرید دارایی با مقیاس بزرگ است، سیاست پولی نامتعارفی است که بانک‌های مرکزی برای جلوگیری از افت عرضه پول هنگام تاثیر نداشتن سیاست استاندارد پولی به کار می‌گیرند. یک بانک مرکزی از طریق خریدن مقادیر مشخص ذخایر مالی از بانک‌های تجاری و دیگر نهادهای خصوصی تسهیل کمی می‌کند، در نتیجه پایه پولی را افزایش می‌دهد. این کار با سیاست معمولی خرید یا فروش اسناد قرضه برای نگه‌داشتن سود بازار در یک مقدار با هدفی مشخص فرق دارد. در هر حال، این یک تریلیون دلار خیلی راحت

شود که شبیه به همه گیری آنفلوآنزا در سال ۱۹۱۸ بود. ما می دانستیم که در معرض چنین خطراتی هستیم و اکنون تجربه دست اولی از یک همه گیری داریم. در سال ۲۰۱۸، یک بیماری ۲۲۸ میلیون نفر را درگیر کرد و حدود ۴۰۵ هزار نفر را کشت که اغلب تلفات کودکان زیر پنج سال بودند و بیشتر در آفریقای زیر خط صحرای زندگی می کردند. این بیماری، مالاریا، همیشه با ما بوده است. این بیماری شاید نیمی از انسان هایی را که تاکنون به این دنیا آمده اند کشته است. مالاریا بزرگ ترین



بگذارید به چیزی بزرگ تر حتی بزرگ تر از مداوای تمام بیماری های عفونی فکر کنیم. تصویر جهانی رها از تمام بیماری ها. هزاران دانشمند و پزشک در تمامی درمان و از بین بردن بزرگ ترین قاتلان جهان اند: سرطان، بیماری های قلبی و عروقی، و بیماری های مغز و اعصاب

مصیبت جهان است اما قابل جلوگیری و مداوا است. در واقع، ما خوب عمل کرده ایم: تلفات ناشی از مالاریا در طی ۲۰ سال گذشته نصف شده است. اما هنوز این بیماری از بین نرفته و اگر دنبال پروژه های درمانی ای می گردیم که زندگی را طولانی کنند و میراثی واقعی برایمان به جا بگذارند، شکست دادن بزرگ ترین دشمن بشریت هدف مشخصی است که می تواند دنبال شود. بنابراین ویروس کرونا و مالاریا در فهرست ما جای می گیرد. چه چیزهای دیگری ممکن است بتواند از بین برود اگر ما یک تریلیون دلار داشته باشیم که خرج مبارزه با بیماری ها کنیم؟ سل بیماری ای باکتریایی است که هر سال تقریباً دو میلیون نفر را می کشد، غالباً نیز در کشورهای فقیر یا دارای درآمد متوسط. علت اینکه از بین بردن یک بیماری با موفقیت همراه نمی شود این نبوده که فهم زیست شناسی بیماری مشکل یا کمبود داشته است بلکه کمبود منابع یا رشد مقاومت عامل بیماری زا در برابر معالجات باکتریایی باعث این اتفاق بوده است. ما می توانیم این وضعیت را تغییر بدهیم. همچنین می توانیم مانع سایر بیماری های استوایی شویم، مثل تب حلزون که می تواند باعث عفونت دستگاه ادراری یا دستگاه گوارش شود و هر سال ۲۰۰ میلیون نفر را درگیر می کند.

اما بگذارید به چیزی بزرگ تر حتی بزرگ تر از مداوای تمام بیماری های عفونی فکر کنیم. تصویر جهانی رها از تمام بیماری ها. هزاران دانشمند و پزشک در تمامی درمان و از بین بردن بزرگ ترین قاتلان جهان اند: سرطان، بیماری های قلبی و عروقی و بیماری های مغز و اعصاب. ما می توانیم با تزریق نقدینگی شانس این کار را بالا ببریم و ببینیم که آیا می شود کل تجربه بشری را از طریق حذف تمام بیماری ها دگرگون کنیم. اما اگر شما بخواهید به دستاوردی عظیم در بهداشت عمومی در مقیاسی جهانی برسید و آن را تثبیت کنید، کارهایی جدی و بلندپروازانه و سخت و پیچیده و پرهزینه باید انجام دهید. ظاهراً این فقره از آن قضایایی نیست که با سرمایه گذاری میلیاردی درها بشود انجامش داد: سلامت سراسری.

چهار نکته سیاست های بانک جهانی

بانک جهانی در سال ۱۹۹۳ اولین تحلیل خود را از بهداشت جهانی با عنوان گزارش «توسعه جهان» منتشر کرد. این گزارش با فراخواندن وزرای دارایی

کارهایی می توانستیم با آن بکنیم که تا الان کسی متوجهش نبوده است. امکان ها را به تصور در آورید. تصور کنید که به چه دستاوردهایی می توانستید برسید. بگذارید یک مثال بزنم: بهداشت. شما می توانید مالاریا را ریشه کن کنید - مالاریا که هیچ، می توانید سعی کنید که همه بیماری ها ریشه کن شوند. بگذارید بگویم هدفمان حفاظت از نوع بشر در همه گیری بعدی است، ساختن حوزه جدیدی از زیست شناسی انسانی، دگرگون کردن تجربه انسانی با از بین بردن، ممانعت یا درمان تمام بیماری های

شناخته شده. اگر این طور به نظر می رسد که دارم اغراق می کنم یا هیجان از خود بیخودم کرده، باید بگویم که این فکرها همان است که دانشمندان در خاطر می پرورند یا حتی دارند رویش کار می کنند اما به دلیل کمبود منابع عملی شدنشان با مانع روبه رو می شود.

فهرستی برای مبارزه

اثرگذاری تمام قد کووید - ۱۹ هنوز ادامه دارد. در زمانی که در حال نوشتن این کتاب، بیش از دو میلیون نفر کشته شده اند، در عین اینکه زندگی میلیون ها نفر مختل شده یا از نظر اقتصادی نابود شده است. عواقب اقتصادی این اتفاق به دو تریلیون دلار رسیده و از آن بالاتر هم دارد می رود. اما این تراژدی می تواند بدتر هم بشود. طبق گزارشی که سازمان بهداشت جهانی منتشر کرده، اگر اتفاقات را به امان خدا رها می کردیم، ویروس کرونا می توانست در سال ۲۰۲۰ موجب مرگ ۴۰ میلیون نفر شود. این ویروس خودش می تواند مسری تر شود و در نتیجه مرگ آو تر و واقعیت دردناک این است که همین حالا هم معنی این که ما درگیر این ویروس کرونا هستیم، این نیست که در آینده دیگر درگیر یک همه گیری حتی بدتر نباشیم. کووید - ۱۹ دنیا را تغییر داده و تراژدی های مربوط به آن تا سال ها ادامه خواهد داشت، اما لازم است که ما این اتفاق را برای افزایش آگاهی از خطرات بیماری های همه گیر به کار ببریم. این وضعیت شمای مبهمی از خطر ناشی از تغییرات اقلیمی را برای جهان به ما نشان می دهد. واکنش ما به این همه گیری نشان می دهد که ما می توانیم سبک زندگی های خود را تغییر دهیم و با شرایط تطبیق بدهیم و نشان می دهد که هر موقع لازم باشد، دولت ها می توانند پول برای خرج کردن به دست بیاورند، مخصوصاً پول برای مخارج پروژه های سلامت عمومی.

ما از خطرات روبه رو شدن با همه گیری بیماری ها آگاه بودیم. بریتانیا یک فهرست و تخمین از وضعیت های اضطراری را تعیین کرده بود که می توانست کشور را درگیر کند و در ابتدای فهرست، در ابتدای سال ۲۰۲۰، همه گیری آنفلوآنزا قرار داشت. تجربه همه گیری آنفلوآنزا در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۶ نشان می داد که خدمات سلامت این کشور با همه گیری ای با مقیاسی بزرگ مواجه

به همراه بیاورد. کاهش یارانه‌هایی که به شرکت‌های سوخت‌های فسیلی پرداخت می‌شود نیز از طریق کاهش بیماری‌های تنفسی، روی بهبود بهداشتی عمومی اثر می‌گذارد.

اما نکته چهارم است که برای ما اهمیت بسیار بیشتری دارد: اینکه سلامت سراسری موثرترین راه برای رسیدن به یکپارچگی در بهداشتی جهانی است. چارچوب بهداشتی لنست قبل از شیوع کووید-۱۹ نوشته شده اما واکنش کشورهای مختلف به این بحران نشان می‌دهد که بهداشت سراسری یک



موسسه لنست تاکنون برنامه‌های خود را روی مرگ‌های ناشی از بیماری‌های عفونی در کشورهای دارای درآمد کم و متوسط متمرکز کرده است و نیز بر مرگ‌ومیر نوزادان و مادران باردار و به نظر می‌رسد به سطوحی از عملکرد مثبت نیز در کشورهای با درآمد متوسط رسیده است: چین، شیلی، کاستاریکا و کوبا

حفاظت‌کننده خوب در مقابل همه‌گیری هم است.

جرمی فارار مدیر موسسه «ولکام تراست» است که یکی از بزرگ‌ترین خیریه‌های تحقیقاتی در زمینه بهداشت به شمار می‌رود و از حمایت قریب به ۳۰ میلیارد دلار بهره‌مند است. فارار در مقام کسی که تجربه حل مسائل را در بهداشت جهانی دارد، در جایگاه مناسبی قرار دارد تا به ما مشورت دهد چطور یک تریلیون دلار را خرج کنیم. او به من گفت: «سنگ بنا و شالوده مخارج شما باید مبتنی بر بهداشتی سراسری باشد». یک نظام عادلانه بهداشتی لازم است برای اینکه به بهبود سلامت مادران باردار، سلامت نوزدان و کودکان، بهبود مراقبت‌های بهداشتی تا پایان عمر از افراد و مبارزه با همه‌گیری‌ها برسد. او گفت: «تقریباً هر کار دیگری ناعادلانه و ناکارآمد است و آنچه را که برای پایداری این نظام سلامت لازم دارید تامین نمی‌کند».

تا اواسط سال ۲۰۲۰، زمانی که تعداد مبتلایان به ویروس کرونا به بیش از ۲۵ میلیون نفر رسیده بود و ارقام تا میزان هشداردهنده‌ای در حال افزایش بود، تعداد موارد گزارش‌شده ابتلا در کوبا فقط ۲۴۴۸ مورد در ۱۱۳ میلیون نفر جمعیت این کشور بود. یکی از علت‌های این موفقیت در کنترل شیوع بیماری احتمالاً نظام قوی بهداشتی این کشور است. کوبا برای هر هزار نفر بیمار ۸۰۱۹ پزشک دارد که بیشترین نرخ سرانه پزشک در جهان است.

یک تریلیون دلار برای تغییر نظام بهداشتی جهان کافی نیست اما این فقط یک ایده است. ما بخشی از پول‌مان را به ایجاد یک سیستم سراسری بهداشتی در یک کشور اختصاص می‌دهیم. این کشور به یک کشور شاخص تبدیل می‌شود و می‌تواند مزایای نظام بهداشت سراسری در میان کشورهای دیگر تبلیغ کند.

من می‌خواهم کشور بزرگی را برای این کار انتخاب کنم که دگرگون کردن آن هم چالش برانگیز و هم سرمشق سایر کشورها باشد. برای مثال، اتیوپی را در نظر بگیرید. اتیوپی با جمعیت ۱۰۰ میلیون نفر کشوری بزرگ است اما به‌ازای هر ۱۰۰ هزار نفر فقط سه پزشک دارد. میزان مرگ‌ومیر مادران باردار و کودکان در این کشور نسبتاً بالا و عمدتاً به این علت است که زایمان‌ها در خانه‌ها و بدون حضور ماماها آموزش‌دیده انجام می‌شود. این وضعیت ناگوار و تغذیه ناکافی مشکلات بهداشتی را وخیم‌تر می‌کند.

دولت‌ها نشان داد که مخارج بهداشتی می‌تواند به همان اندازه که باعث رفاه افراد می‌شود میزان خوشبختی افراد را هم افزایش دهد. یکی از کمیسیون‌های بین‌المللی موسسه «لنست» هم در بیستمین سالگرد انتشار این گزارش تشکیل شد تا برای رسیدن به آنچه «یکپارچگی بزرگ» در حوزه بهداشت تا سال ۲۰۳۵ می‌نامید چارچوب سرمایه‌گذاری را مشخص کند.

تاکنون برنامه‌های خود را روی مرگ‌های ناشی از بیماری‌های عفونی در کشورهای دارای درآمد کم و متوسط

متمرکز کرده است و نیز بر مرگ‌ومیر نوزادان و مادران باردار و به نظر می‌رسد به سطوحی از عملکرد مثبت نیز در کشورهای با درآمد متوسط رسیده است: چین، شیلی، کاستاریکا و کوبا. مقاله این کمیسیون پیش‌بینی می‌کند که یکپارچگی بزرگ در زمینه بهداشت جهانی بتواند در سال ۲۰۳۵ در مجموع از ۱۰ میلیون مرگ جلوگیری کند.

این گروه به چهار پیام و نتیجه اساسی دست یافته است. اول پیام همان استدلالی است که به احتمال خیلی زیاد در راهروهای قدرت تکرار می‌شود: سود حاصل از سرمایه‌گذاری در بهداشت مقدار زیادی است. فارغ از دوره‌های طولانی‌ای که سطح بهداشت کم بوده، ما توانسته‌ایم ارزش امید به زندگی را افزایش دهیم (امید به زندگی اصطلاحی است که متخصصان این حوزه به کار می‌برند) و سود اقتصادی‌ای به دست آوریم که بیشتر از میزان سرمایه‌گذاری در حوزه بهداشت عمومی در افراد ۹ تا ۲۰ ساله است. خیلی خوب است که مخارجی که ظاهراً مقدار عظیمی از پول است در غالب موارد سود اقتصادی زیادی با خود به همراه می‌آورد.

دومین پیام تاکید می‌کند بر اینکه یکپارچگی بهداشتی اتفاقی است که می‌تواند در کمتر از یک نسل رخ بدهد. فرض کنید که این بدین معنی است که سرمایه‌گذاران در زمینه بهداشت می‌توانند نسبتاً سریع به سود برسند. دولت‌ها می‌توانند بعد از یک دوره هزینه‌کردن زیاد، از توازن تراز مالی خود مطمئن باشند. توانایی اینکه بتوانیم بینیم سوددهی در آینده نزدیک در انتظار ماست از این لحاظ اهمیت دارد که کمک می‌کند یکپارچگی بهداشتی از سندهای چشم‌انداز به برنامه‌های عمل و اقدام منتقل شود.

نکته سوم این است که دولت‌ها در سیاست‌های مالی حوزه بهداشت کمبود دارند. به عبارت دیگر، با افزایش مالیات بر دخانیات و الکل، میزان تلفات بر اثر مرگ ناشی از بیماری‌های غیرواگیر و تصادفات در کشورهای با درآمد کم و متوسط به شدت کاهش می‌یابد. برای مثال، ۵۰ درصد افزایش قیمت سیگار در چین می‌تواند مانع ۲۰ میلیون مرگ شود و افزایش مالیات بر درآمد ۲۰ میلیارد دلاری در ۵۰ سال اخیر شود. همین افزایش قیمت در همین دوره زمانی در هند می‌تواند جان ۴ میلیون نفر را نجات دهد و درآمد مالیاتی ۲ میلیارد دلار اضافی را در سال

سال ۲۰۱۸ رسیده است.

ویروسی که باعث فلج اطفال می‌شود در سال ۱۹۸۸ در ۱۲۵ کشور شایع بود اما امروزه فقط در دو کشور افغانستان و پاکستان همه گیر است. با این حال، این ویروس به شدت مسری است. یک کودک مبتلا به این ویروس می‌تواند صدها هزار کودک را در سال در سراسر جهان به این ویروس مبتلا کند. بنابراین چنین ویروسی باید به طور کامل ریشه کن شود، درست مثل ویروس آبله که در سال ۱۹۸۰ ریشه کن شد. ما می‌توانیم دیگران را تشویق کنیم تا با تامین بودجه، ایمنی و منابع برای کارکنانی که در این حوزه با ویروس مقابله می‌کنند آن را از بین ببریم. در نیجریه شمالی، ده‌ها نفر از کارکنان حوزه بهداشت و درمان که در کار تزریق واکسن فلج اطفال و از بین بردن آن بودند به وسیله افراد مسلح عضو بوکو حرام کشته شدند. ما همچنین باید فهم ایجاد ایمنی توسط واکسن فلج اطفال را ارتقا بدهیم تا بتوانیم به تعداد بیشتری این واکسن را تزریق کنیم. برای نمونه، در افغانستان باید با انتشار تبلیغات ضد واکسن برخورد کنیم. در همه کشورها باید نظارت بر بیماری و گردآوری داده‌ها را ارتقا ببخشیم تا بتوانیم پیشرفت ریشه کنی بیماری را بهتر ردیابی کنیم و تلاش کنیم در جاهایی که ویروس از بین نرفته نیازهای پایه افراد - آب تازه و تامین غذا - را برطرف کنیم. کوشش برای نابودی ویروس فلج اطفال از وقوع ۱,۵ میلیون مرگ و ۱۸ میلیون مورد فلج شدن جلوگیری می‌کند.

در سال ۲۰۱۹، سازمان بهداشتی جهانی فهرستی از مواردی تهیه کرد که آن‌ها را تهدیدهای بهداشتی بزرگ تشخیص داده بود، از جمله مسئله‌ای که به زبان حساب‌شده‌ای آن را «تردید در مورد واکسن» می‌نامد؛ تردیدی که دست کم

اگر ما کمک کنیم که نظام بهداشتی اتیوپی تغییر کند، در کنار مزایای زیادی که حاصل می‌شود، یک مزیت این خواهد بود که پزشکان حرفه‌ای آموزش دیده بیشتر رغبت خواهند کرد که به جای مهاجرت به خارج از کشور، در داخل کشور بمانند. ما باید به جاهای دیگر نگاه کنیم و از آنجا یاد بگیریم، از جمله از اندونزی که تلاش‌های بلندپروازانه‌اش باعث شد که یک نظام بهداشت عمومی در این کشور پیاده شود. این ساختار تا سال ۲۰۱۹ توانست ۲۲۱ میلیون نفر را یعنی ۸۳ درصد جمعیت را تحت پوشش بهداشتی در آورد.

تردید در مورد واکسن

بنابراین بخشی از پول‌مان باید صرف نمایش و ارائه بهداشت سراسری شود. بخش قابل توجه دیگری از این پول باید برای واکسن صرف شود، چه توسعه واکسن و چه استفاده از آن. اگر این کار تا قبل از همه گیری ویروس کرونا جزو اولویت‌ها قرار نداشت، اکنون دیگر در اولویت‌هاست. همه ما اکنون نه تنها دریافته‌ایم که توسعه، آزمایش و توزیع عادلانه واکسن لازم است و باید حتما پول‌های زیادی صرفش شود، بلکه به این نتیجه رسیده‌ایم که چنین برای انجام کاری تضمین لازم در نظر گرفته شود.

مبارزه با فلج اطفال تصویری را از وظیفه‌ای که با آن روبه‌رویم به خوبی نشان می‌دهد. این بیماری که ناشی از یک ویروس است عمدتاً روی کودکان اثر می‌گذارد و می‌تواند آن‌ها را به فلجی برگشت‌ناپذیر یا حتی مرگ بکشاند. تلاش برای نابودی این بیماری با موفقیت چشمگیری همراه بوده، تا جایی که میزان موارد ابتلا به این بیماری از ۳۵۰ هزار مورد در سال ۱۹۸۸ به فقط ۳۳ مورد در



ما در زمینه مالاریا می‌توانیم به اقدامات سازمان بهداشتی جهانی مواردی را بیفزاییم. سازمان بهداشت جهانی ۸,۷ میلیارد دلار برای استراتژی ۱۰ ساله خود در زمینه مقابله با مالاریا در نظر گرفته است. اگر ما بتوانیم آن را بیشتر کنیم، مثلاً به ۱۰۰ میلیارد دلار برسانیم، چه کارهایی از دست‌مان برخواهد آمد؟

هر چقدر که در کشورهای فقیر مسئله بزرگ است در کشورهای ثروتمندی مثل آمریکا، بریتانیا و ژاپن هم مسئله است. کاهش تعداد افرادی که مایلند واکسن بزنند حتی قبل از ویروس کرونا هم یک نگرانی بزرگ بود. و اکنون در دوران کووید، یک نگرانی خیلی بزرگتر است.

تردید در مورد واکسن سبب تلفات وحشتناکی می‌شود. در ژاپن، کاهش تعداد کسانی که واکسن اسپیی وی (واکسن جلوگیری کننده از سرطان دهانه رحم) را در سال ۲۰۱۳ زدند باعث شد که به‌طور تخمینی حدود ۵ هزار مرگ ناشی از سرطان دهانه رحم اتفاق بیفتد در حالی که می‌شد از آن جلوگیری کرد. علاوه بر اینکه مردم در معرض بیماری و مرگ قرار می‌گیرند، مبلغان بی‌اعتنا و خشمگین ضد واکسن هم از ریشه‌کنی بیماری جلوگیری می‌کنند.

حمایت از ائتلاف‌های بین‌المللی

سازمان بهداشت جهانی در فهرستی که در سال ۲۰۱۹ تهیه و پیش‌بینی قابل‌ستایشی را ارائه کرد، به تهدیدی اشاره کرد که نام آن را «بیماری ایکس» گذاشته بود. آن‌ها به‌نحو کارآمدی فضایی خالی را اختصاص داده بودند به یک بیماری که از یک عامل بیماری‌زای ناشناخته ناشی می‌شد و می‌توانست موجب یک همه‌گیری جدی شود، فضایی خالی در فهرست که چنانکه باید و شاید در سال‌های بعد با بیماری سارس - کووید ۲ (کووید - ۱۹) پر شد و تقریباً به‌طور حتم از خفاش‌ها به انسان سرایت کرد و سپس در بین انسان‌ها گسترش یافت. در واقع، کاملاً قابل‌پیش‌بینی بود که یک بیماری جدی می‌تواند از حیوانات به انسان‌ها منتقل شود. سایر نمونه‌ها از این دست عبارتند از HIV، هاری، سیاه‌خم،

ابولا، آنفلوانزا، نشانگان تنفسی خاورمیانه - یا مرس - و سارس (هر دو از خانواده ویروس کرونا) و طاعون خیارکی. تمام این‌ها بیماری‌هایی با منشأ حیوانی هستند که از جانوران به انسان سرایت کرده‌اند. یک ویروس حیوانی کمتر شناخته‌شده به نام «نیپا» اکنون نگرانی‌های زیادی درست کرده است. این ویروس از خفاش‌های گیاه‌خوار به خوک‌ها و بعد به انسان‌ها سرایت کرده و ابتدا در دهکده‌ای در مالزی در سال ۱۹۹۹ مشاهده شد. این ویروس نرخ تلفات هولناکی بین ۴۰ تا ۷۵ درصد دارد که در مقایسه با تلفات ۳ درصدی ویروس کرونا بسیار بالا است. درمان یا واکسنی برای این ویروس وجود ندارد و اگر جهش یابد و با سادگی بیشتری بتواند بین انسان‌ها منتقل شود، خب، می‌توانید تصور کنید که چه مشکلی درست خواهد کرد. ما به یک موسسه بین‌المللی برای حفاظت و واکنش به بیماری‌های همه‌گیر نیاز داریم که مثلاً زیر نظر سازمان بهداشتی جهانی کار کند. در سال ۲۰۰۹، وقتی که همه‌گیری منجوس آنفلوانزا با ویروس N1H1 رخ داد، واکسن‌هایی که برای آن ساخته شده بود از سوی کشورهای ثروتمند روی هوا خریده شد. گاوی، که یک ائتلاف تولید و تامین واکسن است، سازمانی شد برای اختصاص یارانه تامین هزینه واکسن کشورهای فقیرتری که می‌توانند هزینه آن را بپردازند و ما باید همین کار را برای هر واکسن ویروس کرونا بکنیم، در صورتی که دولت‌های جهان خیرخواهی نداشته باشند و این کار را نکنند (ما نمی‌توانیم به خیرخواهی احتمالی دولت‌ها وابسته باشیم). ما همچنین باید از ائتلاف برای نوآوری‌های آمادگی در مقابل بیماری‌ها (سپی) حمایت کنیم. سپی سازمانی است که روی ساخت واکسن برای بسیاری از بیماری‌های نوظهور کار می‌کند که شامل کووید - ۱۹ هم می‌شود. سپی نیازی فوری به دو میلیارد دلار بودجه دارد تا بتواند آزمایش‌های واکسن را کامل



سازمان بهداشت جهانی در فهرستی که در سال ۲۰۱۹ تهیه و پیش‌بینی قابل‌ستایشی را ارائه کرد، به تهدیدی اشاره کرد که نام آن را «بیماری ایکس» گذاشته بود. آن‌ها به‌نحو کارآمدی فضایی خالی را اختصاص داده بودند به یک بیماری که از یک عامل بیماری‌زای ناشناخته ناشی می‌شد و می‌توانست موجب یک همه‌گیری جدی شود

بیماری‌های واگیردار در دانشگاه پرینستون، یک برنامه جهانی برای نمونه‌گیری از سیستم‌های ایمنی افراد عادی پیشنهاد کرده تحت عنوان «مشاهده ایمنی‌شناسی جهانی» که به دانشمندان اجازه می‌دهد نشانه‌های عوامل بیماری‌زای جدیدی را که ظهور می‌کنند مستند کنند.

ما در زمینه مالاریا می‌توانیم به اقدامات سازمان بهداشتی جهانی مواردی را بیفزاییم. سازمان بهداشت جهانی ۸٫۷ میلیارد دلار برای استراتژی ۱۰ ساله خود در زمینه مقابله با مالاریا در نظر گرفته است. اگر ما بتوانیم آن را بیشتر کنیم، مثلاً به ۱۰۰ میلیارد دلار برسانیم، چه کارهایی از دست‌مان برخواهد آمد؟ فکر قدیمی

در همه‌گیری‌شناسی این است که هر کسی که یک بار دارو را مصرف می‌کند در مقابل سرماخوردگی ایمن شود. جانمی جان! سرماخوردگی از بین رفت. ما با ثروت بادآورده فرضی خود می‌توانیم سعی کنیم این اطمینان حاصل شود که هر که در سراسر جهان نیاز دارد، به بهترین داروهای ضد مالاریا دسترسی داشته باشد (و همزمان به سایر معالجاتی که در ترکیب با این دارو لازم است هم بتواند دست پیدا کند). اما حتی با این پولی که ما داریم هم نمی‌توانیم به همه افراد در مکان‌های دوردست برسیم و همچنین بدون کنترل کردن تراکم جمعیت پشه‌ها مالاریا فوراً بازمی‌گردد. بنابراین لازم است که با این حشره نیز به همان اندازه‌ای که بیماری مبارزه کنیم مقابله کنیم. مالاریا ناشی از یک میکروارگانیسم انگلی است به نام «پلاسمودیم» که پشه حامل آن است. ما طی سال‌ها تلاش کرده‌ایم که آن را از بین ببریم اما هر دفعه، انگل یا پشه - یا هر دو - از بین نرفته‌اند و مقاومت‌شان در برابر روش‌های کنترلی ما تکامل پیدا کرده و برگشته‌اند.

بنابراین لازم است که ما پشه‌ها را از سکونت‌گاه‌هایشان بیرون کنیم و برای این کار باید روشی برای شکست دادن تکامل داشته باشیم. کنسرسیوم بین‌المللی تحقیقاتی «تارگت مالاریا» روی یک راه‌حل برای ریشه‌کنی این بیماری کار می‌کند. آن‌ها می‌خواهند از روش دستکاری ژنتیکی استفاده کنند که باعث می‌شود پشه ماده نابارور شود اما به‌طریقی که ثابت شده در مقابل تکامل مقاومت پشه‌ها ایمن است. با این کار می‌توانیم جمعیت پشه‌های مالاریا را از یک محل بیرون کنیم و مانع ابتلا شویم. اگر درباره از این می‌پرسید که از نظر زیست‌شناسی از بین بردن کامل یک گونه در یک منطقه چه آسیب‌هایی دارد، باید بگوییم که نگرانی‌تان موجه است.

اما توجه داشته باشید که ما اغلب تلاش می‌کنیم پشه‌ها را با مواد شیمیایی از بین ببریم که آثاری خطرناک و مخرب دارد بنابراین از بین بردن یک گونه بدون حشره‌کن در نوع خودش یک پیشرفت حساب می‌شود. در مجموع، حیوانات کمی برای یافتن غذا به پشه مالاریا وابسته‌اند؛ یکی از تحقیقاتی که روی تأثیرات از بین رفتن این پشه‌ها انجام شده به این نتیجه رسیده است که نابودی این گونه‌ها به احتمال زیاد اثر چندانی روی اکوسیستم‌های محلی نمی‌گذارد. ■



سل بیماری‌ای باکتریایی است که هر سال تقریباً دو میلیون نفر را می‌کشد، غالباً نیز در کشورهای فقیر یا دارای درآمد متوسط. علت اینکه از بین بردن یک بیماری با موفقیت همراه نمی‌شود این نبوده که فهم زیست‌شناسی بیماری مشکل یا کمبود داشته است بلکه کمبود منابع یا رشد مقاومت عامل بیماری‌زا در برابر معالجات باکتریایی باعث این اتفاق بوده است

کند اما بعد از آن، باید ظرفیت لازم برای ساخت واکسن را به دست بیاورد تا بتواند برای هر کسی که به آن نیاز دارد به اندازه کافی واکسن بسازد.

ظاهراً پول زیادی برای این کار لازم است اما وقتی که ما بتوانیم برگردیم به وضعیت معمول زندگی کاری و اقتصادی، این سازمان خودش قادر خواهد بود مخارجش را بپردازد. سرمایه‌گذاری ما از مأموریت سپی حمایت خواهد کرد تا بتواند واکسن‌های موفق در جلوگیری از بیماری را به‌طور عادلانه و با قیمتی مناسب تولید کند.

نمونه پشه مالاریا

ما می‌توانیم به افزایش نرخ واکسناسیون در سراسر جهان فکر کنیم اما می‌توانیم اساس بازی را در سطح تحقیقات تغییر بدهیم. ساخت واکسن‌ها هنوز عمدتاً بر پایه یک فناوری قدیمی ۲۰۰ ساله است و ما برای کمتر از ۳۰ بیماری واکسن داریم. واکسن‌های موثر برای مقابله با HIV، مالاریا، سل و همچنین کووید - ۱۹ می‌تواند متحول‌کننده این حوزه باشد.

تعداد بیماری‌های واگیردار نو ظهوری که فقط از دهه ۱۹۴۰ تاکنون شناخته شده‌اند بر بیش از ۳۲۰ بیماری بالغ می‌شود. ما به روش‌های جدیدی برای ساخت واکسن خواهیم رسید، از جمله واکسن‌های مبتنی بر DNA و RNA. این واکسن‌ها همان ساختار ژنتیکی‌ای را دارند که پروتئینی یافت‌شده در پوسته ویروس بیماری‌زا را می‌سازد. وقتی بدن این واکسن ژنتیکی را دریافت کرد، سلول‌ها این ساختار ژنتیکی را می‌خوانند و پروتئین‌های پوسته ویروس را می‌سازند. این پروتئین‌ها باعث می‌شوند سیستم ایمنی بدن فعال شود و به آن‌ها واکنش نشان دهد بنابراین بدن اگر با عامل بیماری‌زای واقعی روبه‌رو شود در مقابل آن محافظت شده است. واکسن‌های فایزر/بیوان‌تک و مدرنا هر دو واکسن‌هایی بر پایه RNA هستند.

اگر ما بتوانیم یک واکسن سراسری برای آنفلوآنزا درست کنیم، در مقابل چیزی از خود حفاظت خواهیم کرد که هنوز یکی از بزرگ‌ترین تهدیدکننده‌های سلامت گونه انسانی ماست: ظهور یک همه‌گیری آنفلوآنزا. این چیزی است که ما نگران‌ش بودیم وقتی ویروس کرونا ظاهر شده بود و شاید این واقعیت که کووید - ۱۹ ناشی از یک ویروس کروناس و نه یک ویروس آنفلوآنزا باعث شد که برخی از دولت‌ها در واکنش به آن غافلگیر شوند. ساخت یک واکسن آنفلوآنزای سراسری به همین دلیل امری حیاتی است و به مقابله با ایجاد یک نوع مقاومت آنتی‌بیوتیکی کمک می‌کند. تکامل ایمنی ویروس‌ها در مقابل درمان و مشکل مقاومت آنتی‌بیوتیکی مسئله دیگری است که در فهرست تهدیدهای سازمان بهداشتی جهانی ذکر شده است. هر سال بیش از ۱٫۵ میلیون نفر بر اثر عامل واگیرداری که مقاوم شده است می‌میرند. این مسئله‌ای است که می‌تواند به‌راحتی تشدید شود گسترش یابد.

ما می‌توانیم به این فهرست مواردی را اضافه کنیم. جسیکا متکالف، زیست‌شناس

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به وجود می آیند
و چگونه عمل می کنند؟

مارک لوینسون
مترجم: ساغر منشی



آینده نگار



دوره اجرایی مدیریت کسب و کار (MBA)

با همکاری دانشگاه صنعتی امیرکبیر

و

موسسه آموزش اتاق بازرگانی تهران

همراه با ارائه مدرک معتبر

از دانشگاه امیرکبیر



دوره عالی مدیریت کسب و کار با

گرایش حسابداری

با همکاری انجمن حسابداری ایران

و

موسسه آموزش اتاق بازرگانی تهران

همراه با ارائه مدرک معتبر از انجمن حسابداری ایران



دوره آموزشی جامع بازرگانی

آموزش کامل بازرگانی را در محل تجمع

بازرگانان موفق فرا بگیرید



موسسه آموزش توسعه منابع انسانی اتاق تهران

همراه با ارائه مدرک معتبر از اتاق بازرگانی تهران

itecc.tccim.ir

info@itecc.ir

۸۸ ۱۰ ۷۷ ۲۶

۰۹۳۰۶۰۱۶۰۵۴

ITECCEDU

ITECCEDU

ITECCEDU

اطلاعات تماس:



تهران
۱۴۰۰



آینده‌نگر

تنگ بازارگان صنعت، بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIEL, MINES AND AGRICULTURE

